



پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی

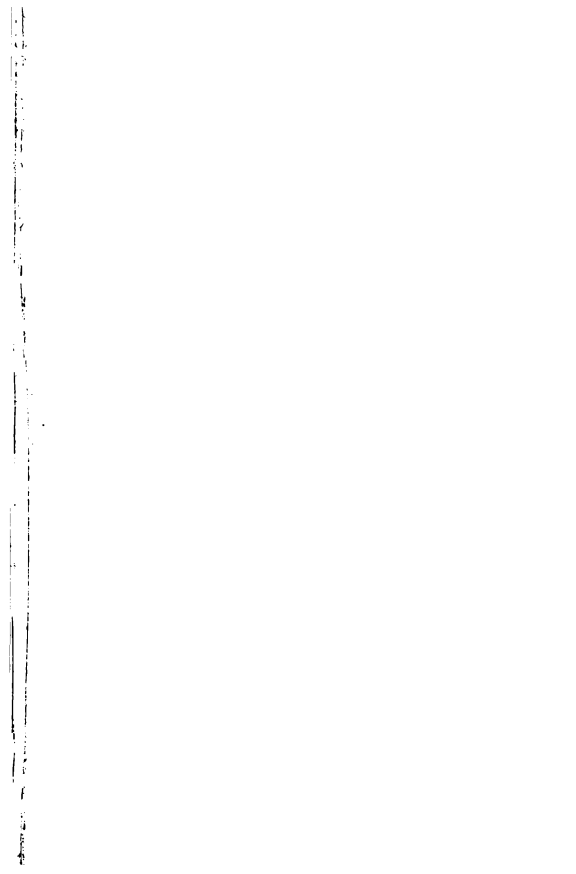
مواجهه امامان شیعه با اباحه‌گری

یدالله حاجی زاده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





مواجهه امامان شیعه با اباحه‌گری

یدالله حاجی‌زاده



پژوهش‌های علوم دینی و فقه اسلامی

مواجهه امامان شیعه: با اباحه‌گری

یدالله حاجی‌زاد
ناشر
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تهیه
پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت:

سرپرستار
محمدباقر انصاری
ویراستار
موسی یوریافرانی

لینتوگرافی، چاپ و صحافی
جایخانه مؤسسه بوستان کتاب
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۰
شمارگان: ۴۰۰
قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان
عنوان: ۱۷۰۲ مسلسل: ۱۰۸۰

نشانی

قم، خیابان معلم، ساختمان سناد دفتر تبلیغات اسلامی،
نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
تلفن و دورنگار: ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۲
ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸
کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱

مراکز پخش

۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۰۲۵-۳۱۱۵۱۲۵۰
۲. تهران، خیابان انقلاب، روسروی در دانشگاه تهران،
پاساژ فروزنده، طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن:
۰۲۱-۶۶۹۵۱۵۳۲

وب‌گاه: www.pub.isca.ac.ir

رایانامه: nashr@isca.ac.ir

فروشگاه مجازی نشر: www.shop.isca.ac.ir

فروشگاه نشر دیجیتال: www.pajoohaan.ir

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه:

عنوان‌نام‌پدیدآور:

حاجی‌زاده، یدالله، ۱۳۵۴-

مواجهه امامان شیعه: با اباحه‌گر / یدالله حاجی‌زاده؛ تهیه پژوهشکده تاریخ و سیره
اهل‌بیت:

مشخصات نشر:

قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ
اسلامی، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری:

۴۰۴ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۵-۷۳۶-۹

وضعیت فهرست‌نویسی:

فیا

یادداشت:

کتابنامه: ص. [۳۱۳] - ۳۴۷؛ همچنین به صورت زیرنویس

یادداشت:

نمایه

موضوع:

اباحه‌گری

انتم اثنا عشری

شناسه افزوده:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ
اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت:

رده‌بندی کنگره:

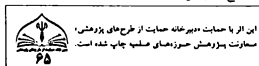
BP۲۲۵/۳۵

رده‌بندی دبویی:

۲۹۷/۴۶۴

شماره کتابشناسی ملی:

۸۴۳۴۰۰۰



این اثر با حمایت «دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی»
معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه چاپ شده است.

۱۱	سخنی با خواننده
۱۵	مقدمه

فصل اول: کلیات

۲۱	۱. بیان مسئله
۲۲	۲. ضرورت و اهداف تحقیق
۲۴	۳. سؤالات
۲۵	۴. فرضیه
۲۵	۵. روش
۲۵	۶. پیشینه
۳۰	۷. بررسی منابع
۳۰	الف) منابع حدیثی
۳۲	ب) سایر منابع
۳۴	۸. مفهوم شناسی

فصل دوم: گونه‌شناسی تاریخی اباحه‌گری

۴۲	۱. اباحیان غیرشیعی
----	-------------------------

- الف) مرجئه..... ۴۲
- شواهد تاریخی وجود مرجئه کلامی..... ۴۸
- ب) بنی امیه..... ۵۳
- ج) خُرَمِیَه (بابکیه، مزدکیه و مازیاریه)..... ۵۵
- د) زنادقه..... ۶۰
- ه) پیروان مانی..... ۶۵
۲. اباحیان منتسب به شیعه..... ۶۶
- الف) غالیان..... ۶۷
- ۱) غالیان اهل اباحه از دوره امیرالمؤمنین علیه السلام تا دوره امام باقر علیه السلام..... ۶۸
- ۲) غالیان اهل اباحه در دوره امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام..... ۶۹
- ۳) غالیان اهل اباحه در دوره امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا علیه السلام..... ۹۳
- ۴) اهل اباحه در دوره امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام..... ۹۴
- ۵) غالیان اهل اباحه در عصر غیبت صغری..... ۹۶
- ب) اسماعیلیه..... ۱۰۱
- جمع‌بندی..... ۱۰۷

فصل سوم: مبانی و علل اباحه‌گری

- مقدمه..... ۱۰۹
۱. مبانی اباحه‌گری..... ۱۱۱
- الف) تأویل واجبات و محرمات..... ۱۱۲
- ب) معرفت و وصول، ساقط‌کننده تکلیف..... ۱۱۷
- ج) گمانه نجات بخشی انتساب به اهل بیت علیهم السلام..... ۱۲۲

۱۲۴	(د) گمانه اباحه وسیله در رسیدن به هدف
۱۲۶	(ه) مغایرت نهی از محرمات با حکمت الهی
۱۲۸	(و) گمانه تقویض تشریع
۱۲۹	(ز) گمانه حلول و اتحاد
۱۳۰	۲. علل اباحه‌گری
۱۳۰	(الف) کج فهمی و برداشت‌های نادرست
۱۳۰	(۱) برداشت نادرست از مفهوم ایمان
۱۳۳	(۲) برداشت نادرست از عفو و کرم الهی
۱۳۵	(۳) برداشت نادرست از شفاعت، دوستداری و ولایت
۱۴۶	(۴) برداشت نادرست از نقش عمل در رستگاری
۱۵۰	(ب) گمانه‌های نادرست
۱۵۰	(۱) جبرگرایی
۱۵۱	(۲) زندقه
۱۵۴	(۳) ملامت در صوفیه
۱۵۵	جمع‌بندی

فصل چهارم: پیامدهای منفی اباحه‌گری بر جامعه اسلامی

۱۶۲	۱. رواج فساد اخلاقی در جامعه
۱۶۴	۲. سوء استفاده قدرت‌های حاکم
۱۶۷	۳. کم‌توجهی اهل سنت به رهنمودهای امامان علیهم‌السلام
۱۶۹	۴. بدبینی به شیعیان
۱۷۴	۵. رواج خواب‌های مخرب عمل
۱۷۶	۶. ترویج فرهنگ بی‌اعتنایی به دستورهای دینی

جمع‌بندی ۱۷۸

فصل پنجم: مواجهه امامان شیعه علیهم السلام با اباحه‌گری‌های درون‌فرقه‌ای

۱. رد گمانه «سقوط تکلیف در پی معرفت امام» ۱۸۲
- الف) امام علی علیه السلام و رد گمانه سقوط تکلیف ۱۸۳
- ب) امام صادق علیه السلام و رد گمانه سقوط تکلیف ۱۸۴
- ج) امام کاظم علیه السلام و رد گمانه سقوط تکلیف ۱۹۳
- د) امام هادی و حضرت مهدی علیه السلام و رد گمانه سقوط تکلیف ۱۹۴
۲. مخالفت با گمانه کفایت ولایت اهل بیت علیهم السلام ۱۹۵
- الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مخالفت با گمانه کفایت ولایت ۱۹۹
- ب) امام علی علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت ۲۰۱
- ج) حسنین علیهم السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت ۲۰۴
- د) امام باقر علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت ۲۰۴
- ه) امام صادق علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت ۲۱۱
- و) امام کاظم علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت ۲۱۹
- ز) امام رضا علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت ۲۲۰
- ح) امام هادی و عسکری علیهم السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت ۲۲۱
- ط) امام زمان علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت ۲۲۳
- ی) رد مقطعی بودن تدین ۲۲۴
۳. رد گمانه نجات‌یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام ۲۲۵
- الف) امام علی علیه السلام و رد گمانه نجات‌یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام ۲۲۸
- ب) امام سجاد علیه السلام و رد گمانه نجات‌یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام ۲۳۰

- ج) امام صادق علیه السلام و رد گمانه نجات یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام ۲۳۱
- د) امام رضا علیه السلام و رد گمانه نجات یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام ۲۳۱
۴. نهی از بی توجهی به فرامین الهی به خاطر رحمت خداوند ۲۳۴
۵. نهی از بی توجهی به فرامین الهی، به جهت شفاعت ۲۳۷
۶. رد تأویل های بی پایه احکام و حدود الهی ۲۴۲
- الف) امام علی علیه السلام و رد تأویل های بی پایه احکام و حدود الهی ۲۴۳
- ب) امام باقر علیه السلام و رد تأویل های بی پایه احکام و حدود الهی ۲۴۵
- ج) امام صادق علیه السلام و رد تأویل های بی پایه احکام و حدود الهی ۲۴۵
- د) امام کاظم علیه السلام و رد تأویل های بی پایه احکام و حدود الهی ۲۵۲
- ه) امام هادی علیه السلام و رد تأویل های بی پایه احکام و حدود الهی ۲۵۳
۷. رد باور هدف توجیه گر وسیله ۲۵۵
۸. نهی شیعیان از همنشینی با اهل اباحه ۲۵۷
۹. لعن و برانت و اشاره به شرک اهل اباحه ۲۶۱
- جمع بندی ۲۶۵

فصل ششم: مواجهه امامان شیعه علیهم السلام با اباحه گری های برون فرقه ای

۱. مقابله با مرجئه ۲۶۷
- الف) تأکید بر همراهی ایمان و عمل ۲۶۹
- ب) تفاوت گذاشتن میان ایمان و اسلام ۲۸۷
- ج) لعن مرجئه ۲۹۴
۲. مواجهه با اباحه گری جبرگرایان ۲۹۷
۳. مواجهه با زنادقه ۳۰۱

۴. مقابله با تفکرات اباحی گرایانه حاکمان ۳۰۳

جمع‌بندی ۳۰۵

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نتیجه‌گیری ۳۰۷

پیشنهادهای ۳۱۱

کتابنامه ۳۱۳

نمایه‌ها

آیات ۳۴۹

روایات ۳۵۶

موضوعات ۳۶۹

اعلام و مشاهیر ۳۹۲

کتاب‌ها ۴۰۰

مکان‌ها ۴۰۲

مقالات ۴۰۳

سخنی با خواننده

پیشوایان دینی به‌ویژه امامان معصوم علیهم‌السلام همواره بر لزوم پابندی به دین و بندگی خداوند تأکید داشته و همواره انجام تکالیف را به پیروان خود گوشزد کرده و خود نیز در انجام تکالیف پیش از همگان تقید داشته‌اند؛ اما برخی مسلمانان همانند پیروان دیگر ادیان دچار کج‌روی شده و به انحراف گراییده‌اند. برخی با نادیده گرفتن حدود شرعی به اسقاط تکالیف پرداخته و خود را بی‌نیاز از انجام آن دانسته‌اند. البته چگونگی، علل و میزان اباحی‌گری آنان و عدم پابندی‌شان به احکام اسلامی مختلف بوده و واکنش‌ها نیز در برابر آنان متفاوت بوده است.

در این میان برخی گروه‌های منتسب به شیعه گرفتار چنین توهمی شده‌اند و به بهانه‌هایی همانند بی‌نیازی از عمل با شناخت امام، کافی بودن دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و غلو در ثواب برخی اعمال مانند گریه بر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام به انحراف کشیده شده و از اسقاط تکلیف یا جایز شمردن برخی محرمات به‌طور کلی یا در مواقع و مناسبت‌های ویژه سخن گفته و به آن اعتقاد یافته‌اند. برخی نیز با تلقی نادرست از بعضی تعالیم اسلامی مانند شفاعت، بخشش الهی، ولایت و انتظار به اباحی‌گری کشیده شده و دیگران را نیز به آن کشانده‌اند. همین افراد و گروه‌ها سبب انتساب عده زیادی از مسلمانان به کفر و زندقه گردیده و موجب بدنامی آنان شده‌اند.

امامان شیعه در دفاع از ارزش‌های اسلامی و معارف دینی برای حفظ اسلام اصیل همواره بر مقابله با اهل اباحه تأکید داشته و به شیوه‌های مختلف، نادرستی باورها و رفتار آنان را تبیین کرده‌اند. البته این مهم که راهبرد و روش ائمه علیهم السلام در مواجهه با این بحران فکری اجتماعی در میان مسلمانان چه بوده، نیازمند تبیین دقیق و همه‌جانبه است و کمتر به صورت متمرکز بدان پرداخته شده است.

پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام که زدودن خرافات و شبهات از دامن تعالیم شیعی را وظیفه خود می‌داند، این مهم را در دستور کار خود قرار داده و به یکی از محققان توانمند این عرصه واگذار کرده است. حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر بدالله حاجی‌زاده در این اثر کوشیده تا ضمن معرفی جریان‌ها و گروه‌های اباحه‌گرا و بیان علل و عوامل اباحه‌گری، چگونگی مواجهه ائمه علیهم السلام را بررسی کرده، راهکار آن بزرگواران در مواجهه با این چالش فکری اجتماعی را تبیین کند.

بی‌تردید اجرای این پژوهش و غنای علمی آن مدیون تلاش‌های ارزنده مدیر محترم گروه سیره اهل بیت علیهم السلام حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای ذاکری، ناظر محترم جناب آقای دکتر صفری، ارزیابان محترم حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر منتظری‌مقدم و دکتر فلاح‌زاده، اعضای محترم شورای پژوهشی پژوهشکده آیت‌الله محمدهادی یوسفی‌غروی، حجج اسلام آقایان رمضان محمدی، علی‌اکبر ذاکری، سیدقاسم رزاقی، آقای دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی و دکتر سیدحسین فلاح‌زاده، کارشناس محترم گروه حجت‌الاسلام و المسلمین سیدرسول کاظمی‌نسب و جناب آقای مهدی بنی‌حسن است که جا دارد از زحمات و تلاش‌های ایشان قدردانی به عمل آید.

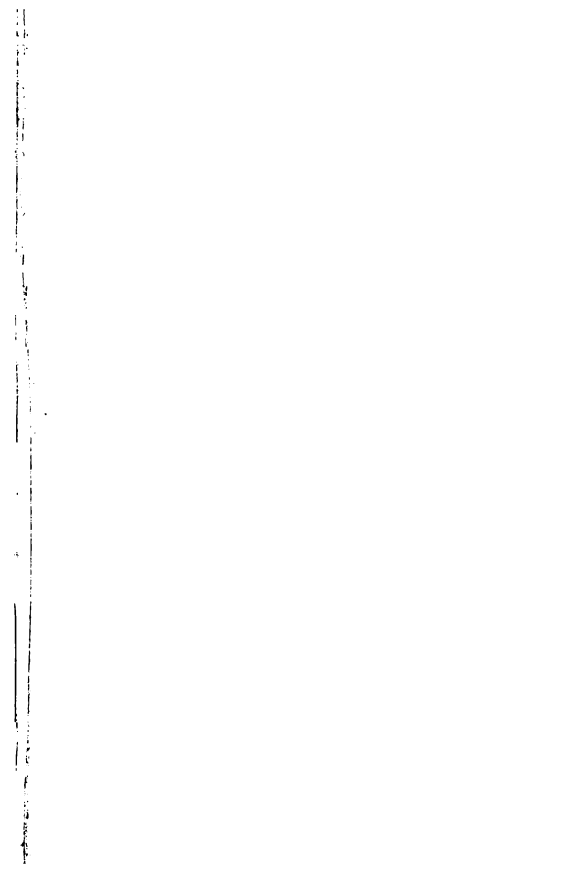
همچنین از رئیس محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حجت‌الاسلام و

المسلمین جناب آقای دکتر نجف لک‌زایی و معاون محترم پژوهشی پژوهشگاه حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای یعقوب‌نژاد تشکر می‌کنم که بدون پشتیبانی و یاریگری بی‌دریغ و مؤثر آنان، پژوهش حاضر به سرانجام نمی‌رسید. نیز بایسته و شایسته است از رئیس محترم نشر پژوهشگاه جناب آقای انصاری و همکاران‌شان که فرایند آماده‌سازی اثر و چاپ و نشر آن را بر عهده داشتند، سپاسگزاری کنم.

پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام در راستای حیات و بالندگی علم و دانش، آثار خود را در اختیار جامعه علمی قرار داده، پیشاپیش از انتقادهای و پیشنهادهای علمی همه استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران محترم استقبال می‌کند. امید است این فعالیت‌های علمی زمینه‌ساز رشد و پویایی دانش تاریخ و به دنبال آن تمدن اسلامی گردد.

دکتر حمیدرضا مطهری

مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام



مقدمه

دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی، آموزه‌هایی ارزشمند به منظور هدایت انسان‌ها مطرح کرده است. این آموزه‌ها که بیشتر در قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان دینی هستند، همواره بر ضرورت عمل در کنار ایمان تأکید داشته‌اند. در این میان و از همان صدر اسلام شاهد وجود برخی از اندیشه‌های انحرافی هستیم که به عمل دینی اهمیت چندانی نمی‌دادند و به همین جهت به اباحه‌گری کشیده شدند. اهل اباحه را نمی‌توان فرقه‌ای مستقل به حساب آورد؛ چراکه اباحه‌گری در میان فرقه‌های مختلف اسلامی به خصوص برخی از منتسبان به شیعه همانند غالیان، به جهات مختلف از جمله تأویل ظواهر و گمانه‌های دیگری چون «سقوط تکالیف پس از شناخت امام» خود را نشان داده است؛ علاوه بر این در میان فرقه‌های مختلف، برخی از افراد یا زیرشاخه‌ها اهل اباحه بوده‌اند.

وجود افراد و گروه‌های اهل اباحه در مواردی موجب بدنامی مسلمانان و به‌طور خاص شیعیان شده است. برخی از نویسندگان متعصب اهل سنت ضمن معرفی فرقه‌های منتسب به شیعه که به اباحه‌گری معتقد بوده‌اند، اباحه‌گری آنان را

به تمام شیعیان نسبت داده‌اند.^۱ از طرفی پیروان سایر فرقه‌ها و ادیان با دیدن افراد لابالی و اهل اباحه، این تهمت و اتهام را به همه مسلمانان می‌زنند که اینان پابندی آن‌چنانی به مسائل دینی و شرعی ندارند و از هیچ معصیتی رویگردان نیستند.

امروزه در مواردی گمانه‌هایی در میان شیعیان و غیرشیعیان وجود دارد که سرانجام منجر به اباحه‌گری می‌شود. برخی از عوام شیعه تصور می‌کنند همین که نام شیعه را دارند، این امر چراغ سبزی است بر اینکه هر گناهی مرتکب شوند و به سبب شیعه‌بودن و دوستداری اهل بیت علیهم السلام گناه آنان بخشیده خواهد شد. تکیه افراط‌گونه بر دستیابی به سعادت و نجات از عقبه‌های هولناک برزخ و قیامت که با تأکید بر صرف محبت به اهل بیت علیهم السلام در برخی از کتاب‌ها و محافل مشاهده می‌شود، می‌تواند موجب تقویت اباحه‌گری شود. برخی از منتظران ظهور حضرت مهدی عج نیز باورهایی را مطرح می‌کنند که به اباحه‌گری می‌انجامد. آنان معتقدند جهت فراهم‌ساختن مقدمات ظهور، باید گناه و ظلم و بی‌عدالتی در جامعه زیاد شود. اینان با این توجیه که «هدف وسیله را مباح می‌کند»، می‌گویند افراد مجازند اهل گناه، ظلم و فساد باشند تا به واسطه ظلم و بی‌عدالتی و گناه، انفجاری رخ دهد و منجی‌ای برای نجات برسد. علاوه بر این برخی از فرقه‌های منتسب به شیعه مثل «آقاخانی‌ها» که از اسماعیلیان نزاری هستند، با پذیرفتن حالت اعلام قیامت، به برداشته‌شدن شریعت و اباحه‌گری معتقد شده‌اند. در این میان برخی از متصوفه، فرقه علی‌اللهی و فرقه‌های نوپدید عرفانی (عرفان‌های کاذب) نیز

۱. قاضی عبدالجبار معتزلی؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل؛ ج ۲، ص ۱۳. محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطی؛ التنبیه و الرد؛ ص ۲۲. ابن تیمیة حرانی؛ منهاج السنة النبویه؛ ج ۳، ص ۲۴۷.

اباحه‌گری را مطرح و تبلیغ می‌کنند. همچنین برخی از گروه‌های افراطی شیعه که تعصب شدیدی در برابر اهل سنت دارند، در مواردی به احادیثی استناد می‌کنند که در این احادیث اباحه‌گری تبلیغ شده است. آنان روایت ضعیفی را مستند خویش در برپایی مراسم انحرافی و تفرقه‌افکنانه‌ای در نهم ربیع می‌دانند که حداقل در دو مورد اباحه‌گری را تبلیغ کرده است. از طرفی برخی از مستشرقان و گروهی از اهل سنت مواردی چون شفاعت را مؤید اباحه‌گری در شیعه دانسته‌اند.

توجه به این نکته نیز ضروری است که گمانه‌های اهل اباحه در مواردی بر جامعه مسلمانان تأثیر گذاشته است. این امر در تمدن اسلامی سبب فساد فکر، اندیشه و اخلاق شده و در مواردی به جهت افکار اهل اباحه بی‌بندباری و انحطاط اخلاقی در جامعه رشد کرده و سبب رشد فساد در میان جوانان مسلمان شده است. عامل فساد و انحطاط اخلاقی بدون شک خود به عنوان یکی از عوامل بسیار مهم در انحطاط تمدن اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. همین مسائل سبب شده برخی از اندیشمندان دل‌سوز، درباره نفوذ شدید تفکرات اهل اباحه در جامعه امروزی هشدار دهند.^۱ برخی از نویسندگان ضمن اشاره به باورهای نادرست در میان مسلمانان که برخی از آنها ممکن است حتی خطر نابودی اسلام و تبدیل تعالیم اسلامی به تعالیم اهل اباحه را در پی داشته باشند، از ضرورت فهم صحیح از اسلام و بازگشت به قرآن و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام سخن گفته‌اند. بنابراین

۱. آیت‌الله خامنه‌ای اشاره می‌فرماید: «کسانی اباحه‌گری را ترویج می‌کنند؛ دستگاه‌ها باید احساس وظیفه کنند» (ر.ک: Farsi.Khamenei.ir). ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «از توحید و نبوت و... گرفته تا احکام و حجاب و حدود شرعی و بقیه چیزها، دائم دارد شبهه‌پراکنی می‌شود. باید حواسمان جمع باشد که اینها روش دشمن است. باید در مقابل اینها تدبیر داشت، باید کار کرد» (ر.ک:

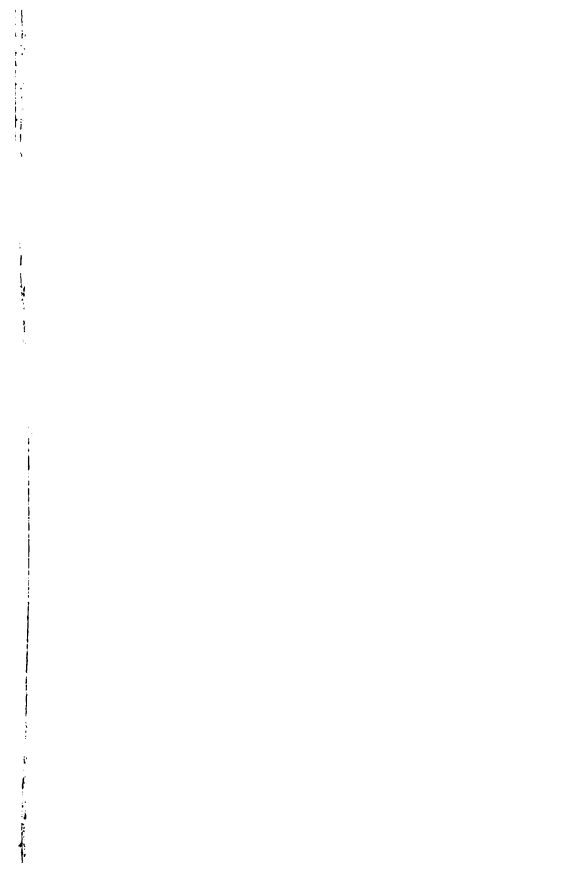
شناخت فرقه‌ها و افرادی که در دام اباحه‌گری افتاده‌اند و آگاهی از مواجهه امامان شیعه علیه السلام با پدیده انحرافی اباحه‌گری می‌تواند نقدی قابل توجه برای همه کسانی باشد که امروزه به علل و بهانه‌های مختلف، اباحه‌گری را ترویج می‌کنند یا در دام اباحه‌گری گرفتار شده‌اند.

این پژوهش با عنوان «مواجهه انمه علیه السلام با اباحه‌گری» در شش فصل سامان یافته است. فصل اول به کلیات اختصاص دارد و در آن به پیشینه و منابع نیز توجه شده است. در فصل دوم تاریخچه اباحه‌گری در جامعه اسلامی ذیل عنوان «گونه‌شناسی تاریخی اباحه‌گری» مورد توجه قرار گرفته است. شناسایی اهل اباحه مقدمه و لازمه فصول بعدی است که در آنها از مواجهه انمه اطهار علیه السلام با ایشان سخن به میان آمده است. در فصل سوم این پژوهش، مبانی و علل اباحه‌گری مورد واکاوی قرار گرفته است. در فصل چهارم به پیامدهای منفی اباحه‌گری بر جامعه اسلامی توجه شده است. فصل پنجم این پژوهش که مفصل‌تر از سایر فصول است، به مواجهه امامان شیعه علیه السلام با اباحه‌گری‌های منتسب به شیعه و به تعبیری اباحه‌گری‌های درون‌فرقه‌ای اختصاص یافته است. فصل ششم نیز به مواجهه امامان شیعه علیه السلام با اباحه‌گری‌های بیرون از جامعه شیعه و به تعبیری برون‌فرقه‌ای پرداخته است. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها پایان‌بخش این پژوهش است.

تلاش نگارنده در این نوشتار بر این بوده که ضمن توجه به دیدگاه‌های نویسندگان معاصر، از منابع متقدم و دست اول استفاده شود. در پاورقی‌ها به منظور سهولت دستیابی به منابع، در بسیاری از موارد بخشی از متن عربی آمده است و منابعی جهت مطالعه بیشتر معرفی شده است. بی‌شک نوشتار حاضر خالی از نقص و کاستی نیست؛ به همین جهت دیدگاه‌های صاحب‌نظران و خوانندگان محترم بسیار مغتنم و قابل استفاده خواهد بود.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از همه عزیزان و سرورانی که در فرایند این پژوهش، نویسنده را یاری رساندند، تقدیر و تشکر داشته باشم. از ناظر محترم جناب استاد دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی که با سعه صدر و با بزرگواری و شاگردپروری، حقیر را یاری رساندند و نکات ارزشمندی در اصلاح این پژوهش ارائه فرمودند، صمیمانه قدردانی و تشکر می‌کنم؛ از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای علی اکبر ذاکری خُمی مدیر گروه سیره اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر حمیدرضا مطهری مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام و از ریاست محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر نجف لک‌زایی، ارزیابان محترم و سایر عزیزانی که در این تحقیق نویسنده را همیاری کردند، کمال قدردانی و تشکر را دارم.

در پایان از همسر و فرزندانم یاد می‌کنم که بی‌همراهی ایشان انجام این تحقیق سخت بود و خدا را شاکرم که توفیق را همراهم گرداند؛ از بارگاه پر عظمتش خواستارم مرا در مسیر خدمت به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و خدمت اصیل اسلامی یاری فرماید



فصل اول

کلیات

۱. بیان مسئله

یکی از گمانه‌های انحرافی و آسیب‌رسان در عصر حضور امامان علیهم‌السلام، گمانه‌ای است که به اباحه‌گری منجر شده است. در نتیجه این گمانه - که در برابر تکلیف‌مداری و وظیفه‌شناسی است - برخی از مسلمانان به خود حق داده‌اند که به حدود و ضوابط شرعی بی‌اعتنا شوند و مرزهای حلال و حرام را زیر پا گذارند. این گمانه که در دوران امامان علیهم‌السلام میان برخی از فرقه‌های منحرف مسلمان و غیرمسلمان از جمله مرجئه، غلات، خوارج، کیسانیه، متصوفه، باطنیه، خرمیه، مقنیه، پروان مانی و در میان برخی از شیعیان منحرف و به تعبیری منتسبان به شیعه خود را نشان داده، در مواردی با استناد به گمانه‌هایی چون «شناخت حق یا معرفت امام موجب بی‌نیازی از عمل است» و «حب اهل بیت علیهم‌السلام برای رستگاری کافی است»، همراه شده است. علاوه بر این، تأویل‌گرایی، تکیه افراطی بر عفو و کرم الهی، تلقی نادرست از شفاعت، ولایت و انتظار و احیاناً لایابالی‌گری، موجبات اباحه‌گری را در میان فرقه‌های مختلف فراهم ساخته است. از طرفی گمانه‌های اهل اباحه تأثیراتی تخریبی بر فرهنگ و جامعه

اسلامی داشته است. دست‌کشیدن از کار و تلاش، گرایش به فسق و فجور، بی‌اعتنایی به انجام تکالیف و دستورهای دینی، کم‌توجهی اهل سنت به رهنمودهای امامان شیعه علیهم السلام، بدبینی به شیعیان و اموری دیگر، از تأثیرات مخرب پدیده اباحه‌گری است. امامان شیعه علیهم السلام به منظور حفظ و صیانت از فرهنگ اصیل اسلامی همواره با اهل اباحه برخورد کرده‌اند و به شیوه‌های مختلف نادرستی باورها و عملکرد آنان را بیان کرده‌اند. سؤالی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن است، چنین است: امامان شیعه علیهم السلام با باورها و عملکرد نادرست اهل اباحه چه برخوردهایی کرده‌اند؟

۲. ضرورت و اهداف تحقیق

امروزه برخی از استدلال‌های اهل اباحه در میان جوامع اسلامی جایگاهی ندارند؛ اما گمانه‌های اهل اباحه همچنان در میان برخی از مسلمانان به‌ویژه برخی از شیعیان منحرف یا منتسبین به شیعه ریشه دوانده و با تفسیر نادرست یا خوش‌بینانه برخی از آموزه‌های دینی، زمینه‌های اباحه‌گری را در مواردی فراهم ساخته است. تفسیر نادرست مواردی چون شفاعت، حب اهل بیت علیهم السلام، گریه بر امامان معصوم علیهم السلام به‌خصوص امام حسین علیه السلام، تصور کافی بودن انتساب به یک فرقه خاص (مثلاً شیعه) در دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی، باورهای نادرست برخی از منتظران ظهور، استاد به روایتی چون «الغدیر الثانی»،^۱ توسل به حدیثی درباره اهل بدعت «و باهتوهم»^۲

۱. روایتی که حداقل در دو مورد و آن هم در ایامی خاص اباحه‌گری را جایز شمرده است. درباره این روایت، ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۳۱، ص ۱۲۰-۱۲۹. علامه مجلسی ترجمه این روایت را در کتاب دیگرش زاد المعاد هم آورده است (محمدباقر مجلسی؛ زاد المعاد؛ ص ۳۷۲-۳۷۸). این روایت در ادامه همین متن با تفصیل بیشتر خواهد آمد.

۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۳۰۵. شیخ حر عاملی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۲۳۲.

جهت توجه هر نوع دروغ و تهمت به دیگران، تصور بهره‌گیری از هر وسیله‌ای (هرچند حرام و ناشایست) جهت دستیابی به هدف (ولو هدف مقدس) و... در مواردی سبب کم‌توجهی یا بی‌توجهی به دستورهای شرعی شده است؛ به عنوان نمونه روایت موسوم به غدیر ثانی که از سوی اندک افراطیون شیعه به آن استناد می‌شود، چراغ سبزی شده که عده‌ای نادان و بعضاً متعصب، در ایامی موسوم به «عید الزهراء»، با انجام رقص و ترانه‌خوانی و انجام برخی دیگر از محرمات به استقبال اباحه‌گری بشتابند.^۱ از طرفی وجود برخی از فرقه‌های منتسب به شیعه که به اباحه‌گری کشیده شده‌اند (همانند اسماعیلیان نزاری و علی‌اللهی‌ها) و تفکرات اباحی‌گرایانه‌ای که از سوی برخی از عرفان‌های نوظهور ترویج می‌شود، ضرورت پژوهشی دقیق که بتواند با توجه به آموزه‌های امامان معصوم علیهم‌السلام - که همواره حتی تا آخرین لحظات عمرشان پایبند به مسائل دینی بوده‌اند- این انحرافات را آشکار سازد و به تعبیر امام علی علیه‌السلام بتواند جلوی آمیختگی باطل را با حق بگیرد (و به این ترتیب از انحراف مردم جلوگیری کند و زبان معاندان و بدخواهان را نیز کوتاه کند)،^۲ امری انکارناپذیر می‌نماید؛ چراکه یکی از مهم‌ترین اقدامات در راه اصلاح انحرافات در هر جامعه‌ای، اصلاح اندیشه‌هاست. مهم‌ترین گامی که در مسیر اصلاح جامعه از خطرهایی که از سوی اهل اباحه وجود دارد، می‌توان برداشت، تبیین اندیشه صحیح اسلامی و زدودن تفکرات ناسالم و انحرافی از جامعه است.

بنابراین در این پژوهش تلاش بر این است که ضمن معرفی جریان‌های اهل

۱. درباره مواردی از این دست و نقد آنها در قالب کلیپ، ر.ک:

www.fetan.ir.

۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ خطبه ۵۰، ص ۸۸ (... وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبِّ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُنَافِقِينَ).

اباحه در عصر امامان علیه السلام و گمانه‌های آنها، نوع مواجهه امامان معصوم علیه السلام را با این جریان‌های انحرافی بیان کنیم و الگوی مشخصی در این باره ارائه دهیم؛ علاوه بر این، زمینه‌آشنایی با گروه‌های مشابهی را که بعضاً در جامعه امروزی و در میان مسلمانان وجود دارند، فراهم ساخته، طریقه مواجهه با انحرافات اباحی‌گرایانه را بدانیم و اجازه ندهیم یک عده بر اثر جهالت یا هر عامل دیگری لباس وارونه‌ای بر تن اسلام بپوشند. همچنین بیان سیره پیشوایان دینی که همواره با اباحه‌گری و شریعت‌گریزی مخالفت کرده‌اند، می‌تواند اتهام بی‌قیدی و شریعت‌گریزی و بی‌بندوباری را از پیروان واقعی امامان علیه السلام برطرف سازد.

۳. سؤالات

سؤال اصلی

امامان معصوم علیه السلام در برابر باورها و عملکرد نادرست اهل اباحه چه برخوردها و مواجهه‌ای داشته‌اند؟

سؤالات فرعی

۱. اهل اباحه شامل چه فرقه‌ها و گروه‌هایی می‌شود؟
۲. مبانی و علل فکری اباحه‌گری چه هستند؟
۳. پیامدهای منفی اباحه‌گری بر جامعه اسلامی چه هستند؟
۴. مواجهه امامان علیه السلام با اباحه‌گری‌های گروه‌های منتسب به شیعه (درون‌فرقه‌ای) چگونه بوده است؟
۵. مواجهه امامان علیه السلام با اباحه‌گری‌های گروه‌های غیر منتسب به شیعه (برون‌فرقه‌ای) چگونه بوده است؟

۴. فرضیه

اباحه‌گری به عنوان گمانه‌ای انحرافی و آسیب‌رسان که در میان برخی از فرقه‌های اسلامی همانند مرجئه، غلات، اسماعیلیه و زنادقه نفوذ یافته، ناشی از کج‌فهمی و برداشت‌های نادرست از برخی از مفاهیم اسلامی است. این گمانه بدان جهت که می‌توانسته سبب آسیب‌دیدگی فرهنگ اسلامی شود، با برخورد از سوی امامان شیعه علیهم‌السلام مواجه شده است. پیشوایان دینی گمانه‌های منجر به اباحه‌گری‌های هر دو طیف اباحیان منتسب به شیعه و اباحیان غیرمنتسب به شیعه را محل سؤال قرار داده و رد کرده‌اند و به جد عملکرد آنان را نقد نموده‌اند.

۵. روش

از آنجاکه این پژوهش دارای ماهیت تاریخی و روایی است، در آن از تلفیقی از این دو روش بهره گرفته شده است. در این روش ضمن مراجعه به منابع تاریخی و حدیثی و گردآوری اطلاعات تاریخی و روایی از منابع مختلف، به تجزیه و تحلیل و بررسی آنها پرداخته شده است.

۶. پیشینه

این نوشتار با این رویکرد - که تلاش می‌کند ضمن معرفی اهل اباحه، به‌طور مفصل و روشمند مواجهه امامان شیعه علیهم‌السلام را با اهل اباحه به تصویر بکشد - از پیشینه‌ای برخوردار نیست؛ حتی درباره مبارزه امامان علیهم‌السلام با اباحه‌گری مقاله یا کتاب مستقلی مشاهده نشد. در تحقیقات جدید که به برخی از آنها اشاره می‌شود، پدیده اباحه‌گری و مواجهه امامان با آن - جز به صورت بسیار گذرا و اندک - مورد بررسی قرار نگرفته است.

در کتاب مرجئه نوشته رسول جعفریان ذیل عنوان «ایمان، اسلام و عمل در لسان اهل بیت (علیهم‌السلام)» از صفحه ۱۰۲-۱۰۷ به نوع برخورد امامان شیعه (علیهم‌السلام) با دیدگاه‌های انحرافی مرجئه اشاره شده است. در همین کتاب، نویسنده ذیل عنوان «مرجئه در اصطلاح شیعه و اخبار اهل بیت (علیهم‌السلام)» نیز حدود چهار صفحه به پاره‌ای از روایات امامان (علیهم‌السلام) درباره مرجئه اشاره کرده و تذکر می‌دهد که چه‌بسا برخی از این روایات درباره مرجئه اهل اباحه صادر نشده باشند.

در کتاب تکلیف‌مداری و اباحه‌گری نوشته حمیدرضا جوان، منتشرشده در سال ۱۳۸۸ تنها در فصل سوم و ذیل تیتیر «مبانی اباحه‌گری و نقد آنها» به برخی از آیات قرآن در نقد مبانی اباحه‌گری پرداخته شده و به چند روایت محدود از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) که بر انجام‌دادن عمل در کنار ایمان تأکید داشته‌اند، اکتفا شده است.

در کتاب گریز از ایمان و گریز از عمل نوشته استاد شهید مرتضی مطهری (رحمته‌الله‌علیه) که در ۱۷۰ صفحه تنظیم شده، از صفحه ۱۴۷ به بعد ذیل عنوان «گریز از عمل در جهان اسلام» به برخی از گروه‌هایی که (از نظر ایشان) به جهات مختلف اباحه‌گری را در پیش گرفته‌اند، همانند مرجئه، جبریه و برخی از شیعیان که به جهت تقیه یا محبت اولیای الهی از عمل گریخته‌اند، اشاره شده و جسته و گریخته به مخالفت پیشوایان دینی با این انحرافات اشاره شده است.

در کتاب احیای تفکر اسلامی نیز شهید مطهری (رحمته‌الله‌علیه) از صفحه ۳۴-۵۰ به بحث از اباحه‌گری پرداخته و ضمن اذعان به آسیب‌دیدگی طرز تفکر مسلمانان، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های ایجادشده در قرون اولیه اسلامی را خوارشمردن تأثیر عمل در سعادت انسان شمرده و ضمن اشاره به اهمیت عمل در قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، ریشه این فکر را به بنی‌امیه و مرجئه منتسب می‌کند و اشاره دارد به

اینکه بنی‌امیه - به جهت مصالح حکومتی‌شان - از این فکر با قدرت و ثروتی که داشتند، حمایت کردند. سپس ایشان به نفوذ تفکرات مرجئی در شیعه اشاره کرده و تلاش کرده است با استناد به پاره‌ای از روایات پیامبر اکرم علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام این تفکر انحرافی را به نقد بکشد.

کتاب غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم علیهم السلام با ایشان نوشته نگارنده نیز هرچند در لابه‌لای مباحث به نوع برخورد امامان علیهم السلام با غالیان اهل اباحه پرداخته، فصلی خاص و حتی مبحثی خاص به این موضوع اختصاص نداده است.^۱ علاوه بر این، در این کتاب در لابه‌لای مباحث صرفاً به غالیان اهل اباحه پرداخته شده و به سایر گروه‌های اباحی توجه نشده است.

کتاب خرقه می‌آلود نوشته حسن یوسفیان که عنوان کامل آن «خرقه می‌آلود: نگاهی به مبانی شریعت‌گریزی در مکتب تصوف» است، همان‌گونه که از عنوانش پیداست، بیشتر به نقد مبانی صوفیان شریعت‌گریز پرداخته است و در لابه‌لای مباحث به صورت بسیار جزئی و گذرا به برخی از احادیث امامان علیهم السلام که در رد اهل اباحه صادر شده‌اند، توجه کرده است.

کتاب کم‌حجم دل باید پاک باشد نوشته علی نصیری که در آن به نقد پدیده اباحه‌گری پرداخته شده، مباحث بسیار اندکی درباره برخورد امامان علیهم السلام با اباحه‌گری دارد.

کتاب زندقه در سده‌های نخستین اسلامی نوشته حمیدرضا مطهری از صفحه ۱۱۳-۱۲۳ ذیل عنوان «اباحی‌گران» به برخی از زنداقه‌ای که به اباحه‌گری

۱. کتاب‌های فراوانی که درباره غلو نوشته شده، بیشتر به جنبه عقیدتی غلو پرداخته‌اند و به جنبه عملی غلو اشاره نکرده‌اند. این در حالی است که اباحه‌گری بیشتر در عمل خود را نشان می‌دهد.

افتاده‌اند، اشاره دارد؛ اما درباره برخورد امامان شیعه علیهم السلام با اهل اباحه مطلب خاصی ندارد.

کتاب مرجئه پیدایش و اندیشه‌ها نوشته سیدشهاب‌الدین مهرجردی در دو سه صفحه به برخی از روایات امامان علیهم السلام که در مواجهه با اباحه‌گری مرجئه صادر شده، اشاره کرده است. مهرجردی برخورد امامان شیعه علیهم السلام را با مرجئه در قالب مواردی چون لعن مرجئه، بی‌بهره‌گی آنان از اسلام، گمراهی مرجئه، محسورشدن با حالت کوری، پرهیز از ازدواج با آنان، تعلیم عقاید اسلامی قبل از تأثیرگذاری مرجئه و ابطال عقاید مرجئه آورده است.

پایان‌نامه‌ای هم در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «تفکر ارجاء و آثار اباحه‌گری آن در جامعه» به قلم سیدسلمان ذاکر با اشراف دکتر احمد بهشتی در سال ۱۳۸۲ در دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس دفاع شده است. در این پایان‌نامه نویسنده ضمن بیان معنای لغوی و اصطلاحی ارجاء، به پیدایش فکر مرجئه پرداخته و سپس از صفحه ۵۷-۷۶ موضع امامان شیعه علیهم السلام را در برابر مرجئه بیان کرده است و در بخش پایانی که بیشترین حجم را نیز دارد، آثار اباحه‌گری، رابطه ایمان و عمل، نفی تساهل و تسامح و دیدگاه متصوفه مورد بحث قرار گرفته است. مقاله‌ای تحت عنوان «اندیشه اباحه‌گری آفت دینداری» نوشته علی نصیری در شماره چهل مجله نقد کتاب به چاپ رسیده که صرفاً به ریشه‌های اباحه‌گری پرداخته است و از شیوه‌های مواجهه امامان علیهم السلام با اهل اباحه - جز در حد یکی دو حدیث - سخنی نگفته است.

مقاله «اباحه‌گری در بوته نقد» نوشته محمدتقی رکنی اشاره‌ای به برخورد امامان علیهم السلام با اباحه‌گری ندارد.

مقاله «تداوم اندیشه‌های مرجنه در برخی از فرقه‌های اسلامی» نوشته شهاب‌الدین مهرجردی ذیل عنوان «رد عقاید ارجانی در کلام معصومین علیهم‌السلام» در حد سه چهار صفحه به برخورد امامان شیعه علیهم‌السلام با اباحه‌گری اشاره کرده است. مدخل «اباحیه» به قلم حسین لاشیء در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صرفاً به معرفی اجمالی برخی از گروه‌های اباحی پرداخته و به برخورد امامان علیهم‌السلام با آنها اشاره‌ای نکرده است. در سایر دائرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌ها مدخل اباحه‌گری نیامده یا به صورت گذرا از آن رد شده‌اند.

درباره فرقه‌هایی که به اباحه‌گری کشیده شده‌اند، در کتاب‌هایی چون دنباله جستجو در تصوف ایران عبدالحسین زرین‌کوب، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی حسین عطوان و مرجئه تاریخ و اندیشه‌ها نوشته رسول جعفریان نیز مطالبی وجود دارد؛ اما درباره نحوه برخورد امامان شیعه علیهم‌السلام با ایشان مطلب آن‌چنانی نیامده است.

در آثاری که به زبان عربی نوشته شده هم اثر خاصی درباره مواجهه امامان علیهم‌السلام با اباحه‌گری یافت نشد. احیاناً در آثاری که به زبان عربی و در نقد اهل اباحه نوشته شده، اهل اباحه به‌طور کلی نقد شده‌اند و کمتر موردی هست که مواجهه امامان علیهم‌السلام را با آنان به تصویر کشیده باشد؛ به عنوان نمونه محمد اقدیر سالم نویسنده مصری در کتاب العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیه ذیل عنوان «موقف الفرق الباطنیه من التکالیف الشرعیه الاسلامیه و الاباحیه»، از صفحه ۲۶۱-۳۰۸ به ذکر اباحه‌گری‌های تعدادی از فرقه‌ها که آنها را باطنیه نامیده (همانند اسماعیلیه، قرامطه، نُصیریّه، دروز و بهانیّه) اشاره کرده است، اما بدان جهت که نویسنده این کتاب سنی مذهب است، درباره برخورد امامان شیعه علیهم‌السلام با

آنان هیچ مطلبی ذکر نکرده است.^۱ کتابی هم که غزالی (م. ۵۰۵ق) با عنوان *حماقة اهل الاباحه* یا *فضائح الاباحیه*^۲ نوشته، بیشتر نقد صوفیان افراطی و منحرف است.^۳ بنابراین با توجه به اهمیت موضوع و عدم وجود تحقیقی منسجم و روشمند که سیره پیشوایان دینی را در برخورد با اهل اباحه به تصویر کشیده باشد، این نوشتار این مهم را بر عهده گرفت و امیدوار است که تا حدودی بتواند این خلأ را پر کند.

۷. بررسی منابع

شناخت و نقد منابع به عنوان رکن اساسی در همه پژوهش‌های علمی، می‌تواند محقق را در راستای دستیابی به وقایع تاریخی کمک کند. لازمه دستیابی به حقایق تاریخی، بهره‌گیری از منابع اصیل و معتبر است و در غیر این صورت، پژوهش از اعتبار لازم برخوردار نیست. در ادامه مهم‌ترین منابعی که نویسنده از آنها در این پژوهش بهره گرفته، بر اساس دسته‌بندی خاصی معرفی خواهند شد.

الف) منابع حدیثی

در مجموعه‌های حدیثی و روایی باب‌هایی وجود دارد که به نقد دیدگاه‌های اهل اباحه پرداخته است. علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) در *بحار الانوار* و در ابواب متعددی روایاتی را که به نحوی مخالف جریان اباحه‌گری است، ذکر کرده است. ایشان در جلد ۶۵ و از صفحه ۱۴۹ به بعد بابی دارد تحت عنوان «صفات الشيعة

۱. ر.ک: محمد اقدیر سالم: *العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیة*؛ ص ۳۰۸-۲۶۱.

۲. حاجی خلیفه: *کشف الظنون*؛ ج ۲، ص ۱۲۷۴.

۳. ر.ک: اتان گلبرگ: *کتابخانه ابن طاوس*؛ ص ۲۹۱.

و أصنافهم و ذمّ الاغترار و الحثّ عَلَى العمل و التقوى؛^۱ ایشان در این باب ۴۸ روایت ذکر کرده است. اینکه این باب بلافاصله پس از «باب الصّفح عن الشيعة و شفاعة أنمتهم - صلوات الله عليهم - فيهم»^۲ آمده، احتمالاً بدین جهت است که کسی تصور نکند صرف ادعای شیعه‌گری موجب نجات و سعادت است؛ بلکه تنها با عمل و تقواست که می‌توان به سعادت رسید. علامه در جلد ۶۸ و از صفحه ۵۸۰ در باب «الإجتهاد و الحثّ عَلَى الْعَمَل»^۳ ضمن اشاره به آیات قرآن، ۵۸ روایت ذکر کرده است و بلافاصله در باب «أداء الفرائض و اجتناب المحارم»^۴ ۲۰ حدیث آورده است.

به این نکته باید توجه شود که برخی از روایات این ابواب در جاهای مختلف تکرار شده‌اند. علاوه بر این در بحار الانوار جلد ۲۴ باب ۶۶ ذیل عنوان «باب أنّهم الصّلاة و الزکاة و الحجّ و الصّیام و سائر الطاعات و أعداؤهم الفواحش و المعاصی...»^۵ برخی از روایاتی که در نقد دیدگاه‌هایی چون «معرفت و محبت امام جانشین طاعت و بی‌نیازکننده از اعمال عبادی است»، آمده است. در این باب هفده روایت وجود دارد که برخی از آنها از بصائر الدرجات نقل شده‌اند. در بصائر الدرجات بابی است تحت عنوان «باب فيه شرح أمور النبی و الأئمة فی نفسهم و الرد علی من غلا بجهلهم ما لم يعرفوا من معنی أقاویلهم»؛^۶ در این باب

۱. باب صفات شیعه و گروه‌های شیعی و مذمت غرور و خودپسندی و (باب) برانگیختن بر عمل و تقوی.

۲. باب بخشش شیعه و شفاعت پیشوایان ایشان ﷺ از آنها.

۳. باب کوشش و برانگیختن بر عمل.

۴. باب انجام واجبات و ترک محرمات.

۵. باب «امامان ﷺ نماز، زکات، حج، روزه و سایر طاعات هستند و دشمنان ایشان زشتی‌ها و گناهان هستند».

۶. بابی که در آن پیامبر ﷺ و امامان ﷺ به شرح امور خویش پرداخته‌اند و غالیان را به خاطر جهالتشان که معنای سخنان آنان را درک نکرده‌اند، رد کرده‌اند.

پنج روایت کوتاه و بلند در رد دیدگاه‌های نادرست اهل اباحه وجود دارد. تمامی این روایات را مرحوم مجلسی در بابی که اشاره شد، آورده است.

در وسایل الشیعه نیز ذیل عنوان «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ اسْتِقْلَالِ شَيْءٍ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَعْمَلِ اسْتِقْلَالًا يُؤَدِّي إِلَى التَّرَكِّ»^۱ یازده روایت از امامان علیهم السلام در رد اباحه‌گری ذکر شده است. باب‌های مشابهی با احادیث کمتر در معانی الاخبار،^۲ علل الشرایع و کافی^۳ آمده است. علاوه بر اینها مرحوم شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) درباره اوصاف شیعه کتاب مختصری با ۷۱ روایت، تحت عنوان صفات الشیعه تألیف کرده که تمام روایات این کتاب، اوصافی است که از طرف اهل بیت علیهم السلام برای شیعه تعیین شده یا صفات مؤمنین در ابعاد مختلف در آن بیان شده است.

ب) سایر منابع

با توجه به عنوان پژوهش حاضر که «مواجهه امامان شیعه علیهم السلام با اباحه‌گری» است، عمده منابع قابل استفاده در این نوشتار، منابع حدیثی و روایی است. طبیعتاً نقد دیدگاه‌ها و عملکرد اهل اباحه در سایر منابع نیز کم و بیش آمده؛ اما در این منابع کمتر به مواجهه امامان علیهم السلام با اهل اباحه توجه شده است؛ به عنوان نمونه در کتاب‌های تفسیری، مفسران ذیل آیاتی که بر ایمان و انجام دادن عمل صالح و نجات‌بخشی این امور تأکید دارند یا آیاتی که از عمل سوء نهی کرده‌اند، همچنین

۱. باب عدم جواز کاستن چیزی از عبادات که منجر به ترک شود.

۲. در این کتاب شیخ صدوق بابی دارد تحت عنوان «معنی ما روی عن ابی جعفر الباقر انه قال اذا عرفت فاعمل ما شئت» که فقط یک حدیث دارد.

۳. در این کتاب ذیل عنوان «بَابُ الطَّاعَةِ وَ التَّقْوَى» به عدم کفایت محبت اهل بیت علیهم السلام و ولایت آنان بدون عمل صالح تأکید شده است. در این باب هشت روایت آمده است.

آیاتی که در آنها به پیامدهای فسق و گناه اشاره شده،^۱ به طور مستقیم و غیر مستقیم باورها و عملکرد اهل اباحه را به نقد کشیده‌اند. برخی از مفسران نیز ذیل آیه ۲۹ سوره بقره «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» به رد باور اهل اباحه پرداخته‌اند که تصور جواز استفاده از همه چیز را داشته‌اند.^۲ در منابع فقهی نیز فقها هرچند ذیل بحث از غلات (به عنوان کفار) در موارد اندکی به اهل اباحه نیز اشاره دارند،^۳ در مبحث مستغنی به اهل اباحه نپرداخته‌اند.

منابع فرقه‌شناختی نیز عمدتاً به معرفی (نه نقد) اهل اباحه پرداخته‌اند. این منابع در موارد اندکی اباحه‌گری آنان را از منظر امامان علیهم‌السلام به نقد کشیده‌اند.^۴ تنها در برخی از منابع متأخر فرقه‌شناسی شیعه همانند *بُحُوثُ فِي الْمِلَلِ وَ النُّحُلِ* به صورت مختصر، نقدهایی روایی در رد باورهای انحرافی برخی از فرقه‌های اهل اباحه آمده است؛ به عنوان نمونه آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی ذیل بحث از مرجنه به روایاتی از انمه علیه‌السلام در رد باورهای آنان اشاره کرده است.^۵ روایاتی که ایشان در رد باورهای مرجنه آورده، در منابع روایی هم آمده‌اند. در منابع کلامی نیز در اندک مواردی از کفر اهل اباحه همانند غالیان یا مرجنه سخن به میان آمده است.^۶

به‌طور کلی می‌توان گفت به‌جز منابع روایی، سایر منابع درباره مواجهه

۱. همانند: سجده: ۲. بقره: ۲۶ و ۵۹. نحل: ۱۴. مانده: ۹ و ۳۲. منافقون: ۸. آل عمران: ۵۷ و ۱۴۲.

طلاق: ۱۰. اعراف: ۹۶. نحل: ۱۱۲. نجم: ۳۹. لقمان: ۸. اسراء: ۹. کهف: ۲. احزاب: ۳۱.

۲. به عنوان نمونه ر.ک: فخرالدین رازی؛ *مفاتیح الغیب*، تفسیر رازی؛ ج ۲، ص ۱۵۴. سیدحسین بروجردی؛ *تفسیر الصراط المستقیم*؛ ج ۵، ص ۱۵-۱۷.

۳. شیخ صدوق؛ *من لایحضره الفقیه*؛ ج ۴، ص ۵۴۵. جعفر سبحانی؛ *موسوعة طبقات الفقهاء*؛ ج ۱، ص ۴۸۲.

۴. ر.ک: حسن بن موسی نوبختی؛ *فرق الشیعه*؛ ص ۳۷.

۵. جعفر سبحانی؛ *بحوث فی الملل و النحل*؛ ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۳.

۶. ر.ک: ابواسحاق شاطبی؛ *الاعتصام*؛ ص ۴۶۴-۴۶۵. سیف آمدی؛ *ابکار الافکار*؛ ج ۵، ص ۳۰.

امامان علیهم‌السلام با اهل اباحه مطلب آن‌چنانی ندارند. این منابع یا مطلبی درباره اهل اباحه ندارند یا همانند منابع فرقه‌شناسی به صورت پراکنده به اباحه‌گری فرقه‌های مختلف اشاره کرده‌اند.

۸. مفهوم شناسی

اباحه از ریشه «بَوَّحَ» و «بُوح» به معنای مباح کردن، اظهارکردن، آشکارکردن، توسعه دادن، اجازه دادن، جایز شمردن، رهاکردن و حلال کردن است.^۱ «بَاحِ بَسْرَه» به معنای ظاهرکردن و آشکارکردنِ راز دیگری آمده است.^۲ «أَبَاحَ الرَّجُلُ مَالَهُ» به این معناست که مرد مالش را اجازه داد.^۳ در حدیثی که عمدتاً در منابع لغوی و ذیل واژه بوح ذکر شده، اباحه به معنای رهاکردن آمده است^۴ و در حدیث دیگری که عبادۀ بن صامت (م. ۳۴ق)^۵ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده،^۶ تعبیر «كُفِّرَ أَبَاحاً»

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ العین؛ ج ۳، ص ۳۱۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۲، ص ۴۱۶. «أَبَاحَ بِإِبَاحَةٍ [بوح] السِّرَّ: رَازَ رَازِ أَشْكَارٍ كَرَدَ الشَّيْءُ: أَنْ يَجِيزَ رَازِ ابَّاحَةٍ دَادَ. بوح... وَهُوَ سَعَةُ الشَّيْءِ وَبُرُؤُهُ وَظُهُورُهُ» (احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، ص ۳۱۵. محمد علی تہانوی؛ موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ ج ۱، ص ۷۸).

۲. ابن درید؛ جُمُهرَةُ اللُّغَةِ؛ ج ۱، ص ۲۸۵. اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصَّحاح؛ ج ۱، ص ۳۵۷. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۲، ص ۴۱۶ (بَاحَ بِسْرَه إِذَا أَظْهَرَهُ).

۳. احمد بن محمد فیومی؛ المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۶۵. سعدی ابوجیب؛ القاموس الفقہی؛ ص ۴۵ (و أَبَاحَ الرَّجُلُ مَالَهُ أَذْنٌ فِي الْأَخْذِ وَ التَّرْكِ).

۴. در این حدیث آمده است: «نَقَطُوا أَفْنِيتَكُمْ وَ لَا تَدْعُوها كِبَاحَةَ الْيَهُودِ: آستانه منزلتان را تمیز نگه دارید و مثل یهود نباشید که حیاط خانه را رها می‌کنند» (خلیل بن احمد فراهیدی؛ العین؛ ج ۳، ص ۳۱۱. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، ص ۳۱۵).

۵. عبادۀ بن صامت بن قیس انصاری از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که در زمان خلیفه دوم به عنوان قاضی و معلم به شام فرستاده شد و در فلسطین از دنیا رفت و در بیت المقدس دفن شد (ر.ک: ابن عبد البر؛ الاستیعاب؛ ج ۲، ص ۸۰۸).

۶. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۸، ص ۸۸ (دَعَانَا النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فَبَايَعَنَا، فَكَانَ فِي مَا أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ

به معنای کفر آشکار و علنی است.^۱ تعبیر «الاباحی» درباره کسی به کار می‌رود که پایبند مقررات نباشد.^۲ در دین اسلام اباحه از احکام پنج‌گانه تکلیفی است و درباره فعلی به کار می‌رود که بر انجام یا ترک آن پاداش و عقوبتی نباشد.^۳

اباحه در اصطلاح بر افعال سهل‌انگارانه که منع شرعی و عرفی دارند، اطلاق می‌شود.^۴ برخی گفته‌اند در مباحث اخلاقی و کلامی، اباحه عبارت از مباح یا جایز شمردن کارهای حرام (محرّمات دینی) است و در نتیجه «اباحه‌گری»^۵ یک روحیه یا طرز تفکر است که به مقتضای آن، انسان به خود حق می‌دهد که به حدود و ضوابط شرعی بی‌اعتنا شده، مرزهای حلال و حرام را زیر پا گذارد؛ لذا به گروه‌هایی که برخی از اعمال خلاف شرع را مباح پنداشته، آن را مرتکب می‌شوند، «اباحیه» گفته می‌شود.^۶ «اباحی» کسی را گویند که مرتکب گناهان می‌شود و همه چیز را بر خود و دیگران حلال و روا می‌داند.^۷

برخی از نویسندگان واژه «فَوْضَوِيَّة» را مرادف با اباحیه می‌دانند و معتقدند

→

بایعناه علی السمع والطاعة ولا تنازع الأمر أهله، إلّا أن تروا كفرا بواحا عندكم من الله فيه برهان).

۱. ابن اثیر جزری؛ النهاية فی غریب الحديث والأثر؛ ج ۱، ص ۱۶۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۲، ص ۴۱۶ (کفرا «بَوَاحاً» أی چهارا، من بَاحَ بالشیء یتَوَخَّعُ به إذا أعلنه).

۲. فواد افرم بستانی؛ فرهنگ ابجدی؛ ص ۴. سعدی ابوجیب؛ القاموس الفقهي؛ ص ۴۳.

۳. محمدعلی تهانوی؛ موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ ج ۱، ص ۷۸. جواد طارمی؛ الحاشية علی قوانین الاصول؛ ج ۱، ص ۲۰۴.

۴. محمدکاظم یوسف‌پور؛ نقد صوفی؛ ص ۲۹۷.

5. Antinomism - Libdrtinism.

۶. حسین لاشی؛ «مدخل اباحه‌گری»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۲، ص ۳۰۱. تجلیل تبریزی؛ معجم المحاسن و المساوی؛ ج ۱۴، ص ۵۲۵. بدیع الزمان فروزانفر؛ شرح مشنوی شریف؛ ج ۱، ص ۲۵.

۷. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، ص ۳۱۵. فواد افرم بستانی؛ فرهنگ ابجدی؛ ص ۵۴.

اباحیه یا فوضویه به کسانی گفته می‌شود که به قانون و قواعد اخلاقی پایبند نیستند.^۱ عزالدین کاشانی (م. ۷۳۵ق) در تعریف اباحیه می‌نویسد: «جماعتی... ربه طاعت از گردن برداشته... در مراتع اباحت می‌چرند و گویند تقید به احکام شریعت و وظیفه عوام است که نظر ایشان بر ظواهر اشیا مقصور بود و اما حال خواص و اهل حقیقت از آن عالی‌تر است که به رسوم ظاهر مقید شوند و اهتمام ایشان به مراعات حضور باطن بیش نبود. این طایفه را باطنیه و مباحیه خوانند».^۲ شیخ صدوق (م. ۳۸۶ق) اهل اباحه را کسانی می‌داند که نهی از افعال را از مردمان برداشته‌اند و خود را مجاز به ارتکاب هرچه که بخواهند می‌دانند.^۳ ابوبکر خوارزمی (م. ۳۸۳ق)^۴ در تعریفی مختصر از اهل اباحه می‌نویسد: اباحیه هرآنچه که بخواهند، مباح دانسته‌اند.^۵ تهانوی^۶ در تعریف اباحیه آنان را گروهی از متصوفه می‌داند که معتقدند توانایی خودداری از گناهان و انجام واجبات را ندارند؛ همچنین معتقدند هیچ کس در این عالم مالک چیزی نیست، بنابراین همه

۱. الإباحیّة به معنای عدم رعایت با قانون یا قواعد اخلاقی، مرادف «الفُوضویّة» به معنای پایبند نبودن به مقررات است (فؤاد افرم بستانی؛ فرهنگ ابجدی؛ ص ۴).

۲. عزالدین محمود بن علی کاشانی از دانشمندان، عارفان و شاعران بزرگ قرن هشتم هجری قمری بوده که در علوم متداول دوران خود خصوصاً ادبیات، فلسفه، عرفان، کلام و حدیث مهارت داشته است.

۳. عزالدین کاشانی؛ مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه؛ ص ۱۲۰.

۴. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۵۴۸ (قول الزنادقة و أصحاب الاباحات و هو القول برفع الحظر عن الخلق فی الأفعال و الاباحه لهم ما شاءوا من الأعمال).

۵. ابوبکر خوارزمی محمد بن عباس (۳۲۳-۳۸۳ق)، شاعر، کاتب و ادیب بوده است. درباره او، ر.ک: مریم صادقی؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۵، ص ۲۴۹.

۶. جمال‌الدین ابی‌بکر خوارزمی؛ مفید العلوم و مبید الهموم؛ ص ۱۰۱ (و الاباحیه أباحوا ما أرادوا).

۷. محمدعلی تهانوی از دانشمندان سده دوازده هجری است. سال تولد و وفات او مشخص نیست. تهانوی در دانش‌های زبان تازی، فقه، حدیث، تاریخ، ستاره‌شناسی، فلسفه، تصوف و دیگر دانش‌ها کار کرد.

اموال و همسران میان همه مشترک است.^۱ نجم‌الدین مصری (م. ۷۰۳ق) در بحر الرائق اباحیه را این‌گونه تعریف کرده: اباحیه به فرقه‌هایی گفته می‌شود که اعتقاد به وجود تکلیف ندارند و ارتکاب محارم را روا می‌دانند.^۲ در لغت‌نامه‌های فارسی نیز اباحیان به کسانی گفته شده که اعتقادی به وجوب تکلیف ندارند و همه چیز را مباح شمارند و چیزی را حرام و ناروا ندانند.^۳ در دانشنامه کلام اسلامی اباحیه این‌گونه تعریف شده است: فرقه‌هایی که رفتار خلاف شرع را مباح می‌دانند.^۴ اباحیه در نزد صوفیه هم به کسانی گفته می‌شود که خود را مقید به قیود و وظایف شریعت نمی‌دانند و می‌گویند تقید به احکام شریعت، کار عوام است^۵ و از آن به اباحتی نیز تعبیر شده است.^۶

این تعاریف نشان می‌دهد اهل اباحه عمدتاً به کسانی اطلاق شده که از روی اعتقاد (نه به جهت ولنگاری و بی‌خیالی) انجام هر فعلی را روا می‌دانند؛ به تعبیری دیگر با توجه به این تعاریف و با توجه به عملکرد و سخنان اباحیان می‌توان گفت اباحه‌گری ریشه‌ای دینی دارد و به معنای ایدئولوژی کردن عدم توجه به عمل است. در این ایدئولوژی، «دین» به فرد می‌گوید تو نیازی به انجام واجباتی چون نماز و روزه نداری و دین تو را مجاز دانسته مرتکب هر عملی (هرچند گناه باشد)

۱. محمدعلی تهنائی؛ موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ ج ۱، ص ۷۹، به نقل از نسخه خطی: امیر ابی‌الحسن اسماعیل؛ حلویات؛ ج ۲، ص ۱۸۴ (هی فرقة من المتصوفة المبطله. قالوا ليس قدرة لنا على الاجتناب عن المعاصي ...).

۲. نجم‌الدین مصری؛ بحر الرائق؛ ص ۱۸۱.

۳. علی‌اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ج ۱، ص ۲۸۳. محمد معین؛ فرهنگ معین؛ ج ۱، ص ۱۱۶.

۴. رحمت‌الله ضیائی آرزگانی؛ «مدخل اباحیه»، دانشنامه کلام اسلامی؛ ص ۱۱۱.

۵. عبدالرحمن جامی؛ نفحات الانس؛ ص ۱۳. محمدعلی تهنائی؛ موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ ج ۱، ص ۲۶.

۶. ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی؛ حقیقة الحقیقة؛ ص ۲۰۵.

بشوی و در هر حال، تو بهشتی هستی و خداوند به تو ثواب خواهد داد.

در برخی از تعاریف هم اهل اباحه را کسانی دانسته‌اند که در عمل به اباحه‌گری سوق یافته‌اند؛ خواه عقیده به اباحه داشته باشند یا خیر. یکی از نویسندگان در تعریف اباحتی آورده است: «اباحتی آن که الزامات شرع را در عمل مباح شمرد؛ خواه عقیده به اباحه داشته باشد، خواه نه».^۱ در این صورت اگر فردی اباحه‌گری‌اش ایدئولوژیک و دینی نباشد و صرفاً از سر لابیالی‌گری، بی‌خیالی، تنبلی یا هر علت دیگری به دستورهای شرعی بی‌اعتنایی داشته باشد، انتظار ثواب و رسیدن به نعمت‌های الهی را هم ندارد.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اباحه‌گری معنای عامی دارد که همان بی‌قیدی و لابیالی‌گری و بی‌اعتنایی به دستورهای شرعی است، خواه از سر اعتقاد باشد یا نه، اهل اباحه را می‌توان در دو گروه تقسیم بندی کرد: گروه اول کسانی هستند که با علم و آگاهی از نادرستی برخی از اعمال خلاف و گناه، به جهات مختلف از جمله ضعف پایه‌های ایمانی و اخلاقی و تنبلی در دام گناهان گرفتار شده‌اند. شاید بتوان گفت این نوع از اباحه‌گری در میان پیروان تمامی ادیان امکان ظهور دارد. بررسی سه قرن اول هجری نشان می‌دهد این نوع از اباحه‌گری در شهرهایی چون مکه و مدینه به نحو چشم‌گیری وجود داشته است. وجود مجالس لهُو و لعب، آوازه‌خوانی و رقص، باده‌گساری و قماربازی، غنا و موسیقی و مجالس طرب‌انگیز در شهرهای مذکور، وجود آوازه‌خوانانی معروف چون مَعْبِد، مالک بن ابی‌المسیح، ابن عایشه، دَحمان، جمیله، ابن شُرَیح، غریدی، عَزَّة المِیلاء و بسیاری دیگر از خُنیگران و رقاصان در مدینه، نشان از وجود اباحه‌گری لابیالی‌گونه‌اش در

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ ج ۱، ص ۶۲.

این مراکز است. برخی معتقدند وجود چنین مجالسی در مکه و مدینه در نتیجه سیاست به‌ابتدال‌کسانی این شهرها توسط امویان به منظور قداست‌زدایی از این شهرها بوده است.^۱

گروه دوم هم کسانی هستند که مبنای نظری و علمی ارانه می‌کنند. آنان با گمانه‌هایی خاص، از جمله تأویل ظواهر به معانی باطنی، بر این باورند که راه درست را می‌پیمایند و دین و شریعت به آنان اجازه داده است که مرتکب هر عملی بشوند. درباره این گروه از اباحیان باید گفت اینان- به اعتبار اباحه‌گری‌شان که طبیعتاً در میان افراد و گروه‌های مختلف محدوده‌های متفاوتی دارد^۲- فرقه مستقلی نبوده‌اند؛^۳ بلکه در میان برخی از فرقه‌های اسلامی همانند غالیان، مرجئه، اسماعیلیان و صوفیه ظهور یافته‌اند. در این نوشتار بیشتر، گمانه‌های گروه دوم مورد واکاوی و نقد قرار می‌گیرد. علت توجه بیشتر به این دسته از اباحیان و نقد باورها و رفتار آنان، خطری است که از ناحیه این گروه جامعه را تهدید می‌کند؛ چراکه اینان در هر زمانی ممکن است با یک گمانه و به تعبیری با یک پشتوانه نادرست فکری، اباحه‌گری را تبلیغ کنند و دیگران را به انحراف عقیدتی و سپس عملی بکشانند.

۱. ر.ک: سیداحمد رضا خضری؛ تاریخ تشیع؛ ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. در اینکه اهل اباحه باورهای یکسانی نداشته‌اند و در مراتب مختلفی قرار داشته‌اند، تردید وجود ندارد. برخی از اهل اباحه ترک تمام واجبات و انجام تمامی محرمات را بر خود روا می‌دانستند و برخی تنها در برخی از امور اهل اباحه بوده‌اند؛ به عنوان نمونه بشیریه اقامه نمازهای پنج‌گانه و روزه ماه رمضان را واجب می‌دانستند، اما حج و زکات و سایر واجبات را انکار می‌کردند (حسن بن موسی نویختی؛ فوق الشیعه؛ ص ۸۴. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۹۲).

۳. مثلاً اباحیان از اسماعیلیه (مثل برخی از نزاریان) به جهت اباحه‌گری‌شان از دیگران متمایز نیستند. تمایز آنان از دیگران به جهت دیگری مثل اختلاف در امام بوده است.

یکی از مفاهیمی که تصور می‌شود با اباحه‌گری در ارتباط است، مفهوم «عرفی شدن» است. درباره این مفهوم باید گفت عرفی شدن یا عرفی شدن دین، بدان جهت که دارای شاخصه‌های منفی است^۱ و با ترویج اموری چون عقلایی کردن احکام و تفکیک دین از سیاست^۲ به دنبال حذف دین و آموزه‌های دینی از نهاد جامعه است، نهایتاً به اباحه‌گری منجر می‌شود؛ اما بدان جهت که در زمان امامان علیهم السلام مبانی و زیربنای فکری آن به صورتی که در ادوار اخیر در غرب مطرح شده، مطرح نبوده‌اند، مواجهه مستقیمی از پیشوایان دینی با این مقوله در دست نیست. بر این اساس در این نوشتار به صورت مستقیم به مقوله عرفی شدن دین و نقد آن پرداخته نمی‌شود.

۱. ر.ک: محمد اسماعیل نباتیان؛ دین و عرفی شدن در ایران معاصر؛ ص ۹۸.

۲. ر.ک: جعفر سبحانی، ذیل عنوان فقه و عرف، ۹۸/۱۱/۱۶ (ijtihadnet.ir).

فصل دوم

گونه‌شناسی تاریخی اباحه‌گری

پدیده اباحه‌گری عمدتاً در دوره اسلامی در قالب افراد و فرقه‌های منحرف خود را نشان داده؛ اما قبل از اسلام نیز برخی از گروه‌ها - به علل مختلف - به اباحه‌گری کشیده شده‌اند؛^۱ به عنوان نمونه یکی از گروه‌های اباحی قبل از اسلام «دهریه»^۲ هستند.^۳ این فرقه معتقد به قدیم‌بودن جهان هستی بوده‌اند و همه حوادث را - نه به خداوند بلکه - به روزگار نسبت می‌دادند. آنان عبادات را با این استدلال که هیچ فایده‌ای ندارند، ترک کرده بودند.^۴

در مسیحیت نیز اباحه‌گری با نظریه پولس (از مبلغان مسیحی) مبنی بر بی‌نیازی به شریعت خودنمایی کرده است. از نظر پولس یک غیریهودی می‌تواند مسیحی شود، بدون اینکه به کارهای شریعت پایبند باشد.^۵ پولس به عنوان منادی

۱. شهرستانی به وجود گروه‌های اباحی در میان همه امت‌ها اشاره دارد (محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل والنحل؛ ج ۱، ص ۲۸۱، ولقد کان فی کل أمة من الأمم قوم مثل الإباحية...).

۲. عبدالقاهر بغدادی؛ اصول الايمان؛ ص ۱۸۶ (متکثرین حدوث عالم، المنکرة لحدوث العالم).

۳. همو، الفرق بین الفرق؛ ص ۲۸۲.

۴. ابومنصور ماتریدی؛ التوحید؛ ص ۵۳، پاورقی (... ترکوا العبادات رأساً لأنها لا تفید).

۵. هانس کونگ؛ تاریخ کلیسای کاتولیک؛ ص ۶۳.

آزادی از شریعت، اعلام کرد که مسیح پایان شریعت است.^۱
 صرف نظر از دوره قبل از اسلام، اهل اباحه را در دوره اسلامی (و در قلمرو اسلام) در دو طیف وسیع اباحیان غیرشیعی (اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان) و اباحیان منتسب به شیعیان می‌توان گونه‌شناسی کرد.

۱. اباحیان غیرشیعی

اباحه‌گری به عنوان باور و عملکردی نادرست و انحرافی در طیف وسیعی از غیرشیعیان خود را نشان داده است. در میان غیر شیعه فرقه‌ها و گروه‌هایی چون مرجئه، بنی‌امیه، راوندیه، خرّمیه، زنداقه و پیروان مانی، اهل اباحه هستند.

الف) مرجئه

مُرَجَّه اسم فاعل از ماده ارجاء، در لغت به دو معنا آمده است. یکی از این معانی تأخیرانداختن است.^۲ مرجئه با توجه به اینکه اسم فاعل است، به معنای «فرقه‌ای که قائل به تأخیرانداختن است» می‌باشد و مرجئی کسی است که عمل را نسبت به ایمان مؤخر می‌داند. تأخیرانداختن در اصطلاح، شامل مواردی چون تأخیرانداختن عمل از ایمان،^۳ تأخیرانداختن حکم مرتکب کبیره تا قیامت،^۴

۱. مری جو ویور؛ درآمدی به مسیحیت؛ ص ۹۸.

۲. در منابع لغوی آر جیث الامر و آر جیثه به معنای آخرت (به تأخیر انداختن) آمده است (اسماعیل بن حماد جوهری؛ صحاح؛ ج ۶، ص ۲۳۵۲. احمد بن محمد فیومی؛ المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۲۲۱، ذیل ماده «رجو». نیز ر. ک: اعراف: ۱۱۱. احزاب: ۵۱. توبه: ۱۰۶). در جریان توبه کعب بن مالک «وَأَرْجَأَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمْرَنَا؛ أَىْ آخِرَه» (ابن اثیر جزری؛ النهاية فی غریب الحديث و الآثار؛ ج ۲، ص ۲۰۶).

۳. مرجئه عمل را نسبت به ایمان «مؤخر» می‌دانستند (عبدالقاهر بغدادی؛ الملل و النحل؛ ص ۱۳۹. عبدالکریم سمعانی؛ الانساب؛ ج ۵، ص ۲۵۵. ابن اثیر جزری؛ اللباب فی تهذیب الانساب؛ ج ۳،

تاخیر انداختن قضاوت درباره حق بودن یا باطل بودن امام علی علیه السلام و عثمان^۲ و تاخیر انداختن علی علیه السلام از رتبه نخست در استحقاق خلافت و در برخورداری از فضایل نسبت به دیگر خلفای راشدین^۳ است.

معنای دوم واژه ارجاء از ریشه «ر-ج-و» امید دادن (اعطاء الرجاء) و نوید دادن است.^۴ «أَرْجُو مِنَ اللَّهِ الْمَغْفِرَةَ» به معنای امیدواری به بخشش الهی است. امید دادن در اینجا به این معناست که مرجئه به گناهکاران امید می‌دادند و آنها را امیدوار می‌ساختند که اگر گناهی مرتکب شدند، به ایمان آنان خللی وارد نشده و بخشیده می‌شوند. در اینجا مقصود از مرجئه، قائلین به ایمان مرتکب کبیره و باورمندان به ارتباطنداشتن اعمال افراد با ایمان و کفر است. مرجئه در این معنا امید دهندگان یا امیدوارکنندگان معنا می‌شود.

در اینکه ارجاء کلامی^۵ دقیقاً چه زمانی به وجود آمده، اتفاق نظری وجود

→

ص ۱۹۴. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱، ص ۸۴). آیت‌الله سبحانی درباره تفکر مرجئه می‌نویسد: «آنان تنها تصدیق قلبی یا زبانی را کافی دانسته و خود را از عمل بی‌نیاز می‌دیدند و به تعبیری ایمان را مقدم و عمل را مؤخر می‌کردند...» (جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۵، ص ۴۵۲).

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۶۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۱۳۱.

۲. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۰۲. محمود اسماعیل؛ مذاهب اسلامیة فی المیزان؛ ص ۳۴.

۳. شهرستانی؛ «وقیل الإرجاء: تأخیر علی رضی الله عنه عن الدرجة الأولى إلى الرابعة» (محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۶۲. نیز جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۴۲. رسول جعفریان؛ مرجئه؛ ص ۱۶-۱۷).

۴. خلیل بن احمد فراهیدی؛ العین؛ ج ۶، ص ۱۷۶. «إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ جِسَابًا: چراکه آنها هیچ امیدی به حساب نداشتند» (نبا؛ ۲۷).

۵. واژه مرجئه کلامی در برابر مرجئه سیاسی است. مقصود از مرجئه کلامی کسانی هستند که ماهیت ایمان را همان گفتار و اقرار زبانی می‌دانند و معتقدند آنچه در رستگاری مسلمان نقش اساسی دارد، تنها ایمان ←

ندارد. برخی از محققان از پیشینه سیاسی ارجاء سخن گفته‌اند.^۱ برخی هم معتقدند مرجئه به عنوان یک جریان فکری در برابر جریان‌های دیگر، پس از خوارج و تحت تأثیر مبانی فکری و موضع‌گیری‌های معتزله سیاسی پدید آمده است.^۲

مسئله‌ای که سبب پیدایش مرجئه کلامی شده، بحث درباره ایمان یا کفر مرتکب کبیره بوده است. خوارج مرتکب کبیره را کافر می‌دانستند. آنان ارتکاب هر نوع کبیره را کفر و عمل به احکام و فروع را جزء جدانشدنی ایمان می‌دانستند؛ درحالی‌که اکثریت مسلمانان ارتکاب گناه کبیره را مایه فسق دانسته، مرتکب کبیره را مؤمن و فاسق می‌خواندند و گروه معتزله چنین فردی را متوسط میان ایمان و کفر دانسته، می‌گفتند او نه مؤمن است و نه کافر و می‌افزودند که اگر بدون توبه بمیرد، در آتش مخلد خواهد بود.^۳ در مقابل آنها مرجئه پدید آمدند و قائل شدند مرتکب کبیره مؤمن است و اعمال و افعال انسان‌ها ارتباطی با ایمان و کفر آنان

→

است. مرجئه سیاسی کسانی بودند که معتقد بودند قضاوت درباره حق و باطل بودن عثمان و علی علیه السلام و اصحاب جمل و صفین را باید به تأخیر انداخت (توقف باید کرد) تا خداوند خود در روز قیامت دراین‌باره حکم کند. این افراد به مرجئه اولی شهرت یافته‌اند (محمد بن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۳۰۷). برخی گفته‌اند اولین کسی که درباره ارجاء سخن گفت، حسن بن محمد بن حنفیه (م ۱۰۱) بوده است (یوسف بن عبدالرحمن مرزی؛ تهذیب الکمال؛ ج ۶، ص ۳۲۱، أول من نکلم فی الارجاء...).

۱. ر.ک: محسن جهانگیری؛ مجموعه مقالات کلام اسلامی؛ ص ۴۸۱. رسول جعفریان؛ مرجئه تاریخ و اندیشه‌ها؛ ص ۸۴-۱۹.

۲. علی غلامی دهقی؛ مرجئه، علل و عوامل پیدایش و گرایش به آن؛ ص ۱۱۰. آیت‌الله سبحانی نیز تندروی‌های خوارج را از موجبات ظهور مرجئه دانسته است (جعفر سبحانی؛ رسائل و مقالات؛ ج ۵، ص ۱۱۹، كان الخوارج يثنون الغارة على كل من ارتكب معصية كبيرة ... فظهرت طائفة اشتهرت بالمرجئة).

۳. جعفر سبحانی؛ «با مفاهیم سه‌گانه مرجئه، معتزله، رافضه آشنا شویم»؛ ص ۲۰.

ندارد.^۱ قدر مشترک همه گروه‌های مرجنی این بود که عمل جزء ایمان نیست. روح حاکم بر مرجنیان این بود که نباید هیچ مسلمانی را به جرم عمل خطایش از اردوی اسلام و ایمان خارج کرد؛ چون «عمل» اصلاً جزء ایمان نیست (از تعریف ایمان خارج است).^۲

مرجنه کلامی که به «غلاة المرجنه»^۳ و مرجنه خلّص (مرجنه ناب)^۴ نیز موسوم‌اند، معتقد بودند که در مسامای ایمان، اقرار زبانی یا اقرار قلبی کافی است و گناهانی چون زنا، سرقت، قتل، شراب‌خواری، نسبت‌های ناروا به دیگران و ترک نماز، زکات و روزه هیچ تأثیر زیان‌آوری بر ایمان ندارند.^۵ ذهبی (م. ۷۴۸ق) در سیرُ اعلام النبلاء می‌نویسد: «افراط در ارجاء به این معناست که کسی بگوید با داشتن عقیده توحید، ترک واجبات جایز است».^۶ این بیان نشان می‌دهد مرجنه کلامی کسانی بودند که ایمان به یگانگی خداوند را مجوزی برای خویش در جهت بی‌اعتنایی به دستورهای دینی می‌دانستند.

به تعبیری می‌توان گفت مرجنه کلامی بر این باور بودند که «ایمان» فی‌نفسه و

۱. جعفر سبحانی: بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۵۸. مهدی فرمانیان: آشنایی با فرق تسنن؛ ص ۵۳.

۲. مهدی فرمانیان: آشنایی با فرق تسنن؛ ص ۵۳.

۳. ابن حزم اندلسی: الفصل فی الملل و الأهواء و النحل؛ ج ۳، ص ۱۴۲. احتمالاً ابن حزم اولین کسی است که طایفه‌ای از مرجنه را غلاة المرجنه نام می‌برد.

۴. این تعبیر را ابن ابی‌الحدید درباره مرجنه افراطی به کار برده است. وی می‌نویسد: آنان کسانی هستند که معتقدند با وجود شهادتین، معصیت اصلاً ضرری ندارد و کسی که ذره‌ای ایمان در قلبش باشد، داخل جهنم نمی‌شود (ابن ابی‌الحدید: شرح نهج البلاغه؛ ج ۷، ص ۲۵۳. المرجنة الخالص و هم ...).

۵. محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطی: التنبيه و الرد علی أهل الأهواء و البدع؛ ص ۳۵. اسماعیل بن عتاد: الإبانة عن مذهب أهل العدل؛ ص ۲۳. ابن حزم اندلسی: الفصل فی الملل و الأهواء و النحل؛ ج ۳، ص ۱۴۲ (منهم من يقول: من قال لا إله إلا الله ...).

۶. شمس‌الدین ذهبی: سیر اعلام النبلاء؛ ج ۵، ص ۲۳۳ (و انما غلو الارجاء من قال: لا یضر مع التوحید ترک الفرائض).

به خودی خود دارای چنان اعتبار و قدرت و اهمیتی است که می‌تواند انسان را - هرچند گنهکار و آلوده و فاسد باشد- به سعادت برساند و نجات دهد. بر اساس نقلی از شهرستانی (م. ۵۴۸ق) باور مرجئه بر این بود که هر آنچه کمتر از شرک باشد، بخشیده می‌شود و بنده وقتی بر عقیده توحید از دنیا رفت، گناهانش به او ضرری نمی‌رساند.^۱ مرجئه می‌گفتند هر کس مؤمن باشد (اقرار به ایمان داشته باشد)، در نزد خداوند هم مؤمن است.^۲ در گفتگویی که میان سفیان ثوری (م. ۱۶۱ق) و مردی از قریش صورت گرفته، به همین مطلب اشاره شده است. در این گفتگو مرد قریشی که نام او نامشخص است، دیدگاه مرجئه را این‌گونه بیان کرده است: مرجئی می‌گوید هر که نماز نخواند و روزه نگیرد و غسل جنابت نکند و کعبه را ویران نماید و با مادر خود ازدواج کند، او ایمان جبرئیل و میکائیل را دارد.^۳ داستانی که ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۶۲ق) درباره دعوی یک شیعی با یک مرجئی نقل کرده - به این صورت که مرجئی می‌گفت اساس این است که آدم ایمان داشته باشد، عمل مهم نیست و شیعه می‌گفت ایمان از عمل انفکاک ندارد، اگر عمل نباشد، ایمان نیست- نشان می‌دهد یا تأیید می‌کند که مرجئه اساس را ایمان می‌دانستند و به عمل اهمیت چندانی نمی‌دادند.^۴ یکی از محققان می‌نویسد: «برخی از مرجئه صرف نظر از این سخن درست که ایمان لفظی (اقرار

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۶۳ (ما دون الشرک مغفور...).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۰ (الْمُؤْمِنُ إِذَا أَفْرَأَ بِإِيمَانِهِ أَنََّّهُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ).

۳. همان، ج ۱، ص ۴۰۴ (مَرْجِيٌّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يُصَلِّ وَلَمْ يَصُمْ وَلَمْ يَغْتَسِلْ مِنْ جَنَابَةٍ وَ هَذِهِ الْكُتُبَةُ وَ تَكْسَحُ أَمُّهُ فَهُوَ عَلَى إِيْمَانٍ جَبْرِيْلٍ وَ مِيكَائِيلِ).

۴. علی بن الحسین ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۴، ص ۴۴۷ (اختصم شیعی و مرجئی، فجعللا بینهما أوّل من یطلع، فطلع الذّلال. فقالا له: أبا زید، أیتهما خیر: الشّیعی أم المرجئی؟ فقال: لا أدری إلا أنّ أعلای شیعی و أسفلی مرجئی).

زبانی) یک فرد را از همه حقوق یک مسلمان برخوردار می‌کند، ایمان حقیقی را نیز تنها یک اعتقاد درونی می‌دانستند و نقشی برای عمل صالح در آن قائل نبودند.^۱ در برخی از منابع آمده است: مرجئه معتقد بودند با وجود ایمان، «گناه» هیچ ضرری ندارد؛ همان‌گونه که با کفر، انجام طاعات بی‌فایده است.^۲ به همین جهت در میان مرجئه کسانی بوده‌اند که صراحتاً این عقیده را ابراز می‌کردند که احدی از مسلمانان داخل جهنم نمی‌شود.^۳

فضل بن شاذان نیشابوری (م. ۲۶۰ق)^۴ درباره عقیده انحرافی آنان می‌نویسد: اصل و اساس عقیده و باورشان این است که اگر کسی (نمود بالله) پدر، مادر، پسر، دختر، برادر یا خواهرش را بکشد و در آتش بسوزاند یا زنا و سرقت کند یا قرآن‌ها را بسوزاند یا کعبه را ویران کند یا نبش قبر کند یا مرتکب هر کبیره‌ای شود که خدا از آن نهی کرده، این اعمال ایمان او را تباه نمی‌کند و از ایمان خارج نخواهد کرد و اینکه اگر او به شهادتین اقرار کند، ایمانش مثل ایمان جبرئیل و میکائیل مستکمل است، اگرچه مرتکب گناهان باشد. احتجاج آنها به قول پیامبر اکرم ﷺ است که فرموده: ما وظیفه داشتیم با مردم بجنگیم تا به وحدانیت خداوند اقرار کنند.^۵ یکی از نویسندگان زیدی ضمن معرفی مرجئه بر این نکته تأکید دارد

۱. رسول جعفریان؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام؛ ص ۲۹۹.

۲. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۶۲ (لا تضر مع الايمان معصية كما لا تنفع مع الكفر طاعة). بخش دوم این ادعا درست است؛ چراکه در قرآن کریم آمده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَالُهُمْ كَسْرَابٍ يَافِقَةٍ يُخَسِبُهَا الطُّغْمَانُ ماءً» (نور: ۳۹).

۳. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۱۴۷ (و لا یدخل النار احد من اهل القبلة).

۴. وی از اصحاب امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بوده است (جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۴۵).

۵. فضل بن شاذان نیشابوری؛ الايضاح؛ ص ۴۵-۴۶ (و اصل ما هم عليه انهم يدينون بأن أحدهم لو ذبح أباه وأمه...).

که آنان ایمان گنهکاران و ظالمان را همانند ایمان جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند و تصور آنان بر این است که «ایمان» کمی و زیادی بر نمی‌دارد.^۱

استدلالی که از مرجئه نقل شده در صورتی که صحیح باشد، نشان‌دهنده جهالت آنان به احکام اسلامی است که تصور کرده‌اند صرفاً مردم با گفتن کلمه توحید داخل در قلمرو ایمان می‌شوند و دیگر هیچ کاری به اعمال آنان نباید داشته باشیم. همچنین این نقل نشان می‌دهد برخی از آنان در تحقیر و بی‌ارزش کردن عمل به حدی پیش رفتند که ایمان یک انسان گنهکار را همانند ایمان جبرئیل و پیامبر دانستند.

شواهد تاریخی وجود مرجئه کلامی

مطلبی که ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۶۲ق) در الاغانی بیان کرده، نشان می‌دهد در اواخر قرن اول هجری یا اوایل قرن دوم، مرجئه در خراسان حضور داشته‌اند و ثابت بن قطنه (م ۱۱۰) تحت تأثیر آنان در شعرش از ارجاء اباحی‌گونه دفاع کرده است. بر خلاف دیدگاهی که اشاره دارد ارجاء ضد اخلاقی در این شعر نیست،^۲ بخشی از این شعر آمده است: هیچ گناهی را نمی‌بینم که احدی را به حد شرک برساند، مادامی که آنان خدا را به وحدانیت پذیرفته باشند.^۳ ضمن اینکه در همین اشعار آمده است که وی سخنان خوارج را نادرست شمرده است.^۴

۱. یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم؛ مجموع رسائل الإمام الهادی إلى الحق؛ ص ۱۶۹ (المرجئة الذين زعموا أن الجبابة الظلمة العتاة الطغاة البغاة الفجرة... مؤمنون...).

۲. رسول جعفریان؛ مرجئه؛ ص ۳۶.

۳. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۱۴، ص ۴۳۳ (ولا أرى أن ذنباً بالغ أحدنا من الناس شركاً إذا ما وحدوا الصمدا).

۴. همان (کَلَّ الخوارج مخطئ فی مقاله).

از زمان امامت امام باقر علیه السلام (۹۴-۱۱۴) مرجئه کلامی در جامعه حضور داشته‌اند و به بیان و تبلیغ باورهای خویش می‌پرداختند. ابوالصباح کنانی^۱ در زمان امام باقر علیه السلام به آن حضرت از وجود گروهی خبر داده است که معتقد بودند وقتی کسی شهادتین را گفت، مؤمن است. این عقیده با مخالفت امام مواجه شد.^۲ در اینکه این افراد در کوفه بوده‌اند یا در مکه، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد. با توجه به کوفی‌بودن وی^۳ می‌توان احتمال داد که این افراد در شهر کوفه بوده‌اند؛ اما از طرفی اشاره شده که وی در کنانه (منطقه ای در مکه)^۴ منزل داشته است.

به‌جز روایاتی که به صورت کلی حکایت از وجود مرجئه در زمان امام صادق علیه السلام دارند،^۵ روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد مشخصاً در این زمان مرجئه اهل اباحه نیز به تبلیغ گمانه‌های انحرافی خویش مشغول بوده‌اند. امام صادق علیه السلام در مواردی به لعن کسانی پرداخته که بر این باورند ایمان، صرفاً زبانی

۱. ابراهیم بن نعیم عبدی معروف به ابوالصباح کنانی (م. ۱۷۰ق) از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و شخصیتی جلیل‌القدر و ثقه بوده است. علمای علم رجال او را توثیق کرده‌اند (ر.ک: احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۱۵). در یک مورد امام صادق علیه السلام درباره او فرمود: «أَنْتَ مِيزَانٌ لَيْسَ فِيهِ عَيْنٌ: تو ترازویی هستی که کجی و انحرافی در آن نیست» (محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۳۵۰). امری که دال بر وثاقت اوست (سیدابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱، ص ۲۸۷).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۳۳ (وَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا يَقُولُونَ: إِذَا شَهِدَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَهُوَ مُؤْمِنٌ).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۳۵۱ (...وَ كَانَ كُوفِيًّا، وَ إِنَّمَا سَمِعَ الْكِنَانِيَّ لِأَنَّ مَنْزِلَهُ فِي كِنَانَةَ).

۴. کنانه در منابع جغرافیایی نزدیک حجون در مکه معرفی شده است (باقوت حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۴۸۱).

۵. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، صص ۸۰ و ۳۳۳ (عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ صَارَتْ فِرْقَةً مُرْجَنَةً...).

است؛^۱ این امر می‌تواند نشان‌دهنده مرجنه‌ای باشد که در این زمان همین باور را تبلیغ می‌کردند.

مؤید این امر روایت دیگری است از امام صادق علیه السلام که به گروهی در زمان خویش اشاره دارد که بر این باورند: حتی قاتلین اهل بیت علیهم السلام مؤمن هستند.^۲ در این حدیث امام صادق علیه السلام صراحتاً واژه مرجنه را در مورد آنان به کار برده و عقیده انحرافی آنان را بیان کرده است. در این نکته تردیدی نیست که مرجنه بر این گمانه بودند که هر کس ادعای مسلمانی کند، هرچند قاتل و جنایتکار باشد، مؤمن است؛ بنابراین بر اساس این حدیث می‌توان گفت مقصود از مرجنه در کلام آن حضرت همان مرجنه کلامی هستند که عمل را مؤخر و جدای از ایمان می‌دانستند و بر این اساس حتی قاتلین اهل بیت علیهم السلام را نیز از جرگه مؤمنان خارج نمی‌دانستند.

روایتی وجود دارد که نشان می‌دهد در زمان امام صادق علیه السلام مرجنه کلامی درباره کفر و ایمان با برخی از شیعیان بحث می‌کردند. محمد بن حفص بن خارجه^۳ شاهد سؤال یکی از شیعیان از امام صادق علیه السلام از باور مرجنه بوده است. در این روایت آن شیعه که نام وی نیز نامشخص است، به حضرت عرض می‌کند مرجنه این‌گونه بر ما احتجاج می‌کنند: همان‌گونه که کسی که نزد ما کافر است، نزد خدا هم کافر است، مؤمنی هم که به ایمان خویش اقرار می‌کند، نزد خداوند

۱. ابوالفتح کراچی؛ کنز الفوائد؛ ص ۶۴ (مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانُ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۰۹. همین گروه را عبدالله بن حسن «مرجنه خبیثه» خوانده است (شیخ مفید؛ الکافّة فی رد توبة الخاطئة؛ ص ۴۱.... هذا قول المرجنة الخبيثة).

۳. اطلاع زیادی از وی در منابع نیست؛ تنها اشاره شده وی از راویان امام صادق علیه السلام بوده است (سیدابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۷، ص ۲۳).

مؤمن است. در ادامه حضرت صادق علیه السلام این باور را رد می‌کند.^۱ این روایت نشان می‌دهد در زمان امام صادق علیه السلام مرجنه کلامی بر این باور بودند که ایمان صرفاً همان اقرار ظاهری است و اعتقاد قلبی در آن شرط نیست.

افراط در عقیده ارجاء سبب شده بود که ابونواس (از شعرای مرجنه م. ۱۹۸ق)^۲ در هنگام مرگش و در زمانی که شخصی به نام حسن بن دایه به ملاقاتش رفته بود، با تکیه بر غفران الهی مردم را به انجام گناهان تحریک کند. وی در شعری سروده است: «فَكَثُرَ مَا اسْتَطَعْتُ مِنَ الْخَطَايَا فَانْكَرَ لَاقِيًا رَبًّا غُفُورًا...»^۳ هرچه می‌توانی گناه کن که پروردگاری بخشنده را ملاقات خواهی کرد». وقتی ابونواس مورد اعتراض حسن بن دایه قرار گرفت، از وی خواست سکوت کند و بعد هم به این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرد که «إِذْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي: مِنْ شَفَاعَتِمِ رَأَى بَرَّاءَةً لِي فِيهِمْ»^۴.

دیدگاه‌های برخی از گروه‌های مرجنه^۵ در مواردی^۶ سبب شده این فرقه به

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۰. درباره ترجمه راویان این روایت، ر.ک: احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۲۷۱. یوسف بن مطهر حلی؛ خلاصة الاقوال؛ صص ۲۳۳ و ۲۵۲. ابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۷، ص ۱۹.

۲. نام وی حسن بن هانی و متولد اهواز در سال ۱۴۵ هجری بوده است. او در بصره درس خواند و به جهت اینکه مدتی با بادیه‌نشینان همراه بود، قوه بیانش تقویت شد. وی که از بزرگ‌ترین شعرای عصر عباسی است، در عصر هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ق) وارد بغداد شد و هارون او را مورد عنایت قرار داد. منابع به اباحه‌گری وی اشاره دارند و از توبه وی در اواخر عمرش گفته‌اند (ر.ک: خیرالدین زرکلی؛ الأعلام؛ ج ۲، ص ۲۴۰. شمس‌الدین ذهبی؛ سیر أعلام النبلاء؛ ج ۹، ص ۲۷۹).

۳. ابن کثیر دمشقی؛ البدایة و النهایة؛ ج ۱۰، ص ۲۳۴.

۴. ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۱۳، ص ۴۶۲-۴۶۳.

۵. درباره فرقه‌های گوناگون مرجنه ر.ک: محمد ابراهیم فیومی؛ الخوارج و المرجنه؛ ص ۱۴۰-۱۵۲.

۶. در مواردی هم آنان با بنی‌امیه مخالف بوده‌اند. درباره عدم همراهی مرجنه با امویان، ر.ک: سیداحسان صادقیان دهکردی و حسین مفتخری؛ «سران مذهبی فرقه مرجنه و فعالیت‌های آنان در خراسان»؛ ص ۳۸-۲۸.

عنوان یکی از حامیان اصلی بنی‌امیه خود را نشان دهد؛ چراکه آنان با کافی دانستن شهادتین از خلفای ستمکار حمایت کردند و راه انتقاد و مخالفت با آنها را بستند. شاید به همین جهت است که نوبختی (م. ۳۱۰ق) آنان را پیروان حاکمان و یاران کسانی می‌داند که بر دیگران غلبه یافته‌اند.^۱ نصر بن شمیل (م. ۲۴۰ق)^۲ نیز در پاسخ به این سؤال مأمون خلیفه عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸ق) که ارجاء چیست، آن را دینی دانست که با (طبع) ملوک موافقت دارد، به کمک آن به دنیایشان می‌رسند و از دینشان می‌کاهند و مأمون سخن وی را تأیید کرد.^۳ نوبختی اشاره دارد آنان بدین سبب که گمان می‌کردند تمامی اهل قبله چون ظاهراً اقرار به ایمان کرده‌اند، مؤمن به حساب می‌آیند، جزء حامیان بنی‌امیه هستند.^۴

باید توجه داشت لزوماً لفظ مرجئه به کسانی که قائل به جدایی ایمان از عمل بوده‌اند (فرقه رسمی مرجئه) و در پی آن به اباحه‌گری افتاده‌اند، اطلاق نشده است. در مواردی این نام بر اهل سنت، دشمنان اهل بیت علیهم السلام و به‌طور خاص بر دشمنان امام علی علیه السلام نیز اطلاق شده است.^۵

۱. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۶ (اتباع الملوك و اعوان كل من غلب).

۲. نصر بن شمیل بصری از علمای شهر بصره است که به خراسان و مرو هجرت کرد و همنشین مأمون شد (ابن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ ج ۵، ص ۳۹۶-۳۹۷).

۳. ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۳۳، ص ۲۸۶. ابن کثیر؛ البدایة و النهایة؛ ج ۱۰، ص ۳۰۳ (...أندری ما الإرجاء؟ قلت: و دین یوافق الملوك یصبیون به من دنیاهم و ینقص من دینهم قال لی: صدقت).

۴. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۶ (و زعموا ان اهل القبلة کلهم مؤمنون باقرارهم الظاهر بالایمان و رجوا لهم جميعاً المغفرة).

۵. به روایت مسعودی، مأمون خواست عمویش ابراهیم بن مهدی (ابن‌شکله) را که در بغداد علیه وی برخاسته بود و علم تسنن را بلند کرده بود، هجو کند؛ او در شعری سرود: «إذا المُرْجِئُ سَرَّکَ أن تراه یَمُوتُ لحینة من قبل مؤنة فجَدَّدَ عنده ذکری عَلَی وَ صَلَّ عَلَی النبی و آل بَیته» (علی بن حسین ←

ب) بنی‌امیه

برخی از حاکمان اموی و در رأس آنان معاویه باورهای داشته‌اند که می‌توانسته زمینه اباحه‌گری را فراهم سازد. آنان چون خود در عمل فاسق و فاسد بودند و مردم از فسق و فجور آنان آگاه بودند، تلاش می‌کردند ضمن ترویج تفکر جبرگرایی این فکر را ترویج کنند که اساس، ایمان است و با وجود ایمان، عمل اهمیتی ندارد. گفته شده «مذهب ارجاء زمانی که شدت یافته و به صورت غلاة مرجئه درآمده، "مذهب ملوک" شده است. درواقع این مذهب اباحه‌گری است که همواره مذهب خلفا بوده است».^۱

نمونه بارز حاکمان اموی که هم اندیشه جبریه و هم تفکر مرجئی را تبلیغ می‌کرد و در این راه از عالم‌نماهای زمان خویش بهره می‌برد، معاویه بود. نقلی از ابن‌ابی‌الحدید (م. ۶۵۶ق) وجود دارد که نشان می‌دهد اولین کسانی که قائل به ارجاء کلامی یا به تعبیری ارجاء محض شده‌اند، معاویه و عمروعاص بوده‌اند. بر اساس این قول آن دو گمان می‌کردند با وجود ایمان، گناه ضرری ندارد.^۲

یزید بن معاویه (حک: ۶۱-۶۴ق) بسیاری از محرمات الهی و گناهان را مباح می‌شمرد و به مسائل دینی و شرعی بسیار بی‌اعتنا بود. بررسی زندگی یزید نشان

→

مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۳، ص ۴۱۷. عمرو بن جاحظ؛ البیان و التبيين؛ ج ۳، ص ۲۲۸. در روایتی امام باقر (ع) نیز به دشمنی مرجئه با اهل بیت (ع) اشاره کرده است (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۲۷۶). علامه مجلسی می‌نویسد: «و لعل المراد بالمرجئة كل من آخر علیاً (ع) من درجته إلى الرابع» (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۶، ص ۲۹۲). دراین باره، ر. ک: رسول جعفریان؛ مرجئه؛ ص ۱۳۱.

۱. رسول جعفریان؛ مرجئه در برابر بنی‌امیه؛ ص ۱۴۷.

۲. ابن‌ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۶، ص ۳۲۵-۳۲۶ (أول من قال بالارجاء المحض معاوية وعمرو بن العاص، كانا يزعمان أنه لا يضُر مع الإيمان معصية...).

می‌دهد وی اعتقادی به حرمت شراب‌خواری نداشته است. امام حسین علیه السلام که در یک مورد صراحتاً در برابر معاویه به شراب‌خواری یزید اشاره کرده،^۱ یکی از علل اصلی قیام خویش علیه یزید را حلال‌شمردن حرام‌های الهی، گنهکاری و مخالفت با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله برشمرده است.^۲

از دیگر خلفای اموی که گفته شده متأثر از استادش به سوی اباحه‌گری سوق یافته بود، ولید بن یزید (حک: ۱۲۵-۱۲۶) است.^۳ گفته شده عبدالصمد بن عبدالاعلی (م. ۱۳۰ق) که خود در زمره زنداقه قرار داشته،^۴ ولید را به گونه‌ای تربیت کرد که از ولید زندیقی بی‌واهمه در اباحه‌گری و ارتکاب محرمات پرورش یافت.^۵ انحراف ولید بن یزید به حدی بود که هنگام تقال به قرآن کریم این کتاب آسمانی را هدف تیر قرار داد و آن را پاره‌پاره کرد.^۶ ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۶۲ق) ذیل عنوان «اخبار ولید بن یزید و نسبه» داستان‌های زیادی را که حکایت از اباحه‌گری‌های ولید دارد، ذکر کرده است.^۷ هشام بن عبدالملک (حک:

۱. ابن قتیبه دینوری: الإمامة و السیاسة؛ ج ۱، ص ۲۱۱ (یزید شارب الخمر مشتری اللهو خیر منی).
۲. آن حضرت در نامه خویش به اهل کوفه می‌فرماید: «...و قد علمتم أنّ هؤلاء لزموا طاعة الشیطان و تولوا عن طاعة الرحمن و أظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالقیء، و أحلوا حرام الله و حرموا حلاله» (محمد بن جریر طبری: تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۴۰۳. ابن اعثم کوفی: الفتوح؛ ج ۵، ص ۸۱).
۳. ابن اعثم کوفی: الفتوح؛ ج ۸، ص ۳۰۲ (و تمادی الولید فی شرب الخمر و طلب اللذات فانوط).
۴. ابوالفرج اصفهانی: الاغانی؛ ج ۲، ص ۴۸۷ (کان، فیما یقال، زندیقاً).
۵. ابوالفرج اصفهانی: الاغانی؛ ج ۲، ص ۴۸۷. ابن عساکر: تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۳۶، ص ۲۳۷. ابن حجر عسقلانی: لسان المیزان؛ ج ۴، ص ۲۰. علی بن حسین موسوی (سید مرتضی): امالی؛ ج ۱، ص ۱۴۵ (... فحمل الولید علی الشراب و الاستخفاف بدینه).
۶. وی قرآن را برای فال باز نمود و این آیه آمد: «و اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِید: گشایش خواستند و هر جبار سرسخت و لجوج به نافرجامی دچار شد». او قرآن را انداخت و تیرباران کرد (ابن اعثم کوفی: الفتوح؛ ج ۸، ص ۳۰۳. ابن اثیر جزیری: الکامل؛ ج ۵، ص ۲۹۰).
۷. ر. ک: ابوالفرج اصفهانی: الاغانی؛ ج ۷، ص ۲۰۶.

۱۰۵-۱۲۵) وقتی دید او از اعمال اباحی‌گرایانه‌اش دست نمی‌کشد، ضمن اینکه بهانه‌ای به دست آورد که او را از ولایتعهدی خلع کند، او را مورد سرزنش قرار داد و گفت: به خدا سوگند نمی‌دانم که تو مسلمان هستی یا نه؟ زیرا هیچ عمل حرامی نبوده که انجام نداده باشی. وی در جواب و در قالب شعری گفت: ما بر دین ابوشاکر^۱ هستیم؛ شراب می‌نوشیم گاهی خالص و گاهی ناخالص، گاه سرد و گاه گرم.^۲ این حکایت نشان می‌دهد نه تنها ولید بن یزید بلکه فرزند هشام، ابوشاکر مسلمة بن هشام نیز به اباحه‌گری روی آورده بود.

در منابع آمده است ولید بن یزید در سفری که به مکه داشت نیز، تصمیم داشت اتاقکی بالای پشت بام کعبه بنا کند و در آن به شراب‌خواری بپردازد که با هشدارهای اطرافیان از خطرهای این کار، از آن صرف نظر کرد.^۳

ج) خُزْمِیَه (بابکیه، مزدکیه و مازیاریه)

خرمدینان (خرمدینیه) که می‌توان برای آنها شاخه‌های مختلفی تصویر کرد، به جهت گمانه‌هایی که داشتند، طبیعتاً اهل اباحه‌گری بوده‌اند.^۴ آنان هرچند بنا بر گزارش‌هایی ظاهراً در زمره مسلمانان معرفی شده‌اند،^۵ به جهت انحراف زیادشان از

۱. ابوشاکر کنیه مسلمة بن هشام فرزند هشام بن عبدالملک بوده است که او نیز اهل شرب خمر بوده است (ر.ک:

ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۷، ص ۶. احمد بن عبدالوهاب نویری؛ نهایة الارباب؛ ج ۲۱، ص ۴۶۴).

۲. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۷، ص ۶ (نحن علی دین ابی‌شاکر...).

۳. ابن‌واضح یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۳۳۳. سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۲۹ (... قد عزم علی أن ینی فوق البیت الحرام قبة یشرب علیها الخمر...).

۴. ابوحامد غزالی؛ فضائح الباطنیة؛ ص ۲۳ (و أما الخرمیة فلقبوا بها نسبة لهم إلى حاصل مذهبهم و زبدته، فإنه راجع إلى طی بساط التکلیف...).

۵. مقدسی اشاره دارد آنان خود را در جامه مسلمانی پنهان کرده‌اند (مطهر بن طاهر مقدسی؛ البدء و ←

اسلام از فروع مجوس^۱ و وابسته به مزدک به شمار آمده‌اند.^۲ ابن ندیم (م. ۴۳۸ق) آنان را از پیروان مزدک می‌داند و می‌گوید مزدک به پیروان خود دستور داده بود که همیشه در جستجوی لذت باشند و در خوردنی و نوشیدنی بر خود سختی روا ندارند.^۳ در حقیقت ابن ندیم آنان را از طرفداران اباحه شمرده است. سمعانی (م. ۵۶۲ق) در الانساب آنان را تحت تأثیر تعالیم مزدک دانسته است.^۴ خواجه نظام‌الملک (م. ۴۸۵ق) نیز در سیاست‌نامه همین نظر را دارد. وی می‌نویسد: خرمیه تمامی واجبات دینی همچون نماز، روزه، حج و زکات را ترک کردند و شراب‌خواری را بر خویش جایز شمردند و محرمات را مباح شمرده، اشتراکی بودن در زنان را پذیرفتند و تمامی اینها تعالیم مزدک است.^۵ ترک واجبات دینی و انجام

→

التاریخ؛ ج ۱، ص ۱۴۳). ابن حوقل اشاره دارد در روستاهای ایشان مسجدهایی است و قرآن می‌خوانند (رضا رضازاده لنگرودی؛ «مدخل خرمدینان»، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۵، ص ۴۲۰، به نقل از ابن حوقل، ص ۳۷۲). ابن حوقل به اباحه‌گری آنان نیز اشاره دارد (همان).

۱. ابن اثیر؛ الکامل؛ ج ۶، ص ۳۲۸ (و معنی خرم فرج و هی مقالات المجوس، و الرجل منهم ینکح آنه و...).
۲. رضا رضازاده لنگرودی؛ «مدخل خرمدینان»، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۵، ص ۴۱۷. این نویسنده با ذکر این نکته که در آیین مزدکی یکی از چهار نیروی روحانی حاکم بر جهان سرور است، اشاره دارد واژه «خرم» می‌تواند مؤید انتساب خرمیان به مزدکیان باشد (همان). غزالی در فضائح الباطنیة ضمن اشاره به این نکته که مزدکیه مجوسیان اهل اباحی بوده‌اند، می‌نویسد آنان را خرمدینی نیز گفته‌اند: «هم أهل الإباحة من المجوس ... و كانوا یسمون خرمدینیة» (ابوحامد غزالی؛ فضائح الباطنیة؛ ص ۲۳).

۳. ابن ندیم؛ فهرست؛ ص ۴۷۹-۴۸۰. زبیدی نیز می‌نویسد: «بَابُ الْخَرْمِ ... کان یزی رأی المزدکیة من المجوس الذین خَرَجُوا آیام قباز و أباحوا النساء و المخرمات و قتلهم أنثروان» (سیدمرتضی واسطی زبیدی؛ تاج العروس؛ ج ۱۶، ص ۲۰۱). علاوه بر این منابع، درباره وابستگی آنان با مزدک رک: علی بن حسین مسعودی؛ التنبیه و الاشراف؛ ص ۳۵۳. محمد بن حسن بن اسفندیار؛ تاریخ طبرستان؛ ج ۱، ص ۲۱۲.

۴. عبدالکریم سمعانی؛ الانساب؛ ج ۴، ص ۱۰۴، ذیل «الخرمی».

۵. خواجه نظام‌الملک؛ سیاست‌نامه؛ ص ۱۷۷ (ان الخرمیة رفضوا جمیع الفروض الدینیة کالصلاة... و هی کلها تعالیم مزدک).

محرمات نشان می‌دهد آنان اندیشه‌های اشتراکی مزدک را که ملکیت را نفی کرده بود،^۱ پذیرفته بودند و بدین جهت اهل اباحه‌گری بوده‌اند. مقدسی (م. ۳۷۵ق) نیز اشاره دارد خرم‌دینان اشتراک زنان را با رضایت خود آنها جایز می‌دانند.^۲

اعتقاد به تناسخ یکی از ارکان عقاید خرم‌دینان است.^۳ بد نیست که بگوییم آنان به جهت همین عقیده، منکر قیامت بودند و به همین جهت به اباحه‌گری افتاده‌اند. نوبختی که به انشعاب فرقه‌های خرم‌دینیه از فرقه‌های کیسانی اشاره کرده، علت اباحه‌گری آنان را غلو و تناسخ می‌داند و اشاره دارد آنان در توجیه ادعای تناسخ به تأویل برخی از آیات قرآن می‌پردازند.^۴ برخی از منابع نیز از وجود جشن‌های کام‌جویی در میان آنان سخن گفته‌اند^۵ که شاید چندان مورد پذیرش نباشد. یکی از نویسندگان اشاره دارد مدرکی بر راستی این اظهارات نداریم.^۶

مزدکیه به عنوان یکی از فرقه‌های خرم‌دینان و اهل اباحه، قبل از ظهور دین اسلام شکل گرفته‌اند. ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۶۲ق) اشاره دارد مزدک در دوره قباد از شاهان ساسانی (۴۸۸-۵۳۱م) خروج کرد و دین جدیدی ارائه کرد که اباحه‌گری در آن ترویج شده بود.^۷

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۲۹۵ (أهل النساء و أباح الأموال، ...).

۲. مطهر بن طاهر مقدسی؛ البدء و التاریخ؛ ج ۴، ص ۳۱۰-۳۱۱.

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲. ابن اثیر جزیری؛ الکامل؛ ج ۶، ص ۳۲۸ (و يعتقدون مذهب التناسخ، و أنّ الأرواح تنقل من حیوان إلى غیره).

۴. وی ذیل عنوان «القائلون بامامة محمد بن علی...» به عباسیه و حارثیه اشاره کرده، می‌نویسد: «فهذه فرق الکیسانية و العباسية و الحارثية و منهم تفرقت فرق الخرمدينية...» (حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۳۶-۳۷).

۵. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۵۲.

۶. رضا رضازاده لنگرودی؛ «مدخل خرم‌دینان»، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۵، ص ۴۲۱.

۷. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۹، ص ۵۶ (...فدعا الناس إلى الزندقة و إباحة الحرم و ألا يمنع أحد منهم أخاه ما یریده من ذلك).

سمعانی، بغدادی و اسفراینی که مزدکیه را ذیل مجموعه خرمیه ذکر کرده‌اند،^۱ اشاره دارند خرمیه به عنوان یکی از فرقه‌های اهل اباحه قبل از ظهور دین اسلام، مزدکیه نامیده شده‌اند. مزدکیه تمامی محرمات را جایز می‌شمردند^۲ و معتقد به شراکت تمامی مردم در اموال و زنان بودند و اینان در دوره خسرو انوشیروان (حک: ۵۳۰-۵۷۸م) به قتل رسیدند.^۳ یکی از نویسندگان معتقد است تعالیم مزدکیه که در عصر عباسی جلوه‌گر شده‌اند، سبب ظهور جماعت فاسقان و بی‌بندوباران شده است.^۴

بابکیه به عنوان پیروان بابک خرمی در دوره اسلامی ظهور یافتند. اینان که ظاهراً از بازماندگان دین مزدک بوده‌اند، بیشتر در آذربایجان بودند.^۵ احتمالاً خرم‌دینان قبل از ظهور جاویدان (از رؤسای ایشان) و بابک (جانشین جاویدان) همواره در شهرهای مختلف و روستاها دست به شورش می‌زدند و آیین خویش را ترویج می‌کردند.^۶ «در ایام مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۸ق) باطنیان گرگان که ایشان را سرخ‌علم خوانند، با خرم‌دینان دست‌به‌یکی کردند و گفتند ابو مسلم (م. ۱۳۷ق) زنده است... گفته شده آنان حلال و حرام را یکی دانستند و زنان را مباح

۱. تردیدی نیست که پیدایی خرمیه پس از مزدکیه بوده؛ اما گویی نام خرمیه بر مزدکیه نیز اطلاق شده است.

۲. عبدالقاهر بغدادی؛ الملل و النحل؛ ص ۵۳.

۳. ر.ک: محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۲. عبدالکریم سمعانی؛ الانساب؛ ج ۵، ص ۱۰۴. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۵۱. ابوالمظفر اسفراینی؛ التبصیر فی الدین؛ ص ۱۱۳ (المزدکیه کانوا یستحلون المحرمات کلها...).

۴. سمیره مختار اللیثی؛ جهاد شیعه؛ ص ۱۰۴.

۵. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۵۱. آنان در ارمنستان، همدان، دینور، ری و اصفهان نیز پیروانی داشته‌اند (عبدالحسین زرین‌کوب؛ دو قرن سکوت؛ ص ۲۱۲-۲۱۳).

۶. ر.ک: خواجه نظام الملک؛ سیاست‌نامه؛ ص ۱۷۳.

کردند. مهدی به اطراف نامه نوشت، از جمله از عمرو بن علا والی طبرستان خواست که به جنگ ایشان روند.^۱ منابع فرقه‌شناسی به اباحه‌گری اینان اشاره دارند. اسفراینی (م. ۴۷۱ق) می‌نویسد: بابک خرمی در ناحیه آذربایجان ظهور یافت و پیروان بسیاری یافت؛ او تمامی محرمات را جایز می‌شمرد.^۲

سایر منابع نیز به اباحه‌گری اینان اشاره دارند. بغدادی (م. ۴۲۹ق) که در یک مورد به اباحه‌گری آنان اشاره دارد،^۳ در معرفی بابکيه ضمن اشاره به اسلام آنان و ساخت مساجد و اقامه نماز، می‌گوید آنان در ماه رمضان روزه نمی‌گیرند، در پنهان نماز نمی‌خوانند، از فواحش و محرمات پرهیز ندارند و ارتکاب محرمات را بر خود مباح می‌دانند.^۴ غزالی (م. ۵۰۵ق) و سمعانی (م. ۵۶۲ق) نیز از اباحه‌گری برخی از آنان سخن گفته‌اند.^۵ مقابله آنان با سپاهیان عباسی و حتی شکست سپاهیان عباسی یکی از نشانه‌های ترویج و گسترش این جریان خصوصاً در آذربایجان است. بلعمی (م. ۳۲۹ق) در باب علت انتشار مذهب خرمی می‌نویسد: «مردمان جوان و دهقانان و خداوندان نعمت که ایشان را از علم نصیب نبود و مسلمانی اندر دل ایشان تنگ بود و شرایع اسلام و روزه و حج و قربانی و غسل جنابت بر ایشان گران بود... و از مناهي خداوند عز و جل دست‌بازداشتن ایشان را خوش نمی‌آمد، چون در مذهب بابک این همه را آسان یافتند، او را اجابت کردند و پیروان او بسیار شدند».^۶

۱. همان.

۲. ابوالمظفر اسفراینی؛ التبصیر فی الدین؛ ص ۱۱۳-۱۱۴ (...وكان يستحل المحرمات).

۳. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۵۱ (...و استباحوا المحرمات).

۴. همان، ص ۲۵۲ (... لکنهم لا یصلون فی السر ولا یصومون فی شهر رمضان).

۵. ابوحماد غزالی؛ فضائح الباطنیة؛ ص ۲۴. عبدالکریم سمعانی؛ الانساب؛ ج ۲، ص ۸ (وقد بقى من الباطنية جماعة يقال إن لهم ليلة يجتمع فيها رجالهم و نساؤهم و یطفنون سرجهم و شموعهم...).

۶. ابوعلی بلعمی؛ تاریخنامه طبری؛ ج ۴، ص ۱۲۵۷.

از دیگر زیرشاخه‌های خَرَمیه که اهل اباحه‌گری بوده‌اند، به مقنعه می‌توان اشاره کرد. مُقنَع در زمان مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) همزمان با دوره امام موسی بن جعفر علیه السلام قیام کرد. وی که ادعای الوهیت خویش را مطرح می‌کرد و با استفاده از شعبده دیگران را فریب می‌داد، پیروانش را به اباحه‌گری دعوت می‌نمود. بغدادی ضمن اشاره به اینکه سرمنشاء مقنعه از ماوراءالنهر بوده، به آگاهی وی از شعبده و ادعای الوهیت وی اشاره کرده است و ضمن اشاره به شکست‌هایی که آنان به سپاهیان عباسی وارد کرده‌اند، از اباحه‌گری آنان سخن گفته و می‌نویسد: مقنَع تمامی محرمات را برای پیروانش مباح کرد و سخن از حرمت را منع کرد و نماز و روزه و سایر عبادات را از دوش آنان برداشت.^۱ مقنَع سرانجام از سپاهیان مهدی عباسی شکست خورد و خودکشی کرد.^۲

احتمالاً برخی از اباحیان دوره امامان علیهم السلام متأثر از مزدکیان یا باقیمانده آنان بوده‌اند. فخرالدین رازی (م. ۶۰۶ق) ضمن اشاره به فرقه مباحیه می‌گوید آنان درحقیقت بر دین مزدک هستند.^۳ بغدادی نیز ضمن اشاره به اباحه‌گری برخی از خوارج، جواز ازدواج آنان را با دختران فرزندان خویش (نوه‌ها) متأثر از مجوسیان می‌داند.^۴

(د) زن‌ادقه

واژه زندیق پیچیدگی معنایی خاصی دارد؛ به گونه‌ای که برخی گفته‌اند

۱. عبد القاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۴۳ (... کان المقنَع قد أباح لاتباعه المحرمات ...).

۲. محمد بن جعفر نرشخی؛ تاریخ بخارا؛ ص ۲۷۹.

۳. فخرالدین رازی؛ اعتقادات فرق المسلمين و المشرکین؛ ص ۸۳ (و هم علی الحقیقة علی دین مزدک).

۴. عبد القاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۷۵ (و مالت الحمزیه مع القدریة...).

به‌زحمت می‌توان مفهوم این لفظ را به طور قاطع و متقن بیان کرد.^۱ لغت‌شناسان عموماً این واژه را مُعَرَّب «زندیک» گرفته‌اند و معانی‌ای چون اعتقاد به بقا و دوام دهر، معتقدنبودن به هیچ یک از شرایع، منکر خدا و قیامت، دوگانه‌پرستی و اعتقاد به نور و ظلمت، گمراهی و بی‌دینی، نفاق و بخل را برای آن ذکر کرده‌اند.^۲ یکی از محققان پس از بررسی لغوی این واژه می‌نویسد: «با توجه به تاریخچه زندقه می‌توان گفت که زندیق ابتدا و به‌طور خاص بر مانی و پیروان او به دلیل مخالفت با دین زرتشتی اطلاق شده و سپس مزدک نیز به همین اتهام گرفتار شد؛ در دوره اسلامی علاوه بر پیروان مانی و مزدکیان، پیروان تمام ادیان ایرانی و به‌طور کلی دوگانه‌پرستی را در برگرفته و به‌تدریج با گسترش معنای آن، بر ملحدان، گمراهان و کسانی که به‌گونه‌ای مخالفتی با دین و ظواهر شریعت داشتند، اطلاق شد».^۳

زنادقه از دیگر گروه‌هایی هستند که حداقل بخشی از آنان را می‌توانیم در زمره اهل اباحه به شمار آوریم؛ با این توضیح که عنوان زنادقه بعضاً به شکل عنوانی تخریبی از سوی عده‌ای به مخالفان مذهبی خویش اطلاق شده است.

یکی از زنادقه مشهور دوران ائمه علیهم‌السلام عبدالکریم بن ابی‌العوجاء (م. ۱۵۵ق) است. سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) ضمن اشاره به زنادقه‌ای که در پوشش اسلام به ترویج باورهای خویش مشغول بوده‌اند، به عنوان نمونه از وی نام برده است.^۴ اشعاری که

۱. حسینعلی منتحن؛ نهضت شعوبیه؛ ص ۲۱۶.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی؛ العین؛ ج ۵، ص ۲۵۵. ابن‌منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۰، ص ۱۴۷. اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح؛ ج ۴، ص ۱۴۸۹. نیز ر. ک: حمیدرضا مطهری؛ زندقه در سده های نخستین اسلامی؛ ص ۳۰-۳۱.

۳. حمیدرضا مطهری؛ زندقه در سده های نخستین اسلامی؛ ص ۳۶-۳۷.

۴. سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸. برخی در درستی این ادعا تردید کرده‌اند (ر. ک: یحیی بن سعید حلّی؛ الجامع للشرایع؛ ص ۱، مقدمه به قلم جعفر سبحانی. جعفر سبحانی؛ تذکرة الاعیان؛ ص ۲۲۴، ... أفیصح الاستدلال بقول الفاسق...).

بشّار بن برد (م. ۱۶۸ق) درباره ابن ابی العوجاء سروده، نشان می‌دهد وی اهل اباحه‌گری بوده است. در این اشعار آمده است: «به ابن ابی العوجاء بگویند ای کسی که کفر را به جای اسلام به ارزانی خریدی، تو نماز نمی‌خوانی، روزه هم نمی‌گیری... هرگاه دست به شراب کهنه برسد، از اینکه از کرامت دست برداری، باکی نداری...»^۱ سؤالاتی که در زمان امام صادق علیه السلام برخی از زنداقه درباره ازدواج با محارم، لواط، شراب‌خواری و سایر محرمات از آن حضرت کرده‌اند،^۲ نشان می‌دهد در این زمان گروه‌هایی از زنداقه چنین باورهایی را در مجالس خصوصی خویش طرح می‌کردند و سپس امامان علیهم السلام را در این باره مورد سؤال و اشکال قرار می‌دادند. زنداقه در مواردی منکر قیامت بودند^۳ و احتمالاً به همین جهت خود را آزاد می‌دیدند و انجام هرکاری را برای خویش مجاز می‌شمردند.

عده‌ای دیگر از زنداقه افرادی عمدتاً شهوتران و اهل شراب‌خواری و برگزاری مجالس لهو و لعب بوده‌اند. بر اساس نقلی از ابن‌کثیر (م. ۷۷۴ق) وقتی مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ق) شریک بن عبدالله (م. ۱۷۷ق) را به زنداقه متهم کرد، وی خطاب به مهدی گفت زنداقه دارای نشانه‌هایی هستند... و در ادامه در بیان علامات آنها به شرب خمر و استفاده از زنان آوازه‌خوان اشاره کرد.^۴

در قرون اولیه در برخی از شهرهای اسلامی از جمله در کوفه، بصره و بغداد افرادی

۱. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۳، ص ۱۰۳. سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۳۷. جهت اطلاعات بیشتر درباره او، ر.ک: طاهره عظیم‌زاده طهرانی؛ ابن ابی العوجاء و امام صادق علیه السلام؛ ص ۸۱-۱۰۰. دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۲، ص ۶۸۹.

۲. ر.ک: احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۱ (وَلَمْ يَحَرِّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَلَا لَذَّةَ الْأَفْضَلِ مِنْهَا؟ ...).

۳. مثلاً یک نمونه از این افراد ابن ابی العوجاء است که منکر قیامت بود (احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۲، ص ۳۳۶).

۴. ابن‌کثیر؛ البدایه و النهایه؛ ج ۱، ص ۱۵۳.

از زنداقه بوده‌اند^۱ که داستان‌های زیادی از اباحه‌گری آنان در منابع آمده است. در قرن دوم هجری افراد زندیقی چون مطیع بن ایاس^۲ (م. ۱۶۶ق)، یحیی بن زیاد^۳ (م. ۱۶۰ق)، حماد عجرد^۴ (م. ۱۵۵ یا ۱۶۸ق)، حماد الراویه^۵ (م. ۱۹۵ق) حماد بن زبرقان^۶، صالح بن عبدالقدوس (م. ۱۶۰ق)، بشار بن بُرد^۷ (م ۱۶۸)^۱ که عمدتاً در

۱. برخی ریشه‌های زندقه را به عصر اموی بر می‌گردانند (ر.ک: سمیره مختار اللیثی؛ الزندقة و الشعوبه؛ ص ۳۶).
۲. مطیع بن ایاس کنانی اهل کوفه و از شعرای دو دولت اموی و عباسی است. وی که فردی متهم به زندیق‌ه است، مدتی در خدمت منصور عباسی بوده و در سال ۱۶۶ فوت کرده است (ر.ک: سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۹۸. ابن حجر عسقلانی؛ لسان المیزان؛ ج ۶، ص ۵۱. خیرالدین زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۷، ص ۲۵۵).
۳. یحیی بن زیاد بن عبیدالله حارثی از شاعران متهم به زندقه است. وی پسر دایی سفاح است و در سال ۱۶۰ هجری از دنیا رفته است (ر.ک: سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۱۳، ص ۱۸۸).
۴. حماد بن یحیی بن عمر (م. ۱۶۱) اهل کوفه و شاعر بوده است. وی که با حماد راویه و حماد بن زبرقان (از زندیقان مشهور) معاشرت داشته، اواخر دوره اموی و بخشی از دوره عباسی را درک کرده است (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۶، ص ۳۴۱ و ج ۱۴، ص ۴۶۶. ابن خلکان؛ وفیات الاعیان؛ ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶).
۵. حماد بن سابور بن مبارک اصالتاً اهل دیلم و تولد یافته در کوفه است. وی از آگاهان به ایام عرب و اشعار و اخبار و انساب و لغات آنهاست که مدتی در خدمت امویان بوده است. وفات او در سال ۱۵۵ هجری بوده است (ر.ک: خیرالدین زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۲، ص ۲۷۱).
۶. درباره این چند نفر به ترتیب، ر.ک: سیدسعیدرضا منتظری؛ زندیق و زندیق؛ صص ۲۳۸-۲۴۰ و ۲۳۰-۲۳۱. سید مرتضی درباره او می‌نویسد: او از دین بریده و آزاردهنده مسلمانان و دائم الخمر و از مرتکبان فسق و فجور بود (سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۴۸).
۷. اطلاعات زیادی از او در منابع نیست. نام وی معمولاً در کنار نام دو حماد دیگر (حماد الراویه و حماد عجرد) به عنوان زنداقه لاابالی ذکر می‌شود (برای نمونه ر.ک: سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۴۹. ابن معتنز؛ طبقات الشعراء؛ ص ۲۹).
۸. ابن فرد به دلیل اباحه‌گری متهم به زندقه شده است. گفته شده او در اشعارش به رسول خدا ﷺ اهانت کرده بود؛ سرانجام وی به خاطر شعر «و الشیخ لا یتک اخلاقه...: انسان سالمند هیچ‌گاه اخلاقش عوض نمی‌شود» که اعترافی به اباحه‌گری بود، به دست مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۹) به قتل رسید (ابن‌واضح یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۴۰۰). درباره او، ر.ک: سیدسعیدرضا منتظری؛ زندیق و زندیق؛ صص ۲۳۴-۲۳۶.
۹. بشار بن برد بن یرجوخ از شعرای نایبنا و اصالتاً ایرانی (جدش اهل طخارستان) است. وی دوره اموی و

زمره شعرا نیز بوده‌اند، به عیاشی و فسق و فجور مشغول بوده‌اند و اخلاق و نظامات اجتماعی مسلمانان را به تمسخر می‌گرفتند و حتی در مواردی به انبیا دشنام می‌دادند.^۲ در الاغانی^۳ داستانی آمده است که در آن مطیع بن ایاس، یحیی بن زیاد حارثی و حماد عجرد در مصاحبت خویش با تاجری از کوفه، تاجر را همانند خویش منحرف ساخته‌اند؛ به گونه‌ای که تاجر در پایان همراهی با آنان به ملانکه و انبیا دشنام داده و نماز را ترک کرده است.^۴ در داستانی دیگر در الاغانی آمده است: یحیی بن زیاد و مطیع بن ایاس و دوستانش جمع بودند آنها چند روزی به عیش و نوش و بی‌بندوباری مشغول بودند؛ روزی یحیی گفت چند روزی است نماز نخوانده‌ایم؛ مطیع بلند شد و اذان و اقامه گفت؛ گفتند چه کسی امام جماعت شود؛ زن فاحشه خواننده‌ای را به عنوان امام پیش فرستادند.^۵ باز در الاغانی درباره مطیع بن ایاس آمده است: وی به مرض قوم لوط متهم شده بود؛ قومش نزد او رفتند و او را بدین کار مورد سرزنش قرار دادند و از او خواستند از این کار دست بردارد؛ اما او در جواب آنان گفت: اگر راست

→

عباسی را درک کرده بود و با اتهام زندقه در سال ۱۶۷ هجری توسط مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۹) به قتل رسید (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی: الاغانی؛ ج ۳، ص ۹۵-۱۴۷).

۱. گفته شده بشار در سرودن اشعار لهو و لعب بی‌پروا بود. مطلع یکی از اشعار او چنین است: «و غاده سوداء براقه...» (همان، ج ۳، ص ۱۹۳). جهت توضیحات بیشتر درباره وی، ر.ک: سیدسعیدرضا منتظری: زندیق و زندیق؛ ص ۲۲۳-۲۲۶. حسینعلی ممتحن: نهضت شعوبیه؛ ص ۲۲۹).

۲. ابن جوزی: المنتظم؛ ج ۸، صص ۵۶ و ۲۹۷ (کان مطیع بن ایاس و حماد عجرد و یحیی بن زیاد یقولون بالزندقه). شمس‌الدین ذهبی: تاریخ الاسلام؛ ج ۹، ص ۱۹۹ (قال المهدی: ما وجدت کتاب زندقه الا و اصله من ابن المقفع و مطیع بن ایاس و یحیی بن زیاد).

۳. در این کتاب داستان‌های عجیبی از مجالس لهو و لعب این افراد نقل شده است (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی: الاغانی؛ ج ۱۳، صص ۳۴۵-۳۵۰ و ج ۱۴، ص ۳۱۵).

۴. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۲ (... فعمل کل ما اراده منه).

۵. همان، صص ۳۴۹-۳۵۰.

می‌گویند، خودتان یک بار این کار را تجربه کنید، (آن وقت مرا نهی کنید). آنان با این جواب از نزد او رفتند و گفتند خداوند کار تو و عذری که آوردی را زشت گرداند.^۱

یکی از گروه‌های اهل اباحه که می‌توان آنان را ذیل زنداقه جای داد، اصحاب تناسخ هستند. امام صادق (ع) در پاسخ به یکی از زنداقه که از مقاله (گفتار) اینان پرسیده بود، ضمن اشاره به باورهای ایشان از جمله اعتقادداشتن به بهشت و جهنم در قیامت و اعتقاد به اینکه بالاترین مرتبه عبادت، شناخت کسی است که شناخت او واجب است، به اباحه‌گری آنان اشاره کرده و به شهوترانی آنان، عدم توجه به عباداتی چون نماز و روزه، مباح بودن نکاح با همه زنان حتی محارم و باور آنان به جواز استفاده از شراب اشاره کرده است.^۲

ه) پیروان مانی

در سده سوم میلادی و در اوایل دوره ساسانی، مانی آیینی را در ایران پایه‌گذاری کرد که ترکیبی از ادیان مسیحی، زرتشتی، بودایی و احیاناً برخی دیگر از ادیان بود. این آیین در مناطق مختلفی از جهان آن روز گسترش پیدا کرد؛ اما به جهت مخالفتی که موبدان زرتشتی با مانی و پیروانش داشتند و حتی به تکفیر آنان پرداختند، به انحطاط گرایید.^۳

۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۸۹. در کتاب زنداقه در سده‌های نخستین اسلامی ذیل عنوان «اباحی‌گران» به برخی از زنداقه‌ای که به اباحه‌گری افتاده‌اند، اشاره شده است (ر.ک: حمیدرضا مطهری؛ زنداقه در سده‌های نخستین اسلامی؛ ص ۱۱۳-۱۲۳).

۲. احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۲، ص ۳۴۴ (... وَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا شَيْءٌ مِّنَ الْبِعَادَةِ أَكْثَرُ مِنْ مَعْرِفَةِ مَنْ نَحِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَتَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِّنْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا مَبَاحٌ لَهُمْ ...).

۳. ر.ک: سید حسن تقی‌زاده؛ مانی و دین او.

بر اساس نقلی از طبری (م. ۳۱۰ق)، در قرن دوم هجری در منطقه عراق پیروان مانی به عنوان یکی از گروه‌های اهل اباحه وجود داشتند. مهدی عباسی (م. ۱۵۸-۱۶۹ق) که مبارزات جدی با آنان داشت،^۱ در وصیتی به فرزندش موسی (هادی حک: ۱۶۹-۱۷۰ق) به اباحه‌گری‌های آنان اشاره کرده و خواستار برخورد با آنان شده است. در بخشی از توصیفات وی از این فرقه آمده است: آنها گروهی هستند که مردم را به کارهای ظاهری خوب مثل دوری از زشتی‌ها، زهد در دنیا و عمل برای آخرت دعوت می‌کنند؛ اما افراد را به تحریم گوشت و خودداری از دست‌زدن به آب پاک و کشتن حشرات می‌کشاندند... سپس مردم را به پرستش نور و ظلمت فرا می‌خوانند؛ پس از این، همسری خواهران و دختران و شستشو با ادرار و دزدیدن اطفال از راه‌ها را به بهانه رها کردن از گمراهی ظلمت به هدایت نور مباح می‌شمارند.^۲ این نقل نشان می‌دهد در این دوره مانویان به عنوان یکی از فرقه‌های اهل اباحه، برخی از مسلمانان را فریب می‌دادند و آنان را سمت اباحه‌گری می‌کشاندند.

۲. اباحیان منتسب به شیعه

در دوران امامان معصوم علیهم السلام شاهد حضور برخی از منتسبین به شیعه که اهل اباحه‌گری بوده‌اند، در مناطق مختلف جامعه هستیم. عمده اهل اباحه شیعه را «غالیان» تشکیل می‌دهند که درحقیقت شیعه نیستند؛ بلکه منتسب به شیعه‌اند. علاوه بر غالیان باطنیه (اسماعیلیه) و قرامطه نیز در مواردی به اباحه‌گری افتاده‌اند.

۱. وی حتی منصب خاصی تحت عنوان «صاحب الزنادقه» مشخص کرده بود و این فرد مسئول مبارزه و سختگیری علیه زنادقه بود (ر.ک: محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۸، صص ۱۶۷ و ۲۲۰).
 ۲. همان، ص ۲۲۰ (...ثم تبیح بعد هذا نکاح الاخوات...).

تذکر این مطلب شاید مناسب باشد که ممکن است برخی گزارش‌های کتاب‌های فرقه‌شناسی بر اساس شایعاتی باشد که در جامعه درباره افراد مطرح بوده و مخالفان آنان در این زمینه نقش داشتند؛ بنابراین تلاش بر این است در مواردی که از اهمیت بیشتری برخوردارند و مواردی که حساسیت بیشتری دارند، تنها به یک منبع اکتفا نشود، بلکه از منابع گوناگون اتقان مطلب به اثبات برسد.

الف) غالیان

غالیان به عنوان یکی از گروه‌های منحرف عصر امامان علیهم‌السلام در مواردی به اباحه‌گری کشیده شده‌اند. آنان عمدتاً با تمسک به تأویلاتِ ناروا، واجبات را ترک گفته و مرتکب محرمات شده‌اند. احتمالاً عمده غالیانی که به اباحه‌گری (نسبی یا مطلق) کشیده شده‌اند، غلو در ذات^۱ داشته‌اند؛ چراکه «غلو در ذات بوده که با انجام اعمال عبادی منافات داشته، نه غلو در صفات».^۲ این به این معناست که کسانی از غالیان در دام اباحه‌گری افتاده‌اند که خود یا امامان علیهم‌السلام یا رهبران‌شان را خدا یا پیامبر می‌دانستند؛ اما کسانی که درباره صفات و فضایل امامان علیهم‌السلام زیاده‌گویی کرده‌اند، مثلاً قائل به تفویض - به معنای غالیانه‌اش - شده‌اند، کمتر دچار اباحه‌گری شده‌اند.

اباحه‌گری یکی از بارزترین نشانه‌های غالیان قلمداد شده است؛ به گونه‌ای که اگر فردی به غلو متهم می‌شد، این تصور در مورد او وجود داشت که وی نماز

۱. غلو در ذات یعنی به گونه‌ای درباره اشخاصی مانند پیامبر و ائمه علیهم‌السلام غلو کنیم که آنها را از حد ذات خود خارج کرده، به مقام الوهیت و ربوبیت برسانیم یا آنکه قائل به حلول جزء الهی در آنان شویم یا ائمه علیهم‌السلام را از مقام خود یعنی امامت خارج کرده، به مقام نبوت برسانیم و قائل به نبوت ایشان شویم یا آنکه به تناسخ بگوییم و قائل به حلول روح انبیا علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ائمه علیهم‌السلام یا در اشخاص دیگر شویم (نعمت‌الله صفری فروشانی؛ «غلو»، دانشنامه امام علی علیه‌السلام؛ ج ۳، ص ۳۸۰-۳۸۲).

۲. همو، «جریان‌شناسی غلو»؛ ص ۱۲۲.

نمی‌خواند؛ چنانکه وقتی در قم به محمد بن اورمه (از اصحاب امام رضا علیه السلام)^۱ نسبت غلو دادند، عده‌ای همین تصور را در مورد او داشتند.^۲ در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: غالیان به جهت فرار از برپاداشتن واجبات و ادای حقوق، نافرمانی خداوند را کوچک شمرده‌اند.^۳ در برخی از کتب فقهی نیز اباحه‌گری از مصادیق بارز غلو تلقی شده است.^۴ با مراجعه به فرقه‌های غالی و عقاید غالیانه می‌توان اباحه‌گری را در بسیاری از این جریانات به‌وضوح مشاهده کرد.

۱) غالیان اهل اباحه از دوره امیرالمؤمنین علیه السلام تا دوره امام باقر علیه السلام

در دوره امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اباحه‌گری غالیان روایات زیادی نمی‌توان پیدا کرد. شاید علت این باشد که در این دوره هنوز غالیان به صورت منسجم در جامعه حضور نداشته‌اند. در این بین روایتی را کلینی (م. ۳۲۹ق) در کافی به نقل از امام صادق علیه السلام ذکر کرده که به اباحه‌گری عده‌ای اشاره دارد.^۵ در این روایت آمده است امام علی علیه السلام در مسجد کوفه بود، عده‌ای را نزد حضرت آوردند که بدون هیچ عذری در روز ماه مبارک رمضان مشغول خوردن بودند. در این روایت اشاره شده این افراد که خود را مسلمان می‌دانستند، منکر نبوت بودند و به همین جهت مورد مؤاخذه قرار گرفتند.^۶ نقل مشابهی از ابن‌ابی‌الحدید وجود دارد که نشان می‌دهد این افراد در زمره غالیان بوده‌اند. در این نقل آمده است حضرت علی علیه السلام در ماه مبارک رمضان در

۱. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۳۶۷.

۲. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۵۴۵.

۳. همو، علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۲۲۷.

۴. همو، من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۵۴۵. جعفر سبحانی؛ موسوعة طبقات الفقهاء؛ ج ۱، ص ۴۸۲.

۵. اینان با توجه به روایتی از ابن‌ابی‌الحدید - که در ادامه می‌آید - احتمالاً از غالیان بوده‌اند.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۴، ص ۱۸۱-۱۸۲.

وسط روز با عده‌ای برخورد کرد، درحالی که مشغول خوردن بودند؛ حضرت از علت روزه‌خواری آنان (مسافرت، مریضی، اهل کتاب بودن) سؤال کرد و مشخص شد که آنان بدون عذر، روزه‌خواری می‌کنند. در ادامه روایت آمده که آنها فقط گفتند انت (یعنی تو خدایی) و سخنی بیش از این نگفتند...^۱ روایت مذکور به اباحه‌گری عده‌ای اشاره دارد که احتمالاً از روی جهالت گرفتار باوری غالیانه درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده‌اند و تصور الوهیت آن حضرت را در ذهن داشتند. در اینکه چرا این افراد چنین عقیده‌ای را اظهار کرده‌اند و مهم‌تر از آن چرا به اباحه‌گری کشیده شده‌اند، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد؛ هرچند در روایتی که ابن‌ابی‌الحدید پیش از این از احمد بن عبیدالله ثقفی نقل کرده، «محبث افراطی» را علت غلو و انحراف آنان دانسته است.^۲ به هر حال اگر هم بپذیریم که محبث افراطی سبب غلو آنان شده، اباحه‌گری آنان توجیه چندانی ندارد، جز اینکه بگوییم از سر جهالت چنین تصور نادرستی برایشان پیدا شده است.

با توجه به عدم انسجام و گسترش جریان غلات تا دوره امام باقر (علیه السلام)، از اباحه‌گری غلات تا این زمان گزارش آنچنانی در منابع یافت نمی‌شود. از زمان امام باقر (علیه السلام) به بعد است که گزارش‌های زیادی از اباحه‌گری غلات در منابع وجود دارد.

۲) غالیان اهل اباحه در دوره امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام)

ابومنصور عجلی^۳ از غالیان دوره امام باقر (علیه السلام) است که به اباحه‌گری کشیده

۱. ابن‌ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۵، ص ۶.

۲. همان، ص ۵.

۳. وی از غالیان ساکن کوفه است که ابتدا مدعی امامت و سپس نبوت خویش شد (حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۳۸. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۴۷. ابوالحسن ←

شده است. وی معتقد بود خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به تنزیل و او (یعنی خودش را) به تأویل فرستاده است.^۱ شاید بر همین اساس بود که او به تأویل بسیاری از امور پرداخت و نهایتاً به اباحه‌گری کشیده شد. وی معتقد بود مراد از «بهشت» مردی است که به موالات و دوستی وی مأمور هستیم و «جهنم» هم مردی است که به دشمنی او امر شده‌ایم.^۲ نقل شده وی همین عقیده را در مورد واجبات و محرمات نیز داشت. به همین جهت ابومنصور و پیروانش تمامی واجبات را کنار گذاشتند.^۳ آنان محرماتی چون مردار، خون، خوک و قمار را حلال شمردند^۴ و در این باره به آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا»^۵ استناد می‌کردند.^۶ به نظر می‌رسد تأویل بهشت و جهنم و واجبات و محرمات در دوران امامان علیهم السلام برای اولین بار در این زمان مطرح شده است؛ عقیده‌ای که توسط ابومنصور عجلّی

→

اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۴۶).

۱. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۳۹. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۴۷.

۲. عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۲۱۰. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۳۵. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۹. ابن حزم اندلسی ضمن معرفی ابومنصور عجلّی می‌نویسد «... و أباح المحرمات من الزنا والخمر والمیة والخزیر و الدّم و قال إنما هم أسماء رجال» و در پایان کلامش با بی‌انصافی می‌نویسد: «و جمهور الزّافضة الیوم علی هذا» (ابن حزم اندلسی؛ الفصل فی الملل و الأواء و النحل؛ ج ۳، ص ۱۱۹).

۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۴۸. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۱۰.

۴. نشان حمیری؛ الحور العین؛ ص ۱۶۹. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۱۰. عبدالکریم سمعانی؛ الانساب؛ ج ۴، ص ۲۱۹.

۵. مانده؛ ۹۳.

۶. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۱۰. عبدالکریم سمعانی؛ الانساب؛ ج ۴، ص ۲۱۹ (...هكذا قول المنصورية فی ابی منصور العجلّی و فی إسقاط الفرائض و استحلال المحرمات).

بیان شده و موجبات اباحه‌گری او و پیروانش را فراهم کرده است. در اینجا باید این توضیحات را اضافه کرد که موارد متعددی از این تأویلات (که مقصود از منکرات و گناهان، نام مردانی است) در میان غالیان شریعت‌گریز مشاهده می‌شود.^۱ مؤیداتی وجود دارد که از منظر آنان اینکه خداوند بندگان خویش را از منکرات و گناهانی چون زنا و لواط نهی کرده، درحقیقت مقصود این بوده است که از افرادی چون ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عایشه، معاویه و عمروعاص باید دوری شود.^۲ عبدالقاهر بغدادی (م. ۴۲۹) در یک مورد ضمن اشاره به اباحه‌گری منصوریه و جناحیه^۳ که امور عبادی را کنایه از پیشوایان دینی و محرمات را کنایه از دشمنان دانسته‌اند، می‌نویسد: مقصود اینان از کسانی که مأمور به دشمنی با آنان هستند، ابوبکر و عمر است.^۴ اسفراینی (م. ۴۷۱ق) نیز در التبصیر فی الدین ضمن اشاره به فریب‌کاری‌های باطنیه و اشاره به این نکته که آنان به اباحه تمامی لذات و شهوات رأی داده‌اند، می‌نویسد: از منظر اینان مقصود از محرمات، تحریم موالات و دوستی با ابوبکر و عمر و دیگر مخالفانشان است.^۵ احمد بن علی مقریزی (م. ۸۴۵ق) نیز در المواعظ و الاعتبار در یک مورد

۱. ر.ک: محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۴۷. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۵۳. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۲.

۲. فخرالدین رازی؛ اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین؛ ص ۴۸، پاورقی (... إنها کتابیات عن قوم یجب بغضهم کأبی بکر و عمر و طلحة و الزبیر و عائشة).

۳. این دو فرقه از فرقه‌های غالی به حساب می‌آیند. درباره آنان، ر.ک: یدالله حاجی‌زاده؛ «غالیان و نوع برخورد امامان معصوم علیهم السلام با ایشان»؛ صص ۱۷۱ و ۱۸۵.

۴. عبدالقاهر بغدادی؛ اصول الإیمان؛ ص ۱۸۶ (... زعموا أن المحرمات المذكورة فی القرآن کتابة عن قوم أمرنا بغضهم من النواصب کأبی بکر و عمر).

۵. ابوالمظفر اسفراینی؛ التبصیر فی الدین؛ ص ۱۲۰ (... و معنی المحرمات تحریم موالات ابی بکر و عمر و کل من خالف مذهب الباطنیة...).

ضمن لعن خطایه می گوید آنان بر این باور بودند که مقصود از «بقره» در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً» عایشه است.^۱ او در جای دیگری ضمن اشاره به همین مطلب می نویسد: آنان که لعنت خدا بر ایشان باد، گمان کرده اند که مقصود از «خمر و میسر»^۲ «ابوبکر و عمر» و مقصود از جبت و طاغوت،^۳ معاویه و عمرو عاص هستند.^۴ این مطالب عمدتاً از سوی مخالفان ابوالخطاب و خطایه به آنان منتسب شده است؛ اما با توجه به دشمنی های آنان و برخی از شیعیان افراطی با خلفا و برخی از صحابه، بعید نیست که چنین باورهایی را آنان مطرح کرده باشند یا مقصود آنان از مردان همین افراد باشد که بر اساس باور آنان باید از آنان دوری گزینیم، نه از شراب و قمار و

یکی از محققان با توجه به آنچه در منابع فرقه شناختی آمده و به برخی از آنها اشاره شد، می نویسد: غالبان اباحی تعبیری چون خمر، میسر، انصاب و ازلام را در آیه ۹۰ سوره مانده (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ) ابوبکر و عمر و عثمان می دانستند.^۵ به نظر می رسد شدت

۱. احمد بن علی مقریزی؛ المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار؛ ج ۴، ص ۱۸۱ (وزعموا لعنهم الله، أن قوله تعالى: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً معناه عائشة أم المؤمنين رضي الله عنها).

۲. خمر و میسر در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان اند؛ پس از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید» (مانده: ۹۰).

۳. در برخی از روایات جبت و طاغوت مورد لعن قرار گرفته اند (ابن قولویه قمی؛ کامل الزیارات؛ ص ۲۳۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۹۸، صص ۱۴۹ و ۱۸۲، اللَّهُمَّ الْفَنَ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ).

۴. احمد بن علی مقریزی؛ المواعظ و الاعتبار في ذكر الخطط والآثار؛ ج ۴، ص ۴۲۲ (وزعموا لعنهم الله... وأن الخمر والميسر: ابوبكر وعمر...).

۵. اسکندر اسفندیاری؛ پژوهشی در طوایف غلات؛ ص ۱۱۳. درباره همین گمانه، ر.ک: حسنی رازی؛ تبصرة العوام؛ ص ۱۷۱.

دشمنی با خلفا از سویی و ترس از اهل سنت به جهت عواقبی که تصریح به نام خلفا می‌توانست در پی داشته باشد، سبب شده است اینان باورهای انحرافی خویش را در لفافه بیان کنند.

در میان کیسانیه از زمان امام باقر علیه السلام به بعد افراد و فرقه‌هایی بوده‌اند که به اباحه‌گری افتاده‌اند. به نظر می‌رسد اینان عمدتاً کسانی بوده‌اند که به جریان انحرافی غلات نزدیک شده‌اند. عمده دلیلی که سبب اباحه‌گری آنان شده، باور آنان درباره امام است. شناخت امام از منظر این افراد در درجه‌ای از اهمیت قرار داشته که سبب شده همین شناخت را عاملی در جهت کنارگذاشتن احکام و تکالیف شرعی بدانند. شهرستانی علل گرایش آنان به اباحه‌گری را باور آنان می‌داند به اینکه حقیقت دین پیروی کردن از «رجل: مرد» است.^۱ احتمالاً مقصود از «مرد» در اندیشه آنان «امام» باشد؛ چراکه امام از منظر آنان در جایگاه بالایی قرار داشته است. بر اساس نقل شهرستانی (م. ۵۴۸ق) این اندیشه سبب شده آنان به تأویل برخی از مهم‌ترین امور دینی همچون نماز، روزه، زکات و حج پردازند و همین امر سبب اباحه‌گری آنان شده است.^۲

یکی از منحرفان دوره امام باقر علیه السلام حمزة بن عمار بربری^۳ است.^۴ وی که در

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۷۰ (و یجمعهم القول بأن الدین طاعة رجل، حتی حملهم ذلك على تأویل الأركان الشرعية من الصلاة و الصيام و الزكاة و الحج، و غیر ذلك على رجال...).

۲. همان.

۳. حمزة بن عمار غلامی بربری در اصل از ساکنان مدینه بود (حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۲۸. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۳۳).

۴. برخی از محققان به اشتباه نام حمزیه را بر پیروان وی نهاده‌اند (ر.ک: رحمت‌الله ضیاعی ارزگانی؛ «مداخل اباحیه»، دانشنامه کلام اسلامی؛ ص ۱۱۱-۱۱۲). در منابع فرقه‌شناسی، حمزیه یکی از ←

زمره غالیان کیسانی به حساب می‌آید، مدعی خدایی محمد بن حنفیه (م. ۸۱ق)، پیامبری ابن کرب رهبر کربیه و امامت خود شد. در برخی از منابع آمده است که او قائل به نبوت خویش و الوهیت محمد بن حنفیه شد.^۱ حمزة بن عمار اعتقاد داشت هر کس امام را شناخت، در انجام هر امری آزاد است و گناهی بر وی نوشته نمی‌شود.^۲ گفته شده او با دختر خود ازدواج کرد^۳ و بدین ترتیب اباحه‌گری را رواج داد و البته مورد لعن و تکذیب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام قرار گرفت.

یکی دیگر از فرقه‌های کیسانی که در این زمان به اباحی‌گری افتاده‌اند، حریبه هستند. این فرقه به عنوان باورمندان به مهدویت محمد بن حنفیه،^۴ از پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب هستند.^۵ در منابع اشاره شده آنان گمان می‌کردند در شبانه‌روز پانزده نماز واجب است که هر نمازی هفده رکعت است، اما علی‌رغم این عقیده نماز نمی‌خواندند.^۶ در برخی از منابع آمده است که آنان همه واجبات، شرایع و سنت‌های دینی را باطل شمردند.^۷ این امر نشان می‌دهد آنان به جهت باورهای نادرست به اباحه‌گری کشیده شده‌اند و تکالیف دینی را از دوش خویش

→

فرقه‌های خارجی است (ر.ک: عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۷۶. همو، الملل و النحل؛ ص ۷۰. سیف‌الدین آمدی؛ ابکار الایکار؛ ج ۵، ص ۸۱).

۱. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۲۷.

۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۳۴ (من عرف الإمام فلیصنع ماشاء فلا إثم علیه....).

۳. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۲۸. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۳۴ (تکح البته).

۴. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۲۸ (وقال اصحاب ابن حرب أيضا الاسباط أربعة و هم...).

۵. وی مدعی الوهیت خویش بود (ابوالمظفر اسفراینی؛ التبصیر فی الدین؛ ص ۱۰۵).

۶. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۲۷.

۷. همان، ص ۴۳.

برداشته‌اند. البته این احتمال هم مطرح است که آنان به جهت هواهای نفسانی خویش دست از پابندی به شریعت برداشته و اباحی‌گر شده باشند و سپس به توجیه اعتقادی رفتار خویش پرداخته باشند.

جناحیه که می‌توان آنان را در زمره فرقه‌های کیسانیه به شمار آورد،^۱ از دیگر گروه‌های اهل اباحه در نیمه اول قرن دوم هجری هستند. نوبختی (م. ۳۱۰ق) به غلو و اباحه‌گری جناحیه و دیگر فرقه‌هایی که از هاشمیه^۲ منشعب شده‌اند، اشاره دارد.^۳ جناحیه در منابع به عنوان پیروان عبدالله بن معاویه (م. ۱۳۱ق) معرفی شده‌اند. درباره اباحه‌گری آنان باید گفت در بسیاری از منابع آمده است آنها قیامت را انکار می‌کردند^۴ و همه محرمات از جمله مردار و شراب و محارم را حلال می‌شمردند^۵ و در این باره به آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا»^۶

۱. بر اساس روایتی ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه (م. ۹۸ق) در هنگام فرارسیدن مرگش عبدالله بن معاویه (م. ۱۳۱ق) را وصی خود قرار داده است و چون عبدالله در سنین کودکی بوده، این وصیت را به شخصی به نام صالح بن مدرک سپرده و چون عبدالله بن معاویه به مرحله رشد و بلوغ رسیده، وصیت را به وی مسترد داشته است (حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۳۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۳۹). منابع فرقه‌شناختی آغاز فرقه جناحیه را به داستان مرگ ابوهاشم و پیداشدن مدعیان مختلف مرتبط دانسته‌اند (ر. ک: یدالله حاجی‌زاده؛ «غالیان و شیوه‌های برخورد امامان علیهم‌السلام با ایشان»؛ ص ۱۸۷).

۲. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۳۰ (و فرقه منهم قالت أن محمد بن الحنفیه مات و الامام بعده عبد الله بن محمد ابنه و كان یکنی ابوهاشم و هو اکبر ولده و الیه اوصی أبوه فسمیت هذه الفرقة الهاشمیه).

۳. همان، ص ۳۲ (فهم کلهم غلاة یقولون: من عرف الامام فلیصنع ما شاء).

۴. ناشیء اکبر؛ مسائل الامامه؛ ص ۱۹۷. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۶. ابوالمظفر اسفراینی؛ التبصیر فی الدین؛ ص ۱۰۵. سیف‌الدین آمدی؛ ابکار الافکار؛ ج ۵، ص ۵۵. سعد بن عبدالله اشعری به انکار قیامت توسط عبدالله هم اشاره دارد: «و الآخرة هی السماء...» (سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۴۱).

۵. عبد‌الکریم سمعانی؛ الانساب؛ ج ۴، ص ۲۱۹ و ج ۳، ص ۳۳۸. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۶. عبد‌الرحمن ایجی؛ المواقف؛ ج ۳، ص ۶۸۰.

۶. مانند: ۹۳.

استناد می‌کردند.^۱ آنها بر این گمانه بودند که هرگاه معرفت (به امام) حاصل شود، چیزی از طاعات واجب باقی نمی‌ماند.^۲ شهرستانی می‌نویسد: آنان با تأویل آیه مذکور می‌گفتند هر کس به امام رسید و امام را شناخت، چیزی از خوردنی‌ها بر او حرام نیست و به کمال می‌رسد.^۳ درحقیقت معرفت امام از منظر آنان در درجه‌ای از اهمیت بوده که سایر تکالیف در برابر آن کم‌ارج و کم‌اهمیت تصویر شده است.

سعد بن عبدالله اشعری می‌نویسد: گروهی از جناحیه تصور می‌کردند برای هر واجبی حد و امتحانی نهایی است؛ وقتی یک فرد به آن حد رسید، دیگر آن واجب از او ساقط می‌شود و چون فردی صالح، پاک و خالص شد، از دغدغه آزمون و امتحان‌رهایی می‌یابد؛ دیگر چنین فردی هیچ کاری از روی هوا و گرایش نفس انجام نمی‌دهد؛ بنابراین چنین فردی که به مرحله خلوص و پاکی رسیده [برخلاف دیگران که خالص نشده‌اند] همه چیزهایی که بر دیگران حرام است، بر وی حلال می‌شود.^۴ آنان عبادات را اسامی مردانی از اهل بیت می‌دانستند که محبت آنان واجب است و محرمات را اسامی دشمنان اهل بیت علیهم السلام آن حضرت می‌شمردند که بغض و دشمنی آنان ضروری است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مقصود آنان از دشمنان اهل بیت علیهم السلام خلفای سه‌گانه و بعضاً افراد دیگری همانند عایشه، معاویه و عمرو عاص بوده است.^۵ بر اساس نقلی از شهرستانی (م).

۱. عبدالکریم سمعانی: الانساب؛ ج ۴، ص ۲۱۹. ابوالحسن اشعری: مقالات الاسلامیین؛ ص ۶. سیف آمدی؛ ابتکار الافکار؛ ج ۵، ص ۵۵.

۲. ناشی اکبر؛ مسائل الإمامه؛ ص ۱۹۸. ابوالعزیز اسفراینی: التبصیر فی الدین؛ ص ۱۰۵. فخرالدین رازی؛ اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین؛ ص ۴۸-۴۹ (... أن العبد إذا عرف إمامه زالت عنه الفرائض).

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۷۶ (علی أن من وصل إلى الإمام و عرفه ارتفع عنه الحرج فی جمیع ما یطعم، و وصل إلى الکمال و البلاغ).

۴. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۴۲ (... زعموا أن للفرض حد ...).

۵. فخرالدین رازی؛ اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین؛ ص ۴۸، پاورقی (... قالوا عن المحرمات:

۵۴۸ق) فرقه‌ای از جناحیه موسوم به حارثیه که مرگ عبدالله بن معاویه را پذیرفته بودند و معتقد بودند روح او در اسحاق بن زید بن حارث انصاری حلول کرده، اهل اباحه‌گری بودند. بنابراین نقل آنان محرمات را حلال می‌شمردند و همانند کسانی که تکلیفی بر عهده آنان نیست، زندگی می‌کردند.^۱

جریان فکری غلو در دوره امام صادق علیه السلام در قالب فرقه‌های غالی در اوج خود بوده است. تقریباً تمامی فرقه‌های غالی این دوره آیات قرآن و بعضاً واجبات و محرمات را تأویل و قیامت را انکار کرده‌اند و به تبع آن، اهل اباحه‌گری بوده‌اند. در این دوره علاوه بر فرقه‌های غالی متعددی که بیشتر آنان اهل اباحه‌گری بوده‌اند، به‌طورکلی شاهد حضور اهل اباحه و نفوذ آنان در میان منتسبان به شیعه هستیم. در ادامه، غالیان اهل اباحه این دوره معرفی شده‌اند.

بیانیه پیروان یکی از مشهورترین سران غلات دوره امام باقر علیه السلام و اوایل امام صادق علیه السلام یعنی بیان بن سمعان نه‌دی بوده‌اند. گفته شده بیانیه مدعی امامت و مهدویت ابوهاشم بوده‌اند.^۲ این فرقه که جزء انشعابات کیسانی محسوب می‌شوند،^۳ معتقد بودند امامت از محمد بن حنفیه به پسرش ابوهاشم و سپس با وصیت ابوهاشم به بیان بن سمعان رسیده است.^۴

→

إنها کتابیات عن قوم یجب بغضهم کابی بکر و...).

۱. محمد بن عبد‌الکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۷۶ (... هم الحارثیة الذین یبیحون المحرمات و یعیثون عیش من لا تکلیف علیہ).

۲. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۳۴. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۳۷ (ان الامام القائم المهدی، هو ابوهاشم).

۳. عباس زریاب؛ «مدخل بیانیه»، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۵، ص ۵۴.

۴. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۲۷. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ صص ۶ و ۲۳.

بیانیه نیز به عنوان یکی از فرقه‌های کیسانی در زمره فرقه‌هایی است که به اباحه‌گری افتاده‌اند. بغدادی (م. ۴۲۹ق) و اسفراینی (م. ۴۷۱ق) از نویسندگان سنی نوشته‌اند بیانیه بر این باور بودند که «بیان» بخشی از شریعت حضرت محمد ﷺ را نسخ کرده است.^۱ این دیدگاه اگر پذیرفته شود، به این معناست که آنان به برخی از دستورهای دینی عمل نمی‌کردند. بغدادی در جای دیگری بیانیه را در زمره فرقه‌های اهل اباحه ذکر کرده است.^۲ نکته‌ای که می‌تواند اباحه‌گری آنان را تقویت کند، این است که در روایتی امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هَلْ أَتَيْتُكُمْ عَلَىٰ مِنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ» تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ بیان بن سمعان (م. ۱۱۹ق) را به همراه برخی دیگر از غالیان به عنوان «افاک اثیم»^۳ یعنی دروغگوی گنهکار معرفی کرده است.^۴ دروغ‌گویی و انجام دادن گناه خود نشانه‌ای بر اباحه‌گری وی است.

نکته دیگر مزید اباحه‌گری بیان بن سمعان این است که منابع وی را از پیروان حمزه بن عمار بربری معرفی کرده‌اند.^۵ همان گونه که پیش‌تر بیان شد، حمزه خود در زمره اهل اباحه بوده است. ضمن اینکه برخی از منابع تاریخی نیز اباحه‌گری

۱. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۲۷. اسفراینی؛ التبصیر فی الدین؛ ص ۱۰۴ (...وأنه نسخ بعض شریعة محمد ﷺ).

۲. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۱۷ (فاما غلاتهم الذین قالوا بالهتة الانمة و أباحوا محرمات الشریعة و اسقطوا وجوب فرائض الشریعة کالیانیه...).

۳. «افاک» از ماده «افک» به معنای دروغ بزرگ است؛ بنابراین افاک به معنای کسی است که فراوان دروغ‌های بزرگ می‌گوید. «اثیم» از ماده «اثم» در اصل به معنای کاری است که انسان را از ثواب به تأخیر می‌اندازد و معمولاً به معنای گناه به کار می‌رود؛ بنابراین اثیم یعنی گنهکار (ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۳۷۵).

۴. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ص ۴۰۲. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۲۹۰.

۵. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۲۸ (فاتبعه علی رأیه رجلان من نهد یقال لأحدهما «صانده» و للآخر «بیان»).

جناحیه را ذکر کرده‌اند؛ به عنوان نمونه سمعانی در الانساب درباره آنان می‌نویسد: آنان تمامی محرمات را از مردار و شراب و محارم حلال می‌دانستند و در این باره به آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا»^۱ استناد می‌کردند.^۲ استناد آنان به این آیه نشان می‌دهد آنان تصور می‌کردند با توجه به ایمانی که دارند، می‌توانند اباحی‌گر شوند.

برخی از منابع به اباحه‌گری مغیره بن سعید (م. ۱۱۹ق) اشاره دارند که از سرشناس‌ترین غالیان دوره امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده و مدعی الوهیت امام باقر علیه السلام و نبوت خویش شده است.^۳ درباره او و پیروانش گفته شده همه محارم را حلال می‌شمردند و دستورهای دینی و شرعی را ترک می‌کردند.^۴ در یک مورد مفضل بن عمر (م. ۱۴۸ق) روایتی را از مغیره بن سعید نزد امام صادق علیه السلام خواند که بر اساس آن مغیره قاتل شده بود وقتی کسی خدایش را شناخت، تکالیف از دوشش برداشته می‌شود.^۵ این روایت نشان می‌دهد مغیره بن سعید با این گمانه که شناخت خداوند می‌تواند سبب سقوط تکلیف شود، اباحه‌گری را ترویج می‌کرده است.

راوندیه نیز به عنوان یکی از فرقه‌های منتسب به کیسانیه^۶ یا منشعب از

۱. مانند: ۹۳.

۲. عبدالکریم سمعانی؛ الأنساب؛ ج ۴، ص ۲۱۹ (و استحلوا جميع المحرمات من العیة... و تأولوا فیها قول الله...).

۳. ر. ک: محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۲۷-۲۲۸. عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۲۰۹. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۶۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۷۷.

۴. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۴۹.

۵. شیخ صدوق؛ ثواب الاعمال؛ ص ۲۴۶ (عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : رَوَى عَنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا عَرَفَ الرَّجُلُ رَبَّهُ لَيْسَ عَلَيْهِ وَزَاءُ ذَلِكَ شَيْءٌ).

۶. رازی در کتاب اعتقادات فرق المسلمين و المشرکین این فرقه را فرقه چهارم از فرقه‌های کیسانیه شمرده است (فخرالدین رازی؛ اعتقادات فرق المسلمين و المشرکین؛ ص ۵۵).

کیسانیه^۱ از فرقه‌های اهل اباحه در نیمه اول قرن دوم هجری و در دوره امام صادق علیه السلام بوده‌اند. به نظر می‌رسد راوندیه آرای مزدک را درباره اشتراکی‌بودن قبول داشتند. منابع اشاره دارند که آنها محرمات را حلال می‌شمردند، دیگران را به خانه خویش دعوت می‌کردند و همسر خویش را در اختیار آنان قرار می‌دادند.^۲ این امور اگر درست باشند، نشان‌دهنده اباحه‌گری در این فرقه است. در میان راوندیه فرقه‌ای موسوم به ابومسلمیه (قائلین به ادامه حیات ابومسلم خراسانی) شناخت امام را برای رستگاری کافی می‌دانستند و به همین جهت خود را از قید رعایت واجبات و دوری از محرمات آزاد می‌انگاشتند.^۳

ناشیء اکبر (م. ۲۹۳ق) که با تفصیل بیشتری درباره آنان سخن گفته و این فرقه را از شیعیان عباسی (پیروان عباسیان) دانسته و نام آنها را مسلمیه و خرمیه نوشته، ضمن اشاره به حلال‌شمردن محرمات الهی توسط آنان و بی‌اعتبارکردن شرایع و احکام شرعی توسط آنان، علت این امر را باور آنان درباره امام دانسته است. وی اشاره دارد آنان معرفت امام را به عنوان تنها وظیفه مردم، موجب سقوط تکالیف شرعی و واجبات دینی و مباح‌شدن همه محرمات (چه از امور خوردنی و نوشیدنی باشد و چه از امور جنسی) دانسته‌اند. وی در ادامه می‌گوید از منظر اینان

۱. این فرقه از کیسانیه منشعب شده است. درباره این فرقه ر.ک: عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۸. حسن بن موسی نویختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۳۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۱۶۴. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۲۱. علی بن حسین مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۳، ص ۳۸.

۲. مزدکیان به اشتراک اموال و زنان عقیده داشتند (گراتوسکی و دیگران؛ تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز؛ ص ۱۶۷).

۳. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الطبری؛ ج ۸، ص ۸۳.

۴. حسن بن موسی نویختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۴۶ (...و قالوا بالاباحات و ترک جمیع الفرائض).

علت حرمت برخی از امور برای برخی از افراد، کیفر آنان به جهت عدم شناخت امام است؛ ولی امور حرام برای عارفان به عنوان پاداش شناختشان حلال گردیده است.^۱ قاضی عبدالجبار (م. ۴۱۵ق) در ضمن اصحاب ابی‌هاشم (فرزند محمد بن حنفیه) به ابومسلمیه اشاره کرده، می‌نویسد: در زمان ما در بلخ^۲ گروهی از آنان هستند که ازدواج با محارم را جایز می‌دانند.^۳

ناشیء اکبر (م. ۲۹۳ق) به اباحه‌گری گروهی دیگر از شیعیان عباسی^۴ که از آنان با نام «خداشیه»^۵ یاد کرده، اشاره دارد. وی ضمن اشاره به برداشته شدن واجبات دینی از سوی آنان، از تأویل واجبات توسط آنان یاد کرده است؛ به گونه‌ای که روزه در نگاه آنان به معنای رازداری در خصوص امام، نماز یعنی ارتباط با او (امام) و جهاد ریختن خون مخالفان خود به صورت ترور... و نیز ربودن اموال آنان و بازپرداخت یک‌پنجم آن به امام است. ناشیء اکبر سپس شعر یکی از شاعران شیعه‌مذهب در هجو آنان را آورده است. در این شعر آمده است: خدّاش (م. ۱۱۸ق) همان کسی است که دین [خدا] را با عقاید گمراه‌کننده‌ای که رواج می‌داد، معیوب ساخت... گاه به انجام محرمات شرعی و به کشتار زنان و کودکان حکم می‌کرد.^۶

۱. ناشیء اکبر؛ مسائل الامامه؛ ص ۱۹۲.

۲. از مشهورترین شهرهای خراسان قدیم (ر.ک: یاقوت حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۴۷۹).

۳. قاضی عبدالجبار معتزلی؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل؛ ج ۲۰، ص ۱۷۸ (... یحکی عنهم استحلال المحارم).

۴. ناشیء اکبر می‌نویسد: اینان همانند مسلمیه به امامت محمد بن علی بن عبدالله بن عباس معتقدند.

۵. پیروان شخصی به نام خدّاش یا خدّاش (م. ۱۱۸ق) از داعیان عباسی در خراسان. درباره این شخص و

اباحه‌گری‌های او، ر.ک: حسین شیخ؛ «مدخل خدّاش»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۲۲،

ص ۱۰۵-۱۰۶.

۶. اکبر ناشیء؛ مسائل الامامه؛ ص ۱۹۲-۱۹۳ (و خدّاش هو الذی خدّش الدین...).

در این میان فرقه‌های دیگری نیز با باور امامت محمد بن حنفیه (م. ۸۱ق) و محمد بن علی بن عبدالله بن عباس (م. ۱۲۵ق) در ماوراءالنهر یا خراسان پدید آمده‌اند که اهل اباحه‌گری بوده‌اند؛ به عنوان نمونه فرقه‌ای به نام «مبیطه» که شهرستانی آنان را از خزامیه (خرمیه) دانسته، واجبات را رها کردند و دین را صرفاً شناخت امام معرفی کردند. در میان آنان افرادی بودند که بر این گمانه بودند: دین دو چیز است، شناخت امام و ادای امانت و هر کس این دو امر برای او حاصل شود، به کمال رسیده است و تکلیف از او برداشته می‌شود.^۱

از دیگر فرقه‌های غالی زمان امام صادق علیه السلام خطایه است. رهبری این فرقه در دست محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب (م. ۱۳۸ق) بوده و مهم‌ترین فرقه غالی در دوره امام صادق علیه السلام به حساب می‌آید. ابوالخطاب شخصیت غالی بسیار خطرناکی بوده که جریان فکری او (در قالب فرقه خطایه و سایر فرقه‌های منشعب از آن) در جامعه تداوم یافته و پیروانی تا دوره‌های بعد داشته است.^۲ موارد بسیار زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد او و پیروانش به شدت اهل اباحه‌گری بوده‌اند.

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱؛ ص ۱۷۸ (دانوا بترك الفرائض وقالوا الدين معرفة الإمام فقط. ومنهم من قال: الدين أمران: معرفة الإمام و أداء الأمانة. و من حصل له الأمران فقد وصل إلى الكمال و ارتفع عنه التكليف...).

۲. ر.ک: حسن بن موسی نوینختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۴۲. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۵۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۹۵. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۱، ص ۴. عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۲۱۰. عبدالکریم سماعی؛ الانساب؛ ج ۵، ص ۱۶۱. همچنین درباره این شخصیت غالی ر.ک: یدالله حاجی‌زاده؛ «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار علیهم السلام در برابر او و پیروانش»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام در آینه پژوهش.

در منابع آمده است که ابوالخطاب مدعی بود امام صادق علیه السلام به او فرموده است: «وقتی به حق رسیدی، هر کاری می‌خواهی انجام بده».^۱ او می‌گفت: هر کس امام را بشناسد، هر آنچه بر وی حرام بوده، حلال می‌شود.^۲ این امر نشان می‌دهد از منظر ابوالخطاب شناخت حق یا امام در درجه‌ای از اهمیت قرار دارد که می‌تواند موجب حلال شدن همه محرمات الهی شود. این احتمال هم هست که وی تبعیت خود از هوای نفس و لاابالی‌گری را بدین گونه توجیه می‌کرده و از یک اندیشه مهم شیعی سوء استفاده می‌کرده است.

شواهدی نیز وجود دارد که ابوالخطاب اهل تأویل بوده و بدین جهت به اباحه‌گری افتاده است. گفته شده او مدعی بود هر یک از عبادات دارای باطنی است و خداوند بر اولیای خویش، خواص و کسانی که انمه و ابواب را بشناسند، نماز و زکات و سایر امور را واجب نکرده است و هیچ چیز را بر آنان حرام نکرده و نکاح مادران و خواهران را بر ایشان مباح کرده است.^۳

نشانه دیگری که دلالت دارد ابوالخطاب اهل تأویل بوده، تأویل و تفسیرهایی است که وی درباره واجبات و محرمات دارد. در منابع آمده است که وی معتقد بود منکراتی چون فحشا و شراب و واجباتی چون نماز و روزه، نام مردانی هستند. در همین زمان از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شد آیا شما فرموده‌اید شراب و قمار و بت‌ها، نام «مردانی» هستند...؟^۴ این اتهام نیز در برخی از منابع توسط برخی از نویسندگان به ابوالخطاب وارد شده که وی یارانش را به شهادت دروغ در برابر مخالفان امر

۱. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۳۸۸.

۲. قاضی نعمان؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۰ (من عرف الامام فقد حل له کل شیء کان حرم علیه).

۳. ابن اثیر؛ الکامل؛ ج ۸، ص ۲۸.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۹۱.

می‌کرد و خون و زنانِ مخالفان را بر یارانش حلال می‌دانست.^۱ اگر چنین مطلبی مورد پذیرش قرار گیرد، مؤید دیگری بر بی‌اعتنایی وی به تعالیم دینی است.

در هر حال باورهای خطرناکی که توسط ابوالخطاب مطرح شده و از سوی وی با توجیهاتی فریب‌دهنده همراه شده، نشان‌دهنده وجود شخصیت بسیار منحرفی است که تصور می‌کرده شناخت و معرفت امام می‌تواند عاملی در جهت دست‌یازیدن به اباحه‌گری باشد؛ علاوه بر این نشان می‌دهد ابوالخطاب به منظور تبلیغ اباحه‌گری دست به باطنی‌گری و تأویل زده است.

ابوالخطاب قبل از انحرافش، از جایگاه قابل‌اعتنایی در نزد امام صادق علیه السلام و شیعیان برخوردار بود.^۲ وی به جهت تأثیرگذاری‌ای که در بین شیعیان داشته، پایه‌گذار فرقه‌ای منحرف و نسبتاً ادامه‌دار به نام «خطابیه» شد که تا دوره غیبت صغری نیز افرادی را به خود جذب کرده است.

منابع نوشته‌اند خطابیه محارم، زنا، سرقت و شراب‌خواری را حلال شمردند و زکات، نماز، روزه و حج را ترک کردند و شهوات را مباح شمردند.^۳ آنها واجبات، زشتی‌ها و گناهان را نام مردانی می‌دانستند و بر این عقیده اباحی‌گرانه خویش، سخن خداوند «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ»^۴ را به عنوان دلیل می‌آوردند.^۵ در نقلی

۱. ابن قتیبه دینوری؛ المعارف؛ ص ۶۲۳. قاضی نعمان؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۱۸ و ج ۵، ص ۱۵۰. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۹۶. محمد بن جریر طبری؛ دلائل الامامة؛ ص ۳۳۰. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۱، ص ۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۶، ص ۲۲۰.

۳. حسن بن موسی نوینتی؛ فرق الشیعه؛ ص ۴۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات الفرق؛ ص ۵۱. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۱۷.

۴. خدا می‌خواهد کار را بر شما سبک کند (عنکبوت: ۲۸).

۵. حسن بن موسی نوینتی؛ فرق الشیعه؛ ص ۴۲-۴۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات الفرق؛ ص ۵۱-۵۲.

آمده است هرگاه انجام واجبی بر آنها سخت می‌آمد، نزد ابوالخطاب می‌آمدند و از او می‌خواستند آن واجب را از آنان بردارد او نیز آنان را به ترک آن واجب فرا می‌خواند.^۱

احتمالاً این گروه از غلات - که در زمره غالیان مفوضی جای دارند - مخالفان خویش را مقصره می‌خواندند و معتقد بودند دیگران به جهت کوتاهی (تقصیر) و عدم اعتراف به تفویض (واگذاری) خالقیت به حضرت محمد ﷺ^۲ باید مراقب حلال و حرام باشند و درحقیقت این اعمال زنجیرهایی است برای کسانی که در معرفت پیامبر و امام کوتاهی کرده‌اند و درواقع عقوبت آنان است. شاید به همین جهت است که امام صادق علیه السلام در روایتی مفوضه را به جهت کوچک‌شمردن فرامین الهی و فرار از اقامه واجبات و ادای حقوق، مورد لعن خویش قرار داده است.^۳

به هر حال این گروه از مفوضیان اهل اباحه به منظور قبولاندن این باور به آیه ۱۳ سوره مجادله استناد می‌کردند.^۴ در این آیه آمده است: «فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ». این در حالی است که در تفاسیر آمده است خداوند در یک مرحله به مسلمانان دستور داد که هرگاه بخواهند با نبی اکرم ﷺ به گفتگو بنشینند، باید صدقه بدهند؛ مستمندان و

۱. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۰.

۲. درباره نادرستی این باور انحرافی، ر.ک: یدالله حاجی‌زاده؛ «غالیان مفوضی و نوع برخورد امامان علیهم السلام با ایشان»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ ص ۱۰۱-۱۳۲.

۳. شیخ صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۱، ص ۲۲۷ (لَقَدْ لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَ الْمَفْوضَةَ فَإِنَّهُمْ صَغَرُوا عَصِيَانَ اللَّهِ... فَرَاراً مِنْ إِفَاتَةِ الْفَرَايِضِ وَ أَذَاءِ الْحَقُوقِ).

۴. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۶۱. نعمت‌الله صفری فروشانی؛ غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها؛ ص ۲۲۹ (و صنف منهم زعموا ان ذلك انما يجب على المقصرة...).

تهیدستان چیزی نداشتند که صدقه بدهند و کسانی هم که در رفاه بودند، از دادن صدقه بخل ورزیدند؛ پس این آیه نازل شد و به مسلمانان اجازه داده شد بدون دادن صدقه با رسول الله صلی الله علیه و آله به گفتگو بنشینند. علاوه بر این، دستور به برپاداشتن نماز و پرداخت زکات و اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه به دلیل اهمیت آن است،^۱ نه اینکه عقوبت عدم پرداخت صدقه به منظور هم‌کلامی با رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد؛ وگرنه می‌بایست این نماز و روزه از حضرت علی علیه السلام که این صدقه را پرداخت کرده بود، ساقط شده باشد.

اهل اباحه شاید به جهت همین باور انحرافی معتقد بودند خداوند به واسطه ابوالخطاب بارشان را سبک کرده و زنجیرها یعنی نماز و زکات و روزه و حج را از آنان برداشته است، پس هر کس رسول و نبی و امام را بشناسد، هر کار که بخواهد می‌تواند انجام دهد.^۲ گزارش‌های زیاد منابع درباره اباحه‌گری ابوالخطاب و پیروانش نشان می‌دهد این باور انحرافی به‌شدت در میان برخی از جاهلان یا فرصت‌طلبان مورد استقبال قرار گرفته است.

مُعمریه منسوب به مُعَمَّر بن احمر^۳ یکی از فرقه‌های خطابیّه محسوب

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، ص ۴۵۰.

۲. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۴۲-۴۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۵۱-۵۲.

۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۵۳. معمر به عنوان فردی «گندم‌فروش» در کوفه مشهور بوده است (ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۱۱. نشوان حمیری؛ الحور العین؛ ص ۱۶۷. ابن حزم اندلسی؛ الفصل فی الملل و الاوهواء و النحل؛ ج ۳، ص ۱۲۰). برخی به اشتباه گمان کرده‌اند معمریه منسوب به معمر بن عباد سلمی (م. ۲۱۵ق) هستند (حسین لاشینی؛ «مدخل اباحیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۲، ص ۳۰۲). این در حالی است که معمر بن عباد سلمی از بزرگان معتزله بوده است (ر.ک: جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۳۶۸).

می‌شوند. این فرقه معتقد به امامت مُعَمَّر پس از ابوالخطاب بودند^۱ و پس از این مرحله، معتقد به نبوت و سپس الوهیت معمر شده‌اند^۲ و او را همانند ابوالخطاب عبادت کرده‌اند.^۳ منابع به اباحه‌گری آنان اشاره کرده‌اند. گفته شده آنها شراب، زنا و سایر محرمات را حلال شمردند و نماز و دیگر واجبات را ترک کردند.^۴ اشعری می‌گوید معمر تمامی شهوات را حلال شمرد و هیچ چیز در نزد وی حرام نبود؛ او بر این عقیده‌اش این‌گونه دلیل می‌آورد که خداوند همه چیز را برای آفریدگانش خلق کرده است، چگونه می‌شود که آنها حرام باشند؟ به همین جهت محرماتی چون زنا، سرقت، شراب، ربا، خون، گوشت خوک و ازدواج همه کسانی را که خداوند در قرآن ازدواج با ایشان را حرام کرده، حلال شمرد و غسل جنابت را از یارانش برداشت و می‌گفت چگونه انسان باید از نطفه‌ای که خودش از آن آفریده شده، غسل کند. همچنین او معتقد بود هر آنچه در قرآن به عنوان واجب یا حلال معرفی شده، نام مردانی هستند.^۵ اعتقاد به چنین باورهایی نشان‌دهنده تأثیرپذیری این فرقه از خطابیّه است که موجبات اباحه‌گری را در میانشان فراهم می‌کرده است.

از دیگر مهم‌ترین فرقه‌های غالی زمان امام صادق (ع) که منابع اشاره‌ای جزئی به اباحه‌گری آنان داشته‌اند، به بَشَّاریه می‌توان اشاره کرد. آنان پیروان بَشَّارِ شَعیری یکی از سرشناس‌ترین سران غالی کوفه بوده‌اند. برخی از نویسندگان نام این فرقه را

۱. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۵۳. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۱۱.

۲. ابن حزم اندلسی؛ الفصل فی الملل و الاواء و النحل؛ ج ۳، ص ۱۲۰.

۳. ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۱۱.

۴. همان. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۲۱۱.

۵. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۵۳.

عَلَبَانِیَه یا عَلِیَانِیَه خوانده‌اند.^۱ منابع اشاره دارند آنها همانند مخمسه (قائلین به الوهیت پنج تن)^۲ به اباحه‌گری، تعطیل (تعطیل شریعت) و تناسخ قائل بودند.^۳ از این عبارات پیداست که مخمسه نیز اهل اباحه‌گری بوده‌اند.

به نظر می‌رسد جریان اباحه‌گری در دوره امام صادق علیه السلام در اوج قرار داشته است. بیشتر کسانی که در این دوره تفکراتی اباحی داشته‌اند، در زمره فرقه‌های غالیان و مرجئه بوده‌اند. دیگرانی که اباحه‌گری آنان گزارش شده، نیز به احتمال بسیار زیاد مرجئه یا غالیانی بوده‌اند که هرچند با نام شیعه از آنان یاد شده، در حقیقت آنان قبل از انحراف در زمره شیعیان بوده‌اند. اینان تحت تأثیر دیگر غالیان و مرجئه یا عواملی دیگر، اهل اباحه‌گری بوده‌اند یا تصوراتی انحرافی و متمایل به اباحه‌گری در سر داشته‌اند.

بر اساس نقلی امام صادق علیه السلام در زمان درگذشت ابن ابی یعفور (م. ۱۳۱)، از مرجئه شیعه سخن گفته است.^۴ با توجه به نامگذاری آنان به «مرجنه شیعه» این احتمال (البته در صورت پذیرش این روایت)^۵ بعید نیست که مقصود امام صادق علیه السلام از مرجئه شیعه، شیعیان منحرفی باشد که متأثر از مرجئه، باورهای آنان را درباره اباحه‌گری پذیرفته بودند و در واقع در سلک مرجئه درآمد بودند.

در زمان امام صادق علیه السلام برخی از اینان معتقد بودند اصل دین، شناخت رجال

۱. همان، ص ۵۹. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۹۹-۴۰۰.

۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۵۶.

۳. همان، ص ۵۹. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۹۹-۴۰۰.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۴۷ (... أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى فِيهَا مِنْ مُرْجَنَةِ الشَّيْعَةِ كَثِيرًا).

۵. مدرسی طباطبایی این روایت را ساخته و پرداخته غلات و مفوضه می‌داند (سیدحسین مدرسی طباطبایی؛ مکتب در فرایند تکامل؛ ص ۷۷).

(امامان علیهم‌السلام) است و معرفت و محبت به آنان می‌تواند جان‌نشین عمل شود.^۱ بر اساس نقلی در دوره امام صادق علیه‌السلام یکی از یاران حضرت به ایشان گزارش داد که برخی از شیعیان منحرف محارم را حلال شمرده، می‌گویند دین تنها به معرفت است و وقتی معرفت امام حاصل شد، هر کاری می‌توان انجام داد.^۲ اینان در حقیقت در اهمیت معرفت امام به قدری زیاده‌گویی کرده‌اند که سرانجام سر از اباحه‌گری درآورده‌اند.

در برخی از منابع متقدم، روایتی از انمه علیه‌السلام نقل شده است که اهل اباحه برداشتی نادرست و اباحی‌گونه از آن داشته‌اند. در این حدیث که کلینی (م. ۳۲۹ق) و شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) آن را از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند، آمده است: «اِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ: وقتی [حق] را شناختی، هرگونه می‌خواهی عمل کن».^۳ استناد به حدیث مذکور ضمن اینکه نشان‌دهنده تأثیر غالیان در ترویج اباحه‌گری است، می‌تواند متأثر از باورهای مرجئه نیز باشد؛ چراکه مرجئه نیز ایمان را همان باور قلبی و شناخت درونی می‌دانستند و همین امر را در نجات و رستگاری انسان کافی می‌دانستند. درواقع می‌توان گفت در این دوره غالیان و مرجئه به دنبال یارگیری هرچه بیشتر بودند و در مواردی موفق هم بودند.

در حدیثی فضیل بن عثمان^۴ روایت می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام پرسیده شد این اجانب (یا اخابث: انسان‌های پست) از پدرتان روایت می‌کنند که فرموده

۱. محمد بن حسن بن فروخ؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۴۶ (اصل الدین معرفه الرجال...).

۲. قاضی نعمان بن محمد مغربی؛ دعائم الإسلام؛ ج ۱، ص ۵۳ (أَنَّ زَجْلًا مِنْ أَصْحَابِهِ ذَكَرَ لَهُ عَنْ بَعْضِ مَنْ مَرَّقَ مِنْ شِيعَتِهِ اسْتَحْلَى الْمَحَارِمَ...).

۳. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۱۸۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۶۴.

۴. وی فضیل بن عثمان صیرفی یا همان فضیل بن عثمان اعور است که شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام می‌داند (ر.ک: محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۳۶۵).

است وقتی [حق یا امام را] شناختی، هرگونه که خواستی عمل کن؛ اینان به همین جهت هر حرامی را حلال می‌دانند.^۱ این روایت نشان می‌دهد عده‌ای از غالیان با استناد به روایاتی جعلی، شناخت امام را مجوزی بر اباحه‌گری خویش می‌دانستند و به همین جهت برای برخی از شیعیان نیز این سؤال پیش آمده بود که شاید با شناخت امام، تکالیف از دوش انسان برداشته شود و محرمات حلال شوند.

در گفتگویی که میان یحیی بن عبدالحمید حمانی (م. ۲۲۸ق) و شریک^۲ صورت گرفته، وقتی یحیی از شریک علت بی‌توجهی برخی از مسلمانان به احادیث امام صادق علیه السلام را می‌پرسد، وی ضمن اشاره به ورع و تقوای امام صادق علیه السلام به جاهلانی اشاره دارد که نزد آن حضرت بعضاً رفت و آمد داشتند و احادیثی جعلی را که دارای مضامینی منکر و زشت بوده، به آن حضرت نسبت می‌دادند. در ادامه حدیث ضمن ذکر نام افرادی چون بیان (بیان بن سمعان) و عمرو نبطی و دیگران، به حدیثی از آنان اشاره شده که باور اباحه‌گری را ترویج می‌کند. در این حدیث به نقل از همین افراد و همفکرانشان آمده است: «أَنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ تَكْفِي مِنَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ»^۳ شناخت امام موجب بی‌نیازی از نماز و روزه است. توجه به این احادیث نشان می‌دهد در این دوره عده‌ای از غالیان به ترویج و تبلیغ باورهای انحرافی و افراطی خویش درباره امامان علیهم السلام مشغول بودند و طبیعتاً برخی از شیعیان ساده‌دل نیز از روی جهالت یا کوتاه‌فکری تصور می‌کردند

۱. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۱۸۲ (... فَهُمْ يَسْتَجِلُّونَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ كُلِّ مُحَرَّم).

۲. مقصود از شریک، شریک بن عبدالله نخعی (م. ۱۷۷ق) است (ر.ک: سیدابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۰، ص ۲۵. نعمت‌الله صفری فروشانی؛ غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها؛ ص ۳۱۲).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۳۲۴-۳۲۵ (... ذَكَرُوا أَنَّ جُمْفَرًا حَدَّثَهُمْ أَنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ تَكْفِي مِنَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ).

شناخت امام آنان را از انجام واجبات الهی بی‌نیاز می‌کند.

قاضی نعمان مغربی (م. ۳۶۳ق) می‌گوید یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام در نامه‌ای که به آن حضرت نوشته، از اباحه‌گری عده‌ای سخن گفته است که از حدود الهی تجاوز کرده و حرام‌ها را حلال شمرده و ظواهر (دین) را ترک کرده‌اند.^۱ صفار (م. ۲۹۰ق) هم در بصائر الدرجات این نامه و جواب امام صادق علیه السلام را به تفصیل ذکر کرده است. مضمون نامه نشان‌دهنده وجود افرادی در این دوره است که به علل مختلف در دام اباحه‌گری افتاده‌اند. دقت در متن این روایت می‌رساند که این افراد از شأن و جایگاه نسبتاً معتبری برخوردار بوده‌اند، امام صادق علیه السلام آنان را می‌شناخته و طبیعتاً همین امر هم موجب حیرت و سرگردانی سؤال‌کننده شده و از امام درخواست کرده است که درباره درستی یا نادرستی باورهای آنان توضیح دهد. امام صادق علیه السلام قبل از پاسخ‌دهی به این نامه باورهای آنان را (طبق نامه‌ای که به ایشان نوشته شده) در موارد ذیل بیان کرده است:

آنها باور دارند دین صرفاً شناخت مردان (رجال) است و وقتی رجال (احتمالاً امامان) شناخته شدند، هر کاری می‌توان انجام داد.

آنها گمان می‌کنند اموری چون نماز، زکات، روزه ماه رمضان، حج و عمره، مسجدالحرام و مشعر نام مردانی هستند.

آنها گمان می‌کنند طهارت و غسل از جنابت هم نام مردی است.

آنان گمان می‌کنند همه عبادات نام مردانی هستند که شناخت آنها سبب بی‌نیازی از اعمالی چون نماز و روزه می‌شود.

آنها گمان می‌کنند گناهانی چون شراب‌خواری، قمار، ربا و خوردن مردار و خون و

۱. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۱.

گوشت خوک، نام مردانی (احتمالاً دشمنان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه خلفا) هستند. آنان گمان می‌کنند مقصود از حرمت ازدواج با مادران و خواهران و دختران و سایر زنانی که خداوند ازدواج با آنان را حرام کرده، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و ازدواج با زنان دیگر (هرچند محارم) به‌طور کلی جایز است.^۱

آنان گمان می‌کنند چند مرد یک زن را می‌توانند نگاه دارند. همچنین گمان می‌کنند می‌توانند بعضی از مردم از برای بعضی شهادت دروغ بدهند و می‌گویند این احکام ظاهری دارد [و باطنی] و آنچه لازم است، باطن آنهاست و انجام ظاهری اعمال برای دفع شرّ مردم است.^۲

توجه به متن این نامه و باورهای غالبان این احتمال را تقویت می‌کند که افرادی که در این روایت به باورهای اباحی‌گرایانه آنان اشاره شده، همان غالبان هستند که با تأویل‌های ناروا به ترک واجبات و انجام محرمات روی آورده‌اند.

سؤالات متعددی که از امام صادق علیه السلام در خصوص جمله «اذا عرفت الامام فاعمل ما شئت» و جملات مشابه^۳ پرسیده شده، نشان از وجود افرادی با این گرایش فکری در این دوره- خصوصاً در کوفه- است؛ به عنوان نمونه محمد بن

۱. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۴۶ به بعد. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۲-۵۱ (... كَتَبْتُ تَذَكُّرَ أَنْ قَوْمًا أَنَا أَغْرَفُهُمْ ...).

۲. در بخشی از جواب امام صادق علیه السلام به شیعه‌بودن آنها اشاره شده است: «... وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُ أَنَّ الشَّيْعَةَ يَتَرَادَفُونَ الْمَرْأَةَ الْوَاحِدَةَ...»؛ اما اینکه در بخش دیگری از همین نامه امام صادق علیه السلام با توجه به نامه‌ای که به ایشان نوشته شده، آنان را غالی دانسته «وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُ فِي آخِرِ كِتَابِكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ زَبَّ الْعَالَمِينَ هُوَ النَّبِيُّ وَ أَنَّكَ شَبَّهْتَ قَوْلَهُمْ بِقَوْلِ الدِّينِ قَالُوا فِي عَيْسَى...» (محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۵۵) نشان می‌دهد اینان در حقیقت همان غالبان بوده‌اند و اطلاق شیعه بر آنان بدان جهت است که پیش‌تر در زمره شیعیان بوده‌اند؛ ضمن اینکه اطلاق لفظ شیعه بر آنان نیز از زبان مخاطب نامه آمده است.

۳. برای نمونه شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۳۸۸ (اذا عرفت الحق فاعمل ما شئت).

مارد از اصحاب نامشهور امام صادق علیه السلام^۱ چون در کوفه با حدیثی به نقل از آن حضرت مواجه شده بود که وقتی امام را شناختی هر کاری می‌توانی انجام دهی، از آن حضرت در خصوص صدور این حدیث سؤال کرد. وی به امام علیه السلام عرض کرد: آیا شخص این‌چنینی هر کاری هرچند زنا، دزدی یا شراب‌خواری- می‌تواند انجام دهد؟ امام با بیان جمله «انا لله و انا الیه راجعون» تأسف شدید خویش را از چنین باوری بیان کرد و با استدلالی این باور انحرافی را رد کرد.^۲

۳) غالیان اهل اباحه در دوره امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا علیه السلام^۳

مهم‌ترین فرقه غالی دوره امام موسی بن جعفر علیه السلام و دوره امام رضا علیه السلام فرقه بشیریه است. این فرقه از پیروان محمد بن بشیر^۴ سرشناس‌ترین غالی این دوره بوده‌اند. محمد بن بشیر با استفاده از ترفندهایی خاص، عده‌ای را جذب خویش ساخته بود و عقاید غالیانه و بسیار افراطی چون الوهیت امام موسی بن جعفر علیه السلام و توقف در ایشان را مطرح کرد.^۵ منابع به اباحه‌گری محمد بن بشیر اشاره ندارند؛

۱. درباره او، ر.ک: محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست: ص ۴۲۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۶۴ (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: حَدِيثُ رِوَيْ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ: إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ...) درباره این حدیث در ادامه مطالبی خواهد آمد.

۳. تداوم غلو غالیان دوره امام موسی بن جعفر علیه السلام تا دوره امام رضا علیه السلام سبب شده بحث درباره غالیان اهل اباحه در زمان این دو امام با هم بیایند.

۴. منابع به قتل وی در دوره هارون (حک: ۱۷۰-۱۹۳ق) اشاره کرده‌اند؛ اما سالش را مشخص نکرده‌اند (محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۴۸۱. سیدابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۶، ص ۱۴۰).

۵. درباره محمد بن بشیر و عقاید غالیانه او، ر.ک: محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۴۲ و ۴۲۹. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۸۳. همچنین ر.ک: یدالله حاجی‌زاده؛ «جریان غلو در عصر امام کاظم علیه السلام با تکیه بر عقاید غالیانه محمد بن بشیر»، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام؛ ص ۱۲۵-۱۰۵.

اما از اباحه‌گری پیروانش سخن گفته‌اند. بر اساس گفته‌ها بشیریه تنها اقامه نمازهای پنج‌گانه و روزه ماه رمضان را واجب می‌دانستند و حج، زکات و دیگر واجبات را انکار می‌کردند و نکاح با محارم و پسرپیچه‌ها را حلال می‌شمردند و به منظور توجیه عملکرد نادرست خویش آیه «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَ إِنَاثاً»^۱ را دلیل گفته خویش می‌دانستند.^۲ این باورهای انحرافی نشان‌دهنده تأویل واجبات و محرمات توسط آنان و نشان‌دهنده کج‌فهمی آنان از آیات قرآن است که موجبات اباحه‌گری آنان را فراهم ساخته است.

محمد بن فرات از دیگر غالیان این دوره است که به اباحه‌گری کشیده شده است. درباره وی گفته شده که او غالی و اهل شراب‌خواری بود.^۳ محمد بن جمهور (م. ۲۱۰ق) نیز که شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) او را در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام معرفی کرده^۴ و همانند بسیاری دیگر از رجالین به غلو او اشاره دارد، بر اساس نقلی از ابن‌غضائری (م. ۴۵۰ق) شعری گفته که در آن محرمات الهی را حلال شمرده است.^۵

۴) اهل اباحه در دوره امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام

در دوره امام جواد علیه السلام گزارشی از اباحه‌گری غلات در دست نیست؛ اما در زمان امام هادی علیه السلام در برخی از منابع به اباحه‌گری غالیانی چون علی بن حَسَکَه و قاسم یقطینی اشاره شده است. علی بن حَسَکَه قمی و قاسم شعرانی یقطینی در قم

۱. شوری: ۵۰.

۲. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۸۴. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۹۲.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۵۵۴.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۶۴.

۵. احمد بن حسین غضائری؛ الرجال؛ ص ۹۲ (... یحلل فیہ محرمات الله).

سکونت داشتند. منابع علی بن حسکه را استادِ قاسم یقطینی و برخی دیگر از غالیان دانسته‌اند^۱ و به همراهی این دو در بسیاری از عقایدِ غالیانه اشاره دارند. کشی می‌گوید احمد بن محمد بن عیسی قمی (م. پس از ۲۸۰ق) طی نامه‌ای به امام هادی علیه السلام پس از اشاره به نقل احادیثِ غالیانه توسط گروهی و انتساب آنها به آن حضرت و پدرانش، می‌نویسد: علی بن حسکه و قاسم یقطینی که خود را از موالیان و منسوبین به شما معرفی می‌کنند، معتقدند آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۲ اشاره به شخصی است که اهل رکوع و سجود نبوده است و منظور از زکات، مرد مشخصی است، نه پرداخت مبلغی درهم و دینار و اموری از واجبات و مستحبات و گناهان را بر همین منوال تأویل می‌کنند.^۳ بر اساس روایت دیگری آن دو، آیه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^۴ را تأویل می‌کردند و بر این گمانه بودند که معنای آن، «مردی» است، نه رکوع و سجده.^۵ در روایت دیگری نیز آمده است که به امام هادی علیه السلام گزارش دادند علی بن حسکه گمان می‌کند نماز، زکات، حج و روزه معرفت شما و معرفت اشخاصی امثال خودش (ابن حسکه) هستند.^۶

این روایات نشان می‌دهد عده‌ای از غالیان -تحت تأثیر جریان غالیانه‌ای که از قبل در جامعه وجود داشته و اباحه‌گری را تبلیغ می‌کردند- به منظور شانه‌خالی کردن از انجام واجبات و ارتکاب محرمات به چنین تأویل‌های ناروایی دست زده‌اند و البته در این مسیر برخی نیز با آنان همگام شده‌اند.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۵۲۱.

۲. عنکبوت: ۴۵.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۵۱۷.

۴. بقره: ۴۳.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۵۱۸.

۶. همان، ص ۵۱۸-۵۱۹.

در دوره امام هادی علیه السلام در عراق تفکر اباحه‌گری میان برخی از مسلمانان وجود داشته است. از موسی مبرقع (م. ۲۹۶ق) فرزند حضرت جواد علیه السلام نقل شده که قاضی القضاة بغداد یحیی بن اکثم (۱۵۹-۲۴۲ق) از وی (موسی) سؤالات متعددی پرسید؛ از جمله از معنای آیه «أَوْ يُزَوِّجَهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا»^۱ و اینکه چگونه خداوند پسران را به بندگان تزویج نموده و حال آنکه لواطکنندگان را بر این عمل عذاب و هلاک کرده است.^۲ این نقل نشان می‌دهد عده‌ای در آن زمان به جهت کم‌فهمی یا به تعبیری فهم نادرست از این آیه، گمان کرده‌اند خداوند در قرآن ازدواج با غلامان (پسران) را جایز شمرده است.

از نامه‌ای که شخصی به نام سَبْرُی (یا سَرِی) بن سلامه^۳ به امام هادی علیه السلام نوشته، هم می‌توان دریافت که در زمان آن حضرت غالیانی بوده‌اند که اهل فساد و گناه و به تعبیری اباحه‌گری بوده‌اند؛ به گونه‌ای که این امر موجب نگرانی ابن سلامه شده و وی به همین جهت از امام درخواست کرده برای او و برادرانش دعا کند تا از شر آنان و باورهای نادرست آنان که ممکن است برخی از افراد ضعیف‌الایمان را تحت تأثیر قرار دهد، در امان باشند.^۴

(۵) غالیان اهل اباحه در عصر غیبت صغری

یکی از کسانی که در عصر غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ق) به اباحه‌گری

۱. شوری: ۵۰.

۲. قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۲۷۹ (... فَهَلْ يُزَوِّجُ اللَّهُ عِبَادَةَ الذُّكْرَانِ وَ قَدْ عَاقَبَ قَوْمًا فَعَلُوا ذَلِكَ...).

۳. شیخ طوسی نام وی را با عنوان سری بن سلامه اصفهانی در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام بر شمرده است (محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۳۸۷. نیز ر. ک: همو، الفهرست؛ ص ۲۲۹).

۴. جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی؛ الدر المنظم؛ ص ۷۳۲ (... سَأَلَهُ عَنِ الْغَالِيَةِ وَ مَذَاهِبِهِمْ وَ مَا يَدْعُونَ إِلَيْهِ وَ مَا يَتَخَوَّفُ مِنْ مَعْرِتِهِمْ عَلَى ضَعْفِ اخْوَانِهِ، وَ يَسْأَلُهُ الدَّعَاءَ لَهُ وَ لِإِخْوَانِهِ فِي ذَلِكَ).

کشیده شد، محمد بن نصیر نمیری (م. ۲۷۰ق) است. وی از غالیان دوره امام هادی علیه السلام تا عصر غیبت صغری و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.^۱ منابع اشاره دارند او ازدواج با محارم و لواط را جایز می‌دانست و معتقد بود عمل لواط از طرف فاعل و مفعول یکی از شهوات و طبیات است و خداوند آن را حرام نکرده است.^۲ گفته شده فردی او را درحالی که مفعول واقع شده بود، دید و او را بر این عمل سرزنش کرد؛ وی در پاسخ اظهار داشت: این عمل از لذات و نشانه تواضع در برابر خداوند و ترک تکبر است.^۳ این روایات در صورت صحت،^۴ نشان‌دهنده میزان انحراف وی و گرایش وی به اباحه‌گری و فساد است. برخی از منابع به اباحه‌گری نصیریه (پیروان محمد بن نصیر) اشاره دارند. ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق) می‌نویسد: نصیریه [یعنی] پیروان محمد بن نصیر نمیری بصری عبادات و شرعیات را ترک کردند و محرمات را حلال شمردند.^۵

یکی از غالیان نصیری که به اباحه‌گری افتاده، ابویعقوب اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان نخعی بصری ملقب به احمر (م. ۲۸۶ق)^۶ است.^۷ شیخ طوسی در

۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۹۸. ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۸، ص ۱۲۲.

۲. حسن بن موسی نوینخی؛ فرق الشیعه؛ ص ۹۴. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۵۲۱. محمد بن حسن طوسی؛ الغیبه؛ ص ۳۹۹.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۵۲۱. همو؛ الغیبه؛ ص ۳۹۸-۳۹۹.

۴. برخی معتقدند پذیرش این گونه گزارش‌ها بسیار مشکل است. در این باره، ر. ک: نعمت‌الله صفری فروشانی؛ «حسین بن حمدان و الهدایة الکبری»؛ ص ۱۸.

۵. ابن شهر آشوب؛ مناقب؛ ج ۱، ص ۲۶۵.

۶. ابن‌کثیر؛ البدایة و النهایة؛ ج ۱۱، ص ۸۲. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۸، ص ۴۱۸.

۷. آیت‌الله خونی اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان نخعی را همان اسحاق بن محمد بن احمد بصری می‌داند (سید ابوالقاسم خونی؛ معجم رجال‌الحديث؛ ج ۳، ص ۲۲۹).

رجالش یک بار نام او را در زمره اصحاب امام دهم و در جای دیگری در زمره اصحاب امام یازدهم ذکر کرده است.^۱ وی که در زمره غلات جای دارد^۲ و در مدائن یا بغداد فعالیت داشته، به عنوان رئیس طایفه اسحاقیه (از غلات نصیری) نیز شناخته می‌شود.^۳ اسحاق بن محمد به جهت باورهای نادرست و تأویلات ناروایی که درباره برخی از واجبات داشته، احتمالاً به اباحه‌گری افتاده است. خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ق) که بیشترین مطلب را درباره او نقل کرده، به نقل از کتاب مفقوده‌ای از حسن بن موسی نوبختی (م. ۳۱۰ق) تحت عنوان الرد علی الغلاة می‌نویسد: او از کسانی بود که معتقد بود باطن نماز حضرت محمد ﷺ است و اگر باطن نماز همین رکوع و سجود بود، خداوند نمی‌فرمود نماز از فحشا و منکر باز می‌دارد؛ چراکه (نماز که نمی‌تواند امر و نهی کند) امر و نهی از سوی کسی صورت می‌گیرد که زنده باشد و بتواند این کار را انجام دهد.^۴ این امر نشان می‌دهد وی با توجه به گمانه‌هایی که در سر داشته، دست به تأویل زده است و بدین جهت نماز را - همانند بسیاری دیگر از غلات - اشاره به «مردی» می‌داند، نه انجام افعال و اذکار مخصوص و رکوع و سجود در برابر خداوند.

منابع از حلال بودن شراب نزد نصیری به سخن گفته‌اند. بر اساس نقلی آنان شراب را از نور می‌دانستند و حتی کندن درخت انگور از منظر آنان گناهی بزرگ بود.^۵ در نقلی

۱. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ صص ۳۸۴ و ۳۹۷.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۵۳۰ (... فَإِنَّهُ كَانَ غَالِيًا). خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۶، ص ۳۷۷ (يقول وكان ممن يزعم أن عليا هو الله...).

۳. خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۶، ص ۳۷۷. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و التحل؛ ج ۸، ص ۴۱۸ (و بالمدائن جماعة من الغلاة يعرفون بالاسحاقية).

۴. خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۶، ص ۳۷۷ (وكان ممن يقول: باطن صلاة الظهر محمد...).

۵. احمد بن عبدالله قلقشندي؛ صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء؛ ج ۱۳، ص ۲۵۴ (... و يرون أنها من التور...).

آمده نصیریه بر این باورند که خداوند شراب را برای آنان حلال شمرده و حرمت آن تنها برای کسانی است که به علی علیه السلام ایمان نیاورده‌اند؛ کسانی که به آن حضرت ایمان آورده‌اند، این غل‌وزنجیر از دست و پای آنان برداشته شده است.^۱ درحقیقت آنان حرمت شراب را غل‌وزنجیری دانسته‌اند که تنها بر پای منکرین ولایت علی علیه السلام بسته شده است. آنان در مواردی به منظور اثبات حلال بودن شراب به آیه ۹۳ سوره مانده که برای مؤمنین و کسانی که اهل عمل صالح هستند، در آنچه می‌خورند گناهی متصور نیست.^۲ استناد کرده‌اند.^۳ استناد به این آیه نیز نشان می‌دهد از منظر آنان مؤمنین به جهت ایمانشان این تکلیف از دوش آنان برداشته شده است.

برخی دیگر از نویسندگان نیز از تأویل برخی از واجبات نزد غلات نصیری سخن گفته‌اند و همین امر را موجب اباحه‌گری آنان دانسته‌اند.^۴ برخی از منابع متأخر نیز نوع نگاه نصیریه را به زن به عنوان موجودی که ایمانش کامل نیست و تنها در صورتی که خود را در اختیار دیگران قرار دهد، ایمانش کامل می‌شود و انکار قیامت توسط آنان را از موجبات اباحه‌گری آنان دانسته‌اند.^۵

منابع به اباحه‌گری حسین بن منصور حلاج (م. ۳۰۹)^۶ اشاره ندارند؛ اما شیخ

۱. محمد سالم اقدیر؛ العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیة؛ ص ۲۷۰-۲۷۱، به نقل از: الحركات الباطنیة؛ ص ۳۶۹-۳۷۲.
۲. مانده: ۹۳ (لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا).
۳. محمد سالم اقدیر؛ العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیة؛ ص ۲۷۱.
۴. عبدالرحمن بدوی؛ مذاهب الاسلامیین؛ ج ۲، ص ۴۵۰ (ان الصلوات الخمس معرفة اسرارهم...).
۵. ر.ک: محمد سالم اقدیر؛ العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیة؛ ص ۲۹۶. نیز منابعی که در آنجا نقل کرده است.
۶. درباره عقاید غالبانه وی، ر.ک: ابوالمظفر اسفراینی؛ التبصیر فی الدین؛ ص ۱۱۰. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۴۷. محمد بن حسن طوسی؛ الغیبه؛ ص ۴۰۵. ابن ندیم؛ فهرست؛ ص ۲۴۱. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الطبری؛ ج ۱۱، ص ۲۰۴.

صدوق (م. ۳۸۱ق) به اباحه‌گری حلاجیه اشاره دارد و بیان می‌کند که آنها اعتقادی به لزوم عبادت و واجبات ندارند... مدعی علم کیمیا هستند، ولی جز دغل و فریب چیزی نمی‌دانند.^۱ شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) نیز در تصحیح اعتقادات الامامیه ضمن برشمردن گروه‌های غلات، حلاجیه را غالیان در حق حلاج و اصحاب حلول و اباحه معرفی کرده است.^۲

از دیگر غالیان این دوره که کارش به اباحه‌گری کشیده، به محمد بن علی شلمغانی (م. ۳۲۲ق) معروف به «ابن ابی العذاقر» باید اشاره کرد. وی از فقهای امامیه و دارای کتاب‌ها و روایاتی بود و ابتدا در مسیر حق قرار داشت.^۳ منابع اشاره دارند شلمغانی به جهت حسادت به مقام حسین بن روح (م. ۳۲۶ق) از مسیر حق و مستقیم منحرف شد و ادعاهای باطلی را مطرح کرد.^۴

او عقاید غالیانه‌ای داشت^۵ و سرانجام کارش به اباحه‌گری کشیده شد. شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) می‌گوید شلمغانی حکایات زشتی دارد و کارهای مفتضحانه‌ای انجام داده است؛ من کتاب خود (الغیبه) را پاکیزه‌تر از آن می‌دانم که آنها را بیاورم.^۶ برخی از منابع به اباحه‌گری او و پیروانش اشاره دارند.^۷ گفته

۱. شیخ صدوق؛ الاعتقادات فی دین الامامیه؛ ص ۱۰۱.

۲. شیخ مفید؛ تصحیح اعتقادات الامامیه؛ ص ۱۳۴. این عالم بزرگ در رد این فرقه کتابی هم تحت عنوان الرد علی اصحاب الحلاج نوشته است (آقابزرگ تهرانی؛ الذریعه؛ ج ۱۰، ص ۱۸۵).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۲۴. شیخ مفید؛ الفصول العشره؛ ص ۱۶.

۴. شیخ مفید؛ الفصول العشره؛ ص ۱۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۳۷۸.

۵. ابن اثیر؛ اللباب فی تهذیب الانساب؛ ج ۲، ص ۲۰۶ و ج ۸، ص ۲۹۲. شلمغانی به بنی‌سظام گفته بود روح پیامبر صلی الله علیه و آله در محمد بن عثمان، روح علی علیه السلام در بدن شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و روح فاطمه زهرا علیها السلام در بدن ام‌کلثوم دختر محمد بن عثمان حلول کرده است (محمد بن حسن طوسی؛ الغیبه؛ ص ۴۰۴).

۶. محمد بن حسن طوسی؛ الغیبه؛ ص ۴۰۶.

۷. یزید بن محمد ازدی؛ تاریخ الموصل؛ ج ۲، ص ۲۴۳.

شده او کتابی موسوم به حس ششم داشته که در آن صراحتاً شریعت را برداشت و لواط را جایز دانست و می‌گفت به این وسیله نور فاضل در مفضول ورود پیدا می‌کند. پیروانش محارم خویش را برای دریافت این نور بر وی حلال کردند.^۱ بعید نیست شیخ طوسی که از حکایات زشت و کارهای مفتضحانه وی سخن گفته، مقصودش همین امور باشد که در سخنان نوبختی و دیگران با صراحت بیشتر بیان شده‌اند. همچنین گفته شده او نماز و روزه را واجب نمی‌دانست.^۲ شیخ مفید شلمغانی و حلاج را در زمره باطل‌گرایان و شناخته‌شده به فسق و خروج از ایمان دانسته است.^۳ بنابراین با توجه به عباراتی که هم در منابع شیعی و هم در منابع اهل سنت از اباحه‌گری وی آمده، شاید تردید برخی از محققان^۴ در این زمینه وجهی نداشته باشد.

ب) اسماعیلیه

در میان اسماعیلیه برخی از فرقه‌ها پایبند به آموزه‌های شرعی و دینی بوده‌اند^۵ حتی در میان آنان آثاری نوشته شده که نشانگر همین امر است؛^۶ اما -با توجه به آنچه در منابع متقدم تاریخی و فرقه‌شناختی آمده- در مواردی نیز برخی از آنان از جمله نزاریان و در ادوار بعد آقاخانیه به اباحه‌گری افتاده‌اند. به نظر می‌رسد

۱. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۲۴۹-۲۵۰. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛

ص ۲۴۹-۲۵۰. ابوالمظفر اسفراینی؛ التبصیر فی الدین؛ ص ۱۱۲.

۲. شمس‌الدین ذهبی؛ تاریخ الاسلام؛ ج ۱۴، ص ۵۶۷.

۳. شیخ مفید؛ المسائل الصاغانیه؛ ص ۵۸.

۴. محمدتقی ذاکری؛ زندگی فرهنگی-سیاسی شلمغانی؛ ص ۲۲۰-۲۲۷.

۵. همانند فاطمیان مصر و بُهره‌ها.

۶. برای نمونه ر.ک: قاضی نعمان؛ دعائم الاسلام فی ذکر الحلال و الحرام.

«تأویل» آیات قرآن کریم و توجه خاص به معانی باطنی قرآن کریم و تأویل برخی از واجبات دینی، مهم‌ترین عاملی بوده که سبب اباحه‌گری در میان برخی از فرق اسماعیلیه شده است. به تعبیری می‌توان گفت تفاسیر و تأویلات جدیدی که آنان از متون اسلامی ارائه می‌کردند، دارای یک معنای ظاهری و یک معنای باطنی بود و همین امر سبب اباحه‌گری آنان شد. یکی از محققان می‌نویسد: «پیشوایان برخی از فرق اسماعیلیه دامنه تأویل را چنان وسیع دانستند که گمان بردند معنای باطنی آیات در باب احکام می‌تواند به کلی مغایر با ظاهر لفظ و حتی ناقض آن باشد؛ تا آنجا که برخی از آنان گفتند که ظواهر احکام شرع همچون زنجیر و بندی است که بر دست و پای کسانی که از درک معانی باطنی آنها محروم مانده‌اند، زده می‌شود و این کمترین کیفر آنان است».^۱

عبدالقاهر بغدادی (م. ۴۲۹ق) از نویسندگان متعصب اهل سنت در الفرق بین الفرق بر این نکته تأکید دارد که باطنیه به جهت تأویل احکام شریعت به اباحه‌گری افتاده‌اند و ازدواج با برخی از محارم و شراب‌خواری و سایر لذات را مباح شمرده‌اند.^۲ همین نویسنده در اصول الدین درباره تأویلات اسماعیلیه می‌نویسد: آنان نماز را ثنای بر امام، زکات را پرداخت خمس به وی، روزه را خودداری از افشای اسرارشان نزد مخالفان و زنا را افشای اسرار می‌دانستند و [به همین جهت] عبادات را کنار گذاشتند و شراب‌خواری^۳ و ازدواج با محارم را مباح

۱. رحمت‌الله ضیائی آرژگانی؛ «مدخل اباحیه»، دانشنامه کلام اسلامی؛ ص ۱۱۱.

۲. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۷۰ (ثم ان الباطنية لما تأولت ... لتأويل أحكام الشريعة على وجوه تؤدى الى رفع الشريعة ... أنهم قد أباحوا لاتباعهم نكاح البنات...).

۳. از یکی از داعیان اسماعیلی که معتقد به حلیت شراب بوده، نقل شده است: محمد صلی الله علیه و آله به جهت تحریم شراب مرتکب ظلم شده است و چیزهایی را حلال اعلام کرده که شراب از آنها بهتر است

شمردند.^۱ وی در الفرق بین الفرق نیز از تأویل ارکان شریعت (نماز: موالات امام، حج: زیارت امام، روزه: امساک از افشای سر امام و...) توسط باطنیه (اسماعیلیه) سخن گفته است و در ادامه اشاره دارد که آنان گمان کرده‌اند هر کس معنای عبادت را بفهمد، وجوب آن از وی ساقط می‌شود و آنان در تأیید این گمانه خویش به آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۲ استناد می‌کنند و یقین را در این آیه بر شناخت تأویل حمل می‌کنند.^۳ بر این اساس از منظر آنان هر کس تأویلاتی را که درباره ارکان شریعت آمده، بشناسد، به مرتبه یقین و شناخت می‌رسد و با رسیدن به این مرحله، عبادت از او ساقط می‌شود.

اسفراینی (م. ۴۷۱ق) نیز از نویسندگان اهل سنت است که به اباحه‌گری اسماعیلیه اشاره دارد. وی ضمن اشاره به اسماعیلیه که از آنان با نام باطنیه یاد می‌کند، بیان می‌کند که آنان تمامی لذات و شهوات را برای پیروانشان جایز می‌دانستند و حتی ازدواج با دختران و خواهران را مباح می‌دانستند. آنان واجبات را به جهت موالات پیشوایان و امامانشان از پیروانشان برداشته بودند و محرمات در نگاه آنان تحریم دوستی با ابوبکر و عمر و هر کسی بوده است که مخالف مذهب باطنیه باشد.^۴ با توجه به تعصب بغدادی و اسفراینی شاید نتوان آنچه را این نویسندگان درباره اباحه‌گری اسماعیلیه گفته‌اند، به‌طور کامل بپذیریم. در هر حال

→

(محمد سالم اقدیر؛ العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیه؛ ص ۲۷۰، به نقل از: الحركات الباطنیه؛ ص ۱۳۸).

۱. عبدالقاهر بغدادی؛ اصول الإیمان؛ ص ۲۶۰ (وقالوا فی تأویل الصلاة: إنها التناء علی الإمام...).

۲. حجر: ۹۹.

۳. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۸۰ (ثم تأولوا لكل ركن من ارکان الشریعة ... و حملوا الیقین علی معرفة التأویل).

۴. ابوالمظفر اسفراینی؛ التبصیر فی الدین؛ ص ۱۲۰ (... فأباحوا لهم جملة اللذات و الشهوات...).

اباحه‌گری آنان در سخنان برخی دیگر از نویسندگان نیز وجود دارد.

غزالی (م. ۵۰۵ق) نیز در بیان انحرافات اسماعیلیه به این نکته اشاره دارد که تکالیف شرعی از منظر آنان غل و زنجیرهایی است که هرکس به علم باطنی دست پیدا کند، این غل و زنجیرها و این تکالیف از دوش او برداشته می‌شود؛ او سپس می‌نویسد: آنان در این رأی خویش به آیه «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۱ نظر دارند.^۲

در اینکه اسماعیلیه اهل تأویل بوده‌اند و در مواردی برخی از واجبات و محرمات را تأویل می‌کردند، تردیدی نیست. به نظر می‌رسد همین امر یکی از مهم‌ترین علل رواج اباحه‌گری در میان برخی از آنان بوده است. درواقع تأویلات ناروا و به تعبیری دور از حقیقت^۳ درباره برخی از امور (اعم از واجبات و محرمات و ...) برخی از آنان را در دام اباحه‌گری گرفتار ساخته است. البته این احتمال هم وجود دارد که آنان به منظور توجیه اباحه‌گری خویش چنین تأویلاتی را بیان کرده باشند.

برخی از نویسندگان اهل سنت از اباحه‌گری فاطمیان مصر سخن گفته‌اند و علت گرایش مردم به آنان را همین نکته می‌دانند؛ اما یکی از محققان در مقاله‌ای چنین اتهامی را رد کرده و علت این اتهام را عناد و تعصب آنان دانسته است.^۴ یکی از نویسندگان در یک جمع‌بندی درباره اباحه‌گری باطنیه (اسماعیلیه) ضمن استناد به منابع فرقه‌شناختی متقدم به این نکته اشاره دارد که تمام آنچه را این منابع درباره

۱. اعراف: ۱۵۷.

۲. ابوحامد غزالی؛ فضائح الباطنیة؛ ص ۲۱-۲۲ (... فإن من ارتقى إلى علم الباطن انحط عن التكليف). همان، ص ۶۰ (... فإذا نالوا علم الباطن وضعت عنهم أغلال التكليف وسعدوا بالخلاص عنها).

۳. محمد سالم اقدیر؛ العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیة؛ ص ۲۶۶.

۴. درباره منابع اهل سنت و رد باور آنان، ر.ک: محمدعلی چلونگر؛ «نقد و بررسی اباحه‌گری فاطمیان و گرایش به ایشان»؛ ص ۱۳۱-۱۴۴.

اباحه‌گری ایشان گفته‌اند، نمی‌توان رد کرد؛ ضمن اینکه تمام گفته‌های آنان را نیز نمی‌توان درست پذیرفت.^۱

به هر حال اثبات اباحه‌گری یا عدم اباحه‌گری اسماعیلیه نیازمند بررسی‌های بیشتر است؛ اما تردیدی نیست که بعدها در میان اسماعیلیه فرقه‌هایی پدید آمدند که علناً به اباحه‌گری روی آوردند. یکی از گروه‌های اسماعیلی که تقریباً تردیدی در اباحه‌گری آنان نیست، قرامطه هستند.^۲ ملطی شافعی (م. ۳۷۷ق) ضمن اشاره به برخی از باورهای نادرست در میان گروهی از قرامطه می‌نویسد: «آنان گمان کرده‌اند که زنان دیگران بر ایشان حلال هستند؛ به گونه‌ای که حتی اگر با امتناع آنان مواجه شوند، به کفر آنان حکم می‌شود... و از منظر آنان مفعول جایگاه بالاتر و برتری از فاعل دارد.»^۳ بغدادی نیز از اباحه‌گری سلیمان بن حسین قرمطی که ظهور او را در سال ۳۱۹ هجری می‌داند، سخن گفته و می‌نویسد: وی لواط را برای پیروانش سنت قرار داد و حتی دستور قتل کسانی را که تن به چنین عملی نمی‌دادند، صادر کرده بود.^۴ این مطالب اگر درباره آنان درست باشد، نشان می‌دهد برخی از آنان با ترویج باورهایی اباحی‌گونه در صدد کام‌جویی و سوء استفاده جنسی از دیگران بوده‌اند.

۱. محمد سالم اقدیر؛ العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیة؛ ص ۲۸۲.

۲. بر اساس نقلی از محمد سالم اقدیر، نویسنده مصری، شخصی به نام حسن بزون اباحه‌گری قرامطه را رد کرده است. درباره دیدگاه حسن بزون (در کتاب القرامطة بین الدین و الثورة) ورد آن، ر.ک: همان، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۳. عبدالرحمن ملطی شافعی؛ التنبيه و الرد علی أهل الأهواء و البدع؛ ص ۱۹ (و زعموا أن نساء بعضهم حلال لبعض...).

۴. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۲۷۰ (...سنّ لأتباعه اللواط و أوجب قتل الغلام الذی یمتتع علی من یرید الفجور به...).

قرامطه در مواردی با تأویل برخی از آیات قرآن این باور را ترویج کرده‌اند که باورمندان به امامت محمد بن اسماعیل هرکاری که بخواهند، می‌توانند انجام دهند؛ به عنوان نمونه آنان با تأویل آیه «وَكَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»^۱ می‌گفتند پیروان محمد بن اسماعیل هر کار که بخواهند، می‌توانند انجام دهند و هرچه بخواهند، می‌توانند بخورند، اما نباید به موسی بن جعفر علیه السلام و فرزندان مدعی امامت وی نزدیک شوند.^۲ همچنین آنان بر این باور بودند که تمامی واجبات دینی که خداوند بر بندگان واجب کرده و در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته و به آن امر کرده، دارای ظاهر و باطن است و عمل به باطن آنها سبب رستگاری و تمسک به ظاهر آنها موجب هلاکت می‌گردد و رنج ناشی از عمل به ظواهر احکام کمترین کیفی است که اهل ظاهر به آن مبتلا می‌شوند.^۳ ملاعلی قاری (م. ۵۵۴ق) ضمن تصریح به اباحه‌گری‌های قرامطه، علت اباحه‌گری‌های آنان را تأویلات ناروای آنان دانسته است.^۴

به‌جز قرامطه، در ادوار بعد شاهد اباحه‌گری برخی از نزاریان^۵ در ایران هستیم. حسن بن محمد بن بزرگ امید، چهارمین خلیفه اسماعیلیان نزاری ملقب به «حسن

۱. اعراف: ۱۹.

۲. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۷۴ درباره سیر تاریخی تأویل در نزد اسماعیلیان، ر.ک: دیانا استایگر والد؛ سیر تأویل نزد اسماعیلیان؛ ص ۹۵-۱۱۸ (... معناها عندهم الاباحه للمحارم...).

۳. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۷۵ (... و هی جزء من العقاب الأدنی عذب الله به قوما إذ لم يعرفوا الحق و لم يقولوا به).

۴. قاضی عیاض (ملاعلی قاری)؛ شرح الشفاء؛ ص ۲۳۴. درباره موارد دیگری از اباحه‌گری قرامطه، ر.ک: محمد سالم اقدیر؛ العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیة؛ ص ۲۷۶، به نقل از: التبصیر فی الدین؛ ص ۱۹۱ (الوضوء موالاة الإمام الذی هو الحجة...).

۵. اسماعیلیانی که از فاطمیان مصر جدا شدند و به رهبری حسن صباح در ایران حکومتی تازه برپا کردند.

علی ذکرة السلام» در سال ۵۵۹ هجری با اعلام قیامت جشن بزرگی گرفت و ارکان شریعت را کنار گذاشت.^۱ وی و پیروانش به همین جهت به ملاحده مشهور شدند.^۲

جمع‌بندی

پدیده اباحه‌گری انحرافی است که قبل از اسلام نیز در میان برخی از ادیان سابقه داشته است. برخی از فرقه‌های اهل اباحه تحت تأثیر باورها و عملکرد اباحی‌گونه همین ادیان بوده‌اند. در دوره اسلامی اهل اباحه را در دو طیف وسیع اباحیان غیرشیعی و اباحیان منتسب به شیعه می‌توان گونه‌شناسی کرد. در میان غیرشیعیان گروه‌هایی چون مرجئه، جبریه، بنی‌امیه، خوارج، متصوفه، راوندیه، کرامیه، خرمیه (اعم از بابکیه، مزدکیه و مازیاریه)، مقنعه، زنداقه و پیروان مانی در مواردی به اباحه‌گری سوق یافته‌اند. مرجئه از اصلی‌ترین فرقه‌های انحرافی هستند که در رشد باورهای اباحی‌گونه سهم عمده‌ای داشته‌اند.

در میان اباحیان منتسب به شیعیان عمده‌ترین فرقه‌هایی که به اباحه‌گری افتاده‌اند، غالیان هستند. غلاتی که به اباحه‌گری افتاده‌اند، عموماً غالیان در ذات بوده‌اند که دم از الوهیت امامان شیعه علیهم‌السلام یا رهبرانشان می‌زدند. گزارش‌های اباحه‌گری غالیان از عصر امام باقر علیه‌السلام (۹۴-۱۱۴ق) به بعد، به‌خصوص عصر امام صادق علیه‌السلام (۱۱۴-۱۴۸ق) به‌وفور مشاهده می‌شود. تأویل واجبات و محرمات علت اصلی اباحه‌گری آنان بوده است. غالیان مقصود از گناهان و منکرات را نام مردانی می‌دانستند. همان گونه که پیش‌تر بیان شد، شواهدی وجود دارد که

۱. حمدالله مستوفی؛ تاریخ‌گزیده؛ ص ۵۲۳.

۲. احمد بن نصرالله تری؛ تاریخ‌الغی؛ ص ۵۱۲.

مقصود آنان از «مردان» تعبیری کنایی از خلفا (ابوبکر، عمر و عثمان)، طلحه، زبیر، عایشه، معاویه و عمرو عاص بوده است که در لفافه این‌گونه بیان می‌شد. شدت دشمنی یا ترس از عواقب تصریح به نام خلفا سبب بیان چنین تعبیری شده است. در مورد اسماعیلیه هرچند برخی از نویسندگان تمامی آنان را از اباحیان شمرده‌اند، اثبات این امر کمی دشوار است. در میان اینان تنها برخی از نزاریان و قرامطه به جهت باورهای نادرستی که در ذهن داشته‌اند، در مواردی تصور کرده‌اند نیازی به انجام عبادات شرعی نیست.

فصل سوم

مبانی و علل اباحه‌گری

مقدمه

از یک منظر کلی، مبانی و علل اباحه‌گری را در دو امر کلی «اعتقادی» و «لابالی‌گونه»^۱ می‌توان دید یا به تعبیری می‌توان گفت اباحه‌گری از دو ریشه اعتقادی و لابالی‌گرایانه ناشی می‌شود؛ با این توضیح که گاهی اوقات اباحه‌گری نه از سر بی‌اعتقادی به مبانی دینی، بلکه ناشی از لابالی‌گری و بی‌بندوباری و بی‌اهمیتی یا کم‌اهمیتی به دین و آموزه‌های دینی است. در این صورت فرد جاهل و ناآگاه نیست؛ بلکه به جهت راحت‌طلبی و فرار از مسئولیت‌های دینی یا به جهت غلبه هواهای نفسانی و شهوانی - علی‌رغم اعتقاد و باور به گناه و آگاهی از عقوبتی که در پی دارد - مرتکب گناه و نافرمانی می‌شود. شاید در مواردی هم، میل به

۱. برخی در برابر اعتقادی واژه اخلاقی را به کار برده‌اند. مجید معارف در مقاله «بررسی ریشه‌های اباحه‌گری» ریشه‌های اباحه‌گری را در سه چیز دانسته است: فلسفی، اخلاقی و کلامی (مجید معارف: «بررسی ریشه‌های اباحه‌گری در آیات و روایات»؛ ص ۱۰). ایشان در بحث ریشه‌های فلسفی اباحه‌گری به جهان‌بینی مادی و فلسفه مادی اشاره دارد. جهت اطلاعات بیشتر، ر.ک: همان.

آزادی^۱ سبب بی‌اعتنایی به احکام و مقررات دینی شود. به تعبیری «انسان مطابق این میل، به شکستن همه موانعی که در مقابل خود احساس می‌کند، اقدام می‌کند».^۲

موارد دیگری چون دنیاطلبی، لذت‌طلبی، تنوع‌طلبی، تن‌آسایی، حرص، استکبار و بی‌حیایی نیز می‌توانند افراد معتقد به مبانی شرعی را به سوی اباحه‌گری سوق دهند. در برخی از آیات قرآن کریم به مواردی از این دست اباحه‌گری اشاره شده است. آیاتی چون «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴)، «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِرَهُ» (قیامة: ۱۵-۱۶)، «يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ» (انفال: ۶)، «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم: ۲۳)، «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳)، «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ» (آل عمران: ۱۴) و «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص: ۲۶) می‌توانند اشاره به همین موضوع باشند. در این صورت اباحه‌گری روش، منش و رفتاری است که هیچ استدلال و پشتوانه‌ای هم ندارد. به تعبیری این نوع از اباحه‌گری صرفاً رفتاری محض (در برابر رفتاری همراه با نگرش و بینش) است.

گاهی اوقات هم اباحه‌گری-حداقل در ظاهر- به عنوان یک اعتقاد و باور است و فرد بر اثر جهالت، ناآگاهی یا بی‌خردی یا عللی دیگر، تصور می‌کند تکلیف از دوش او برداشته شده و می‌تواند هر کاری هرچند خلاف شرع و به تعبیری هر کاری از جمله محرمات و گناهان را انجام دهد و تصور می‌کند نیاز

۱. بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ: [انسان شک در معاد ندارد] بلکه او می‌خواهد [آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت] در تمام عمر گناه کند (قیامة: ۵).

۲. مجید معارف: «بررسی ریشه‌های اباحه‌گری در آیات و روایات»؛ ص ۱۴.

نیست به دین و دستورهای دینی پایبند باشد. در این صورت فرد - به جهات مختلفی که به آنها اشاره خواهد شد- به این نتیجه می‌رسد که نیازی به انجام عبادت یا ترک گناه ندارد.

شاید بتوان گفت در یک نگاه کلی منشأ اصلی اباحه‌گری و علل بخش عمده‌ای از اباحه‌گری‌ها ناآگاهی، جهالت و بی‌خردی است. در برخی از موارد جهالت و بی‌خردی موجب تصورات نادرستی می‌شود که این تصورات نادرست موجب اباحه‌گری می‌شوند. امام صادق (ع) در حدیثی ضمن رد باورهای اهل اباحه، این امر را ناشی از درک نادرست احادیث و گستاخی بر گناه و نافرمانی و در یک کلام جهالت و نابخردی آنان خوانده است.^۱ غزالی (م. ۵۰۵ق) بسیاری از تصورات نادرستی که زمینه‌های اباحه‌گری را فراهم ساخته‌اند، ناشی از جهالت می‌داند.^۲ در ادامه به مهم‌ترین مبانی و علل فکری اباحه‌گری اشاره می‌شود.

۱. مبانی اباحه‌گری^۳

اهل اباحه به منظور توجیه اعمال اباحی‌گونه خویش، با پیش‌فرض‌ها و باورهای خاص تلاش کرده‌اند دیگران را به پیمودن مسیر انحرافی خویش متقاعد سازند. در ادامه مهم‌ترین دلایل نظری ایشان بیان می‌شود.

۱. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۲۶-۵۲۷ (... وَأَخْبَرَنِي أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مِنْ قَوْلِ سَمِعُوا مَا لَمْ يَفْقَهُوْهُ عَنْ أَهْلِهِ وَلَمْ يَنْظُرُوا فِيهِمْ ذَلِكَ).

۲. ابوحامد محمد غزالی؛ کیمیای سعادت؛ ص ۹۱-۸۸.

۳. مبنا در لغت به معنای بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه است و در اصطلاح به معنای دلایل نظری یک قاعده یا یک علم است (ر.ک: علیرضا شاپان‌مهر؛ دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی؛ ص ۵۲۳). مراد از اصطلاح مبانی در این نوشتار پیش‌فرض‌ها، باورهای اعتقادی یا علمی و نیز دلایل جواز و مشروعیتی است که نظریه اباحه‌گری بر آن استوار است.

الف) تأویل^۱ واجبات و محرمات

یکی از تصورات نادرستی که ناشی از جهالت و بی‌خردی برخی بوده، تصورات نادرست درباره واجبات و محرمات بوده است. برخی از اهل اباحه تصویری کنایه‌ای، نمادین و به تعبیری سمبولیک از واجبات و محرمات ارانه می‌کردند و به همین جهت در دام اباحه‌گری می‌افتادند. آنان از روی جهالت و بی‌خردی یا به جهت پیدا کردن محملی برای توجیه شهوترانی‌های خویش، با نمادین جلوه‌دادن برخی از مفاهیم دینی، آن مفاهیم را از حقایق اصلی خویش جدا می‌کردند و به این ترتیب آن حقیقت دینی اصالت و اعتبار خویش را از دست می‌داد. علامه طباطبایی (م. ۱۳۶۰ ش) می‌گوید: گروه‌هایی که به تأویل‌گرایی و باطنی‌گری روی آورده‌اند، دچار نفی ظواهر شریعت شدند.^۲ در یک مورد امام صادق علیه السلام به جهالت و بی‌خردی گروهی اشاره دارد که تصور می‌کردند اصل دین صرفاً شناخت مردان است و پس از این شناخت، انجام دادن عمل از دوش آنان برداشته می‌شود.^۳

بنابراین یکی از مبانی اباحه‌گری تأویلات ناروا و بی‌ضابطه‌ای است که عده‌ای درباره آیات قرآن و برخی از واجبات و محرمات داشته‌اند. «بررسی اجمالی فِرَق مختلف مسلمانان این نکته را آشکار می‌سازد که بیشتر اهل اباحه با استناد به اینکه قرآن کریم علاوه بر ظواهر، معانی باطنی نیز دارد، اهمال در رعایت احکام

۱. درباره مفهوم‌شناسی واژه تأویل، ر.ک: عباس کلانتری و محمدعلی فلاح علی‌آباد؛ «پیامدشناسی تأویل‌گرایی بی‌ضابطه در جریان‌های انحرافی مهدویت»؛ ص ۲۷۴-۲۷۶.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۲۸۲.

۳. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۲۸-۵۲۷ (و أَخْبَرَنَا أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ سَمِعُوا مَا لَمْ يَفْقَهُوهُ عَنْ أَهْلِهِ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فَهَمَّ ذَلِكَ ...).

را زیر پوشش توجه به باطن و تأویل احکام شرع قرار داده و بر نظریات یا اغراض خود سرپوش دین نهاده‌اند.^۱ اهل اباحه که عمدتاً در فرقه‌های غالی و باطنی داشته‌اند، چون معتقد بودند هر ظاهری را باطنی است، دست به تأویل نماز و روزه و حج و زکات و... می‌زدند و به همین جهت به سمت بی‌توجهی به دستورهای دینی و اباحه‌گری کشیده می‌شدند.

قاضی عیاض اندلسی (م. ۵۴۴ق) ضمن ذکر برخی از فرقه‌هایی که به اباحه‌گری افتاده‌اند، به تأویل ظواهر شرع توسط آنان اشاره دارد. وی می‌نویسد: آنان [اهل اباحه] گمان کرده‌اند ظواهر شرع و هر آنچه پیامبران به آن خبر داده‌اند از حشر و قیامت و بهشت و جهنم، واقعیت آنان مراد نیست، از این امور به سبب مصلحت مردم نام برده شده و فهم قاصر مردم اجازه نمی‌داده است چیز دیگری مطرح شود.^۲ احمد بن محمد شرفی (م. ۱۰۵۵ق) نیز در شرح الاساس الکبیر ذیل عنوان «فرق الاباحیه» آنان را فرقه‌ای از باطنیه شمرده که همه محرمات دینی را حلال می‌دانند و بر این باورند که این امور دارای باطنی خلاف ظاهر خویش هستند.^۳

خدّاش (م. ۱۱۸ق) یکی از داعیان عباسی در خراسان، از کسانی است که با تأویل برخی از واجبات و محرمات اباحه‌گری را ترویج می‌کرد. بر اساس نقلی از ابن اثیر (م. ۶۳۰ق) وی روزه را خودداری از ذکر نام امام، نماز را دعا برای او و حج را حرکت به سوی او می‌دانست.^۴ پس از او خطاییه با تأویل آیه «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ

۱. حسین لاشینی؛ «مدخل اباحه‌گری»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. قاضی عیاض اندلسی؛ عمیان؛ ج ۲، ص ۶۰۸-۶۰۷ (... فإن هؤلاء زعموا أن ظواهر الشرع ... ليس منها شيء على مقتضى لفظها و مفهوم خطابها...).

۳. احمد بن محمد شرفی؛ شرح الاساس الکبیر؛ ج ۲، ص ۲۵۱ (... ان له باطنا خلاف ظاهره).

۴. ابن اثیر؛ الکامل؛ ج ۵، ص ۱۹۶ (و إن تأویل الصوم أن يصام عن ذکر الإمام فلا یباح باسمه، و الصلاة ←

يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا^۱ به اباحه‌گری افتاده بودند.^۲ «این در حالی است که در آیه شریفه مذکور ضعیف بودن انسان از این روست که خدای سبحان در او قوای شهوانی قرار داده است؛ قوایی که دانشم بر سر علایق خود با انسان ستیزه می‌کند و وادارش می‌سازد به آن علایق عمل کند. بدین‌رو خداوند عز و جل بر او منت نهاد و شهوانی را بر او حلال کرد تا به این وسیله شهوتش را بشکند».^۳

درباره غالیان مفوضی گفته شده آنان به منظور اثبات باور خویش درباره خالقیّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به تأویل این آیه از قرآن پرداخته‌اند که می‌فرماید: «فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»^۴ چون این اقرار را نکرده‌اید، پس باید نماز بگذارید و زکات بپردازید».^۵ این در حالی است که بنا به نظر مفسران، تفسیر آیه این است: حال که از عمل به آنچه مکلف شدید، سر باز زدید و خداوند هم از این سرپیچی تان صرف نظر نموده، به عفو و مغفرت خویش به شما رجوع کرد، اینک رجوع او را غنیمت شمرده، در امثال سایر تکالیفش چون نماز و روزه کوشش کنید.^۶

→

الدعاء له، و الحجّ القصد إليه و كان يتأول من القرآن قوله تعالى: لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ إِمَّا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ).

۱. نساء: ۲۳.

۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۵۲. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۴۳ (تأولوا علی ما استحلوا من ذلك ... يريد الله ليخفف عنكم ... فمن عرف الرسول النبي والامام فذلك عنه موضوع، فليصنع ما احب).

۳. علیرضا رستمی هراتی و سیدرضا مؤدب؛ «غالیان و تأثیر برخی اقدامات آنان بر فرهنگ قرآنی شیعه»؛ ص ۶۴. همچنین ر. ک: سید محمد حسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۲۸۱-۲۸۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۳۵۴.

۴. مجادله: ۱۳.

۵. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۶۱ (... و الزموا ذلك عقوبة...).

۶. سید محمد حسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۱۹۰ (ای فاذ لم تفعلوا ما کلفتم به...).

فرقه بشیریه^۱ نیز که به اباحه ازدواج با محارم و پسر بچه‌ها حکم می‌کردند، در این باره به آیه «أَوْ زَوْجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا»^۲ استناد می‌کردند.^۳ احتمالاً استناد آنان به این آیه سبب شک و شبهه و سؤال برای برخی از افراد شده بود.^۴

اصحاب تناسخ نیز بر اساس سخنی از امام صادق (ع) با تأویل بهشت و جهنم در قیامت به تناسخ، منکر قیامت بوده‌اند و به همین جهت به اباحه‌گری کشیده شده‌اند.^۵ ملطی شافعی (م. ۳۷۷ق) ضمن اشاره به اباحه‌گری‌های گروهی از قرامطه و دیلم، به باور تناسخ در نزد آنان که سبب انکار قیامت شده، اشاره کرده است.^۶

در میان صوفیه نیز در مواردی برخی از تأویلات مبنای اباحه‌گری و شریعت‌گریزی شده است؛ چراکه «صوفیه در شریعت معتقد به ظاهر و باطن‌اند»^۷ بدین طریق که ظاهر شریعت، یعنی دین، ویژه عامه است و باطن آن یعنی تصوف

۱. درباره این فرقه، ر.ک: یدالله حاجی‌زاده؛ «جریان غلو در عصر امام کاظم (ع) با تکیه بر عقاید غالبانه محمد بن بشیر»؛ ص ۱۰۵-۱۲۵.

۲. شوری: ۵۰.

۳. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۸۴ (...اعتلوا فی ذلک بقول الله...).

۴. یحیی بن اکثم در نامه‌ای که به موسی فرزند امام جواد (ع) مشهور به موسی مبرقع نوشته، در ضمن سؤالاتش از همین آیه سؤال می‌کند: «فَهَلْ يَزُوجُ اللَّهُ عِبَادَهُ الذُّكْرَانَ وَ قَدْ عَاقَبَ قَوْمًا فَعَلُوا ذَلِكَ» (علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۲۷۹).

۵. احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۲، ص ۳۴۴ (...وَ الْقِيَامَةُ عِنْدَهُمْ خُرُوجُ الرُّوحِ مِنْ قَالِبِهِ وَ زُلُوجُهُ فِي قَالِبٍ آخَرَ... وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا مُتَابِعٌ لَهُمْ مِنْ فُرُوجِ النِّسَاءِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ...).

۶. محمد بن احمد ملطی شافعی؛ التنبيه و الرد علی أهل الأهواء و البدع؛ ص ۱۸ (و قوم منهم يقولون بتناسخ الروح...).

۷. در تحقیقی که صورت گرفته، آمده است: متصوفه در خوش‌بینانه‌ترین حالت همواره به دو ساحت ظاهر و باطن برای دین معتقد بوده‌اند (علی شیخ‌الاسلامی و ابوالفضل تاجیک؛ «عرفان شریعت: از تعارض تا گفتگو، گونه‌شناسی ارتباط میان عرفان و شریعت»؛ ص ۵۴).

از آن اولیاست.^۱ چنین باوری در میان صوفیه-که خود آن را «تفسیر باطنی» نامیده‌اند-^۲ در مواردی سبب تأویلات ناروایی درباره ظواهر آیات قرآن و برخی از واجبات و محرمات شده است که سرانجام سر از اباحه‌گری درآورده است.^۳

یکی از نویسندگان ضمن اشاره به اباحه‌گری برخی از صوفیان، در بیان علل این امر، ضمن اشاره به اموری چون علم‌گزیزی و التقاط‌گرایی، سومین عامل اباحه‌گری و شریعت‌گزیزی در میان آنان را «تأویل» می‌داند و می‌نویسد: «ذوق خروشان و عاطفه سرکش دسته‌ای از صوفیان و عرفا گاه آنان را به صورت مستقیم در مواجهه شریعت قرار می‌داد و حتی تا حد کفر و زندقه پیش می‌برد. ناگزیر باید برای حفظ ظاهر و مشروعیت نیز راه چاره‌ای می‌یافتند و برای این کار بهترین راه را در توسل به تأویل دیدند... صوفیه که با تکفیر مسلمانان روبرو شد، برای دفاع از خود به تأویل و تفسیر آیات مطابق طریقه و روش خود پرداختند؛ بدین‌سان که به جای معانی ظاهری آیات، معانی باطنی قائل شدند و این امر باعث ایجاد علمی به نام «مستنبطات»^۴ شد». ^۵ گرایش صوفیه به

۱. حنا فاخوری و خلیل الجبر: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی؛ ص ۲۴۴.

۲. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی؛ جلوه حق، بحثی پیرامون صوفیگری در گذشته و حال؛ ص ۲۳۶.

۳. درباره تأویلات برخی از صوفیان که به اباحه‌گری منجر شده است، ر.ک: ناصر مکارم شیرازی؛ جلوه حق، بحثی پیرامون صوفیگری در گذشته و حال؛ ص ۲۳۶ به بعد. ناصر مکارم شیرازی؛ عرفان اسلامی و عرفان التقاطی. یدالله حاجی‌زاده و مجید احمدی کجایی؛ «تمایز سیره و آموزه‌های شریعت‌گرای ائمه اثنی عشر علیهم السلام با گمانه‌های صوفیان اباحی‌گر»؛ ص ۳۵-۳۴.

۴. در توضیح مستنبطات آمده است: «مستنبطات... علم اشارت است و علمی است که چون خدا پرده از دل اصفیای خود برگرفت، بدان از معانی و لطایف اسرار مکنون و غرایب علوم و حکمت‌های طرفه که در معانی قرآن و اخبار رسول خدا آمده است، آگاه شوند» (ابونصر عبدالله بن علی سراج طوسی؛ اللمع؛ ص ۱۰۵).

۵. زاهد ویسی؛ عرفان روان‌نگاری؛ ص ۱۶۲-۱۶۳.

تأویل و باطنی‌گری از قرن دوم هجری آغاز شده است؛ بنابراین برخی از تأویلات صوفیانه گرایش به اباحه‌گری را در میان آنان سبب شده و به همین سبب در قرن دوم و سوم شاهد مقابله افشاری از متشرعان مسلمان با آنان هستیم.

ب) معرفت و وصول، ساقط‌کننده تکلیف

در برخی از موارد تصور بی‌نیازی از عبادت خداوند، در صورتی که انسان به «یقین و معرفت» یا به تعبیری «حقیقت» یا به تعبیری دیگر «قرب الی الله» برسد، سبب اباحه‌گری شده است. عده‌ای تصور کرده‌اند با رسیدن به این مرحله، انسان از وسایلی که او را به آن مرحله رسانده یا به تعبیری از «شریعت» بی‌نیاز می‌شود.

عباراتی که از علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) نقل شده، نشان می‌دهد برخی از مردم گمان می‌کنند وقتی کسی به مرحله عرفان رسید، از انجام عبادات بی‌نیاز خواهد بود.^۱ «از منظر اینان آداب شریعت و حقیقت خود هدف نیستند، بلکه وسایل و وسایطی هستند تا انسان را به قرب الی الله نایل کنند. بدیهی است که بر اساس این نظر پس از حصول هدف، دیگر به وسیله نیازی نخواهد بود».^۲

در اندیشه عده‌ای از متصوفه مراحل سلوک به سه مرتبه «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» تقسیم شده است و این جمله از آنان صادر شده است که «لَوْ ظَهَرَتْ الْحَقَائِقُ بَطَلَتْ الشَّرَائِعُ»^۳ در اینکه مقصود واقعی عارفان و صوفیان از این جمله چه

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۶، ص ۲۹۳ (رَبَّمَا تَوَقَّعَ بَعْضُ النَّاسِ اسْتِغْنَاءَ الْعَارِفِ عَنْهَا وَ عَدَمَ الْحَاجَةِ إِلَيْهَا بَعْدَ الْوُصُولِ...).

۲. محمدکاظم یوسف‌پور؛ نقد صوفی؛ ص ۲۹۹.

۳. محمدعلی بهبهانی؛ خیراتیة؛ ص ۴. جلال‌الدین محمد بلخی مولوی؛ مثنوی معنوی؛ ص ۶۳۹.

بوده، بحث است^۱ اما در این نکته تردیدی نیست که در مواردی برخی از صوفیان و به تعبیری «جَهْلَه صوفیه» با همین اندیشه به اباحه‌گری افتاده‌اند.^۲ قشیری (م. ۴۶۵ ق) به نقل از ابوالقاسم دمشقی^۳ روایت می‌کند: «ابوعلی رودباری (از بزرگان صوفیه) را پرسیدند: چگونه‌ای در حق کسی که به لِهو گوش فرا دارد و گوید این مرا روا باشد که واصل شده‌ام به پایه‌ای که گونه‌گونی احوال را بر من اثر نبود؟ پاسخ داد: آری واصل شده، باشد لیک به دوزخ».^۴ این داستان ضمن اینکه پابندی برخی از صوفیان را به شریعت نشان می‌دهد، حکایت از این واقعیت دارد که برخی از آنان با تکیه بر اندیشه وصول به حق، به اباحه‌گری افتاده‌اند.

عبدالکریم قشیری (م. ۴۶۵ ق) به عنوان یکی از بزرگان صوفیه، ضمن اعتراض شدید به اباحه‌گری برخی از صوفیان، بیانی دارد که نشان می‌دهد بر اساس نظری وی چون عده‌ای تصور کرده‌اند به حق واصل شده‌اند، به اباحه‌گری افتاده‌اند. وی می‌نویسد: «به‌راستی که طریقت فرسوده گشته ... پاس شریعت از دل‌ها رخت بر بسته، سهل‌انگاری در امر دین را بهترین دستاویز می‌شمارند و فرق حلال و حرام نمی‌گذارند؛ حشمت فرو گذاشته و از حرمت دست بازداشته‌اند؛ عبادت‌ها خوار

۱. برخی از محققان معتقدند «این عبارت و عبارت‌هایی از این دست هرگز به معنای رفع تکلیف در این دنیا نیست...» (حسن رمضانی؛ «بررسی مسئله ظهور حقایق و بطلان شرایع در عرفان اسلامی»؛ صص ۷۲ و ۸۴).

۲. رمضانی در همان مقاله می‌نویسد: این عبارت و امثال آن در مواردی مورد سوء استفاده برخی از جهله صوفیه قرار گرفته و دستاویزی برای اباحه‌گری و فرار از تکالیف شرعی شده است (همان، ص ۷۵). درباره نقد دیدگاه کسانی که با بهره‌گیری از همین سخن به اباحه‌گری افتاده‌اند، ر.ک: همان، ص ۸۳-۹۴.

۳. ابوالقاسم عبدالله بن محمد دمشقی. متأسفانه در منابع چندان به ترجمه وی توجه نشده است. در برخی از منابع حکایاتی از بزرگان صوفیه از زبان وی نقل شده است (ر.ک: شمس‌الدین ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۱۵، ص ۳۶۸).

۴. عبدالکریم قشیری؛ رساله قشیری؛ ص ۷۲، با اندکی اختلاف در عبارت.

انگاردند و روزه و نماز نگذارند، در میدان غفلت می‌تازند و در پیروی شهوات و لاقیدی و ارتکاب منهیات و حرام‌خوارگی مال بازاریان و عامیان و زنان و حکومت پای می‌افشارند و به این همه بدکارگی بس نکرده، سخن از حال و مقامات و کشف و کرامات می‌گویند و اینکه از بند رسته‌اند و به بارگاه وصال راه بسته‌اند و مدعی هستند که قائم به حق‌اند و محکوم به احکام آن و محو در حق‌اند و هرچه را بپسندند، خدا ایشان را عتاب و سرزنش نکند، چراکه اسرار احدیت برایشان جلوه‌گر شده و ایشان را از خود ربوده و سراپایشان را در برگرفته و احکام بشریت از ایشان برخاسته است.^۱ این نقل نشان می‌دهد از منظر قشیری برخی از صوفیان با این استدلال که به حق واصل شده‌اند و محو در حق‌اند و اسرار الهی را دریافته‌اند، تصور کرده‌اند قلم تکلیف از دوش آنان برداشته شده است.

علامه حلی (م. ۷۲۶ق) از دیدار خویش با گروهی از صوفیان در حرم امام حسین (علیه السلام) خبر داده است. وی می‌گوید: آنان را زیر نظر گرفتم؛ دیدم یکی از آنان با دیگران همراه نیست و نماز نمی‌خواند؛ وقتی از دلیل این کار از ایشان سؤال کردم، گفتند: کسی که واصل شد چه نیازی به نماز دارد؟ آیا رواست که پس از وصال، حجابی میان بنده و خدایش قرار گیرد؟^۲ در کتاب تبصرة العوام که در قرن هفتم نوشته شده، به عده‌ای از صوفیان به نام «واصلیه» اشاره شده که مدعی بودند چون وصال و معرفت حاصل شد، تکلیف برخاست.^۳

به نظر می‌رسد یکی از نویسندگان تحت تأثیر همین اندیشه این گمانه برای او پیدا شده که در مراحل حلّی از سلوک، تکالیف شرعی ساقط می‌شود. ایشان ضمن

۱. همان، ص ۲-۳.

۲. حسن بن یوسف حلّی؛ نهج الحق؛ ص ۵۸-۵۹.

۳. سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی؛ تبصرة العوام؛ ص ۱۳۱.

اشاره به مقام «جمع الجمع»^۱ می‌نویسد: «در این مقام اگر جذبه انوار الهی او را فراگیرد، شوریده و شیفته جمال حق می‌شود، تکالیف شرعی از قبیل نماز و روزه از وی ساقط می‌شود».^۲ ایشان سپس به جای اینکه به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان دینی استناد کند و این اندیشه را رد کند، برای تقویت گمانه خویش به کلامی از ابن سینا (م. ۴۲۷ق)،^۳ قشیری^۴ و برخی دیگر استناد می‌کند که عارف در مراحل از سلوک لازم نیست به شریعت عمل کند.^۵

علاوه بر این برخی از اهل اباحه تصور می‌کردند شناخت خداوند یا شناخت امام، انسان را از عمل بی‌نیاز می‌کند.^۶ بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام اصحاب تناسخ به عنوان یکی از گروه‌های اهل اباحه چون منکر بهشت و جهنم و

۱. او در توضیح این مقام می‌نویسد: در این مرحله عارف در غلبه نور حق است، جز وجود حقانی چیزی را مشاهده نمی‌کند و از نظر وی عبد باقی نمی‌ماند، تنها رب است که باقی می‌ماند (عبدالرضا مظاهری: «اسقاط تکلیف در عرفان اسلامی»؛ ص ۵۳۲).

۲. همان.

۳. ابن سینا می‌نویسد: «و العارف ربما ذهل فيما يصار به اليه، ففعل عن كل شيء» فهر فی حکم من لا یکلف. و کیف و التکلیف لمن یعقل التکلیف» (ابن سینا؛ اشارات و تنبیهات؛ ج ۹، ص ۴۵۸).

۴. قشیری می‌گوید عارف در وقت محو (در مقابل سهو و هوشیاری) تکلیف ندارد (عبدالکریم قشیری: رساله قشیری؛ ص ۱۲۲)، و هذا فيما ليس لله تعالى عليهم فيه امر...).

۵. البته به نظر می‌رسد این نویسنده سال‌ها بعد و در مقاله‌ای که در سال ۱۳۹۳ منتشر کرده، از این نظریه بازگشته است. ایشان در این مقاله می‌نویسد: برخی از متصوفه که آگاهی عمیقی از متون عرفانی ندارند، نظریه اسقاط تکلیف و بطلان شریعت را مطرح کرده‌اند (عبدالرضا مظاهری: «چگونگی پیوند شریعت با طریقت و حقیقت از طریق آیات و روایات»؛ ص ۸۸). او در جای دیگری در همین مقاله می‌نویسد: سالک تا در قید حیات دنیوی است، نمی‌تواند از پیروی شریعت رویگردان باشد... (همان، ص ۱۰۲).

۶. قاضی نعمان مغربی: دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۳ (... و قال: إنهم يقولون الدين المعرفة، فإذا عرفت الامام فاعمل ما شئت). با عبارتی مشابه: محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۶۴. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۵۴۵ (و فرقة اعتقدوا بأن معرفة الامام یکنفی عن جمیع العبادات و الفرائض...).

محشورشدن انسان‌ها در عالمی دیگر بودند و قیامت در نزد آنان خروج روح از قالبی به قالب دیگر بود و نیز چون بر این باور بودند که جز معرفت کسی که شناخت وی بر آنان واجب است، چیزی بر آنان واجب نیست، اهل نماز و روزه و سایر عبادات نبودند و انجام تمامی گناهان را به همین جهت بر خویش روا می‌دانستند.^۱ در میان غلات مغیره بن سعید (م. ۱۱۹ق) از جمله کسانی است که با تصور اینکه شناخت خداوند سبب سقوط تکلیف می‌شود، اباحه‌گری را ترویج می‌کرد.^۲ به جز وی دیگرانی نیز بودند که با تفسیر نادرست یا نقل ناقص احادیثی چون «إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ»^۳ «إِذَا عَرَفْتَ الْإِمَامَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ» یا «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ» به انجام گناهان روی آورده بودند.^۴ درحقیقت اینان بر این باور بودند که معرفت امام در درجه‌ای از اهمیت قرار دارد که با رسیدن به این مرحله، نیازی به انجام واجبات دینی نیست و افرادی که به این مرحله می‌رسند، تکلیف از آنان ساقط می‌شود و هر کاری که بخواهند و به تعبیری هر گناهی که بخواهند، می‌توانند انجام دهند.

۱. احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۲، ص ۳۴۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴، ص ۳۲۰ (... وَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَكْثَرَ مِنْ مَعْرِفَةٍ مَنْ تَجِبَ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا مُبَاحٌ لَهُمْ مِنْ ...).
۲. شیخ صدوق؛ ثواب الاعمال؛ ص ۲۴۶ (إِذَا عَرَفَ الرَّجُلُ رَبَّهُ لَيْسَ عَلَيْهِ وَزَاءُ ذَلِكَ شَيْءٌ).
۳. وقتی [حق] را شناختی، هرگونه می‌خواهی عمل کن. این حدیث از امام صادق (ع) روایت شده است (ر.ک: شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۱۸۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۶۴).
۴. نقل ناقصی فرمایش امام صادق (ع) را در این روایت ببینید: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِئٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) حَدِيثٌ رَوَى لَنَا أَنْكَ قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ. فَقَالَ: قَدْ قُلْتَ: ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنِّ زَنْوَا أَوْ سَرَفُوا أَوْ شَرَبُوا الْخَمْرَ فَقَالَ: لِي إِثْنَا إِلَهٍ وَ إِنَّا إِلَهِهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهُ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أَعْدَاثًا بِالْعَمَلِ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُغْفَلُ مِنْكَ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۶۴).

در دوره امام صادق علیه السلام یکی از یاران حضرت به ایشان گزارش داد که برخی از منحرفان محارم را حلال شمرده، می‌گویند دین تنها به معرفت است و وقتی معرفت امام حاصل شد، هر کاری می‌توان انجام داد.^۱ بر اساس نقلی در منابع نخستین فرقه‌شناختی، حمزه بن عمار بربری از غالیان زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام با این گمانه که معرفت امام سبب می‌شود هر گناهی که از انسان سر بزند، بر او نوشته نشود، معتقد به حلال‌بودن همه محارم بود.^۲ این امر نشان می‌دهد چنین گمانه‌ای تا چه اندازه می‌توانسته باعث سقوط و انحراف افراد شود که تصور کنند با چنین معرفتی حتی انجام بزرگ‌ترین گناهان نیز ایرادی ندارد.

روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام وجود دارد که نشان می‌دهد باورمندان به «تناسخ» چون معتقد بودند هیچ عبادتی در دنیا از شناخت کسی که شناخت او واجب است، مهم‌تر نیست، به اباحه‌گری افتاده بودند.^۳ اینان تصور کرده‌اند شناخت و معرفت یکی از مهم‌ترین عباداتی است که در دنیا انجام می‌شود و همین شناخت با این درجه از اهمیت است که سبب می‌شود افراد از انجام واجباتی چون نماز و روزه بی‌نیاز شوند و مجاز باشند بزرگ‌ترین گناهان را مرتکب شوند.

ج) گمانه نجات‌بخشی انتساب به اهل بیت علیهم السلام

در مواردی در میان برخی از منتسبین به اهل بیت علیهم السلام این گمانه پیدا شده بود که چون به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام منتسب‌اند، از مقام و منزلت خاصی

۱. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الإسلام؛ ج ۱؛ ص ۵۳ (... إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا الدِّينُ الْمَعْرِفَةُ...).

۲. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۲۸. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۳۴ (و

كان حمزة بن عمارة نکح ابنته وأحل جميع المحارم وقال: من عرف الإمام فليصنع ما شاء فلا إثم عليه).

۳. احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۲، ص ۳۴۴ (...وَلَيْسَ عَلَيْهِمْ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ...).

برخوردارند، پس احتیاج چندانی به عمل به دستورهای الهی نیست و هر کاری که انجام دهند، برای آن کار عقوبت نخواهند شد. همین‌که رسول خدا ﷺ بنی عبدالمطلب را از عواقب چنین گمانه‌ای ترسانده است،^۱ نشان می‌دهد زمینه رشد چنین گمانه‌ای در میان برخی از منتسبین پیامبر اکرم ﷺ وجود داشته است.

در دوره امام رضا ﷺ نیز زید بن موسی معروف به زیدالنار،^۲ برادر امام رضا ﷺ همین گمانه را در سر داشت که با عکس‌العمل منفی امام رضا ﷺ مواجه شد. بر اساس گفتگویی که میان وی و امام رضا ﷺ صورت گرفته و سخنانی که امام رضا ﷺ در تویخ وی بیان کرده، وی تحت تأثیر برخی از منحرفین کوفه که روایت می‌کردند «حضرت فاطمه ﷺ عفت خود را نگه‌داشت، پس خداوند آتش را بر ذریّه‌اش حرام ساخت»،^۳ بر این باور انحرافی بود که فرزندان و ذریّه حضرت زهرا ﷺ و از جمله خود وی، به جهت انتساب به حضرت زهرا ﷺ حتی با انجام

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۱۸۲. محمد بن اسحاق؛ السیره النبویه؛ ص ۱۴۷ (... یا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ... لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِّنَّا...).

۲. زید بن موسی بن جعفر معروف به زیدالنار برادر امام رضا ﷺ است که در قیام ابوالسرایا علیه عباسیان در عراق (۱۹۹-۲۰۰ق) نقش داشت. وی که بصره را تصرف کرده بود، رفتار خشونت‌آمیزی با مردم این شهر داشت؛ چنان‌که پس از غارت اموال مردم دستور داد خانه‌های بنی عباس و طرفدارانشان را آتش بزنند و هرگاه یکی از آنان را نزد وی می‌بردند، دستور می‌داد او را در آتش بسوزانند؛ ازاین‌رو به زیدالنار ملقب شد. وی سرانجام در بصره به اسارت عباسیان درآمد و وی را نزد مأمون در مرو فرستادند. مأمون به جهت منزلت و جایگاه امام رضا ﷺ او را بخشید. امام رضا ﷺ به جهت باورها و عملکرد زید رابطه خوبی با وی نداشت؛ به گونه‌ای که حتی در یک مورد سوگند یاد کرد با وی سخن نگوید (ر.ک: شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا؛ ج ۲، صص ۲۳۲ و ۲۳۴. ابوالفرج اصفهانی؛ مقاتل الطالبیین؛ ص ۴۳۶. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۸، ص ۵۳۵).

۳. إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ. روایاتی وجود دارد که مقصود از ذریه حضرت زهرا ﷺ در این روایت، صرفاً فرزندان بدون واسطه حضرت زهرا ﷺ هستند (ر.ک: شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ «باب معنی ما روی أن فاطمة أحصت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار»، ص ۱۰۶-۱۰۷).

گناهان نیز آتش بر آنان حرام است.^۱

این روایت نشان می‌دهد در کوفه عده‌ای این گمانه را در سر داشتند که فرزندان حضرت زهرا علیها السلام با توجه به انتسابی که به آن حضرت دارند، در هر حال - چه اهل عمل صالح باشند یا نباشند - اهل نجات‌اند و زید تحت تأثیر گمانه‌های آنان خود را در جایگاهی فرض کرده که انجام‌دادن گناه توسط وی، مانعی در جهت بهشتی شدن وی نیست. در اینکه کوفیانی که این باور انحرافی را تبلیغ می‌کردند، چه کسانی بوده‌اند، به‌طور مشخص نمی‌توان نام کسی را ذکر کرد؛ اما در متن چند روایتی که در عیون اخبار الرضا علیه السلام و معانی الاخبار آمده، با سه تعبیر از آنان یاد شده است: «بِقَالِي الْكُوفَةِ» (بقالان کوفه، سبزی‌فروشان کوفه)؛ «سَفِيلَةُ أَهْلِ الْكُوفَةِ» (انسان‌های پست کوفه)؛ «نَاقِلِي الْكُوفَةِ»^۲ (راویان کوفی).^۳ در یک جمع‌بندی می‌توان گفت عده‌ای عامی و نادان در کوفه با نقل چنین روایتی بر این گمانه بودند که تمامی فرزندان و به تعبیری ذریه حضرت زهرا علیها السلام - چه خوب باشند و چه بد - اهل بهشت‌اند.

د) گمانه اباحه وسیله در رسیدن به هدف

یکی از تصورات نادرست و جاهلانه‌ای که می‌تواند موجبات اباحه‌گری را

۱. شیخ صدوق: عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۲۳۴. همو، معانی الاخبار؛ ص ۱۰۶ (... يَا زَيْدُ أَغْرَكَ قَوْلُ سَفِيلَةِ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ دُرَّتِيهَا عَلَى النَّارِ ذَلِكَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ خَاصَّةً...).
۲. احتمالاً این واژه تصحیف همان «بِقَالِي الْكُوفَةِ» باشد. تعبیر بَقَال (به معنای سبزی‌فروش) در برخی از موارد برای کسی به کار می‌رفته که از قدرت و پایگاه اجتماعی آن چنانی برخوردار نبوده است. وقتی ابن‌زبید شخصی را برای دستگیری مسلم بن عقیل اعزام کرد، وی گفت: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ، أَتَنْظُرُ أَنْكَ بَعَثْتَنِي إِلَى بَقَالٍ مِنْ بَقَالِي الْكُوفَةِ...» (محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۵۴).
۳. شیخ صدوق: عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۲۳۲.

فراهم کند، تصویری است که به تعبیر امروزی می‌گوید «هدف وسیله را - هرچند نامشروع- توجیه می‌کند».^۱ در بحث مهدویت همین تفکر انحرافی راه یافته است. عده‌ای گمان می‌کنند نه تنها در برابر فساد و بی‌عدالتی نباید کاری کرد، بلکه باید در حد امکان به گسترش فساد و بی‌عدالتی کمک کنیم تا فساد کاملاً فراگیر شده، عمومیت پیدا کند و آن‌گاه منجی ظهور خواهد کرد. امام خمینی رحمه‌الله در یکی از سخنان خویش به این برداشت اشاره دارد: «یک دسته‌ای می‌گفتند باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیایند؛ ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هرکاری می‌خواهند بکنند؛ گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود».^۲

برخی با تمسک به این باور نادرست معتقدند منتظر واقعی کسی است که با انجام گناه (ظلم، بی‌عدالتی و فساد) در فراهم‌ساختن مقدمات ظهور نقش داشته باشد. شهید مطهری ذیل عنوان «انتظار ویرانگر» می‌نویسد: برداشت قسری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها و تبعیض‌ها و اختناق‌ها و حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود... هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی، هر پلیدی‌ای به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند، رواست؛ زیرا «الْغَايَاتُ تُبَيِّرُ الْمَبَادِيَ» (هدف‌ها وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند)؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است؛ اینجاست که گناه هم فال است و

۱. این تعبیر برگرفته از گمانه‌های ماکیاولی اندیشمند ایتالیایی سده پانزدهم میلادی است (ر.ک: نیکولو

ماکیاولی؛ گفتاوها؛ ص ۸۱-۸۲. همو، شهریار؛ ص ۱۰۲).

۲. امام خمینی؛ صحیفه نود؛ ج ۲۰، ص ۶۹۱.

هم تماشا، هم لذت و کام‌جویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی؛ اینجاست که این شعر مصداق واقعی خود را می‌یابد:

در دل دوست به هر حيله ره‌ی باید کرد

طاعت از دست نیاید، گنهی باید کرد

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند؛ زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) می‌شمارند؛ برعکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می‌نگرند؛ زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می‌نمایند.^۱ «این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و نوعی «اباحی‌گری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد».^۲

ه) مغایرت نهی از محرمات با حکمت الهی

برخی با این استدلال که خداوند استفاده از تمامی نعمت‌های خویش را بر تمامی بندگانش جایز می‌داند، منعی را که درخصوص برخی از امور وجود دارد، با حکمت الهی مغایر می‌دانند. بر اساس نقل خوارزمی (م. ۳۸۳ق) برخی از اهل اباحه از روی جهالت و کم‌خردی این شبهه را مطرح می‌کنند که کسی که غذای

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۴، ص ۴۳۶.

۲. همان، ص ۴۳۷. درباره این باور انحرافی و نقد آن، رک: یدالله حاجی‌زاده؛ «وجو جمع فراگیرشدن ظلم و فساد در آستانه ظهور حضرت حجت علیه السلام با عدم جواز اباحه‌گری»؛ ص ۲۷۸-۲۵۷.

لذیذی تهیه کرده و آن را نزد فردی گرسنه قرار داده است، سپس او را از خوردن منع می‌کند، کار حکیمانه‌ای انجام نمی‌دهد... خداوند نیز زنان را برای مردان آفریده، بنابراین منع مباشرت با آنان با حکمت الهی سازگار نیست.^۱ اینان توجه ندارند که خداوند حکیمی که زنان را برای مردان آفریده، به‌طور کلی حکم به منع مباشرت با زنان نکرده است؛ بلکه حکمتش اقتضا کرده در این باره محدودیت‌هایی نیز قرار دهد. خوارزمی در پاسخ به این شبهه می‌گوید همان خدای حکیمی که برای انسان‌ها و حیوانات غذاهایی را قرار داده، حکمتش اقتضا کرده است برخی از غذاهای مضر و مسموم را از آنان منع کند... خدای حکیم شکر و غسل را برای انسان‌ها مباح قرار داده، اما شراب را - که زائل‌کننده عقل است - برای او ممنوع کرده است...^۲

در برخی از موارد این افراد از روی جهالت گمانه خویش را با استناد به پاره‌ای از آیات قرآن کریم تقویت کرده‌اند. آیاتی چون «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»،^۳ «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»^۴ و «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا»^۵ در پاره‌ای از موارد بدون توجه به سایر آیات^۶ مورد استناد اهل اباحه بوده است.^۷ سمعانی (م).

۱. جمال‌الدین ابی‌بکر خوارزمی؛ مفید العلوم و مفید الهموم؛ ص ۱۲۸ (لیس بحکیم من یصنع الطعام...).

۲. همان، ص ۱۲۹ (... هو حکیم طرح الی البهیمه الشیر المنفی دون المغشوش...).

۳. اعراف: ۳۲.

۴. بقره: ۲۹.

۵. مانده: ۹۳.

۶. مانده: ۹۰ (إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَغِيرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ). نساء: ۲۳ (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَمْثَلُهُمْ وَ بَنَاتُهُمْ). نور: ۳۰ (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُغْضَوْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يُحْفَظُوا فُرُوجُهُمْ).

۷. جمال‌الدین ابی‌بکر خوارزمی؛ مفید العلوم و مفید الهموم؛ ص ۱۲۷ (و لهم شبه (الاولی) قالت: قال الله تعالى: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ...»).

۵۶۲ق) ذیل عنوان «الإباحی» ضمن تعریفی که از اهل اباحه ارائه کرده، به سوء استفاده آنان از آیات قرآن اشاره دارد.^۱

و) گمانه تفویض تشریع

در اینکه عقیده تفویض (به‌طور کلی) سبب اباحه‌گری شده، تردیدی نیست. شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) ضمن تعریف تفویض به «برداشتن منع در انجام افعال و جواز انجام هر عملی»، آن را سخن زنادقه و اهل اباحه شمرده است.^۲ برخی از محققان اشاره دارند گروهی از اهل اباحه به جهت عقیده «تفویض تشریع» در دام اباحه‌گری افتاده‌اند. در تعریف تفویض تشریعی آمده است: تفویض تشریعی بدین معناست که خداوند تکلیفی بر انسان مقرر نکرده و تشریع را به خود او واگذار نموده است.^۳ یکی از محققان معنایی از تفویض را این‌گونه بیان کرده است: «تفویض الأمور إلى العباد مع عدم وجود شرع يضبط أفعالهم، بل لهم الاختيار التام أن يعيشوا كما تحلو لهم أنفسهم...»^۴ و اگذاری امور به بندگان با نبودن شرعی [دینی] که اعمال آنان را ضبط کند؛ بلکه به آنان اختیار کامل بدهد که همان‌گونه که دوست دارند و نفسشان می‌پسندد، زندگی کنند». مشخص است که چنین باوری می‌تواند موجبات اباحه‌گری را در افراد فراهم سازد. وقتی افراد بر این گمانه باشند که وظیفه و تکلیفی بر دوش آنان

۱. عبدالکریم سمعانی؛ الانساب؛ ج ۱، ص ۸۵ (هذه النسبة إلى طائفة من الكفرة الملعونة... حملوا معناها على رأيهم الخبيث، «قُلْ مَنْ حَرَّمَ...»، «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ».

۲. شیخ مفید؛ تصحیح الاعتقاد؛ ص ۴۷ (و التفویض هو القول برفع الحظر عن الخلق فی الأفعال و الإباحة لهم مع ما شاءوا من الأعمال و هذا قول الزنادقة و أصحاب الإباحات).

۳. محمد محمدی ری‌شهری؛ دانشنامه عقاید اسلامی؛ ج ۸، ص ۴۶۹.

۴. محمد جمیل حمود؛ الفوائد البهیة فی شرح عقائد الإمامیه؛ ج ۱، ص ۳۳۸.

مقرر نشده است و درباره امور دینی کاملاً مختارند که چه بخواهند انجام دهند، به اباحه‌گری می‌افتند. شیخ محمد عبده (م. ۱۳۲۳ق) از شارحان نهج البلاغه مذهب تفویض در شریعت را موجب اباحه‌گری دانسته است.^۱

ز) گمانه حلول و اتحاد

در مواردی گمانه حلول و اتحاد با ذات خداوند یا به تعبیر برخی «وحدت وجود» سبب اباحه‌گری برخی از صوفیان شده است.^۲ برخی تصور کرده‌اند چون ذات الهی در آنان حلول کرده، به مرتبه‌ای رسیده‌اند که از انجام اعمال عبادی بی‌نیاز هستند یا کارهایی را که انجام می‌دهند، درحقیقت خداوند دارد انجام می‌دهد. یکی از نویسندگان، ذیل بحث از اباحیه می‌گوید: «... بنا به اعتقاد کسانی که درباره وحدت وجود افراط می‌کنند، تمام هستی ظهور حق است. به عقیده آنان کارهایی که انجام می‌گیرد، درحقیقت خداوند انجام می‌دهد. چنین باوری به اباحه منتهی می‌شود».^۳ پیش‌تر اشاره شد که برخی از صوفیان اهل اباحه مدعی حلول بوده‌اند. اینان به جهت باور حلول و یکی شدن با خداوند به اباحه‌گری افتاده‌اند. پیروانشان نیز به دلیل کوتاه‌فکری یا تقلید از پیشوایان خویش در این دام افتاده‌اند. علامه حلی (م. ۷۲۶ق) بعد از طرح مسئله حلول و بیان عقیده صوفیه، از اباحه‌گری آنان سخن گفته است.^۴ این امر می‌تواند مؤید این

۱. محمد عبده؛ رسالة التوحید؛ ص ۹۶ (و ذهب بالناس مذهب الفوضى فی العقل و الشریعة معا و ظهرت مذاهب الإباحیین و...).

۲. گروهی از نویسندگان؛ الکتاب التذکاری؛ ص ۱۴۳.

۳. عبدالباقی گولینارلی؛ نثر و شرح مثنوی؛ ج ۳، ص ۶۹۶.

۴. حسن بن یوسف حلی؛ نهج الحق و کشف الصدق؛ ص ۵۸.

مطلب باشد که در مواردی باور به حلول و اتحاد، سبب فروافتادن برخی از صوفیان در دام اباحه‌گری بوده است.

۲. علل اباحه‌گری^۱

الف) کج فهمی و برداشت‌های نادرست

در مواردی کج فهمی و برداشت‌های نادرست از برخی از مفاهیم دینی و باورهای اعتقادی موجبات اباحه‌گری را فراهم ساخته است.

۱) برداشت نادرست از مفهوم ایمان

برداشت نادرست و انحرافی از مفهوم ایمان در مواردی سبب بی‌توجهی یا کم‌توجهی به تأثیرات گناه در افراد شده است. بر اساس برخی از نقل‌ها قدامه بن مظعون (م. ۳۶ق)^۲ که مرتکب شراب‌خواری شده بود، با استناد به آیه ۹۳ سوره مانده خود را سزاوار حد نمی‌دانست.^۳ احتمالاً وی بر این تصور بوده که صرف

۱. مقصود از علت در اینجا هر چیزی است که به‌نحوی در تحقق شی دیگر مداخلت داشته باشد؛ اعم از آنکه مُعد باشد یا شرط یا سایر علل ناقصه. شهید مطهری که علت را به دو بخش علت غائی و علت فاعلی تقسیم کرده، در تعریف هر یک می‌نویسد: «علت غائی عبارت است از آن چیزی که معلول به خاطر او وجود پیدا کرده است؛ علت فاعلی عبارت است از مایه‌الوجود؛ یعنی آن چیزی که وجود معلول به سبب اوست (مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۵، ص ۴۰۱).

۲. ابو عمر قدامه بن مظعون از مسلمانان اولیه و از مهاجرین به حبشه بوده است. وی در جنگ‌های بدر و احد و سایر غزوات دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت داشته است. او در زمان خلافت عمر والی بحرین شد. وفات او در سال ۳۶ هجری بوده است (ر.ک: ابن عبدالبر؛ الاستیعاب؛ ج ۳، ص ۱۲۷۷. ابن اثیر؛ اسد الغابه؛ ج ۴، ص ۹۴).

۳. شیخ مفید؛ الإرشاد؛ ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳ قَالَ لَهُ قَدَامَةُ: لَا يَجِبُ عَلَى الْخَدِّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

ایمان به خدا و انجام کارهای شایسته برای اینکه خوردن هر چیزی آزاد باشد، کافی است؛ هرچند آن چیز مورد نهی خداوند و از محرمات الهی باشد؛ ازاین‌رو قدامه نتیجه گرفته بود که می‌تواند شراب هم بنوشد. استدلالی که قدامه آورده، حتی عمر بن خطاب را نیز - که حاکمیت در دست وی بود - قانع کرده است که در این صورت شراب‌خواری حرمت ندارد. بدین جهت عمر از اجرای حد بر وی خودداری کرد که با اعتراض امام علی علیه السلام مواجه شد و در مرحله بعد وقتی معلوم شد قدامه از آیه حرمت خمر آگاه است، حد بر وی اجرا شد.^۱

یکی از مهم‌ترین فرقه‌هایی که برداشتی انحرافی و نادرست را از ایمان مطرح کرد، مرجئه بود. برداشت انحرافی آنان از ایمان، زمینه‌ساز انجام گناهان و بی‌اعتنایی به دستورهای شرعی یا به تعبیری اباحه‌گری شد.^۲ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، آنان معتقد بودند در صورتی که ایمان باشد، گناه ضرری به ایمان وارد نمی‌کند؛ کما اینکه اگر کسی کافر باشد، طاعات او بی‌فایده است.^۳ آنان معتقد بودند در مستقای ایمان اقرار زبانی یا اقرار قلبی کافی است و بر اساس همین گمانه می‌گفتند گناهانی چون زنا، سرقت، قتل، شراب‌خواری، نسبت‌های ناروا به دیگران و ترک نماز، زکات و روزه هیچ تأثیر زیان‌آوری بر ایمان ندارد.^۴ گویا در برخی از موارد، این گمانه برداشتی نادرست از برخی از روایات بوده است؛ به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده بود «لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا

۱. همان.

۲. جعفر سبحانی؛ رسائل و مقالات؛ ج ۵، ص ۱۱۹ (... و هذه الفكرة مع سذاجتها يوم نشونها تحوّل إلى الإباحية وفتحت أبواب المعاصي أمام المسلمين بلا اكتراث).

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۶۲.

۴. ابن‌عبدالرحمن ملطی؛ التنبیه و الرد على أهل الأهواء و البدع؛ ص ۳۵ (... دخل الجنة إذا مات و إن زنى و...).

يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ، به همین جهت برای برخی این سؤال پیش آمده بود که شاید صرف ایمان (به خدا یا امام) می‌تواند انسان را از عمل بی‌نیاز کند؛ امری که با مخالفت امام روبرو شد.^۱

برخی از مرجعه در تحقیر و بی‌ارزش کردن عمل به حدی پیش رفتند که ایمان یک انسان گنهکار فاسق و فاجر را همانند ایمان جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله دانستند.^۲ طبیعتاً مرجعه افراطی که با کاستن از تأثیر عمل در نجات و رستگاری انسان به اباحه‌گری کشیده شدند، راه را برای توجیه فکری اباحه‌گری هموار کردند، بی‌مبالاتی به شرایع دینی را نهاده‌ینه کردند و زمینه ترویج گناه را در جامعه فراهم ساختند. به تعبیری «تفسیر این‌گونه از اسلام، در نهایت به نفی تشریع می‌انجامید».^۳ زید بن علی درباره این دیدگاه مرجعه که می‌گفتند هیچ گناهی به ایمان ضرر نمی‌زند، می‌گفت: این دیدگاه، فاسقان را به عفو خدا طمع‌کارتر کرده است.^۴ قاسم رسی^۵ نیز می‌گوید: عقاید مرجعه زمینه هتک حرمت الله و تعدی به حدود الهی، قتل اولیای خدا، فساد در زمین و ظلم به بندگان را فراهم ساخته است.^۶

۱. طوسی؛ الامالی؛ ص ۴۱۸-۴۱۷ (... عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابِاطِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَبَا أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَ عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ: لَا يَصُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ. فَقَالَ عليه السلام: إِنَّهُ لَمْ يَسْأَلْنِي أَبُو أُمَيَّةَ عَنْ تَفْسِيرِهَا (...). درباره تفسیر امام، ر.ک: همین نوشتار، فصل پنجم، ذیل عنوان «رد گمانه سقوط تکلیف در پی معرفت امام».

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۴۰۴ (مُرْجُوٌّ يَقُولُ: مَنْ لَمْ يُصَلِّ وَلَمْ يُصُمْ وَلَمْ يُغْتَسِلْ مِنْ جَنَابَةٍ وَهَذِهِ الْكُتُبَةُ وَنَكَحَ أُمُّهُ فَهُوَ عَلَى إِيْمَانٍ جَبْرِيْلٍ وَمِيكَائِيلِ).

۳. حسین مفتخری؛ مرجعه و نومسلمانان؛ ص ۳۴.

۴. احمد بن یحیی؛ طبقات المعتزلة؛ ص ۱۷ (... الذين اطمعوا الفساق في عفو الله).

۵. قاسم بن ابراهیم بن طباطبا معروف به رسی از رهبران زیدیه (م. ۲۴۶ق).

۶. قاسم رسی؛ وسائل العدل و التوحید؛ ص ۲۷۷.

برخی از محققان اشاره دارند بازگرداندن حکم مرتکب کبیره به خداوند که خود در روز قیامت درباره چنین افرادی حکم خواهد کرد که ایمان دارند یا خیر، نهایتاً منجر به تفکر ارجانی و اباحه‌گری شد.^۱

۲) برداشت نادرست از عفو و کرم الهی

در این نکته شکی نیست که خداوند متعال اهل کرم و بخشش است و بندگان گنهکار خویش را در صورتی که توبه واقعی انجام دهند، مورد عفو و بخشش خویش قرار می‌دهد؛ اما به نظر می‌رسد در مواردی برداشت نادرست از عفو و کرم خداوند زمینه‌های اباحه‌گری را فراهم می‌سازد. اهل اباحه با استناد به آیات و روایاتی که سخن از عفو و کرم گسترده خداوند دارند، این گمانه را در سر دارند که گناهانشان - هر اندازه که باشد- در مقابل عفو و کرم الهی چیزی نیست. درباره معاویه گفته شده وقتی به او گفته شد خودت می‌دانی با چه کسی جنگ کردی و از گناهی که مرتکب شده‌ای، آگاهی؟ در جواب از اطمینان خویش به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»^۲ سخن گفت.^۳

یکی از محققان می‌نویسد: «گاهی تکیه بر عفو و لطف پروردگار و امید به فیض و رحمت او سابقه لطف ازل را به یاد می‌آورده و امید بخشایش گناهان را در دل زنده نگه می‌داشته... این رجا گاهی چنان در دل‌ها شاخ و برگ می‌افزود که جایی برای خوف از عدل پروردگار باقی نمی‌گذاشت و در مقابل لطف و فیض او،

۱. جعفر سبحانی؛ رسائل و مقالات؛ ج ۱، ص ۲۹۰ و ج ۵، ص ۱۱۹ (... تحوّل إلى الإباحية...).

۲. زمر: ۵۳.

۳. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۶، ص ۳۲۳... فقال: وثقت بقوله تعالى إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً).

نامه سیاه گناهکاران در روز حشر، به هیچ حساب نمی‌آمد.^۱

توجه به مضمون آیاتی چون «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»^۲ ای انسان، چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است» و «فَلَا تَغْرِبْكَ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرِبْكَم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^۳ مبادا [شیطان] فریب‌کار شما را [به کرم] خدا مغرور سازد»، نشان می‌دهد در مواردی انسان‌ها اعتماد بیجا و افراط‌گونه‌ای به لطف و کرم پروردگار پیدا می‌کنند و همین امر سبب فرار آنان از عمل می‌شود. احتمالاً برخی «آیات ناظر به خشم و غضب و عذاب را صرفاً به منظور ترساندن مردم می‌دانند؛ همانند پدر و مادری که فرزندان خود را از غول و لولو می‌ترسانند».^۴

روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد در زمان امامان علیهم السلام برخی از افراد به جهت امیدواری به رحمت خداوند اهل ارتکاب گناهان بوده‌اند. در زمان امام صادق علیه السلام شخصی به آن حضرت عرض کرد: گروهی هستند با استدلال به این امر که آنان امیدوارند، اهل انجام گناهان هستند.^۵ در این مورد به نظر می‌رسد امیدواری آنان به عفو و رحمت الهی سبب یا بهانه و مستمسکی برای اباحه‌گری آنان شده است.^۶

۱. محمدکاظم یوسف‌پور؛ نقد صوفی؛ ص ۲۹۷.

۲. انفطار: ۶. درباره این آیه، رک: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۶۸۲.

۳. لقمان: ۳۳.

۴. علی نصیری؛ دل باید پاک باشد؛ ص ۵۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۶۸ (قَوْمٌ يَغْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ نَرْجُو...). محمدصالح مازندرانی؛ شرح الکافی؛ ج ۸، ص ۲۰۹ (أَي نَرْجُو رَحْمَةَ اللَّهِ أَوْ مَغْفِرَتِهِ).

۶. محمدصالح مازندرانی؛ شرح الکافی؛ ج ۸، ص ۲۰۹ (وَ يَقُولُونَ نَرْجُو... أَي نَرْجُو رَحْمَةَ اللَّهِ أَوْ مَغْفِرَتِهِ). محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۸، ص ۳۴ (و يقولون نرجو أی رحمة الله و غفرانه).

تفکرات انحرافی مرجئه در رواج این فکر نقش داشته است؛ چراکه تفکر ارجاء نتیجه‌اش تکیه افراطی به عفو و رحمت الهی است. ابونواس (از شعرای مرجئی م. ۱۹۸ق) در هنگام مرگش با تکیه بر غفران الهی، مردم را به انجام گناهان تحریک می‌کرد.^۱

به نظر می‌رسد در مواردی استناد به پاره‌ای از آیات قرآن کریم یا روایات، زمینه‌ساز تفکر افراط‌گونه درباره عفو و کرم الهی شده است. استناد به این حدیث -عمدتاً در منابع اهل سنت آمده- که هر گاه بنده‌ای از بندگان خداوند چند بار به گناه آلوده شود و هر بار طلب مغفرت نماید، خداوند چنین پاسخ خواهد داد: «اذنبَ عبدی ذنباً فَعَلِمَ انَّ لَهُ ربّاً یَغْفِرُ الذَّنْبَ وَ یَاخُذُ بِالذَّنْبِ اِعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَکَ»^۲ بنده من مرتکب گناهی شد درحالی که می‌دانست خدایی دارد که او را می‌بخشد و یا او را به خاطر گناهش مؤاخذه می‌کند؛ [پس] ای بنده من، هر کاری که می‌خواهی انجام بده که من تو را بخشیدم» نیز در مواردی سبب اباحه‌گری شده است.^۳

۳) برداشت نادرست از شفاعت، دوستداری و ولایت

در اینکه دوستداری اهل بیت علیهم‌السلام و شفاعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و برخی دیگر از بندگان خدا همانند شهیدان، سبب نجات برخی از گنهکاران می‌شود، شکی نیست. بر اساس برخی از روایات، شیعیان گنهکار هرچند ممکن

۱. وی در شعری سروده است: «فَکَثَرَ مَا اسْتَطَعْتُ مِنَ الْخَطَايَا فَانْكَ لَا قِيّاً رَبّاً غَفوراً...»

(ابن‌کثیر؛ البدایه و النهایه؛ ج ۱۰، ص ۲۳۴).

۲. احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ ج ۲، ص ۴۹۲. مسلم نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۸، ص ۹۹. حاکم نیشابوری؛ المستدرک؛ ج ۴، ص ۲۴۲.

۳. ر.ک: حسن یوسفیان؛ خرقه می‌آلود؛ ص ۱۱۵. درباره نقد این دیدگاه، ر.ک: همان.

است در عالم برزخ مورد عذاب و شکنجه قرار گیرند، در روز قیامت به جهت شفاعتی که از آنان می‌شود، نجات یافته، بهشتی می‌شوند.^۱ اما به نظر می‌رسد در مواردی برداشت نادرست از دوستداری امامان علیهم السلام و مسئله شفاعت، زمینه‌ساز اباحه‌گری شده است.

همین که در روایات ضمن اشاره به دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام و شفاعت از شیعیان، تقاضا شده مغرور این حقیقت نشوند^۲ و با ادعای تکیه کردن به دوستی اهل بیت علیهم السلام و شفاعت ایشان به گناهان نزدیک نشوند،^۳ نشان می‌دهد در برخی از موارد حب و شفاعت سبب جرأت برخی بر گناه شده است.

گویا برخی پنداشته‌اند که در صورت دلبستگی یا گریه بر اهل بیت علیهم السلام تمامی گناهان انسان با شفاعت ایشان بخشیده می‌شود. اینان که به نظر می‌رسد متأثر از «آموزه نجات» در مسیحیت هستند،^۴ مخصوصاً درباره امام حسین علیه السلام این باور را مطرح می‌کنند که ایشان قیام کرد تا خود را فدای امت جدش کند و دوستان اهل بیت علیهم السلام را که مرتکب گناهانی شده‌اند، در قیامت شفاعت نماید. اینان معتقدند گریه و اندوهشان کفاره گناهانشان می‌شود.^۵

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... أَنَا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَ لِكُنِّي وَ اللَّهُ أَنْخَوْفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۳، ص ۲۴۲). در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «وَاللَّهُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزَخَ فَإِنَّمَا إِذَا صَارَ إِلَيْنَا فَتَحْنَا أَوَّلِي بِكُمْ» (علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۹۴).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۷۶ (وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ غَاصِبًا لِلَّهِ لَمْ تَقْفِهِ وَلَا يَنْشَأْ وَيُخْجَمُ لَا تَقْتَرُوا وَيُخْجَمُ لَا تَقْتَرُوا).

۳. همان، ج ۵، ص ۴۶۹-۴۷۰ (يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ فَلَا تَمُودُونَ وَ تَكَلُّونَ عَلَى شَفَاعَتِنَا...).

۴. ر. ک. مصطفی آزادیان؛ آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی؛ با نگاهی به دیدگاه رایج مسیحیت.

۵. درباره این دیدگاه و نقد آن، ر. ک. گروهی از تاریخ‌پژوهان؛ تاریخ قیام و قتل جامع سیدالشهداء علیه السلام؛

برخی تصور می‌کنند صرف شرکت در مجالس عزاداری و سینه‌زنی خصوصاً شرکت در عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) موجبات شفاعت و بخشش را فراهم می‌سازد؛ بنابراین در طول سال مرتکب هر گناهی می‌توانیم بشویم، سپس با شرکت در مراسم عزاداری و اظهار حزن و اندوه برای آن حضرت تمام گناهان ما حتی اگر به اندازه کوه‌ها باشد، بخشیده می‌شود. یکی از نویسندگان در معرفی چنین باور انحرافی آورده است: «صاحبان این پندار عامیانه گمان می‌کنند گریه و عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) برای برخورداری از شفاعت آن حضرت در آخرت کافی است، هر چند آنها بسیار گناهکار باشند».^۱

مرحوم ملامهدی نراقی (م. ۱۲۰۹ق) در کتاب *مُحَرَّقُ الْقُلُوبِ* می‌نویسد: امام حسین (علیه السلام) ... برای رسیدن به شفاعت کبری که مقتضی استخلاص همه محبتان و موالیان باشد... لهذا به شهادت راضی شد تا این مرتبه از برای او باشد و بدون شهادت، وصول به این مرتبه برای او ممکن نبود؛ زیرا رفع کدورات معاصی امت و شفاعت ایشان موقوف بر حزن و تألم ایشان است.^۲ ملاحبیب‌الله شریف کاشانی (م. ۱۳۴۰ق) نیز در این باره نوشته است: «و خداوند جمیع آنها (انبیاء و اولیا) را گواه گرفته بود که چون اول قطره از خون گلوی حسین (علیه السلام) بر زمین بچکد، از گناهان شیعیان او درگذرد و از این جهت بود که در آن حال که شمر بر روی سینه‌اش نشست و شروع کرد به جداکردن سرش عرض کرد که «هل وافیت بعهدی؟» آیا ای خداوند من، من به عهدی که در عالم ذر با تو کردم، وفا کردم و از عهده این کار برآمدم؟ یعنی ای محبوب من، تو هم به عهد خود وفا کن. پس

۱. همان.

۲. مهدی نراقی: *مُحَرَّقُ الْقُلُوبِ*؛ ص ۳۰.

گناهان شیعیان مرا به من ببخشا. پس در آن حال ندایی از عالم بالا به گوشش رسید که یا حسین، دل خوش دار که ما هم به وعده‌ی خود وفا کردیم. پس آن قدر از دوستان تو بیامرزیم که تو خشنود گردی».^۱

شریف طباطبایی نیز نگاشته است: «... و لکن چون (امام حسین علیه السلام) می‌خواست که کشته شود از برای اینکه مؤمنین اولین و آخرین بر او جزع کنند و گریه و زاری نمایند... تا به این واسطه گناهان ایشان آمرزیده شود و گریه و اندوه ایشان کفاره گناهان ایشان باشد...».^۲

برخی از محققان تلاش کرده‌اند چنین عباراتی را بر تعبیری ادیبانه حمل کنند و بگویند که بعید است مقصود اینان ظاهر همین عبارات باشد. اینان نوشته‌اند: «باید... گفته شود که مقصودشان این بوده که امام حسین علیه السلام شهادت را انتخاب کرد تا مردم به برکت آن، حق را بشناسند و با تأثر و عزاداری در سوگ آن بزرگوار، رابطه خود را با خدا تقویت کنند و در نتیجه حقایق اسلام را بهتر بشناسند و در سایه عمل کردن به آن، مستحق شفاعت کسی شوند که شهادت او منشأ هدایت آنان گردیده است...».^۳

در اشعار برخی از شاعران، مداحان و تعزیه‌خوانان نیز اشعاری انحرافی از این دست کم نیست؛ به عنوان نمونه در شعر یکی از شاعران آمده است:

زهر را به دوستانش قول بهشت داده است بر روی گفته خویش او پا نمی‌گذارد
... از بس گناهکاریم ما مستحق ناریم باید که سوخت ما را زهر را نمی‌گذارد^۴

۱. ملا حبیب‌الله شریف کاشانی؛ تذکرة الشهداء؛ ص ۱۳.

۲. ملا محمد باقر شریف طباطبایی؛ اسرار شهادة آل الله؛ ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. گروهی از تاریخ پژوهان؛ تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۶۰.

۴. سید رضا مؤید؛ ۹۸/۸/۱۸، ر.ک:

سروش اصفهانی در قالب زبان حال امام حسین علیه السلام می‌گوید:

من سیرم از حیات و گرنه کنم روان

در هر قدم به روی زمین چشمه حیات

بهر شفاعتِ گنه‌دوستان خویش

کردیم سینه را هدف تیر حادثات^۱

یکی دیگر از شاعران در این باره سروده است:

خنجر برید خنجر او را نکرد

کرد، از چه سر برید نپذیرفت از وقضا

بهر چه بهر آنکه شود خلق را

شرط شفاعتش چه بود نوحه و بکا^۲

در این زمینه روایاتی هم وجود دارد که احتمالاً نقل افراط‌گونه آنها زمینه چنین

تصوری را بیشتر فراهم ساخته است.

شهید مطهری رحمه الله ضمن اشاره به عدم تفاوت میان تحصیل رضایت خداوند و

امامان علیهم السلام به پنداری غلط در این باره اشاره دارد. وی می‌نویسد: «... در این پندار

غلط چنین گفته می‌شود که خدا با چیزهایی راضی می‌شود و امام حسین علیه السلام با

چیزهایی دیگر؛ خدا با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، زکات،

راستی، درستی، خدمت به خلق، برّ به والدین و امثال اینها و با ترک گناهان از قبیل

دروغ، ظلم، غیبت، شراب‌خواری و زنا راضی می‌گردد، ولی امام حسین علیه السلام با این

کارها کاری ندارد؛ رضای او در این است که مثلاً برای فرزند جوانش علی

۱. سروش اصفهانی؛ دیوان سروش اصفهانی؛ ج ۲، ص ۷۳۹.

۲. قآنی شیرازی؛ دیوان حکیم قآنی شیرازی؛ ص ۹۴۸. درباره اشعار دیگری از این دست، ر.ک:

گرومی از تاریخ پژوهان؛ تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳.

اکبر علیه السلام گریه یا لا اقل تباهی کنیم؛ حساب امام حسین علیه السلام از حساب خدا جداست. به دنبال این تقسیم چنین نتیجه گرفته می‌شود که تحصیل رضای خدا دشوار است، زیرا باید کارهای زیادی را انجام داد تا او راضی گردد؛ ولی تحصیل خشنودی امام حسین علیه السلام سهل است، فقط گریه و سینه‌زدن و زمانی که خشنودی امام حسین علیه السلام حاصل گردد، او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت می‌کند و کارها را درست می‌کند؛ حساب نماز و روزه و حج و جهاد و انفاق فی سبیل الله که انجام نداده‌ایم، همه تصفیه می‌شود و گناهان هر چه باشد، با یک فوت از بین می‌رود.^۱ همان‌گونه که برخی از محققان اشاره دارند، «طبیعتاً چنین دیدگاهی نوعی اباحه‌گری را در پی دارد؛ گویا با گریه و اقامه برای سیدالشهدا راه برای ارتکاب هر گناه و خلافی باز است».^۲

علاوه بر این برخی از اهل اباحه تصور می‌کردند دوستی امام و پذیرش ولایت ایشان انسان را از عمل بی‌نیاز می‌کند. آنان این باور را تبلیغ می‌کردند که تا زمانی که معتقد به ولایت و دوستی امام باشند، انجام محرمات و گناهان منعی ندارد.^۳ برداشت ناقص از احادیثی که اعمال خیر را جز در سایه ولایت امامان معصوم علیهم السلام به‌ویژه علی علیه السلام بی‌فایده دانسته‌اند، می‌توانسته در رشد این باور انحرافی نقش داشته باشد که عمل چندان مهم نیست، بلکه آنچه مهم است، صرف ولایت و دوستداری اهل بیت علیهم السلام است؛ به عنوان نمونه در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب

۱. مرتضی مطهری؛ عدل الهی؛ ص ۲۲۵.

۲. گروهی از تاریخ‌پژوهان؛ تاریخ و مقتل جامع سیدالشهدا؛ ج ۱، ص ۲۶۴.

۳. قاضی نورالله شوشتری؛ إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ ج ۲۸، ص ۵۲۳ (و أشاع بعض المغالین إباحة المحرمات ما داموا يعتقدون بالولاء للإمام). علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) ضمن اشاره به غالبان می‌نویسد: «فانهم كانوا يعتقدون أن كل من والى الأئمة علیهم السلام جاز لهم ترك العبادة انكالا على ذلك» (محمداً باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۳، ص ۳۳، باورقی).

به امام علی (ع) بر این نکته تأکید دارد که اگر کسی برترین عبادت‌ها و اعمال خیر را در پرونده‌اش داشته باشد، اما ولایت‌تورا نداشته باشد، بوی بهشت هم به مشامش نخواهد خورد.^۱ در بیان یکی از نویسندگان آمده است: «عده‌ای از مردم (شیعیان) در اثر تلقی نادرست از مفهوم محبت و ولایت اهل بیت (ع) بر این گمان‌اند که محبت آنان اکسیری است جامع که به هیچ ضمیمه‌ای نیاز ندارد».^۲ برخی از آنان به منظور توجیه اباحه‌گری خویش به حدیث «حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ، لَا يَصُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ»^۳ استناد می‌کردند.^۴ شهید مطهری (ره) در این باره می‌نویسد: «حب علی (ع) که عملاً نشان داد که چه مردمی می‌سازد (امثال عمار، سلمان، ابوذر و مقداد)، کم‌کم به دست ما به صورت یک عامل فاسق‌ساز و فاجر‌ساز در آمد؛ یعنی حب علی که یک ارزش فوق‌العاده است، به صورت یک گریزگاهی از عمل درآمد. گریز از عمل به چه؟ به حب علی. حب علی که جاذبه عمل است، شد گریزگاه عمل. ببینید چه انحرافی بود».^۵ ایشان در جای دیگری می‌گویند: «بعضی از جهال شیعه نیز که راجع به ولایت و محبت اهل بیت گمان کرده‌اند با محبت به امیر مؤمنان هیچ گناهی ضرر نمی‌رساند، طمع گناهکاران به عفو خدا را

۱. عمادالدین طبری؛ بشاره المصطفی؛ ص ۹۴-۹۵ (قال رسول الله ﷺ: يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ بَشَلَ مَا قَامَ نَوْحٌ فِي قَوْمِهِ... ثُمَّ قِيلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْعُرْوَةِ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُوَالِكْ يَا عَلِيُّ لَمْ يَسْمَعْ زَانِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا أَنَا عَلِمْتُ يَا عَلِيُّ أَنَّ حَبَّكَ حَسَنَةٌ لَا يَصُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بَغْضُكَ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا طَاعَةٌ...).

۲. علی نصیری؛ دل باید پاک باشد؛ ص ۶۱.

۳. شیرویه بن شهردار دیلمی؛ الفردوس؛ ج ۲، ص ۱۴۲. عمادالدین طبری؛ بشاره المصطفی؛ ص ۹۴.

ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی؛ الروضة فی فضایل امیرالمؤمنین (ع)؛ ص ۲۸.

۴. ابن‌ابی‌جمهور احسانی؛ عوالی اللثالی؛ ج ۴، ص ۸۶. مجذوب تبریزی؛ الهدایا لشیعة ائمة الهدی؛ ج ۱، ص ۱۰۳.

۵. مرتضی مطهری؛ گریز از ایمان گریز از عمل؛ ص ۱۶۵.

بیشتر کرده‌اند.^۱ به تعبیر یکی از شارحان نهج البلاغه، احادیثی این‌گونه سبب جرأت‌بخشی عده‌ای بر انجام گناهان و سبب بی‌مبالائی و به تعبیری اباحه‌گری عده‌ای می‌شود.^۲

حافظ رجب بُرسی (م. ۸۱۳ق) در کتاب مشارق انوار الیقین با تفسیر آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۴ بر این گمانه بود: در روز قیامت شیعیان علی علیه السلام به جهت دوست داشتن امام علی علیه السلام که از حسنات است، هیچ گناهی ندارند که از آنان سؤال شود.^۵ روایتی نیز در برخی از منابع تفسیری آمده که در آن مفصل بن عمر (م. ۱۴۸ق) از امام صادق علیه السلام از آیه «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»^۶ سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید: به خدا قسم او گناهی مرتکب نشده بود؛ ولی خداوند ضمانت کرد که گناه گذشته و آینده شیعیان علی علیه السلام را ببخشد.^۷

بنابراین باید گفت برخی با برداشت‌های افراطی و نادرست از پاره‌ای از روایات که دوستداری اهل بیت خصوصاً امام علی علیه السلام و اعتقاد به ولایت را موجب آمرزش گناهان و شفاعت می‌دانند، به بی‌پروایی در خصوص عمل صالح

۱. همان، ص ۱۶۵.

۲. میرزا حبیب‌الله هاشمی خویی؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ ج ۶، ص ۱۸۲ (و قوله علیه السلام: «حَبَّ عَلَيَّ حَسَنَةٌ لَا يَصُغَّرُ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ نَحْوُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا يَهْوُنَهَا فِي نَظَرِهِمْ ...»).

۳. رجب بن محمد بن رجب «الحافظ» از علما و اندیشمندان شیعی اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است. وی دارای گمانه‌هایی غالبانه بوده است (ر.ک: غلامرضا گلی‌زواره؛ «مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام و مؤلف آن».

۴. هود: ۱۱۴.

۵. حافظ رجب بُرسی؛ مشارق انوار الیقین؛ ص ۱۹۸.

۶. فتح: ۲.

۷. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۹، ص ۱۶۸ (و الله ما كان له ذنب و لكن الله سبحانه ضمن له أن يغفر ذنوب شیعة علی علیه السلام ما تقدم من ذنبهم و ما تأخر). درباره روایاتی مشابه، ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۴، ص ۲۷۳، ج ۶۸، ص ۲۴ و ج ۷۳، ص ۲۴.

گرایش یافته‌اند؛^۱ به‌گونه‌ای که این امر حتی در مواردی سبب اتهام به تمامی شیعیان شده است که اینان به جهت دوستی اهل بیت علیهم‌السلام خود را بی‌نیاز از انجام تکالیف شرعی می‌دانند و همین محبت را عامل نجات خویش می‌شمارند.^۲ در مواردی هم این اندیشه از سوی برخی از غالیان اهل اباحه آن هم به صورت حدیث از اهل بیت علیهم‌السلام تبلیغ می‌شد که مثلاً امام صادق علیه‌السلام به برخی از اصحابش از تحمل بار تمامی گناهان شیعه تا روز قیامت توسط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن گفته است.^۳ طبیعی است که گسترش چنین اندیشه‌هایی در میان شیعیان، سبب بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عمل می‌شده است.

این احتمال نیز بعید نیست که برخی با برداشت نادرست از روایاتی که در آنها دوستداری اهل بیت علیهم‌السلام عاملی در جهت از بین رفتن گناهان معرفی شده، به اباحه‌گری گرایش یافته‌اند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: دوستی ما اهل بیت گناهان بندگان را همان‌گونه که باد شدید برگ درختان را می‌ریزد، از بین می‌برد.^۴ در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «فَأُولَئِكَ يَدْلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» مصداق بارز این افراد را شیعیان و محبین گنهکار

۱. درباره این دیدگاه و نقد آن، ر.ک: احمد رضا مفتاح؛ «جایگاه ولایت و عمل در نجات از نظر شیعه»؛ ص ۱۵۷-۱۸۰.

۲. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۲۰، ص ۲۵۹.

۳. حسین بن حمدان خصیبی؛ الهدایة الکبری؛ ص ۴۲۹ (يَا مُفَضَّلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قَالَ اللَّهُمَّ حُمِّلْنِي ذُنُوبَ شَيْعَةِ أَجَى ...). در باورقی بحار الانوار آمده است: «هذا من عقائد الغلاة، فانهم كانوا يعتقدون أن كل من والى الأئمة علیهم‌السلام جاز لهم ترك العبادة انكالا على ذلك» (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۳، ص ۳۳).

۴. عمادالدین طبری؛ بشارة المصطفى؛ ص ۲۷۰ (إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ النَّبِيِّ لَيَحُطُّ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبَادِ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ).

اهل بیت علیهم السلام دانسته است.^۱ علاوه بر این در مکتوبی از امام رضا علیه السلام بر این نکته تأکید شده که هرچند اهل گناه هستید، محبت خاندان پیامبر و حتی محبت دوستداران ایشان را در دل داشته باشید.^۲

این گونه احادیث (بر فرض که به طور اجمال درستی آنها را بپذیریم) درحقیقت بر این نکته تأکید دارند که لازمه و شرط قبولی عمل، ولایت است؛ به عبارت دیگر ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام شرط لازم برای قبولی اعمال و رستگاری است، اما شرط کافی نیست. به عبارتی ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام یا گریه بر مصائب ایشان یا مصائب سیدالشهدا علیهم السلام مقتضی دستیابی به شفاعت و آمرزش گناهان است و برای کارآمد بودن مقتضی، نباید مانعی وجود داشته باشد و از روایات اهل بیت علیهم السلام می‌توان فهمید که بی‌مبالاتی به فرامین و اوامر و نواهی خداوند متعال مانع مهمی برای رسیدن به شفاعت ایشان است.

برخی با انتساب احادیثی به اهل بیت علیهم السلام این باور را مطرح ساخته‌اند که کسی که در زمره نواصب قرار گیرد، نماز بخواند یا زنا بکند، تفاوتی میان این دو عمل وی نخواهد بود. نجاشی (م. ۴۵۰ ق) ضمن معرفی یکی از غالیان به نام محمد بن شمون^۳ همین روایت را به نقل از وی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^۴ این روایت با عباراتی مشابه در کافی نیز آمده است که غالیان در ساخت

۱ عمادالدین طبری؛ بشاره المصطفی؛ ص ۷ (فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ فِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِنَا خَاصَّةً). درباره این دست از روایات، ر.ک: همان، ص ۳۷ به بعد. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۷، «باب ثواب جبهه و نصرهم و ولایتهم و آنها امان من النار»، ص ۷۳.

۲ قطب‌الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۲۸ (كُنْ مُجِيبًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كُنْتَ فَائِضًا وَ مُجِيبًا لِمُجِيبِهِمْ وَ إِنْ كَانُوا فَائِضِينَ).

۳ محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۲۲ (... محمد ابن الحسن بن شمون و هو ایضا منهم).

۴ احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۷ (سواء علی الناصب صلی أم زنی).

آن نقش داشته‌اند.^۱ در سند این روایت سهل بن زیاد آدمی (م. ۲۶۰ق) از متهمین به غلو است. نجاشی ضمن اشاره به ضعف وی در حدیث و عدم اعتماد به وی، به غلو وی اشاره دارد و می‌نویسد: احمد بن محمد بن عیسی (م. ۲۸۰ق) به غلو و دروغگویی او شهادت داد و او را از قم به سوی ری بیرون کرد.^۲

توجه به مضامین شعری برخی از شعرا در ادوار اخیر نشان می‌دهد برداشت نادرست از ولایت و شفاعت اهل بیت (علیهم‌السلام) همچنان در ذهن برخی وجود دارد. گفته شده یکی از شعرا با تخلص «حاجب»، دل خوش از «شفاعت» چنین سروده است:

حاجب اگر معامله حشر با علی است

من ضامنم تو هرچه که خواهی گناه کن^۳

بعید هم نیست که در مواردی بیان فضایل بسیار زیاد در قرانت بعضی از دعاها و سوره‌های قرآن^۴ - که برخی از آنها ساختگی است -^۵ زمینه‌های اباحه‌گری

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۱۶۱-۱۶۰ (... لَا يَأْتِي النَّاصِبَ صَلَّى أَمْرُ زَنَى...).

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۸۵ (کان ضعیفا فی الحدیث، غیر معتمد فیه و کان أحمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلو و الکذب و أخرجه من قم إلى الری و کان یسکنها).

۳. گفته شده وی شب‌هنگام امام را در خواب دید و حضرت ضمن اظهار ناخشنودی از شعر وی شعرش را این‌گونه اصلاح کرد: حاجب اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن (جعفر سبحانی؛ منشور جاوید؛ ج ۸، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۴. در روایتی آمده که هر یک بار خواندن سوره توحید باعث بخشیدن گناه یک سال است و کسی که دویست مرتبه آن را بخواند، گناه دویست سال اوکنایه از همه عمر، حتی عمر طولانی در گناه بخشیده می‌شود (ابوالفرج عبدالرحمان بن علی؛ العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیة؛ ج ۱، ص ۱۱۳. عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی؛ الدلو المنثور؛ ج ۶، ص ۴۱۱). در این باره ر.ک: علی نصیری؛ معرفت قرآنی؛ ج ۲.

۵. حاکم با سند خود از ابوعمار مروزی روایت می‌کند که به ابوعمصم نوح بن ابی‌مریم گفته شد: تو چگونه از قول عکرمه از ابن‌عباس این همه روایت را در فضیلت تک‌تک سوره‌های قرآن به دست آورده‌ای، در حالی که هیچ یک از آنها نزد اصحاب عکرمه نیست؟ او گفت: من دیدم مردم از قرآن ←

را فراهم کرده باشد. «بسیار طبیعی است که انسان زیرک ترجیح می‌دهد هر کاری را بخواهد انجام دهد و در پایان عمر با یکی دو تا از این اعمال و اوارد ثواب بخش، عاقبت به‌خیرتر از کسی باشد که از کودکی در مسیر شناخت و عمل صحیح تلاش کرده است».^۱

۴) برداشت نادرست از نقش عمل در رستگاری

خوارج یکی از جریان‌های انحرافی در جهان اسلام‌اند که به جهت تحجری که داشتند، افکاری نادرست در جهان اسلام مطرح کردند و طبیعتاً عکس‌العمل دیگران را برانگیختند. آنان برای عمل، ارزشی افراطی قائل شدند؛^۲ به این معنا که گفتند همچنان‌که ترک ایمان موجب کفر است، ترک عمل هم موجب کفر است.^۳ در مقابل این تفکر نادرست^۴ و افراطی یک عکس‌العمل تقریبطی ایجاد شد که از سوی مرجئه بیان شد. دکتر زرین‌کوب می‌نویسد: «مذهب مرجئه به یک تعبیر نوعی واکنش بود در مقابل خوارج و درواقع طرز فکر کسانی به شمار می‌رفت که از افراط

→

روگردان شده و به فقه ابی‌حنیفه و مغازی ابن‌اسحاق روی آورده‌اند، بدین خاطر این احادیث را برای

ثواب و خیرخواهی جعل کردم (جلال‌الدین سیوطی؛ تدریب الراوی؛ ج ۱، ص ۸۷).

۱. مریم قبادی و محمدعلی مهدوی‌راد؛ «بازشناسی اندیشه غلو»؛ ص ۷۸.

۲. البته در میان خوارج نیز بودند گروه‌هایی که انجام برخی از محرمات را مباح می‌شمردند. این گروه‌ها

عبارت‌اند از: میمونیه، بیهسیه و یزیدیه (ر.ک: بغدادی؛ اصول الایمان؛ ص ۲۶۲. عبدالقاهر بغدادی؛

الفرق بین الفرق؛ صص ۸۱ و ۲۶۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۲۲۱.

عبدالکریم شهرستانی؛ الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۴۶).

۳. مرتضی مطهری؛ گریز از ایمان گریز از عمل؛ ص ۱۵۲.

۴. امام علی علیه السلام فرمود: مرتکب کبیره فاسق و مستوجب حد و گاهی مستوجب قتل است؛ اما کافر نیست.

حضرت به خوارج فرمود: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجِمَ الرَّائِي [الْمُحْصَن] ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثَهُ

أَهْلُهُ» (نهج البلاغة (صبحی الصالح)؛ خطبه ۱۲۷، ص ۱۸۴).

و تقریظ و پراکندگی امت اسلامی بر حذر بودند و بر خلاف خوارج که مخالفان را هالک می‌دانستند، اینها معتقد بودند که برای هر کسی امید نجات هست.^۱ مرجئه صراحتاً فتوا دادند که اهل ایمان هر عمل فسقی که مرتکب شوند، قتل نفس کنند، زنا کنند، شرب خمر کنند، چون ایمان دارند، اشکالی ندارد.

در مواردی افراط در بیان ثواب و فضیلت برخی از اعمال نیز می‌توانسته زمینه‌های برخی از اباحه‌گری‌ها را فراهم سازد؛ به عنوان نمونه شرکت در دو حادثه سرنوشت‌ساز جنگ بدر در سال دوم هجری و صلح حدیبیه در سال هفتم هجری، در نزد برخی به قدری مهم جلوه کرده که گمان کرده‌اند این افراد در آینده هرگونه عمل کنند، بهشتی خواهند بود. یکی از روایاتی که درباره صلح حدیبیه آمده، چنین است: بر اساس مشیت الهی از اصحاب شجره که در زیر آن درخت بیعت کردند، کسی وارد آتش نخواهد شد.^۲

در حدیث دیگری در منابع اهل سنت آمده است: یکی از غلامان حاطب بن ابی بلتعہ^۳ به منظور شکایت از حاطب نزد رسول خدا ﷺ رسید و از جهنمی شدن حاطب خبر داد؛ رسول خدا ﷺ سخن او را به علت حضور حاطب در بدر و حدیبیه رد کرد.^۴ حتی نقلی وجود دارد که پس از آشکار شدن خیانت حاطب، عمر

۱. عبدالحسین زرین‌کوب؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ ص ۳۲۷.

۲. ابوبکر بیهقی؛ دلائل النبوة؛ ج ۴، ص ۱۴۴ (لا یدخل النار إن شاء الله من أصحاب الشجرة الذین بایعوا تحتها أحد).

۳. حاطب بن ابی بلتعہ قبل از فتح مکه در سال هشتم هجری، مخفیانه نامه‌ای به قریش نوشت و تلاش کرد خبر حمله قریب‌الوقوع مسلمانان را به آنان اعلام کند. وی این نامه را توسط زنی برای آنان فرستاد؛ اما این کار به سرانجام نرسید (محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۴۸، کتب حاطب بن ابی بلتعہ کتاباً الی قریش...).

۴. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم بشرح النووی؛ ج ۱۶، ص ۲۹۰، کتاب فضایل الصحابه، «باب ۳۶»، (کذب، لا یدخلها، فأنه شهد بدراً و الحدیبیه).

بن خطاب خواستار قتل او بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: مگر او از اصحاب بدر نیست و تو چه می‌دانی، شاید خداوند درباره آنان فرموده باشد هر کاری که می‌خواهید انجام دهید که من بهشت را برای شما واجب کرده‌ام یا شما را بخشیده‌ام.^۱ طبیعتاً نقل چنین احادیث نادرستی و انتشار چنین باورهای غلطی سبب می‌شده عده‌ای تصور کنند انجام این اعمال و همکاری با پیامبر صلی الله علیه و آله در این مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز به قدری دارای اهمیت بوده که حاضرین در این گونه برنامه‌ها هرچند مرتکب گناه هم باشند، عقوبتی برای آنان متصور نیست و بهشتی خواهند بود؛ به عنوان نمونه ابن‌ابی‌الحدید علی‌رغم اعتراف به برخی از خلاف‌کاری‌های عثمان، به جهت حضور عثمان در بدر و صلح حدیبیه^۲ و قرارگرفتن وی در لیست «عشره مبشره»^۳، بر این باور است که بدین جهات نمی‌توان او را فاسق دانست.^۴ از گفتگویی که میان عبدالرحمان بن عطیه و ابوعبدالرحمان سلمی (از مسلمانان صدر اسلام و از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله) صورت

۱. ابوبکر بیهقی؛ دلائل النبوة؛ ج ۳، ص ۱۵۳ (...و ما یدریک لعل الله قد اطلع علی اهل بدر فقال: اعملوا ما شئتم فقد وجبت لكم الجنة أو غفرت لكم).

۲. البته عثمان در بدر حضور نداشته است؛ اما ابن‌ابی‌الحدید معتقد است وی به جهت عذری که داشت (پرستاری از همسرش رقیه)، جزء حاضرین شمرده شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله سهمی به او اختصاص داد (ابن‌ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغة؛ ج ۳، ص ۶۹).

۳. اهل سنت در کتاب‌های خود روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ده نفر از اصحاب خود پشارت بهشت را داده است: آنان عبارت‌اند از: ابوبکر، عمر، علی رضی الله عنه، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقاص، عبدالرحمن بن عوف، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل و عبدالله بن مسعود: «عشره فی الجنة: ابوبکر فی الجنة و عمر فی الجنة و عثمان فی الجنة و علی فی الجنة و طلحة فی الجنة و الزبیر فی الجنة و عبدالرحمن بن عوف فی الجنة و سعد ابن ابی‌وقاص فی الجنة و سعید بن زید فی الجنة و ابوعبیده بن الجراح فی الجنة» (ابن‌اثیر؛ اسد الغابة؛ ج ۳، ص ۳۷۸). شیعیان این روایت را قبول ندارند.

۴. ابن‌ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغة؛ ج ۳، ص ۶۹ (...أنه من اهل بدر ...و ثانیها أنه من اهل بیعة الرضوان).

گرفته، این‌گونه برداشت می‌شود که این تصور در ذهن برخی از مسلمانان صدر اسلام بوده است که رسول خدا ﷺ درباره شرکت‌کنندگان در جنگ بدر این امتیاز را قائل شده است هر کاری که انجام دهند (حتی گناه بزرگی چون قتل) خداوند آنها را آمرزیده است.^۱

۵) برداشت نادرست از بی‌نیازی خداوند از عبادات بندگان
در اینکه بندگان به عبادت خداوند و سپاسگزاری نعمت‌های الهی نیازمندند و خداوند نیازی به عبادت بندگان ندارد، تردیدی نیست.^۲ در ضرب‌المثلی فارسی هم آمده است:

«گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا نشیند گرد»

به نظر می‌رسد همان‌گونه که امروزه برخی از جوانان در مواردی این شبهه را مطرح می‌کنند که «چرا باید نماز بخوانیم؟ مگر خدا به نمازمان احتیاج دارد؟»^۳ در گذشته نیز در مواردی تصور بی‌نیازی خداوند از عبادات بندگان سبب بی‌توجهی یا کم‌توجهی به برخی از فرایض دینی شده است؛ به عنوان نمونه درباره برخی از قرامطه که به اباحه‌گری افتاده‌اند، آمده است: آنان بر این گمانه بودند که

۱. ابن‌ابی‌الحدید: شرح نهج‌البلاغه؛ ج ۴، ص ۹۸ (... هل تدری ما جرأ صاحبک علی الدماء ... اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم).

۲. عنکبوت: ۶ (إِنَّ اللَّهَ لَغَفِيْرٌ عَنِ الْعَالَمِیْنَ).

۳. علت نمازگریزی در جوانانی چیست، ۱۳۹۸/۳/۲۸ ر.ک:

<http://www.se-namaz-kau.blogfa.com/post/502>.

در پاسخ به این شبهه باید توجه کرد که خداوند به ما و نمازمان احتیاج ندارد؛ ما هستیم که به خداوند نیاز داریم. «نماز برای این نیست که خدا یادش نرود چنین بنده‌ای دارد؛ نماز برای این است که بنده یادش نرود خدای دارد؛ نماز برای این است که ما همیشه یادمان باشد که بنده هستیم» (مرتضی مطهری: مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۴۸۶).

نماز، زکات، روزه، حج و سایر واجبات دینی مستحب‌اند و واجب نیستند و اینها شکر منعم و عبادت خداوند هستند و خداوند به شکر و عبادت بندگانش احتیاج ندارد؛ هر کس خواست شکر کند و هر که نخواست، شکر نکند.^۱

ب) گمانه‌های نادرست

در مواردی نیز برخی از گمانه‌های انحرافی و نادرست، زمینه‌ساز اباحه‌گری شده‌اند. در ادامه به این گمانه‌ها اشاره می‌شود.

۱) جبرگرایی

به نظر می‌رسد در مواردی اندیشه جبر و تصور اینکه همه کارها به دست خداوند است و انسان در افعالش از هیچ گونه اختیاری برخوردار نیست، موجب اباحه‌گری را فراهم ساخته است. عده‌ای به جهت درک نادرست مسئله قضا و قدر الهی تصور کرده‌اند هر عملی که از انسان سر می‌زند، از سر جبر است و حرکت انسان‌ها بر اساس خواست و اراده (تقدیر) الهی صورت می‌گیرد، بنابراین تقدیر ازلی خداوند در مورد انسان‌ها سبب می‌شود آنها در انجام منکرات و گناهان به نوعی مجبور باشند. احتمالاً آنان بر این باور بوده‌اند که اگر امور از ازل مقدر شده و بر همین اساس عده‌ای شقی و اهل عذاب‌اند و عده‌ای دیگر اهل سعادت، دلیلی برای خسته کردن نفس در انجام دادن عمل یا بازداشتن آن از لذت وجود ندارد.

در رساله وحدت وجود ضمن معرفی برخی از اصناف اهل تصوف به فرقه

۱. محمد بن احمد ملطی شافعی؛ التبیان و الرد علی أهل الأهواء و البدع؛ ص ۱۸ (... و إنما هو شکر للمنعم و أن الرب لا یحتاج إلى عبادة خلقه...).

اباحیه اشاره شده و آمده است: «و مذهب ایشان آن است که گویند خیر و شر هر دو به تقدیر خداست و معصیت و ثواب هر دو از او صادر است و گویند ما را اختیار نیست. امر به معروف و نهی از منکر در این مذهب باطل است و خوردن مال‌های مردم و فرج‌ها بر خود حلال دانند».^۱ این بیان آنان نشان می‌دهد این فرقه به جهت گمانه‌ای که درباره افعال خویش دارند و آنها را به‌طور کلی به خداوند منتسب می‌کنند، از خود رفع تکلیف کرده‌اند و به اباحه‌گری افتاده‌اند. تهانوی از دانشمندان سده دوازده هجری نیز ذیل مدخل اباحیه، صوفیان انحرافی را معرفی می‌کند و می‌گوید آنان بر این باورند که ما قدرت دوری از گناهان و انجام فرامین الهی را نداریم.^۲ قاعدتاً چنین گمانه‌ای می‌تواند زمینه‌های اباحه‌گری را فراهم سازد.

(۲) زندقه

پیش از این اشاره شد که گروهی از اهل اباحه به علت بی‌اعتنایی به رعایت دستورهای شرعی در زمره زنداقه جای گرفته‌اند. این افراد که عمدتاً در زمره شعرا جای داشتند، اهل نماز و روزه نبودند و محرمانی چون شراب‌خواری و هر فسق و فجور دیگری را به‌راحتی مرتکب می‌شدند. این احتمال دور از ذهن نیست که یکی از علل رواج اباحه‌گری اشعاری باشد که از اینان بر سر زبان‌ها می‌افتاد.

۱. محمد اسماعیل خواجویی؛ رساله وحدت وجود؛ ص ۱۶۱.

۲. محمد علی تهانوی؛ موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ ج ۱، ص ۷۹ (قالوا لیس قدره لنا علی الاجتناب عن المعاصی و لا علی الإتيان بالمأمورات). درباره باورهای جبری به عنوان یکی از ریشه‌های اباحه‌گری در میان صوفیه همچنین، ر.ک: بهاء‌الدین محمد بلخی (پدر مولوی)؛ معارف (بهاء ولد)؛ ج ۲، ص ۲۰۵. بدیع‌الزمان فروزانفر؛ شرح مثنوی شریف؛ ج ۱، صص ۲۱۳ و ۶۴۳.

در اشعار اینان که طبیعتاً توسط عده‌ای شنیده می‌شد،^۱ مردم به فسق و جور و بی‌باکی و بی‌اعتنایی به دستورهای دینی تشویق می‌شدند. از سوار بن عبدالله (م. ۱۵۶ق)^۲ و مالک بن دینار (م. ۱۲۳ق)^۳ نقل شده که هیچ چیز برای مردم بصره تشویق کننده‌تر به فسق و فجور از اشعار بشار بن بُرد نیست.^۴ واصل بن عطا (م. ۱۳۱ق) از سران معتزله نیز اشعار او را از نیرنگ‌بازترین و فریب‌کارترین ریسمان‌های شیطان می‌دانست و به همین جهت او را ملحد خوانده است.^۵ این امر نشان می‌دهد تأثیر اشعاری که این‌گونه سروده و در جامعه منتشر می‌شد تا چه حد بوده است. در همین نقل آمده است مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ق) بدان جهت که اشعار او را بر تمامی زنانی که شعر او را می‌شنیدند، تأثیرگذار می‌دانست،^۶ بشار را از تشییب به زنان^۷ نهی کرد^۸ و سرانجام او را به قتل رساند.^۹

۱. ابوالفرج اصفهانی: الاغانی؛ ج ۳، ص ۱۴۰ (كان النساء المتظرفات... فيجتمعن عنده و يسمعن من شعره).

۲. سوار بن عبدالله بن قدامه در سال ۱۳۸ توسط منصور به قضاوت در بصره منصوب شد و تا سال ۱۵۶ که از دنیا رفت، قاضی این شهر بود (ر.ک: ابن قتیبه دینوری: المعارف؛ ص ۵۹۰. ابن جوزی: المنتظم؛ ج ۱۱، ص ۳۳۱).

۳. ابویحیی مالک بن دینار بصری زاهد مشهور (ابن عماد حنبلی: شذرات الذهب؛ ج ۲، ص ۱۱۸).

۴. ابوالفرج اصفهانی: الاغانی؛ ج ۳، ص ۱۲۷ (ما شئى لاهل هذه المدينة (البصرة) الى الفسق من اشعار هذه الاعمى).

۵. همان (... هذا الأعمى الملحد).

۶. همان (... و أتى حزة حسان تسمع قول بشار فلا يؤثر في قلبها). در ادامه همین نقل مهدی عباسی یکی از اشعار اباحی‌گرایانه بشار را که در ۲۳ بیت سروده شده، نقل کرده و می‌گوید: «بمثل هذا الشعر تميل القلوب و يلين الصَّعب».

۷. مقصود از تشییب به زنان، خواندن اشعار عاشقانه و تحریک‌کننده درباره زنان است.

۸. ابوالفرج اصفهانی: الاغانی؛ ج ۳، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۹. برخی از محققان معتقدند قتل وی نه به جهت زندیقی و الحاد، بلکه به جهت هجوگویی‌های او بوده است (ر.ک: سیدمحمدجواد موسوی بفرویی: «زندقه بشار بن برد بین السياسة و الواقع»؛ ص ۱۲۱).

نمونه‌های زیادی از اشعار این شاعران^۱ در الاغانی ابوالفرج اصفهانی و امالی سید مرتضی و سایر منابع ادبی و تاریخ اجتماعی نقل شده است.^۲ در یکی از اشعار بشار بن برد آمده است: خیری در زندگی نخواهیم داشت، هر گاه یکدیگر را نبینیم درحالی که راه دیدار باز است؛ آنها گفتند دیدار ما ممنوع است؛ ولی من پاسخ دادم در دیدار و یک بوسه گناهی نیست.^۳ در یکی از اشعار ابونواس آمده است: هنگامی که ساغری می‌خواست بوسه بر لب من دهد، گفت: من روز رستاخیز و آن حشر و ازدحام را نمی‌شناسم...^۴

شعرایی چون بشار بن برد، حماد الروایه، حماد عجرد، مطیع بن ایاس و یحیی بن زیاد نه تنها در اظهارات و اشعارشان لایبالی بودند، بلکه در عمل نیز دست به کارهایی می‌زدند که جسارت به تعالیم دینی و هتک حرمت قوانین آسمانی قرآن محسوب می‌شد. سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) به نقل از جاحظ (م. ۲۵۵ق) ضمن اشاره به نام بسیاری از شاعران اهل اباحه همانند منقذ بن زیاد، مطیع بن ایاس، یحیی بن زیاد، حفص بن ابی‌وده، قاسم بن زقطه، یونس بن ابی‌فروه، ابن مقفع، حماد عجرد، علی بن خلیل، حماد الروایه، حماد بن زبرقان، والبة بن حباب، عمارة بن حمزه، یزید بن فیض، جمیل بن محفوظ، بشار بن برد و ابان لاحقی از شراب‌خواری و شعرگویی آنان سخن گفته است.^۵

۱. سخنان زشت و رکیک نیز در اشعار آنان آمده است که قابل نقل نیست.

۲. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۳، ص ۱۰۸ و ج ۴، ص ۲۷۴. سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۳۱-۱۴۸. ابن قتیبه دینوری؛ الشعر و الشعراء؛ ج ۲، ص ۷۶۷. عبدالله بن معتمر؛ طبقات الشعراء؛ ص ۴۰.

۳. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۳، ص ۱۳۹ (لا خیر فی العیش ان کنا کذا ابدا لا نلتقی و سیل الملتقی نهج...).

۴. احمد امین؛ ضحی الاسلام؛ ص ۱۸۹.

۵. علی بن حسین موسوی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۳۱ (یجتمعون علی الشرب و قول الشعر).

موارد زیادی از فسق و فجور اینان و بی‌اعتنایی آنها به واجبات دینی در منابع آمده است؛ به عنوان نمونه از یکی از یاران بشار بن بُرد نقل شده هنگام نماز اطراف [روی] لباس بشار خاک می‌ریختیم تا ببینیم نماز می‌خواند یا خیر؛ وقتی بر می‌گشتیم متوجه می‌شدیم خاک [نریخته و] به همان صورت است.^۱ سید مرتضی به بی‌دینی حماد الروایه، شراب‌خواری او و ارتکاب فسق و فجور توسط او اشاره دارد.^۲ این گونه رفتارها طبیعتاً تأثیرات مهمی در لایبالی نمودن افراد سست‌عقیده بر جای می‌گذاشت.

۳) ملامت در صوفیه^۳

ملامتیه صوفیانی بوده‌اند که - اگرچه در باطن به احکام شریعت و آداب اجتماعی معتقد بودند- با اهدافی خاص از جمله مبارزه با تظاهر به زهد و ریاکاری،^۴ در ظاهر به‌گونه‌ای رفتار می‌کردند که مردم تصور کنند اینان چندان پایبندی به دین ندارند. آنان حتی در نحوه لباس پوشیدن و رفت و آمد در میان مردم به‌گونه‌ای بودند که دیگران آنان را افرادی بی‌بندوبار و لایبالی ببینند و هیچ حرمتی برای آنان قائل نشوند.^۵ گفته شده «اهل ملامت به عمد و اختیار از تقید به

۱. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۳؛ ص ۱۳۰ (... فتعود والتراب بحاله). درباره داستان دیگری که نشان می‌دهد بشار اهل نماز نبوده، ر.ک: همان.

۲. سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱؛ ص ۱۳۱ (... مدنا لشرب الخمر و ارتکاب الفجور).

۳. ملامتیه به عنوان صوفیانی که به اباحه‌گری افتاده‌اند، حضورشان در عصر امامان شیعه علیهم السلام قابل اثبات نیست؛ اما بحثی که در اینجا مطرح است، بحث از علل اباحه‌گری است و طبیعتاً علل اباحه‌گری منحصر به عصر امامان علیهم السلام نیست.

۴. علی نجفی و منوچهر اکبری؛ «ملامتیه و بازتاب اندیشه‌های ملامتی در شعر عرفانی (غزلیات عطار، عراقی و حافظ)»؛ ص ۹۶.

۵. ر.ک: سیدعلی قاسم‌زاده؛ «آسیب‌شناسی دینی و تربیتی از دیدگاه ملامتیه»؛ ص ۳۸. سیدقوام‌الدین

آداب شریعت اظهار اجتناب می‌کرده‌اند».^۱

در اینکه گمانه این‌گونه افراد سبب انحراف و اباحه‌گری برخی از صوفیان کج‌فهم و منحرف شده است، تردیدی وجود ندارد. بدون شک این روش هرچند در ابتدا با انگیزه مبارزه با تظاهر و ریا‌پی‌ریزی شده، نهایتاً به اباحه‌گری منجر شده است. به تعبیر یکی از نویسندگان «ملا مت و ملا متیه چیزی از نوع اباحیه شد».^۲ بعدها نیز افراط در تخریب ظواهر و انجام اعمال خلاف عرف و شرع ملا متیه که به جهت تخطئه ریاکاری‌های صوفی‌نمایان انجام می‌شد، منجر به ایجاد تشکلی مخرب و منحرف به نام «قلندریه» گردید. قلندریان در واقع جماعتی از صوفیان ملامتی بودند که در قرن هفتم در خراسان، هند، شام و برخی سرزمین‌های دیگر شهرت و فعالیت داشته‌اند. آنان... به شاه‌دبازی، باده‌گساری و استعمال بنگ و حشیش زبانزد بودند؛^۳ امری که نشان‌دهنده اباحه‌گری در میان ایشان است.

جمع‌بندی

اباحه‌گری به عنوان یک گمانه، دارای مبانی و علل گوناگونی است که عمدتاً از جهالت نشئت می‌گیرد. در مواردی برخی تصور کرده‌اند تکلیف از دوش آنان برداشته شده و می‌توانند هر عملی که بخواهند، انجام دهند. در مواردی برخی از

→

حسینی سیاه‌کل‌رودی؛ «آسیب‌شناسی عرفان اسلامی»؛ ص ۳۴. ابوالعلاء عقیفی؛ ملا متیه، صوفیه و فتوت؛ صص ۲۵ و ۳۲.

۱. عبدالحسین زرین‌کوب؛ جستجو در تصوف ایران؛ ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. ابوالعلاء عقیفی؛ ملا متیه، صوفیه و تصوف؛ ص ۶۲. درباره اباحه‌گری قلندریه، ر. ک: سیدعلی قاسم‌زاده؛ «آسیب‌شناسی دینی و تربیتی از دیدگاه ملا متیه»؛ ص ۳۹-۴۰. عبدالحسین زرین‌کوب؛ جستجو در تصوف ایران؛ ص ۳۵۹-۳۷۹. خواجه محمد پارسا؛ قدسیه؛ ص ۲۲.

اباحیان با مبانی خاصی شریعت‌گریز و اباحی‌گر شده‌اند. تصورات کنایه‌ای و نمادین از واجبات و محرمات از مهم‌ترین مبانی ورود برخی از افراد به جرگه اباحیان بوده است. این گمانه که اصل دین شناخت مردان است و آنچه از محرمات در دین معرفی شده، صرفاً مردانی هستند که باید از آنان دوری شود و با آنان دشمنی شود و اینکه پایبندی به شرع تنها وظیفه و به تعبیری عقوبت کسانی است که به این معرفت خاص نرسیده‌اند، طبیعتاً افراد را بی‌اعتنا به دستورهای دینی می‌ساخته است. این گمانه که انسان در صورت رسیدن به یقین و قرب الی الله نیازش به شریعت برطرف می‌شود، از دیگر مبانی اباحه‌گری است که عمدتاً در جَهْلَه صوفیه خود را نشان داده است. برخی از غلات نیز چون معرفت را مهم‌ترین وظیفه خویش می‌دانستند، بر این گمانه بودند که پس از حصول آن نیازی به انجام واجبات و ترک محرمات نیست. انتساب به اهل بیت علیهم السلام به عنوان برگزیدگانی که نزد خداوند از ارج و مقام بسیار بالایی برخوردارند، در مواردی این گمانه را در پی داشته که به جهت چنین انتسابی دیگر نیازی به انجام عبادات و ترک محرمات نیست؛ گمانه‌ای که بارها توسط پیشوایان دینی به نقد کشیده شده است. باورمندی به این گمانه که هدف وسیله را - هرچه باشد - توجیه می‌کند، در مواردی مبنای نادرستی را در برخی از افراد خصوصاً منتظران ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدید آورده که می‌توان جهت تسریع در امر فرج اباحی‌گر شد تا به این وسیله ظلم و فساد زیاد شود و آن حضرت با فراگیری ظلم و فساد ظهور کند. برخی نیز بر این گمانه‌اند که ایجاد محدودیت و ایجاد مانع در استفاده از نعمت‌های الهی مغایر با حکمت الهی است که نعمت‌های خویش را برای استفاده بندگان آفریده است. اینان با همین مبنای نادرست فکری به اباحه‌گری افتاده‌اند. اینان توجه نکرده‌اند که همان حکمت الهی که استفاده از نعمت‌ها را

جایز شمرده، محدودیت‌هایی را در استفاده از نعمت‌ها مقرر فرموده است. گمانه تفویض تشریع به این معنا که خداوند تکلیفی بر انسان مقرر نکرده و تشریع را به خود ایشان واگذار کرده، از دیگر مبانی نادرستی است که طبیعتاً موجب اباحه‌گری شده است. گمانه حلول و اتحاد با خداوند نیز که در برخی از جهله صوفیه و کسانی که در بحث وحدت وجود افراط کرده‌اند، پدید آمده، از دیگر مبانی شریعت‌گریزی و اباحه‌گری است.

علاوه بر موارد پیش گفته، واکاوی سیر اندیشه‌های کلامی در تاریخ اسلام نشان می‌دهد برداشت نادرست و انحرافی از مفهوم ایمان سبب اباحه‌گری در میان برخی از مسلمانان شده است؛ مخصوصاً برداشت انحرافی‌ای که مرجئه از ایمان داشته‌اند، زمینه‌ساز گناه و به تعبیری اباحه‌گری در میان آنان شده است. مرجئه چون بر این گمانه بودند که معصیت و گناه ضرری به ایمان وارد نمی‌کند، منع جدی در ارتکاب گناهان حتی گناهان سنگینی چون زنا، سرقت، قتل و شراب‌خواری نمی‌دیدند. از دیگر علل اباحه‌گری برداشت نادرست از عفو و کرم الهی است. اهل اباحه با استناد به آیات و روایاتی که سخن از عفو و کرم گسترده خداوند دارند، گمان کرده‌اند که گناهانشان در مقابل عفو و کرم الهی چیزی نیست. همچنین برداشت نادرست از مقوله شفاعت و امیدوارسازی بیش از حد افراد به شفاعت، نیز تصور نجات و سعادت‌مندی در صورت دوست‌داشتن و گریه بر اهل بیت علیهم‌السلام مخصوصاً امام علی و امام حسین علیهم‌السلام می‌توانسته موجبات اباحه‌گری را در بین برخی از کج‌اندیشان فراهم سازد. به همین جهت بوده که پیشوایان دینی در مواردی از شیعیان خویش خواسته‌اند مبادا مغرور چنین مقوله‌هایی شوند. در مواردی نیز برداشت نادرست از نقش عمل در سعادت و رستگاری انسان، موجب اباحه‌گری شده است. تکیه افراط‌گونه خوارج بر عمل و

تأکید بر این امر که ترک عمل هرچند کوچک، موجبات خروج فرد از ایمان و ورود او به کفر را فراهم می‌سازد، عکس‌العملی تقریبی را از سوی مرجئه در پی داشت که به اباحه‌گری منجر شد. همچنین این گمانه که خداوند به عبادت و شکر بندگانش نیازی ندارد، از دیگر علل اباحه‌گری در میان برخی از کج‌اندیشان بوده است.

در کنار علل پیش‌گفته، در مواردی برخی از اندیشه‌های نادرست نیز موجب اباحه‌گری شده است. اندیشه جبرگرایی و این گمانه که افراد در انجام کرده‌های خویش اختیار چندانی ندارند، از دیگر موجبات اباحه‌گری بوده است. اندیشه‌ها و تبلیغات شعرای زندیق مسلک مردم را به اباحه‌گری تشویق می‌کرده است. از دیگر موجبات اباحه‌گری گمانه‌های ملامتیه و تصورات ساده‌انگارانه آنان بوده است. ملامتیه به منظور مبارزه با ریاکاری و تظاهر به زهد بعضاً عملکردی را در پیش می‌گرفتند که سر از اباحه‌گری در می‌آورد.

فصل چهارم

پیامدهای منفی اباحه‌گری بر جامعه اسلامی

علی‌رغم تأکید قرآن کریم، نبی مکرم اسلام و امامان علیهم‌السلام بر توجه به عمل به احکام و دستورهای اسلامی، بعضاً در جامعه شاهد وجود گروه‌های انحرافی‌ای هستیم که از روی جهالت یا فریب‌کاری آموزه‌های اسلامی را به شکلی نادرست در جامعه اسلامی ترویج کرده‌اند و در مواردی با تفسیر نادرست آموزه‌های اسلامی به ترویج اباحه‌گری پرداخته‌اند. همان‌گونه که اشاره شد، در گذشته برخی از غالیان، بعضی از گروه‌های کیسانیه، مرجئه، جبریه، برخی از گروه‌های اسماعیلی، خرمیه و... اباحه‌گری را تبلیغ کرده‌اند.

بدون شک اباحه‌گری و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عمل، خسارات جبران ناپذیری به فرهنگ و در مرحله بعد به تمدن اصیل اسلامی وارد کرده است.^۱ در کلام یکی از محققان آمده است: «در اسلام حفظ اخلاق از آلودگی‌ها و گناهان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. در این میان انجام گناهان و اباحه‌گری

۱. در مباحث فرهنگی و تمدنی، «فرهنگ» به عنوان پایه و اساس دستیابی به تمدن همواره مورد توجه قرار گرفته است (ر.ک: محمد تقی‌زاده: «تبیین رابطه فرهنگ نبوی و تمدن اسلامی»؛ ص ۱۴).

می‌تواند ضربات سنگینی بر اخلاق وارد سازد و به تعبیری کمر اخلاق را بشکند».^۱

در صدر اسلام شاهد پیدایش فرقه‌هایی هستیم که آگاهانه یا ناآگاهانه امور دیگری را جایگزین عمل کردند و به این ترتیب فرهنگ اسلامی را که در آن به‌شدت بر ایمان و عمل تأکید شده بود، به انحطاط کشاندند. به تعبیر شهید مطهری علیه السلام «آن قدر که جانشین‌سازی‌ها به جای عمل برای بشریت خسران آورد، خود فسق و فجورها برای بشریت خسران نداشته است».^۲

انحطاط فرهنگی همانند یک بیماری به جان جهان اسلام افتاد و مدتی بعد تمدن اسلامی را نیز به انحطاط کشاند. یکی از نویسندگان معاصر، مرجئه را به جهت اکتفا به تصدیق قلبی یا زبانی و بی‌نیازی از عمل، خطرناک‌ترین جریان فکری می‌داند که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری در جهان اسلام پدید آمد و با انتشار این تفکر انحرافی در میان جوانان آنان را به اباحه‌گری و بی‌اخلاقی کشاند.^۳ شاید به همین جهت بوده که ابراهیم نخعی (م. ۹۶ق) خطر مرجئه را از خطر خوارج بیشتر می‌دانسته است.^۴

شهید مطهری که تفکر «گریز از عمل» را به بیماری‌ای تشبیه می‌کند که در

۱. جعفر سبحانی؛ الإلهیات؛ ج ۳، ص ۵۱۸.

۲. مرتضی مطهری؛ گریز از ایمان گریز از عمل؛ ص ۱۴۸.

۳. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل والنحل؛ ج ۵، ص ۴۵۲ (... فهذه الطائفة من أكثر الطوائف خطراً على الإسلام وأهله ... يدعوهم إلى الإباحية والتجرد عن الأخلاق والمثل الإسلامية ... وأتى خطر أعظم من ذلك). همو، اصول الحديث و احكامه فی علم الدراية؛ ص ۱۹۶ (فكانت المرجئة من اخطر الطوائف...).

۴. محمد بن سعد؛ الطبقات الكبرى؛ ج ۶، ص ۲۸۲ (لأننا على هذه الأمة من المرجئة أخوف عليهم من عدتهم من الأزارقة).

روح و جان جامعه اسلامی نفوذ کرده، معتقد است این بیماری به علت نیرومندی جامعه اسلامی اثرش بعد از چند قرن ظاهر شد.^۱

این خسارت‌ها همچنان تداوم دارد و ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره فرهنگ و تمدن انسانی و اسلامی وارد می‌سازد. امروزه برخی درحالی‌که به انجام واجبات و ترک محرمات بی‌توجه یا کم‌توجه هستند، فکر می‌کنند صرفاً با شرکت در مجالس عزاداری، سینه‌زنی، زیارت قبور امامان علیهم‌السلام و امام‌زادگان و دفن شدن در حرم امامان علیهم‌السلام همه کاستی‌ها را می‌توان جبران کرد. شهید مطهری رحمته‌الله در موارد متعددی به نفوذ تفکر مرجئه در میان شیعه اشاره دارد و آن را عامل اساسی بیچارگی شیعه در ادوار اخیر می‌داند. ایشان در کتاب عدل الهی می‌نویسد: «در اعصار اخیر فکر مرجئه در لباس دیگر در میان عوام شیعه نفوذ کرده است؛ مثلاً گروهی از عوام شیعه صرفاً انتساب ظاهری به امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برای نجات کافی می‌شمارند و این فکر عامل اساسی بیچارگی شیعه در عصر اخیر به شمار می‌رود».^۲

مهم‌ترین پیامد اباحه‌گری این است که اباحه‌گری باعث دورشدن انسان از کمال و سعادت و افول انسان در ساحت حیوانیت می‌شود؛ چراکه عمل به تکالیف و وظایف دینی است که می‌تواند جایگاه، شرف، منزلت و کرامت انسانی را نشان دهد و سبب تمایز انسان از سایر حیوانات شود و اصولاً فلسفه آفرینش انسان در پایبندی به شریعت و عبادت خداوند خلاصه شده است.^۳ بی‌تردید دغدغه اصلی راهنمایان دینی هدایت انسان‌ها در مسیر سعادت و بندگی خداوند بوده است.

۱. مرتضی مطهری؛ گریز از ایمان گریز از عمل؛ ص ۱۴۹.

۲. مرتضی مطهری؛ عدل الهی؛ ص ۲۶۴.

۳. ذاریات: ۵۶ (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).

در حقیقت آنان گرایش به اباحه‌گری را - به جهت پیامدهای سوء فرهنگی که داشته - اصلی‌ترین مانع در مسیر سعادت و بندگی انسان‌ها می‌دانستند و به همین جهت بوده است که ایشان با جدّیت با اباحه‌گری و اهل اباحه مواجهه و مبارزه می‌کردند. در ادامه این نوشتار تلاش بر این است که به مهم‌ترین پیامدهای منفی اباحه‌گری بر فرهنگ اسلامی اشاره شود؛ با این توضیح که اباحه‌گری عمدتاً در غیرشیعیان بوده است یا در کسانی که به شیعه منتسب شده‌اند (همانند غلات).

۱. رواج فساد اخلاقی در جامعه

شکی نیست که اباحه‌گری موجبات فساد اخلاقی در جامعه را فراهم می‌سازد و طبیعتاً فساد اخلاقی یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که فرهنگ اسلامی را - که همواره در آن بر پاکی و تقوا و پرهیز از محرّمات تأکید شده - با خطر مواجهه می‌کند. اهل اباحه با ترویج اعمال حرام خصوصاً شراب‌خواری و امور جنسی - که در بیشتر گروه‌های اهل اباحه وجود داشته - سلامت جامعه را با خطر مواجه ساخته‌اند و ضربه عمیقی به فرهنگ و در مرحله بعد به تمدن اسلامی زده‌اند.

گمانه‌های انحرافی گروه‌هایی از آنان همانند مرجئه که تنها تصدیق قلبی یا زبانی را کافی دانسته‌اند و تأکیدات آنان بر نجات‌بخشی ایمان (حتی بدون عمل) و تبلیغ این تفکرات در بین جوانان، می‌توانست زمینه گرایش آنان را به اباحه‌گری فراهم سازد و به این ترتیب جامعه را با خطر بی‌توجهی به مسائل اخلاقی و ظواهر اسلامی مواجه سازد.^۱ به تعبیری جداسازی ایمان از عمل موجب از بین رفتن اخلاق در جامعه خواهد شد و باورمندان به جدایی ایمان از عمل به دوران جاهلی بازخواهند گشت و در این

۱. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۵، ص ۴۵۲.

صورت است که از اسلام جز نامی و از دین جز رسمی باقی نمی‌ماند.^۱

آیت‌الله سبحانی در رسائل و مقالات به باورهای مرجئه و این نکته اشاره می‌کند که تفکر مرجئه که ایمان را از عمل مؤخر می‌داند، حکم مرتکب گناه کبیره را به خداوند ارجاء می‌دهد و این باور را تبلیغ می‌کند که آنچه مهم است، صرفاً اعتقاد قلبی است و عمل اهمیتی ندارد که به آن توجه شود و عذاب صرفاً به دلیل کفر نه به دلیل گناهان است، «این فکر نهایتاً به اباحه‌گری و برداشته شدن تقوا منجر می‌شود و درهای گناه را در مقابل افراد باز خواهد کرد».^۲

به‌جز گمانه‌های تخریبی مرجئه، گمانه‌های غالیان نیز سبب سوق‌یافتن افراد جامعه مخصوصاً جوانان به اباحه‌گری و فساد است؛ چراکه غالیان در مواردی معرفت و شناخت را عاملی در جهت جواز کنارگذاشتن شرع دانسته‌اند و همین امر موجبات به‌فسادافتادن جوانان را نیز فراهم ساخته است. شاید به همین جهت باشد که امام صادق (ع) در روایتی به خانواده‌ها هشدار داده که مواظب جوانانشان باشند که مبدا به جهت همنشینی با غالیان به فساد بیفتند.^۳ اگر مقصود آن حضرت از فساد، فساد عقیدتی هم باشد، بدون شک همین فساد عقیدتی نهایتاً به اباحه‌گری منجر می‌شود؛ چراکه در همین حدیث به این نکته اشاره شده که غالیان به اباحه‌گری افتاده‌اند، به‌گونه‌ای که نماز، زکات، روزه و حج را ترک کرده‌اند.

گمانه‌های غالیان، مرجئه و سایر گروه‌هایی که به اباحه‌گری افتاده بودند، در مرحله اول فرهنگ اصیل اسلامی را با چالش مواجه کرده بود. زید بن علی (م).

۱. همان، ج ۹، ص ۷۶ (إن تجريد الإيمان من العمل يسير إلى الانحلال الأخلاقي و المتدين بهذه الفكرة سيرجع إلى الجاهلية. ولو تسود هذه الفكرة في المجتمع لم يبق من الإسلام إلا رسمه و من الدين إلا اسمه).

۲. همو، رسائل و مقالات؛ ج ۱، ص ۲۹۰ (أخذت تنمو حتى تحولت إلى الإباحية).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۶۵۰ (اخذوا على شياكم الغلاة لا يفسدوهم).

۱۲۲ق) ضمن اشاره به مرجئه و بیزاری از آنان، نوع آسیبی را که دیدگاه آنان بر مسلمانان داشته، بیان کرده است. وی معتقد است مرجئه کاری کردند که فاسقان در فسق خود - به طمع بخشش الهی - جری شدند.^۱ این سخن به این معناست که مرجئه به جهت باورهای خاصی که درباره مرتکبان کبائر داشتند، کاری کردند که عده‌ای به بهانه بخشنده‌بودن خداوند از ارتکاب گناهان ابایی نداشته باشند. درواقع فرهنگ اسلامی با گمانه‌های آنان دچار انحطاط شد؛ به همین جهت شاهد رواج غنا، موسیقی، شراب‌خواری و انواع و اقسام دیگر گناهان در جامعه اسلامی هستیم که منابع مختلف به برخی از آنها اشاره کرده‌اند.

پیش‌تر اشاره شد یکی از موجبات اباحه‌گری، بدفهمی از آموزه شفاعت است؛ به‌گونه‌ای که برخی از گنهکاران این گمانه را در سر داشته و دارند که حزن و اندوه ایشان بر اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً بر امام حسین علیه السلام بدون اهتمام به ترک گناه و عزم بر توبه، موجب شفاعت آن حضرت از ایشان می‌شود. در اینجا باید اضافه شود که یکی از پیامدهای منفی چنین نگرش اباحی‌گونه‌ای رواج فرهنگ بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی به دستورهای دینی در جامعه است. محققان ضمن اشاره به چنین نگرشی درباره قیام سیدالشهدا علیه السلام، معتقدند این دیدگاه راه را برای ارتکاب هر گناه و خلافتی باز می‌کند.^۲

۲. سوء استفاده قدرت‌های حاکم

گمانه‌های اهل اباحه بیش از هر کس به نفع حاکمان بوده است. آنان می‌توانستند

۱. احمد بن یحیی؛ طبقات المعترلة؛ ص ۱۷ (أبری ... من المرجئة الذین اطعموا الفساق فی عفو الله).

۲. گروهی از تاریخ‌پژوهان؛ تاریخ و مقتل جامع سیدالشهداء؛ ج ۱، ص ۲۶۴.

با سوء استفاده از گمانه‌های اهل اباحه خود را در برابر اعتراضات دیگران مصون ببینند. به‌طور خاص باورهای افراطی مرجئه به نفع دستگاه‌های حاکم و صاحبان قدرت بوده است؛^۱ چراکه مرجئه حتی افراد جنایت‌کاری چون حجاج بن یوسف ثقفی (م. ۹۵ق) را هم مؤمن می‌دانستند؛ به‌گونه‌ای که این امر موجب تعجب ابن طاووس (م. ۶۶۴ق) شده است. از ابن طاووس نقل شده که از برادرانمان در عراق تعجب می‌کنم که حجاج را مؤمن می‌نامند. به تصریح راوی، مقصود وی از «برادرانمان» مرجئه بوده است.^۲ طبیعتاً چنین باوری که از سوی مرجئه مطرح شده، به نفع قدرت‌ها مخصوصاً بنی‌امیه بوده است. از منظر مرجئه افراطی، بنی‌امیه در هر صورت - حتی با انجام بزرگ‌ترین گناهان - همچنان در سلک مؤمنان باقی می‌مانند و «قیام علیه ایشان مشروع نیست».^۳

وجود چنین گمانه‌هایی نهایتاً سبب انفعال سیاسی بخش مهمی از جامعه می‌شد و آنان را به هرگونه ظلم و بی‌عدالتی بی‌توجه می‌ساخت.^۴ درحقیقت گمانه‌های مرجئه می‌توانست از جهت فکری سبب تقویت حاکمیت امویان شود و سبب شود آنان با بهره‌گیری از باورهای مرجئه، شریعت‌گریزی‌های خویش را همان‌گونه که می‌خواهند، توجیه کنند.

یکی از محققان ضمن اشاره به باورهای مرجئه می‌نویسد: «چنین باور سیاسی به سود امویان بود. شاید مبالغه نباشد که این فرقه در ایجاد انفعال سیاسی و

۱. مأمون خلیفه عباسی (حک: ۱۹۵-۲۱۸ق) سخن نضر بن شمیل را که آن را دین ملوک دانسته بود، تأیید کرد (ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۳۳، ص ۲۸۶. ابن کثیر؛ البدایة و النهایه؛ ج ۱۰، ص ۳۰۳).

۲. درباره جنایات او، ر. ک: کمال‌الدین دمیری؛ حیاة الحیوان الکبری؛ ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۵، ص ۴۴.

۴. مونت گمری وات؛ فلسفه و کلام اسلامی؛ ص ۴۹.

۵. حسین مفتخری؛ «مرجئه و نومسلمانان»؛ ص ۲۸.

انزوای مردم و ستم‌پذیری مسلمانان قرون اولیه هجری تأثیری بیش از عقاید فرقه‌های دیگر داشت و مشکلات حضور فعال سیاسی در جامعه را از بین می‌برد؛ حال آنکه عقاید فرق دیگر، حتی غیرسیاسی‌ترین فرقه‌ها، تا این اندازه به حذف توده‌ها از صحنه سیاسی جامعه مساعدت نمی‌کرد.^۱

به همین جهت بوده است که بنی‌امیه از فرقه‌هایی چون مرجئه حمایت می‌کردند و مستقیم یا غیرمستقیم به رواج تفکرات آنان کمک می‌کردند. البته این سخن به این معنا نیست که تمامی کسانی که مرجئی بوده‌اند، از حامیان حکومت اموی بوده‌اند؛ چراکه بعضاً برخی از مرجئان دیدگاه‌های دیگری داشتند که در تقابل با بنی‌امیه بوده است^۲ و به همین جهت برخی از آنان در قیام علیه بنی‌امیه شرکت داشته‌اند.

علاوه بر این، تفکر جبرگرایی-که در مواردی خود ریشه‌ی اباحه‌گری بوده- نیز تقریباً همین کارکرد را داشت. این استدلال که وقوع هر چیزی به دست خداست، به این نتیجه‌گیری منجر شد که «خلافت اموی با همه معاصی و گناهانش از جانب خداوند مقدر شده است و مسلمانان نباید با آن مخالفت کنند».^۳ در هر حال افکار منتج به اباحه‌گری مرجئه و جبریه موجب سوء استفاده برخی از حاکمان بنی‌امیه در توجیه اعمالی بود که با آموزه‌های دینی همخوان نبود. علاوه بر این برخی از برداشت‌های انحرافی درباره قیام امام حسین علیه السلام نیز

۱. پروین گودرزی؛ «مرجنه»؛ ص ۱۳۳.

۲. دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه امویان در انحصار اسلام در اعراب، اخذ جزیه از نومسلمانان و سب و لعن امام علی علیه السلام، مخالف دیدگاه‌های مرجئه بوده است (ر.ک: حسین مفتخری؛ «مرجنه و نومسلمانان»؛ ص ۳۱).

۳. مونت گمری وات؛ فلسفه و کلام اسلامی؛ ص ۴۸-۴۷.

ضمن اینکه منجر به اباحه‌گری می‌شود، به نفع قدرت‌های حاکم است. به عنوان نمونه تفکری که گریستن و حزن و اندوه برای سیدالشهدا علیه السلام در آن اصالت می‌یابد تا افراد به این وسیله مشمول شفاعت آن حضرت شوند، نهایتاً به نفع جباران و قدرت‌های حاکم است. یکی از محققان در این باره ضمن اشاره به چنین نگرشی درباره عاشورا، می‌نویسد: «نتیجه چنین نگرشی به واقعه عاشورا آن است که گریستن و گریاندن در عزای امام حسین علیه السلام خود اصالت یافته، هدف نهضت عاشورا قلمداد می‌شود؛ در نتیجه هدف اصلی فراموش می‌گردد و شور و حرکتی که در این حادثه وجود دارد، به خمودی و سکوت می‌گراید؛ آن گاه نهضتی که همواره برای جباران تاریخ خطرناک بوده، به عاملی برای تخدیر جوامع تبدیل می‌شود و دیگر تمام ستمگران یزیدی از خطر عاشورا و خاطره جان‌فشانی امام حسین علیه السلام مصون خواهند ماند؛ از این رو این دیدگاه یکی از بدترین انواع تحریف درباره نهضت عاشورا است».^۱

۳. کم‌توجهی اهل سنت به رهنمودهای امامان علیهم السلام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بارها مسلمانان را درباره اهل بیت علیهم السلام سفارش کرده و از آنان خواسته ضمن مودت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام^۲ به سیره ایشان نیز توجه کنند. در یکی از روایاتی که مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت خویش را در کنار قرآن اموری گران‌بها دانسته که تمامی مسلمانان موظف‌اند به آن دو تمسک کنند.^۳ از طرفی در مواردی شاهد بی‌توجهی یا کم‌توجهی برخی

۱. گروهی از تاریخ‌پژوهان: تاریخ و مقتل جامع سیدالشهداء؛ ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. شوری: ۲۳.

۳. محمد بن سعد: الطبقات الکبری؛ ج ۲، ص ۱۵۰. شیخ مفید: الإرشاد؛ ج ۱، ص ۲۳۳.

از بزرگان اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام هستیم.

کم‌توجهی اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام می‌تواند ریشه در امور مختلفی از جمله اختلاف بنیادین در موضوع امامت داشته باشد؛ اما به نظر می‌رسد در مواردی اباحه‌گری عده‌ای از غلات و افراطیون در این بی‌توجهی یا کم‌توجهی تأثیرگذار بوده است. اهل اباحه با اباحه‌گری‌های خویش - چون خود را به هر نحوی به اهل بیت علیهم السلام منتسب می‌کردند - سبب می‌شدند چهره امامان علیهم السلام مخدوش شود و از اعتبار و جایگاه و منزلت آنان نزد مردم کاسته شود.

روایتی را که کشی (م. حدود ۳۵۰ق) در قالب گفتگو میان یحیی بن عبدالحمید حمانی (م. ۲۲۸ق) و فردی به نام شریک^۱ نقل می‌کند، نشان می‌دهد به علت اقدامات عده‌ای از اهل اباحه، برخی از مسلمانان احادیث امام صادق علیه السلام را ضعیف می‌دانستند. در این حدیث یحیی بن عبدالحمید از شریک می‌پرسد: چرا عده‌ای گمان می‌کنند احادیث جعفر بن محمد علیه السلام ضعیف است؟ وی در این باره می‌گوید: جعفر بن محمد مردی صالح و باتقواست؛ اما افراد جاهلی نزد او رفت و آمد دارند که در بیرون احادیث جعلی از وی نقل می‌کنند؛ آنها به منظور اندوختن مال و اخاذی از مردم هر منکری را به آن حضرت نسبت می‌دهند؛ آنان ادعا دارند شناخت امام از نماز و روزه و کلیه واجبات شرعی کفایت می‌کند. شریک در پایان سخنانش می‌گوید: ساحت جعفر از کلیه این دروغ‌ها پاک و

۱. آیت‌الله خونی ضمن نقل همین روایت می‌نویسد: «الظاهر اتحاد شریک هذا مع شریک بن عبد الله الآتی: ظاهراً شریکی که در این روایت آمده، همان شریک بن عبدالله نخعی (م. ۱۷۷ق) است» (سیدابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۰، ص ۲۵). مقصود ایشان از «شریک بن عبدالله که ترجمه او خواهد آمد»، شریک بن عبدالله نخعی است که یکی دو صفحه بعد ترجمه او را ذکر می‌کند. مطالعه ترجمه شریک در معجم رجال الحديث نشان می‌دهد آیت‌الله خونی وثاقت شریک را رد نکرده است (همان، ص ۲۷-۲۸).

مبّر است؛ ولی وقتی مردم آنها را می‌شنوند، موقعیت امام در نظر آنها ضعیف می‌شود.^۱ آیت‌الله خونی در معجم رجال الحديث این روایت را بدون اینکه ایرادی بر آن وارد کند، در ترجمه شریک بن عبدالله نخعی ذکر کرده است^۲ و حتی در یک مورد عبارتی دارد که نشان می‌دهد روایت را پذیرفته یا حداقل رد نکرده است. ایشان می‌نویسد: اگر روایت کشی را بپذیریم، می‌توانیم بگوییم وی (شریک) به جلالت شأن امام صادق علیه السلام نیز باور داشته است.^۳

در هر حال روایتی که کشی از یحیی بن عبدالحمید و وی در گفتگو با شریک بن عبدالله نقل می‌کند، کاملاً گویای این امر است که عده‌ای از غلات که خود را در طیف شیعیان امام صادق علیه السلام جای داده بودند، با جعل و تحریف روایات^۴ -ضمن اینکه خود در دام اباحه‌گری افتاده بودند- نوعی بدبینی به روایات امام صادق علیه السلام در جامعه ایجاد کرده بودند.

۴. بدبینی به شیعیان

در اینکه نوع رفتار و گفتار شیعیان در قضاوت درباره آنان و حتی قضاوت درباره پیشوایان ایشان تأثیر دارد، تردیدی وجود ندارد. بر اساس نقلی از هشام بن حکم

۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۳۲۴-۳۲۵.

۲. سیدابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۰، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۸ (کان هو یعتقد بجلالة جعفر بن محمد علیه السلام)، لو صح ما ذکره الکشی عن یحیی بن عبد الحمید الحماني).

۴. شواهدی وجود دارد که عده‌ای از اهل اباحه به جهت منافع خویش، روایات اهل بیت علیهم السلام را تحریف می‌کردند (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۶۴، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِئٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام حَدِيثُ زَوْيٍ لَنَا أَنْكَ قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ...).

کندی (م. ۱۸۹ق)^۱ امام صادق علیه السلام در روایتی شیعیان را از اینکه عملی انجام دهند که به واسطه آن موجبات خرده‌گیری بر امامان علیهم السلام فراهم شود، نهی کرده است.^۲ امام حسن عسکری علیه السلام نیز ضمن سفارش به برخی از رفتارهای نیک، از شیعیان درخواست دارد به این طریق، سبب محبت دیگران به اهل بیت علیهم السلام شوند و زشتی‌ها را از اهل بیت علیهم السلام دور سازند.^۳ این امر نشان می‌دهد رفتارهای ناشایستی که از برخی از شیعیان سر می‌زند، می‌تواند موجبات خرده‌گیری دیگران به شیعیان و امامانشان را فراهم سازد.

در مواردی رفتارهای اباحی برخی از شیعیان یا منتسبان به شیعه از جمله غالیان، صوفیان و برخی از فرقه‌های اسماعیلی دستاویزی در دست مخالفان شیعه شده که علاوه بر این گروه‌ها، به‌طورکلی تمامی شیعیان را متهم به کفر و زندقه نمایند.^۴ به همین جهت گاهی گزارش‌هایی در برخی از منابع فرقه‌شناختی درباره شیعه یافت می‌شود که فاقد دقت و گاه به‌شدت غرض‌آلود است. آنان با توجه به اباحه‌گری‌های برخی از منتسبان به شیعه، به‌طورکلی تمامی شیعیان را گروهی بیرون از اجتماع مسلمانان فرض کرده‌اند؛ به عنوان نمونه در کتاب التنبیه و الرد ملطی شافعی (م. ۳۷۷ق) امور ناپسندی چون لواط و شراب‌خواری و نسبت‌های ناروای دیگری در مورد مردان و زنان شیعه آمده است و نهایتاً چنین نتیجه‌گیری شده که آنان نه آیینی دارند و نه دینی.^۵

۱. ابومحمد هشام بن حکم کندی بغدادی از شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهم السلام.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۱۹ (إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُغَيِّرُونَا بِهِ فَإِنَّ السُّوءَ يُغَيِّرُ وَالْإِلَهَ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شِينًا صَلُّوا فِي عَشَائِهِمْ...).

۳. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۸۸ (جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ).

۴. ر. ک: حمیدرضا مطهری و محمدعلی چلونگر؛ «تشیع و اتهام به زندقه»؛ ص ۲۵۱.

۵. محمد بن احمد ملطی؛ التنبیه و الرد؛ ص ۲۲.

قاضی عبدالجبار معتزلی (م. ۴۱۵ق) تمامی شیعیان را متهم به الحاد و بی‌دینی کرده است.^۱ ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) در منهج السنه در سخنی بی‌اساس خواجه نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲ق) و همفکران او را به ارتکاب محرمات و حلال‌شمردن آنها، عدم خودداری از شراب‌خواری و دیگر کارهای زشت حتی در ماه مبارک رمضان، نماز نخواندن و عقیده بر شرک متهم می‌کند.^۲ ابن تیمیه در مورد دیگری شیعیان را به ارتکاب محرمات و حلال‌شمردن آنها و شراب‌خواری و ترک نماز و عقیده بر شرک متهم می‌کند.^۳ در این باره صرف نظر از تعصب ضدشیعی ابن تیمیه، برخی از محققان احتمال داده‌اند اباحه‌گری‌های غالیان این بهانه را به دست ابن تیمیه داده تا شیعه را در نزد مردم این چنین معرفی کند، وگرنه ابن تیمیه را نباید ناآگاه به عقاید شیعه بدانیم.^۴

احتمالاً در محیط جغرافیایی‌ای که ابن تیمیه سکونت داشته شیعیانی، از این دست بوده‌اند. بر اساس نقلی از ابن کثیر (م. ۷۷۴ق) ابن تیمیه در سال ۷۰۷ هجری در مواجهه با شخصی به نام مجاهد ابراهیم قطان که بر خلاف اهل سنت سبیل خویش را بلند گذاشته بود و متهم به استعمال حشیش و سایر محرمات بود، برخوردی خشونت‌آمیز داشت؛ به گونه‌ای که دستور داد جامه او را پاره کنند و سرش را بتراشند...^۵ البته باید توجه داشت که ابن کثیر خود از متعصبین اهل

۱. قاضی عبدالجبار معتزلی؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل؛ ج ۲۰، ص ۱۳ (...الاصل فیهم الالحاد و لکنهم تسترو بهذا المذهب).

۲. ابن تیمیه حرانی؛ منهج السنه النبویه؛ ج ۳، ص ۴۴۷ (و من المشهور عنه و عن أتباعه الاستهتار بواجبات الإسلام و محرماته...).

۳. همان، ج ۱، ص ۷.

۴. نعمت‌الله صفری فروشانی؛ غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها؛ ص ۳۱۹.

۵. ابن کثیر؛ البداية و النهایه؛ ج ۱۴، ص ۳۳ (... استابه من کلام الفحش...).

سنت است؛ وجود شیعیانی از اهل اباحه که این مورخ به آن اشاره دارد، در صورتی از واقعیت برخوردار است که نقل تاریخی او را بپذیریم.

ضربه‌ای که اهل اباحه (همانند غلات و اسماعیلیه) به شیعه زده‌اند، سبب شده برخی از فرقه‌نگاران تمامی شیعیان را به‌طور کلی متهم به اباحه‌گری کنند؛ به عنوان نمونه شاطبی (م. ۷۹۰ق) از نویسندگان متعصب اهل سنت احتمالاً به جهت وجود برخی از اهل اباحه در میان اسماعیلیان^۱ باورهای آنان را به شیعیان منتسب کرده است. وی به این باور در میان شیعه اشاره دارد که «آنان تصور می‌کنند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه تکالیف را از دوش آنان برداشته است و تمامی محظورات اعم از زنا، شراب و دیگر محرّمات بر آنان مباح است... آنان گمان دارند احکام شرعی تنها به عوام اختصاص دارد؛ اما خواص که از این مرتبه رد شده‌اند، همه چیز بر آنان حلال است».^۲

پیش از این به اباحه‌گری در میان قرامطه اشاره شد. ابن جوزی (م. ۶۵۴ق) قرامطه را به پنهان کردن کفر و استتار آن تحت عنوان رفض متهم می‌کند و آنان را زندیق می‌خواند.^۳ به نظر می‌رسد اباحه‌گری‌های آنان در این اتهام بی‌تأثیر نبوده است؛ ضمن اینکه اباحه‌گری‌های آنان سبب اتهام به تمامی شیعیان شده است. محققان در پژوهشی ضمن اشاره به سخن ابن جوزی می‌نویسند: اتهام زندقه به آنان همراه با استفاده از واژه «رفض» بیانگر گستردن دامنه اتهام به دیگر شیعیان است.^۴

۱. وی این گروه را عبیده می‌داند که نام دیگر فاطمیان است.

۲. ابواسحاق شاطبی؛ الاعتصام؛ ص ۳۳۸ (و یحکی عن الشيعة أنها تزعم أن النبي صلی الله علیه و آله أسقط عن أهل بيته ومن دان يحهم جميع الأعمال...).

۳. ابن قیم جوزی؛ إغاثة اللّهقان من مصاید الشیطان؛ ج ۲، ص ۲۶۶.

۴. حمیدرضا مطهری و محمدعلی چلونگر؛ «تشیع و اتهام زندقه»؛ ص ۲۵۵.

بر اساس نقلی از ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۶۲ق) یکی از خوارج، شیعیان را متهم کرده که «اینان به جهت دوستی اهل بیت، خود را بی‌نیاز از انجام تکالیف شرعی می‌دانند و همین محبت را عامل نجات خویش می‌شمارند».^۱ شیعیان واقعی چنین گمانه‌ای را گمانه‌ای انحرافی می‌دانند؛ اما در این نکته تردیدی نیست که برخی از افراطیون شیعه چنین گمانه‌ای را در سر داشته‌اند. آنان این اندیشه را تبلیغ می‌کردند: تا زمانی که معتقد به ولایت و دوستی امام باشند، انجام محرمات منعی ندارد.^۲ بنابراین در حقیقت عامل بدبینی آن فرد خارجی به شیعیان، محدود منحرفان اهل اباحه بوده‌اند که با انتساب خویش به شیعه، این باور را تبلیغ کرده‌اند که دوستی و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام سبب بی‌نیازی از انجام تکالیف شرعی است.

حتی به نظر می‌رسد در دوره‌های اخیر نیز برخی از متعصبان اهل سنت با استناد به باورهای اباحیان منتسب به شیعه همچنان از این امر در جهت ایجاد بدبینی به شیعه بهره می‌برند؛ به عنوان نمونه عبدالله علی القصیمی یکی از نویسندگان وهابی، در کتاب الصراع بین الاسلام و الوثنية ضمن معرفی شیعه به عنوان وثنی^۳ و فرقه‌ای در مقابل اسلام، می‌نویسد: گروهی از شیعیان می‌گویند واجبات و محرمات کنایه از اشخاصی هستند [که باید آنها را دوست یا دشمن

۱. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۲۰، ص ۲۵۹.

۲. قاضی نورالله شوشتري؛ إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ ج ۲۸، ص ۵۲۳ (و أشاع بعض المغالين إباحة المحرمات ما داموا يعتقدون بالولاء للإمام). در پاورقی یکی از جلد‌های بحار الانوار ضمن اشاره به غالیان آمده است: «فانهم كانوا يعتقدون أن كل من والى الأئمة عليهم‌السلام جاز لهم ترك العبادة انكالا على ذلك» (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۳، ص ۳۳).

۳. بت‌پرست.

دانست] و با این بهانه، همه محرمات را حلال شمردند و واجبات را ترک کردند.^۱ بدون شک چنین اتهاماتی که منشأ پیدایش آن غالباً اهل اباحه بوده‌اند، توانسته است بهانه‌های لازم را در اختیار معاندان شیعه قرار دهد تا با استناد به گمانه‌های برخی از منحرفان شیعه، موجبات بدبینی دیگران را به تمامی شیعیان فراهم آورند و زمینه‌های اتحاد و همدلی سفارش‌شده میان مسلمانان را به نحو چشم‌گیری کاهش دهند.

۵. رواج خواب‌های مخرب عمل

توسعه گمانه بی‌اعتنایی به عمل درحقیقت بیماری خطرناکی بود که به جان امت اسلامی افتاد و فکر اسلامی را دچار آسیب کرد. رواج و نقل خواب‌هایی که در آنها «عمل» کم‌ارزش تلقی می‌شود، ضمن اینکه خود عامل اباحه‌گری به شمار می‌رود، از پیامدهای ناگوار تفکرات مرجئه و همفکران آنان از اهل اباحه نیز هست. درحقیقت مرجئه و همفکران ایشان به ترویج و نقل چنین خواب‌هایی که آثار تخریبی زیادی دارد، دامن می‌زنند. از منظر شهید مطهری رحمته الله علیه این گونه خواب‌ها هرچند اساسی ندارند، از نظر سوء تربیت و بدآموزی خیلی اثر دارند.^۲

به عنوان نمونه درباره مقدس اردبیلی (م. ۹۹۳ق) نقل شده است «وقتی مرحوم مقدس اردبیلی از دنیا رفت، یکی از مجتهدین او را در خواب دید که با وضع خوبی از روضه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمده. از آن مرحوم پرسید: شما از کجا به این مقام و مرتبه رسیدید؟ مقدس اردبیلی رحمته الله علیه پاسخ داد: بازار عمل

۱. ر.ک: نعمت‌الله صفری فروشانی؛ غالبان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها؛ ص ۳۲۰. به نقل از: قصبی؛ الصراع بین الاسلام والوثنية؛ ج ۱، مقدمه، ص.ع.

۲. مرتضی مطهری؛ «احیای تفکر اسلامی»، مجموعه آثار؛ ج ۲۵، ص ۴۴۵.

را کساد دیدم؛ ولی ولایت صاحب این قبر (حضرت علی علیه السلام) به ما بهره‌افری داد.^۱ طبیعی است که منشأ نقل و تبلیغ این گونه از خواب‌ها همان تفکر ارجاء‌گونه‌ای است که به‌جای تکیه بر عمل، تلاش می‌کند مثلاً با مطرح کردن صرف ولایت‌مداری مسیر را به دیگران نشان دهد. شهید مطهری پس از ذکر این داستان و انتقاد شدید از آن، می‌نویسد: اینهاست که مثل خوره تا مغز استخوان ما را می‌خورد و ما را فاسد می‌کند.^۲

قضیه‌ای که درباره شخصی به نام «جمال‌الدین علی» نیز نقل می‌شود، در همین راستاست. گفته می‌شود وی جهت راهزنی و غارت کاروان زائران حسینی بر سر راه آنها نشسته و سپس خواب بر او غلبه یافته بود و کاروان زائران حسینی از کنار او رد شد؛ گرد و غبار زائران بر تن او نشست؛ این شخص که به خواب رفته بود، در خواب دید قیامت برپا شده و آتش به سبب آن غبارِ پاکی که بر وی نشسته، او را نمی‌سوزاند... بعد هم از خواب بیدار شد و شعری به همین مضمون سرود.^۳

طبیعتاً بیان و تبلیغ چنین خواب‌هایی^۴ می‌تواند این فکر ارجاء‌گونه را تقویت کند که جهت دستیابی به سعادت، نیاز به عمل نیست؛ همین‌که افراد گنهکار در کنار انسان‌های خوب قرار بگیرند یا قبرشان در کنار قبر امامان علیهم السلام باشد، رستگار می‌شوند. در یکی از سایت‌های اینترنتی یکی از نویسندگان با اشاره به همین قضیه می‌نویسد: اهل بیت علیهم السلام در قلّه‌ای از رحمت و کرامت هستند که حتی از طریق

۱. همو، احیای تفکر اسلامی؛ ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. عبدالحسین امینی؛ الغدير؛ ج ۶، ص ۲۳.

۴. درباره داستان‌هایی مشابه، ر.ک: میرزا حسین نوری؛ دار السلام؛ ج ۲، صص ۹۳ و ۱۶۲. علی

میرخلفزاده؛ کرامات الحسینیه؛ ج ۱، ص ۲۰۲.

گرد و غبار زائرانشان انسان را به منطقه نجات و عرصه رهایی از گمراهی و عذاب می‌کشاند.^۱

ع. ترویج فرهنگ بی‌اعتنایی به دستورهای دینی

در اینکه گمانه‌های اهل اباحه سبب تخریب فرهنگ اسلامی در گذشته و حال شده، شکی نیست. علی‌رغم مبارزه پیشوایان دینی با باور انحرافی «وقتی معرفت پیدا کردی، هر کاری می‌توانی انجام دهی»^۲ متأسفانه در مواردی این باور انحرافی -که می‌توان آن را فرهنگی نادرست و انحرافی خواند- در میان برخی از مسلمانان تداوم یافته است و بعدها برخی به آن تمسک کرده‌اند. یکی از علما می‌گوید شخصی معتقد بود با وصول به خداوند دیگر نیازی به انجام عبادات نیست؛ همان‌گونه‌که حاجی وقتی به مکه رسید، دیگر به راحله‌اش نیازی ندارد. گفتم: آیا رسیدن تو کامل‌تر از رسیدن پیامبرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؟ او قبول داشت که واصل حقیقی آن حضرت است؛ به او گفتم: چگونه او با آن وصول تام و اتصال کامل، این صورت‌های ظاهری را ترک نمی‌کرد و این عبادات شرعی را انجام می‌داد...؟^۳ این حکایت و حکایاتی که درباره برخی از صوفیان نقل می‌شود، نشان می‌دهد گمانه مخرب «بی‌نیازی از عمل» همچنان کم‌وبیش در جامعه اسلامی نفوذ یافته است و قربانی می‌گیرد.

۱. ثواب زیارت امام حسین علیه السلام، ر.ک.

<http://www.erfan.ir/farsi/81763.html> 1394/7/23

۲. در این باره ر.ک: یدالله حاجی‌زاده: «مواجهه امامان معصوم علیهم السلام با انحرافات فکری و فرهنگی اهل اباحه» ص ۲۷-۴۶.

۳. میرزا حبیب‌الله هاشمی خویی: منهاج البراعه؛ ج ۱۳، ص ۲۶۱ (فهل وصولکم انتم من وصول نیک...).

باورهای اباحی‌گرایانه مرجئه همان‌گونه که در گذشته سبب ترویج فرهنگ بی‌اعتنایی به دستورهای دینی در میان برخی از مسلمانان شده، امروزه نیز به نحوه‌ای دیگر در میان برخی از فرقه‌ها نفوذ یافته است. شهید مطهری رحمته‌الله ضمن اشاره به باور تخریبی مرجئه در گذشته، به نفوذ این باور در فرهنگ امروزی شیعه اشاره می‌کند و معتقد است «امروز شیعه همان را می‌گوید که در قدیم مرجئه می‌گفتند».^۱ همان‌گونه که پیش‌تر هم بیان شد، مقصود ایشان از هم‌رأیی شیعه و مرجئه نفوذ تفکری در میان برخی از شیعیان است که می‌گویند تنها شرکت در مجالس عزاداری، زیارت قبور امامان علیهم‌السلام یا دفن شدن در حرم امامان علیهم‌السلام همه گناهان را جبران می‌کند.

زناده نیز به عنوان یکی از گروه‌های اهل اباحه از دو جهت به فرهنگ اسلامی ضربه زده‌اند: آنان از سویی با رواج اشعاری که در آنها فسق و فجور تبلیغ شده، سبب انحراف برخی از افراد و گرایش آنان به اباحه‌گری شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که تأثیر برخی از آنان در تخریب فرهنگ عمومی به حدی بوده است که درباره برخی از آنان گفته شده هیچ چیز همانند اشعار اباحی‌گرایانه آنان موجبات فساد اخلاقی را نمی‌تواند فراهم کند.^۲ از سوی دیگر چون این افراد در مواردی تظاهر به اسلام کرده‌اند، از پشت به مسلمانان خنجر زده‌اند. سید مرتضی (م. ۱۴۳۶ق) ضمن اشاره به دهریون و زناده از خطر عظیم آنان برای اسلام و مسلمانان گفته است. وی می‌گوید آنان با تظاهر به اسلام مقاصد نهانی و باطنی خویش را اجرا می‌کردند.^۳

۱. مرتضی مطهری؛ ده گفتار؛ ص ۲۴۹.

۲. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۳، ص ۱۲۷ (ما شی لاهل هذه المدينة البصرة) الى الفسق من اشعار هذه الاعمی).

۳. سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۲۷ (و بلیة هؤلاء علی الإسلام و أهله أعظم و أغلظ...).

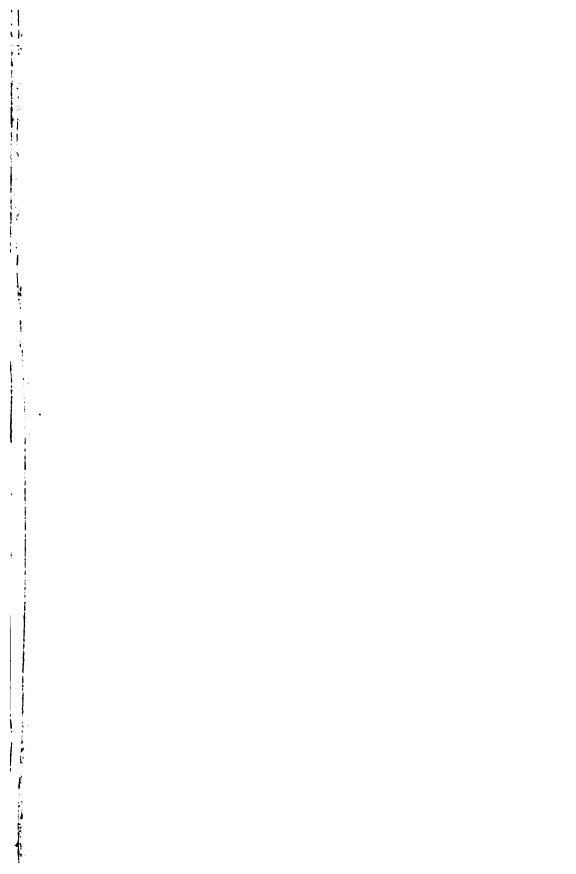
در مواردی هم تعالیم برخی از گروه‌های اهل اباحه از جمله خرمیه، سبب ازبین‌رفتن روحیه ایمانی در میان مردم شده است. درحقیقت تعالیم آنان مردم را به سمت لاابالی‌گری و بی‌اعتنایی به دستورهای شرعی و تخریب دین سوق داده است. بر اساس نقلی از ناشی اکبر (م. ۲۹۳ق) یکی از شعرای شیعه در مذمت شخصی به نام خدّاش (م. ۱۱۸ق) که اباحه‌گری را ترویج می‌کرده،^۱ تبلیغات او را عقایدی گمراه‌کننده در جهت تخریب دین الهی دانسته است.^۲ طبیعتاً گسترش چنین روحیه‌ای در میان مردم، موجب ازبین‌رفتن فرهنگ اصیل و نجات‌بخش اسلامی شده است.

جمع‌بندی

اباحه‌گری به عنوان یکی از گمانه‌های انحرافی، فرهنگ اسلامی و شیعی را با چالشی جدی مواجه ساخته است و موجب تخریب و آسیب‌رسانی به آن شده است. اهل اباحه با رواج تفکرات نادرست خویش موجب رواج و گسترش فساد و بی‌بندوباری در جامعه اسلامی شدند و به پیروان خویش اجازه دادند دستورهای شرعی را کنار بگذارند؛ امری که بدون شک موجب سوء استفاده دشمنان شده و انحطاط فرهنگی و تمدنی را در پی داشته است. علاوه بر این اباحه‌گری موجب

۱. درباره اباحه‌گری وی، ر.ک: ناشی اکبر؛ مسائل الامامه؛ ص ۱۹۲-۱۹۳. طبری درباره او می‌نویسد: «و اظهر دين الخرية و دعا اليه و رخص لبعضهم في نساء بعض و اخبرهم ان ذلك عن امر محمد بن علي» (محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۷، ص ۱۰۹). ابن اثیر می‌نویسد: خدّاش به پیروانش می‌گفت «إنّه لا صوم ولا صلاة ولا حجّ...» (ر.ک: ابن اثیر؛ الکامل؛ ج ۵، ص ۱۹۶) نیز ر.ک: حسین شیخ؛ «مدخل خدّاش»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۲۲، ص ۱۰۵-۱۰۶.
۲. اکبر ناشی؛ مسائل الامامه؛ ص ۱۹۲-۱۹۳ (و خدّاش هو الذی خدش الدین...).

رواج و گسترش هرج و مرج و ناامنی در جامعه اسلامی شده است؛ به گونه‌ای که عده‌ای تصور کرده‌اند در برخی از موارد هرگونه که دوست دارند، می‌توانند عمل کنند و تجاوز به حقوق، اموال و نوامیس دیگران برای آنان جایز است؛ ضمن اینکه اباحیان فرهنگ کار و تلاش و عمل را - که اسلام با جدّیت به آن سفارش کرده بود- تخریب کردند. افزون بر این، تفکرات نادرستی که اهل اباحه (همانند مرجئه و جبریه) مطرح کرده‌اند، در مواردی سبب سوء استفاده قدرت‌های حاکم شده است؛ امویان با بهره‌گیری از ایدئولوژی ارانه‌شده توسط اینان به ظلم و ستم خویش وجهه شرعی دادند و جامعه را جهت پذیرش ظلم خویش آماده ساختند. علاوه بر اینها اباحه‌گری برخی از منتسبین به اهل بیت علیهم‌السلام سبب مخدوش شدن چهره امامان شیعه علیهم‌السلام شده و سبب شده است علی‌رغم دستورهای قرآن و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم در خصوص توجه به اهل بیت علیهم‌السلام بخش عمده‌ای از جامعه اسلامی خود را از سیره و سخنان آنان محروم کنند. همچنین باورهای اهل اباحه سبب شده است در مواردی خواب‌هایی در میان مسلمانان ترویج و نقل شود که این گونه از خواب‌ها بیش از آنکه بخواهد در اصلاح و بهبود جامعه مؤثر باشد، در تخریب فکر و فرهنگ جامعه مؤثر می‌شود.



فصل پنجم

مواجهه امامان شیعه علیهم السلام با اباحه‌گری‌های درون فرقه‌ای

امروزه بازگشت به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ضرورتی انکارناپذیر است. شیعیان که همواره خود را دوستدار امام علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت و باورمند به ولایت ایشان معرفی می‌کنند، باید توجه ویژه‌ای به سیره آن بزرگان داشته باشند؛ چراکه ولایت و محبت به اولیای الهی در این است که آنان نمونه باشند و همگان تلاش کنند خودشان را شبیه آنان سازند. امام علی علیه السلام در نامه خویش به عثمان بن حنیف (م. بعد از ۴۱ق) که در جلسه مهمانی اغنیا شرکت کرده بود و در عین حال مدعی مأمومیت به امام علی علیه السلام بود، ضمن بیان لزوم اقتدای هر مأمومی به امام خویش، سیره خویش را مخالف عمل فرماندارش معرفی کرد.^۱

یکی از بزرگ‌ترین انحرافات که پیشوایان دینی همواره با آن مبارزه کرده‌اند و در رفتار و گفتار خویش بر نادرستی آن تأکید کرده و از پیروان خویش خواسته‌اند در این زمینه همانند آنان باشند، اباحه‌گری است. امامان شیعه علیهم السلام با گمانه‌های اهل

۱. نهج البلاغه (مصحح لمصالح)؛ نامه ۴۵، ص ۴۱۷.

اباحه مبارزه کرده و تلاش کرده‌اند در سیره خویش نادرستی راه و روش اهل اباحه را برای شیعیان و غیرشیعیان بیان کنند.

رد گمانه «سقوط تکلیف با معرفت امام»، مخالفت با گمانه کافی بودن دوستداری اهل بیت علیهم‌السلام، رد گمانه نجات‌بخشی انتساب به اهل بیت علیهم‌السلام، نهی از بی‌توجهی به فرامین الهی با برداشت نادرست از شمول رحمت خداوند، نهی از بی‌توجهی به فرامین الهی با برداشت نادرست از شفاعت، رد تأویل‌های بی‌پایه احکام و حدود الهی، نهی شیعیان از همنشینی با اهل اباحه و لعن و برائت از ایشان، از مهم‌ترین شیوه‌های برخورد امامان علیهم‌السلام با شیعیان یا منتسبان به شیعه بوده است که به جهات پیش گفته به اباحه‌گری افتاده بودند. افزون بر این در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر این نکته تأکید شده است که انسان باید تلاش کند هر روزش از روز قبل بهتر باشد؛^۱ این گونه روایات با سقوط تکلیف در مراحل از زندگی انسان در تعارض‌اند.

۱. رد گمانه «سقوط تکلیف در پی معرفت امام»

در دین اسلام و به‌خصوص در میان شیعیان شناخت امام و معرفت به او از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که در روایتی نبوی که هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت آمده، معرفت‌نداشتن به امام زمان علیه‌السلام همانند مرگ جاهلی تصویر شده است.^۲ علی‌رغم اهمیت زیاد شناخت و معرفت به امام و حق،^۱ هیچ

۱. شیخ مفید؛ امالی؛ ص ۱۸۴ (وَإِنْ اسْتَظَلْتُ أَنْ تَكُونَ الْيَوْمَ خَيْرًا مِنْكَ أُنْسِي وَغَدًا خَيْرًا مِنْكَ الْيَوْمَ فَأَفْعَلُ).

۲. ابن‌حبان؛ صحیح ابن‌حبان؛ ج ۱۰، ص ۴۳۴. متقی هندی؛ کترة العمال؛ ج ۱، ص ۲۰۷ (من مات ولیس له إمام مات مئة جاهلیة). محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۳۷۶ (من مات ولیس له امام ←

گاه گفته نشده که این شناخت و معرفت می‌تواند سبب برداشتن تکلیف از دوش انسان شود؛ بلکه اساساً معرفت امام در جهت شناخت تکلیف و گام‌نهادن در مسیر بندگی خداوند بوده است.

گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام نشان می‌دهد که آنان همواره بر انجام ظواهر دینی و تکالیفی چون نماز و روزه تأکید داشته‌اند و همین توجه به ظاهر را نشانه‌ای بر صفای درونی دانسته‌اند و همان‌گونه که سیره آنان نشان می‌دهد، بر لزوم پایبندی به انجام دستورهای الهی تا آخرین لحظات عمر تأکید داشته‌اند. در منابع تاریخی روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد که نشان می‌دهد آن حضرت انجام نماز را به عنوان یکی از برترین عبادات، همواره لازم شمرده است و در برابر گروهی که خواستار عفو از انجام آن بودند، فرمود: دینی که در آن نماز نباشد، خیری در آن نیست.^۲

الف) امام علی علیه السلام و رد گمانه سقوط تکلیف

امام علی علیه السلام در حدیثی از پایبندی به واجبات دینی و عدم تجاوز به حدود الهی سخن گفته است.^۳ آن حضرت در حدیث دیگری ضمن تأکید بر انجام

→

فمیتة مینة جاهلیة). درباره احادیث دیگری از این دست، ر.ک: احمد بن محمد برقی؛ الرجال؛ کتاب الصفوة، باب ۱۹، باب «معرفة»، باب «تزکیه» و باب «عقاب من انکر آل محمد صلی الله علیه و آله».

۱. در برخی از دعاها همین شناخت از خداوند درخواست شده است و اشاره شده که اگر این شناخت تکمیل نشود، گمراهی را در پی دارد: «اللهم عرفنی نفسک ...» (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۱۶۶، محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۳۳۷).

۲. محمد بن عمر واقدی؛ المغازی؛ ج ۳، ص ۹۶۸. ابن‌هشام؛ السیرة النبویه؛ ج ۲، ص ۵۴۰ (لا خیر فی دین لا صلاة فیہ).

۳. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)؛ حکمت ۱۰۵، ص ۴۸۷ (إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا...).

اعمال و دستورهای شرعی و رعایت تقوا و پرهیزکاری از صبر و استقامت در مسیر حق سخن گفته است.^۱ تأکید آن حضرت بر خارج نشدن از دایره فرامین الهی، بدعت‌گذاری نکردن در آن و منحرف نشدن از دستورهای دینی، نشان می‌دهد از منظر آن حضرت هر کس به هر دلیلی دستورهای الهی را زیر پا بگذارد و به اباحه‌گری بيفتد، شخصی منحرف و بدعت‌گذار است و از رحمت الهی دور خواهد شد.

علاوه بر این، تأکیدی که امام علی علیه السلام در این حدیث بر عمل دارد و توجهی که آن حضرت به پایان کار داده و از استقامت، صبر و تقوا سخن گفته و تکراری که در بیان واژه‌های «عمل»، «پایان کار»، «استقامت»، «صبر» و «تقوا» دارد، همگی نشان می‌دهد از منظر امام علی علیه السلام جهت دستیابی به سعادت، توجه به این امور تا پایان زندگی لازم است. در پایان این فراز از سخنان امام علی علیه السلام آن حضرت بر این نکته تأکید دارد که اسلام دارای هدف مشخصی است و آن اینکه مسلمانان باید با انجام دستورهای دینی (فرائض) تلاش کنند خدا را به گونه‌ای ملاقات کنند که این حقوق را به طور کامل رعایت و حق اسلام را ادا کرده باشند.^۲ این تأکیدات دقیقاً بر خلاف گمانه‌سازی بوده است که معرفت و شناخت را بهانه‌ای در جهت رهاسازی تکالیف دینی شمرده‌اند.

ب) امام صادق علیه السلام و رد گمانه سقوط تکلیف

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، عده‌ای از غالیان منحرف - که عمدتاً در عصر

۱. همان، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۳ (الْعَمَلُ الْعَمَلُ ... فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ...).

۲. همان (... وَ اخْرِجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَ بَيِّنْ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ).

امام صادق علیه السلام بوده‌اند. با استناد به حدیث «وقتی امام (یا حق) را شناختی، هر کاری که می‌خواهی انجام بده» تصور می‌کردند با شناخت امام یا شناخت حق، تکلیف از دوش آنان برداشته می‌شود. در ادوار بعد نیز برخی از جهله صوفیه با این ادعا که با رسیدن به مراحل از سلوک تکالیف ظاهری از دوش انسان برداشته می‌شود، اباحه‌گری را توجیه کرده‌اند. توجه به گفتار و رفتار امامان علیهم السلام نشان می‌دهد پیشوایان دینی به منظور رد این دیدگاه انحرافی، با دلایل مختلف به مقابله با آن پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند نادرستی این دیدگاه را با سیره خویش به اثبات برسانند.

وقتی مفصل بن عمر (م. ۱۴۸ق)، به امام صادق علیه السلام گزارش داد که مغیره بن سعید (م. ۱۱۹ق) گفته است «اگر بنده‌ای پروردگار خویش را بشناسد، [همین او را] کفایت می‌کند و دیگر انجام تکالیف الهی بر او واجب نیست»، حضرت صادق علیه السلام ضمن تعجب از این سخن، مغیره را مورد لعن قرار داد؛ سپس بیان کرد که هر قدر معرفت و شناخت بنده نسبت به خداوند بیشتر شود، فرمانبرداری‌اش بیشتر خواهد شد؛ سپس آن حضرت ترک واجبات و انجام محرمات را سبب برداشته شدن رحمت الهی دانست و علت آن را شریک‌قائل شدن برای خداوند دانست. وقتی راوی از روی تعجب از آن حضرت سؤال کرد که آیا چنین شخصی دچار شرک شده است، حضرت فرمود: «بله، زیرا خداوند عز و جل او را به کاری فرمان می‌دهد و ابلیس به کاری دیگر و او دستور خدا را نادیده گرفته و به آنچه ابلیس فرمان داده است، عمل می‌کند، بنابراین با ابلیس در دوزخ همدم و همنشین خواهد بود». ^۱ بر این اساس امام صادق علیه السلام بر خلاف اباحیانی چون مغیره بن

۱. شیخ صدوق؛ ثواب الاعمال؛ ص ۲۴۶ (... مَا لَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ أَتَيْسَ كَلَّمَا ارْزَادَ بِاللَّهِ مَعْرِفَةً فَهُوَ أَطْعَمَ لَهُ...).

سعید که معرفت به خداوند را عامل سقوط تکلیف می‌دانستند، معرفت به خداوند را عامل توجه و فرمان‌پذیری بیشتر و بهتر از خداوند دانسته و امثال مغیره بن سعید را به سبب چنین باوری مورد لعن قرار داده است؛ علاوه بر این به برداشته شدن رحمت خداوند از آنان و به شرک آنان نیز اشاره کرده است.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام به منظور مقابله با تفسیر نادرست حدیث «اذا عرفت الامام فاعمل ما شئت» یا «اذا عرفت الحق فاعمل ما شئت» به شدت با این عقیده انحرافی مخالفت کرد و در پاسخ به شخصی به نام محمد بن مارد که از آن حضرت در خصوص صدور این حدیث سؤال کرده بود آیا شخص این چینی هر کاری - هرچند زنا، دزدی یا شراب‌خواری - می‌تواند انجام دهد، با بیان جمله «انا لله و انا الیه راجعون» شدت مخالفت خویش را نشان داد؛ سپس حضرت فرمود: چگونه می‌شود ما انمه، خود به خاطر اعمالمان مورد مؤاخذه قرار گیریم، اما تکلیف از آنها برداشته شود؟^۱

حضرت در این کلام این‌گونه استدلال می‌کند: چگونه است که ما انمه با اینکه به معرفت الهی رسیده‌ایم، باید اهل انجام عبادات و ترک محرمات باشیم و در غیر این صورت مؤاخذه می‌شویم، اما آنها (که معتقدند ما این حدیث را گفته‌ایم) می‌توانند هرکاری که بخواهند انجام دهند؟ در ادامه، حضرت به تفسیر صحیح این روایت اشاره کرد که وقتی امام را شناختی، آنچه از اعمال نیک، کم و زیاد می‌خواهی انجام بده و این معرفت و شناخت، سبب قبولی اعمال تو می‌شود.^۲

در حقیقت امام صادق علیه السلام با این استدلال خویش، گمانه برداشته شدن تکالیف

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۶۴.

۲. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۱۸۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۶۴ (... إِنَّمَا قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الْقَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ).

را گمانه‌ای نادرست دانسته است و در ضمن بر این نکته تأکید دارد که معرفت و شناخت جایگاه امام از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که چنین معرفتی نقطه عزیمت و سکوی پرش است، با وجود چنین معرفت و شناختی کارهای انسان جوهر پیدا می‌کند و اعمال نیک انسان - کم یا زیاد - پذیرفته می‌شود و قاعدتاً اگر چنین معرفت و شناختی به امام وجود نداشته باشد، اعمال انسان چه بسا مقبول درگاه خداوند قرار نگیرد؛ بنابراین می‌توان گفت در این حدیث، امام به تصحیح یک اندیشه باطل که مبنای اباحی‌گری غلات بوده، پرداختند و معرفت را شرط لازم (نه شرط کافی) برای قبولی اعمال دانستند.

در روایت مشابهی که قاضی نعمان (م. ۳۶۳ق) آن را نقل کرده، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن حضرت از عده‌ای از منتسبان به شیعه خبر داد که محارم را حلال شمرده‌اند و دین را تنها معرفت می‌دانند و معتقدند وقتی امام را شناختی، هر کاری را می‌توانی انجام دهی. حضرت کلمه استرجاع را بر زبان جاری کرد، به کفر معتقدین به این عقیده اشاره کرد و سپس تفسیر درست جمله «امام را بشناس و هر چه می‌خواهی انجام بده» را این گونه بیان کرد: امام را بشناس و هر عملی از طاعات الهی را می‌خواهی انجام بده که خداوند از تو می‌پذیرد؛ چراکه خداوند هیچ عملی را بدون شناخت [امام] نمی‌پذیرد.^۱

تأکید امام صادق علیه السلام بر شناخت امام و انجام هر کاری از طاعات الهی نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام در مرحله اول، معرفت به پیامبر و امام را لازمه قبولی اعمال می‌داند و در مرحله بعد بر این نکته تأکید دارد که این معرفت هرگز سبب

۱. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الإسلام؛ ج ۱، ص ۵۳ (... إِنَّمَا قِيلَ: اغْرِفِ الْإِمَامَ وَاعْمَلْ مَا يَشِئُ مِنْ الطَّاعَةِ فَإِنَّهَا مَقْبُولَةٌ مِنْكَ لِأَنَّهُ لَا يَحْتَسِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَلًا بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ...).

نمی‌شود شیعیان دست از عبادت بکشند و هرکاری که خواستند - هرچند گناه و نافرمانی باشد - انجام دهند؛ بلکه آنان باید در کنار شناخت و معرفتی که به امام پیدا می‌کنند، احکام و تکالیف دینی را نیز رعایت کنند.

شاید به همین جهت است که امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری و در بیان حقوق خویش بر مردم ضمن اشاره به لزوم معرفت به حق اهل بیت علیهم السلام پیروی مردم از ایشان را دومین حق خویش بر مردم دانسته است.^۱ محتوای این حدیث نشان می‌دهد در کنار معرفت به فضل و جایگاه اهل بیت علیهم السلام پیروی از آنان امری لازم و غیر قابل چشم‌پوشی است؛ چراکه اگر تنها معرفت به حق اهل بیت علیهم السلام در کسب سعادت کافی می‌بود، امام شرط دیگری را در کنار آن مطرح نمی‌کرد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن اشاره به باور اهل تناسخ که منکر قیامت بودند و معرفت را وظیفه اصلی خویش می‌دانستند، به نادرستی باور آنان پرداخته و می‌فرماید: همه امت‌ها (ادیان) آنان را مورد لعن قرار داده‌اند، گفتار آنان را کتاب‌های آسمانی رد کرده‌اند و قرآن هم آنان را لعن کرده است.^۲

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به لزوم معرفت خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، به لزوم انجام عبادات و دوری از محرمات (ظاهری و باطنی) پرداخته است.^۳ تأکید بر انجام عبادات ظاهری احتمالاً به منظور رد باور

۱. امام صادق علیه السلام به ابن ابی یعفور فرمود: ما سه حق بر مردم داریم: به فضل ما معرفت پیدا کنید؛ پیرو ما باشید؛ منتظر فرج ما باشید (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۱۷۲) (وَلَا تَلَا نَا أَنْ تُعْرِفُوا فَضْلَنَا وَأَنْ تَقُتِلُوا أَغْقَابَنَا وَ...).

۲. احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۲، ص ۳۴۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴، ص ۳۲۰ (فَأَسْتَنْجِ مَقَالَتَهُمْ كُلَّ الْفِرْقِ وَلَعْنَهُمْ كُلَّ الْأُمَمِ فَلَمَّا سَبَلُوا الْحَبَّةَ زَاغُوا وَحَادُوا فَكَذَّبَ مَقَالَتَهُمُ التَّوْرَةُ وَلَعْنَهُمُ الْفُرْقَانُ).

۳. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۲-۵۳ (... ثم العمل بما افترض الله عز وجل على العباد من الطاعات ظاهراً و باطناً و اجتناب ما حرم الله عز وجل عليهم ظاهراً و باطناً...).

برخی از اهل اباحه بوده که معتقد بودند در برخی از شرایط، انجام عبادات ظاهری نیاز نیست.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری باور نادرست ابوالخطاب (یکی از مشهورترین غالیان زمان خویش) را که از زبان آن حضرت این حدیث را نقل می‌کرد که هر گاه «حق» را شناختی، هرگونه خواستی عمل کن، به شدت رد کرده است. امام صادق علیه السلام در این حدیث ابوالخطاب (م. ۱۳۸ق) را مورد لعن قرار داد و سوگند یاد کرد چنین حرفی به او نزده است، بلکه فرموده است: وقتی حق را شناختی، هر کار «خیری» که می‌خواهی انجام بده که از تو پذیرفته می‌شود. سپس آن حضرت در تأیید سخن خویش به آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱ و آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۲ استناد کرد.^۳

امام صادق علیه السلام در این حدیث، گمانه انحرافی ابوالخطاب را که موجب اباحه‌گری می‌شده، رد کرده، او را به همین جهت لعن کرده، سپس مقصود اصلی از کلام خویش را بیان کرده است و بر همان نکته‌ای که در روایات قبل بود - یعنی پذیرش اعمال خیر در صورت شناخت و معرفت جایگاه اهل بیت علیهم السلام - تأکید کرده و با استناد به برخی از آیات قرآن بر عمل صالح و تأثیر اعمال صالح در سعادت انسان‌ها تأکید کرده است. امام صادق علیه السلام در حقیقت در این حدیث به رسواسازی ابوالخطاب پرداخته و دروغگویی او را بر همگان آشکار ساخته است و

۱. مؤمن: ۴۰.

۲. نحل: ۹۷.

۳. شیخ صدوق: معانی الاخبار؛ ص ۳۸۸ (...). قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ وَ اللَّهُ مَا قُلْتُ لَهُ هَكَذَا وَ لَكُنِّي قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا بَشَتْ مِنْ خَيْرٍ يُغْفَلُ بِكَ (...).

به‌طورکلی بر این نکته تأکید دارد که روایاتی این‌گونه-که صرف شناخت را کافی می‌دانند- سخن ما اهل بیت نیست، بلکه ساخته و پرداخته غالیانی منحرف چون ابوالخطاب است؛ ضمن اینکه استناد امام صادق علیه السلام به آیات قرآن که بر انجام اعمال صالحه در کنار ایمان تأکید دارند، در جهت تقویت دیدگاه خویش مبنی بر عدم کفایت صرف ایمان و معرفت در سعادت افراد است.

بر اساس روایتی مشابه وقتی امام صادق علیه السلام شنید پیروان ابوالخطاب (خطابیه) از امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند «إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ» و به همین جهت هر کار حرامی را مرتکب می‌شوند، آنان را لعن کرد؛ سپس نقل صحیح حدیثی را که از پدرش امام باقر علیه السلام روایت می‌شد، این‌گونه بیان کرد: «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ»^۱ وقتی حق را شناختی، هر کار خیری که می‌خواهی انجام بده که از تو پذیرفته می‌شود».

در حدیث دیگری نیز وقتی عمار بن موسی ساباطی^۲ به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند شخصی از شما روایت کرده «با داشتن ایمان، هیچ عملی به ضرر انسان تمام نمی‌شود و با داشتن کفر هم هیچ عملی به سود انسان نیست»، حضرت مقصود خویش از این روایت را این‌گونه بیان می‌کند: «هر کس امام از آل محمد علیهم السلام را بشناسد و ولایت او را بپذیرد، پس از این هر کار خیری انجام دهد، از او پذیرفته خواهد شد و حتی پاداش چند برابری به او عطا خواهد شد».^۳ در این

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. وی در زمره روات امام صادق علیه السلام و به عنوان فردی ثقة معرفی شده است. وی فطحی بوده و کتابی روایی داشته که مورد اعتماد بزرگان بوده است (محمد بن حسن طوسی؛ فهرست؛ ص ۳۳۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال؛ ص ۲۹۰). تاریخ وفات وی نامعلوم است.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۴۱۷-۴۱۸ (...). إِنَّمَا عَمِلْتَ بِهَذَا أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ تَوَلَّاهُ، ثُمَّ عَمِلَ لِنَفْسِهِ بِمَا شَاءَ مِنْ عَمَلٍ الْخَيْرِ قَبْلَ مِنْ ذَلِكَ (...).

حدیث نیز معرفت و شناخت به امام امری بسیار مهم و ضروری قلمداد شده و در عین حال بر این نکته تأکید شده که مقصود از عمل - در گفتاری که از ایمان سخن به میان آمده - صرفاً عمل خیری است که معرفت امام و ایمان به جایگاه وی و پذیرش ولایت وی موجب پذیرش و حتی چندبرابری پاداش آن خواهد شد؛ کما اینکه در حدیثی پذیرش عمل منوط به داشتن تقوا شده و همین پذیرش، نشان‌دهنده اهمیت عمل شمرده شده است.^۱

این تأکیدات مکرر امام صادق علیه السلام مبنی بر کافی نبودن معرفت در کسب سعادت، درحقیقت به منظور خنثی‌سازی تبلیغات منحرفانی بوده که گمانه‌های باطل خویش را در جامعه ترویج می‌کردند. خطر آنان برای جامعه اسلامی به حدی بوده که امام در موارد متعددی آنان را مورد لعن و نفرین خویش قرار داده است.

احتمالاً به جهت مخالفت با این گونه برداشت‌های انحرافی و غالیانه بوده است که امام صادق علیه السلام به صالح بن سهل^۲ فرمود: ای صالح، همانا ما (اهل بیت) به خدا قسم بندگانیم هستیم که آفریده شده‌ایم و پروردگاری داریم که اگر او را عبادت نکنیم، ما را عذاب خواهد کرد.^۳ امام صادق علیه السلام در این حدیث با سوگندی که یاد کرده، بر بندگی اهل بیت علیهم السلام تأکید کرده است و درحقیقت اشاره دارد ما اهل بیت که دارای این مقدار از معرفت و شناخت به خداوند هستیم، در صورتی که خداوند را عبادت نکنیم، حتماً عذاب خواهیم شد، بنابراین دیگران

۱. نهج البلاغه؛ کلمات قصار، شماره ۹۵ (وَلَا يَقِلُّ عَمَلٌ مِّنَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُقْتَلُ).

۲. صالح بن سهل همدانی. وی از روایات امام صادق علیه السلام و دارای باورهای غالیانه بوده است (ابن غضناری؛ رجال ابن غضناری؛ ص ۶۹. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۶۳۲).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۴۱ (... وَ إِنْ لَمْ نَعْبُدْهُ عَذَّبْنَا).

هرگز نباید به خود اجازه دهند که عبادات را ترک کنند. شاید به همین سبب بوده که آن حضرت حتی در آخرین لحظات عمر خویش نیز بر لزوم پایبندی به نماز و عبادت تأکید داشته است.^۱

گسترده‌گی رد باور انحرافی که معتقد بود «شناخت امام مجوزی جهت انجام گناهان است» توسط امام صادق (ع)، نشان می‌دهد این باور انحرافی به نحو گسترده‌ای در این دوره در میان شیعیان نفوذ یافته، عده‌ای را گمراه کرده و عده‌ای را به شک و تردید انداخته و سبب شده بود در این باره از امام صادق (ع) مکرراً سؤال شود.

امام صادق (ع) به منظور رد این باور انحرافی و روشن‌نگری در این زمینه، ضمن اینکه نشان می‌داد در عمل کاملاً پایبند به دستورهای الهی است، در سخنانش نیز به همین امر اشاره می‌کرد و اظهار می‌داشت سیره اهل بیت (ع) نیز - که در اعلای درجه معرفت هستند - همین است. آن حضرت در روایات متعددی باورمندان به سقوط تکلیف را مورد لعن خویش قرار داده و حتی به شرک و کفر آنان اشاره کرده است و در مواردی با استناد به آیات قرآن این باور نادرست را به چالش کشیده و در این زمینه دست به روشن‌نگری زده است. همچنین ایشان به لزوم معرفت و شناخت به خدا و پیامبر و اهل بیت (ع) اشاره کرده و معتقد است این معرفت - که خود عاملی در جهت قبولی اعمال به حساب می‌آید - سبب فرمانبرداری بیشتر می‌شود.

احتمالاً به جهت تبلیغات گسترده اهل اباحه (اعم از غالیان و مرجئه و

۱. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۸۰. شیخ صدوق؛ امالی؛ ص ۵۷۲ (... إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُتَخَفِّقًا بِالصَّلَاةِ).

دیگران) روشنگری‌های امام صادق علیه السلام در رد این باور انحرافی به‌طور کامل کارساز نبوده است؛ از این‌رو همچنان شاهد تداوم این باور انحرافی در عصر پیشوایان بعدی- البته با شدت کمتری- هستیم. به همین جهت رد این باور انحرافی توسط برخی دیگر از امامان علیهم السلام ادامه داشته است.

ج) امام کاظم علیه السلام و رد گمانه سقوط تکلیف

امام موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: یکی از سخنان انبیا علیهم السلام که به صورت ضرب‌المثل در میان مردم باقی مانده است، این است که «وقتی حیا نداری، هر کاری که می‌خواهی انجام بده».^۱ در این حدیث امام موسی بن جعفر علیه السلام این باور را که «هر کاری (چه خوب و چه بد) را می‌توان انجام داد»، به کسانی نسبت می‌دهد که در برابر خداوند شرم و حیا ندارند. این سخن حضرت که به احتمال زیاد در رد اهل اباحه بیان شده، نقدی بر گمانه اباحیان است که معتقد بودند در برخی از شرایط انجام تکالیف از دوش انسان برداشته می‌شود. درحقیقت در این حدیث اهل اباحه تهدید شده‌اند و از این نظر این حدیث همانند سخن خداوند «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ»^۲ و حدیث «يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ»^۳ است که ساختار تهدیدگونه‌ای دارند.

۱. شیخ صدوق؛ خصال؛ ج ۱، ص ۲۰ (مَا بَقِيَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا كَلِمَةٌ إِذَا لَمْ تَشْتَحِ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ وَ قَالَ أَمَّا إِنَّهَا فِي بَيِّنَةِ أَمِيَّةٍ).

۲. فصلت: ۴۰. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۱۲۹ (و معناه التهديد و إن كان بصورة الأمر).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۳، ص ۲۵۵.

(د) امام هادی و حضرت مهدی علیهما السلام و رد گمانه سقوط تکلیف

امام هادی علیه السلام به منظور رد عقیده اباحه‌گری، سوگند یاد کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و انبیا علیهم السلام اهل نماز، زکات، حج، روزه و (معتقد به) ولایت بوده‌اند.^۱ تأکید امام هادی علیه السلام در این روایت بر پابندی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان دینی - به عنوان کسانی که به بالاترین مراتب حق و یقین رسیده‌اند - بر انجام اعمال و دستورهای شرعی، می‌توانست مخالفتی جدی با باور غالیانی باشد که معتقد بودند با دستیابی به معرفت، همه تکالیف از دوششان برداشته می‌شود. درحقیقت امام هادی علیه السلام می‌خواهد همانند امام صادق علیه السلام بفرماید چگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر انبیا و اولیا که در مراحل بالای معرفتی بوده‌اند، همواره و تا پایان عمر پایبند دستورهای شرعی بوده‌اند، اما عده‌ای از مسلمانان عادی که درجات معنوی آنان از پیامبران کمتر است، اجازه دارند اهل اباحه‌گری باشند؟ پابندی پیشوایان دینی آن هم تا پایان عمر بر انجام عبادات و ترک گناهان که امام هادی علیه السلام در این حدیث به آن اشاره کرده، رد باور کسانی است که معتقدند صوفیان در برخی از حالات از جمله در حال اتصال به حق، چون از جهان محسوس غافل می‌شوند، برای انجام‌ندادن تکالیف شرعی گناهکار به حساب نمی‌آیند.^۲

حضرت حجت علیه السلام نیز در توقیعی ضمن تأکید بر عبودیت خویش و پدراناش و همه انبیا علیهم السلام به لزوم عبادت خداوند اشاره کرده و به آیات ۱۲۴-۱۲۶ سوره طه^۳

۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۵۱۹.

۲. ر.ک: عبدالرضا مظاهری؛ «اسقاط تکلیف در عرفان اسلامی»؛ صص ۵۲۵ و ۵۳۱، ذیل عنوان «جمع الجمع».

۳. طه: ۱۲۴-۱۲۶ (و من أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي...).

استناد کرده است.^۱ تأکید آن حضرت بر لزوم پایبندی به عبادات حتی از سوی پیامبران و امامان علیهم السلام بر نادرستی گمانه‌ای اشاره دارد که به سقوط تکالیف در صورت دستیابی به مراتب بالای عبودیت تأکید می‌کرد.

توجه به موارد مذکور نشان می‌دهد امامان معصوم علیهم السلام همواره بر انجام عبادات و ترک گناهان تأکید داشته‌اند. آنان معرفت را به هیچ عنوان عاملی در جهت ترک عبادات ظاهری ندانسته‌اند و از منظر آنان رسیدن به مقامات معنوی به هیچ روی مجوزی جهت ترک عبادت نیست؛ بلکه معرفت بیشتر فرمانبرداری بیشتر را سبب خواهد شد. توجه به سیره آنان که در رفتار و گفتارشان تجلی یافته، نشان می‌دهد آنان به عنوان الگوهای شایسته تا آخرین لحظات عمر خویش، پایبند به انجام ظواهر دینی بوده‌اند و ترک عبادات و ظواهر دینی را عاملی در جهت سقوط و عذاب خویش دانسته‌اند. آنان در مواردی تفاسیر نادرستی را که از برخی روایات وجود داشته و معرفت را عاملی در جهت برداشته‌شدن وظایف دینی قلمداد کرده است، رد کرده‌اند و ضمن لعن و نفرین برخی از کسانی که از برداشته‌شدن تکالیف با بهانه دستیابی به معرفت سخن گفته بودند، به تفسیر درست در این زمینه اشاره کرده‌اند که معرفت سبب پذیرش اعمال خیر افراد می‌شود.

۲. مخالفت با گمانه کفایت ولایت اهل بیت علیهم السلام

هر دینی وقتی با محبت و دلدادگی همراه شود، طبیعی است که استحکام، رشدهندگی و انتشار آن بیشتر خواهد شد. در دین اسلام دوستداری اهل بیت

۱. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۴۷۳-۴۷۴ (وَأَنَا وَ جَمِيعُ آبَائِي ... عِبُدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ...).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - به عنوان اعتقادی مشترک میان شیعه و اهل سنت -^۱ و پذیرش ولایت ایشان از اهمیت، ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. در قرآن کریم و بسیاری از روایات بر این دوستداری و ولایت تأکید شده است.^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله دوستداری اهل بیت علیهم السلام را سبب نجات در روز قیامت برشمرده است.^۳ در روایت دیگری «ولایت» به عنوان مهم‌ترین رکن در کنار ارکان دیگری چون نماز، زکات، حج و روزه معرفی شده است.^۴

امروزه در کنار طیفی که بر این باور نادرست‌اند که عقیده قلبی و محبت چندان مهم نیست و برای نجات و رستگاری صرفاً عمل صالح و خوب‌بودن فرد است که دارای اهمیت است، برخی نیز این باور نادرست و اباحی‌گونه را تبلیغ می‌کنند که عمل از اهمیت چندان برخوردار نیست؛ اصل این است که ایمان داشته باشی و دلت پاک باشد.^۵ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در گذشته نیز عده‌ای از منتسبین به اهل بیت، تحت تأثیر گروهی از اهل اباحه برای آنان این تصور پیدا شده بود که آنچه در سعادت و رستگاری افراد مهم است، ولایت و دوستداری اهل بیت علیهم السلام است، بنابراین ضرورتی به انجام وظایف شرعی نیست.

۱. ابن حجر هیتمی؛ الصواعق المحرقة؛ ص ۱۴۸.

۲. شوری: ۲۳ (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى). امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «الزُّنُوفُ مَوْدَّتَنَا أَهْلُ النَّبِيِّتِ...» (شیخ مفید؛ الامالی؛ ص ۱۴). محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۱۸۷).

۳. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا؛ ج ۱، ص ۶۴ (مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ النَّبِيِّتِ حَسْرَةً اللَّهُ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۱۸ (... و لم یناد بشئ کما نودی بالولایة). کلینی در کافی در «بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَام» پانزده روایت در این باره نقل کرده است.

۵. یکی از نویسندگان به منظور رد این دیدگاه، کتابچه‌ای با همین عنوان (دل باید پاک باشد) نوشته است (ر.ک: علی نصیری؛ دل باید پاک باشد).

در این باره حتی روایتی وجود دارد که اشاره دارد دوستداری امام علی علیه السلام حسنه‌ای است که با داشتن آن معصیت و نافرمانی مشکلی برای فرد به وجود نمی‌آورد.^۱

پیشوایان دینی همواره با این گمانه انحرافی مقابله کرده و بر این نکته تأکید داشته‌اند که صرف دوستداری و ولایت اهل بیت علیهم السلام و به تعبیری صرف نامگذاری خویش به عنوان شیعه و موالی اهل بیت برای نجات و سعادت کافی نیست. در کنار روایاتی که نقش مهمی برای محبت و ولایت اهل بیت قائل‌اند،^۲ آیات و روایات متعددی نیز وجود دارند که بر نقش «عمل» در نجات انسان‌ها تأکید دارند.^۳ در یکی از آیات قرآن کریم تبعیت از دستورهای الهی نشانه‌ای بر راستگویی در ادعای دوستی خداوند دانسته شده است.^۴ این آیه کاملاً گویای این مطلب است که محبت و دوستداری، صرفاً یک ادعا نیست؛ بلکه محبت واقعی به خداوند دارای نشانه است و آن نشانه تبعیت و پیروی از خدا و تبعیت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به تعبیری عمل به دستورهای الهی است.

در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام و صرف ادعای تشیع عامل نجات نبوده و مهم‌ترین عامل نجات و کسب سعادت، عمل به فرامین و آموزه‌های دینی و پیروی از سیره اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است. رسول گرامی اسلام در روایات متعددی تأمین سعادت افراد را در توجه به اعمال

۱. شاذان بن جبریل؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ص ۲۸.

۲. شاید چون این روایات عمدتاً در صدد تأکید بر ضرورت اعتقاد به ولایت هستند و به تفصیل به دنبال تبیین عوامل نجات نبوده‌اند، به مسئله اهمیت عمل صالح در نجات نپرداخته‌اند (احمد رضا مفتاح؛ «جایگاه ولایت و عمل در نجات از نظر شیعه»؛ ص ۱۷۳).

۳. درباره آیات، ر.ک: آل عمران: ۱۴۲، طلاق: ۱۰، اعراف: ۹۶، نحل: ۱۱۲، نجم: ۳۹، زلزله: ۷ و ۸، رعد: ۱۱، ملک: ۱.

۴. آل عمران: ۳۱ (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي).

صالح دانسته است. آن حضرت در یک مورد که قیس بن عاصم^۱ به همراه جمعی از بنی تمیم^۲ نزد ایشان رفته بودند، همنشین هر فردی را در قبر و قیامت عمل او دانست که اگر خوب باشد، اسباب راحتی او و اگر بد باشد، سبب عذاب اوست.^۳ شهید مطهری^۴ می‌نویسد: «انسان اگر به قرآن که سند و مرجع اول ماست، مراجعه کند و بعد از قرآن اگر به سنت قطعی نبوی و همچنین سنن قطعی‌ای که از ناحیه انمه اظهار رسیده است - مثل روایاتی که از ناحیه آنها رسیده است - مراجعه کند، کاملاً به این اصل پی می‌برد که اسلام دین عمل است».^۴

برخی از روایات اوصافی را برای شیعیان برشمرده‌اند که کاملاً در جهت عکس گمانه‌کسانی است که معتقدند تنها دوستداری و ولایت اهل بیت^{علیهم‌السلام} عامل نجات و سعادت است. در این بین باید بر این نکته تأکید کرد که ظاهر روایاتی که محبت به پیشوایان دینی را در کسب سعادت کافی می‌دانند، نادرست‌اند یا حداقل باید تأویل شوند.^۵

امامان شیعه^{علیهم‌السلام} به منظور مقابله با اباحه‌گری که بعضاً در میان شیعیان نیز نفوذ می‌کرد، همواره بر انجام اعمال صالح تأکید داشتند. سیره عملی آنان نشان

۱. قیس بن عاصم بن سنان منقری از قبیله بنی تمیم است. رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} از وی با عنوان سید اهل الویر (سرور بیابان‌نشینان) یاد کرده است (ابن‌عبدالبر؛ الاستیعاب؛ ج ۳، ص ۱۲۹۵).

۲. از بزرگ‌ترین قبایل اعراب عدنانی.

۳. شیخ صدوق؛ امالی؛ ص ۳. همو، خصال؛ ج ۱، ص ۱۴۴ (...وَإِنَّهُ لَا يُدْ لَكَ يَا قَتِيسُ مِنْ قَرِينٍ يُدْفَنُ مَعَكَ... وَهُوَ فَعْلُكَ).

۴. مرتضی مطهری؛ احیای تفکر اسلامی؛ ص ۳۴.

۵. امام خمینی^{رحمه‌الله} می‌گوید: «اخباری که گاه اینجا و آنجا دیده می‌شود و صرف ایمان به مبادی و یا محبت موالی را بسنده می‌شمرد، پس از ثبوت صحت صدورشان باید تأویل شوند؛ زیرا بنا به ادله قطعی ظاهر آنها مراد نبوده است» (امام خمینی؛ چهل حدیث؛ ص ۵۶۸).

می‌دهد آنان هیچ گاه از عمل دست برنداشته‌اند. آنان که همواره اطاعت از خداوند و انجام تکالیف الهی را از مشخصه‌های بارز شیعیان خویش معرفی کرده‌اند، با گمانه «صرف دوستداری اهل بیت علیهم السلام سبب نجات است» مقابله کرده‌اند. آن بزرگواران که خود تا پایان عمر پایبند اعمال صالح بودند و از ارتکاب کوچک‌ترین گناهان دوری می‌کردند، دیگران را به اطاعت از خویش سفارش می‌کردند و شیعیان واقعی را پایبند به اطاعت از خویش و واجبات الهی و اهل تقوی دانسته‌اند. این سفارش‌ها به حدی زیاد است که اشاره به گوشه‌ای از آنها می‌تواند خود نوشتاری مفصل باشد.

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مخالفت با گمانه کفایت ولایت

در روایتی که امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، آن حضرت ضمن تجلیل از محبتان و تصدیق‌کنندگان امام علی علیه السلام آنان را دیندار، اهل ورع، خداترس و اهل ذکر معرفی کرده است.^۱ در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه شیعیان، قدر خودتان را بدانید، تقوا داشته باشید، بدانید که بهشت از شما فوت نمی‌شود [یعنی حتماً به بهشت خواهید رفت] و اگر کار ناشایستی صورت دهد، بهشت رفتنتان را به تأخیر می‌اندازد؛ سعی کنید برای کسب درجات عالی‌تری از بهشت مسابقه بگذارید. وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل فرمود، کسی از آن حضرت سؤال کرد: آیا از دوستداران شما و امام علی علیه السلام کسی جهنمی می‌شود؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله مخالفت با سیره خویش و سیره امام

۱. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۶۱ (...محبوب معروفون فی السماء السابعة...هم اهل الدین و الورع...).

علی علیه السلام و انجام محرمات و به‌طور کلی مخالفت با شریعت را سبب ورود به جهنم دانست و در پایان حدیث فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی می‌کنند و همان‌گونه که ما عمل می‌کنیم، عمل می‌کنند.^۱ در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله صرف ادعای تشیع و دوستداری اهل بیت علیهم السلام را برای کسب سعادت و ورود به بهشت کافی نمی‌داند و گناهان را سبب ورود همگان (حتی مدعیان تشیع و دوستداری اهل بیت) به عذاب می‌داند.

این روایت و سایر روایات نشان می‌دهند در کلمات اهل بیت علیهم السلام «شیعه» با «دوستدار» تفاوت دارد؛ دوستدار اهل بیت ممکن است گناه کند، اما «شیعه» اهل گناه و اباحه‌گری نیست و اصولاً واژه شیعه که به مشایعت، پیروی و همراهی معنا شده،^۲ نوعی التزام عملی به اهل بیت علیهم السلام را دربر دارد.

در حدیث دیگری آمده است وقتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش شد که فلانی به خانه همسایه‌اش نگاه می‌کند و از محرمات پرهیزی ندارد (اهل اباحه است)، رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و خواستار تنبیه او شد؛ در همین زمان یک نفر او را از شیعیان (پیروان) پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام معرفی کرد؛ حضرت رسول صلی الله علیه و آله تشیع او را انکار کرد و فرمود: شیعه ما کسی است که از ما پیروی کند و همان‌گونه که ما عمل می‌کنیم، عمل کند و آنچه درباره این مرد گفته شد، از اعمال ما نیست.^۳ این روایت نشان می‌دهد رسول خدا صلی الله علیه و آله صرف ادعای تشیع را بدون

۱. امام حسن عسکری؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام؛ ص ۳۰۵-۳۰۷ (... إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شِيعَنَا وَ اتَّبَعَ أَتَابَنَا وَ افْتَدَى بِأَعْمَالِنَا).

۲. سید محمد مرتضی زبیدی؛ تاج العروس؛ ج ۱۱، ص ۲۵۷. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۸، ص ۱۸۸ (شِيعَةُ الرَّجُلِ، بِالْكَسْرِ: أَتْبَاعُهُ وَ أَتْبَاعُهُ).

۳. امام حسن عسکری؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام؛ ص ۳۰۷ (... لَا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شِيعَنَا ...).

اینکه اعمال افراد آن را تأیید کند، دروغ خوانده و سیره خویش را مخالف آن دانسته است.

ب) امام علی علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت

امام علی علیه السلام - که بر اساس کلامی از فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام، در عمل به فرامین دینی گوی سبقت را از پیشینیان و آیندگان ربوده بود-^۱ در سخنان خویش همواره بر عمل به فرامین دین و پیروی از سیره پیشوایان دینی جهت دستیابی به سعادت تأکید کرده و صرف دوستداری را برای نیل به سعادت کافی نمی‌داند. نگاهی به سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نشان می‌دهد یکی از مسائلی که آن حضرت به صورت بسیار گسترده بر آن تأکید کرده، مسئله عمل است.^۲ ممکن است بسیاری از مواردی که آن حضرت بر عمل‌گرایی تأکید کرده، لزوماً به منظور مواجهه و مقابله با اهل اباحه نبوده باشد؛ اما تأکیدات فراوان آن حضرت در این باره می‌تواند ردی باشد بر اندیشه کسانی که به هر علتی به عمل توجه نکرده‌اند و به اباحه‌گری کشیده شده‌اند.

در یک مورد امام علی علیه السلام پس از درخواست یکی از شیعیانش که خواستار نصیحت شده بود، فرمود: از کسانی مباش که بدون عمل امید سعادت آخرت را دارند...^۳ در این حدیث امام علی علیه السلام از اینکه افرادی بدون توجه به عمل صالح امید به نجات و کسب سعادت اخروی داشته باشند، نهی کرده است.

۱. شیخ مفید: الارشاد؛ ج ۲، ص ۸ (... رَجُلٌ لَمْ يَسْفِهْ الْأَوَّلُونَ بِعَمَلٍ وَلَا يُذَرِّكُهُ الْآخِرُونَ بِعَمَلٍ).

۲. به تعبیر شهید مطهری رحمته الله «در نهج البلاغه دو مطلب مرتب تکرار می‌شود: تقوا و عمل» (مرتضی

مطهری: احیای تفکر اسلامی؛ ص ۴۶).

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح: حکمت ۱۵۰، ص ۴۹۷ (لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ).

آن حضرت در خطبه ۸۸ نهج البلاغه ضمن اینکه باور انحرافی اهل اباحه را به چالش کشیده، می‌فرماید: عده‌ای گام بر جای گام پیامبر نمی‌نهند و از عمل وصی پیامبر پیروی نمی‌کنند... خود را از عیب برکنار نمی‌دارند، به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند.^۱ در این خطبه امام علی علیه السلام ضمن سرزنش اهل اباحه به جهت گرفتاری در دام شهوات و گناهان، گرفتارشدن در گرداب شهوات را نشانه عدم پیروی از پیامبر و جانشینان پیامبر دانسته است؛ بنابراین بر اساس این سخن امام علی علیه السلام کسی که اهل گناه و اباحه‌گری است، طبق سیره پیامبر و جانشینان آن حضرت عمل نمی‌کند.

ایشان در روایت دیگری توجه به سیره اهل بیت علیهم السلام و رعایت تقوا را نشانه صداقت در دوستی با خاندان اهل بیت علیهم السلام خوانده است. آن حضرت می‌فرماید: کسی که ادعای دوستی ما را دارد، باید همانند ما عمل کند، باید از تقوا - که بهترین کمک‌کار در دنیا و آخرت است - کمک بگیرد.^۲ در این روایت امام علی علیه السلام صرف ادعای دوستداری اهل بیت علیهم السلام را کافی نمی‌داند و شرط رسیدن به سعادت را عمل به سیره اهل بیت علیهم السلام - که همان رعایت تقوا و پرهیزکاری است - دانسته است.

در حدیث مشابهی از آن حضرت نقل شده است: هر کس ما را دوست دارد، باید همانند ما رفتار کند و تقوا را پوشش خویش قرار دهد.^۳ در این حدیث نیز آن

۱. همان، خطبه ۸۸، ص ۱۲۱ (... لَا يَتَّقُونَ أَثَرُ نَبِيِّ وَلَا يَتَّقُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ... وَيَسِيرُونَ فِي الشُّهُوبِ...).

۲. شیخ صدوق؛ خصال؛ ج ۲، ص ۶۱۴. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۰۴ (مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَسْتَعِزَّ بِالْوَزَعِ...).

۳. محمد بن عبدالواحد آمدی نمیمی؛ غرر الحکم؛ ص ۶۱۸. علی بن محمد لشی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۴۵۶ (مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَتَجَلَّبِ الْوَزَعُ).

حضرت ادعای دوستداری اهل بیت علیهم السلام را در صورتی ادعایی درست و برخوردار از حقیقت می‌داند که با پیمودن مسیر اهل بیت علیهم السلام و پوشیدن جامه تقوا همراه باشد. در روایتی امام علی علیه السلام ارتکاب گناه کبیره از سوی شیعه را انکار کرد. بر اساس این روایت مردی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: فلانی از شیعیان شماس است و گناهان کبیره را انجام می‌دهد. حضرت فرمود: با این حرفی که زدی، یک یا دو دروغ در نامه عملت نوشته شد؛ اگر آن فرد این گناهانی را که تو می‌گویی انجام داده باشد، یک دروغ در نامه عملت نوشتند؛ چراکه گفتی آن فرد شیعه است، درحالی‌که شیعه چنین اعمالی انجام نمی‌دهد...^۱ در این روایت امام علی علیه السلام ادعای تشیع را در صورتی که با انجام گناهان همراه باشد، نمی‌پذیرد و به تعبیری ارتکاب گناه را خروج از دایره تشیع خوانده است.

بر اساس نقلی وقتی آن حضرت متوجه شد عده‌ای شب‌هنگام و پس از خروج ایشان از مسجد دنبال حضرت راه افتاده‌اند و خود را شیعه می‌دانند، ادعای آنان را انکار کرد و شیعیان خویش را اهل راز و نیاز و شب‌زنده‌داری و نماز و روزه و دعا معرفی کرد.^۲ در روایت مشابهی وقتی امام علی علیه السلام اجتماعی از مدعیان پیروی از خویش را دید، ادعای آنان را انکار کرد و همان صفات را برای شیعیان خویش طرح کرد.^۳ در سخنان دیگر پیشوایان دین نیز صرف ادعای تشیع و دوستداری بدون پشتوانه عملی، بی‌فایده شمرده شده است.

۱. امام حسن عسکری؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام؛ ص ۳۰۷ (...إِنْ كَانَ مُتَّصِلًا بِالذُّنُوبِ عَلَى نَفْسِهِ يُجَنَّبُ وَ يُبْعَضُ أَغْدَانًا فَهُوَ كَذِبَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّهُ مِنْ مُجْتَبِئًا لَا مِنْ شَيْعَتِنَا ...).

۲. شیخ مفید؛ الإرشاد؛ ج ۱، ص ۲۳۷. محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۲۱۶ (... صَفَرُ الزُّجُوهِ مِنَ الشَّهْرِ ...).

۳. شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ ص ۱۷. درباره روایتی مشابه، ر.ک: محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۵۷۶ (... صَفَرُ الزُّجُوهِ مِنَ صَلَاةِ اللَّيْلِ ...).

ج) حسنین علیهم السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت

امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ به ادعای کسی که مدعی شده بود شیعه آن حضرت است، اطاعت از پیشوایان دینی را - در انجام طاعات و ترک گناهان- نشانه صداقت وی دانست و در ادامه فرمود: اگر جز این باشد، حتی همان ادعای تشیع هم دروغی می‌شود که بر گناهان انسان اضافه می‌کند؛ چراکه تشیع مرتبه شریفه‌ای است که هر کسی اهلیت و شایستگی آن را ندارد. سپس امام حسن علیه السلام از وی خواست به همین جهت صرفاً مدعی «دوستی و محبت» اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام باشد.^۱ در این روایت - همانند برخی از روایت‌های گذشته - امام حسن علیه السلام شیعه بودن را مرتبه‌ای شریف و والا دانسته که هر کسی نمی‌تواند خود را مدعی این مقام بداند و تنها در صورتی که شخص مطیع محض دستورها و نواهی اهل بیت علیهم السلام باشد، در این ادعا راستگوست؛ وگرنه باید بگوید من از موالیان شما اهل بیت علیهم السلام هستم.

سخنانی که از امام حسین علیه السلام رسیده و زیارت‌نامه‌هایی که درباره آن حضرت صادر شده، نشان می‌دهد اصولاً فلسفه شهادت آن حضرت زنده کردن اصول عملی اسلام مانند نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر بوده است.^۲

د) امام باقر علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت

امام باقر علیه السلام ضمن اینکه در سیره عملی خویش پابندی خود را به دستورهایی

۱. امام حسن عسکری: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام؛ ص ۳۰۸-۳۰۹. ورام بن ابی‌فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۱۰۶ (... یا عَبدَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَنَا فِي أَوَامِرِنَا وَرُؤَاغِرِنَا مُطِيعاً فَقَدْ صَدَقْتُ ...).

۲. شهید مطهری در ترجمه این فراز (اشهد انک قد اقمت الصلاة...) می‌نویسد: «شهادت می‌دهم که تو کشته شدی که اسلام را در عمل زنده کنی» (مرتضی مطهری؛ احیای تفکر اسلامی؛ ص ۳۸).

دینی نشان می‌داد، در احادیث متعددی بر عمل به دستورهای دینی تأکید ورزیده و از شیعیان خویش نیز درخواست داشته است که اهل ورع و پرهیزکاری باشند.^۱ آن حضرت در حدیثی شیعیان اهل بیت علیهم السلام را صرفاً کسانی دانست که از خداوند پیروی می‌کنند.^۲ ایشان در حدیث دیگری وقتی ابوالجارود (م. ۱۵۰ق)^۳ از آن حضرت خواست دین الهی را برایش معرفی کند، ضمن برشمردن برخی از اعتقادات (پذیرش توحید و نبوت) اجتهاد و ورع را از شروط اساسی این دین الهی دانست^۴ و در روایتی بر عبادت و تأثیری که عبادت بر جسم و جان افراد می‌گذارد، به عنوان ویژگی و نماد (علامت) شیعیان تأکید کرد.^۵

امام باقر علیه السلام در این روایات با منحصرکردن شیعیان در کسانی که از خداوند اطاعت می‌کنند و با تأکید بر رعایت تقوا (انجام عبادات و ترک محرمات) و توجه به عبادات به عنوان نماد پیروی از اهل بیت علیهم السلام، به طور مستقیم یا غیرمستقیم باورهای اباحیان را به نقد کشیده است.

امام باقر علیه السلام در حدیثی ضمن ابلاغ سلام به شیعیان و موالیان خویش از آنان می‌خواهد تقوا را رعایت کنند؛ سپس آن حضرت ضمن سفارش به برخی از اعمال

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۲۳ (وَاللَّهِ إِنْ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْزَعُهُمْ...).

۲. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۲۷۳ (إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ).

۳. ابوالجارود زیاد بن منذر ابتدا از یاران امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و بعداً منحرف شد و به زیدیه پیوست. وی از بنیادگذاران فرقه جارودیه (از فرق زیدیه) است (ر.ک: علی بهرامیان؛ «مدخل ابوالجارود»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۵، ص ۲۸۹).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۲-۲۱ (... وَاللَّهِ لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي ... وَ النَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا وَ انْتِظَارَ قَائِمِنَا وَ الْإِجْتِهَادَ وَ الْوَزْعَ).

۵. شیخ صدوق؛ صفات الشیعه، صص ۱۰ (... إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ علیه السلام الشَّاجِرُونَ النَّاجِلُونَ الذَّابِلُونَ ذَابِلَةُ شِفَاهِهِمْ مِنَ الْقِيَامِ خَيْصَةُ بَطُونِهِمْ مُصَفَّرَةُ أَلْوَانِهِمْ ...). از این دست روایات از امام علی علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نیز نقل شده است (ر.ک: همان، ص ۲۹).

خیر می‌فرماید: ما از طرف خدا هیچ کاری برای شما نمی‌توانیم انجام دهیم جز به کردار خوب شماها و به‌راستی که موالیان ما جز به ورع و پارسایی، به دوستی و ولایت ما نرسند...^۱ در این حدیث آن حضرت بر این نکته تأکید دارد که شیعیان باید خود اهل عمل صالح باشند و مبدا با تکیه بر ادعای تشیع و بی‌توجه به انجام‌دادن عمل گمان‌کنند امامان علیهم السلام می‌توانند موجبات نجات آنان را فراهم سازند. تأکید امام بر رعایت تقوا و پرهیزکاری و عمل، نشان دهنده اهمیت تقوا و عمل صالح به عنوان مهم‌ترین عوامل نجات و سعادت است.

امام باقر علیه السلام در روایت مشابهی به شخصی به نام خَیْمَه^۲ فرمود: به شیعیان ما ابلاغ کن که جز با عمل، به آنچه در نزد خداوند است، نمی‌رسند... و به آنان بگو اگر به آنچه دستور داده شده‌اند، عمل کنند، در روز قیامت رستگار خواهند شد.^۳ در این حدیث امام باقر علیه السلام راه دستیابی به ثواب‌های الهی را در عمل‌گرایی و اقامه وظایفی دانسته است که از سوی خداوند بر بندگانش مقرر شده است. در روایت دیگری امام باقر علیه السلام از تجسم عمل صالح در روز قیامت که بهشت را برای صاحبش آماده می‌سازد، سخن گفته است.^۴ این روایت به این معناست که تمامی اعمال انسان‌ها در روز قیامت مجسم می‌شوند و این اعمال اگر نیکو باشند، سبب ورود فرد به بهشت می‌شوند.

در حدیث مشابهی امام باقر علیه السلام از جابر بن یزید جعفی (م. ۱۲۸ق) خواست

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۱۷۶ (أَبْلَغُ مَوَالِينَا أَنَّا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِعَمَلٍ...).
۲. احتمالاً وی خَیْمَه بن ابی خَیْمَه باشد که امام باقر علیه السلام او را در گفتاری که از ایشان برای دیگران نقل کرده بود، تصدیق کرده است: «... صدق خَیْمَه» (همان، ج ۱، ص ۳۸).
۳. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۳۷۰ (أَبْلَغُ شِيعَتِنَا أَنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ...).
۴. همین حدیث را شخصی به نام ابن‌فرقد از امام صادق علیه السلام نیز روایت کرده است (همان، ... إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ يَذْهَبُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَهْدُ لِصَاحِبِهِ...).

ضمن اینکه سلام حضرت را به شیعیانش ابلاغ می‌کند، به آنان اعلام کند که بین امامان علیهم السلام و خداوند خویشاوندی وجود ندارد و تنها طاعت است که می‌تواند سبب نزدیکی به خداوند شود؛ سپس حضرت فرمود: ای جابر، هر کس خداوند را اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد، دوست [واقعی] ماست و کسی که خداوند را نافرمانی کند، دوستی ما به حال او نفعی نخواهد داشت.^۱ امام باقر علیه السلام در این روایت ضمن اینکه نشان می‌دهد احتمالاً عده‌ای با تمسک به دوستداری اهل بیت علیهم السلام به اباحه‌گری افتاده‌اند، صرفاً عبادت خداوند و اطاعت از خداوند را سبب نجات افراد دانسته است و دوستداری اهل بیت علیهم السلام را بدون اطاعت از خداوند بی‌فایده شمرده است.

در مورد دیگری امام باقر علیه السلام ضمن هشدار به شیعیان که گرفتار مذاهب دیگر نشوند، سوگند یاد می‌کند شیعیان ما تنها کسانی هستند که از خدا اطاعت می‌کنند.^۲ در این حدیث امام باقر علیه السلام شیعه واقعی را کسی می‌داند که خداوند را اطاعت کند. آن حضرت هرگونه تفکری را که در مقابل تفکر «لزوم اطاعت از خداوند» باشد، تفکری انحرافی می‌داند و با تأکید فراوان (سوگند) اشاره دارد که شیعه واقعی، اهل اطاعت از خداوند و عمل به دستورهای الهی است.

امام باقر علیه السلام در روایتی نسبتاً طولانی خطاب به جابر بن یزید جعفری می‌فرماید: ای جابر، آیا کفایت می‌کند کسی ادعای تشیع کند و بگوید ما اهل بیت علیهم السلام را دوست داریم؟ به خدا شیعه ما نیست، مگر کسی که از خدا پروا کند و او را اطاعت نماید؛ ای جابر، این افراد شناخته نمی‌شوند، مگر با فروتنی، خشوع،

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۲۹۶ (... یا جابر، مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَحْتَمَانَا فَهُوَ وَلِيُّنَا ...).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۷۳ (لَا تَدْعَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ فَوَاللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ).

امانت... ای جابر، به راه‌های مختلف مرو؛ آیا کافی است که مردی بگوید من علی را دوست دارم و از او پیروی می‌کنم و با وجود این، فعالیتی نکند؟ پس اگر بگوید من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست دارم، اما از رفتار او پیروی نکند و به سنتش عمل ننماید، محبتش به پیغمبر برای او هیچ سودی ندارد؛ پس از خدا پروا کنید و به خاطر آنچه نزد خداست، عمل کنید؛ خدا با هیچ کس خویشی ندارد؛ دوست‌ترین بندگان خدا و گرامی‌ترینشان نزد او باتقواترین و مطیع‌ترین آنهاست؛ ای جابر، به خدا سوگند جز با اطاعت، کسی به خدای تبارک و تعالی نزدیک نمی‌شود و همراه مابودن و ادعای محبت داشتن برانت آزادی از دوزخ نیست و هیچ کس بر خدا حجتی ندارد؛ هر که مطیع خدا باشد، دوست ماست و هر که نافرمانی خدا کند، دشمن ماست و ولایت ما جز با عمل کردن به دست نمی‌آید.^۱

در این حدیث امام باقر علیه السلام به رد باور برخی از شیعیان منحرف که گمان می‌کردند صرف دوستداری و ادعای شیعه‌گری می‌تواند سبب نجات آنان شود، پرداخته و این باور انحرافی را - که طبیعتاً می‌توانست موجبات اباحه‌گری را فراهم سازد - به نقد کشیده است. ایشان در این حدیث:

- تکیه صرف بر تشیع و دوستداری را در نجات آنان کافی ندانسته است.
- با قسم به ذات باری تعالی بر این نکته تأکید کرده که کسی می‌تواند ادعای تشیع کند که تقوا داشته باشد و از تمام اوامر و نواهی خداوند اطاعت کند.
- با اشاره به برخی از صفات شیعیان بر این نکته تأکید دارد که مدعی تشیع باید در عمل تشیع خویش را نشان دهد، نه با ادعا.

۱. همان، ج ۲، ص ۷۴-۷۵. شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ ص ۱۲-۱۳ (یا جَابِرُ أَيْتَنَفِي مَنِ اتَّخَلَ الشَّيْعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ النَّبِيِّ فَوَاللَّهِ مَا شَيْعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ...).

- به شیعیان هشدار داده است که مبدا گرفتار تفکرات نادرست و انحرافی گروه‌هایی شوند که به عمل بی‌توجه هستند.

- مجدداً بر این نکته تأکید دارد که ادعای دوستداری بدون پیمودن مسیری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام طی کرده‌اند، ادعایی بی‌فایده است.

- بر تقوا و عمل به منظور دستیابی به نعمت‌های الهی تأکید کرده است.

- به عدم خویشاوندی خداوند با بندگان خویش اشاره کرده و تقوا و عمل به دستورهای الهی را موجب محبوبیت و گرمای داشته‌شدن نزد خداوند دانسته است.

- بر این نکته تأکید دارد که تقرّب به خداوند تنها در سایه اطاعت از او شکل می‌گیرد.

- همراهی (فیزیکی) با اهل بیت علیهم السلام و ادعای محبت به ایشان داشتن را موجب برانت از آتش جهنم ندانسته است.

- تنها کسانی را در زمره دوستان خویش معرفی کرده که مطیع خداوند باشند و دیگران را که مطیع فرامین الهی نیستند، دشمن اهل بیت علیهم السلام دانسته است.

- در پایان بر عمل‌گرایی تأکید کرده است و اشاره دارد که ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام صرفاً با عمل به فرامین دینی به دست می‌آید.

تأکید چندین و چندباره بر تقوا و پرهیزکاری و عمل به فرامین دینی و رد تکیه صرف بر ادعای تشیع و دوستداری اهل بیت علیهم السلام، درحقیقت رد باور انحرافی و

اباحی‌گونه شیعیانی بوده که با تصوراتی باطل گمان می‌کردند همین که دوستدار شیعه اهل بیت علیهم السلام هستند، برای نجات و سعادت آنان کافی است. در کلام یکی

از محققان ناظر به همین حدیث آمده است: «رویکرد علم بدون عمل، موجب ملعبه و حذف دین می‌شود؛ تفکر و دیدگاهی که مجوز عبور و نافرمانی از خدا

را صادر می‌کند و از دین و مذهب الگویی ارانه می‌دهد که فرد پیراهنی از اسلام

بپوشد و داعیه مسلمان‌بودن و شیعه‌گری سر دهد. این رویکرد انحراف عمیقی است که در تاروپود نام "مسلمان و شیعه" تنیده شده و عده‌ای به آن رضایت می‌دهند؛ خیالِ خوشی که هم می‌تواند عبودیت خدا و هم شیطان را به همراه داشته باشد؛ گمانی که با آن می‌توان آخرت را به چنگ آورد و به کام‌های نفسانی و خواسته‌های دنیوی نیز رسید.^۱

امام باقر (ع) در روایت دیگری در سخنانی که با سوگند همراه بود، به شیعیان هشدار داد که مبدا تصور کنند دوستداری اهل بیت (ع) سبب برانت از آتش جهنم است و امامان (ع) با خداوند خویشاوندند؛ سپس آن حضرت فرمود: ولایت ما برای افرادی از شما سودمند است که مطیع خدا باشد و هر کس گنهکار باشد، ولایت ما او را سودی ندهد. در پایان این حدیث امام باقر (ع) به شیعیان هشدار داد و تأکید کرد که فریب نخورند.^۲ در این روایت امام باقر (ع) عبارت «وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُوا» را دو یا سه بار^۳ تکرار می‌کند و با این تکرار درحقیقت بر این امر تأکید دارد که ای شیعیان، مبدا به ولایت و محبت ما فریفته شوید و گمان کنید صرف ادعای ولایت می‌تواند برای شما سودمند باشد. شاید بتوان گفت این هشدار امام باقر (ع) همانند هشدار است که در سوره لقمان مطرح شده است. در سوره لقمان خداوند همگان را به رعایت تقوا سفارش می‌کند و آنان را از روز قیامت می‌ترساند و می‌گوید وعده الهی حق است و مبدا فریب شیطان را بخورید و گمان کنید دیگران می‌توانند در روز قیامت سبب نجات شما شوند.^۴

۱. وحید وحدانی‌فر؛ «تحلیلی بر حدیث ادعای شیعه‌گری به صرف محبت اهل بیت (ع)»؛ ص ۱۱۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۷۵-۷۶ (... وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُوا وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُوا).

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۸۷ (وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُوا ثَلَاثًا).

۴. لقمان: ۳۳ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ).

تمامی این موارد نشان می‌دهد امام باقر علیه السلام بر خلاف گمانه‌های کسانی که صرف ولایت و دوستداری اهل بیت علیهم السلام را محملی جهت بی‌اعتنایی به دستورهای دینی قرار داده بودند، از شیعیان می‌خواهد سعادت خویش را با عمل و پایبندی به فرامین دینی تأمین کنند. یکی از محققان می‌نویسد: «تأکید امام باقر علیه السلام بر عمل‌گرایی شیعیان، به‌طور غیر مستقیم در برابر تمامی فرقه‌هایی بود که به عمل صالح اعتنایی نداشتند».^۱

ه) امام صادق علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت

از امام صادق علیه السلام نیز روایات متعددی وجود دارد که توجه به این روایات نشان می‌دهد از منظر آن حضرت صرف ادعای محبت و دوستداری اهل بیت علیهم السلام نمی‌تواند موجب نجات انسان شود و افزون بر محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام عمل به دستورهای دینی نیز ضروری است. در سخنان آن حضرت تأکید بر عمل صالح در موارد متعددی تکرار شده است. برخی از این موارد در جهت مقابله با باورهای انحرافی اهل اباحه بوده است.

در یک مورد امام صادق علیه السلام با استناد به آیه ۳۱ سوره آل عمران «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي»^۲ عقیده نادرست «کفایت دوست داشتن خداوند یا اهل بیت علیهم السلام» را انکار می‌کند.^۳ استناد حضرت به این آیه که شرط محبت واقعی را در

→

شَيْئًا إِنْ وُعِدَ اللَّهُ حَقٌّ فَلَا تُغْنِيكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يُغْنِيكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ).

۱. رسول جعفریان؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه؛ ص ۳۱۰.

۲. بگو اگر خدا را دوست دارید، از من اطاعت کنید (آل عمران: ۳۱).

۳. شیخ صدوق؛ خصال؛ ج ۱، ص ۲۱ (...إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ).

تبعیت از ذات باری تعالی و رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته، نشان می‌دهد دوستی‌ای که با تبعیت همراه نباشد، صادقانه نیست.

امام صادق علیه السلام در حدیثی محبتی را که زبانی باشد و به همراه آن اطاعت و پیروی نباشد، ادعایی دروغ دانسته و سپس به شعری استناد کرده که در آن انجام گناهان با ادعای دوستی خداوند ناسازگار معرفی شده است و اشاره شده که دوستی خداوند اگر صادقانه باشد، با اطاعت از او همراه است.^۱ در شعر یکی از شاعران نیز بر این نکته تأکید شده که «دوست داشتن» سبب اطاعت از محبوب است.^۲

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام پیروان و موالیان واقعی خویش را کسانی می‌داند که در کنار محبت به اهل بیت علیهم السلام به سخنان ایشان توجه داشته باشند و از دستورهای ایشان اطاعت کنند و با سیره ایشان مخالفت نورزند.^۳ توجه به متن این حدیث نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام از پیروان خویش صرفاً مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام را خواستار نیست؛ بلکه افزون بر این از ایشان انتظار دارد از دستورهای اهل بیت علیهم السلام پیروی کنند و همانند ایشان زندگی کنند؛ به عبارت دیگر محبت به اهل بیت علیهم السلام باید همرنگی با آنان را در پی داشته باشد. «استراتژی محبت اهل بیت علیهم السلام بر این منطق استوار است که جاذبه شخصیتی اهل بیت علیهم السلام و عشق به آنها، گرایش به همسوسازی زندگی و همانندسازی در منش و رفتار فرد ایجاد کند».^۴

۱. همو، الامالی؛ ص ۴۸۹ (تَعَصَى الْاِلَهَ وَ اَنْتَ تُظَهِّرُ حَبَّةَ / هَذَا مُحَالٌ فِى الْفِعَالِ بَدِيعَ / لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَاطَاعْتَهُ / اِنَّ الْمَحَبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ).

۲. و من لو نهانی من حبه / عن الماء عطشان لم اشرب: کسی که مرا از آب خوردن نهی می‌کند، من به خاطر حبی که به او دارم، آب نمی‌نوشم؛ اگرچه تشنه باشم. (ابوعلی قالی؛ الامالی؛ ص ۳۰۵).

۳. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۵۱۴ (وَرِقَّةٌ أَحَبُّنَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يَخَالِفُوا فَعَلَنَا فَأُولَئِكَ مِثَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ).

۴. زهره متقی و دیگران؛ «محبت اهل بیت استراتژی حیات و راهبرد تربیتی»؛ ص ۵۸.

در حدیثی شخصی در محضر امام صادق علیه السلام به گنهکاری عده‌ای از مدعیان تشیع اشاره کرده، به امام عرض می‌کند که آنان می‌گویند ما امیدواریم. ادامه روایت نشان می‌دهد آنان با امید به دوستی و ولایت اهل بیت علیهم السلام در چنین دامی گرفتار شده‌اند. امام صادق علیه السلام وقتی این سخنان را شنید، آنان را در این ادعا تکذیب کرد و فرمود: آنان از موالیان ما نیستند. سپس آن حضرت چنین آرزوهایی را بیجا خواند و صرف امیدواری و دلخوشی - بدون تلاش و کوشش در محقق ساختن آرزو - را امری بی‌فایده دانست.^۱

در حدیث مشابهی شخصی در محضر امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به گنهکاری عده‌ای، از امیدواری آنان سخن گفت و اشاره کرد که آنان تا پایان عمر بر همین رویه هستند؛ حضرت باز این امیدواری را بیجا خواند و فرمود: هر که امید چیزی را دارد، در راه آن تلاش می‌کند...^۲

روایات زیادی از امام صادق علیه السلام وجود دارد که در آنها شیعیان خویش را اهل عمل صالح و پرهیز از محرّمات دانسته است. در روایتی آن حضرت بر این نکته تأکید دارد که پیروان ما اهل تقوا، سخت‌کوشی، امانت، عبادت، زکات، حج و خودداری از تمامی محرّمات‌اند.^۳

در حدیث معروف دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده، آن حضرت خطاب به شیعیان از آنان می‌خواهد مایه زینت اهل بیت علیهم السلام باشند، نه مایه شرمساری آنان...^۴ علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) که این حدیث را در باب صفات شیعه و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۶۸-۶۹ (... مِنْ رَجَا شَيْئاً عَمِلَ لَهُ ...).

۲. همان، ص ۶۸ (... إِنْ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ).

۳. شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ ص ۲ (... وَیَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّم).

۴. محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۴۴۰ (مُعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينَةً...).

تشویق آنان به عمل و تقوی ذکر کرده، پس از ذکر این حدیث در توضیح آن می‌نویسد: مایه زینت ما باشید، یعنی اهل ورع، تقوا و عمل صالح باشید تا بدین ترتیب زینت ما محسوب شوید؛ چراکه پیروی شایسته از کسی می‌تواند زینت برای او حساب شود؛ به خلاف زمانی که پیروان یک شخص، فاسق (اهل اباحه‌گری) باشند که در این صورت آنان مایه سرشکستگی و شرمساری فرد می‌شوند.^۱

روایت یا روایاتی که در آنها دوستداری امام علی علیه السلام حسنه‌ای دانسته شده که با آن حسنه گناه به انسان ضرر نمی‌رساند،^۲ بر فرض درستی،^۳ به این معنا هستند که حب و دوستداری امام علی علیه السلام چون سبب شیفتگی افراد به آن حضرت می‌شود، پیروی آن حضرت را در پی دارد و طبیعتاً مانع گناه کردن انسان می‌شود؛ چراکه محبت صادقانه چون سبب شیفتگی و علاقه انسان به کسی می‌شود، اطاعت از او را نیز در پی دارد.

بر اساس نظر برخی از کسانی که مضمون حدیث مذکور را پذیرفته‌اند (همانند شهید ثانی (م. ۹۶۶ق)، محقق بهبهانی (م. ۱۲۰۵ق)، فیض کاشانی (م. ۱۰۹۰ق) و شهید مطهری)، عدم اضرار گناه به محبّ امیر مؤمنان از باب سالبه به انتفای موضوع دانسته شده است؛ یعنی محبّ واقعی آن حضرت اصلاً

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۵، ص ۱۵۲ (أی کونوا من أهل الورع والتقوى والعمل الصالح لتكونوا زينة لنا ...).

۲. ابن شهر آشوب؛ المناقب؛ ج ۳، ص ۱۹۷ (حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ) درباره روایات مشابه، ر. ک: محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۳. درباره اعتبار یا عدم اعتبار این روایت، ر. ک: حمید کریمی و سید محمدعلی میرصانعی؛ «بررسی روایت «حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ» و دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره آن»؛ ص ۱۵۵-۱۵۶.

مرتکب گناه نمی‌شود و حبّ آن جناب مانع انجام معصیت از طرف محبّ می‌گردد؛ نه اینکه محبّ امیر مؤمنان گناه می‌کند، ولی به او ضرری نمی‌رساند.^۱ یکی از نویسندگان، تفسیر و تبیین وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵ق) از این حدیث را این‌گونه بیان می‌کند: «اگر محبت علی علیه السلام راستین باشد، هیچ گناهی به انسان صدمه نمی‌زند؛ یعنی اگر محبت علی که نمونه کامل انسانیت و طاعت و عبودیت و اخلاق است، از روی صدق باشد و به‌خودبندی نباشد، مانع ارتکاب گناه می‌گردد؛ مانند واکسنی است که مصوبیت ایجاد می‌کند و نمی‌گذارد بیماری در شخص "واکسینه‌شده" راه یابد...».^۲ در بیان یکی از محققان هم آمده است: این روایت که «محبّت علی بن ابی طالب حسنه‌ای است که هیچ گناهی به آن ضرر نمی‌رساند» معنایش این است که «محبّت علی علیه السلام نوعی محبّت عقلانی است؛ زیرا آن حضرت دارای فضایل حقیقی است و محبت به او به محبّت به آن حقایق و فضایل بر می‌گردد و کسی که چنین محبتی داشته باشد، با عمل به آن فضایل به سعادت می‌رسد و به این ترتیب هیچ گناهی به او ضرر نمی‌رساند».^۳

در حدیث دیگری آن حضرت در دیدار با یکی از یاران خویش به نام خَیثَمَه ضمن اشاره به این نکته که ما اهل بیت در صورتی که مدعیان ولایت، اهل گناه باشند، نمی‌توانیم آنان را نجات دهیم، فرمود: تنها عمل است که سبب نجات آنان

۱. شهید ثانی؛ حقائق الایمان مع رسالتی الاقتصاد والعدالة؛ ص ۲۲۷-۲۲۸. ملا محسن فیض کاشانی؛ علم الیقین فی اصول الدین؛ ج ۲، ص ۸۰۶. سید جعفر مرتضی عاملی؛ مختصر مفید؛ ج ۲، ص ۸۵-۹۰. عبارت فارسی برگرفته از: حمید کریمی و سید محمد علی میرصانعی؛ «بررسی روایت "حب علی بن ابی طالب حسنة لا تضر معها سينة" و دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره آن»؛ ص ۱۵۶.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۳. احمد رضا مفتاح؛ «جایگاه ولایت و عمل در نجات شیعه»؛ ص ۱۷۵. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی؛ غوصی در بحر معرفت، رساله حول عقائد الامامیه؛ ص ۲۸۱.

می‌شود و ولایت ما جز با عمل درک نمی‌شود.^۱ در این حدیث امام صادق علیه السلام ضمن سفارش به تقوا تصور شیعیانی را که فکر می‌کردند «چون شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستند و ولایت آن بزرگواران را دارند، همین کافی است و اهل نجات‌اند»، تصویری نادرست خوانده است و از آنان می‌خواهد با تقوا و عمل به فرامین الهی خودشان را نجات دهند.

در روایات امام صادق علیه السلام تأکید زیادی بر تقوا و پرهیزکاری و انجام عبادات و ترک گناهان (حتی گناهان صغیره) شده است.^۲ در برخی از این احادیث، «تقوا» شرط پذیرش اعمال شمرده شده است^۳ و در برخی امام صادق علیه السلام تقوا و پرهیزکاری را شرط لازم جهت ورود به جرگه شیعیان خویش دانسته^۴ و در حدیثی آن حضرت دوری از محرمات را از مهم‌ترین صفات شیعه دانسته است.^۵

امام صادق علیه السلام در روایتی صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام و ادعای شیعه‌گری و در عین حال مخالفت با سیره اهل بیت علیهم السلام را کافی در شیعه‌بودن ندانسته است و در ادامه حدیث، شیعه واقعی را کسی دانسته که زبان، قلب و اعمال او با راه و روش و سیره اهل بیت علیهم السلام موافق باشد.^۶

۱. شیخ صدوق؛ مصادقة الإخوان؛ ص ۳۴ (... وَ إِنْ وَلَا يَتَنَاقَضُ لَا تَذَرُ إِلَّا بِالْعَمَلِ).

۲. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۲، ص ۱۶۳ (فَاسْتَحْيَ وَلَا تُخْفَرَنَّ سَبِيَّةً فَإِنَّهَا سَتَشَوْكُنْ يَوْمًا).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۷۶ (إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْقَوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلا تَقْوَى ...).

۴. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۵۵ (إِنَّ أَصْحَابِي أَوْلُو النَّهْيِ وَ النَّهْيِ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ النَّهْيِ وَ النَّهْيِ فَلَيْسَ مِنْ أَصْحَابِي). در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «إِنَّمَا أَصْحَابُ جَعْفَرٍ مَنْ اشْتَدَّ وَزَعُهُ وَ عَمِلَ لِبَخَالِقِهِ» (همان). ایشان در حدیثی دیگر می‌فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي فَأَنْظِرْ إِلَى مَنْ اشْتَدَّ وَزَعُهُ وَ خَافَ خَالِقَهُ وَ رَجَا ثَوَابَهُ فَإِذَا زَايَتْ هَؤُلَاءِ فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي» (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۷۷). درباره این گونه احادیث، ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۵، ص ۱۶۶-۱۷۰.

۵. شیخ صدوق؛ صفات الشيعة؛ ص ۲ (شَيْعَتُنَا أَهْلُ الْوَزَعِ... يَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ).

۶. ابن‌ادریس حلی؛ مستطرفات السرائر؛ ص ۶۳۹ (... لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ...).

آن حضرت در حدیث دیگری صرف ادعای پنهانی (سری) تشیع را کافی نمی‌داند و معتقد است باید ظاهر او نیز مؤید باطنش باشد؛ به گونه‌ای که در ظاهر هم حلال الهی را حلال و حرام الهی را حرام بدانند.^۱ افزون بر این، تأکیدات زیادی که در دیگر روایات بر صفات و ویژگی‌های شیعه شده، می‌تواند در راستای همین امر باشد.^۲

در یک مورد امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به اباحه‌گری به عنوان یکی از نشانه‌های غالیان،^۳ شیعیان خویش را اهل عفاف و پاکدامنی و ترک گناه معرفی کرد؛^۴ آن حضرت فرمود: به خدا سوگند شیعه علی علیه السلام اهل عفت و پاکدامنی و اهل عمل به دستورهای الهی است؛ شیعه همواره امید به ثواب و ترس از عقاب الهی دارد.^۵ در این حدیث امام صادق علیه السلام سخن خویش را با سوگند همراه کرده است و شیعیان واقعی را کسانی دانسته که به دستورهای الهی توجه می‌کنند، اهل گناه و بی‌عفتی نیستند و در عین حال با انجام عبادات به ثواب الهی امید دارند و به جهت ترس از عقاب الهی، گناهان را ترک می‌کنند.

امام صادق علیه السلام پس از اینکه اخبار اباحه‌گری غالیان را به عرض حضرتش رسانده بودند، در نامه‌ای به شیعیان فرمود: ... آیا آنها سخن خداوند را که فرموده است «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ»^۶ و قول

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۱۱۴ (... وَ يَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يُصَدِّقُ بَاطِنَهُ).

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَ الْإِحْتِهَادِ وَ أَهْلُ الْوَفَاءِ... وَ يَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ» (شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ ص ۲). درباره روایات دیگری از همین دست، ر.ک: همان.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۶۵۰.

۴. همو، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۰۶.

۵. همان. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۳۳ (فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مِنْ عَفٍّ بَطْنُهُ... وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ...).

۶. بگو خداوند تنها اعمال زشت را چه آشکار باشد، چه پنهان و [هم‌چنین] گناه و ستم به‌ناحق را حرام کرده است (اعراف: ۳۳).

خداوند «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ»^۱ را نشنیده اند؟^۲ حضرت با استناد به این دو آیه - که به صورت کاملاً آشکار از تحریم اعمال زشت و گناهان سخن گفته‌اند - عقیده اباحی‌گرایانه آنان را نادرست شمرد. استناد به آیات قرآن در رد باورهای اهل اباحه آن هم توسط یک معصوم می‌توانست شیوه مناسبی در این جهت باشد. آن حضرت در مورد دیگری به منظور رد عقیده اباحه‌گری، سوگند یاد کرد که خودش اهل اباحه‌گری نیست.^۳

در حدیثی دیگر آن حضرت سوگند یاد کرد که اگر ما شیعیان را به اباحه‌گری امر می‌کردیم، نباید می‌پذیرفتند (چه رسد به اینکه از این کار نهی کرده‌ایم).^۴ در اینجا امام صادق علیه السلام نادرستی «تخلف از دستورهای الهی و روی آوردن به اباحه‌گری» را چنان واضح و آشکار می‌داند که انتظار دارد حتی در صورتی که یکی از امامان علیهم السلام کسی را به اباحه‌گری امر کرد، وی مخالفت خویش را با این امر اظهار کند و این در حالی است که امامان علیهم السلام هیچ‌گاه یاران خویش را به تخلف از دستورهای الهی امر نکرده‌اند.

یکی از بارزترین نشانه‌های اباحه‌گری ترک عباداتی چون نماز و روزه بوده است. به همین جهت در برخی از روایات بر انجام «نماز» به عنوان یکی از بارزترین صفات شیعیان تأکید شده است. امام صادق علیه السلام در روایتی یکی از مهم‌ترین صفات و ویژگی‌های شیعیان را محافظت بر نماز دانسته است.^۵ این

۱. گناهان آشکار و پنهان را رها کنید (انعام: ۱۲۰).

۲. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۲.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۳۷.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۲۶.

۵. عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الاسناد؛ ص ۷۸. شیخ صدوق؛ خصال؛ ج ۱، ص ۱۰۳ (افْتَحُوا

شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِبِ الصَّلَاةِ...).

حدیث می‌تواند ردی باشد بر کسانی که با بهانه‌های واهی به سقوط تکالیف از جمله نماز قائل بوده‌اند. احتمالاً برخی از روایاتی که به کفر تارکین نماز^۱ و روزه‌خواران و کسانی که اهل زکات و سایر واجبات نیستند، حکم کرده‌اند، به منظور مقابله با باور اهل اباحه بوده است.

و) امام کاظم علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت

امام موسی کاظم علیه السلام نیز در روایتی شیعیان را اهل اقامه نماز، پرداخت زکات، انجام حج، روزه ماه رمضان و تولی و تبری دانسته و چنین افرادی را اهل ایمان و تقوا معرفی کرده است.^۲ این روایت نیز نشان می‌دهد از منظر امام موسی بن جعفر علیه السلام «شیعه» صرفاً به دوستدار اهل بیت علیهم السلام اطلاق نمی‌شود؛ بلکه شیعه را باید با صفاتی چون پابندی به نماز و روزه و حج شناخت.

در حدیث دیگری که موسی بن بکر واسطی^۳ از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده، آن حضرت ضمن انتقاد از برخی شیعیان زمانه خویش به جهت عدم همخوانی گفتار و کردارشان، می‌فرماید: آنان مدعی هستند ما شیعه علی علیه السلام هستیم، حال آنکه شیعه علی تنها آن کسی است که کردارش گفتارش را تصدیق کند.^۴ متن این روایت در مورد مدعیان تشیع است که در زمان امام کاظم علیه السلام -یا هر زمان دیگری- صرفاً ادعای پیروی از امام علی علیه السلام را مطرح می‌کردند، اما در

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۷۹ (فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ).

۲. شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ ص ۴ (شِيعَتُنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ... وَ أَهْلُ الزَّوْجِ وَ التَّقْوَى).

۳. از روات امام صادق و امام کاظم علیهم السلام و در وثاقت و عدم وثاقت وی اختلاف است (ر.ک: سیدابوالقاسم

خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۹، ص ۲۸، رقم ۱۲۷۳۸).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۲۲۸ (... فَقَالُوا: نَحْنُ شِيعَةُ عَلِيٍّ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ صَدَّقَ قَوْلَهُ فَعَمَلَهُ).

عمل این گونه نبودند و امام کاظم علیه السلام ادعای بدون پشتوانه آنان را انکار کرده و عمل را از شروط اساسی در پذیرش ادعای تشیع دانسته است.

در سخنان دیگر پیشوایان دینی نیز ضمن تأکید بر لزوم ولایت و دوستداری اهل بیت علیهم السلام، به انجام اعمال صالح در جهت نیل به سعادت اشاره شده است.

ز) امام رضا علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت

امام رضا علیه السلام در حدیثی ضمن اشاره به لزوم دوستداری اهل بیت علیهم السلام ترک اعمال صالح و عبادات را به بهانه تکیه بر دوستداری اهل بیت علیهم السلام رد کرده است و به شیعیان هشدار داده که مبدا به جهت دوستداری اهل بیت علیهم السلام عمل صالح را رها سازند.^۱ امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری شیعیان را اهل نماز، زکات و حج و روزه دانسته است.^۲ بر اساس نقلی از امام حسن عسکری علیه السلام امام رضا علیه السلام در پاسخ به کسانی که خود را شیعه آن حضرت می‌دانستند - پس از آنکه آنان را مدتی به حضور نمی‌پذیرفت - ضمن عتاب آنان، شیعه امام علی علیه السلام را امثال امام حسن و امام حسین علیهم السلام، ابوذر (م. ۳۲ق)، مقداد (م. ۳۳ق)، عمار (م. ۳۸ق) و محمد بن ابی‌بکر (م. ۳۸ق) خواند که با هیچ یک از اوامر آن حضرت مخالفت نکرده بودند؛ سپس آن حضرت آنان را به جهت مخالفت با سیره امام علی علیه السلام و کوتاهی در انجام وظایف شرعی و واجبات دینی به‌شدت سرزنش کرد... و فرمود:

۱. امام رضا علیه السلام؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۳۳۹. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۳۴۷-۳۴۸ (لَا تَدْعُوا الْعَمَلُ الصَّالِحَ وَالْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ انْكَالًا عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام... فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ أَخْذُهَا دُونَ الْآخَرِ).

۲. شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ صص ۲ و ۴ (شِيعَتُنَا الَّذِينَ ... وَ يَحْجُونَ النَّيْتَ الْحَرَامَ وَ يَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ).

در صورتی که اعمال شما گفتارتان را تصدیق نکند، نابود خواهید شد.^۱ در اینجا امام رضا علیه السلام ویژگی بارز شیعه واقعی را اطاعت محض از خداوند، انجام واجبات الهی و پرهیز از محرمات و نافرمانی خدا و امیر مؤمنان علیه السلام می‌داند و افرادی چون ابوذر و مقداد را مصداق بارز شیعیان آن حضرت معرفی می‌کند. تعبیری که امام رضا علیه السلام در مورد آنان به کار برده که «شما در بیشتر اعمالتان با امام علی علیه السلام مخالفید و در انجام واجبات کوتاهی می‌کنید»، می‌تواند اشاره به اباحه‌گری آنان باشد که مورد مخالفت امام قرار گرفته است.

یکی از متفکران ضمن اشاره به برخورد استثنایی امام رضا علیه السلام با این گروه از شیعیان، به سر تربیتی این برخورد اشاره کرده، می‌نویسد: «حضرت می‌دانستند که این گروه از شیعیان در انجام تکالیف و واجبات دینی خود کوتاهی می‌کنند و در ادای حقوق برادران دینی خود سست‌اند... به همین جهت این روش تربیتی را برای تنبیه آنان برگزیدند».^۲

ح) امام هادی و عسکری علیهم السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت

امام هادی علیه السلام در بخشی از متنی که به عنوان زیارت‌نامه امامان علیهم السلام آن را انشا کرده و به «زیارت جامعه کبیره» مشهور شده، ولایت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام را از موجبات حرکت در مسیر پاکی و اخلاق برشمرده است.^۳ این امر نشان می‌دهد پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام باید عاملی در جهت پاک‌سازی و رشد اخلاقی و

۱. احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۲، ص ۴۴۰-۴۴۱ (... وَ يُحْكُمُ إِنَّ شِبَعَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ...).

۲. محمدتقی مصباح یزدی؛ امام رضا علیه السلام و مدعیان تشیع؛ ص ۹.

۳. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۲۷۵ (وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِبَا لِيَخْلُقْنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ كِفَاةً لِدُنُوبِنَا).

عاملی در جهت تزکیه و معنویت‌گرایی در میان آنان باشد.

در زمان امام هادی علیه السلام عده‌ای با استناد به برخی از آیات قرآن گمان کرده بودند خداوند (نعموذ بالله) لواط را جایز شمرده است؛ امام هادی علیه السلام تفسیر درست آیه‌ای را که به آن استناد می‌شد (أَوْ يَزْوَجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا)،^۱ این‌گونه بیان کرده است که خداوند برای مردان مطیع، حوریانی از بهشت را تزویج می‌کند و برای زنان مطیع نیز مردان مطیعی از جنس بشر در نظر می‌گیرد. سپس آن حضرت تصور نادرستی را که برای برخی پیش آمده بود، با تأکید زیاد رد کرده، با استناد به آیه قرآن می‌فرماید: اگر کسی مرتکب چنین فعل زشتی شود، به کیفر عملش خواهد رسید، عذاب او دو برابر خواهد شد و اگر توبه نکند، با خواری در جهنم خواهد ماند.^۲

در اینجا امام علیه السلام تلاش کرده است با تفسیر صحیح و معقولانه‌ای از آیه، ابهامی را رفع کند که در آیه وجود دارد و سبب شده برخی از جاهلان تصور کنند خداوند اباحه‌گری را اجازه داده است. حضرت با به‌کار بردن تعبیر «معاذ الله» شدت نادرستی برداشت اهل اباحه از آیه را رسانده است. علاوه بر این، برداشت نادرستی را که از آیه شده، به‌صراحت بیان کرده است و اشاره دارد که چنین برداشتی موجب اباحه‌گری خواهد شد. ایشان در پایان با استناد به آیه‌ای که در آن از زنا صحبت شده و گفته شده که هر کس مرتکب چنین فعلی شود، خداوند به‌شدت او را عذاب خواهد کرد و پیوسته در این خواری باقی می‌ماند، گویی این عمل را به زنا تشبیه کرده و به پیامدهای آن اشاره کرده است.

ابن‌شعبه حرانی (م. ۳۲۸ق) به وصیتی از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده

۱. شوری: ۵۰.

۲. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۲۷۹ (... وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الْجَبَلُ عَنْ مَّا لَبِثْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَطْلُبُ الرِّخْصَةَ لِأَرْتِكَابِ الْمَأْتَمِ...).

است که در آن، حضرت شیعیان را به تقوا، ورع، سخت‌کوشی در راه خدا، راستگویی، ادای امانت، سجده‌های طولانی، خوش‌رفتاری با همسایگان و اموری دیگر سفارش کرده و تأکید دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به منظور ترویج همین اصول مبعوث شده است.^۱ تأکید امام حسن عسکری علیه السلام در این روایت بر تقوا و انجام عبادات و بیان این نکته که اصولاً فلسفه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبلیغ و ترویج همین امور بوده، می‌تواند به‌نوعی ضدیت و مخالفت با اهل اباحه باشد که به اندک بهانه‌ای به ترک عبادات و انجام گناهان روی می‌آورند.

ط) امام زمان علیه السلام و مخالفت با گمانه کفایت ولایت

در سخنان حضرت حجت علیه السلام نیز دوستدار واقعی اهل بیت علیهم السلام کسی معرفی شده که در عمل این دوستی را به اثبات برساند. در بخشی از توقیعی که گفته شده حضرت حجت علیه السلام برای شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) نوشته است، بر این نکته تأکید شده که پیروان اهل بیت علیهم السلام باید دوستی و محبت خویش را در عمل به اثبات برسانند و به تعبیری اعمالی را انجام دهند که آنان را به اهل بیت علیهم السلام نزدیک می‌سازد و از اموری که خوشایند اهل بیت علیهم السلام نیست، خودداری ورزند.^۲

امام زمان علیه السلام در یکی از نامه‌های خویش می‌فرماید: هدف خویش را درباره محبت ما، بر مبنای عمل به سنت آشکار قرار دهید.^۳ در این حدیث حضرت حجت علیه السلام به شیعیان گوشزد می‌کند که شما با عمل به سنت صحیح اسلامی

۱. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۸۷-۴۸۸ (أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ... فَيَهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله).

۲. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۴۹۸ (فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مُحَبِّينَا وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُذْنِبُهُ مِنْ كُرَاهِينَا وَ سَخَطِنَا).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الغیبه؛ ص ۲۸۶ (وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى الشَّئَةِ الْوَاضِحَةِ).

می‌توانید محبت واقعی‌ای را که به ما دارید، نشان دهید؛ بنابراین از منظر آن حضرت کسی که مدعی دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام است، باید با عمل به آموزه‌های اسلامی این امر را نشان دهد و در غیر این صورت، ادعایی را مطرح ساخته که واقعیت ندارد.

ی) رد مقطعی‌بودن تدین

نکته دیگری که باید در اینجا اضافه شود، این است که دینداری و پایبندی به دین و آموزه‌های شرعی امری مقطعی نیست.^۱ از منظر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر پیشوایان دینی، این پایبندی و تدین باید تا آخر عمر تداوم داشته باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی دینداری انسان‌ها را در آخرالزمان مورد تشویق و تمجید قرار داده است؛ حضرت می‌فرماید: هر یک از آنان (مؤمنان) دین خویش را به‌سختی نگه می‌دارد؛ چنان‌که گویی خار مغیلان را با پوست می‌کند یا آتش در دست دارد.^۲ در این روایت که ابوبصیر آن را از امام باقر علیه السلام نقل کرده، رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن اشاره به شوق خویش برای ملاقات با عده‌ای از انسان‌های آخرالزمانی، به سختی‌هایی که این گروه در حفظ دین تحمل می‌کنند، اشاره کرده و به ستایش آنان پرداخته است؛ امری که می‌تواند نشان دهد کمک و همراهی با اهل اباحه در آخرالزمان امری مطلوب دین نمی‌تواند باشد.

روایت دیگری نیز از آن حضرت نقل شده که بر اساس آن پیروی از سیره

۱. تاج‌الدین سبکی؛ الطبقات الشافعیة الکبری؛ ج ۶، ص ۲۸۳ (فان لم یواظب علیها...).

۲. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۸۴ (...لأخذهم أشدَّ بقیَّةً علی دینِهِ مِنْ خُطْبِ الْقَتَادِ فِی اللَّیْلَةِ الظُّلُمَاءِ...).

امامان علیهم السلام قبل از ظهور حضرت حجت علیه السلام، خواسته آن حضرت معرفی شده است.^۱ امام سجاد علیه السلام در روایتی منتظران واقعی ظهور را بهترین انسان‌های زمان خویش، انسان‌هایی عاقل و فهمیده و دعوت‌کنندگان به دین الهی خوانده است.^۲ این سخن حضرت می‌تواند رد باور کسانی باشد که معتقدند در آستانه ظهور حضرت حجت علیه السلام باید با انجام گناهان و کمک به گسترش ظلم و فساد به ظهور آن حضرت سرعت بدهیم.

در روایات امام صادق علیه السلام به این نکته اشاره شده که منتظران ظهور حضرت حجت علیه السلام باید اهل تقوا و پرهیزکاری باشند و دستورهای دینی را رعایت کنند و نمی‌توانند به بهانه نزدیک‌ساختن امر ظهور، به فساد و اباحه‌گری روی آورند. در روایتی امام صادق علیه السلام خطاب به ابوبصیر از اطاعت و حرف‌شنوی شیعیان منتظر ظهور سخن گفته است.^۳ امام صادق علیه السلام در روایت دیگری صراحتاً می‌فرماید: همانا صاحب این امر غیبتی خواهد داشت که بنده در زمان غیبتش باید تقوای الهی پیشه کند و به دین تمسک جوید.^۴ این روایات به‌طور آشکار یکی از وظایف منتظران را رعایت تقوای الهی و دوری از گناه معرفی کرده‌اند.

۳. رد گمانه نجات‌یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام

قرآن کریم فکر انتساب به گروهی خاص را به عنوان عامل نجات‌بخش رد کرده

۱. شیخ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۱، ص ۲۸۷ (طوبی لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدِرٌ بِه قَبْلَ قِيَامِهِ بِأَنْتُمْ بِهِ وَ بِأَيِّمَةِ الْهَدْيِ مِنْ قَبْلِهِ).

۲. همان، ص ۳۲۰ (... وَ الْمُتَنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ...).

۳. همان، ج ۲، ص ۳۵۷ (يَا أَبَا بصِيرٍ طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ...).

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۱۶۹. محمد بن حسن طوسی؛ الغيبة؛ ص ۴۵۵ (إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ).

است^۱ و اصل نسب و خویشاوندی را نجات‌دهنده نمی‌داند.^۲ این کتاب آسمانی در کنار ایمان اعمال خوب و بد انسان‌ها را مؤثر در سعادت و شقاوت آنان می‌داند^۳ و تجاوز از حدود الهی یا به تعبیری انجام گناهان را ظلم بر خویشستن خوانده^۴ و به مجازات دشوار تعدی‌کنندگان و نافرمانان اشاره کرده است.^۵ برخی از مفسران مراد از «أَمَانَاتِكُمْ» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ»^۶ را احکام و تکالیف شرعی دانسته‌اند.^۷

در برخی از احادیث نیز از تکالیف شرعی به عنوان امانت خدا و رسول یاد شده است.^۸ تأکید بر جنبه امانتی وظایف شرعی و دستورهای دینی با توجه به این نکته که خیانت در امانت به هیچ رو پذیرفته نشده، می‌تواند تأکیدی بر انجام عبادات و ترک گناهان باشد.

بررسی گفتار و رفتار پیشوایان دینی نشان می‌دهد آنان همواره بر انجام عبادات و ترک گناهان تأکید داشته‌اند و بارزترین صفات و ویژگی پیروان خویش را توجه به تکالیف و وظایف شرعی (نماز و روزه و ...) دانسته‌اند و هیچ زمانی ترک عبادت را

۱. لَيْسَ بِأَمَانَاتِكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَفْعَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ: به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست... (نساء، ۱۲۳).

۲. عیسی: ۳۳-۳۷.

۳. جاثیه: ۱۵. فصلت: ۴۶. بقره: ۸۱. غافر: ۱۷. شوری: ۳۰. توبه: ۱۲۰. نساء: ۱۴ و ۲۳.

۴. بقره: ۲۲۹ (وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ). طلاق: ۱ (وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ).

۵. نساء: ۱۴ (... وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يَذِلُّهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ).

۶. انفال: ۲۷.

۷. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۸۲۴ (وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ یعنی الأعمال التي...). برخی در تفسیر «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» نیز به همین نکته اشاره دارند (محمدباقر کمره‌ای؛ ترجمه اصول الکافی؛ ج ۳، ص ۷۴۳).

۸. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۱، ص ۲۷۲ (عن الباقر علیه السلام: ... فكل إنسان مأمون على ما افترض الله عز وجل عليه).

برای هیچ کس جایز ندانسته‌اند. در روایتی که امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده، ترک عبادت یکی از زشت‌ترین امور زندگی معرفی شده است.^۱ بر اساس نقلی از امام باقر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة‌الوداع دوری و نزدیکی به بهشت و جهنم را در توجه به اوامر و نواهی خویش دانسته است.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی‌رغم دستیابی به مقامات بلند عرفانی، پایبندی عجیبی بر انجام عبادات و راز و نیاز به درگاه الهی داشته است؛ به‌گونه‌ای که وقتی نزدیکان آن حضرت به آن همه اعمال عبادی طاقت‌فرسای آن حضرت اعتراض کرده‌اند، ایشان ضمن رد خواسته آنان در کم‌کردن عبادات خویش،^۳ ترک آن عبادات و اعمال را مقدمه سقوط از درگاه الهی شمرده است.^۴ وقتی شخص ایشان به عنوان پیامبر برگزیده الهی این‌گونه خود را ملزم می‌بیند که در انجام عبادات و فرامین الهی کوشا باشد، طبیعی است هرگز به منتسبین به خویش نباید اجازه دهند که به جهت این انتساب، دست از عبادات و اعمال صالح بردارند. آن حضرت در سفارش به بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب فکر انتساب به ایشان و در نتیجه ترک عمل صالح را تفکری نادرست و بی‌فایده خواندند^۵ و حتی انتساب دختر گرامی‌اش

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۸۴ (... وَ أَتَيْحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدِ لِلَّهِ ثُمَّ يَدْعُ عِبَادَتَهُ).

۲. همان، ص ۷۴ (... وَ اللَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يَبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ...).

۳. ابن‌عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۴، ص ۱۳۵ (... تَفْعَلْ هَذَا وَ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ...). درباره نقل‌های مختلف این روایت، ر.ک: همان، ص ۱۳۵-۱۴۵. «... يَا عَمْرُو، أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» (محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۴۰۴).

۴. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ص ۴۳۲ (... يَا أُمَّ سَلَمَةَ، وَ مَا يُؤْمِنُ؟ ...).

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۱۸۲. ابن‌اسحاق؛ السيرة النبوية؛ ص ۱۴۷ (... وَ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ عَمَلَةٌ لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِثْلًا ...). همین حدیث با عباراتی مشابه توسط شیخ صدوق نقل شده است: «... لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِثْلًا فَإِنَّ اللَّهَ مَا أَوْلَيْنَاهُ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ... وَ إِنْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ» (شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ ص ۷۶).

فاطمه زهرا علیها السلام به خویش را موجب بی‌نیازی آن بانوی گرامی از انجام اعمال صالح ندانستند.^۱

در یکی از همین احادیث، آن حضرت حتی نجات خویش را نیز در گرو انجام دادن عمل دانسته است. حضرت می‌فرماید: به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد، خود من نیز جز با انجام دادن عمل و شمول رحمت الهی نجات نمی‌یابم و اگر نافرمانی کنم، سقوط خواهم کرد.^۲ طبیعتاً این سخنان و سفارش‌ها به منظور مقابله با دیدگاه ارجاء‌گونه‌ای بوده است که حتی در صدر اسلام نیز در میان اهل کتاب و برخی از مسلمانان رخنه کرده بود و آیاتی از قرآن کریم در رد این باور نازل شده بود.^۳

الف) امام علی علیه السلام و رد گمانه نجات‌یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام

روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که حضرت بر عمل تأکید کرده است و اشاره دارد که جز در سایه عمل، کسی نباید امیدواری به آخرت داشته باشد.^۴ ایشان بر خلاف تصور کسانی که به هر علت گمان کرده‌اند عمل در اسلام از اهمیت آن‌چنانی برخوردار نیست و با اندک بهانه‌ای می‌توان بهشتی شد، در احادیثی

۱. سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله با عبارات مختلفی در منابع آمده است: «يَا فَاطِمَةُ اَعْلَمِي فَإِنِّي لَا أَتْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ج ۱، ص ۳۰۴). «يَا فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ، اَعْمَلِي فَإِنِّي لَا اَغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (محمد بن علی کراجکی؛ التعجب؛ ص ۹۴. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۱۹).

۲. محمد بن علی کراجکی؛ التعجب؛ ص ۹۴ (... ولو عصيت لهويت).

۳. نساء: ۱۲۳ (أَنَّىٰ يَمَانِيكُمُ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَفْعَلْ سُوءَ يُجْزَ بِهِ)، در این باره ر.ک: مرتضی مطهری؛ احیای تفکر اسلامی؛ ص ۴۰-۴۱.

۴. نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ حکمت ۱۵۰، ص ۴۹۷ (لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ).

رسیدن به بهشت را ثمره طاعت و بندگی به درگاه خداوند و عمل به دستورهای الهی شمرده است.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایات دیگری بی‌توجهی به عمل و اکتفا به حسب و نسب آبا و اجداد را امری بی‌فایده خوانده است. در حدیثی از آن حضرت نقل شده است: کسی که عملش او را عقب اندازد، نسبش او را پیش نخواهد برد.^۲ ایشان در ادامه می‌فرماید: آن کس که ارزش‌های شخصی ندارد، ارزش پدران و نیاکان، او را سود نخواهد داد.^۳ این روایات نشان می‌دهد از منظر امام علی علیه السلام آنچه می‌تواند سبب نجات انسان شود، اعمال اوست، نه حسب و نسب و وابستگی‌های قبیله‌ای. در حدیث دیگری آن حضرت ضمن اشاره به این نکته که نزدیک‌ترین فرد به پیامبران کسی است که نسبت به دیگران از تعالیم آنان آگاه‌تر باشد،^۴ می‌فرماید: دوست محمد صلی الله علیه و آله کسی است که از خدا اطاعت کند، هرچند پیوند نسبی او دور باشد و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که معصیت خدا کند، هرچند قربایت او نزدیک باشد.^۵ درحقیقت امام علی علیه السلام در این حدیث شرط دوستی با پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان رسالت را در اطاعت از دستورهای الهی دانسته است و پیوندهای نسبی با آن حضرت را در صورتی که با نافرمانی از خداوند همراه باشد، نه تنها بی‌فایده خوانده، بلکه آن را نشانه دشمنی با آن حضرت دانسته است.

۱. علی بن محمد لیشی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۲۰۸ (نُزْرَةُ الطَّاعَةِ الْجَنَّةُ). همان، ص ۳۳ (الْجَنَّةُ جَزَاءُ الْمُطِيعِ).

۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ حکمت ۳۸۹، ص ۵۴۵ (مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَسْرَعْ بِهِ نَسَبُهُ).

۳. همان (مَنْ فَاتَهُ حَسَبٌ نَفْسِهِ لَمْ يَنْتَفِعْهُ حَسَبُ آبَائِهِ).

۴. حضرت در اینجا برای اثبات سخن خویش به آیه‌ای از قرآن استناد کرده است: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» (آل عمران: ۶۸).

۵. نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ حکمت ۹۶ ص ۴۸۴ (... إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ ...).

ب) امام سجاده علیه السلام و رد گمانه نجات‌یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام

بر اساس نقلی جابر بن عبدالله انصاری (م. ۷۸ق) در دیدار با امام سجاده علیه السلام از علت آن همه عبادت و تلاش آن حضرت در بندگی سؤال کرد و گفت شماها بهتر می‌دانید که خداوند بهشت را برای شما و محبین شما آفریده است... حضرت به او فرمود: ای یار رسول خدا، مگر نمی‌دانی که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله با اینکه خداوند گناهان گذشته و آینده او را [اگر مرتکب می‌شد] بخشیده بود، تا پایان عمرش دست از عبادت و تلاش برنداشت؛ او به حدی عبادت کرد که پاهایش ورم کرد و وقتی از آن حضرت از علت آن همه عبادت سؤال شد، فرمود: آیا بنده شکرگزاری نباشم؟ در ادامه وقتی جابر بن عبدالله بر جان آن حضرت اظهار نگرانی کرد، وی صراحتاً اعلام کرد که تا جان در بدن دارد، طبق سیره پدرانش عمل خواهد کرد.^۱

در این روایت امام سجاده علیه السلام صرف انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله را عاملی در جهت کنارگذاشتن و حتی کم‌کردن عبادات خویش ندانسته است. همچنین آن حضرت به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان پیش از خویش اشاره کرده که نه تنها تا پایان عمر خویش عبادت خداوند متعال را ترک نکرده‌اند، بلکه از میزان عبادت‌های سنگین آنان نیز کاسته نشده است. آن حضرت بر لزوم عبادت خداوند اصرار داشت و با سوگند به ذات حق کسب مقامات معنوی علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله را به جهت اطاعت از خدا می‌دانست.^۲ سوگند امام سجاده علیه السلام در این حدیث، بر نادرستی باور اهل اباحه تأکید دارد.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۶۳۷. عمادالدین طبری؛ بشارة المصطفی؛ ص ۶۷ (... مَا هَذَا الْجُهْدُ الَّذِي كَلَّفْتَهُ نَفْسَكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا خَلَقَ الْجَنَّةَ لَكُمْ...).

۲. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۱۰۸ (... مَا نَالُ الْكَزَانَةَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ...).

ج) امام صادق علیه السلام و رد گمانه نجات‌یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام

در روایتی اباصلت هروی (م. ۲۳۶ق)^۱ از امام رضا علیه السلام و او از پدرش نقل می‌کند که «اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام به پدرش عرض کرد: ای پدر، درباره گناهکاران ما و دیگران چه می‌گویی؟» حضرت به آیه ۱۲۳ سوره نساء^۲ - که در رد باور مسلمانان و اهل کتاب که فکر می‌کردند صرف انتساب آنان به این ادیان سبب نجات آنان می‌شود، نازل شده بود- استناد کرد.^۳ این روایت نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام با تأکید بر عمل صالح و با استناد به قرآن کریم باور کسانی را که معتقد بودند «انتساب به اهل بیت علیهم السلام سبب می‌شود حتی گناهکاران آنان نیز وارد بهشت شوند»، رد کرده است.

د) امام رضا علیه السلام و رد گمانه نجات‌یابی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی به منظور مقابله با باور اهل اباحه، با استدلالی عقلی عقیده برادرش زید را که معتقد بود «فرزدان و ذریه حضرت زهرا علیها السلام به هر حال (چه اهل طاعت باشند یا نباشند) نجات می‌یابند و بهشتی هستند»، رد کرد و فرمود: «پس تو در این صورت از پدرت موسی بن جعفر علیه السلام در نزد خداوند گرامی‌تری؛ زیرا او در دنیا امر خدا را اطاعت کرد و تو امر خدا را عصیان می‌کنی و به قول تو هر دو مثل هم اهل نجات و سعادت هستید؟» سپس آن حضرت به حدیثی از امام سجاد علیه السلام اشاره کرد که نیکوکار ما اجری دو برابر دارد و گنهکار ما عذابش دو برابر است.^۴

۱. عبدالسلام بن صالح هروی از اصحاب امام رضا علیه السلام درباره او، ر.ک: عزیزالله عطاردی؛ مسند الامام الجواد علیه السلام؛ ص ۲۸۷-۲۹۸.

۲. نساء: ۱۲۳ (لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يُفْعَلْ سُوءٌ يُجْزَى بِهِ).

۳. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۲۳۴ (يَا أَبْنَاءَ مَا تَقُولُ فِي الْمُذْنِبِ مَنَّا وَمِنْ غَيْرِنَا...).

۴. همو، معانی الاخبار؛ ص ۱۰۶. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۲۳۲ (... لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانِ مِنْ ...).

در این حدیث امام رضا علیه السلام گمانه برادرش زید را که تصور و افتخار می‌کرد ذریه حضرت زهرا علیها السلام - و از جمله خود وی - به جهت انتسابشان به آن بانوی گرامی و به اهل بیت علیهم السلام چه اهل عمل صالح باشند یا نباشند، از آتش جهنم نجات یافته‌اند و بهشتی هستند، رد کرد. حضرت این‌گونه استدلال کرد که اگر تو بر این باور باشی که گناهان تو مانعی از ورود تو به بهشت نیست، بنابراین باید نزد خداوند از پدرت امام موسی بن جعفر علیه السلام که یک عمر به فرامین الهی پایبند بوده، گرامی‌تر و ارجمندتر باشی؛ چراکه او با یک عمر طاعت به این مقام رسیده و تو با وجود ارتکاب گناه، هم‌ردیف او شده‌ای؛ بنابراین گویی تو در نظر خداوند گرامی‌تر بوده‌ای که با پدرت در یک مرتبه جای گرفته‌ای؟ درحقیقت امام با این استدلال منطقی، باور نادرست او و همه همفکرانش را که طبیعتاً موجب اباحه‌گری می‌شد، رد کرده است.

انکار گمانه زید با چنین استدلالی نشان‌دهنده نادرستی باور زید است. در ادامه این حدیث، امام رضا علیه السلام به منظور رد گمانه زید و رد عقیده اهاالی کوفه که گمان می‌کردند فرزند حضرت نوح علیه السلام درحقیقت فرزند واقعی ایشان نبوده، وگرنه نجات پیدا می‌کرد، به و شاء (م. ۲۰۸ یا ۲۱۰ ق)^۱ فرمود: اهاالی کوفه آیه «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^۲ را چگونه می‌خوانند؟ وقتی آن حضرت متوجه شد که برخی از آنان آیه را به‌گونه‌ای می‌خوانند^۳ و برداشتشان از آیه این است که او

→

الْآخِرُ وَلِمَسِينَا ضَعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ).

۱. حسن بن موسی بن علی و شاء.

۲. او جزء خاندان معنوی تو نیست؛ او مجسمه عمل غیر صالح است (هود: ۴۶).

۳. برخی آیه «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» را «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» می‌خواندند که در این صورت فرزند نوح علیه السلام را از پدرش نفی می‌کردند (شیخ صدوق؛ علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۳۱، قُلْتُ يَقْرَؤُهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهَيْنِ: إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وَإِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ).

درحقیقت فرزند حضرت نوح علیه السلام نبوده و به تعبیری از نسل حضرت نوح علیه السلام نبوده است، وگرنه به سبب انتساب به نوح بخشیده می‌شد، نحوه قرائت آنان را رد کرد و فرمود: هرگز، قطعاً او فرزند خود نوح بود؛ اما چون خداوند را نافرمانی کرد، خداوند او را از پدرش نفی کرد. سپس آن حضرت فرمود: همین‌گونه اگر کسی از ما خاندان باشد و خداوند را اطاعت نکند، از ما نیست و تو هم ای زید، اگر از خداوند اطاعت کنی، از ما اهل بیته^۱. بنابراین امام رضا علیه السلام در این روایت ضمن رد تفکر نادرست برادرش زید که گمان می‌کرد به جهت انتساب به خاندان اهل بیت علیهم السلام در هر صورت اهل نجات خواهد بود، انتساب به خاندان اهل بیت علیهم السلام را مجوزی جهت انجام هر عملی ندانست و تنها حرکت در مسیر الهی را عامل نجات معرفی کرد.

در روایت دیگری نیز امام رضا علیه السلام به منظور رد گمانه و عملکرد برادرش زید که انتساب به اهل بیت علیهم السلام را سبب ورود قطعی به بهشت می‌دانست و از انجام‌دادن گناه ابایی نداشت -ضمن سفارش وی به تقوا و پرهیزکاری- بر این نکته تأکید کرد که مقاماتی که اهل بیت علیهم السلام بدان دست یافته‌اند، به جهت تقوا و پرهیزکاری آنان بوده است. از حسن بن جهم بن بکیر^۲ روایت شده نزد حضرت رضا علیه السلام بودم و زید بن موسی برادر آن بزرگوار نیز حضور داشت؛ آن حضرت می‌فرمود: ای زید، از خدا پرهیزکاری کن که ما به هر مرتبه‌ای که رسیده‌ایم، از

۱. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۲۳۲. همو، علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۳۱ (... لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَقَاهُ عَنْ أَبِيهِ).

۲. حسن بن جهم بن بکیر بن اعین شیانی از اصحاب و روات امام موسی بن جعفر و امام رضا علیهم السلام که همه منابع رجالی او را توثیق کرده‌اند (ر.ک: احمد بن محمد برقی؛ رجال برقی؛ ص ۱۰۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۵۰. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۳۳۴).

پرهیزکاری بوده است و کسی که از خدا پرهیز نکرده، دین خدا را مراعات نکند، از ما نیست.^۱ امام بر خلاف دیدگاه زید بر این امر تأکید می‌ورزد که با انجام‌دادن گناه نمی‌توان به مقامات معنوی (قرب الهی و بهشت) دست یافت و همه آنچه اهل بیت علیهم السلام به آن رسیده‌اند، در پرتو رعایت تقوا بوده است و کسی که در این مسیر با اهل بیت علیهم السلام همراه نباشد، طبیعتاً از آنان نیست.

۴. نهی از بی‌توجهی به فرامین الهی به خاطر رحمت خداوند

بدون شک تکیه افراطی بر عفو و رحمت خداوند که در مواردی سبب اباحه‌گری شده، مخالف آیات قرآن و سیره پیشوایان دینی است. در پاسخ به کسانی که عفو و کرم الهی را گریزگاه عمل قرار داده‌اند، باید گفت درست است که خداوند عفو و کرمش زیاد است، اما همان‌گونه که در قرآن کریم آمده، در جای خویش اهل عقوبت و عذاب نیز هست. در آیات ۴۹ و ۵۰ سوره جبر آمده است: «غَبَّيْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ»^۲ به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربان و اینکه عذاب من، عذابی دردناک است». در برخی از ادعیه نیز به همین حقیقت اشاره شده است.^۳ علاوه بر این، قرآن کریم بارها از فریفته‌شدن به رحمت الهی هشدار داده است.^۴ همچنین آیات قرآن و سخنان

۱. شیخ صدوق: عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۲۳۵ (یا زَيْدُ اتَى اللَّهَ فَإِنَّهُ يُلْقِنَا مَا نُلْقِنَا بِالتَّقْوَى فَقَدْ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ وَلَمْ يَرْاقِبْ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا بِهِ).

۲. حجر: ۴۹-۵۰.

۳. در دعای افتتاح آمده است: «وَأَلْقَيْتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْغَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ التَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ» (محمد بن حسن طوسی؛ مصباح المتهجد؛ ج ۲، ص ۵۷۸).

۴. ر. ک. فاطر: ۵. لقمان: ۳۳. انفطار: ۶.

پیشوایان دینی به ما آموخته‌اند که هرگز نباید از مکر (مجازات) خداوند ایمن بود.^۱ دقت در زندگی رسولان و اولیا و کوشش آنها در طاعات و صرف عمر خویش در عبادات، این حقیقت را بیشتر نمایان می‌کند که آنان علی‌رغم علم به وسعت رحمت الهی و حسن ظنی که به خداوند داشتند، می‌دانستند که این رجا و حسن ظن بدون تلاش و کوشش آرزویی محض است؛ به همین جهت سختی عبادت و طاعت را بر خود هموار می‌کردند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه‌ای که در ایام بیماری خویش خواند و مردم را موعظه کرد، بر اهمیت عمل به منظور دستیابی به خیر و دوری از شر تأکید کرد و تنها عمل نیک را که با رحمت الهی همراه می‌شود، عامل نجات شمرد.^۲

امامان علیهم السلام نیز ضمن بیان این واقعیت که هیچ‌گاه نباید از رحمت الهی نومید بود، تلاش کرده‌اند این حقیقت را نیز به شیعیان خویش گوشزد کنند که خداوند در عین حال که رحمتش گسترده است، از مجازات‌های او نیز نباید غافل بود؛ چراکه این رحمت، همیشگی نیست. امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: فقیه و عامل کامل آن کسی است که مردم را از رحمت الهی نومید نکند و از لطف و محبت او مأیوس نسازد و از مجازات‌های غافل‌گیرانه او ایمن ننماید.^۳

علاوه بر این، امامان شیعه علیهم السلام این تصور را که بدون انجام عبادات می‌توان رحمت الهی را جلب کرد و نجات یافت، تصویری نادرست خوانده‌اند. امام

۱. اعراف: ۹۹ (أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ). امام علی علیه السلام: «لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ

الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ يَقُولُهُ تَعَالَى فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (نهج البلاغه (صبحی‌الصالح)؛ ص ۵۴۳-۵۴۴). درباره ترجمه واژه مکر به عذاب و مجازات، رک: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛

ج ۲، ص ۵۵۴. سید محمد حسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۲۰۲.

۲. شیخ مفید؛ الإرشاد؛ ج ۱، ص ۱۸۲ (... وَ الَّذِي يَنْشَى بِالْحَقِّ لَا يَنْجِي إِلَّا عَمَلٌ مَعَ رَحْمَةٍ...).

۳. نهج البلاغه (صبحی‌صالح)؛ حکمت ۹۰، ص ۴۸۳ (الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْطَعْ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...).

علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه با استناد به آیه ۶ سوره انفطار، انسان‌ها را برای فریفته‌شدن به رحمت الهی و غفلت از نفس خویش مورد نکوهش قرار داده است.^۱ آن حضرت در روایت دیگری امیدواری به عفو و کرم الهی را تنها در سایه عمل به دستورهای دینی دانسته است و اشاره دارد که هر کس امیدی داشته باشد، می‌توان آن را در عملش مشاهده نمود.^۲

امام صادق علیه السلام تکیه بیهوده بر عفو و رحمت الهی را بدون توجه به تقوا و عمل صالح رد کرده است. وقتی آن حضرت آگاه شد که گروهی با استناد به امیدواری به رحمت و غفران الهی در دام گناهان افتاده‌اند و تا پایان عمر همین روش را ادامه می‌دهند، درباره آنان فرمود: دروغ می‌گویند؛ این طور اشخاص اهل رجا و امیدواری نیستند؛ چراکه هر کس امید به چیزی داشته باشد، آن را طلب می‌کند و هر کس که از چیزی بترسد، از آن فرار می‌کند.^۳

در روایت دیگری وقتی به حضرت خبر دادند گروهی از موالیان شما با استناد به عفو و کرم الهی به اباحه‌گری افتاده‌اند، حضرت آنان را دروغگو خواند و ضمن برانست از آنان فرمود: آنها مردمی هستند که آرزوها ایشان را به این سو و آن سو برد؛ هر که به چیزی امیدوار باشد، در راه رسیدن به آن کار کند و هر که از چیزی ترسد، از آن بگریزد.^۴

۱. کوبنده‌ترین دلیل در برابر شنونده و قطع‌کننده‌ترین عذر شخص مغرور است؛ همو که جهالت و نادانیش او را خوشحال ساخته است آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (می‌فرماید) ای انسان، چه چیز تو را بر گناه جرت داده و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته و چه چیز تو را بر هلاکت خویشتن علاقه‌مند نموده است (همان، خطبه ۲۲۳، ص ۳۴۴).

۲. همان، خطبه ۱۶۰ ص ۲۲۵ (يَذْعِي أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ كَذَّبَ وَاللَّهُ الْعَظِيمُ ...).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۶۸ (... إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ).

۴. همان، ص ۶۶۸. حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۱۰۷ (... مَنْ رَجَا شَيْئاً عَمِلَ لَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ).

در این روایات امام صادق علیه السلام انجام گناهان با تکیه و استناد به بخشش و رحمت الهی را امری نادرست خوانده است و یک قاعده کلی در این زمینه مطرح کرده‌اند که امیدواری به چیزی باید سبب شود انسان در مسیر رسیدن به آن چیز (نه خلاف آن) قدم بردارد. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام شرط خوف و رجای واقعی را - به عنوان یکی از نشانه‌های ایمان - عمل (به فرامین دین) دانسته است.^۱

۵. نهی از بی‌توجهی به فرامین الهی، به جهت شفاعت

اصل مسئله شفاعت به استناد آیات^۲ و روایات،^۳ مورد پذیرش و اتفاق نظر همه مسلمانان است و در این باره ادعای اجماع شده است.^۴ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در مواردی تکیه‌ی افراط‌گونه بر شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام موجب بی‌اعتنایی به وظایف شرعی و در نتیجه اباحه‌گری شده است. این امر نشان می‌دهد عده‌ای با درک نادرست مسئله شفاعت، گمان کرده‌اند حتی با انجام گناهان و بی‌اعتنایی به وظایف شرعی، شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام یا شهیدان شامل حال آنان خواهد شد. این در حالی است که «شفاعت چیزی همانند واسطه‌گری‌ها، ملاحظات و محافظه‌کاری‌های برخی از انسان‌ها در این دنیا نیست؛ بلکه برخورداری از شفاعت انمه علیه السلام و انبیا و اولیا شروطی دارد».^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۷۱ (... وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ غَائِبًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو).

۲. بقره: ۲۵۵ (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ).

۳. ر.ک: احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، «باب الشفاعه»، ص ۱۸۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۸، ص ۳۰.

۴. ر.ک: حسن بن یوسف حلّی؛ کشف المراد؛ ص ۵۶۴-۵۶۵ (یدل علی ثبوتها النص و الإجماع).

سعدالدین تفتازانی؛ شرح المقاصد فی علم الکلام؛ ج ۲، ص ۲۳۹.

۵. گروهی از تاریخ‌پژوهان؛ تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۶۳. درباره شفاعت و شروط آن، ر.ک: جعفر سبحانی؛ شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث.

در برخی از آیات قرآن، شفاعتِ شافعان تنها مخصوص کسانی دانسته شده که خداوند از آنان راضی باشد. طبق آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى»^۱ تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می‌شوند که پذیرفته پیشگاه الهی باشند و بر اساس آیه ۸۷ سوره مریم^۲ تنها کسانی که دارای عهد الهی باشند.^۳

این دو عنوان (مقام ارتضا و عهد الهی) همان‌گونه که از مفهوم لغوی آنها و از روایاتی که در تفسیر آنها وارد شده، پیداست، به معنای ایمان به خدا، حساب و میزان، پاداش و کیفر و اعتراف به حسنات و گناهان، اعتراف به نیکی اعمال نیک و بدی اعمال بد و گواهی به درستی تمام مقرراتی است که از سوی خدا نازل شده؛ ایمانی که در فکر و سپس در زندگی آدمی انعکاس یابد.^۴

امامان شیعه علیهم‌السلام پیوسته به مردم هشدار داده‌اند که با تکیه بر شفاعت، دست از اعمال شایسته نکشند و تن به گناه نیالایند. امام علی علیهم‌السلام در روایتی ضمن سفارش به اطاعت از خداوند و صبر بر طاعات، از اینکه عده‌ای صرفاً دل‌خوش به شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام باشند، نهی کرده است.^۵

امامان علیهم‌السلام برای بهره‌مندی از شفاعت شرایطی را مطرح کرده‌اند که با تحقق آنها شفاعت شامل حال گنهکاران خواهد شد. یکی از این شرایط این است که آنان باید رضایت و خشنودی خدا را به دست آورند. شهید مطهری رحمه‌الله ضمن اشاره

۱. انبیاء: ۲۸. طبق این آیه شفاعت شافعان منحصرأ شامل حال کسانی است که به مقام «ارتضا» یعنی پذیرفته شدن در پیشگاه خداوند رسیده‌اند (ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۲۲۷).

۲. مریم: ۷۸ (لَا يَنْفَعُكَ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا).

۳. منظور از این عهد و پیمان ایمان به خدا و پیامبران الهی است (ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۲۲۷).

۴. همان، ص ۲۲۸.

۵. شیخ صدوق؛ خصال؛ ج ۲، ص ۶۱۴ (... لَا تَعْتُونَا فِي الطَّلَبِ وَ الشَّفَاعَةِ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا قَدْ مَنَّم).

به تصویر نادرستی که برخی از شفاعت دارند که گمان می‌کنند تحصیل رضایت خداوند با «انجام اعمال صالح» و تحصیل رضایت امام حسین علیه السلام و بهره‌مندی از شفاعت ایشان صرفاً با «گریه کردن بر ایشان» است، می‌نویسد: این چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است، بلکه شرک در ربوبیت است و به ساحت پاک امام حسین علیه السلام که بزرگ‌ترین افتخارش «عبودیت» و بندگی خداست، نیز اهانت است...^۱

یکی از محققان می‌گوید این همه فضیلت که برای گریه بر امام حسین علیه السلام بیان شده و اینکه اشک چشم آتش دوزخ را فرو می‌نشانند و غمگین شدن در سوگ شهیدان کربلا ایمنی از عذاب است، در صورتی است که گناه، فسق و آلودگی انسان به قدری نباشد که مانع رسیدن این فیض‌های الهی شود.^۲

گفتنی است اخباری که درباره ثواب و فضیلت عزاداری برای امام حسین علیه السلام یا سرودن شعر در سوگ آن حضرت، از معصومان علیهم السلام رسیده است، در صدد نفی دیگر تکالیف و وظایف یک مسلمان یا جایگزینی آنها نیست؛ بلکه گویای این مطلب است که این اعمال شأن و اقتضای چنان پاداش‌هایی را دارد.

طبعاً انجام احکام و تکالیف شرعی دیگر - طبق اصطلاح پذیرفته شده اصول فقهی نزد علمای اسلام - نوعی قید و شرط عقلی برای این روایات محسوب می‌شود. توضیح اینکه آیه شریفه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۳ دلالت بر این دارد که شرط قبولی اعمال تقوای الهی است؛ از این رو وصول به پاداش عزاداری برای امام حسین علیه السلام مشروط و مقید به این است که عزاداران تقوای الهی پیشه کنند و

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. جواد محدثی؛ فرهنگ عاشورا؛ ص ۴۱۳ - ۴۱۴.

۳. مانده: ۲۷.

در زمره متقین باشند. بر این اساس عزاداری برای امام حسین علیه السلام همچون دیگر عبادات و امور مستحبی مانند دعا، صدقه، زیارت و توسل قابلیت رسیدن به بهشت جاویدان و قرب به پروردگار را دارد و هنگامی این قابلیت عملی می‌شود که عزاداران از گناهان - به عنوان موانع این امر - به دور باشند و در صورت آلودگی توبه کنند.^۱

باید به این نکته نیز توجه شود که قیام امام حسین علیه السلام به منظور اقامه نماز و سایر واجبات دینی بوده است؛ آن حضرت قیام کرد تا انحرافات دینی امویان و بدعت‌های ایشان را به مردم نشان دهد؛ «آن حضرت قیام کرد تا دین زنده بماند و با عمل به احکام الهی بساط گناه و منکرات از جامعه برچیده شده، روحیه تقوا و دین‌محوری در بین امت اسلامی زنده گردد؛ او قیام کرد تا مردم از نافرمانی خدا بیشتر بترسند و از آثار گناه که در دنیا و آخرت دامنگیر گنهکاران می‌شود، بر حذر باشند؛ از این‌رو هدف از گریه و عزاداری برای سالار شهیدان نگاه‌داشتن اساس اسلام است تا مردم با تاسی به آن امام همام، به یاد خدا بوده، هر چه بیشتر پایبند به برپایی واجبات و حدود الهی باشند».^۲

در بخشی از نامه‌ای که امام صادق علیه السلام به شیعیانش نوشته - و از آنان خواسته همواره در آن نظر و به آن عمل کنند -^۳ ضمن ترغیب به انجام اعمال شایسته و نهی از ارتکاب گناهان فرموده است: کسی که می‌خواهد مشمول شفاعت شود، باید کاری کند که خداوند از او راضی شود و رضایت خداوند نیز جز به اطاعت از او و

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۴، ص ۲۹۳-۲۹۶. نیز ر.ک: گروهی از تاریخ پژوهان؛ تاریخ

قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام؛ ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۲.

۲. گروهی از تاریخ پژوهان؛ تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۲ (وَأَمَرَهُمْ بِمَدَازِنِهَا وَالتَّظَرِّ فِيهَا...).

اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام نخواهد بود.^۱ این روایت ضمن اشاره به آیه‌ای از قرآن که شفاعت را مخصوص کسانی می‌داند که مورد رضایت باشند، شرط رضایت را اطاعت از خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام دانسته است.

در روایتی امام کاظم علیه السلام به نقل از حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم شفاعت من برای مرتکبین گناهان کبیره است.^۲ راوی حدیث که ابن‌ابی عمیر (م. ۲۱۷ق)^۳ است، می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم چگونه برای مرتکبان گناهان کبیره شفاعت ممکن است، درحالی که خداوند می‌فرماید «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»؛^۴ مسلم است کسی که مرتکب گناهان کبیره شود، مورد خشنودی خدا نیست؟ امام در پاسخ فرمود: هر فرد با ایمانی که مرتکب گناهی می‌شود، طبعاً پشیمان خواهد شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده پشیمانی از گناه توبه است... و کسی که پشیمان نگردد، مؤمن واقعی نیست، شفاعت برای او نخواهد بود، عمل او ظلم است و خداوند می‌فرماید ظالمان دوست و شفاعت‌کننده‌ای ندارند.^۵ در بیان آیت‌الله مکارم شیرازی آمده است: «مضمون صدر حدیث این است که شفاعت شامل مرتکبان کبائر می‌شود؛ ولی ذیل حدیث روشن می‌کند که شرط اصلی پذیرش شفاعت، واجدبودن ایمانی است که مجرم را به مرحله ندامت و خودسازی و جبران برساند و از ظلم و طغیان و قانون‌شکنی برهاند».^۶

۱. همان، ص ۱۱ (فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ تَقَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ...).

۲. شیخ صدوق؛ توحید؛ ص ۴۰۸ (شفاعتی لاهل الکبائر من امتی...).

۳. محمد بن زیاد بن عیسی معروف به ابن‌ابی عمیر از اصحاب امام موسی بن جعفر، امام رضا و امام جواد علیهم السلام و از اصحاب اجماع (ر.ک: سیدابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۲۳، ص ۱۱۳).

۴. انبیاء: ۲۸.

۵. شیخ صدوق؛ توحید؛ ص ۴۰۸ (...فَمَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَزْنِكِبُهُ فَلَيْشْ يُؤْمِنُ وَ لَمْ تَحِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ).

۶. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۲۳۰.

امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به کسی که از همین آیه پرسیده بود، شفاعت شافعین را تنها مخصوص کسانی دانست که خداوند از دین (احتمالاً به معنای اعمال یا عملکرد) آنان راضی باشد.^۱ همین مضمون در شعر برخی از شعرای فارسی‌زبان نیز منعکس شده است.^۲

افزون بر این از منظر امامان علیهم السلام «شفاعت» هرچند موجب نابودشدن گناهان می‌شود، دستیابی به آن پس از تحمل برخی از عذاب‌ها خواهد بود. در روایتی هرچند امام صادق علیه السلام شفاعت را عامل نجات کسی می‌داند که گناهی مرتکب شده -ضمن اینکه بر این نکته تأکید کرده است که کسی نباید با ادعای تکیه‌کردن به دوستی و شفاعت اهل بیت علیهم السلام به گناهان نزدیک شود- زمان شفاعت را هنگامی می‌داند که چنین فردی درد عذاب را تا حدودی چشیده و هول و هراس جهنم را دیده باشد؛ پس از طی این مرحله از عذاب است که شفاعت امامان علیهم السلام فرد را از واردشدن به جهنم نجات می‌دهد.^۳

ع رد تأویل‌های بی‌پایه احکام و حدود الهی

تردید نیست که آیات قرآن کریم علاوه بر ظاهری که دارند، دارای معانی باطنی نیز هستند و ضمن اینکه در برخی از روایات به این حقیقت اشاره شده،^۴ حتی

۱. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۱۳۷ (لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ).

۲. سعدی این‌گونه سروده است: پیمبر کسی را شفاعت‌گر است / که در جاده شرع پیغمبر است (مصلح‌الدین سعدی شیرازی؛ بوستان؛ ص ۳۸۸).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۵، ص ۴۶۹ (... فَوَلَّى اللَّهُ مَا يَتَأَلَّ شَفَاعَتَنَا إِذَا رَكِبَ هَذَا حَتَّى يُعِينَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ وَ يَرَى قَوْلَ جَهَنَّمَ).

۴. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «ما نزل من القرآن من آية إلا ولها ظهر و بطن» (محمد بن حسن طوسی؛ الثبیان؛ ج ۱، ص ۹).

مصادیقی از این تأویلات از زبان پیشوایان دینی بیان شده است؛^۱ اما به این نکته باید توجه شود که تأویلات قرآنی ضابطه‌مندند^۲ و معانی باطنی قرآن هیچ‌گاه در تعارض با معانی ظاهری قرآن نیستند؛ بلکه به تعبیری «این دو همانند دو خط موازی بدون اینکه یکی دیگری را ملغی کند، پیش رفته‌اند و همواره در طول تاریخ به عنوان یکی از خصایص تفکر شیعی بوده‌اند».^۳

عمده موارد تأویل که به اباحه‌گری منجر شده‌اند، از سوی برخی از فرقه‌های شیعی و منتسب به شیعه خصوصاً اسماعیلیه و غالیان صورت گرفته است؛ بنابراین مقابله با تأویل‌های اباحی‌گرایانه در حقیقت مقابله با شیعیان منحرفی بوده که با تأویل‌هایی ناروا و بی‌ضابطه به اباحه‌گری رسیده بودند. امامان معصوم علیهم السلام به منظور مخالفت با اهل اباحه که مفاهیم دینی را از معانی و مقاصد خویش جدا می‌کردند، ضمن تأکید بر نادرستی این عقیده، بر اطاعت از خداوند و انجام واجبات و ترک محرمات اصرار داشتند.

الف) امام علی علیه السلام و رد تأویل‌های بی‌پایه احکام و حدود الهی

امام علی علیه السلام در یکی از سخنان خویش تعبیری به کار برده است که شاید بتوان این سخنان را در راستای مبارزه با اهل تأویل دانست که در دام اباحه‌گری افتاده‌اند. حضرت می‌فرماید: و دیگری که عالمش خوانند، اما بهره‌ای از علم نبرده

۱. ر.ک: سیدحیدر علوی‌نژاد؛ «معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت علیهم السلام»؛ ص ۳۱-۴۷.

۲. در قرآن کریم به این ضابطه اشاره شده است (ر.ک: آل عمران: ۷). نیز ر.ک: علی‌اکبر رستمی؛

آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام؛ ج ۱، ص ۱۷۱، ذیل عنوان «ضوابط تأویل».

۳. سیدکامل الهاشمی؛ «موقف الفکر الشیعی من الحركات الباطنية»؛ ص ۷۳ (إن الظاهر و الباطن ضلان

یسیران فی خط متواز من دون أن یلغی أحدهما الآخر...).

است ... کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کند و حق را چنان‌که دلخواه اوست، تعبیر کند، مردم را از بلاهای سخت ایمن دارد و گناهان بزرگ را آسان شمارد، در کارهای شبهه‌ناک افتاده است و گوید چون شبهه‌ای باشد بازایستم، در بدعت‌ها آرمیده است و گوید اهل بدعت نیستم، صورت او صورت انسان است و قلب او قلب حیوان، نه راه رستگاری را می‌شناسد تا در آن راه رود و نه راه گمراهی را تا از آن بازگردد؛ چنین کس مرده‌ای است میان زندگان.^۱ در این بیانات تعابیری چون «کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کند»، «حق را چنان‌که دلخواه اوست، تعبیر کند»، «گناهان بزرگ را آسان شمارد» و «در بدعت‌ها آرمیده» می‌تواند به‌نوعی اشاره به تأویلات ناروایی باشد که برخی (ظاهراً در لباس اهل علم) دچار آن شده و به همین جهت در دام اباحه‌گری افتاده‌اند.

مشابه همین تعبیرات در خطبه ۸۸ نهج البلاغه نیز آمده است: ... به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند؛ نیکی در نظرشان همان است که خود نیک می‌شمارند و زشتی آن است که خود زشت می‌انگارند؛ در حل مشکلات به خود پناه می‌برند و در مبهمات تنها به رأی خویش تکیه می‌کنند؛ گویا هر یک امام خویش‌اند که به دستگیره‌های مطمئن و اسبابی محکم [که خود می‌اندیشند و خود ساخته‌اند] چنگ زده‌اند.^۲ در این خطبه امام علی علیه السلام علاوه بر اینکه از تأویل‌های ناروای آنان گله کرده، آنان را به جهت خودرایی و تأویل به رأی مذمت کرده است.^۳

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ خطبه ۸۷، ص ۱۱۹ (وَأَخْرَجَ قَدْ تَسَمَّى غَالِماً وَلَيْسَ بِهِ...).

۲. همان (... لَا يَتَّقُونَ أَثَرِ نَبِيٍّ وَلَا يَتَّقُونَ بِعَمَلٍ وَصِيَّ).

۳. جهت توضیحات بیشتر به شرح همین خطبه‌ها مراجعه شود (ر.ک: ناصر مکارم شیرازی؛ پیام امام؛ ج ۳، صص ۵۶۴-۵۷۲ و ۶۱۰-۶۱۵).

ب) امام باقر علیه السلام و رد تأویل‌های بی‌پایه احکام و حدود الهی

پیش‌تر اشاره شد که تأویل‌های اباحی‌گرایانه از زمان امام باقر علیه السلام توسط ابومنصور عجمی و پیروانش آغاز شده است. روایتی از امام باقر علیه السلام نیست که در آن به‌طور مشخص به رد باور نادرست آنان در این زمینه پرداخته باشد؛ اما به نظر می‌رسد تأکیداتی که امام باقر علیه السلام در خصوص عمل به آیات قرآن (در همه زمان‌ها) داشته، می‌تواند به‌نوعی رد باور انحرافی اهل تأویل باشد؛^۱ ضمن اینکه امام باقر علیه السلام از تفسیر به رأی آیات که رویه معمول اهل اباحه بوده، منع کرده است.^۲

افزون بر این، امام باقر علیه السلام ضمن اینکه قرآن کریم را معیار معتبر برای عمل به دستورهای دینی معرفی کرده،^۳ با استناد به سخنی از امام علی علیه السلام بر عمل به آنچه موافق آیات الهی است و ترک آنچه مخالف قرآن است، تأکید کرده است.^۴ تأکید بر عمل به ظواهر آیات قرآن کریم که به‌طور مکرر در سخنان امام باقر علیه السلام مورد توجه قرار گرفته، حداقل می‌تواند به‌طور غیر مستقیم رد تأویلاتی باشد که موجبات اباحه‌گری را در برخی از منحرفان پدید می‌آورده است.

ج) امام صادق علیه السلام و رد تأویل‌های بی‌پایه احکام و حدود الهی

امام صادق علیه السلام نیز در مواردی از تأویل نادرست احادیث توسط برخی از

۱. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۱۰ (...الْقُرْآنُ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۴۲ (...إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَزِعُ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَجُرُّ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ).

۳. همان، ج ۲، ص ۲۲۲ (وَانظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا فَخُذُوا بِهِ وَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقًا فَرُدُّوهُ). روایات متواتره عرضه اخبار بر ظواهر کتاب مزید همین امرند.

۴. شیخ صدوق؛ امالی؛ ص ۳۶۷ (فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ).

شیعیان که با هدف دنیاطلبی صورت می‌گرفته، گلايه کرده است.^۱ آن حضرت در ضمن نامه‌ای به ابوالخطاب (م. ۱۳۸ق) عقیده تأویلی او را مبنی بر اینکه اموری چون زنا، شراب، نماز، روزه و فواحش، نام «مردانی» هستند، انکار کرد و بر طاعت الهی تأکید و دشمنی خویش را با گناهان و بدی‌ها اعلام کرد.^۲ در حدیث دیگری امام صادق ع از اینکه برخی از اهل اباحه آیات قرآن را تأویل برده و معتقد بودند «این آیات اشاره به مردان هستند» را مورد انکار قرار داد.^۳

در حدیثی امام صادق ع ضمن اشاره به این نکته که «تأویل» سبب اباحه‌گری عده‌ای شده است، می‌فرماید: گروهی گمان می‌کنند من امام آنان هستم؛ به خدا قسم این گونه نیست؛ آنان را چه می‌شود؟ خدا آنان را لعنت کند... من می‌گویم مطلب چنین است، آنان می‌گویند مقصود من فلان چیز است؛ من تنها امام کسی هستم که از من اطاعت کند.^۴ در این حدیث امام صادق ع با بیانی تأکیدآمیز، با تأویلات ناروایی که از سوی برخی از منحرفان از جمله ابوالخطاب^۵ صورت می‌گرفت، مخالفت کرده، با عباراتی بسیار تند ضمن لعن آنان، سوگند یاد می‌کند که امام آنان نیست. درحقیقت امام صادق ع در اینجا از اهل تأویل و مسیر انحرافی که برگزیده‌اند، برائت جسته است.

۱. محمد بن حسن طوسی: اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۱۳۵-۱۳۶. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۱. ابوغالب احمد بن محمد زراری؛ تاریخ آل زراره؛ ص ۵۲ (... وَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا).

۲. محمد بن حسن طوسی: اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۲۹۱ (... وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُ إِنَّمَا أَضِلُّ الْحَقَّ...).

۳. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۳۶ (لَا تَقُولُوا لِكُلِّ آيَةٍ هَذِهِ رَجُلٌ وَ هَذِهِ رَجُلٌ...).

۴. محمد بن حسن طوسی: اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۳۰۱ (... أَقُولُ كَذًا، يَقُولُونَ إِنَّمَا يَنْفِي كَذًا، إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مِّنْ أَطَاعَنِي).

۵. کشی این حدیث را ضمن احادیثی که درباره ابوالخطاب آمده، نقل کرده است.

هچنین وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که عده‌ای از غالیان اهل اباحه همه چیز را حلال اعلام کرده‌اند، محارم را حلال می‌دانند، ظواهر را ترک کرده‌اند، اهل نماز و روزه و خمس و زکات نیستند، دین و عبادات و طهارت و... را نام مردانی می‌دانند که شناخت آنان سبب بی‌نیازی از عمل می‌شود، محرماتی چون شراب و قمار و زنا را کنایه از افراد می‌دانند و به‌جز زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ زن دیگری حتی محارم خویش (مادران و خواهران) را بر خود حرام نمی‌دانند، حضرت در نامه‌ای مفصل خطاب به شیعیان کوفه، مطالب بسیار زیادی در رد باورها و عملکرد آنان فرمودند که به آنها اشاره می‌شود.

حضرت صادق علیه السلام معتقد به چنین گمانه‌هایی را مشرک خواند و فرمود: «شُرک او کاملاً آشکار است؛ چراکه آیات الهی را تکذیب کرده است».^۱ امام علیه السلام در این بخش از این حدیث طولانی، یکی از لوازم غیر قابل انکار اعتقاد به اباحه‌گری را کنارگذاشتن آیات قرآن دانسته است؛ چراکه قرآن کریم التزام به دستورهای دینی را همواره لازم دانسته است؛ بنابراین کسی که محرمات الهی را حلال بداند، به جهت تکذیب آیات الهی در زمره کافران قرار گرفته است. بر اساس روایت دیگری از امام صادق علیه السلام ارتکاب کبیره و در عین حال اعتقاد به حلیت آن، نه تنها فرد را از دایره مؤمنین اخراج می‌کند، بلکه او را از دایره مسلمانی نیز بیرون می‌برد و بدین جهت عذابی دردناک در انتظار اوست.^۲

۱. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۴۷. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۲ (آخریک انه من کان یدین بهذه الصفة التي کتبت تسئلني عنها فهو عندي مشرک بالله تبارک وتعالی بین الشُرک لا شک فيه...).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۸۵ (مَنْ ارْتَكَبَ کِبِيرَةً مِنْ الْکُتُبِ فَرَزَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ أَخْرَجَهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ).

امام صادق علیه السلام آنان را جاهل و کج‌فهم و اهل تحریف و تعدی به حدود الهی معرفی کرد و امام آنان را تکذیب‌کننده و سهل‌انگار در مورد اوامر و طاعات شمرد. امام ضمن اشاره به حدودی که توسط خداوند مشخص شده، تأویل‌های آنان را رد کرد و فرمود: اگر همان‌گونه بود که اینان می‌گویند، تمامی مردم به خاطر جهالتشان به حدود الهی باید معذور می‌بودند. امام صادق علیه السلام تعدی از حدود مشخص شده الهی را کار مشرکان و کافران خواند و به آیه «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱ استناد کرد.

امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به برگزیده‌بودن اسلام به عنوان دین الهی، پیامبران را مبلغ اسلام دانست و معرفت و ولایت را برترین بخش دین شمرد؛ سپس ضمن اشاره به دائمی‌بودن حلال و حرام‌های الهی تا روز قیامت، معیار حلال و حرام‌بودن را سخنان پیامبران دانست و به برخی از دستورهای شرعی مثل نماز، روزه، حج، ترک محرمات، تعظیم شعائر، تعظیم بیت‌الله و مسجدالحرام و توجه به مکارم اخلاقی اشاره کرد و همه خوبی‌ها را در زمره دستورهای آنان به پیروانشان معرفی کرد؛ سپس به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۲ استناد کرد.

حضرت صادق علیه السلام دشمنان انبیا را امور حرام و مرتکبان گناهان و زشتی‌ها شمرد و به‌طور نمونه به شراب، قمار، زنا، ربا، میتة و گوشت خوک اشاره کرد و تکذیب پیامبران و جانشینان ایشان و اموری چون زنا و دزدی را از شاخه‌های حرام و بدی معرفی کرد و به برخی از آیات قرآن استناد کرد.

۱. بقره: ۲۲۹.

۲. نحل: ۹۰.

امام صادق علیه السلام مقصود خویش از اینکه برخی از محرمات را به منزله مردی دانسته بود، روشن ساخت. آن حضرت تجسم‌یافتن اموری چون کار زشت و شراب و قمار و زنا و خون و مردار و گوشت خوک را به منزله مردی (حاکمی) دانست که خداوند پیروی از او را نهی و حرام کرده است؛ همانند فرعون که تبعیت از او را مصداق خوردن میته و خون و گوشت خوک دانست. سپس آن حضرت حاکم حق و امام امت را به منزله یقین و ایمان دانست و از ضرورت شناخت او سخن گفت که «هر که او را بشناسد، خدا و دین او را شناخته است و هر کس منکر او شود، منکر خدا و دین او شده است و هر که به او نادان باشد، به خدا و دینش نادان است و خدا و دین و شرایع او جز به آن امام دانسته نمی‌شود و چنین مقرر شده است که شناخت رجال (رهبران دین خدا)، دین خداست...».

آن حضرت تعبیرکردن از نماز و زکات و روزه ماه رمضان و... به پیامبر صلی الله علیه و آله را بدین علت دانست که همه این امور به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله شناخته شده‌اند و اگر معرفت و ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و تسلیم‌شدن در برابر او نباشد، این دستوره‌ای شناخته نمی‌شوند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری نفرستاده، مگر اینکه به او دستور داده است به نیکی، عدل، مکارم اخلاق و اعمال نیک امر نماید و از زشتی‌های ظاهری و باطنی نهی کند... و خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده که به معرفتی دعوت کند که طاعت به همراه آن نباشد.

حضرت اشاره دارد خداوند ضمن اینکه عمل به واجبات را از بنده‌اش می‌خواهد، معرفت به پیشوایان دینی را نیز خواستار شده و آن را مقدم بر انجام واجبات کرده است و همین معرفت، زمینه‌ساز اطاعت است و کسی که اهل اطاعت باشد، حرام را هم در ظاهر و هم در باطن حرام می‌داند.

حضرت مجدداً تأکید فرمودند: کسی که گمان کند آنچه مهم است تنها شناخت است و هر گاه این شناخت صورت گرفت، تکلیف از دوش انسان برداشته می‌شود، دروغ گفته و شرک ورزیده است؛ او درحقیقت به شناخت دست پیدا نکرده و اهل طاعت نیست. سپس امام صادق علیه السلام روایتی را بیان می‌کند که اهل اباحه به طور ناقص آن را نقل می‌کردند و به همین جهت به خود اجازه اباحه‌گری می‌دادند. حضرت اشاره دارد آنچه در روایات ما آمده این است که «حق را بشناس و هر کار خیری که می‌توانی انجام بده؛ چراکه بدون معرفت عملی از تو پذیرفته نیست؛ هرگاه شناخت پیدا کردی، هر عملی از طاعات را که می‌خواهی برای خودت انجام بده که از تو پذیرفته می‌شود».

امام صادق علیه السلام ضمن بیان وجه حرمت زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله، گمانه جایز بودن ازدواج با سایر زنان (هر کس باشد) را نشانه شرک خواند. سپس آن حضرت از اینکه برخی از غالیان اهل اباحه نکاح چند مرد با یک زن را جایز دانسته‌اند، به خدا پناه برد و دین خدا و رسول را مخالف با این گمانه معرفی کرد و فرمود دین الهی این است که آنچه خدا حلال شمرده، حلال بدانی و آنچه را خداوند حرام شمرده، حرام بدانی... .

امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به سیره خود و سایر امامان علیهم السلام از اینکه عده‌ای از روی عدم درایت آن را تحریف کرده‌اند، فرمود: خدا و رسول از گروهی که اعمال پلیدشان را با استناد به [سخنان] ما جایز شمرده‌اند، بیزار هستند. سپس حضرت با استناد به یکی از آیات قرآن^۱ آنان را مستحق لعن دانست.^۲

دقت در این موارد نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام تلاش کرده در سخنان مفصل

۱. نور: ۲۳.

۲. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۳۵-۵۲۷ (وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قَوْمًا سَمِعُوا صِفَتًا هَذِهِ فَلَمْ يَتَّقُوهَا بَلْ خَرَّفُوهَا ...).

خویش گمانه‌کسانی را که ظواهر دین (واجبات و محرمات) را تأویل می‌کردند و به همین جهت به اباحه‌گری کشیده شده بودند، به‌طور جدی نقد کند. نسبت شرک، کفر، جهالت، تحریف‌گر، سهل‌انگار و دروغگو از سوی آن حضرت به کسانی که چنین باورهایی داشتند، نشان‌دهنده عمق انحراف ایشان است.

در حدیث دیگری وقتی به امام صادق علیه السلام گفته شد از شما روایت شده که شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، نام مردانی هستند، این گمانه را انکار کرد و با برهانی عقلی خطاب به ابوالخطاب و پیروانش فرمود: شما معتقدید «شراب، قمار، بت‌ها و تیرهای قمار [نام] مردانی هستند، اما خداوند هرگز مخلوقاتش [انسان‌ها] را با چیزهایی که نمی‌دانند، مورد خطاب قرار نمی‌دهد».^۱ حضرت در این کلام درحقیقت این‌گونه استدلال می‌کند که خداوند در قرآن، این امور (شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قمار) را پلیدی شمرده و از مردم خواسته از آنها خودداری کنند؛ اگر بر اساس گفته شما اموری چون شراب و قمار نام مردانی باشند، پس خداوند انسان‌ها را با چیزهایی مورد خطاب قرار داده و از آنها خودداری از اموری را خواستار شده که آنها با آن امور آشنایی ندارند و آنها را نمی‌دانند.

امام صادق علیه السلام به منظور رد اباحه‌گری باطنیه در حدیثی به هشتم تمیمی^۲ می‌فرماید: ای هشتم، گروهی به «ظاهر» ایمان آورده‌اند و «باطن» را انکار می‌کنند؛ این امر برای آنان فایده‌ای ندارد؛ گروهی دیگر نیز به باطن ایمان آورده‌اند و ظاهر را انکار می‌کنند؛ چنین چیزی برای اینان هم فایده ندارد؛ ایمان به ظاهر

۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۹۱.

۲. هشتم بن عروه تمیمی کوفی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است و منابع رجالی او را توثیق کرده‌اند: «هشتم بن عروه التمیمی؛ ثقة، کوفی، روی عن ابی عبدالله علیه السلام له کتاب» (احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۴۳۷. حسن بن یوسف حلی؛ رجال العلامة؛ ص ۱۷۹).

است و هیچ باطنی جز به ظاهر نیست.^۱ امام صادق علیه السلام در این حدیث ضمن رد گمانه کسانی که به کلی باطن برخی از امور را انکار می‌کنند، گمانه کسانی را که ظواهر شریعت را کنار گذاشته و صرفاً باطنی شده‌اند، نیز زیر سؤال برده است و در ادامه، ظاهر افراد را نشانه‌ای بر ایمان باطنی آنها دانسته است.

درباره روایتی که از زبان امام صادق علیه السلام صادر شده که ما نماز و روزه و حج و ... هستیم،^۲ باید گفت به فرض پذیرش چنین روایاتی، معنای درست این گونه روایات می‌تواند این باشد که کسی که بخواهد به حقیقت نماز و دیگر عبادات برسد، علاوه بر اقامه نماز و سایر عبادات باید ولایت اهل بیت علیهم السلام را نیز پذیرفته باشد؛ ضمن اینکه پیش‌تر بیان شد امام صادق علیه السلام در یک مورد که از نماز و برخی دیگر از عبادات به پیامبر تعبیر کرده بود، علتش را در این امر بیان کرده بود که این امور به واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شناخته شده‌اند و اگر معرفت و ایمان به آن حضرت نباشد، این دستورها شناخته نمی‌شوند.^۳ در هر حال تلاش امام صادق علیه السلام در این بوده است که تأویلاتی را که منجر به اباحه‌گری می‌شده، انکار کند.

د) امام کاظم علیه السلام و رد تأویل‌های بی‌پایه احکام و حدود الهی

همان‌گونه که در سخنان امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام مواردی از رد تأویل‌هایی که موجب اباحه‌گری می‌شده، وجود داشته است، در کلمات امام

۱. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۵۶ (... و الإيمان بظاهر و لا باطن إلا بظاهر).

۲. سید هاشم بحرانی؛ البرهان؛ ج ۱، ص ۵۲ (... فَقَالَ يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الرِّكَاءُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ...).

۳. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۳۲ (وَهُوَ أَضَلُّ هَذَا كُلُّهُ لِأَنَّهُ جَاءَ بِهِ وَ ذَلَّ عَلَيْهِ وَ أَمَرَ بِهِ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ شَيْئاً مِنْهُ إِلَّا بِهِ).

موسی کاظم علیه السلام نیز چنین تأویلاتی ناروا شمرده شده‌اند. بر اساس نقلی از کلینی (م. ۳۲۹ق) امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنٌ»^۱ ضمن اشاره به وجود ظاهر و باطن برای آیات قرآن، فرمود: همه آنچه را قرآن حرام کرده، ظاهرش مقصود است و باطن آن همان ائمه و پیشوایان جور و ستم هستند و هرچه را خدا در قرآن حلال شمرده، ظاهرش مقصود است و منظور از باطن آن، امامان و پیشوایان برحق‌اند.^۲ در این حدیث امام کاظم علیه السلام بر خلاف باور اهل اباحه که همه واجبات و محرمات را تأویل می‌بردند، اشاره دارد دست از ظواهر قرآن نمی‌توان کشید (هر چند برای این ظواهر، بواطنی هم در نظر بگیریم)؛ بنابراین کسی نمی‌تواند با تأویل این آیات، تکالیف را از دوش خود بردارد. شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴ق) می‌نویسد: این گونه احادیث در رد بعضی از غالیانی است که به اباحه‌گری تمایل داشته‌اند؛ چراکه آنان هر آنچه را در قرآن در تحریم چیزی وارد شده، حمل می‌کردند بر اینکه مراد از آن ولایت دشمنان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام هستند و هرچه را در مورد وجوب چیزی وارد شده، مراد از آن را ولایت ایشان می‌دانستند و به همین جهت تکالیف را ساقط کرده‌اند.^۳

ه) امام هادی علیه السلام و رد تأویل‌های بی‌پایه احکام و حدود الهی

وقتی امام هادی علیه السلام با خبر شد عده‌ای از شیعیان از جمله علی بن حسکه و

۱. اعراف: ۳۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۳۷۴ (... فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ...).

۳. شیخ حر عاملی؛ الفصول المهمة فی اصول الأئمة؛ ج ۱، ص ۶۴۱ (فی الحدیثین ردّ علی بعض الغلاة المایلین الی مذهب المباحية...).

قاسم یقطنی^۱ معتقدند آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَهْتِكُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۲، اشاره به شخصی است که اهل رکوع و سجود نبوده است و منظور از «زکات» مرد مشخصی است، نه پرداخت مبلغی درهم و دینار و چون حضرت فهمید آنان اموری از واجبات و مستحبات و گناهان را بر همین منوال، تأویل می‌کنند، فرمود: «این [عقاید و اعمال] دین ما نیست؛ از آن دوری کن».^۳ این بیان حضرت نشان‌دهنده جدایی مسیر اهل اباحه از راه و سیره پیشوایان دینی است که همواره بر انجام طاعات و ترک گناهان تأکید داشته‌اند؛ همچنین هشدار می‌دهد که شیعیان که تأویلات ناروایی را که به اباحه‌گری منجر می‌شود، بپذیرند.

بر اساس روایت دیگری حضرت امام هادی علیه السلام با آگاهی از عقاید غالبانه ابن‌حسکه و با آگاهی از تأویلهای ناروای وی در مورد نماز، زکات، حج و روزه، در پاسخی نسبتاً مفصل - که نشان‌دهنده شدت ناراحتی آن حضرت نیز هست - چندین بار به لعن ابن‌حسکه و همفکران وی پرداخته است و آنان را از سلک شیعیان خویش بیرون دانسته و چند مرتبه از آنان بیزاری جسته است؛ همچنین بر پیروی از دستورهای الهی - همان دستورهایی که توسط پیامبران به مردم ابلاغ شده - تأکید دارد و نهایتاً خواستار دوری شیعیان از آنان شده و از شیعیانش می‌خواهد با چنین افرادی به شدت برخورد کنند و در صورت امکان ساگر خطری آنان را تهدید نمی‌کند - آنان را مجروح کنند یا به قتل برسانند.^۴

۱. درباره این دو، ر.ک: یدالله حاجی‌زاده؛ «مواجهه فکری و عملی امام هادی علیه السلام با جریان فکری غلو»؛ ص ۱۹۳-۲۲۰.

۲. عنکبوت: ۴۵.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۵۱۷-۵۱۸. درباره روایتی مشابه، ر.ک: همان، ص ۵۱۶-۵۱۷ (... لَيْسَ هَذَا دِينَنَا فَأَعْتَزَلْهُ..).

۴. همان، ص ۵۱۸-۵۱۹.

طبیعی است که برخورد این‌گونه امام هادی علیه السلام با کسانی که به تأویل نادرست برخی از واجبات دینی روی آورده بودند، ضربه‌ای بسیار سخت بر باورهای نادرست و انحرافی آنان وارد کرده است و زمینه‌های روشننگری در این زمینه را فراهم ساخته است. به تعبیری «این روشننگری‌های امام هادی علیه السلام نقشی بسیار مهم در تبیین و تمییز خطوط انحرافی از مسیر صحیح و سالم امامت و تشیع، در میان جامعه شیعه داشته است».^۱

۷. رد باور هدف توجیه‌گر وسیله

یکی از چالش‌هایی که همواره در بحث مهدویت وجود داشته، این است که برخی از منتظران ظهور حضرت مهدی عج این گمانه را مطرح کرده‌اند که جهت فراهم‌ساختن مقدمات ظهور باید گناه و ظلم و بی‌عدالتی در جامعه زیاد شود. اینان بعضاً با این توجیه که «هدف وسیله را مباح می‌کند»، می‌گویند افراد مجازند اهل گناه، ظلم و فساد باشند تا به واسطه ظلم و بی‌عدالتی و گناه، انفجاری رخ دهد و منجی‌ای برای نجات برسد.

بر خلاف دیدگاه افرادی چون ماکیاولی^۲ که معتقدند جهت دستیابی به هدف، از هر وسیله‌ای می‌توان بهره برد،^۳ بر اساس اصول و مبانی اسلامی جهت دستیابی به هدف (هرچند هدف مقدس) از وسیله نادرست و غیرشرعی و غیراخلاقی نمی‌توان بهره برد؛ به عنوان نمونه هرچند در اسلام خُدعه در جنگ مجاز است، از

۱. محمدرضا جباری؛ سازمان و کالت؛ ج ۲، ص ۶۹۲.

۲. اندیشمند ایتالیایی نویسنده کتاب معروف شهریار. درباره اندیشه‌های او، ر.ک: یدالله حاجی‌زاده؛

«اخلاق نظامی در مکتب علوی و اندیشه‌های ماکیاولی»؛ ص ۱۷۷-۲۰۶.

۳. ر.ک: نیکولو ماکیاولی؛ شهریار؛ ص ۱۰۲.

غدر که نوعی بی‌اخلاقی و به تعبیری نامردی است،^۱ نمی‌توان بهره برد.^۲ شهید مطهری رحمته الله علیه در بحث ابزار پیام‌رسانی ضمن رد باوری که معتقد است نتیجه‌ها مقدمات را تجویز می‌کند،^۳ به همین نکته اشاره دارد که «اولین شرط رساندن پیام الهی این است که از هرگونه وسیله‌ای نمی‌توان استفاده کرد...».^۴ بر اساس این اصل کلی، در آموزه مهدویت و ظهور نیز اگر هدف ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه باشد، نمی‌توان با وسیله‌ای نامشروع یعنی گناه و فساد و بی‌عدالتی و به تعبیری اباحه‌گری به استقبال ظهور رفت؛ چراکه در اسلام هدف، توجیه‌گر وسیله نیست.

این نکته را نیز باید اضافه کرد که یکی از اصول و مبانی دینی این است که تکالیف دینی مقطعی نیستند. وظیفه‌ای که به صورت همیشگی بر عهده دینداران گذاشته شده، عمل به دستورهای دینی است؛ به تعبیری احکام و اصول بنیادین اسلام که در آموزه‌های قرآنی و روایی ریشه دارند، تکلیف مردم را در برابر فساد، تباهی و ناهنجاری‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها مشخص کرده‌اند. بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام تمامی امور حلال و حرام تا روز قیامت همین حکم را دارند.^۵ بر اساس این

۱. بارزترین مصداق غدر، پیمان‌شکنی است (فضل بن حسن طبرسی؛ تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۲، ص ۲۸. محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف؛ ج ۲، ص ۲۳۰).

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یاران خویش دستور می‌داد «... لا تغدروا و لا تغفلوا؛ عهدشکنی نکنید و خیانت نورزید» (ابن‌واضح یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۷۷. عبدالملک بن هشام؛ السیرة النبویه؛ ج ۲، ص ۶۳۲). جهت اطلاعات بیشتر در این باره، ر.ک: یدالله حاجی‌زاده؛ «انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی علیه السلام»؛ ص ۳۹-۵۲.

۳. «الغایات تُبَرِّزُ الْقَبَادِی» یا «الغایات تُبَرِّزُ الْوَسَائِل».

۴. مرتضی مطهری؛ حماسه حسینی؛ ج ۱، ص ۳۱۳.

۵. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ج ۱، ص ۱۴۸. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۵۸ (حَلَالٌ مُحَقَّدٌ حَلَالَ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ).

روایت می‌توان گفت هیچ کس نمی‌تواند به بهانه نزدیک‌تر ساختن امر ظهور دست به فساد و اباحه‌گری بزند.

شهید مطهری رحمته الله ضمن اشاره به همین روایت می‌گوید: «... انتظار ظهور حضرت حجت عج هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی‌کند؛ نه تکلیف فردی و نه اجتماعی... و برعکس، دلیل بر همیشگی بودن تکالیف داریم».^۱ بنابراین تکالیف شرعی (جز در برخی از موارد استثنایی) مشروط به هیچ شرطی نیستند و در همه حال باید انجام شوند، چه موجب تسریع در ظهور شوند یا تأخیر در آن و کنارگذاشتن آیات و روایات بی‌شماری که ما را به عمل به وظایفمان سفارش کرده‌اند و روی آوردن به فساد و اباحه‌گری به بهانه تعجیل در فرج، امر پسندیده‌ای نیست.

۸. نهی شیعیان از همنشینی با اهل اباحه

در اینکه همنشینی با انسان‌های آلوده و منحرف، انسان را از مسیر حق باز می‌دارد و به انحراف می‌کشاند، تردیدی وجود ندارد. آیات فراوانی از قرآن کریم بر دوستی با انسان‌های خوب و صالح تأکید کرده^۲ و از دوستی و همنشینی با انسان‌های گنهکار و ظالم نهی کرده است.^۳

در جوامع روایی نیز روایات متعددی وجود دارد که ضمن نهی از همنشینی با انسان‌های بد و گنهکار از تأثیرات ویرانگر آنها سخن گفته‌اند. امام علی علیه السلام در

۱. مرتضی مطهری؛ سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام؛ ص ۲۵۴.

۲. در یکی از این آیات آمده است: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ: با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند» (کهف: ۲۸).

۳. ر.ک: نساء: ۱۴۰، انعام: ۶۸، فرقان: ۲۹-۲۸.

حدیثی از دوستی با شخص گنهکار نهی کرده است.^۱ امام جواد علیه السلام نیز از همنشینی با انسان بد به جهت تأثیر بدی که دارد، نهی کرده است.^۲ در برخی از روایات نیز ضمن اینکه مُثَل همراهی با همنشین خوب را با ورود به مغازه عطرفروشی تصویر کرده‌اند، مُثَل همنشین بد را هم به کوره آهنگری تشبیه کرده‌اند که حضور در آنجا ضمن اینکه ممکن است باعث آسیب دیدن لباس انسان شود، حداقل ضرری که دارد این است که بوی نامطبوع آنجا با انسان همراه می‌شود.^۳

طبیعتاً چنین امر و نهی‌هایی به جهت تأثیرات مثبت و منفی است که افراد از دوستان خوب و بد خویش ممکن است بگیرند. در یکی از اشعاری که علیه ابن ابی العوجاء^۴ (م. ۱۶۱ق) سروده شده، ضمن اشاره به اباحه‌گری وی، بیان شده که علت اباحه‌گری او همنشینی با کسانی است که آنان او را به اباحه‌گری وا می‌دارند.^۵ به همین جهت یکی از شیوه‌های مواجهه امامان شیعه علیهم السلام با اهل اباحه، پرهیزدادن شیعیان از همنشینی با آنان بوده است. احتمالاً این امر با این هدف انجام می‌شده که شیعیان فریب آنان را نخورند و تحت تأثیر افکار انحرافی آنان قرار نگیرند؛ علاوه بر این، همنشینی با اهل اباحه موجب تقویت آنان می‌شده و امامان علیهم السلام به‌طور قطع با تقویت آنان مخالف بوده‌اند.

بر اساس نقلی از امام باقر علیه السلام امام علی علیه السلام ضمن اشاره به تأثیرات همنشینی

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ حکمت ۳۸، ص ۴۷۵ (وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ...).

۲. جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی؛ الدر النظم؛ ص ۷۱۶ (إِيَّاكَ وَ مُصَاخَبَةَ الشَّرِيرِ...).

۳. حسام‌الدین متقی هندی؛ کثر العمال؛ ج ۹، ص ۲۲ (... وَ مَثَلُ الْجَلِيسِ الشَّوِّ مَثَلُ الْقَيْنِ؛ إِنْ لَمْ يُحَرِّقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ).

۴. عبدالکریم بن ابی العوجاء از زنداقه عصر امام صادق علیه السلام (ابن ندیم؛ فهرست؛ ص ۴۰۱).

۵. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۳، ص ۱۰۳. سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۳۷ (صدیق لمن ینیک صدیقاً...).

با انسان‌های خوب و بد، یکی از راه‌های شناخت خوبی و بدی افراد را نگاه کردن به دوستان و همشینیان فرد دانسته و لازمه ایمان به خدا و قیامت را خودداری از همشینی با کافران و بدکاران دانسته است و در پایان حدیث می‌فرماید: اگر کسی با کافران و بدکاران همشینی کرد، خود نیز کافر و بدکاره است.^۱

امام صادق علیه السلام در روایتی به خانواده‌ها هشدار داده که مواظب جوانانشان باشند که مبادا به جهت همشینی با غالیان به فساد بیفتند.^۲ آن حضرت در این حدیث، همشینی با غالیان را موجب فساد جوانان دانسته است. دقت در این حدیث - که در پایان آن اشاره شده که غالیان نماز، زکات، روزه و حج را ترک کرده‌اند - مؤید این امر است که امام صادق علیه السلام تلاش دارد به جهت تأثیری که ممکن است غالیان بر جوانان داشته باشند و آنان را به اباحه‌گری سوق دهند، این‌گونه به خانواده‌ها هشدار دهد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی از همشینی و ارتباط با انسان پست نیز نهی کرده است. تعلیلی که امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث ذکر کرده، نشان می‌دهد مقصود آن حضرت از انسان سفل و پست کسی است که به اباحه‌گری کشیده شده است.^۳ در این حدیث که درباره سرشناس‌ترین غالی زمان امام صادق علیه السلام یعنی محمد بن مقلاص اسدی مشهور به ابن ابی‌زینب (ابوالخطاب م. ۱۳۸ق) صادر شده،^۴ شیعه واقعی به کسی اطلاق شده که اهل اباحه‌گری نباشد و از همشینی با امثال

۱. شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ ص ۷۶ (... وَ مَنْ أَخَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا كَانَ كَافِرًا فَاجِرًا).

۲. محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۶۵۰ (اخْذَرُوا عَلَی شَبَابِكُمُ الْغَلَاةَ لَا یُقْبِدُونَهُمْ).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۳۳. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۰۶ (إِبْرَآئِیْلُ وَ السَّفِیْلَةُ فَإِنَّمَا شِیعَةُ عَلَی علیهم السلام مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ قَرَجُهُ ...).

۴. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۹۰ (مَا رَوَى فِی مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي زَيْنَبٍ).

ابوالخطاب که در دام غلو و اباحه‌گری گرفتار شده‌اند، پرهیز کند.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری و در ضمن سؤال یکی از شیعیان، از ازدواج با مرجئه نهی کرد.^۱ در ترجمه این حدیث آمده است: زراره گوید «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا از فرقه مرجئه، حروریّه و قدریّه زن بگیرم؟ حضرت فرمود: نه، بر تو باد به زنان ساده و پاک‌باور.^۲ اگر ثابت شود که مقصود از مرجئه در این حدیث اهل اباحه هستند، نشان می‌دهد انمه علیه السلام خواستار عدم ارتباط شیعیان و مسلمانان با مرجئه (به جهت اباحه‌گری ایشان) هستند.

در حدیث دیگری آن حضرت ضمن لعن مرجئه، از شیعیان خویش درخواست کرده با ایشان نشست و برخاست نداشته باشند. امام در این روایت آنان را از ملل مشرکه‌ای دانسته که از عبادت خداوند رویگردان شده‌اند.^۳ تعبیراتی که امام در این روایت درباره مرجئه به کار می‌برد، نشان می‌دهد ظاهراً آنان به جهت گمانه‌های انحرافی‌شان از عبادت خداوند خودداری می‌کردند و اباحه‌گر شده بودند و طبیعتاً نشست و برخاست شیعیان با آنها سبب ضعف ایمان و بی‌توجهی به مسائل دینی می‌شد و در درازمدت انحراف را در پی داشت.^۴

حضرت حجت علیه السلام در برخی از توقیعات خویش - که پیش‌تر نیز اشاره شد - احمد بن هلال عبرتایی (م. ۲۶۷ق) را صوفی ریاکار و شخصیتی فاجر معرفی

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۵، ص ۳۴۸ (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَتَزَوِّجُ مَرْجُئَةً أَوْ حُرُورِيَّةً قَالَ لَا غَلَيْكَ بِالْبَلَّةِ مِنَ النِّسَاءِ...).

۲. سیدحسین بروجرودی؛ جامع احادیث الشیعه؛ ج ۲۵، ص ۱۱۰۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۱۰ (لَا تُجَالِسُوهُمْ يَغْيِي الْمَرْجُئَةُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَعَنَ اللَّهُ بِمِلَّتِهِمُ الْمُشْرِكَةَ الَّذِينَ لَا يَنْتَبِذُونَ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ).

۴. علی‌اکبر ذاکری؛ سیره فرهنگی و اجتماعی معصومان علیهم السلام در کتاب‌های چهارگانه شیعه؛ ص ۳۰۴.

کرده و او را لعن کرده و از وی برائت جسته است.^۱ این امر همان‌گونه‌که از متن توقیعات آن حضرت نیز بر می‌آید، به منظور رسواسازی وی و به منظور هشدار دادن به شیعیان بوده است که از همنشینی و همراهی با وی پرهیز کنند.

۹. لعن و برائت و اشاره به شرک اهل اباحه

در برخی از آیات قرآن، انسان‌های کافر، دروغگو و پیمان‌شکن و مؤمنین به بت‌ها، ساحران و طاغوت و کتمان‌کنندگان آیات الهی و... لعن شده‌اند.^۲ لعن از سوی خداوند به معنای دوری از رحمت و سعادت الهی است و درخواست لعن از طرف لاعنین (غیر خدا، یعنی امامان علیهم السلام) درحقیقت درخواست دوری لعن‌شوندگان از رحمت و سعادت است.^۳ در مقایسه با لعن، «برائت» مفهوم تندتر و شدیدتری دارد. «بیزاری‌جستن مفهومش بیزاری از دین و آئین فرد است».^۴ با توجه به مقدمه مذکور، به نظر می‌رسد بیزاری از اباحیان بار معنایی تندتری به همراه دارد که به‌نوعی اشاره به خروج این افراد از جرگه مؤمنان و مسلمانان است.

یکی از گونه‌های مواجهه امامان شیعه علیهم السلام با منتسبین به شیعه که به اباحه‌گری سوق یافته بودند، لعن و برائت از ایشان بوده است. امام صادق علیه السلام در یک مورد غلات و مفوضه را مورد لعن قرار داد و فرمود: آنان نافرمانی خداوند را کوچک

۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۵۳۵.

۲. واژه لعن و مشتقاتش بیش از چهل بار در قرآن آمده است. در خصوص لعن‌شدگان در قرآن، رک: بقره: ۸۸، ۸۹ و ۱۵۹. آل عمران: ۶۱. نساء: ۴۶، ۴۷، ۹۳، مانده: ۶۴. اعراف: ۴۴. نور: ۲۳. فتح: ۶ و ...

۳. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳۹۰ (فإنه من الله التباعد من الرحمة و السعادة و من اللاعنین سؤاله من الله).

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ پیام امام؛ ج ۲، ص ۶۴۵.

شمرده‌اند. حضرت در این روایت به شرک آنان و گمراهی و گمراه‌کنندگی ایشان اشاره کرده، می‌فرماید: همه این امور بدین جهت بوده که آنان خواستار فرار از انجام واجبات و حقوقی بوده‌اند که بر عهده ایشان مقرر شده بود.^۱ توجه به روایت نشان می‌دهد، اباحه‌گری غلات و مفوضه - که در قالب کوچک‌شمردن نافرمانی خداوند و شانه‌خالی کردن از انجام واجبات و رعایت حقوق دیگران تجلی یافته بود- بی‌تأثیر در لعن و نفرین امام صادق علیه السلام نبوده است. امام صادق علیه السلام مشاهده می‌کرد در میان کسانی که پیش از این به وی منتسب بوده‌اند، افراد غالی‌ای چون ابوالخطاب و همفکرانش هستند که بر این گمانه‌اند که در برخی از شرایط، همانند زمانی که معرفت (به حق یا امام) حاصل شد، تکالیف از دوش انسان برداشته می‌شود؛^۲ امام علیه السلام با مشاهده این مسائل به منظور حفظ فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام بر خود لازم دید که با جدّیت با آنان برخورد کند.

در روایت دیگری آمده است: وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که عده‌ای^۳ از اهل اباحه همه چیز را حلال اعلام کرده، محارم را حلال می‌دانند و ظواهر را ترک کرده‌اند، اهل نماز و روزه و خمس و زکات نیستند و عبادات را نام‌مردانی می‌دانند که شناخت آنان سبب بی‌نیازی از عمل می‌شود و محرماتی چون شراب و قمار و

۱. شیخ صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۱، ص ۲۲۷ (لَعَنَ اللَّهُ الْفُلَاةَ وَالْمُفَوَّضَةَ فَإِنَّهُمْ صَفَرُوا عَصِيَانَ اللَّهِ وَ كَفَرُوا بِهِ وَ أَشْرَكُوا وَ ضَلُّوا وَ أَصْلَحُوا فَرَأَوْا مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ آدَاءِ الْحَقُوقِ).

۲. همو، معانی الاخبار؛ ص ۳۸۸. حسن بن موسی نوبختی؛ فرق الشیعه؛ ص ۴۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ المقالات و الفرق؛ ص ۵۵۵۴. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۰.

۳. تعبیراتی که در روایت وجود دارد، نشان می‌دهد این افراد از شیعیان غالی بوده‌اند: «كَتَبْتُ تَذَكُّرَ أَنْ قَوْمًا أَنَا أَعْرِفُهُمْ كَانَ أَغْجَبَكَ نَحْوُهُمْ وَ شَأْنُهُمْ وَ أَنْكَ أَلْيَفْتَ فِيهِمْ أَمْوَرًا تُرَوَّى عَنْهُمْ كَرِهَتَهَا لَهُمْ» و «وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ فِي آخِرِ كِتَابِكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ رَبُّ الْعَالَمِينَ هُوَ النَّبِيُّ وَ أَنْكَ سَبَّهْتَ قَوْلَهُمْ بِقَوْلِ الَّذِينَ قَالُوا فِي عِيسَى» (محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۵۲۶).

زنا را کنایه از افراد می‌دانند و...، حضرت در نامه مفصلی خطاب به شیعیان کوفه در چند مورد به باور شرک‌آلود اهل اباحه اشاره کرد. آن حضرت در بخشی از نامه خویش فرمود: هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، به خداوند شرک ورزیده و شرک او کاملاً آشکار است؛ چراکه آیات الهی را تکذیب کرده است.^۱ امام علیه السلام در این بخش از حدیث، یکی از لوازم غیر قابل انکار اعتقاد به اباحه‌گری را کنارگذاشتن آیات قرآن دانسته است؛ چراکه قرآن کریم التزام به دستورهای دینی را همواره لازم دانسته است؛ بنابراین از منظر امام صادق علیه السلام کسی که با تأویل آیات قرآن محرمات الهی را حلال بداند، به جهت تکذیب آیات الهی در زمره کافران قرار گرفته است. در بخش دیگری از همین نامه، امام صادق علیه السلام ضمن اینکه اهل اباحه را کوتاه‌فکر، جاهل و اهل تحریف خواند، به تعدی آنان از حدود الهی نیز اشاره کرد و تعدی از حدود الهی را کار مشرکان و کافران شمرد. علاوه بر این، حضرت در بخش دیگری از پاسخ مفصل خویش، تصور کفایت معرفت از عمل را تصویری نادرست و شرک‌آلود خواند و سپس معرفت و شناخت به همراه انجام‌دادن عمل خیر را سبب پذیرش عمل (کوچک یا بزرگ) دانست.

امام صادق علیه السلام از ابوالخطاب و پیروانش به جهت اباحه‌گری آنها برانت جست و فرمود: من فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم... اگر خدا را اطاعت کنم، به من رحم خواهد کرد و اگر خدا را نافرمانی کنم، مرا به شدت عذاب خواهد کرد.^۲ در این حدیث امام صادق علیه السلام لزوم اطاعت همه اشخاص از خداوند را متذکر شده است و خودش را به‌رغم اینکه فرزند رسول خداست، مصون از عذاب الهی نمی‌بیند. همچنین آن

۱. همان، ج ۱، ص ۵۲۷. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۲ (... فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ، بَيِّنُ الشَّرِّ لَا يَسْتَعِزُّ لِأَخِي الشُّكِّ فِيهِ).

۲. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۲۲۶.

حضرت از اهل اباحه‌گری برانت جست و اعلام کرد من فقط امام کسانی هستم که مطیع من باشند.^۱ این روایت نشان می‌دهد اهل اباحه چون پیرو دستورهای پیشوایان دینی نبوده‌اند، امام علیه السلام بیزاری خویش را از آنان اعلام کرده است.

روایتی وجود دارد که نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام از موالیانی که مدعی ولایت بودند و در عین حال به جهت افکار انحرافی در دام اباحه‌گری افتاده بودند، برانت جست است. مردی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی از دوستان شما مرتکب گناهان می‌شوند و می‌گویند ما امیدواریم، حضرت فرمود: دروغ می‌گویند؛ آنان موالی [دوستدار] ما نیستند.^۲

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام از عدم پذیرش غالیان سخن گفته است و علت آن را این‌گونه بیان می‌کند که آنان به سبب غلوشان در گرداب اباحه‌گری افتاده‌اند و نمی‌توانند از آن خارج شوند.^۳ درحقیقت امام صادق علیه السلام به منظور اعلام بیزاری خویش از غالیان اهل اباحه، حاضر به پذیرش آنان نیست؛ زیرا می‌داند آنان به جهت باورهایشان نمی‌توانند از مسیر انحرافی خویش برگردند و متعبد به انجام دستورهای دینی شوند. حمزة بن عمار بربری از غالیان سرشناسی که به اباحه‌گری افتاده است، مورد لعن و تکذیب امام باقر علیه السلام و پس از ایشان مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفت.^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۳۷۴. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۰۱ (... وَاللَّهِ مَا أَنَا بِإِمَامٍ، مَا لَهُمْ لَعْنُهُمُ اللَّهُ ... إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مِّنْ أَطَاعَنِي).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۶۹۶۸ (... لَيْشُوا لَنَا بِمَوَالٍ ...).

۳. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ ج ۱، ص ۵۳۱ (مَنْ زَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ أَنَّهَا الْمَعْرِفَةُ وَ أَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اكْتَفَى بِغَيْرِ طَاعَةٍ فَقَدْ كَذَّبَ وَ أَشْرَكَ. ...).

۴. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۳۰۴.

در دوره امام هادی علیه السلام نیز آن حضرت وقتی از اباحه‌گری برخی از غالیان آگاهی یافت، در نامه‌ای از بیزاری (برانت) خداوند متعال و پیشوایان دینی از آنان سخن گفت و همین امر را برای آنان کافی دانست. در همین نامه است که امام هادی علیه السلام به صورت کنایی چنین افرادی را گمراه خواند و برای ثبات و پایداری شیعیان خویش در راه حق و هدایت ایشان، دعا کرد.^۱ این امر که امام می‌فرماید «همین‌که خداوند و پیشوایان از آن بیزاری می‌جویند، برای ایشان کفایت است»، نشان‌دهنده اهمیت برانت خداوند و امامان شیعه علیهم السلام از غالیان اهل اباحه است.

جمع‌بندی

امامان معصوم علیهم السلام که وظیفه خویش را ترویج فرهنگ اصیل اسلامی و حفظ و صیانت از آن می‌دانستند، همواره با گمانه‌های اهل اباحه مبارزه کرده و تلاش کرده‌اند در سیره خویش نادرستی راه و روش اهل اباحه را برای شیعیان و غیر شیعیان بیان کنند. آنان گمانه‌هایی را که نهایتاً سبب اباحه‌گری شده، با جدّیت به نقد کشیده‌اند و تلاش کرده‌اند جامعه اسلامی را از دام افکار مخرب اهل اباحه نجات دهند. آنان باور نادرستی چون «هر گاه به شناخت و معرفت (خدا یا امام) رسیدی، هر کاری می‌توانی انجام دهی» را رد کرده‌اند، صرف ولایت و دوستداری اهل بیت علیهم السلام را عامل نجات و سعادت ندانسته‌اند، تفکر نجات‌بخشی انتساب به اهل بیت علیهم السلام را رد و از تکیه افراطی به رحمت خداوند نهی کرده‌اند. ایشان همچنین تکیه صرف بر شفاعت را نادرست شمرده‌اند و برای شفاعت شرایطی را بیان کرده‌اند، تأویل‌های اباحی‌گرایانه را به نقد کشیده و رد کرده‌اند، باور «هدف،

۱. جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی؛ الدر النظیم؛ ص ۷۳۲ (فحسبهم أن یبرأ اللّٰه جلّ و عزّ و اولیاءه منهم...).

توجیه‌گر وسیله» را نادرست شمرده‌اند، بر انجام عبادات و ترک گناهان تأکید داشته‌اند و از پیروان خویش خواسته‌اند همواره اهل عمل صالح باشند. علاوه بر اینها ایشان شیعیان را از همنشینی با اهل اباحه نهی کرده‌اند و در مواردی به لعن و تکفیر و برائت از اهل اباحه پرداخته‌اند. نکته مهمی که در سفارش‌های پیشوایان دینی بیشتر جلب توجه می‌کند و بر آن تأکید زیادی شده، عمل به فرامین شرعی است؛ تقریباً همه جا پس از رد باورهای انحرافی اهل اباحه، بلافاصله بر انجام‌دادن عمل جهت دستیابی به سعادت و نجات تأکید شده است.

فصل ششم

مواجهه امامان شیعه علیهم السلام با اباحه‌گری‌های برون‌فرقه‌ای

به‌جز شیعیان یا به تعبیر بهتر منتسبین به شیعه که به علل مختلف و عمدتاً از روی جهالت در دام اباحه‌گری گرفتار شده‌اند، در میان غیرشیعیان نیز گروه‌ها و افراد مختلفی - با استناد به باورهای نادرست - اهل اباحه‌گری بوده‌اند. امامان شیعه علیهم السلام به منظور حفظ و صیانت از فرهنگ و اندیشه اسلامی به مقابله با تفکرات آنان پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند با شیوه‌های مختلف، نادرستی اندیشه و عملکرد آنان را برای همگان آشکار سازند.

۱. مقابله با مرجئه

پیش‌تر بیان شد یکی از گروه‌هایی که به جهت باورهای خاص به اباحه‌گری افتاده بودند و این اندیشه را ترویج می‌کردند، مرجئه بودند. مرجیان افراطی چون ایمان حقیقی را صرفاً یک اعتقاد درونی و نهایتاً اقرار زبانی می‌دانستند، معتقد بودند گناहانی چون زنا، سرقت، قتل، شراب‌خواری، ترک نماز، زکات و روزه هیچ تأثیر زیان‌آوری بر ایمان ندارند. ایمان از نظر آنان دارای چنان درجه‌ای از اعتبار بود که

به تنهایی-بدون اینکه عملی همراه آن باشد- می‌توانست سبب رستگاری افراد شود.

جدانگاری عمل از ایمان و مساوی دانستن ایمان همه افرادی که ظاهراً در سلک مسلمانان بودند، سبب بی‌اعتنایی آنان به عمل یا به تعبیری اباحه‌گری آنان شده بود. امامان علیهم السلام به همین جهت با اندیشه‌های آنان مقابله و تلاش کرده‌اند نادرستی باورهای انحرافی آنان را به همگان بفهمانند تا بتوانند جلوی تأثیرات منفی آنان را بگیرند.

امام علی علیه السلام در روایتی به خانواده‌ها سفارش کرده است به فرزندان‌شان هر آنچه را به نفع آنان است، بیاموزند تا مرجئه با آرای خویش بر آنان غلبه نکنند.^۱ در روایت دیگری امام صادق علیه السلام از والدین درخواست دارد قبل از اینکه مرجئه بخواهند جوانان را منحرف کنند، به فرزندان‌شان احادیث اهل بیت علیهم السلام را بیاموزند.^۲ تأمل در این احادیث نشان می‌دهد ائمه علیهم السلام تلاش می‌کردند با هشدار به خانواده‌ها و توجه‌دادن آنان به وظایفی که درباره تربیت فرزندان‌شان بر عهده دارند، پایه‌های اعتقادی آنان را استوار سازند تا جلوی تبلیغات منحرف‌کننده و احیاناً جذاب مرجئه را بگیرند. آنان به پدران و مادران هشدار داده‌اند در صورتی که مبارزه جدی با مرجئه که عمدتاً به اباحه‌گری افتاده‌اند و گمانه‌های خویش را در جامعه و مخصوصاً در بین جوانان تبلیغ می‌کنند، صورت نگیرد و در این زمینه آگاهی‌بخشی لازم به جوانان

۱. شیخ صدوق: خصال؛ ج ۲، ص ۶۱۴. ابن شعبه حرانی: تحف العقول؛ ص ۱۰۴ (عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا يَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ بِرَأْيِهَا).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۶، ص ۴۷. احمد بن محمد برقی؛ محاسن؛ ج ۲، ص ۶۰۵. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۸، ص ۱۱۱ (بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَشْفِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ).

داده نشود و آنان را با احادیث اهل بیت علیهم السلام آشنا نسازند، چه بسا در دام انحرافات فکری و عملی مرجئه گرفتار شوند؛ چراکه جوانان وقتی این فکر در ذهن آنان رسوخ کند که صرف اقرار و اعتراف به ایمان سبب می‌شود در دایره مؤمنین باقی بمانند، تصور می‌کنند نیاز آن‌چنانی به روزه‌گرفتن، نمازخواندن و سایر عبادات ندارند و انجام گناهانی چون شراب‌خواری به ایمان آنان خللی وارد نمی‌کند و آنان را از دایره سعادت‌مندان خارج نخواهد ساخت.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری به انحراف مرجئه از مسیر حق اشاره کرده و تنها شیعیان را اجابت‌کننده اهل بیت علیهم السلام در اطاعت از خدا و رسول دانسته است.^۱ تأکیدات امام صادق علیه السلام، بر اطاعت از خدا و رسول در این روایت و اشاره آن حضرت به آیاتی که در آنها به لزوم اطاعت از خدا و رسول تأکید شده، نشان می‌دهد از منظر آن حضرت گروه‌هایی چون مرجئه این اطاعت‌پذیری را نداشته‌اند. انحراف از آموزه‌های اسلامی مطلب دیگری است که امام صادق علیه السلام به‌طورکلی درباره مرجئه و برخی دیگر از فرقه‌های انحرافی بیان کرده است. حضرت می‌فرماید: آنان از آموزه‌هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده، تنها روبه‌قبله‌بودن را مراعات می‌کنند.^۲

الف) تأکید بر همراهی ایمان و عمل

از لحاظ مفهومی عمل جزء ذات ایمان محسوب نمی‌گردد؛ ولی در رابطه تلازمی، ایمان اقتضا می‌کند که عمل صالح را به دنبال داشته باشد و عمل صالح

۱. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۱۵۷ (... إِنْ هَذِهِ الْمُرْجِيَّةُ وَ هَذِهِ الْقَدْرِيَّةُ وَ هَذِهِ الْخَوَارِجُ لَيْسَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ يَرَى أَنَّ عَلَى الْحَقِّ...).

۲. همان (... لَا وَاللَّهِ مَا هُمْ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا اسْتِغْبَالَ الْكُفْرَةَ فَقَطْ).

نیز نشانه ایمان محسوب گردد. درواقع در این رابطه تلازمی، «ایمان» منشأ و زمینه‌ساز اعمال صالح است.

به تعبیری می‌توان گفت درباره ایمان از دو جهت می‌توان بحث کرد:

۱) احکام و آثار دنیوی که در این صورت اقرار به شهادتین کافی است. (۲) از نظر احکام اخروی و سعادت و رستگاری انسان که باید گفت اعتقاد قلبی و اقرار زبانی کافی نیست و عمل هم لازم است. به همین جهت است که در قرآن کریم معمولاً واژه ایمان به همراه عمل صالح مطرح شده است.^۱ این همراهی شبهه را از ذهن کسانی که تصور کرده‌اند هر کدام از ایمان و عمل صالح به تنهایی کفایت می‌کند، می‌تواند پاک کند. طبیعتاً کسی که به آیات قرآن و سنت پیشوایان دینی - که همواره در آنها ایمان و عمل قرین یکدیگرند- آگاهی داشته باشد، از او بسیار بعید است که جایگاه عمل را نسبت به ایمان نداند؛ چراکه این دو همواره در کنار هم آمده‌اند و هیچ یک از دیگری بی‌نیاز نیست. یکی از محققان ضمن اشاره به آیاتی که در آنها ایمان و عمل صالح در کنار هم آمده، به تفاوت ایمان و عمل صالح و جداانگاری این دو از هم پرداخته و ایمان را لایه درونی انسان و عمل صالح را لایه برونی انسان دانسته و می‌گوید لایه برونی بروز و ظهور لایه درونی است؛^۲ به عبارت دیگر جدایی اعتقاد قلبی از عمل صالح نشانه آن است که عقیده

۱. در قرآن هفتاد بار ایمان در کنار عمل صالح آمده که ۵۲ مورد آن با عبارت «عملوا الصالحات» است (جهت مشاهده همه موارد در یک جدول، ر.ک: سیدمصطفی احمدزاده؛ چینی عمل صالح در قرآن کریم؛ ص ۹۲-۹۴). تعبیر «آمنوا و عملوا الصالحات» در قرآن پنجاه بار تکرار شده است. شهید مطهری رحمه الله با اشاره به همین نکته می‌نویسد: «این به این معناست که ایمان به تنهایی برای سعادت کافی نیست... عمل منهای ایمان به جایی نمی‌رسد و اثری برای انسان ندارد» (مرتضی مطهری؛ گریز از ایمان گریز از عمل؛ ص ۱۵۰).

۲. سیدمصطفی احمدزاده؛ چینی عمل صالح در قرآن کریم؛ ص ۹۵.

از کمال برخوردار نیست؛ زیرا عمل صالح از مظاهر و آثار اعتقاد کامل و واقعی است.^۱

قرآن کریم اهل نجات را افرادی معرفی می‌کند که هم دارای ایمان باشند و هم عمل صالح انجام دهند. این کتاب آسمانی در پنج مورد، نخست که به عمل صالح پرداخته، بی‌درنگ با عبارت «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» بر ایمان تأکید کرده است.^۲ علاوه بر این در آیه ۱۱ سوره طلاق شرط ورود به بهشت، ایمان به همراه عمل صالح دانسته شده است.^۳ در آیه ۱۵ سوره حجرات مؤمنان واقعی تنها کسانی شمرده شده‌اند که ایمانی بدون تردید دارند و با اموال و جان‌های خویش در راه خدا جهاد می‌کنند.^۴

قرآن کریم بر تعامل دوسویه و متقابل ایمان و عمل صالح تأکید دارد؛ به این معنا که هرچه ایمان مستحکم‌تر باشد، پایبندی عملی شخص به دین و شریعت بیشتر و محکم‌تر می‌شود و با پایبندی عملی، بر ایمان او نیز افزوده می‌شود. یکی از آیاتی که صراحتاً بر این نکته تأکید دارد، این آیه است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ».^۵ در این آیه مراد از «كَلِمُ طَيِّب» اعتقاد پاک است که به سوی خداوند صعود می‌کند و عمل صالح آن را بالا می‌برد. بر اساس این آیه عمل صالح بدون باور پاک، از صعود نزد خداوند محروم است و باور پاک برای حضور نزد خداوند به عمل شایسته نیاز دارد؛^۶ بنابراین «عمل صالح» هرچند

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۵، ص ۴۱.

۲. ر.ک: نساء: ۱۲۴. نحل: ۹۷. طه: ۱۱۲. انبیاء: ۹۴. غافر: ۴۰.

۳. طلاق: ۱۱ (وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ...).

۴. حجرات: ۱۵ (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْنُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ).

۵. سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد (فاطر: ۱۰).

۶. ر.ک: ابوالفتح رازی؛ روح الجنان و روح الجنان؛ ج ۱۶، ص ۹۷. سید محمد حسین طباطبایی؛

خارج از مقومات ایمان است، موجب تعالی آن خواهد شد؛ یعنی ایمان که رابطه قلبی با خداست، به سوی او صعود می‌کند و عمل نیک و شایسته آن را بالا می‌برد و نیرو می‌بخشد؛ پس ایمان موجب عمل می‌شود و عمل باعث تقویت ایمان می‌گردد.

علامه طباطبائی رحمته الله ذیل گفتاری درباره ایمان، بر این نکته اصرار دارد که ایمان صرف اعتقاد و علم نیست؛ بلکه ایمان علم و عمل با هم است و شدت و ضعف ایمان، ناشی از شدت و ضعف علم و عمل است. ایشان با استناد به برخی از آیات قرآن^۱ می‌گویند «این آیات، ارتداد و کفر و جحود و ضلالت را با علم جمع می‌کند؛ پس معلوم شد که صرف علم به چیزی و یقین به اینکه حق است، در حصول ایمان کافی نیست و صاحب آن علم را نمی‌شود مؤمن به آن چیز دانست؛ بلکه باید ملتزم به مقتضای علم خود نیز باشد....» به طوری که آثار عملی علم - هر چند فی الجمله - از وی بروز کند....» ایشان در ادامه، گفتار کسانی که ایمان را صرف علم یا صرف عمل دانسته‌اند، رد کرده است.^۲

→

المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۲۳. درباره تعبیر به کاررفته در متن، ر.ک: علی نصیری؛ دل باید پاک باشد؛ ص ۴۱-۴۲.

۱. ایشان اشاره دارد آیه‌ای از قرآن از کفر و ارتداد افرادی خبر می‌دهد که با علم به انحراف خود کافر و مرتد شدند؛ مانند: «إِنَّ الَّذِينَ أُزِّنُوا عَلَىٰ أَذْيَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ: کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت برایشان باز هم پشت می‌کنند» (محمد: ۲۵). «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ: آنان که بعد از روشن شدن راه هدایت برایشان، باز کافر شدند و از راه خدا جلوگیری کردند و با رسول دشمنی ورزیدند» (محمد: ۳۲). «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ: آن را انکار کردند، با اینکه به حقایق آن یقین داشتند» (نمل: ۱۴). «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ: خدا در عین اینکه عالم بودند، گمراهشان کرد» (جاثیه: ۲۳).

۲. سید محمد حسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۸، ص ۲۵۹ (الإيمان بالشئ ليس مجرد العلم الحاصل به).

همچنین قرآن کریم تسلیم زبانی را با ایمان واقعی یکی ندانسته است.^۱ این مطلب می‌تواند بر این امر دلالت داشته باشد که صرف اظهار زبانی ایمان، نشانه مؤمن واقعی بودن نیست. افزون بر این در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد دست برداشتن از عمل و اعتماد و اکتفا به پذیرش دین اسلام موجب سعادت نیست.

نتیجه‌های اباحی‌گرایانه برخی از نظریات مرجئه و کسانی که تحت تأثیر آنان بودند، سبب صدور روایات زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام شده که بر اساس این روایات، «عمل» رکن مکمل ایمان برای سعادت‌مند شدن انسان به حساب می‌آید.^۲ بر اساس این روایات، به فرض اینکه بپذیریم انجام گناه، مسلمان را به جرگه کفر هم وارد نمی‌کند، نقش عمل در رستگاری انسان مؤمن نه تنها منتفی نشده، بلکه به صورت‌های مختلف، آن را با ایمان مرتبط دانسته‌اند و بر قرابت آن با ایمان و اشتراط آن دو تأکید کرده‌اند.^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد متعددی - بر خلاف دیدگاه مرجئه - بر انجام دادن عمل در کنار ایمان تأکید داشته است. آن حضرت در حدیثی ضمن اینکه می‌فرماید ایمان به عمل و آرزو نیست، آن را باور خالصانه‌ای در قلب دانسته که اعمال فرد، آن باور را

۱. بقره: ۸ (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ). مضمون همین آیه در آیه ابتدایی سوره منافقون تکرار شده است.

۲. آیت‌الله سبحانی ضمن اشاره به برخی از این روایات، صدور این گونه روایات را در جهت رد باورهای انحرافی مرجئه دانسته است: «الظاهر أنّها وردت لغاية ردّ المرجئة التي تكفي في الحياة الدينية بالقول والمعرفة، و تؤخّر العمل و ترجو رحمة و غفرانه مع عدم القيام بالوظائف...» (جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۳۳).

۳. البته تأکید روایات بر عمل هم الزاماً دلالت بر جزئیت عمل ندارد؛ بلکه ممکن است نشان‌دهنده جایگاه عمل در ایمان باشد یا بنا به شواهد زیادی که وجود دارد، این دسته روایات را حمل بر ایمان کامل کنیم.

تصدیق می‌کنند.^۱ در حقیقت رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روایت عمل بدون ایمان و ایمان بدون عمل را در تحقق ایمان واقعی کافی نمی‌داند. یکی از اندیشمندان مراد از «تحلی» (آراستن) در این روایت را زینت‌بخشی به اعمال بدون یقین قلبی و مراد از «تمنی» (آرزو) را صرف ایمان بدون توجه به عمل دانسته است.^۲ در تفسیر دیگری از این حدیث آمده است: ایمان امری قلبی است که مستلزم تعظیم خداوند است و عمل به ارکان، تصدیق‌کننده آن تعظیم قلبی است؛ بنابراین این حدیث بر رد اهل اباحه (مرجئه) که معتقد بودند حضور قلبی ساقط‌کننده عمل جوارحی است، دلالت دارد....^۳

در احادیث دیگری که از آن حضرت نقل شده، ایمان به صورت قول و عمل در کنار هم تصویر شده است.^۴ در این روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان ادعایی و زبانی را بی‌فایده دانسته و بر انجام عمل - به عنوان تصدیق‌کننده ایمان - تأکید کرده است. به تعبیری در این گونه احادیث، ایمان و عمل به عنوان مکمل یکدیگر معرفی شده‌اند؛ یعنی شرط پذیرش هر یک وجود دیگری دانسته شده است.

در یکی از این روایات که امام رضا علیه السلام آن را از پدرانش با ذکر سلسله سند نقل کرده، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ایمان سخنی بر زبان جاری شده، عمل انجام‌شده و شناخت و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۵ در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۱۸۷ (لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحْلِیِّ وَلَا بِالتَّمْنَىٰ وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مَا خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَ صَدَقَهُ الْأَعْمَالُ).

۲. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۳۶ (و المراد بالتحلّی التزین بالأعمال...).

۳. ابن‌ابی‌جمهور؛ عوالی اللکالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة؛ ص ۲۴۹، پاورقی (... و عمل بالارکان مصدق لذلك ... و فیہ دلالة علی ردّ الاباحیة...).

۴. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۲۸. عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الاسناد؛ ص ۲۵. شیخ مفید؛ امالی؛ ص ۲۷۵ (الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ...).

۵. شیخ مفید؛ امالی؛ ص ۲۷۵. محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۳۶-۳۷ (الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقُولٌ وَعَمَلٌ مَعْمُولٌ وَعِرْفَانُ الْعُقُولِ...).

ایمان را ترکیبی از قول، عمل و پیروی از خویش شمرده است. در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابوذر (م. ۳۲ق) می‌فرماید: خداوند به صورت و اموال شما نگاه نمی‌کند و تنها به دل‌های شما و اعمالتان می‌نگرد.^۱ بر اساس این حدیث پیامبر گرامی اسلام «نیت» و در کنار آن «عمل» را شرط توجه خداوند به بندگان دانسته است. درحقیقت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید در صورتی که نیت شما خالص باشد و تنها رضایت خداوند را در نظر داشته باشید و در کنار آن اهل انجام اعمال صالح باشید، خداوند با نظر رحمت به شما نگاه خواهد کرد.

در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به وفد عبدالقیس آنان را به ایمان سفارش کرد و سپس در تعریف ایمان فرمود: ایمان شهادت به توحید و رسالت، اقامه نماز، پرداخت زکات و خمس است.^۲ بر اساس این حدیث، ایمان صرفاً باوری قلبی نیست؛ بلکه ایمان در صورتی کامل است که با عمل همراه باشد.

امامان علیهم السلام نیز -در برابر مرجئه- همواره بر این اصل مهم (لزوم وجود عمل در کنار ایمان) تأکید کرده و مسلمانان را به انجام اعمال دینی و مواظبت بر عمل در کنار ایمان سفارش کرده‌اند.^۳ درحقیقت تأکید زیاد ائمه اطهار علیهم السلام به عمل در کنار ایمان، واکنشی به بی‌توجهی یا کم‌توجهی گروه‌هایی چون مرجئه به مقام عمل بوده است.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۵۳۶ (يَا أَيُّهَا ذَرُّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورَتِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ).

۲. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۸، ص ۲۱۷. ابن‌کثیر؛ البدایة و النهایة؛ ج ۵، ص ۴۷ (أمرکم بالإیمان، أنتدرون ما الإیمان؟ شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و إقام الصلاة و إیتاء الزکاة و أن تعطوا الخمس من المغنم).

۳. برخی از این روایات را علامه مجلسی در بحار الانوار و در باب «ان العمل جزء الايمان و ان الإیمان مشبوث علی الجوارح» جمع کرده است (ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۶، ص ۱۴۹-۱۸).

یکی از نویسندگان معاصر پس از اشاره به برخی از روایاتی که ایمان را در کنار عمل آورده‌اند، می‌نویسد: ظاهراً این روایات به منظور رد مرجئه صادر شده‌اند که در زندگی دینی خویش به قول و معرفت اکتفا کرده بودند و عمل را مؤخر می‌دانستند و علی‌رغم بی‌توجهی به وظایف دینی، امید به رحمت و غفران الهی داشته‌اند.^۱

امام علی علیه السلام دیدگاه تنگ‌نظرانه خوارج در تکفیر مسلمانان را رد می‌کند؛^۲ اما از سویی با نقل حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق ایمان را با اعتقاد قلبی، اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح دانسته است.^۳ در این حدیث آن حضرت صرفِ اعتقاد قلبی یا اقرار زبانی را در تحقق ایمان کافی ندانسته است و عمل را شرط یا لازمه ایمان واقعی شمرده است.

امام علی علیه السلام در حدیث دیگری تقوای زیاد، مالکیت شهوت و غلبه بر هواهای نفسانی را گواه بر ایمان دانسته است.^۴ این سخن حضرت به این معناست که «ایمان»، صرف ادعا نیست؛ بلکه شواهدی نیاز دارد و تقوا، در اختیار داشتن شهوت و غلبه بر خواهش‌های نفسانی شواهدی بر صدق ادعای ایمان هستند.

از منظر امام علی علیه السلام رابطه ایمان و عمل دوسویه است. این رابطه در برخی از سخنان امام علی علیه السلام به تصویر کشیده شده است.^۵ در یکی از این سخنان

۱. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۳۳.

۲. آن حضرت در یکی از احتجاجات خویش با خوارج به آنان فرمود: «وَقَدْ عَلِفْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَرَّحَ بِالرَّائِي النَّحْصَنِ اَنْتُمْ صَلَّيْتُمْ عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثْتُمْ اَهْلَهُ...» (نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ خطبه ۱۲۷، ص ۱۸۴).

۳. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۲۶ (الإيمانُ معرفةٌ بالقلبِ و إقرارٌ باللسانِ و عملٌ بالأركان).

۴. علی بن محمد لشی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۵۵۲ (يستدل على الايمان بكثرة التقى و ملك الشهوة و غلبة الهوى).

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۶ (إنَّ الإسلامَ هو التَّسْلِيمُ... وَ الْعَمَلُ هو الأَدَاءُ...).

حضرت می‌فرماید: به سبب ایمان بر عمل‌های شایسته استدلال می‌شود و با اعمال شایسته بر ایمان استدلال می‌شود.^۱ بر اساس این حدیث، ایمان افراد می‌تواند ما را به این باور برساند که حتماً به همراه این ایمان، انجام اعمال صالحه نیز خواهد بود؛ از طرفی می‌توان گفت انجام اعمال شایسته نشانه خوبی بر وجود ایمان در افراد است.

در زمان امام علی علیه السلام برای افرادی این سؤال مطرح بوده است که آیا صرف شهادت به توحید و نبوت (اقرار زبانی) می‌تواند سبب ورود افراد به جرگه مؤمنان شود؟ امام علی علیه السلام در پاسخ به این ابهام و سؤال بر انجام دستورهای الهی در کنار اقرار به توحید و نبوت تأکید کرده است. این گفتگو نشان می‌دهد در زمان آن حضرت هرچند هنوز مرجئه پدید نیامده بودند، این ابهام برای برخی مطرح بوده که ایمان می‌تواند صرف شهادتین باشد و حضرت با این گمانه مخالفت کرده است. در همین حدیث حضرت می‌فرماید: اگر ایمان صرفاً کلام می‌بود، روزه، نماز و حلال و حرامی درباره آن نازل نمی‌شد.^۲ بر اساس این روایت -بر خلاف باور عده‌ای- صرف شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به تعبیری اقرار زبانی، برای ایمان افراد کفایت نمی‌کند؛ بلکه در کنار این اعتقاد، عمل به فرایض الهی نیز لازم است.

روایت دیگری از امام علی علیه السلام وجود دارد که در آن ایمان و عمل همانند دو برادر و دو رفیقِ همراهِ هم تصویر شده‌اند. در این حدیث آمده است: ایمان و عمل برادرانی

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح): خطبه ۱۵۶، ص ۲۱۹ (فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۳۳ (... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ مُؤْمِنًا قَالَ فَأَيْنَ فَرَائِضُ اللَّهِ).

هستند توأم با یکدیگر و دوری‌ی هستند که هیچ گاه از هم جدا نشوند و خداوند یکی را بدون دیگری نمی‌پذیرد.^۱ همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: به‌درستی که یقین مؤمن در عمل او مشاهده می‌شود.^۲ علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) ذیل این روایت می‌گوید: تصدیق جز به اقرار ظاهر نمی‌شود و اقرار جز به عمل جوارح کامل نمی‌گردد؛ همانا اعمال گواهان ایمان‌اند.^۳ درواقع انجام دادن عمل صالح نشان‌دهنده اعتقاد راسخ و معرفت فرد مؤمن است. کسی که می‌داند اگر ستم بخورد می‌میرد، هیچ گاه ستم نمی‌خورد؛ همین‌طور کسی که می‌داند و باور دارد که ترک واجبات، انسان را به جهنم سوق می‌دهد، واجبات را ترک نخواهد کرد.

گفته شده وقتی امام علی علیه السلام متوجه شد قدامه بن مظعون (م. ۳۶ق) مرتکب شراب‌خواری شده و تصور کرده این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید «مردمان مؤمن و نیکوکار در صورتی که متقی و مؤمن و نیکوکار باشند، آنچه را که می‌خورند و می‌آشامند، حرج و گناهی بر آنها نیست»،^۴ چنین اجازه‌ای به او داده است، با عقیده باطل وی مخالفت کرد. علی علیه السلام به خلیفه دوم، عمر بن خطاب (م. ۲۳ق) که تسلیم استدلال قدامه شده بود، فرمود: قدامه مصداق این آیه نبوده است و چون مرتکب حرام شده، در سلب مصادیق آن قرار نمی‌گیرد.... سپس امام علی علیه السلام به جهت اطلاع قدامه از حرمت خمر، خواستار اجرای حد بر وی شد.^۵ در این

۱. علی بن محمد لثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۶۴ (... لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شِبْهَ تَنَاقُضٍ وَ تَمَالًی أَخَذَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ).

۲. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۲۲۲ (إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُرَى بِقِيَّتِهِ فِي عَمَلِهِ).

۳. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۷، ص ۲۸۲.

۴. مانند: ۹۵ (لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ).

۵. شیخ مفید؛ الإرشاد؛ ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۲. شیخ صدوق؛ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳، ص ۴۲ (أَبَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَدَامَةَ بْنَ مَطْعُونٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ...).

روایت امام علی علیه السلام ضمن رد این تفکر انحرافی که ایمان افراد می‌تواند مجوزی برای استفاده از همه خوردنی‌ها (حتی شراب) باشد، ارتکاب فعل حرام را توسط انسان‌های مؤمن نادرست شمرده است. این امر می‌تواند به‌نوعی رد باور نادرست مرجئه باشد که صرفاً به لزوم داشتن ایمان تکیه می‌کردند و انجام هیچ فعلی را در منافات با ایمان افراد نمی‌دانستند.

در روایات دیگر پیشوایان دینی نیز - بر خلاف گمانه مرجئه - ایمان بدون عمل امری بی‌فایده شمرده شده است. امام باقر علیه السلام در روایتی ایمان را حقیقتی می‌داند که در دل جای می‌گیرد و او را به سوی خداوند می‌کشد و طاعت و تسلیم در برابر خداوند نشانه و شاهی بر درستی ادعای اوست.^۱ در این روایت امام باقر علیه السلام - همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله - ایمان ادعایی را بی‌فایده دانسته و بر انجام‌دادن عمل (به عنوان شاهی بر صدق ایمان) تأکید کرده است.

امام باقر علیه السلام به منظور مخالفت با دیدگاه‌های اباحه‌گرایانه مرجئه که انجام گناهان را زایل‌کننده «ایمان» نمی‌دانستند، در دیدار برخی از سران مرجئه به روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد کرد که بر اساس آن افراد گناهکاری چون اهل زنا و سرقت «مؤمن» به شمار نیامده بودند.^۲ امام باقر علیه السلام در این روایت در صدد بیان این نکته است که در سیره اهل بیت علیهم السلام کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، حداقل در هنگام ارتکاب گناه از دایره ایمان واقعی خارج‌اند و البته با توبه می‌توانند مجدداً در محدوده ایمان وارد شوند.

در روایتی امام باقر علیه السلام وقتی شنید گروهی هستند که صرفاً اقرار زبانی به

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۶ (... الإیمان ما استقرَّ فی القلبِ و أفضی به إلى الله عزَّ وَّ جَلَّ وَ صدَّقَهُ العَمَلُ ...).

۲. همان، ص ۲۸۵ (... وَ سَوَّلَ اللَّهُ ۹ فَقَدْ قَالَ: لَا يَزْنِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ ...).

شهادتین را در اطلاق صفت «مؤمن» بر افراد کافی می‌دانند، این گمانه را رد کرد و اجرای حد و بریدن دست گناهکاران را دلیل بر نادرستی این باور انحرافی دانست؛ سپس از گرامی‌بودن مؤمن در نزد خداوند سخن گفت و دلیل این حرمت و عظمت را خدمت فرشتگان به مؤمنان دانست؛ سپس به پناه‌دادن خداوند به مؤمنان اشاره کرد و بهشت و حورالعین را از آن مؤمنان دانست و نهایتاً فرمود: پس چرا کسی که منکر واجبات است، کافر است؟^۱ امام باقر علیه السلام در این حدیث جایگاه مؤمنان را به گونه‌ای تصویر کرده که آنان ضمن اقرار زبانی به توحید و نبوت، مرتکب گناه و نافرمانی هم نمی‌شوند و اگر مرتکب گناه شوند، گویی از دایره ایمان واقعی و کامل خارج شده‌اند. درواقع آن حضرت می‌گوید انجام اموری که سبب حد بر افراد می‌شود یا انجام کاری که (مثلاً) سبب قطع دست می‌شود، سبب خروج فرد از دایره مؤمنان واقعی است. در پایان این روایت، امام باقر علیه السلام انکار واجبات را سبب ورود به دایره کفر شمرده است.

آیت‌الله سبحانی می‌گوید مقصود از انکار واجبات در این روایت، ترک کردن عمدی و بدون عذر واجبات است، نه انکار قلبی و اگر غیر از این باشد، استدلال صحیح نیست.^۲ بر اساس بیان ایشان امام درحقیقت این گونه استدلال می‌کند که اگر بنا باشد فردی صرفاً با گفتن شهادتین در زمره مؤمنان قرار گیرد، پس چرا کسی که شهادتین را بر زبان جاری می‌کند، اما واجبات را عمداً و بدون هیچ گونه عذری ترک می‌کند، در زمره کافران قرار می‌گیرد؟ بنابراین می‌توانیم بگوییم در این روایت امام باقر علیه السلام صرف اقرار زبانی را در ادعای دینداری و ایمان کافی نمی‌داند و عمل

۱. همان، ص ۳۳ (... ثُمَّ قَالَ: فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرَائِضَ كَانَ كَافِرًا).

۲. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۳۲ (و المراد من «جحد الفرائض» ترکها عمداً بلا عذر، لا جحدها قلباً و إلا لما صلح للاستدلال).

را نشانه ایمان واقعی تصویر کرده است و در پایان روایت هم ترک عمدی واجبات را موجب کفر شمرده است؛ همان‌گونه که در برخی از روایات اشاره شده که کسی که نماز را بدون علت ترک کند،^۱ کافر است.^۲ به این نکته نیز باید توجه شود که ایمان خود دارای مراتبی است^۳ و ایمان کامل در این روایت، تصدیق عقاید حقه به همراه انجام واجبات شرعی و ترک گناهان کبیره است.^۴

امام صادق علیه السلام نیز در روایات زیادی به همراهی عمل و ایمان اشاره کرده است و شرط قبولی اعمال را ایمان دانسته است. آن حضرت در روایتی ایمان را اطاعت از خداوند و خودداری از گناهان دانسته است.^۵ در روایت دیگری آن حضرت در پاسخ به نامه شخصی به نام عبدالرحیم قصیر^۶ که از ایمان سؤال کرده بود، ایمان را اقرار به زبان، تصمیم قلبی و عمل با اعضا و جوارح دانسته است.^۷ در روایت دیگری آن حضرت کسی را که معتقد باشد ایمان صرفاً قول بدون

۱. البته در صورتی که این ترک با انکار نماز همراه باشد، سبب کفر اعتقادی است و فرد از دایره مسلمانی خارج می‌شود و احکام کفار را پیدا می‌کند (مثلاً از لحاظ فقهی نجس محسوب می‌شود)؛ چراکه این انکار در حقیقت انکار رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تکذیب ایشان است؛ اما تارک نماز اگر منکر ضرورت نماز نباشد، کفر او عملی است؛ یعنی رفتار او به جهت ترک نماز همانند کفار است.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۷۹ (فإن تارك الصلاة كافر يعني من غير علة).

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۹، ص ۲۴-۲۳ (و الذي يظهر من ملاحظة مجموع الأدلة، هو أن الإيمان ذو مراتب و درجات و لكل أثره الخاص...).

۴. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۳۵ (التصديق بها مع الاتيان بالفرائض التي ثبت وجوبها بالدليل القطعي كالقرآن و ترك الكبائر التي أوعده الله عليها النار...).

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۳۳ (...الإيمان أن يُطاعَ الله فلا يُعصى).

۶. عبدالرحیم بن روح القصیر الاسدی کوفی از روات و اصحاب امام صادق علیه السلام که برخی به جهت اینکه امام صادق علیه السلام درباره او فرموده «یرحمک الله»، بر خوب بودن وی حکم کرده‌اند (ر.ک: سیدابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۰، ص ۹).

۷. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۸-۲۷ (... سألتَ رَحِمَكَ اللهُ عَنِ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللَّسَانِ وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ...).

عمل است، لعن کرده است.^۱ واژه «ملعون» که در این روایت تکرار شده، نشان می‌دهد آن حضرت عمل را همواره در کنار ایمان لازم دانسته است و بر نقش مؤثر عمل در ایمان و ارتباط آن دو تأکید داشته است؛ بنابراین این حدیث می‌تواند تأکیدی باشد بر نادرستی دیدگاه مرجئه که ایمان و عمل را از یکدیگر جدا دانسته‌اند.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری پس از اینکه سخن یکی از یارانش را درباره عقیده مرجئه شنید که آنان می‌گویند «همان‌گونه که هر کس نزد ما کافر باشد، نزد خدا هم کافر است، مؤمن هم وقتی به ایمانش اقرار کند، نزد خداوند هم مؤمن است»، پس از تعجب از این سخن فرمود: چگونه این دو چیز مانند هم هستند، درحالی‌که کفر اقراری است که به بینة نیاز ندارد، ولی ایمان ادعایی است که [در نزد خداوند] جز با بینة به اثبات نمی‌رسد و عمل و نیت، بینة و شاهد بر وجود ایمان است؛ وقتی نیت و عمل با هم همراه باشند، آن فرد در نزد خداوند هم مؤمن است.^۲ دقت در این حدیث می‌رساند که صرف ادعای ایمان دلیل بر مؤمن‌بودن افراد در نزد خداوند نیست. بنده در صورتی مؤمن واقعی است که اولاً اقرار قلبی و زبانی به ایمان داشته باشد و ثانیاً به دستورهای الهی عمل کند. درحقیقت امام صادق علیه السلام در این حدیث اقرار ظاهری به ایمان را به سایر ادعاها که جز با بینة قابل پذیرش نیستند، تشبیه کرده است و اشاره دارد که این ادعا جز با دو شاهد یکی قلب و دیگری اعضا و جوارح ثابت نمی‌شود؛ پس ایمان واقعی از منظر امام صادق علیه السلام از سه بخش باور قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی تشکیل شده است؛

۱. ابوالفتح کراچی؛ کثر الفوائد؛ ص ۶۴ (مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۰ (... سُبْحَانَ اللَّهِ وَكَيْفَ يَشْتَرِي هَذَا...).

بنابراین «تصور اینکه ایمان بدون عمل باشد، اساساً معنی ندارد؛ حتی اگر فرض کنیم ایمان یک تصدیق قلبی صرف است؛ زیرا این تصدیق لوازمی می‌طلبد که عمل از اولی‌ترین این لوازم به شمار می‌رود».^۱

روایاتی که می‌گوید ایمان تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح است، مثبت ادعای کسانی است که جایگاه ایمان را قلب و گفتار و رفتار متناسب را حاکی از وجود آن می‌دانند.

امام صادق علیه السلام در روایات متعدد دیگری نیز بر انجام‌دادن عمل صالح تأکید کرده و بر خلاف دیدگاه مرجئه، نشانه ایمان را توجه به عمل دانسته است. در یک مورد وقتی محمد بن مسلم (م. ۱۵۰ ق)^۲ از امام صادق علیه السلام درباره ایمان سؤال کرد، آن حضرت ایمان را شهادت به یگانگی خداوند، اقرار به آنچه از سوی خداوند آمده و تصدیق قلبی به آن دانست. در ادامه امام صادق علیه السلام عمل را از ایمان دانست و فرمود: ایمان جز به عمل نیست و عمل جزء ایمان است و ایمان جز با عمل اثبات نمی‌شود.^۳

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر حدود ایمان را شهادت به توحید و نبوت و اقرار به آنچه از جانب خداوند آمده و نمازهای پنج‌گانه، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج، تولی و تبری و همراهی با راستگویان دانسته است.^۴ در این روایت

۱. رسول جعفریان؛ مرجئه؛ ص ۱۰۶.

۲. محمد بن مسلم تقی کوفی از اصحاب برجسته امام باقر و امام صادق علیهم السلام و از اصحاب اجماع. درباره او، رک: احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۳۲۵-۳۲۶. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۱۶۹-۱۶۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۳۸ (... وَلَا يَنْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ).

۴. همان، ص ۱۸ (... أَوْفَنِي عَلَى حُدُودِ الْإِيمَانِ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...).

امام صادق علیه السلام حدود ایمان را به گونه‌ای تعبیر کرده که شامل اعمال عبادی‌ای چون اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه و حج می‌شود.

امام صادق علیه السلام در روایت مفصل دیگری ضمن اشاره به اینکه ایمان به طور کلی چیزی جز عمل نیست، از اعمال هر یک از اعضا و جوارح سخن گفته است؛ به عنوان نمونه آن حضرت عمل قلب را اقرار به یگانگی خداوند، عمل گوش را دوری از شنیدن سخنان حرام و عمل چشم را خودداری از نگاه به نامحرم دانسته و به اعمال سایر اعضا و جوارح نیز اشاره کرده و خودداری اعضا و جوارح از گناهان را به سبب وجود ایمان دانسته است.^۱

افزون بر اینها امام صادق علیه السلام بر خلاف باور اهل اباحه که خود را از همه قیود آزاد و رها می‌دیدند، از التزام و پایبندی مؤمن به شریعت سخن گفته است. در روایت «وَالْمُؤْمِنُ مُلْجَمٌ»^۲ که از ایشان نقل شده، به این حقیقت اشاره شده که مؤمن تا زمانی که در قید ایمان است، گویی از لگامی که دین و شریعت بر گردن وی انداخته، خلاصی ندارد.

امام صادق علیه السلام در روایتی گمانه مرجه را که با وجود ایمان گناه ضرری ندارد، رد کرده است. آن حضرت در توضیح حدیث «لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ» بر این نکته تأکید کردند که مقصودشان از این حدیث این بوده که هر کس امام واقعی را بشناسد و ولایت او را بپذیرد، هر کار خیری که برای خویش انجام دهد، از وی پذیرفته خواهد شد و چند برابر به وی پاداش داده خواهد شد؛ بنابراین در صورت داشتن معرفت، از اعمال خیری که انجام داده، بهره‌مند خواهد شد.^۳

۱. همان، ص ۳۴-۳۷ (... الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ...).

۲. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۱۷۰.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۴۱۷-۴۱۸ (... إِنَّمَا عُنِيتُ بِهَذَا أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ الْإِيمَانَ مِنْ آلِ

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که ایمان آیا قول است یا عمل یا تنها قول بدون عمل است، ایمان را به‌طور کلی عمل دانست و قول (اقرار به ایمان، شهادتین) را بخشی از این عمل دانست. حضرت می‌فرماید: ایمان تمامش کردار است و گفتار هم برخی از کردار است که خدا واجب کرده و در کتابش بیان فرموده.^۱ گویا مراد سائل این است که آیا ایمان، تنها گفتن شهادتین است یا علاوه بر آن نماز و زکات و حج و واجبات دیگر هم جزء ایمان است؟ از پاسخ امام به دست می‌آید که گفتن شهادتین علامت مشخص اسلام است؛ ولی ایمان تمامش کردار است. طبق توضیحی که حضرت بعداً بیان می‌فرماید و برای هر یک از اعضای بدن وظیفه‌ای معین می‌کند، حتی عقیده و رضا و تسلیم را وظیفه و عمل و کردار دل می‌داند و چون یکی از اعضای بدن زبان است و وظیفه او اقرار و تلفظ به شهادتین و هر سخن نیکی است و این وظیفه قول و گفتار نامیده می‌شود، فرمود: و گفتار هم برخی از کردار است.

در روایات سایر پیشوایان دینی نیز بر همراهی عمل و ایمان تأکید شده است. وقتی یکی از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام از ایشان پرسید آیا گناهان کبیره سبب خروج از ایمان می‌شوند، حضرت ارتکاب گناهان را به‌طور مطلق سبب خروج از ایمان واقعی دانست و به روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد کرد که بر اساس آن ادعا شده زانی و سارق با داشتن ایمان مرتکب چنین گناهانی نمی‌شوند.^۲

امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ق) که می‌توان آن را

→

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ تَوَلَّاهُ، ثُمَّ عَمِلَ لِنَفْسِهِ بِمَا شَاءَ مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ مِنْ ذَلِكَ وَ ضَوَّعَ لَهُ...).

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۳۴ (الإيمان عمل كله والقول بعض ذلك العمل، بفرض من الله بين في كتابه، واضح نوره، ثابته حجة، يشهد له به الكتاب، و يدعوه إليه).

۲. همان، ص ۲۸۴-۲۸۵ (الکبائر تخرج من الإيمان؟ ...).

به‌نوعی رد دیدگاه مرجئه دانست، ایمان را ادای امانت و دوری از همه گناهان کبیره دانسته و آن را معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان دانسته است.^۱ از منظر امام رضا علیه السلام عمل صالح پشتوانه ایمان است و چه بسا اگر ایمان تقویت نشود، دچار زوال شود؛ همان‌طور که در برخی روایات از برخی ایمان‌ها به ودیعه تعبیر شده است. امام رضا علیه السلام فرمود: به‌درستی که خداوند... مؤمنان را بر ایمان آفریده است، به‌طوری‌که همواره اهل ایمان هستند و مردمی را ایمان عاریتی داده؛ پس اگر بخواهد ایمانشان را تا پایان نگاه دارد و اگر بخواهد از ایشان بازگیرد... فلانی ایمانش عاریتی بود و همین‌که بر ما دروغ بست، آن ایمان امانتی از او گرفته شد.^۲

تقریباً تمامی این روایات به ارتباط و پیوستگی شدید ایمان و عمل دلالت دارند و این ذهنیت را ایجاد می‌کنند که عمل مکمل ایمان است. علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) بر این عقیده است که در مورد روایاتی که نشان‌دهنده جزئیت عمل هستند، چند احتمال وجود دارد: ۱. روایات حمل به ظاهر شود و گفته شود به‌نوعی عمل درحقیقت ایمان داخل است. ۲. ایمان عبارت از اصل اعتقادات است؛ اما مشروط به عمل است. ۳. به کم و زیاد شدن ایمان قائل باشیم و کمی و زیادی اعمال را کاشف از مرتبه‌ای از مراتب ایمان بدانیم؛ زیرا تردیدی وجود ندارد که شدت یقین در زیادی اعمال صالح و ترک نواهی تأثیر دارد.^۳

در هر حال تأکید این روایات بر عمل، الزاماً دلالت بر جزئیت عمل برای ایمان ندارد؛ بلکه ممکن است نشان‌دهنده جایگاه عمل در ایمان باشد یا بنا به

۱. شیخ صدوق: عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۱۲۵ (وَ الْإِيمَانُ هُوَ إِذَاءُ الْأَمَانَةُ وَ اجْتِنَابُ جَمِيعِ الْكُفَّائِرِ...).

۲. محمد بن یعقوب کلینی: کافی؛ ج ۲، ص ۴۱۸.

۳. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۷، ص ۱۲۸.

شواهد زیادی که وجود دارد، این دسته روایات را حمل بر ایمان کامل کنیم؛^۱ به‌خصوص که به نظر می‌رسد بی‌توجهی به عمل در جامعه و پیامد اباحه‌گرایانه برخی نظریات مرجنه موجب شده به‌گونه‌ای بر عمل تأکید شود که از آن جزئیت عمل در ایمان فهمیده شود.^۲ چه بسا تأکید زیاد برخی روایات بر عمل و اکنش انمه اطهار به بی‌توجهی یا کم‌توجهی مرجنه به مقام عمل باشد. روایاتی که در لعن مرجنه وارد شده، شاهد این مدعا هستند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت ایمان و عمل در سخنان اهل بیت علیهم السلام -بر خلاف دیدگاه مرجنه- به قدری اهمیت دارند که نمی‌توان بین آنان جدایی افکند. ایمان همراه با عمل در منظر امامان شیعه علیهم السلام انسان را به رستگاری می‌رساند.

ب) تفاوت گذاشتن میان ایمان و اسلام

همان‌گونه که بیان شد، مرجنه بین ایمان و اسلام تفاوتی قائل نبودند و اعتقاد داشتند اسلام همان ایمان و ایمان همان اسلام است.^۳ واکاوی روایات پیشوایان دینی نشان می‌دهد آنان با این دیدگاه مرجنه که به‌نوعی موجب اباحه‌گری می‌شده، مخالفت کرده‌اند. امامان شیعه علیهم السلام از اطلاق لفظ مؤمن بر مرتکب کبیره ابا داشتند؛ چراکه چه بسا با اطلاق کلمه مؤمن بر مرتکب کبیره، به مرور حرمت

۱. همان، ص ۱۳۳. در اینکه ایمان دارای مراتب و درجات است، تردیدی نیست (جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۳۴. همچنین ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۳۴. (الإيمان حالات و درجات و طبقات، و منازل...)).

۲. رسول جعفریان؛ مرجنه؛ ص ۹۶.

۳. یکی از محققان می‌نویسد: «اسلام و ایمان اگر به تنهایی ذکر شوند، دیگری را نیز در بر می‌گیرند؛ اما اگر با هم ذکر شوند، از هر یک معنای مستقلی قصد می‌شود» (شهاب‌الدین مهرجودی؛ مرجنه پیدایش و اندیشه‌ها؛ ص ۶۸).

ایمان فرو ریزد. به همین جهت در روایات ائمه علیهم‌السلام میان اسلام و ایمان تفاوت است. در روایات، ایمان یک تصدیق قلبی و درونی است و در مرحله بالاتر از اسلام قرار دارد.

همان‌گونه که در قرآن کریم اشاره شده که پذیرش اسلام لزوماً به معنای مؤمن بودن نیست،^۱ پیشوایان دینی نیز اسلام را اقرار زبانی (ظاهری) و ایمان را امری درونی (قلبی) دانسته‌اند و بر عمل به عنوان شرط یا لازمه آن تأکید داشتند.^۲ روایتی را امام هادی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده که در آن ایمان و اسلام این‌گونه تعریف شده‌اند: ایمان چیزی است که در دل‌ها اثر گذارد و رفتار شخص آن را تأیید نماید و اسلام آن است که فقط به زبان گفته شود و بدان وسیله ازدواج روا باشد.^۳ این روایت نشانگر آن است که از منظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میان ایمان و اسلام تفاوت است؛ ایمان از منظر ایشان صرفاً یک ادعا به حساب نمی‌آید، بلکه باوری است که باید اعمال صالح فرد آن را تصدیق کند، اما اسلام امری ظاهری است که تنها با اقرار زبانی فرد اثبات می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام نیز در روایتی ایمان را اقرار و اعتراف همراه با عمل دانسته و اسلام را اقرار بدون عمل خوانده است.^۴ این مطلب به این معناست که در اطلاق لفظ مسلمان بر کسی که به توحید و نبوت اقرار کرده، اما در عمل کوتاهی می‌کند،

۱. بقره: ۸. حجرات: ۱۴.

۲. تفاوت اسلام و ایمان سبب شده مرحوم کلینی در بایی جداگانه به همین موضوع بپردازد (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۵). کلینی در «بَابُ أَنَّ الْإِيمَانَ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامَ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ» پنج روایت آورده است.

۳. علی بن حسین مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۴، ص ۸۵-۸۶ (الإيمان ما وقرته القلوب و صدقته الأعمال و الإسلام ما جرى به اللسان و حلت به المناكحة).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۴.

مشکلی وجود ندارد، ولی اطلاق لفظ مؤمن بر چنین کسی جایز نیست.

در روایت دیگری قاسم بن عبدالرحمن صیرفی^۱ از امام صادق علیه السلام نقل کرده که اسلام آن چیزی است که به وسیله آن خون و مال انسان‌ها محفوظ می‌شود و امانت پرداخت می‌شود و با آن زناشویی درست می‌شود و ثواب آخرت در برابر ایمان است.^۲ این روایت هم نشان می‌دهد اسلام درحقیقت همان امر ظاهری است که با وجود آن، حرمت خون افراد حفظ می‌شود و برخی دیگر از امور ظاهری درست می‌شود.

در روایتی دیگر وقتی جمیل بن دزاج (م. ۱۲۸ق)^۳ از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ۱۴ سوره حجرات که در آن ایمان ادعایی اعراب نفی شده است و اسلام ظاهری آنان تأیید شده، سؤال می‌کند، امام صادق علیه السلام به او می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که ایمان غیر از اسلام است؟^۴

در روایات متعددی از امامان علیهم السلام به رابطه عام و خاص اسلام و ایمان اشاره شده است و تلاش شده با بیان برخی از مثال‌ها این رابطه به‌طور کامل تفهیم شود. در روایت نسبتاً طولانی‌ای که حُمران بن اعین^۵ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند،

۱. قاسم بن عبدالرحمن صیرفی از اصحاب امام صادق علیه السلام (سید ابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۵، ص ۱۹).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۴ (الإِسْلَامُ يُحَقِّنُ فِيهِ الدِّمَ... وَ الثَّوَابُ عَلَى الْإِيْمَانِ).

۳. جمیل بن دزاج بن عبدالله نخعی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم السلام، ثقة و از اصحاب اجماع است که در زمان امامت امام رضا علیه السلام رحلت کرد (ر.ک: احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۱۲۶-۱۲۷).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۴ (... أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيْمَانَ غَيْرُ الْإِسْلَامِ).

۵. حُمران بن اعین شیبانی کوفی از بزرگان شیعه و برادر زواره بن اعین است. برقی (م. ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) وی را از اصحاب امام صادقین علیهم السلام دانسته و امام صادق علیه السلام درباره او فرموده است: وی اهل بهشت است. روایت دیگری نیز در شأن و منزلت وی آمده است (ر.ک: شیخ مفید؛ الاختصاص؛ ص ۱۹۶. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ ص ۱۷۶. همو، الغيبة؛ ص ۱۴۶).

ایمان امری قلبی تصور شده که سبب طاعت و تسلیم در برابر خداوند می‌شود و اشاره شده که همین تسلیم و طاعت، مزید ایمان فرد است. در ادامه بیان شده که اسلام همان گفتار و کردار ظاهری است که با وجود آن، جان و مال افراد در امان است و دیگر احکام اسلامی چون ارث و نکاح اجرا می‌شود. در ادامه روایت صراحتاً بیان شده که «اسلام شریک و ملازم ایمان نیست؛ ولی ایمان شریک و ملازم اسلام است». سپس آن حضرت به منظور تقریب به ذهن، نسبت بین اسلام و ایمان را همانند نسبت بین مسجدالحرام و خانه کعبه معرفی می‌کند.

ظاهراً در اینجا تشبیه اسلام و ایمان به مسجدالحرام و کعبه، از نظر فضیلت این دو مکان است که مسجدالحرام می‌شود «اسلام» و کعبه که فضیلت بیشتری دارد، می‌شود «ایمان». در ادامه این روایت، امام باقر علیه السلام به منظور تقویت گفتار خویش به آیه ۱۴ سوره حجرات اشاره می‌کند که «اعراب می‌گفتند ما ایمان آوردیم؛ ای پیامبر، به آنان بگو شما ایمان نیاوردید، بگوئید اسلام آوردیم؛ اما هنوز ایمان در دل‌های شما مستقر نشده است». در اینجا حمران از امام سؤال می‌کند: آیا مؤمن در احکام و حدود (واجبات و محرمات) بر مسلمان فضیلتی دارد؟ امام باقر علیه السلام به یکسان بودن آنان در این باره اشاره دارد و می‌افزاید: اما مؤمن در کردارش و تقریبی که به خداوند دارد، بر مسلم برتری دارد. سپس امام باقر علیه السلام آیه «فِيضَاعَفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»^۱ را درباره مؤمنان می‌داند که خداوند حسناتشان را چند برابر می‌کند؛ بعد حمران که گویی هنوز به‌طور کامل از سخنان حضرت قانع نشده (یا به‌طور کامل متوجه منظور حضرت نشده) است، از آن حضرت سؤال می‌کند: آیا هر مسلمانی مؤمن نیست؟ امام در پاسخ وی در تأکید بر برتری ایمان

بر اسلام از حمران سؤال می‌کند: اگر دیدی مردی در مسجدالحرام است، گواهی می‌دهی که او را در خانه کعبه دیدی؟ پاسخ حمران منفی است؛ سپس حضرت فرمود: اگر مردی را در خانه کعبه دیدی، گواهی می‌دهی که وارد مسجدالحرام شده؟ این بار پاسخ حمران مثبت است؛ بعد حضرت فرمود: اسلام و ایمان نیز همین‌گونه‌اند.^۱ یعنی مسجدالحرام مثل اسلام و کعبه مثل ایمان است.

از این روایت چند نکته برداشت می‌شود:

- اسلام امری ظاهری است که ضمن اینکه در گفتار خود را نشان می‌دهد، ممکن است در رفتار هم به صورت ظاهری وجود داشته باشد.

- اسلام سبب جاری‌شدن احکام ظاهری است.

- رابطه اسلام و ایمان همانند مسجدالحرام و خانه کعبه، عموم و خصوص مطلق است؛ به این معنا که هر جا ایمان هست، اسلام نیز هست، اما این‌گونه نیست که هر جا اسلام باشد، ایمان هم باشد.

- آیه ۱۴ سوره حجرات شاهدهی است بر اینکه گاهی اوقات اسلام هست، اما ایمان نیست.

- مؤمن از جهت ظاهری با مسلمان یکی است (احکام مشترکی دارند)؛ اما در باطن از مسلمان برتر است.

در روایتی آمده است که ابوحنیفه (م. ۱۵۰ ق)^۲ و برخی از یاران مرجئی‌اش نزد

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۶-۲۷ (... وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامِ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ ...).

۲. ابوحنیفه نعمان بن ثابت از امامان فقهی چهارگانه اهل سنت و رهبر یکی از مهم‌ترین مذاهب فقهی اهل سنت است؛ برخی وی را مرجئی دانسته‌اند (ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۱۳۸). آیت‌الله سبحانی درباره مرجئی‌بودن وی تردید کرده است (ر.ک: جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷).

امام باقر علیه السلام آمدند و درباره ایمان سؤال کردند؛ امام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که زناکار درحالی که مؤمن است، زنا نمی‌کند، دزد درحالی که مؤمن است، دزدی نمی‌کند...^۱ در پایان همین روایت آمده است وقتی امام نظر خویش را مطرح کرد، رو به ابوحنیفه نمود و فرمود: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ حَيْثُ شِئْتُمْ: تو و یارانت هر راهی که می‌خواهید، بروید».

این سخن امام به این معناست که من دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را - که شما خود را پایبند و متعهد به سیره وی می‌دانید - در این مسئله برایتان بیان کردم و اگر شما باوری جز این داشته باشید، طبیعتاً نمی‌توانید خود را پیرو سنت آن حضرت بدانید، حال هر راهی را می‌خواهید، انتخاب کنید. درحقیقت امام تلاش دارد با این سخن خویش به آنان بفهماند که چون باور شما مخالف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است، باید از این مسیر نادرست برگردید. در ادامه این روایت (که شیخ مفید آن را در امالی خویش آورده) آمده است که حضرت فرمود: شراب‌خوار درحالی که مؤمن است، شراب نمی‌نوشد. عمر بن ذر (م. ۱۵۳ق)^۲ (از همراهیان و همفکران ابوحنیفه) از امام پرسید: بر آنان چه نامی بگذاریم؟ حضرت فرمود: همان نامی که خداوند بر آنها نهاده؛ یعنی بگویند دزد، زانی و...^۳ این روایت نشان می‌دهد امامان علیهم السلام - بر خلاف نظر مرجئه - گناهان را مضر به ایمان می‌دانستند و از اطلاق لفظ مؤمن بر مرتکبین گناهان خودداری می‌کردند.

همچنین امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال سماعه (م. قبل از ۱۸۳ق)^۴ که از

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۸۵. شیخ مفید؛ امالی؛ ص ۲۲ (... يَا ابْنَ قَيْسٍ أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَدْ قَالَ: لَا يَزْنِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ... فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ حَيْثُ شِئْتُمْ).

۲. عمر بن ذر بن عبدالله بن زراره همدانی کوفی.

۳. شیخ مفید؛ امالی؛ ص ۲۲ (... فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ: بِمَ نُسَمِّيهِمْ؟ فَقَالَ: بِمَا سَمَّاهُمُ اللَّهُ وَ بِأَعْمَالِهِمْ...).

۴. سماعه بن مهران حضرمی کوفی از راویان و شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است. شیخ طوسی

ایمان و اسلام پرسیده بود، به رابطه عام و خاص بودن اسلام و ایمان اشاره کرد که هر جا ایمان باشد، اسلام هم هست، اما لزوماً این‌گونه نیست که هر جا اسلام باشد؛ ایمان هم باشد. سپس آن حضرت اسلام را شهادت به توحید و نبوت خواند و اشاره کرد که با این اقرار، احکام ظاهری اسلامی اجرا می‌گردد؛ اما ایمان آن هدایت معنوی و عقیده است که در دل به اسلام ثابت می‌شود و عملی که به سبب ایمان ظاهر می‌شود؛ سپس آن حضرت مجدداً به برتری ایمان بر اسلام اشاره کرد و فرمود: ایمان از نظر ظاهر با اسلام شریک است؛ ولی اسلام در باطن با ایمان شریک نیست، اگرچه در بیان شرح با هم جمع می‌شوند.^۱

در روایت دیگری آن حضرت بیان می‌کند که اسلام می‌تواند بدون ایمان باشد، اما ایمان بدون اسلام وجود ندارد... سپس حضرت می‌فرماید: با ارتکاب گناهان ایمان از بین می‌رود، اما اسلام هست و اگر گنهکار توبه کرد، ایمان او باز می‌گردد....^۲

باز در روایت دیگری که فضیل بن یسار^۳ از امام صادق علیه السلام نقل کرده، به رابطه عموم و خصوص میان اسلام و ایمان اشاره شده است.^۴ روایت دیگری نیز وجود دارد که امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابوالصباح کنانی (م. ۱۷۰ق)^۵ که از برتری

→

او را واقعی دانسته است (محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۳۳۷)؛ اما آیت‌الله خونی وی را امامی معرفی می‌کند (سید ابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۸، ص ۲۹۹).

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۵ (... إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ...).

۲. همان، ص ۲۸-۲۷.

۳. ابوالقاسم فضیل بن یسار نهدی بصری از اصحاب ثقة امام باقر و امام صادق علیهما السلام است. رحلت وی در زمان امام صادق علیه السلام بوده است (احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۱۰۹).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۵.

۵. وی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و منابع رجالی او را توثیق کرده‌اند (ر.ک: احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۱۵. مامقانی؛ تنقیح المقال؛ ج ۵، ص ۵۳).

ایمان و اسلام بر یکدیگر پرسیده بود، ضمن اشاره به برتری ایمان بیان می‌کند همان‌گونه که خانه کعبه برتر از مسجدالحرام است و باید در حرمتی که به مسجدالحرام گذاشته می‌شود، دخیل باشد، اما خود مسجدالحرام به اندازه کعبه حرمت ندارد، ایمان هم با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست. در این حدیث نیز امام صادق علیه السلام به برتری ایمان بر اسلام اشاره کرده است و در حقیقت عمومیت اسلام را نسبت به ایمان اثبات کرده است.^۱ امام رضا علیه السلام نیز ایمان را مرتبه ای بالاتر از اسلام دانسته است.^۲

از منظر امامان شیعه علیهم السلام انسان گنه‌کار (تا وقتی توبه نکرده) هرچند از حوزه اسلام خارج نیست، -بر خلاف دیدگاه مرجئه- از حوزه ایمان خارج است؛ بنابراین انمه علیه السلام هرچند مسلمان بودن مرتکب کبیره را قبول داشتند، حاضر نبودند لفظ ایمان را که نشانه یک اعتقاد عمیق قلبی و تأثیرگذار بر عمل بود، بر او اطلاق کنند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در بحث ایمان و اسلام شاهد نوعی مواجهه فکری بین امامان علیهم السلام و مرجئه هستیم. در این مواجهه فکری، امامان علیهم السلام از اهمیت ایمان و عمل در کنار هم سخن گفته‌اند و از منظر آنان ایمان بدون عمل هرچند موجب کفر نمی‌شود و ظاهراً فرد را در سلک مسلمانان نگه می‌دارد، او را از حوزه ایمان خارج می‌کند.

ج) لعن مرجئه

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، لعن از سوی خداوند به معنای دوری از رحمت

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۵۱ (الْإِيْمَانُ قَوْفُ الْإِسْلَامِ بِدَرْجَةٍ).

و سعادت الهی است و درخواست لعن از طرف غیر خدا در حقیقت درخواست دوری لعن‌شوندگان از رحمت و سعادت است.^۱ لعن مرجنه ضمن اینکه میزان تنفر پیشوایان دینی از مرجنه را می‌رساند، به‌نوعی نشان‌دهنده نادرستی دیدگاه‌ها و عملکرد آنان به حساب می‌آید. یکی از محققان ضمن اشاره به اباحه‌گری مرجنه، روایات انمه علیهم السلام در لعن آنان را متظافر^۲ دانسته^۳ و علت اصلی این لعن را اباحه‌گری آنان دانسته است.^۴

امام باقر علیه السلام در یک مورد و بدون هیچ مناسبتی مرجنه را مورد لعن قرار داده است. بر اساس نقل کلینی (م. ۳۲۹ق) آن حضرت در هنگام مسافرت ناگهان آنان را مورد لعن قرار داد. در این حدیث حضرت فرموده است: خدایا، مرجنه را لعنت کن؛ زیرا آنها در دنیا و آخرت دشمن مایند. شخصی که همراه حضرت است، می‌گوید عرض کردم: چه شد که از مرجنه نام بردید؟ حضرت فرمود: یک مرتبه به یاد آنان افتادم.^۵ این روایت که در آن از دشمنی مرجنه با اهل بیت علیهم السلام سخن به میان آمده، نشان می‌دهد مقصود، همان فرقه مرجنه است که به جهت باورهای که داشتند، حتی قاتلین اهل بیت علیهم السلام را نیز از دایره مؤمنین خارج نمی‌دانستند.

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳۹۰.

۲. روایت متظافر به عنوان روایتی که به حد تواتر نرسیده، خبری است که بنفسه مفید علم عادی یا عقلی است: «وهو قسم للخبر غیر المتواتر...» محمدرضا جدیدی‌نژاد؛ معجم مصطلحات الرجال و الدرایه؛ ص ۱۴۴.

۳. جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۳، ص: ۱۳۳ (...و قد تظافر عن أنمة أهل البيت علیهم السلام لعن المرجنة).

۴. همان، ص ۱۳۴ (إلى غیر ذلك من الروایات الواردة فی ذم هذه الفرقة...).

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۲۷۶ (قَالَ: اللَّهُمَّ الْعَنِ الْمَرْجَنَةَ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. فَقُلْتُ لَهُ: مَا ذَكَرْتَنِي جُعِلَتْ فِدَاكَ الْمَرْجَنَةُ؟ فَقَالَ: خَطَرُوا عَلَيَّ بَالِي).

در سخنان امام صادق علیه السلام موارد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد آن حضرت مرجنه را لعن کرد است. در روایتی که فضیل بن یسار^۱ از آن حضرت نقل کرده، امام صادق علیه السلام ضمن نهی از همنشینی با مرجنه،^۲ قدریه^۳ و حروریه،^۴ آنان را مورد لعن قرار داده و فرموده است: خداوند گروه‌های مشرک ایشان را که خدا را نمی‌پرستند، لعنت کند.^۵ در این روایت امام صادق علیه السلام مرجنه را به جهت عدم خداپرستی لعن کرده است.

در روایت مشابهی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، مرجنه در کنار قدریه و حروریه مورد لعن قرار گرفته‌اند.^۶ تعلیلی که در این دو روایت از امام بیان شده و اشاره امام به این نکته که آنان به هیچ روی اهل انجام عبادات نیستند، نشان می‌دهد مقصود از مرجنه همان «فرقه مرجنه» است که به جهت باورهایشان از عبادت خداوند دور شده بودند و به سمت اباحه‌گری سوق یافته بودند.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام ضمن لعن قدریه و خوارج، مرجنه را دو بار مورد لعن قرار داده است. راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام علت تأکید و تکرار حضرت بر لعن آنان را سؤال کردم؛ امام به باور آنان اشاره کرد که اینان معتقدند:

۱. وی در عصر امام صادق علیه السلام درگذشت؛ تاریخ وفات وی مشخص نیست (محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۲۶۹، مات فی حیاة اَبی‌عبدالله).

۲. در برخی از روایات از تزویج با مرجنه نیز نهی شده است (ر.ک: احمد بن محمد اشعری قمی؛ النوادر؛ «باب تزویج المرجنه و غیرها»؛ ص ۱۲۷).

۳. درباره این فرقه، ر.ک: جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۷. محمدجواد مشکور؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ ص ۳۵۶.

۴. درباره حروریه، ر.ک: محمدجواد مشکور؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ ص ۱۵۲.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۴۱۰ (... وَ لَعَنَ اللَّهُ مِلَّةَهُمُ الْمُتَّكِفِينَ لَا يَتَعَبَّدُونَ اللَّهَ...).

۶. همان، ص ۴۰۹ (... فَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ بَلَدَكَ الْمِلَّةَ الْكَافِرَةَ...).

قاتلین ما در زمره مؤمنان‌اند؛ پس دامن ایشان تا روز قیامت به خون ما آغشته است. در ادامه روایت، امام صادق علیه السلام با اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم علت شراکت آنان در خون خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را همین باور انحرافی ایشان دانست که گویی اینان با این باور انحرافی، به دشمنان اهل بیت علیهم السلام - خصوصاً بنی‌امیه - چراغ سبز نشان داده‌اند که حتی با ارتکاب بزرگ‌ترین گناهان یعنی کشتن خاندان پیامبر، ایمان شما همچنان پابرجاست.^۱ علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) در شرح این حدیث ضمن اشاره به مرجئه می‌نویسد: آنان به ایمان کسی که به خدا و رسول اقرار کند، حکم کرده‌اند، هرچند امامان علیهم السلام و بهترین مؤمنان را به قتل برسانند؛ آنان [به سبب این باورشان گویی] به این امر راضی‌اند.^۲

در یک مورد نیز امام صادق علیه السلام بدون اینکه نامی از مرجئه ببرد، کسانی را که بر این باور بودند که «ایمان صرفاً قول است، بدون عمل»، دو بار مورد لعن قرار داد.^۳ مشخص است که در این حدیث مقصود بارز از کسانی که بر این گمانه بودند که ایمان صرفاً اقرار به زبان است، بدون اینکه نیاز باشد عمل در پی آن باشد، مرجئه بوده‌اند.

۲. مواجهه با اباحه‌گری جبرگرایان

پیش از این اشاره شد که یکی از زمینه‌های اباحه‌گری، تفکر جبری و جبرگرایی است. چون تفسیر نادرست از قضا و قدر الهی به جبر منتهی می‌شده و در مواردی

۱. همان (... قَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ قَتَلْتَنَا مُؤْمِنُونَ...).

۲. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۱۱، ص ۲۱۸.

۳. ابرالفتح کراچکی؛ کثر الفوائد؛ ج ۱، ص ۱۵۰. جمال‌الدین یوسف شامی؛ الدر النظیم فی مناقب الانبیا الالهامیم؛ ص ۶۴۲ (مَلْفُونَ مَلْفُونَ مَنْ قَالَ الْإِيمَانُ قَوْلٌ بَلَا عَمَلٍ).

می‌توانسته زمینه‌ساز اباحه‌گری شود،^۱ پیشوایان دینی با آن به مقابله برخاسته و آن را نفی کرده‌اند. آنان این اندیشه را ترویج کرده‌اند که «انسان می‌تواند از میان سرنوشت‌های گوناگونی که پیش رو دارد، یکی را برگزیند و همان چیزی که اختیار کند و به آن عمل کند، بر اساس قضا و قدر الهی است».^۲

امامان معصوم علیهم السلام همواره با اندیشه انحرافی جبریه مقابله کرده‌اند و تلاش کرده‌اند در این زمینه دست به روشنگری بزنند. در مقاله‌ای با عنوان «اهل بیت علیهم السلام و مقابله با جبرگرایی» نویسندگان معتقدند اهل بیت علیهم السلام در مواجهه با جبرگرایی دو راهبرد داشته‌اند: ۱. تربیت و تشویق شیعیان و دیگر آحاد جامعه به مسئولیت‌پذیری درباره اعمال خود (راهبرد تربیتی)؛^۳ ۲. بیان تناقض عقیده جبر با دیگر ارکان اعتقاد دینی (راهبرد علمی).^۴

امام علی علیه السلام گمانه «مجبور بودن بندگان بر گناه» را ظلم بر خداوند دانسته است.^۵ امام سجاد علیه السلام نیز در روایتی ضمن اشاره به عدالت و حکمت الهی، حدیثی قدسی نقل می‌کند که بر اساس آن خداوند خطاب به بنده گنهکارش وی را

۱. امویان با توسل به همین گمانه تلاش می‌کردند خلافت‌های‌ها و گناهان خویش را توجیه کنند. شاید به همین جهت است که گفته شده «التوحید و العدل علویان و التشیه و الجبر امویان» (جعفر سبحانی؛ بحوث فی الملل و النحل؛ ج ۱، ص ۱۱).

۲. حمیدرضا جوان؛ تکلیف‌مداری و اباحه‌گری؛ ص ۱۱۰. آیت‌الله سبحانی درباره قضا و قدر الهی می‌نویسد: «تقدیر الهی درباره انسان همان فاعلیت و یژه اوست؛ بدین معنا که او یک فاعل مختار و مرید بوده و فعل و ترک هر عملی در اختیار اوست. قضای الهی در مورد فعل انسان قطعیت و حتمیت فعل است. ولی پس از اختیار و اراده او؛ به تعبیر دیگر آفرینش انسان با اختیار و آزادی آمیخته و اندازه‌گیری شده است و قضای الهی جز این نیست که هر گاه انسان از روی اختیار اسباب فعلی را پدید آورد، تنفیذ الهی از این طریق انجام گیرد» (جعفر سبحانی؛ راهنمای حقیقت؛ ص ۹۵).

۳. مهدیه قندی و مهدیه رجایی؛ «اهل بیت علیهم السلام و مقابله با جبرگرایی»؛ ص ۵۳.

۴. احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۱، ص ۲۰۹ (وَلَا تَقُولُوا أُخْرِجْتُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتَقْلَمُوهُ).

مسئول گناهش می‌داند و می‌فرماید: تو با توانایی و قدرتی که من به تو دادم، مرتکب گناه شدی.^۱ امام سجاده علیه السلام با بیان این روایت در صدد تفهیم این نکته است که ارتکاب گناه از سوی افراد جبری نیست، بلکه به اختیار آنان است؛ خداوند این توانایی را در افراد قرار داده که هم بتوانند خدا را اطاعت کنند و هم بتوانند نافرمانی کنند.

همچنین امامان شیعه ضمن اینکه تفویض (اختیار کامل) را نفی کرده‌اند و آن را عقیده‌ای نادرست شمرده‌اند، جبر و عدم اختیار را نیز نفی کرده و بر اندیشه میانه تأکید کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: نه جبر است و نه تفویض؛ بلکه امری میان این دو امر است.^۲

گفته شده وقتی شخصی در مرو حضور امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رسید و از معنای همین حدیث سؤال کرد، حضرت فرمود: هر کس گمان کند خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس ما را برای کارهایمان عذاب می‌فرماید، معتقد به جبر است... و معتقد به جبر، کافر است. در ادامه این حدیث، امام «امر بین امرین» را توضیح داد.^۳

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که آیا گناهایی که انسان انجام می‌دهد، خداوند متعال انسان را به آن مجبور نکرده است، خداوند را عادل‌تر از آن دانست که انسان‌ها را مجبور به انجام گناهان کند. سپس حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا خداوند همه امور انسان را به او واگذار نکرده است، خداوند را عزیزتر و

۱. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۱۴۳ (أَنْتَ أَوَّلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنْ عَمَلِ الْمَعَاصِي بِقُوَّتِ الْيَمَنِ جَعَلْتُهَا فَيْك).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۱۲۴ (... وَ الْقَائِلُ بِالْجَبْرِ كَافِر).

مسلط‌تر بر بندگان‌شان دانست از اینکه چنین کند.^۱ در این حدیث نیز بر دیدگاه میانه جبر و تقویض تأکید شده است. در مورد دیگری امام صادق علیه السلام از آزادی و قدرت انسان‌ها در جهت انجام اوامر و نواهی الهی سخن گفته است.^۲

امام موسی کاظم علیه السلام در سنین خردسالی در پاسخ به این سؤال ابوحنیفه (م. ۱۵۱ق) که «صدور گناه از جانب چه کسی [خدا یا بنده] است»، ضمن بیانی استدلال‌گونه تنها این فرض را که گناه از سوی بنده به تهایی انجام می‌شود، درست دانست.^۳ امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به ابراهیم بن ابی محمود^۴ که از اجبار بندگان به گناه توسط خداوند سؤال کرده بود، این گمانه را رد کرد.^۵

امام هادی علیه السلام نیز در نامه‌ای که به منظور رد باور جبریه و مفوضه نوشته، گمانه جبریون را مبنی بر اینکه «خداوند بندگان‌شان را به گناه مجبور کرده و سپس آنان را به سبب همان گناهان عذاب می‌کند»، رد کرده و این گمانه را ظلم بر خداوند شمرده است و با استناد به آیات قرآن^۶ آن را رد نموده است.^۷ این احادیث به منظور مقابله

۱. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۶۰ (سَبِيلَ مَنْ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي ...).

۲. شیخ صدوق؛ التوحید؛ ص ۳۴۹ (... فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ وَمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ ...).

۳. شیخ مفید؛ الفصول المختارة؛ ص ۷۳ (... فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ بِمَنْ الْمَعْصِيَةُ ... وَإِنْ كَانَتْ مِنَ الْعَبْدِ وَخَذَهُ فَعَلَيْهِ وَفَعَلَ الْأَمْرُ وَإِلَيْهِ تَوَجَّهَ النَّهْيُ وَلَهُ حَقُّ الثَّوَابِ وَعَلَيْهِ الْعِقَابُ وَوَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ ...).

۴. ابراهیم بن ابی محمود خراسانی از اصحاب ثقة امام کاظم و امام رضا علیهما السلام (محمد بن حسن طوسی؛ رجال؛ صص ۳۳۲ و ۳۵۱).

۵. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۱۲۴ (... بَلْ يُخَيَّرُهُمْ ...).

۶. کهف: ۴۷. حج: ۱۰. یونس: ۴۵.

۷. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۶۱ (... فَهُوَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي ...).

با تفکرات جبرگرایانی بوده که اندیشه‌های انحرافی آنان زمینه اباحه‌گری را در جامعه فراهم می‌ساخته است.

۳. مواجهه با زنادقه

یکی دیگر از گروه‌های اهل اباحه که امامان معصوم علیهم السلام به مقابله با آنان پرداخته‌اند و باورهای آنان را به چالش کشیده‌اند، زنادقه هستند. اینان که به جهت باورنداشتن به قیامت و مطرح‌ساختن برخی از شبهات یا عدم آگاهی از حکمت و فلسفه برخی از واجبات و محرمات در دام اباحه‌گری افتاده بودند، با مخالفت‌ها و روشنگری‌های امامان شیعه علیهم السلام مواجه شدند.

امام صادق علیه السلام به منظور رد استدلال کسانی از زنادقه (مثل ابن ابی العوجاء م. ۱۵۵ق) که منکر قیامت بودند و طبیعتاً اهل اباحه نیز بودند، فرمود: اگر قیامتی باشد، برپاداشتن واجبات دینی به نفع ماست و اگر نباشد، از به‌جا آوردن این اعمال زیانی به ما نرسد.^۱ در اینجا امام صادق علیه السلام استدلالی منطقی و عقلی را بیان می‌کند که تقریباً برای زنادقه هیچ پاسخی باقی نمی‌ماند. حضرت در حقیقت بیان می‌کند درست است که اگر قیامتی نباشد، شماها که اهل عبادت و بندگی نیستید، شاید ضرری متوجهتان نشود، اما اگر قیامتی باشد، شما ضرر خواهید کرد، ولی ما در هر دو صورت ضرر نمی‌کنیم.

امام صادق علیه السلام به منظور مقابله با اباحه‌گری زنادقه‌ای که شراب‌خواری را از بالاترین لذات می‌دانستند و به همین جهت برای یکی از آنان این سؤال بود که چرا خداوند این لذت را حرام کرده، شراب‌خواری را سرمنشأ همه پلیدی‌ها

۱. احمد بن علی طبرسی؛ احتجاج؛ ج ۲، ص ۳۳۶ (... إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ...).

(ام‌الخبائث) معرفی کرده است و اشاره دارد فردی که مرتکب چنین فعلی می‌شود، به جهت زایل شدن عقلش از هیچ گناه و نافرمانی‌ای رویگردان نیست. در ادامه حدیث، امام صادق علیه السلام به اطاعت‌پذیری محض آنان از شیطان اشاره دارد؛ به گونه‌ای که اگر شیطان آنان را به سجده بر بت‌ها امر کند، می‌پذیرند.^۱ در اینجا امام صادق علیه السلام با بیان مهم‌ترین پیامد شراب‌خواری که همان ازدست‌دادن عقل و خرد و در نتیجه اطاعت‌پذیری بی‌چون‌وچرا از شیطان و انجام هر نوع گناه و آلودگی است، تلاش کرده آنان را با واقعیت امر آشنا کند.

بخش دیگری از روشنگری‌های امام صادق علیه السلام در مواجهه با زنداقه پاسخ به سؤالات آنان درباره علت و فلسفه برخی از دستورهای شرعی بوده است؛ به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال شبهه‌مانند و گستاخانه ابن‌ابی‌العوجاء (م. ۱۵۵ق) که ضمن اشاره به انجام اعمال حج از آن حضرت پرسید تا کی شما می‌خواهید مثل گاو دور این خرمن بچرخید و این عمل نابخردانه را انجام دهید، ضمن اشاره به آزمایش‌بندگان با این دستور شرعی، کعبه را قبله‌گاه نمازگزاران، شعبه‌ای از بهشت و راهی به سوی آمرزش الهی معرفی کرد.^۲ پاسخی که امام صادق علیه السلام داده و اشاره‌ای که حضرت به لزوم انجام این تکلیف شرعی به منظور سربلندی و آموختن از این امتحان الهی دارد، طبیعتاً مواجهه و مقابله با کسانی است که بار انجام برخی از تکالیف شرعی را از دوش خود برداشته بودند یا ارزش و فلسفه این گونه اعمال عبادی را درک نمی‌کردند.

یکی از اقدامات زنداقه اهل اباحه به منظور موجه‌نشان‌دادن اباحه‌گری‌های

۱. همان، ص ۳۴۶-۳۴۷ (قَالَ: فَلَيْمَ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْخَمْرَ وَلَا لَذَّةَ أَفْضَلُ مِنْهَا. قَالَ: حَرَّمَهَا لِأَنَّهَا أُمُّ الْخَبَائِثِ ...).

۲. شیخ مفید؛ الإرشاد؛ ج ۲، ص ۲۰۰ (... وَ هَذَا بَيِّنٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ...).

خویش، جعل حدیث بوده است. ابن‌ابی‌العوجاء (م. ۱۵۵ق) به عنوان یکی از سران زنداقه - که در منابع به اباحه‌گری او نیز اشاره شده است -^۱ اعتراف کرده^۲ که چهار هزار حدیث جعل کرده است.^۳

امامان علیهم السلام به منظور مقابله با احادیث جعلی که از سوی گروه‌های مختلف از جمله اهل اباحه جعل شده، معیارهایی قابل توجه ارائه کرده‌اند. «هماهنگی با قرآن کریم» مهم‌ترین معیار در این زمینه است که در سخنان بسیاری از پیشوایان دینی بر آن تأکید شده است.^۴ معیار «عرضه روایات بر قرآن» به عنوان «مهم‌ترین و کارآمدترین معیار برای نقد روایات»^۵ را بسیاری از انمه علیهم السلام مطرح کرده‌اند؛ روایات عرضه در این خصوص مشهورند. شیخ انصاری (م. ۱۲۸۱ق) از این روایات به روایات متواتر معنوی یاد کرده است.^۶

۴. مقابله با تفکرات اباحی‌گرایانه حاکمان

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، گرایش به اباحه‌گری در میان بنی‌امیه وجود داشته است. افرادی چون معاویه (م. ۶۰ق)، یزید بن معاویه (م. ۶۴ق) و ولید بن یزید

۱. ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۳، ص ۱۰۳. سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۳۷ (قل لعبد الکرم... لا تصلی ولا تصوم...).

۲. این احتمال وجود دارد که وی صرفاً ادعای انجام چنین کاری را مطرح ساخته باشد؛ به هر حال جعل حدیث واقعی غیر قابل انکار است.

۳. سید مرتضی؛ امالی؛ ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸ (... لقد وضعتُ فی أحادیثکم أربعة آلاف حدیث).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۶۹ (کُلُّ شَیْءٍ مَزْدُودٌ إِلَّا الْكِتَابَ وَ الشَّعْءَ وَ کُلُّ حَدِيثٍ لَا يُؤَافِقُ کِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ. و حدیث: مَا لَمْ يُؤَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ).

۵. علی نصیری؛ روش‌شناسی نقد احادیث؛ ص ۱۸۵.

۶. شیخ مرتضی انصاری؛ فرائد الاصول؛ ص ۱۶۶-۱۶۷ (... ما ورد فی الاخبار المتواتره معنی من الامر بالرجوع الی الكتاب و عرض الاخبار علیه).

بن عبدالملک (م. ۱۰۵ق) به جهت باورهای خاصی که داشتند، اهل اباحه‌گری بودند. در میان حاکمان عباسی نیز برخی اهل اباحه‌گری بوده‌اند؛ هرچند اباحه‌گری برخی از آنان صرفاً به جهت لابی‌گری (نه اعتقادی) بوده است.

اقدامات برخی از امامان شیعه را می‌توان در راستای مبارزه با اباحه‌گری‌های حاکمان برشمرد؛ به عنوان نمونه قیام امام حسین علیه السلام در حقیقت به منظور مقابله با حاکمی بود که به‌شدت به سمت اباحه‌گری کشیده شده بود. امام حسین علیه السلام ضمن اشاره به اباحه‌گری‌های یزید، وجود شخص منحرف و گنهکاری چون او را در رأس جامعه اسلامی، بزرگ‌ترین خطر برای جامعه اسلامی می‌دانست و به همین جهت دست به قیام و مبارزه زد.^۱ یکی از محققان ضمن اشاره به لزوم قیام امام حسین علیه السلام علیه یزید، علت این قیام را فاسد و مفسد بودن او دانسته و در این باره می‌نویسد: یزید اهل شرب خمر و... اهل ترویج اشعار اباحی‌گونه بود و با اسلام علناً مخالفت می‌کرد و با این کارش همانند آب گندیده‌ای که اطراف خویش را آلوده می‌کند، دیگران را نیز به انحراف می‌کشاند و طبیعتاً هر کس که منصب و جایگاهش در جامعه برتر و بالاتر باشد، ضرر او نیز بیشتر خواهد بود.^۲

بر اساس نقلی از هارون بن جهم،^۳ امام صادق علیه السلام از مجلسی که منصور دوانیقی (م. ۱۵۸ق) در آن شرکت داشت و در آن مجلس به حاضران شراب تعارف می‌شد، بیرون رفت و وقتی از علت این اقدام از ایشان سؤال شد، روایتی از رسول

۱. ابن‌اعثم کوفی؛ الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۷.

۲. سیدعلی خامنه‌ای؛ درس تربویه من السیره النبویه؛ ص ۲۶۰ (... و کان منغمساً فی الخمر...) و ترویج الشعر الإباحی المرفوض (...).

۳. هارون بن جهم بن ابی‌فاخته از اصحاب ثقه امام صادق علیه السلام (نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۴۳۸. سیدابوالقاسم خونی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۲۰، ص ۲۴۱).

خدا تعالی را خواند که نشستن در چنین مجلسی لعن الهی را در پی دارد.^۱ این اقدام امام صادق علیه السلام در حقیقت مخالفت با شراب‌خواری و به‌طور کلی مخالفت با گناهانی بوده است که در مجلس خلیفه عباسی اجازه انجام آن داده شده بود. امام رضا علیه السلام نیز در نامه‌ای که به مأمون (حک: ۱۹۵-۲۱۸ق) نوشته، از حرمت شراب‌خواری و هر مست‌کننده دیگری در سیره اهل بیت علیهم السلام سخن گفته است.^۲ از دیگر موارد مبارزه امامان شیعه علیهم السلام با اباحه‌گری‌های حاکمان، نوع برخورد امام هادی علیه السلام با متوکل عباسی (حک: ۲۳۲-۲۴۷ق) است. متوکل در بزم شادی‌ای که ترتیب داده بود، شراب می‌خورد و از آن شراب به امام نیز تعارف کرد. امام هادی علیه السلام در مجلس این خلیفه ستمگر عباسی با شراب‌خواری به عنوان مصداق بارز اباحه‌گری مخالفت کرد و با سخنانی تأثیرگذار، آن بزم شادی را که با گناه همراه بود، به هم زد.^۳

جمع‌بندی

امامان شیعه علیهم السلام به منظور حفظ و حراست از فرهنگ اسلامی با اباحه‌گری‌های غیرشیعیان نیز با جدّیت برخورد کرده‌اند. آنان به منظور مقابله با مرجئه بر همراهی ایمان و عمل تأکید کرده‌اند، میان ایمان و اسلام تفاوت قائل شده‌اند و از کم و

۱. احمد بن محمد برقی؛ محاسن؛ ج ۲، ص ۵۸۵ (... بِقَدْحٍ لَهُ فِيهِ شَرَابٌ فَلَمَّا صَارَ الْقَدْحُ فِي يَدِ الرَّجُلِ قَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَائِدَةِ فَخَرَجَ فَسَبَّحَ عَنْ قِيَامِهِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ).

۲. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۱۲۶ (... فِيمَا كَتَبَ الرُّضَا عليه السلام لِلْمَأْمُونِ مِنْ دِينَ أَمَلِ النَّيِّبِ عليه السلام تَحْرِيمُ الْخَمْرِ قَلِيلَهَا وَكَثِيرَهَا ...).

۳. ابن قتیبه دینوری؛ عیون الاخبار؛ ج ۲، ص ۳۲۶. علی بن حسین مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۴، ص ۱۱.

زیادشدن ایمان و مراتب آن سخن گفته‌اند. آنها در مواردی نیز به لعن و تکفیر مرجئه پرداخته‌اند و بعضاً آنان را به گروه‌های غیراسلامی چون یهود تشبیه کرده‌اند. در تقابل با صوفیه‌ی اهل اباحه نیز امامان علیهم السلام ضمن برخوردهای موردی با برخی از صوفیان، مبانی استدلالی آنان را به نقد کشیده‌اند و نادرستی عملکرد آنان را بیان کرده‌اند. در مقابل جبریه نیز امامان شیعه علیهم السلام گمانه ایشان را نقد کرده‌اند و بر اختیار انسان‌ها در انجام اعمال خویش - در طول اراده الهی - تأکید کرده‌اند. آنان اباحه‌گری زناده را رد کرده‌اند و به سؤالات و شبهات آنان که سر از اباحه‌گری در می‌آورده، پاسخ‌های منطقی داده‌اند و به منظور مقابله با جعل حدیث از سوی آنان، معیارهایی برای شناخت احادیث درست از نادرست مطرح کرده‌اند. افزون بر این آنها با تفکرات اباحی‌گرایانه حاکمانی چون یزید و متوکل نیز مقابله کرده‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نتیجه‌گیری

یکی از بارزترین و خطرناک‌ترین انحرافات که از همان صدر اسلام، جامعه اسلامی را به خود مشغول ساخته و عکس‌العمل امامان شیعه علیهم‌السلام را در پی داشته، اباحه‌گری است. جامعه اسلامی (در همه زمان‌ها) با واقعیت ترکِ اعمال توسط برخی از افراد مواجه بوده که طبیعتاً این امر متأثر از برخی از اندیشه‌های مرجئه، غالیان و سایر فرقه‌های انحرافی است. از منظر برخی از فرقه‌های اباحی کسی که مرتکب چنین اعمالی (حتی گناهان کبیره) شود، از جرگه مؤمنین خارج نمی‌شود. اهل اباحه با پشتوانه برخی از گمانه‌های نادرست و جاهلانه به مرحله‌ای رسیده بودند که به عمل دینی و به تعبیری آداب ظاهری شریعت پایبندی نشان نمی‌دادند. پدیده اباحه‌گری به عنوان انحرافی که قبل از اسلام نیز در میان برخی از ادیان سابقه داشته، در دوره اسلامی نیز در میان برخی از فرقه‌ها بروز یافت. اهل اباحه را تا پایان دوره حضور امامان معصوم علیهم‌السلام در دو طیف منتسبان به شیعه و غیرشیعیان می‌توان گونه‌شناسی کرد. در میان منتسبان به شیعه فرقه‌های منحرفی چون غالیان، اسماعیلیه (باطنیه)، قرامطه و حتی برخی از شیعیان امامی با این تصور که در مواردی نیازی به انجام عبادات شرعی نیست، به اباحه‌گری افتاده‌اند. در میان

غیرشیعیان نیز گروه‌هایی چون مرجئه، جبریه، بنی‌امیه، خوارج، متصوفه، راوندیه، کرامیه، خرمیه (شامل بابکیه، مزدکیه و مازیاریه)، زنداقه، پیروان مانی و اصحاب تناسخ، با گمانه‌های نادرست و انحرافی در مواردی به اباحه‌گری رسیده‌اند.

اباحه‌گری به عنوان یک تفکر نادرست و انحرافی در مواردی ناشی از لابلایی‌گری است و اموری چون راحت‌طلبی، فرار از مسئولیت‌های دینی و غلبه هواهای نفسانی و شهوانی در پدید آمدن آن نقش دارد؛ اما در مواردی نیز به عنوان یک اعتقاد و باور است و فرد بر اثر عوامل مختلفی تصور می‌کند که تکلیف از دوش او برداشته شده و می‌تواند هر کاری هرچند خلاف شرع را انجام دهد و نیاز نیست به دین و دستورهای دینی پایبند باشد. علل اباحه‌گری شامل مواردی چون کج‌فهمی و برداشت‌های نادرست از اموری چون مفهوم ایمان، عفو و کرم الهی، شفاعت و ولایت و دوستداری اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. علاوه بر این، برداشت نادرست از نقش عمل در رستگاری و برداشت نادرست از بی‌نیازی خداوند از عبادت بندگان، از دیگر کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های نادرستی بوده که سبب اباحه‌گری شده است. در کنار این موارد اندیشه‌های نادرستی چون جبر، زندقه و گمانه ملامتیه در صوفیه نیز سبب اباحه‌گری شده است. در کنار علل اباحه‌گری مواردی نیز وجود دارد که می‌توان آنها را از مبانی اباحه‌گری برشمرد؛ مواردی چون تأویل واجبات و محرمات، معرفت و وصول ساقط‌کننده تکلیف، گمانه نجات‌بخشی انتساب به اهل بیت علیهم‌السلام، انگاره اباحه وسیله در رسیدن به هدف، مغایرت نهی از محرمات با حکمت الهی، گمانه تفویض تشریع و گمانه حلول و اتحاد از جمله این مواردند. این گمانه‌ها عمدتاً از سوی گروه‌های منحرفی چون غالیان، مرجئه، جبریه، اسماعیلیان، جهله صوفیه و برخی از شیعیان دوازده امامی مطرح شده است.

اباحه‌گری و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عمل، خسارات جبران‌ناپذیری به فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی وارد کرده است. اهل اباحه با رواج تفکرات نادرست خویش موجب رواج و گسترش فساد و بی‌بندوباری در جامعه اسلامی شدند و به پیروان خویش اجازه داده‌اند دستورهای شرعی را کنار بگذارند؛ امری که بدون شک موجب سوء استفاده دشمنان شده و انحطاط فرهنگی و تمدنی را در پی داشته است. علاوه بر این اباحه‌گری موجب رواج و گسترش هرج و مرج و ناامنی در جامعه اسلامی و تخریب فرهنگ کار و تلاش و عمل شده است؛ در مواردی هم سبب سوء استفاده قدرت‌های حاکم شده است؛ امویان با بهره‌گیری از اندیشه‌های اهل اباحه به ظلم و ستم خویش وجهه شرعی دادند و جامعه را جهت پذیرش ظلم خویش آماده ساختند. همچنین اباحه‌گری‌های برخی از منتسبین به اهل بیت علیهم‌السلام سبب مخدوش شدن چهره امامان علیهم‌السلام شده و باعث شده علی‌رغم دستورهای قرآن و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خصوص توجه به اهل بیت علیهم‌السلام، بخش عمده‌ای از جامعه اسلامی - به سبب جهالت‌های اهل اباحه - از سیره و سخنان آنان محروم شوند.

امامان شیعه علیهم‌السلام که مهم‌ترین وظیفه خویش را حفظ، صیانت و ترویج فرهنگ اصیل اسلامی می‌دانستند، همواره با گمانه‌های اهل اباحه مبارزه کرده و تلاش کرده‌اند در سیره خویش نادرستی راه و روش اهل اباحه را بیان کنند. امامان علیهم‌السلام در سیره گفتاری و رفتاری خویش باورهای نادرست و درون‌دینی اهل اباحه همانند «هر گاه به شناخت و معرفت (خدا یا امام) رسیدی، هر کاری می‌توانی انجام دهی» را رد کرده‌اند و علی‌رغم دستیابی به مراتب بالای معرفت و شناخت تا پایان عمر پایبند دستورهای دینی بوده‌اند.

آنان ولایت و دوستداری اهل بیت علیهم‌السلام را به تنهایی عامل نجات و سعادت

ندانسته‌اند و تفکر نجات‌بخشی انتساب به اهل بیت علیهم السلام را رد کرده‌اند. همچنین آنها برداشت‌های نادرست از رحمت خداوند و شفاعت را تصحیح کرده‌اند. آنان تأویل‌های منجر به اباحه‌گری را نیز به نقد کشیده و رد کرده‌اند و همواره بر انجام عبادات و ترک گناهان تأکید داشته‌اند و از پیروان خویش خواسته‌اند اهل عمل صالح باشند. آنان در کنار قرآن کریم تأکید زیادی بر انجام عمل صالح در کنار ایمان داشتند. این تأکیدات به حدی بوده که ارتباط بسیار وثیقی میان ایمان و عمل برقرار شده است؛ به گونه‌ای که عمل جزء مکمل ایمان شمرده شده است.

روایاتی چون «الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ أَخَوَانِ شَرِيكَانِ» و روایات مشهور دیگری چون «الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ» همگی بر اهمیت عمل تأکید کرده‌اند (علی‌رغم این مطلب که ایمان صرفاً معرفت و اقرار قلبی است). علاوه بر این، امامان علیهم السلام شیعیان را از همنشینان با اهل اباحه نهی کرده‌اند و در مواردی به لعن و تکفیر و برائت از منتسبین به شیعه پرداخته‌اند که اهل اباحه بوده‌اند.

آنان همچنین با اباحه‌گری‌های غیرشیعیان نیز با جدیت برخورد کرده‌اند. آنها در برخورد با مرجئه - بر خلاف باورهای آنان - بر همراهی ایمان و عمل تأکید کرده‌اند، میان ایمان و اسلام تفاوت قائل شده‌اند و به کم و زیاد شدن و مراتب ایمان اشاره کرده‌اند و در مواردی نیز به لعن و تکفیر مرجئه پرداخته‌اند یا آنان را به یهود تشبیه کرده‌اند. آنان در برابر صوفیان اهل اباحه نیز ضمن برخورد های موردی با اندک صوفیان اهل اباحه در زمان خویش، مبانی استدلالی آنها را به نقد کشیده‌اند و باورهای نادرست جبریه را که در مواردی سبب اباحه‌گری شده، نقد کرده‌اند و عقیده درست را در این زمینه نه جبر و نه تفویض (بلکه امری میان این دو) دانسته‌اند. آنان اباحه‌گری زناده را نادرست شمرده‌اند و به سؤالات و شبهات

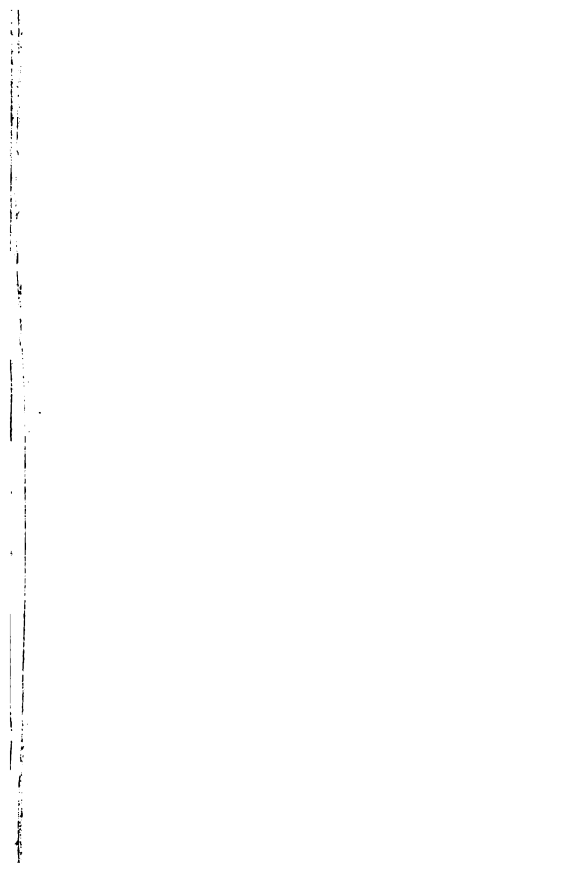
آنها که زمینه‌ای برای اباحه‌گری‌شان بوده، پاسخ داده‌اند. علاوه بر این آنان با ارائه معیارهایی همانند عرضه احادیث بر قرآن، به مقابله با جعل حدیث از سوی آنها پرداخته‌اند.

پیشنهادهای

با توجه به خطری که همواره از سوی اهل اباحه، آموزه‌های دینی را تهدید می‌کند، پیشنهاد می‌شود هر یک از گونه‌های مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام با اباحه‌گری جداگانه و در قالب مقاله یا پایان‌نامه مورد بررسی قرار گیرد.

امروزه در برخی از مجالس مذهبی و برخی از هیئات و منابر مطالبی بیان می‌شود که کاملاً با سیره پیشوایان دینی که با جدّیت با اباحه‌گری مقابله کرده‌اند، در تضاد است؛ بنابراین خوب است جزواتی در مقابله با این تفکرات انحرافی تهیه شود و در اختیار تربیون‌داران و سخنرانان گذاشته شود تا جامعه اسلامی در برابر چنین تفکرات خطرناکی کمتر آسیب ببیند.

با توجه به رواج تفکراتی انحرافی در بین برخی از شیعیان خارج از ایران از جمله در پاکستان که بعضاً شرکت در مجالس عزاداری را سبب بی‌نیازی از برخی از عبادات می‌دانند، مقالاتی درباره مقابله امامان شیعه علیهم‌السلام با اباحه‌گری فراهم و ترجمه شود و در بین آنان توزیع شود تا کمتر شاهد ترویج چنین گمانه‌هایی باشیم.



کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. آزادیان، مصطفی؛ آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبائی: با نگاهی به دیدگاه رایج مسیحیت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۲. آشوری، داریوش؛ تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ؛ تهران: آگاه، [بی‌تا].
۳. آقائوری، علی؛ عارفان مسلمان و شریعت اسلام؛ ج ۱، قم: ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.
۴. آمدی، سیف‌الدین؛ ابکار الافکار؛ قاهره: دار الکتب، ۱۴۲۳ق.
۵. آیتی، محمدابراهیم؛ اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، [بی‌تا].
۶. ابن ابی‌الحدید، ابوحامد بن هبة‌الله؛ شرح نهج‌البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ [بی‌جا]: دار الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
۷. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه؛ ج ۱، قم: دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
۸. ابن اثیر جزری، عزالدین؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۹. _____؛ اللباب فی تهذیب الانساب؛ بیروت: دار صادر، [بی‌تا].
۱۰. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر؛ ج ۴،

قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

۱۱. ابن اسفندیار، محمد بن حسن؛ تاریخ طبرستان؛ ج ۲، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.

۱۲. ابن ائثم کوفی، احمد؛ الفتوح؛ ج ۱، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.

۱۳. ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم؛ منهاج السنة النبویه؛ ج ۱، [بی جا]: جامعة السعود، ۱۴۰۶ق.

۱۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ تلبیس ابلیس؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، [بی تا].

۱۵. _____؛ العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیه؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.

۱۶. _____؛ المنتظم؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲.

۱۷. ابن حبان، محمد؛ صحیح ابن حبان؛ ج ۲، [بی جا]: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۴ق.

۱۸. ابن حنبل، احمد؛ مسند احمد؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].

۱۹. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.

۲۰. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

۲۱. ابن سینا، حسین؛ اشارات و تنبیها؛ ترجمه حسن ملکشاهی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۴.

۲۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶.

۲۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقایس اللغة؛ ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۲۴. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر؛ اغاثة اللفهان من مصاید الشیطان؛ قاهره: مکتبه دار التراث، ۱۳۸۱ق.

۲۵. ابن کثیر، اسماعیل؛ البدایة و النهایه؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.

۲۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ تحقیق علی محمد البجاوی؛ ج ۱، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.

۲۷. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

۲۸. ابن عماد حنبلی دمشقی، ابوالفلاح عبدالحی؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ تحقیق الأرنؤوط؛ ج ۱، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.

۲۹. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ الرجال؛ ج ۱، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
۳۰. ابن مرتضی، احمد بن یحیی؛ طبقات المعتزله؛ بیروت: دار المکتبة الحیاة، [بی تا].

۳۱. ابن معتز، عبدالله؛ طبقات الشعراء المحدثین؛ ج ۱، بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۹ق.

۳۲. ابن مفلح، محمد؛ الآداب الشرعیة و المنح المرعیه؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.

۳۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳۴. _____؛ مختصر تاریخ دمشق؛ تحقیق احمد راتب حموش و محمد ناجی العمر؛ ج ۱، دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۵ق.

۳۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ فهرست؛ تحقیق رضا تجدد؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.

۳۶. ابن هشام، عبدالملک؛ السیرة النبویه؛ بیروت: دار المعرفة، [بی تا].

۳۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین؛ الاغانی؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.

۳۸. ابوجیب، سعدی؛ القاموس الفقہی؛ ج ۲، دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.

۳۹. احسانی، ابن ابی‌جمهور؛ عوالی اللثالی؛ ج ۱، قم: [بی‌تا]، ۱۴۰۵ق.

۴۰. احمد امین؛ ضحی الاسلام؛ بیروت: دار الکتاب العربی، [بی‌تا].

۴۱. احمدزاده، سیدمصطفی؛ چیستی عمل صالح در قرآن کریم؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ش.

۴۲. احمدزاد، امیر و زهرا کلباسی؛ «در جست و جوی یک اندیشه غالبانه»، علوم حدیث؛ س ۲۱، ش ۲.

۴۳. ارشادی مقدم، مریم؛ «نقش ادیان در گفتمان تمدن‌سازی»، فصلنامه دین و دینداری؛ ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

۴۴. ازدی، یزید بن محمد؛ تاریخ الموصل؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.

۴۵. اسفراینی، ابوالمظفر طاهر بن محمد؛ التبصیر فی الدین؛ ج ۱، قاهره: المکتب الازهر للتراث، [بی‌تا].

۴۶. اسفندیاری، اسکندر؛ پژوهشی در طوایف غلات؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

۴۷. اسماعیل بن عباد؛ الإبانة عن مذهب اهل العدل؛ ج ۲، بغداد: دار النهضة، ۱۹۶۳.

۴۸. اشعری، ابوالحسن؛ مقالات الاسلامیین؛ ج ۳، آلمان: فراینس شتاینر، ۱۴۰۰ق.

۴۹. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی؛ النوادر؛ ج ۱، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۸ق.

۵۰. اشعری قمی، سعد بن عبدالله؛ المقالات و الفرق؛ ج ۲، [بی جا]: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
۵۱. اعتصامی، عبدالمجید؛ «معنای ارجاء در روایات اهل بیت (علیهم السلام)»، فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۱.
۵۲. اقدیر، محمد سالم؛ العقاید الفلسفیه المشتركة بین الفرق الباطنیة؛ قاهره: مکتبه مدبولی، ۲۰۰۶ م.
۵۳. اماسی بن خطیب، محمد بن قاسم؛ روض الخیار؛ ج ۱، [بی جا]: دار القلم العربی، ۱۴۲۳.
۵۴. امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)؛ مصباح الشریعه؛ ترجمه و شرح عبدالرزاق گیلانی؛ ج ۱، قم: انتشارات پیام حق، ۱۳۷۷.
۵۵. امام رضا (علیه السلام)؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (علیه السلام)؛ ج ۱، مشهد: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۵۶. امام حسن عسکری؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)؛ قم: مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۹.
۵۷. امام خمینی، سیدروح الله؛ چهل حدیث؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.
۵۸. _____؛ صحیفه نور؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۱.
۵۹. _____؛ کتاب الطهارة؛ نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ ش.
۶۰. امینی، عبدالحسین؛ الغدير؛ قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۶۱. اندلسی، ابن حزم؛ الفصل فی الملل و الأهواء و النحل؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۶۲. اندلسی، قاضی عیاض؛ عیمان؛ [بی جا]: دار الفیحاء، ۱۴۰۷ ق.

۶۳. انصاری، خواجه عبدالله؛ طبقات الصوفیه؛ ج ۱، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۶۴. انصاری، شیخ مرتضی؛ فرائد الاصول؛ ج ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۶۵. ایجی، میرسیدشریف؛ شرح المواقف؛ ج ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۳۲۵ (افست).
۶۶. باقی، عمادالدین؛ در شناخت حزب قاعیدین زمان؛ ج ۳، تهران: دانش اسلامی، ۱۳۶۳.
۶۷. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۶۸. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ [بی‌جا]: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۶۹. بُرسی، حافظ رجب؛ مشارق انوار الیقین؛ ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۲ق.
۷۰. برقه‌ای، محمد؛ سکولاریزم از نظر تا عمل؛ ج ۱، تهران: قطره، ۱۳۸۱.
۷۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ الرجال؛ تهران: دانشگاه تهران، [بی‌تا].
۷۲. _____؛ المحاسن؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
۷۳. برنجکار، رضا؛ آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی؛ ج ۱۷، قم: کتاب طه، ۱۳۹۱.
۷۴. بروجردی، سیدحسین؛ جامع احادیث الشیعه؛ ترجمه عده‌ای از فضلا؛ ج ۱، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ق.
۷۵. بستانی، فواد افرم؛ فرهنگ ابجدی؛ تهران: اسلامی، [بی‌تا].
۷۶. بغدادی، خطیب؛ تاریخ بغداد؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۷۷. بغدادی، عبدالقاهر؛ اصول الایمان؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۳م.
۷۸. _____؛ الفرق بین الفرق؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۰۸ق.
۷۹. _____؛ الملل و النحل؛ بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۲م.

۸۰. بلخی، سلطان العلماء بهاء الدین محمد؛ معارف (بهاء ولد)؛ ج ۳، تهران: طهوری، ۱۳۸۲.

۸۱. بلعمی، ابوعلی؛ تاریخنامه طبری؛ تحقیق محمد روشن؛ ج ۳، تهران: البرز، ۱۳۷۳.

۸۲. بهرامیان، علی؛ «مدخل ابوالجارود»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸.

۸۳. بیرونی، ابوریحان؛ تحقیق ماللهند؛ ترجمه منوچهر صدوقی سها؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.

۸۴. بهبهانی، محمدعلی؛ خیراتیة در ابطال طریقہ صوفیہ؛ [بی جا]: مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، [بی تا].

۸۵. بیوکارا، م. علی؛ «دودستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام و پیدایش فرقه واقفه»، ترجمه وحید صفری؛ نشریه علوم حدیث؛ ش ۳۰.

۸۶. پارسا، خواجه محمد؛ قدسیه؛ ج ۱، تهران: طهوری، ۱۳۵۴.

۸۷. پژوهشکده تحقیقات اسلامی؛ فرهنگ شیعه؛ ج ۲، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.

۸۸. تتوی، احمد بن نصرالله؛ تاریخ الفی؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

۸۹. تجلیل تبریزی، معجم المحاسن و المساوی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

۹۰. ترکمنی، هادی؛ «مبانی شریعت گریزی در عرفان های نوظهور»، مطالعات معنوی؛ ش ۴ و ۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۱.

۹۱. تفتازانی، سعدالدین؛ شرح المقاصد فی علم الکلام؛ ج ۱، پاکستان: دار المعارف النعمانیه، ۱۴۰۱ق.

۹۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غُررُ الحِکْم و دُررُ الکَلِم؛ تحقیق میرسیدجلال‌الدین محدث ارموی؛ طهران: جامعه طهران، ۱۳۶۰.
۹۳. تهانوی، محمدعلی؛ موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ ج ۱، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۹۴. البوت، تی. اس؛ درباره فرهنگ؛ ترجمه حمید شاهرخ؛ ج ۱، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۹.
۹۵. جاحظ، عمرو بن بحر؛ البیان و التبيين؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۲م.
۹۶. جاسم حسین؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام؛ ترجمه سید محمدتقی آیتی الهی؛ ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۹۷. جامی، عبدالرحمن؛ نفحات الانس؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲.
۹۸. جباری، محمدرضا؛ سازمان و کالت؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۹۹. جدیدی‌نژاد، محمدرضا؛ معجم مصطلحات الرجال و الدرایه؛ ج ۲، قم: دار الحديث، ۱۴۲۴ق.
۱۰۰. جعفریان، رسول؛ تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)؛ ج ۴، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶.
۱۰۱. _____؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه؛ ج ۸: قم: انصاریان، ۱۳۸۴.
۱۰۲. _____؛ مرجئه تاریخ و اندیشه‌ها؛ قم: انتشارات خرم، ۱۳۷۱.
۱۰۳. _____؛ «مرجنه در برابر بنی امیه»، کیهان اندیشه؛ ش ۳۹، ۱۳۷۰.
۱۰۴. جعفری، محمدتقی؛ تفسیر نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

۱۰۵. جعفری، محمدعیسی؛ «بررسی انتساب حدیقه الشیعه به اردبیلی»، معارف عقلی؛ ش ۲۱، ۱۳۸۷.
۱۰۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۰۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ قم: اسراء، ۱۳۸۶.
۱۰۸. جوادی، محسن؛ نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن؛ ج ۱، قم: نهاد نمایندگی معاونت امور اساتید، ۱۳۷۶ ش.
۱۰۹. جوان، حمیدرضا؛ تکلیف‌مداری و اباحه‌گری؛ ج ۱، قم: دفتر عقل، ۱۳۸۸.
۱۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
۱۱۱. جهانگیری، محسن؛ مجموعه مقالات کلام اسلامی؛ تهران: حکمت، ۱۳۹۰.
۱۱۲. الجیلانی، عبدالقادر؛ سر الأسرار و مظهر الأنوار فیما یحتاج إلیه الأبرار؛ ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۸ ق.
۱۱۳. چلونگر، محمدعلی؛ «نقد و بررسی اباحه‌گری فاطمیان و گرایش به ایشان»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)؛ ش ۲۶ و ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
۱۱۴. حاجی خلیفه؛ کشف الظنون؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۱۵. حاجی‌زاده، یدالله؛ «اخلاق نظامی در مکتب علوی و اندیشه‌های ماکیاولی»، فصلنامه پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق؛ س ۳، ش ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

۱۱۶. —————؛ «انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی علیه السلام»،

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ س ۲، ش ۵، زمستان ۱۳۹۰.

۱۱۷. —————؛ «جریان غلو در عصر امام کاظم علیه السلام با تکیه بر عقاید غالیانه

محمد بن بشیر»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام؛ س ۱۴، ش ۱، شماره مسلسل ۵۳، بهار ۱۳۹۲.

۱۱۸. —————؛ «جریان فکری غلو در عصر غیبت صغری و نقش حضرت

حجت علیه السلام در معرفی غالیان»، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود؛ س ۹، ش ۳۶، زمستان ۱۳۹۴.

۱۱۹. —————؛ «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و اکاوی مواضع انمه

اطهار علیهم السلام در برابر او و پیروانش»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام در آینه پژوهش؛ س ۱۰، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۳۵.

۱۲۰. —————؛ «غالیان مفوضی و نوع برخورد امامان علیهم السلام با ایشان»،

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی؛ س ۶، ش ۱۸، بهار ۱۳۹۴.

۱۲۱. —————؛ «مواجهه امامان معصوم علیهم السلام با انحرافات فکری و فرهنگی

اهل اباحه (با تأکید بر مرجئه و غلات)»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی؛ س ۸، ش ۲۷، تابستان ۱۳۹۶.

۱۲۲. —————؛ «مواجهه فکری و عملی امام هادی علیه السلام با جریان فکری

غلو»، دوفصلنامه علمی - ترویجی سخن تاریخ؛ س ۱۱، ش ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.

۱۲۳. _____؛ «وجه جمع فراگیرشدن ظلم و فساد در آستانه ظهور حضرت حجت^ع با عدم جواز اباحه‌گری»، فصلنامه علمی- پژوهشی مشرق موعود؛ س ۱۱، ش ۴۸، پاییز ۱۳۹۷.
۱۲۴. حاجی زاده، یدالله و مجید احمدی کچایی؛ «تمایز سیره و آموزه‌های شریعت‌گرای انمه اثنی عشر^ع با گمانه‌های صوفیان اباحی‌گر»، فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه نوین دینی؛ س ۱۵، ش ۵۸، پاییز ۱۳۹۸.
۱۲۵. حسن‌زاده آملی، حسن؛ دروس معرفت نفس؛ چ ۱، [بی‌جا]: نشر الف لام میم، ۱۳۸۱.
۱۲۶. حکیم، سیدمحسن؛ مستمسک العروه؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۲۷. حسنی رازی، سیدمرتضی بن داعی؛ تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام؛ ج ۲، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۶۴.
۱۲۸. حسینی سیاهکل رودی، سیدقوام‌الدین؛ «آسیب‌شناسی عرفان اسلامی»، پیام؛ ش ۸۸، ۱۳۸۷.
۱۲۹. حسینی شیرازی، حسن؛ موسوعة الکلمه؛ چ ۱، کویت: دار العلوم، ۱۴۲۷ق.
۱۳۰. حسینی موسوی مکی، سیدعباس؛ نزهة الجلیس و منیة الأديب الأنیس؛ چ ۱، قم: مکتب الحیدریه، ۱۴۱۷ق.
۱۳۱. حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ق.
۱۳۲. حقانی، مرگان؛ «ملامتیه در تاریخ تصوف»، کتاب ماه فلسفه؛ ش ۷۲، ۱۳۹۲.

۱۳۳. حلی، ابن ادریس؛ مستطرفات السرائر؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۱.
۱۳۴. حلی، حسن بن سلیمان؛ مختصر بصائر الدرجات؛ ج ۱، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰.
۱۳۵. حلی، حسن بن یوسف؛ کشف المراد؛ مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۳۶. ———؛ نهج الحق و کشف الصدق؛ بیروت: دار الکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م.
۱۳۷. حلی، یحیی بن سعید؛ الجامع للشرایع؛ قم: مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۵.
۱۳۸. حمود، محمد جمیل؛ الفوائد البهیة فی شرح عقائد الإمامیه؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۱ق.
۱۳۹. حموی، یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵.
۱۴۰. حمیری، ابوسعید بن نشوان؛ الحور العین؛ تهران: [بی نا]، ۱۹۷۲م.
۱۴۱. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ ج ۱، قم: آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۱۴۲. حنفی، حسن؛ من العقیده الی الثورة؛ قاهره: مکتبه مدبولی، [بی تا].
۱۴۳. خامنه ای، سیدعلی؛ دروس تربویه من السیره النبویه؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۹ق.
۱۴۴. خسروپناه، عبدالحسین؛ «تصوف، رویکرد شریعت گریز و مرجعیت ستیز»، فصلنامه معارف؛ ش ۹۰، ۱۳۹۰.
۱۴۵. خصیبی، حسین بن حمدان؛ الهدایة الکبری؛ [بی جا]: البلاغ، ۱۴۱۴ق.
۱۴۶. خضری، سیداحمد رضا؛ تاریخ تشیع؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۱۴۷. خواجه الدین، سید محمد؛ سرسپردگان؛ تهران: منوچهری، ۱۳۶۳.

۱۴۸. خواجهونی، محمد اسماعیل؛ رساله وحدت وجود؛ ج ۱، اصفهان: مؤسسه الزهرا، ۱۳۸۳.

۱۴۹. خواجه نظام الملک؛ سیاست نامه؛ تهران: اساطیر، ۱۳۶۹.

۱۵۰. خوارزمی، جمال الدین ابی بکر؛ مفید العلوم و مبید الهموم؛ بیروت: مکتبه عنصریه، ۱۴۱۸ق.

۱۵۱. خونی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۵، [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۱۳ق.
۱۵۲. خوشنویس، حمید؛ «معرفی ردیه های نگاشته شده بر تصوف»، آینه پژوهش؛ ش ۸۵، ۱۳۸۳.

۱۵۳. دمیری، کمال الدین محمد بن موسی؛ حیاة الحیوان الکبری؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.

۱۵۴. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۱۵۵. دهقان مگنابادی، بمانعلی و حسین صفری؛ «بررسی نقش زناده در جعل حدیث»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی؛ س ۳، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

۱۵۶. دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب؛ ج ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۵۷. دیلمی، شیرویه بن شهردار؛ الفردوس بمائور الخطاب؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.

۱۵۸. دینانی، ابراهیم؛ ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.

۱۵۹. دینوری، ابن قتیبه؛ الشعر و الشعرا؛ قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۳ق.

۱۶۰. _____؛ الامامة و السیاسه؛ تحقیق علی شیر؛ ج ۱، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۰ق.

۱۶۱. ذاکر، سیدسلمان؛ پایان‌نامه تفکر ارجاء و آثار اباحه‌گری آن در جامعه؛

استاد راهنما: احمد بهشتی؛ قم: دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس، ۱۳۸۲.

۱۶۲. ذاکری، علی‌اکبر؛ «نادرستی انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی»،

مجله حوزه؛ ش ۷۵، ۱۳۷۵.

۱۶۳. _____؛ سیره فرهنگی و اجتماعی معصومان علیهم السلام در کتاب‌های

چهارگانه شیعه؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.

۱۶۴. ذاکری، محمدتقی؛ زندگی فرهنگی - سیاسی شلمغانی از استقامت تا

انحراف؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷.

۱۶۵. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد؛ تاریخ الاسلام؛ ج ۲، بیروت: دار

الکتاب العربی، ۱۴۱۳ق.

۱۶۶. _____؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۶: بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ق.

۱۶۷. رازی، ابوالفتح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر

القرآن؛ ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

۱۶۸. رازی، فخرالدین؛ اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین؛ ج ۱، قاهره:

مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳ق.

۱۶۹. راغب اصفهانی؛ محاضرات الادب؛ بیروت: دار الارقم بن ابی‌الارقم،

۱۴۲۰ق.

۱۷۰. راوندی، قطب‌الدین؛ الدعوات؛ ج ۱، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ق.

۱۷۱. رستمی، علی‌اکبر؛ آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام؛

ج ۱، [بی‌جا]: کتاب مبین، ۱۳۸۰.

۱۷۲. رستمی هراتی، علیرضا و سیدرضا مؤدب؛ «غالیان و تأثیر برخی از

اقدامات آنان بر فرهنگ قرآنی شیعه»، فصلنامه علمی-پژوهشی

- شیعه‌شناسی؛ س ۱۰، ش ۳۸، تابستان ۱۳۹۱.
۱۷۳. رسی، قاسم؛ رسائل العدل و التوحيد و نفی التشبيه عن الله الواحد الصمد؛ تحقیق محمد عماره؛ قاهره: دار الهلال، [بی‌تا].
۱۷۴. رفیعی قزوینی، سیدابوالحسن؛ غوصی در بحر معرفت، رساله حول عقائد الامامیه؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۶.
۱۷۵. رکنی، محمدتقی؛ «اباحه‌گری در بوته نقد»، مریان؛ س ۴، ش ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
۱۷۶. رضائی، حسن؛ «بررسی مسئله ظهور حقایق و بطلان شرایع در عرفان اسلامی»، فصلنامه علمی-تخصصی حکمت اسلامی؛ س ۱، ش ۱. ۱۳۹۳.
۱۷۷. زبیدی، سیدمحمدمرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۷۸. زراری، ابوغالب احمد بن محمد؛ تاریخ آک زراره؛ [بی‌جا]: [بی‌تا].
۱۷۹. زرین‌کوب، غلامحسین؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۸۰. _____؛ جستجو در تصوف ایران؛ ج ۹، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۸۱. _____؛ در قلمرو وجدان؛ تهران: علمی، ۱۳۶۹.
۱۸۲. _____؛ دنباله جستجو در تصوف ایران؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۸۳. _____؛ دو قرن سکوت؛ ج ۹؛ تهران: سخن، ۱۳۷۸.
۱۸۴. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف؛ ج ۳، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۱۸۵. سبحانی، جعفر؛ اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه؛ قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۸ق.

۱۸۶. _____؛ «با مفاهیم سه‌گانه مرجئه، معتزله، رافضه آشنا شویم»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام؛ س ۲۹، ش ۴، ۱۳۶۸.
۱۸۷. _____؛ بحوث فی الملل و النحل؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، [بی‌تا].
۱۸۸. _____؛ تذکرة الاعیان؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۹ق.
۱۸۹. _____؛ راهنمای حقیقت؛ ج ۵، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۷.
۱۹۰. _____؛ رسائل و مقالات؛ ج ۲، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۱۹۱. _____؛ شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ش.
۱۹۲. _____؛ موسوعة طبقات الفقهاء؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، [بی‌تا].
۱۹۳. _____؛ منشور جاوید؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳.
۱۹۴. سبکی، تاج‌الدین؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ [بی‌جا]: دار احیاء الکتب العربیه، [بی‌تا].
۱۹۵. سروش اصفهانی؛ دیوان سروش اصفهانی؛ تهران: مهر آیین، ۱۳۲۹.
۱۹۶. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین؛ بوستان؛ تهران: فردوس، ۱۳۸۸.
۱۹۷. سکندری، احمد بن عطاء‌الله؛ الله القصد المجرد فی معرفة الاسم المفرد؛ ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
۱۹۸. سلمی، محمد بن حسین؛ الملامتية و الصوفية و اهل الفتوة؛ ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۱۹۹. سمعانی، عبدالکریم؛ الانساب؛ ج ۱، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق.

۲۰۰. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم؛ حذیقه الحقیقه؛ ج ۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

۲۰۱. سهروردی، شهاب‌الدین؛ عوارف المعارف (مطبوع در حاشیه احیاء العلوم غزالی)؛ طبع قاهره، ۱۴۲۷ق.

۲۰۲. سید بن طاووس، رضی‌الدین علی؛ اللهوف؛ ج ۱، تهران: جهان، ۱۳۴۸ق.

۲۰۳. سیوطی، جلال‌الدین؛ تاریخ الخلفاء؛ بیروت: [بی‌نا]، [بی‌تا].

۲۰۴. —؛ تدرب الراوی در شرح تقریب النووی؛ [بی‌جا]: الکوثر، ۱۴۱۵ق.

۲۰۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ الدر المنثور؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲۰۶. شاطبی، ابواسحاق؛ الاعتصام؛ ج ۲، بیروت: [بی‌نا]، ۱۴۲۰ق.

۲۰۷. شامی، جمال‌الدین یوسف؛ الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهمیم؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.

۲۰۸. شایان‌مهر، علیرضا؛ دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی؛ ج ۱، تهران: انتشارات مؤسسه کیهان، ۱۳۷۹.

۲۰۹. شبستری، شیخ محمود؛ گلشن راز؛ ج ۱، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۸۲.

۲۱۰. شبلی نعمانی؛ تاریخ علم کلام؛ ترجمه سید محمد تقی فخر داعی؛ ج ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.

۲۱۱. شرف‌الدین، سید حسین؛ «نقش عوامل معنوی در رویش و بالندگی تمدن»، پژوهش‌های معنوی؛ س ۴، ش ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

۲۱۲. شرفی، احمد بن محمد؛ شرح الاساس الکبیر؛ صنعا: دار الحکمه الیمانیه، [بی‌تا].

۲۱۳. شریف کاشانی، ملا حبیب‌الله؛ تذکرة الشهداء؛ تهران: شمس الضحی، ۱۳۹۰.

۲۱۴. شریف طباطبائی، ملا محمدباقر؛ اسرار شهادة آک الله؛ تهران: مطبعه علمی، [بی‌تا].

۲۱۵. شعبانپور، محمد؛ زنداقه در عصر صادقین علیهم السلام؛ ج ۱، قم: احسن الحديث، ۱۳۸۸.

۲۱۶. شمس، محمدجواد؛ «مدخل حسن بصری»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی؛ ج ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۱۷. شوشتری، قاضی نورالله؛ إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ با تعلیقات آیت الله مرعشی نجفی؛ ج ۱، قم: مكتبة آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۹ق.
۲۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ ج ۳، قم: شریف رضی، ۱۳۶۴.

۲۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ حقائق الإیمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة؛ تحقیق مهدی رجانی؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.

۲۲۰. شیخ، حسین؛ «مدخل خدش»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی؛ ج ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴ش.

۲۲۱. شیخ الاسلامی، علی و ابوالفضل تاجیک؛ «عرفان شریعت: از تعارض تا گفتگو، گونه‌شناسی ارتباط میان عرفان و شریعت»، پژوهشنامه عرفان؛ ش ۱۵.

۲۲۲. صادقیان دهکردی، سیداحسان و حسین مفتخری؛ «سران مذهبی فرقه مرجئه و فعالیت‌های آنان در خراسان»، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی؛ س ۸، ش ۳۱، بهار ۱۳۹۲.
۲۲۳. صالحی شامی، محمد بن یوسف؛ سبیل الهدی و الرشاد؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۲۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الاعتقادات فی دین الامامیه؛ ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۲۲۵. _____؛ ثواب الاعمال؛ ج ۲، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸ش.
۲۲۶. _____؛ الخصال؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۲۷. _____؛ صفات الشیعه؛ ج ۱، تهران: اعلی، ۱۳۶۲.
۲۲۸. _____؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۲۹. _____؛ علل الشرایع؛ قم: انتشارات مکتبه الداوری، [بی‌تا].
۲۳۰. _____؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۲۳۱. _____؛ مصادقه الإخوان؛ ج ۱، قم: کرمانی، ۱۴۰۲.
۲۳۲. _____؛ معانی الاخبار؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۹.
۲۳۳. صفار، محمد بن حسن بن فروخ؛ بصائر الدرجات؛ قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۳۴. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ «جریان‌شناسی غلو، ابن غضائری و متهمان به غلو»، علوم حدیث؛ ش ۲، ۱۳۷۵.
۲۳۵. _____؛ «حسین بن حمدان و الهدایة الکبری»، نشریه طلوع؛ س ۴، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۴.

۲۳۶. _____؛ «مدخل غلو»، دانشنامه امام علی علیه السلام؛ ج ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.

۲۳۷. _____؛ غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها؛ ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی ۱۳۸۸.

۲۳۸. طارمی، جواد؛ الحاشیة علی قوانین الاصول؛ ج ۱، تهران: باسمجی، ۱۳۰۶.

۲۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.

۲۴۰. طبرسی، احمد بن علی؛ احتجاج؛ نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶.

۲۴۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۲۴۲. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۲۴۳. طبری، عماد الدین؛ بشارة المصطفی؛ ج ۲، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۳ق.

۲۴۴. _____؛ مناقب الطاهرین؛ ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.

۲۴۵. طبری، محمد بن جریر بن رستم؛ دلائل الامامة؛ ج ۱، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.

۲۴۶. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۲، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.

۲۴۷. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.

۲۴۸. طوسی، ابونصر عبدالله بن علی سراج؛ اللع في التصوف؛ لیدن: مطبعة بریل، ۱۹۱۴م.

۲۴۹. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۲۵۰. _____؛ امالی؛ ج ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۲۵۱. _____؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۲۵۲. _____؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۲۵۳. _____؛ رجال الطوسی؛ ج ۳، قم: جماعة المدرسين، ۱۳۷۳.

۲۵۴. _____؛ الغیبه؛ قم: دار المعارف، ۱۴۱۱ق.

۲۵۵. _____؛ الفهرست؛ ج ۱، [بی جا]: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.

۲۵۶. _____؛ مصباح المتعبد؛ بیروت: مؤسسة الفقه الشيعه، ۱۴۱۱ق.

۲۵۷. طهرانی، آقابزرگ؛ الذریعه؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.

۲۵۸. عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ مختصر مفید؛ ج ۱، قم: مرکز الاسلامی للدراسات، ۱۴۲۳ق.

۲۵۹. عاملی، محمد بن حسن (شیخ حر)؛ الاثناعشریه؛ قم: دار الکتب العلمیه، [بی تا].

۲۶۰. _____؛ الفصول المهمة فی أصول الأئمة؛ ج ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق/ ۱۳۷۶.

۲۶۱. عسقلانی، ابن حجر؛ لسان المیزان؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.

۲۶۲. عطاردی، عزیزالله؛ مسند الامام الجواد علیه السلام؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ق.

۲۶۳. عطوان، حسین؛ فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۲۶۴. عظیم‌زاده طهرانی، طاهره؛ «ابن ابی العوجاء و امام صادق علیه السلام»، فصلنامه تاریخ اسلام؛ س ۷، شماره مسلسل ۲۸، زمستان ۱۳۸۵.

۲۶۵. عقیفی، ابوالعلا؛ ملامتیه، صوفیه و فتوت؛ ترجمه دکتر نصرت‌الله فروهر؛ ج ۱، تهران: الهام، ۱۳۷۶.

۲۶۶. علوی‌نژاد، سیدحیدر؛ «معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت علیهم السلام»، مجله حسنا؛ ش ۲، پاییز ۱۳۸۸.

۲۶۷. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۲۶۸. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰.

۲۶۹. غزالی، ابوحامد محمد؛ احیاء علوم الدین؛ ترجمه مؤیدالدین خوارزمی؛ ج ۶، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.

۲۷۰. _____؛ فضائح الباطنیة؛ بیروت: مکتبة العصریه، ۱۴۲۲ ق.

۲۷۱. _____؛ مجموعه رسائل الإمام الغزالی؛ ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶.

۲۷۲. _____؛ کیمیای سعادت؛ ج ۱۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

۲۷۳. _____؛ المنقذ من الضلال؛ تحقیق عبدالحلیم محمود؛ ج ۲، مصر: دار الکتاب، ۱۹۸۵ م.

۲۷۴. غلامی دهقی، علی؛ «مرجنه، علل و عوامل پیدایش و گرایش به آن»، معرفت؛ ش ۱۲۹، شهریور ۱۳۸۷.

۲۷۵. فاخوری، حنا و خلیل الجبر؛ تاریخ فلسفه در جهان اسلام؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ ج ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

۲۷۶. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۲۷۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: هجرت، [بی تا].

۲۷۸. فرمانیان، مهدی؛ آشنایی با فرق تسنن؛ ج ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم؛ ۱۳۸۷.

۲۷۹. _____؛ درسنامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه؛ ج ۱، قم: ادیان، ۱۳۸۶ش.

۲۸۰. _____؛ آشنایی با فرق تشیع؛ ج ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷.

۲۸۱. فرمانیان، مهدی و اعظم خوش صورت موفق؛ «بررسی و نقد مراسم نهم ربیع در منابع شیعی»، پژوهش نامه مذاهب اسلامی؛ س ۲، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴.

۲۸۲. فروزانفر، بدیع الزمان؛ شرح مثنوی شریف؛ ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۶۷.

۲۸۳. فعالی، محمدتقی؛ آفتاب و سایه ها نگاهی به جریان های نوظهور معنویت گرا؛ ج ۲، قم: نجم الهدی، ۱۳۸۶.

۲۸۴. فیض کاشانی، ملامحسن؛ علم الیقین فی أصول الدین؛ ج ۱، قم: بیدار، ۱۴۱۸ق.

۲۸۵. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ ج ۲، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

۲۸۶. فیومی، محمد ابراهیم؛ الخوارج و المرجئه؛ ج ۱، قاهره: دار الفكر العربی، ۱۴۲۳ق.

۲۸۷. قآنی شیرازی؛ دیوان حکیم قآنی شیرازی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.
۲۸۸. قاسم‌زاده، سیدعلی؛ «آسیب‌شناسی دینی و تربیتی از دیدگاه ملامتیه»، مجله رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی؛ ۱۳۸۴.
۲۸۹. قاضی عبدالجبار معتزلی؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل؛ قاهره: الدار المصریه، ۱۹۶۲-۱۹۶۵م.
۲۹۰. قاضی عیاض (ملاعلی قاری)؛ شرح الشفاء؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۲۹۱. قالی، ابوعلی اسماعیل بن قاسم؛ الامالی؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۲۰۰۱م.
۲۹۲. قبادی، مریم و محمدعلی مهدوی راد؛ «بازشناسی اندیشه غلو»، مجله مطالعات اسلامی؛ دانشکده الهیات و معارف مشهد، ش ۷۸، زمستان ۱۳۸۶.
۲۹۳. قزوینی رازی، عبدالجلیل؛ بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض؛ تهران: انجن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۲۹۴. قشیری، ابوالحسن علی بن عثمان؛ کشف المحجوب؛ به کوشش محمدحسین تسیحی؛ اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی، ۱۳۷۴.
۲۹۵. قشیری، عبدالکریم؛ رساله قشیری؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۲۹۶. قلقشندی، احمد بن عبد الله؛ صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی‌تا].
۲۹۷. قمی، جعفر بن محمد بن قولویه؛ کامل الزیارات؛ نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۲۹۸. قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل؛ الروضة فی فضایل أمير المؤمنين (ع)؛

- ج ۱، قم: مکتبه الامین، ۱۴۲۳ق.
۲۹۹. قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار؛ ج ۱، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۰۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ ج ۳، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۳.
۳۰۱. قندی، مهدیه و مهدیه رجایی؛ «اهل بیت علیهم السلام و مقابله با جبرگرایی»، فصلنامه سفینه؛ س ۱۳، ش ۵۰، بهار ۱۳۹۵.
۳۰۲. کاشانی، عبدالرزاق؛ اصطلاحات الصوفیه؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶.
۳۰۳. کاشانی، محمود بن علی (عزالدین)؛ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه؛ ج ۱، تهران: مؤسسه نشر هما، [بی تا].
۳۰۴. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی؛ کنز الفوائد؛ ج ۲، قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۹.
۳۰۵. ———؛ التعجب؛ ج ۱، قم: دار الغدیر، ۱۴۲۱ق.
۳۰۶. کلاتری، عباس و محمدعلی فلاح علی آباد؛ «پیامدشناسی تأویل گرایی بی ضابطه در جریان های انحرافی مهدویت»، فصلنامه علمی- پژوهشی مشرق موعود؛ ش ۴۶، تابستان ۱۳۹۷.
۳۰۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۳۰۸. کمره ای، محمدباقر؛ ترجمه اصول الکافی؛ ج ۳، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۳۰۹. کوفی، ابن ابی شیبہ؛ المصنف؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۳۱۰. گرانوسکی، ا.آ. و دیگران؛ تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز؛ ترجمه کیخسرو کشاورزی؛ ج ۱، تهران: پویش، ۱۳۵۹.
۳۱۱. کریمی، حمید و سید محمدعلی میرصانعی؛ «بررسی روایت "حب علی بن ابی طالب حسنة لا تضر معها سیئة" و دیدگاه های مطرح شده درباره آن».

فصلنامه حکمت اسلامی؛ س ۳، ش ۴، زمستان ۱۳۹۵.

۳۱۲. گروهی از تاریخ‌پژوهان زیر نظر مهدی پیشوایی؛ تاریخ قیام و مقتل جامع

سیدالشهدا علیه السلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

۳۱۳. گروهی از نویسندگان؛ کتاب التذکری؛ ج ۱، قاهره: دار الکاتب العربی،

۱۳۸۹ق.

۳۱۴. گلی‌زواره، غلامرضا؛ «مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار

امیرالمؤمنین علیه السلام و مؤلف آن»، کتاب ماه دین (ویژه‌نامه امام علی علیه السلام)؛

ش ۴۱-۴۲، فروردین ۱۳۸۰.

۳۱۵. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادۃ؛ ج ۲،

بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸.

۳۱۶. گواهی، عبدالرحیم؛ واژه‌نامه ادیان؛ ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۴.

۳۱۷. گودرزی، پروین؛ «مرجنه»، فصلنامه تاریخ اسلام؛ س ۸، ش ۳۱، پاییز

۱۳۸۶.

۳۱۸. گولینارلی، عبدالباقی؛ نثر و شرح مشنوی؛ ترجمه توفیق سبحانی؛ ج ۲،

تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۳۱۹. لاجوردی، فاطمه؛ «مدخل بایزید بسطامی»، دائرةالمعارف بزرگ

اسلامی؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی؛ ج ۱، تهران: مرکز دائرةالمعارف

بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۳۲۰. لاشیء، حسین؛ «مدخل اباحه‌گری»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ زیر

نظر کاظم موسوی بجنوردی؛ ج ۲، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی،

۱۳۷۴.

۳۲۱. لیشی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ج ۱، [بی‌جا]: دارالحديث، [بی‌تا].

۳۲۲. ماتریدی، ابومنصور؛ التوحید؛ ج ۱، بیروت: [بی‌تا]، ۱۴۲۷ق.

۳۲۳. مادلونگ، ویلفرد؛ فرقه‌های اسلامی؛ ترجمه ابوالقاسم سری؛ ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.

۳۲۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ شرح الکافی؛ ج ۱، تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.

۳۲۵. ماکاولی، نیکولو؛ شهریار؛ ترجمه داریوش عاشوری؛ تهران: مرکز نشر، ۱۳۷۵.

۳۲۶. _____؛ گفتارها؛ ترجمه محمدحسن لطفی؛ تهران: خوارزمی، [بی‌تا].

۳۲۷. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ قم: آل البيت، ۱۴۳۱ق.

۳۲۸. متقی، زهره و دیگران؛ «محب اهل بیت استراتژی حیات و راهبرد تربیتی»، فصلنامه علمی-ترویجی اخلاق؛ ش ۴۲، زمستان ۱۳۹۴.

۳۲۹. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین؛ کثر العمال؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.

۳۳۰. مجتبیای، فتح‌الله؛ «مدخل ابراهیم ادهم»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی؛ ج ۱، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۳۳۱. مجذوب تبریزی، محمد؛ الهدایا لشيعة ائمة الهدی؛ قم: دار الحديث، ۱۳۸۷.

۳۳۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.

۳۳۳. _____؛ زاد المعاد؛ [بی‌جا]: [بی‌تا]، ۱۳۷۰.

۳۳۴. _____؛ مرآة العقول؛ ج ۲، تهران: دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

۳۳۵. محدثی، جواد؛ فرهنگ عاشورا؛ ج ۲، قم: معروف، ۱۴۱۷.
۳۳۶. محقق داماد؛ «مدخل اباحه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی؛ ج ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۳۷. محمد عبده؛ رسالة التوحید؛ [بی جا]: مکتب الاسره، ۲۰۰۵ م.
۳۳۸. محمدی ری شهری، محمد؛ دانشنامه عقاید اسلامی؛ ج ۲، قم: دار الحديث، ۱۳۸۶.
۳۳۹. محمدی، علی؛ «شکست مسلمین در اندلس عبرتی بزرگ»، رواق اندیشه؛ ش ۱۵، اسفند ۱۳۸۱.
۳۴۰. محمود اسماعیل؛ مذاهب اسلامیة فی المیزان؛ [بی جا]: دار القلم، [بی تا].
۳۴۱. مختار اللیثی، سمیره؛ الزندقة و الشعوبیه؛ قاهره: مکتبة الانجلو المصریه، ۱۹۶۸ م.
۳۴۲. مدرسی چهاردهی، نورالدین؛ «سلسله ملامتیه»، مجله وحید؛ ش ۲۴۲، نیمه دوم مهر ۱۳۵۷.
۳۴۳. مدرسی طباطبایی، سیدحسین؛ مکتب در فرایند تکامل؛ ترجمه هاشم ایزدخواه؛ ج ۷، تهران: کویر، ۱۳۸۸.
۳۴۴. مردانی، محمد؛ سیری کوتاه در مرام اهل حق؛ [بی جا]: مؤسسه دفاع از حریم اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۴۵. مروزی، احمد بن محمد؛ الورع؛ ج ۲، ریاض: مکتبة المعارف، ۱۴۲۱ ق.
۳۴۶. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن؛ تهذیب الکمال؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.

۳۴۷. مسائلی، مهدی؛ نهم ربیع جهالت‌ها خسارت‌ها؛ ج ۱، قم: وثوق، ۱۳۸۶.
۳۴۸. مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده؛ تحقیق عبدالحسین نوایی؛ ج ۳، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش.
۳۴۹. مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب؛ ج ۲، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۳۵۰. مشکور، محمد جواد؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۳۵۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ «امام رضا علیه السلام و مدعیان تشیع»، فصلنامه معرفت؛ س ۲۴، ش ۲۱۵، آبان ۱۳۹۴.
۳۵۲. مصری، نجم‌الدین؛ بحر الرائق؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۵۳. مظاهری، عبدالرضا؛ «اسقاط تکلیف در عرفان اسلامی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ ش ۱۶۰، زمستان ۱۳۸۰.
۳۵۴. ———؛ «چگونگی پیوند شریعت با طریقت و حقیقت از طریق آیات و روایات»، فصلنامه علمی - ترویجی سراج منیر؛ س ۴، ش ۱۳، پاییز ۱۳۹۲.
۳۵۵. مطهری، حمیدرضا؛ زندقه در سده‌های نخستین اسلامی؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۵۶. مطهری، حمیدرضا و محمدعلی چلونگر؛ «تشیع و اتهام به زندقه»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی؛ س ۱۲، ش ۴۶، تابستان ۱۳۹۳.
۳۵۷. مطهری، مرتضی؛ انسان کامل؛ ج ۴۶، تهران: صدرا، ۱۳۸۹.
۳۵۸. ———؛ احیای تفکر اسلامی؛ ج ۲۸، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
۳۵۹. ———؛ حماسه حسینی؛ ج ۷۷، تهران: صدرا، ۱۳۹۲.
۳۶۰. ———؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ ج ۳۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.

۳۶۱. _____؛ ده گفتار؛ ج ۱۱؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۳۶۲. _____؛ سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام؛ ج ۲۷؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۳۶۳. _____؛ عدال الهی؛ ج ۳۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۸.
۳۶۴. _____؛ قیام و انقلاب مهدی؛ ج ۳۰؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۳۶۵. _____؛ گریز از ایمان گریز از عمل؛ ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۹۴.
۳۶۶. _____؛ مجموعه آثار؛ تهران: صدرا، [بی‌تا].
۳۶۷. معارف، مجید؛ «بررسی ریشه‌های اباحه‌گری در آیات و روایات»، علوم قرآن و حدیث؛ ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۶.
۳۶۸. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۱، تهران: دبیر، ۱۳۸۲.
۳۶۹. مغربی، قاضی نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام؛ ج ۲، قم: آل‌البیت، ۱۳۸۵ق.
۳۷۰. مفتاح، احمدرضا؛ «جایگاه ولایت و عمل در نجات از نظر شیعه»، هفت آسمان؛ ش ۳۶، زمستان ۱۳۸۶.
۳۷۱. مفتخری، حسین؛ «مرجنه و نومسلمانان»، مجله تاریخ اسلام؛ ش ۵، بهار ۱۳۸۰.
۳۷۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الإرشاد؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۷۳. _____؛ تصحیح اعتقادات الامامیه؛ ج ۲، قم: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۳۷۴. _____؛ الفصول العشره فی الغیبه؛ ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۷۵. _____؛ الکافنه فی رد توبه الخاطئه؛ ج ۱، قم: دار المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۷۶. _____؛ المسائل الصاغانیه؛ ج ۲، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.

۳۷۷. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه؛ تهران: معارف اسلامی، [بی‌تا].
۳۷۸. مقدسی، مطهر بن طاهر؛ البدء و التاریخ؛ بورسعید؛ مکتبه الثقافه الدینیة، بی‌تا.
۳۷۹. مقریزی، احمد بن علی؛ المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار المعروف بالخطط المقریزیه؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۳۸۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام امام؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۳۸۱. ———؛ تفسیر پیام قرآن؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۳۸۲. ———؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۸۳. ———؛ جلوه حق بحثی پیرامون صوفیگری در گذشته و حال؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۸۱.
۳۸۴. ———؛ «عرفان اسلامی و عرفان التقاطی»، نشریه گروه تحقیقاتی (دانشکده الهیات)؛ ش ۱۱۶۹، زمستان ۱۳۶۶.
۳۸۵. ———؛ یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۳۸۶. مکدرموت؛ اندیشه‌های کلامی شیخ مفید؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۳۸۷. ملازاده، محمد هانی؛ «مدخل حلاج»، دانشنامه جهان اسلام؛ زیر نظر غلامعلی حداد عادل؛ ج ۱، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلام، ۱۳۸۹.
۳۸۸. ملطی، محمد بن احمد بن عبدالرحمن؛ التنبیه و الرد علی أهل الأهواء و البدع؛ ج ۱، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳ق.
۳۸۹. ممتحن، حسینعلی؛ نهضت شعوبیه؛ ج ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۰.

۳۹۰. منتظری، سیدسعیدرضا؛ زندیق و زندیق؛ ج ۱، قم: دانشگاه ادیان، ۱۳۸۷ش.

۳۹۱. منز، آدام؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو؛ ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۳۹۲. منقری، نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ قم: منشورات مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.

۳۹۳. مؤدب، سیدرضا و علی رضا رستمی هرانی؛ «غالیان و تأثیر برخی اقدامات آنان بر فرهنگ قرآنی شیعه»، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه شناسی؛ س ۱۰، ش ۳۸، تابستان ۱۳۹۱.

۳۹۴. مولوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی؛ مثنوی معنوی؛ مصحح: توفیق سبحانی؛ ج ۱، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.

۳۹۵. موسوی بفروسی، سیدمحمدجواد؛ زندقه بشار بن برد بین السیاسه و الواقع، بحوث فی اللغة العربیة و آدابها؛ نصف سنویة لقسم اللغة العربیة و آدابها بجامعة اصفهان، خریف و شتاء ۱۴۳۰-۱۴۳۱ق/ ۱۳۸۸.

۳۹۶. موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی)؛ امالی؛ قاهره: دار الفكر العربی، ۱۹۹۸م.

۳۹۷. _____؛ الفصول المختاره؛ ج ۲، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.

۳۹۸. میرخلف زاده، علی؛ الکرامات الحسینیة؛ قم: انتشارات محمد و آل محمد علیهم السلام، ۱۳۸۳.

۳۹۹. ناشی، اکبر؛ مسائل الامامه؛ ج ۱، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.

۴۰۰. ناصری، ریاض محمد حبیب؛ الواقفیه؛ ج ۱، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

۴۰۱. نباتیان، محمد اسماعیل؛ «دین و عرفی شدن در ایران معاصر»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام؛ ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۴.

۴۰۲. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ ج ۵، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

۴۰۳. نجفی، علی و منوچهر اکبری؛ «ملامتیه و بازتاب اندیشه های ملامتی در شعر عرفانی (غزلیات عطار، عراقی و حافظ)»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ ش ۱۸۰، ۱۳۸۵.

۴۰۴. نجفی جواهری، محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ ج ۳، تهران: دار الکتب العلمیه، ۱۳۶۸.

۴۰۵. نراقی، ملا محمد مهدی؛ محرق القلوب؛ ج ۱، قم: سرور، ۱۳۸۸.

۴۰۶. نرشخی، محمد بن جعفر؛ تاریخ بخارا؛ ج ۲، تهران: توس، ۱۳۶۳.

۴۰۷. نصیری، علی؛ دل باید پاک باشد؛ ج ۱، قم: وحی و خرد، ۱۳۹۱.

۴۰۸. _____؛ روش شناسی نقد احادیث؛ قم: وحی و خرد، ۱۳۹۰.

۴۰۹. _____؛ معرفت قرآنی؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

۴۱۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبه؛ ج ۱، تهران: صدوق، ۱۳۹۷.

۴۱۱. نقی زاده، محمد؛ «تبیین رابطه فرهنگ نبوی و تمدن اسلامی»، کتاب ماه هنر؛ ش ۱۴۱، خرداد ۱۳۸۹.

۴۱۲. نوبختی، حسن بن موسی؛ فرق الشیعه؛ ج ۲، بیروت: دار الاضواء ۱۴۰۴ق.

۴۱۳. نوری، میرزا حسین؛ خاتمه المستدرک؛ ج ۱، قم: آل البيت، ۱۴۱۵ق.

۴۱۴. _____؛ دار السلام؛ ترجمه محمد باقر کمره ای؛ تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۷۷.

۴۱۵. نویری، احمد بن عبدالوهاب؛ نهاية الأرب؛ قاهره: دار الکتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ق.

۴۱۶. نهج البلاغه؛ صبحی صالح؛ قم: مؤسسه دار الهجرة، [بی‌تا].

۴۱۷. نهج الفصاحه؛ تهران: دنیای دانش، ۱۳۶۳.

۴۱۸. نیشابوری، حاکم؛ المستدرک علی الصحیحین؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].

۴۱۹. نیشابوری، فضل بن شاذان؛ الإيضاح؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

۴۲۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دار الفکر، [بی‌تا].

۴۲۱. نیکفر، محمدرضا؛ هفته‌نامه پگاه نو؛ ش ۳۶، بهار ۱۳۷۷.

۴۲۲. وات، مونت‌گمری؛ فلسفه و کلام اسلامی؛ ترجمه ابوالفضل عزتی؛ ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

۴۲۳. واقدی، محمد بن عمر؛ المغازی؛ ج ۳، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق.

۴۲۴. والد، دیانا استایگر؛ «سیر تأویل نزد اسماعیلیان»، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر؛ هفت آسمان؛ ش ۴۰، زمستان ۱۳۸۷.

۴۲۵. ورام بن ابی‌فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.

۴۲۶. وکیلی، هادی؛ «عقل‌گریزی و شریعت‌ستیزی در اندیشه پانولوکونلیو و اشو»، مطالعات معنوی؛ س ۲، ش ۶، زمستان ۱۳۹۱.

۴۲۷. ولایتی، علی‌اکبر؛ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ ج ۳، قم: نشر معارف، ۱۳۸۴.

۴۲۸. ویسی، زاهد؛ «عرفان روانگاری»، کتاب نقد؛ ش ۳۵، ۱۳۸۴.

۴۲۹. وحدانی‌فر، وحید؛ «تحلیلی بر حدیث ادعای شیعه‌گری به صرف محبت اهل بیت علیهم السلام»، فصلنامه معرفت؛ ش ۲۳۶، مرداد ۱۳۹۶.

۴۳۰. وحیدی مهرجردی، شهاب‌الدین؛ «مرجنه»، فصلنامه هفت آسمان؛ ش ۳۳، بهار ۱۳۸۶.

۴۳۱. ———؛ مرجنه پیدایش و اندیشه‌ها؛ ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۹۳.

۴۳۲. ویور، مری‌جو؛ درآمدی به مسیحیت؛ ترجمه حسن قنبری؛ ج ۱، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.

۴۳۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ ج ۴، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.

۴۳۴. الهاشمی، سیدکامل؛ «موقف الفكر الشيعي من الحركات الباطنية»، رسالة التقريب؛ ش ۵، تیر ۱۳۷۳.

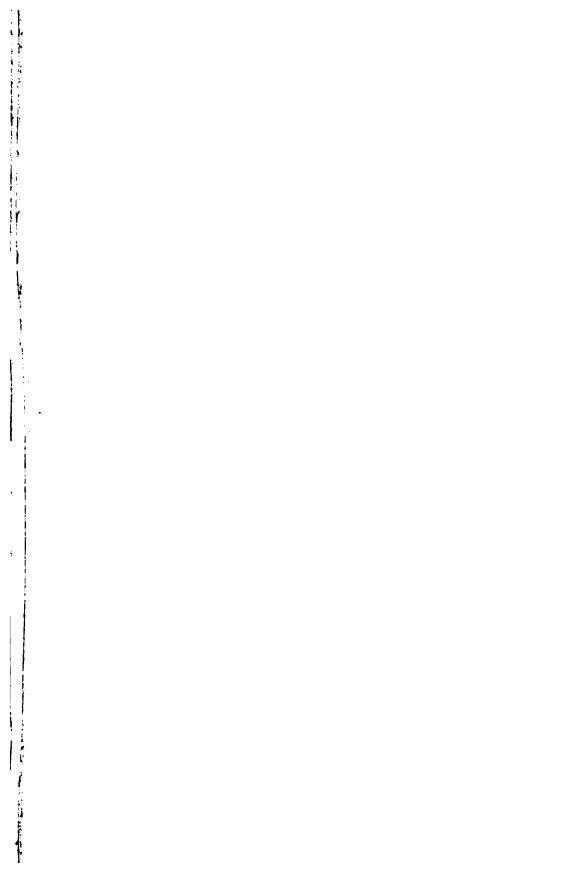
۴۳۵. هیتمی، ابن حجر؛ الصواعق المحرقة؛ ج ۲، قاهره: مکتبه القاهره، ۱۳۸۵.

۴۳۶. یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم؛ مجموع رسائل الإمام الهادی إلى الحق؛ ج ۱، صنعاء: مؤسسة الامام زيد بن علي، ۱۴۲۱ق.

۴۳۷. یعقوبی، احمد ابن واضح؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].

۴۳۸. یوسف‌پور، محمدکاظم؛ نقد صوفی؛ ج ۱، تهران: روزنه، ۱۳۸۰.

۴۳۹. یوسفیان، حسن؛ خرقه می‌آلود؛ ج ۱، قم: کتاب طه، ۱۳۹۰.



نمايه‌ها

آيات

بقره(۲)

- ۸ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ۲۷۳، ۳۵۶
- ۲۵ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۲۷۰، ۳۵۶
- ۲۹ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِى الْأَرْضِ جَمِيعاً ۳۳، ۱۲۷
- ۳۵ وَكَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ ۱۰۶
- ۴۳ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ۹۵
- ۶۷ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً ۷۲
- ۲۲۹ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۲۲۶، ۲۴۸، ۳۵۶
- ۲۴۵ فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۲۹۰
- ۲۵۵ مَنْ ذَا الَّذِى يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۲۳۷، ۳۵۶

آل عمران(۳)

- ۱۴ رُزِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ ۱۱۰
- ۳۱ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى ۱۹۷، ۲۱۱، ۳۵۶
- ۶۸ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِىُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا ۲۲۹، ۳۵۶

نساء (۴)

- ۱۴ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلُهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ۲۲۶، ۳۵۶
- ۲۳ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ ۱۲۷، ۳۵۶
- ۲۸ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً ۸۴، ۱۱۴

مائده (۵)

- ۲۷ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۲۳۹
- ۹۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ... ۷۲، ۱۲۷، ۳۵۶
- ۹۳ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِيمَا طَعِمُوا
..... ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۹۹، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۲۷۸، ۳۵۶

انعام (۶)

- ۱۲۰ وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ ۲۱۸

اعراف (۷)

- ۳۲ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ۱۲۷، ۳۵۶
- ۳۳ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ ۲۱۷، ۲۵۳
- ۹۹ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ۲۳۵، ۳۵۶
- ۱۵۷ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۱۰۴

انفال (۸)

- ۶ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ ۱۱۰
- ۲۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَحُونُوا أَمَانَتَكُمْ ۲۲۶

هود(۱۱)

- ۴۶ اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهٗ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۲۳۲، ۳۵۶
 ۱۱۴ اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۱۴۲

ابراهيم(۱۴)

- ۱۵ وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۵۴، ۳۵۶

حجر(۱۵)

- ۹۹ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۱۰۳

نحل(۱۶)

- ۹۰ اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسَانِ وَ اِيتَاءِ ذِي الْقُرْبٰى وَ يَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ... ۲۴۸
 ۹۷ مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۱۸۹

كهف(۱۸)

- ۲۸ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشْيَةِ ۲۵۷، ۳۵۶

مريم(۱۹)

- ۸۷ لَا يَمْلِكُوْنَ الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا ۲۳۸، ۳۵۶

طه(۲۰)

- ۱۲۴ وَ مِنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِيْ ۱۹۴، ۳۵۶

انبياء(۲۱)

- ۲۸ وَلَا يَشْفَعُوْنَ اِلَّا لِمَنْ اِزْنٰى ۲۳۸، ۲۴۱

نور (۲۳)

- ۳۰ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۳۵۶، ۱۲۷
- ۳۹ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً ۳۵۶، ۴۷

شعراء (۲۶)

- ۲۲۱ ۲۲۲- هَلْ أَتَيْنَكُمْ عَلَىٰ مِنْ تَزَلُ الشَّيَاطِينُ تَزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ ۷۸

نمل (۲۷)

- ۱۴ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا ۳۵۶، ۲۷۲، ۱۱۰

عنکبوت (۲۹)

- ۶ إِنَّ اللَّهَ لَغَفِيْرٌ عَنِ الْعَالَمِينَ ۳۵۶، ۱۴۹
- ۴۵ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ ۲۵۴، ۹۵

لقمان (۳۱)

- ۳۳ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم وَ احْشَوْا يَوْمًا ۳۵۶، ۲۱۱، ۱۳۴

احزاب (۳۳)

- ۷۲ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ ۳۵۶، ۲۲۶

فاطر (۳۵)

- ۱۰ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۲۷۱

ص(۳۸)

۲۶ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۱۱۰

زمر(۳۹)

۵۳ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً ۱۳۳

غافر(۴۰)

۴۰ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ۱۸۹

فصلت(۴۱)

۴۰ اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ ۱۹۳

شوری(۴۲)

۲۳ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۳۵۶، ۱۹۶

۵۰ أَوْ يَرْوِجُهُمْ ذُكْرَاناً وَإِنَاناً ۲۲۲، ۱۱۵، ۹۶، ۹۴

جاثية(۴۵)

۲۳ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ ۳۵۶، ۲۷۲، ۱۱۰

۲۴ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ۳۵۶، ۱۲۸

محمد(۴۷)

۲۵ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ ۳۵۶، ۲۷۲

۳۲ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ۳۵۶، ۲۷۲

فتح(۴۸)

۲ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ ۱۴۲

حجرات(۴۹)

۱۵ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزِدْوا وَ جَاهَدُوا... ۲۷۱، ۳۵۶

ذاریات(۵۱)

۵۶ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۱۶۱، ۳۵۶

نجم(۵۳)

۲۳ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۱۱۰

مجادله(۵۸)

۱۳ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ۸۵، ۱۱۴

طلاق(۶۵)

۱ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۲۲۶، ۳۵۶

۱۱ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعمَلْ صَالِحًا يَدْخُلْهُ جَنَّاتٌ ۲۷۱، ۳۵۶

قیامه(۷۵)

۵ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۱۱۰، ۳۵۶

نبأ(۷۸)

۲۷ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ۴۳، ۳۵۶

انفطار (۸۲)

یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ..... ۱۳۴، ۲۳۶، ۳۵۶

روایات

- أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ ٢٠٦
- أَبْلَغُ مَوَالِينَا أَنَّا لَا نُنْعِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِعَمَلٍ ٢٠٦
- احْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ لَا يَفْسِدُونَهُمْ ٢٥٩، ١٦٣
- إِدْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَانِرِ مِنْ أُمَّتِي ٥١
- إِذَا أَرَدْتُ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي فَانْظُرْ إِلَى مَنْ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَخَافَ خَالِقَهُ وَ... ٢١٦
- إِذَا عَرَفَ الرَّجُلُ رَبَّهُ لَيْسَ عَلَيْهِ وَرَاءَ ذَلِكَ شَيْءٌ ١٢١
- إِذَا عَرَفْتَ الْإِمَامَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ ١٨٦، ١٢١
- إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ ١٩٠، ١٨٦، ١٢١
- إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ. فَقَالَ: قَدْ قُلْتُ: ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَإِنْ... ١٩٠، ١٢١، ٨٩
- إِذَا نَبِ عِبْدِي ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبّاً يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ عَمَلٌ... ١٣٥
- الْإِسْلَامُ يُخَفِّنُ بِهِ الدَّمَ... وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ ٢٨٩
- أَقُولُ كَذَا، يَقُولُونَ إِنَّمَا يَنْعِي كَذَا، إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مَنْ أَطَاعَنِي ٢٤٦
- أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرَ الْإِسْلَامِ ٢٨٩
- أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَلَكِنِّي... ١٣٦
- امْتَحِنُوا شَيْعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ... ٢١٨

- ٢١٦..... إِنَّ أَصْحَابِي أَوَّلُو النَّهْيِ وَ التَّقَى فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ النَّهْيِ وَ التَّقَى...
- ٢٧٦..... إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ... وَ الْعَمَلُ هُوَ الْأَدَاءُ...
- ٢٩٣..... إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ...
- ٢٤٥..... إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَرِعُ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَخِرُّ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ
- ٢٠٦..... إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ يَذْهَبُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَمْتَهِدُ لِصَاحِبِهِ...
- ٢٧٥..... ان العمل جزء الايمان و ان الايمان ماثوث على الجوارح
- ١٨٣..... إِنَّ اللَّهَ اقْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُصَيِّرُوهَا...
- ٢١١..... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ
- ٢٧٨..... إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ
- ١٤٣..... إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ النَّبِيِّ لَيَحُطُّ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبَادِ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ...
- ١٩٢..... إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ
- ٢٠٠..... إِنَّ شَيْعَتَنَا مَنْ شِيعَنَا وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ اقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا
- ١٢٣..... إِنَّ فَاطِمَةَ احْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذَرْبَهَا عَلَى النَّارِ
- ٢١٦..... إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلا تَقْوَى ...
- ٢٠٣..... إِنَّ كَانَ مُسْرِفًا بِالذُّنُوبِ عَلَى نَفْسِهِ يُحِبُّنَا وَ يُبَغِضُ أَعْدَاءَنَا فَهُوَ كَذِبَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّهُ...
- ٢٢٥..... إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيَّةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدَ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ
- ٩٠..... أَنَّ مَعْرِفَةَ الْإِيمَانِ تَكْفِي مِنَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ
- ٢٣٦، ٢١٣..... إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ
- ٢٢٩..... إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ...
- ٢٦٩..... إِنَّ هَذِهِ الْمُرْجِنَةُ وَ هَذِهِ الْقَدْرِيَّةُ وَ هَذِهِ الْخَوَارِجُ لَيْسَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ يَرَى...
- ٢٩٧..... إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ قَتَلْنَا مُؤْمِنُونَ ...
- ٣٠١..... إِنَّ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ...

- أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنْى عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ ۲۹۹
- أَنْتَ مِيزَانٌ لَيْسَ فِيهِ عَيْنٌ ۴۹
- إِنَّمَا أَصْحَابُ جَعْفَرٍ مَنِ اسْتَدَّ وَرَعُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ ۲۱۶
- إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الشَّاجِحُونَ النَّاجِلُونَ الذَّابِلُونَ ذَابِلَةُ شِفَاهِهِمْ مِنْ ۲۰۵
- إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ۲۰۵
- إِنَّمَا عَنَيْتُ بِهِذَا أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ: وَ تَوَلَّاهُ، ثُمَّ عَمِلَ... ۲۸۵، ۱۹۰
- إِنَّمَا قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ ۱۸۶
- إِنَّمَا قِيلَ: اغْرِبِ الْإِمَامَ وَ اَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ فَإِنَّهَا مَقْبُولَةٌ مِنْكَ... ۱۸۷
- أنه من أهل بدر ... و ثانيها أنه من أهل بيعة الرضوان ۱۴۸
- إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا الدِّينُ الْمَعْرِفَةُ... ۱۲۲
- أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ ... فِيهِذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ۲۲۳
- أَرْقِنِي عَلَى حُدُودِ الْإِيمَانِ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... ۲۸۳
- إِيَّاكَ وَ السَّيْفَةَ فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرَّجُهُ ۲۵۹
- إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ... ۲۵۸
- إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا... ۱۷۰
- الْإِيمَانُ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ فَلَا يُعْصَى ۲۸۱
- الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ ۳۱۰
- الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ... ۲۸۵، ۲۸۴
- الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ ۲۹۴
- الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقُولٌ وَ عَمَلٌ مَعْمُولٌ وَ عِزْفَانُ الْعُقُولِ... ۲۷۴
- الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَ عَمَلٌ أَخَوَانِ شَرِيكَانِ ۳۱۰
- الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَقْصَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ... ۲۷۹

- الإيمانُ معرفةٌ بالقلبِ وإقرارٌ باللسانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ ٢٧٦
- أمركم بالإيمان، أتدرون ما الإيمان؟ شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً... ٢٧٥
- بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ ٢٦٨
- بِقَدْحٍ لَهُ فِيهِ شَرَابٌ فَلَمَّا صَارَ الْقَدْحُ فِي يَدِ الرَّجُلِ قَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ... ٣٠٥
- تَعَصَّى الْإِلَهِ وَأَنْتَ تُظَاهِرُ حُبَّهُ / هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٍ / لَوْ كَانَ حُبُّكَ... ٢١٢
- ثم العمل بما افترض الله عز وجل على العباد من الطاعات ظاهراً وباطناً و... ١٨٨
- ثُمَّ قَالَ قَمًا بِالْ مَنْ جَحَدَ الْفَرَانِصَ كَانَ كَافِرًا ٢٨٠
- ثَمَرَةُ الطَّاعَةِ الْجَنَّةُ ٢٢٩
- جَرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ اذْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ ١٧٠
- الْجَنَّةُ جَزَاءُ الْمُطِيعِ ٢٢٩
- حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ ٢١٤
- حب علي حسنة لا يضر معها سيئة ونحو ذلك وإنما يهونها في نظرهم... ١٤٢، ١٤١
- حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ٢٥٦
- دَعَانَا النَّبِيُّ ﷺ فَبَايَعَنَا، فكَانَ فِي مَا أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ بَايَعَنَاهُ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ... ٣٥
- رَجُلٌ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوَّلُونَ بِعَمَلٍ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ بِعَمَلٍ ٢٠١
- رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَدْ قَالَ: لَا يَزِينِي الرَّأْيَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ... ٢٧٩
- الرَّزْمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ النَّبِيِّتِ... ١٩٦
- سَأَلْتُ رَجِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدٌ فِي... ٢٨١
- سُبْحَانَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يَسْتَوِي هَذَانِ... ٢٨٢
- سُبُلٌ هَلْ أَجَبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي... ٣٠٠
- شفاعتي لاهل الكبار من أمتي... ٢٤١
- شِيعَتُنَا الَّذِينَ... وَ يَحْجُونَ النَّبِيَّتَ الْحَرَامَ وَ يَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ ٢٢٠

- شِبَعَتْنَا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ ... وَ أَهْلَ الْوَزَعِ وَ التَّقْوَى ٢١٩
- ش- يَمُنَّا أَهْلَ الْوَزَعِ وَ الْإِحْتِهَادِ وَ أَهْلَ الْوَفَاءِ وَ ... وَ يَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ ٢١٧، ٢١٦
- صَفَرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهَرِ، ٢٠٣
- صَفَرُ الْوُجُوهِ مِنَ صَلَاةِ اللَّيْلِ، ٢٠٣
- طُوبَى لِمَنْ أَذْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدِرٌ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتُمُّ بِهِ وَ بِأَيْمَةٍ، ٢٢٥
- عشرة فى الجنة: ابوبكر فى الجنة و عمر فى الجنة و عثمان فى الجنة و على، ١٤٨
- عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا يَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْمُرْجَنَةُ بِرَأْيِهَا، ٢٦٨
- الْعَمَلُ الْعَمَلُ ... فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ، ١٨٤
- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ ...، ٢٧٧
- عن الباقر ع: ... فكل إنسان مأمون على ما افترض الله عز و جل عليه، ٢٢٦
- عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: رُوِيَ عَنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا عَرَفَ ...، ٧٩
- عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ صَارَتْ فِرْقَةً ...، ٤٩
- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِذٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَدِيثٌ رَوَى لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ ...، ١٦٩
- فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ حَيْثُ شِئْتُمْ، ٢٩٢
- فَاسْتَحْيِ وَ لَا تُحَقِّرَنَّ سَيِّئَةً فَإِنَّهَا سَتَسُوذُكَ يَوْمًا، ٢١٦
- فَاسْتَنْقِبْ مَقَالَتَهُمْ كُلَّ الْفِرْقِ وَ لَعَنَهُمْ كُلُّ الْأُمَمِ فَلَمَّا سُنِلُوا الْحُجَّةَ رَاغُوا وَ ...، ١٨٨
- فَإِنْ تَارَكَ الصَّلَاةَ كَافِرٌ، ٢١٩، ٢٨١
- فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مِنْ عَفٍّ بَطْنُهُ وَ ... رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ، ٢١٧
- فِي الْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ، ٢٧٧
- فَجَمِيعٌ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ النَّجْوَرِ، ٢٥٣
- فَحَسْبُهُمْ أَنْ يَرَى اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ أَوْلِيَائِهِ مِنْهُمْ، ٢٦٥
- فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ: بِمَ تُسَمِّيهِمْ؟ فَقَالَ: بِمَا سَمَّاهُمُ اللَّهُ وَ بِأَعْمَالِهِمْ ...، ٢٩٢

- فَقَالَ يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ الرِّكَائَةُ وَنَحْنُ الصِّيَامُ... ٢٥٢
- فَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ وَاللَّهُ مَا قُلْتَ لَهُ هَكَذَا وَلَكِنِّي قُلْتُ إِذَا عَرَفْتُ... ١٨٩
- فَقَالُوا: نَحْنُ شِيعَةُ عَلِيٍّ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مِنْ صَدَقِ قَوْلُهُ فِعْلُهُ... ٢١٩
- فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مِمَّنِ الْمَغْصِيَةُ... وَإِنْ كَانَتْ مِنَ الْعَبْدِ وَحَذَهُ فَعَلَيْهِ... ٣٠٠
- فَقُلْتُ يَتَرَوْهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهَيْنِ: إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وَإِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ... ٢٣٢
- الْفَقِيهَ كُلِّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْطَعْ النَّاسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ... ٢٣٥
- فَلِمَ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْخَمْرَ وَلَا لَذَّةَ أَفْضَلُ مِنْهَا. قَالَ: حَرَّمَهَا لِأَنَّهَا أُمُّ الْخَبَايِثِ... ٣٠٢
- فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَيَتَجَنَّبَ مَا يُذْنِبُهُ مِنْ كَرَاهَتِنَا... ٢٢٣
- فَمَا أَمْرُهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ وَمَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَقَدْ... ٣٠٠
- فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ... ٢٤٥
- فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ... ٢٤١
- فَمَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَزِيكِبُهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ... ٢٤١
- فَوَاللَّهِ مَا يَنْتَالُ شَفَاعَتُنَا إِذَا رَكِبَ هَذَا حَتَّى يُصِيبَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ وَيَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ... ٢٤٢
- فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا خَاصَّةً... ١٤٤
- فَهَلْ يُزَوِّجُ اللَّهُ عِبَادَةَ الذُّكْرَانِ وَقَدْ عَاقَبَ قَوْمًا فَعَلُوا ذَلِكَ... ١١٥، ٩٦
- فَهُمْ يَسْتَحِلُّونَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ كُلِّ مُحَرَّمٍ... ٩٠
- فَهُوَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ أَجَبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي... ٣٠٠
- فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ، بَيْنَ الشَّرِكِ لَا يَسَعُ لِأَحَدٍ الشُّكُّ فِيهِ... ٢٦٣
- فِيمَا كَتَبَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ دِينِ أَهْلِ النَّبِيِّ: تَحْرِيمُ الْخَمْرِ قَلِيلَهَا وَكَثِيرَهَا... ٣٠٥
- الْقُرْآنُ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ... ٢٤٥
- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَزَوِّجُ بِمَرْجَنَةٍ أَوْ حُرُورِيَّةٍ قَالَ لَا عَلَيْكَ بِالْبُلهِ مِنَ النِّسَاءِ... ٢٦٠
- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدِيثُ رُوِيَ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ: إِذَا عَرَفْتَ فَاغْمَلْ مَا شِئْتَ... ٩٣

- قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ تَرَجُّوْا ۱۳۴
- الکبائر تخرج من الإيمان؟ ۲۸۵
- كَتَبْتُ تَذَكُّرَ أَنَّ قَوْمًا أَنَا أَعْرِفُهُمْ كَانَ أَحَبَّكَ نَحْوَهُمْ وَ شَأْنُهُمْ وَ أَنْكَ أُبْلِغْتَ... ۲۶۲
- کذبت، لا يدخلها، فإنه شهد بدرا والحديبية ۱۴۷
- كُنْ مُجِبًا لِآلٍ مُحَمَّدٍ وَ إِن كُنْتَ فَاسِقًا وَ مُجِبًا لِمُحِبِّيهِمْ وَ إِن كَانُوا فَاسِقِينَ ۱۴۴
- لَا تَأْتِنَنَّ عَلَى خَيْرٍ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ... ۲۳۵
- لَا تَجَالِسُوهُمْ يَغْنَى الْمُرْجَنَةُ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ لَعَنَ اللَّهُ مِلَلَهُمُ الْمُشْرِكَةِ الَّذِينَ... ۲۶۰
- لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الْاجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ اتَّكَالًا عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام ۲۲۰
- لَا تَذْهَبْ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ قَوْلَ اللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ۲۰۷
- لَا تُعْتُونَا فِي الطَّلَبِ وَ الشَّفَاعَةِ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا قَدَّمْتُمْ ۲۳۸
- لا تغدروا ولا تغفلوا ۲۵۶
- لَا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ شِيعَتِنَا... ۲۰۰
- لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا قَوْلَ اللَّهِ مَا أَوْلِيَانِي مِنْكُمْ وَ لَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ... ۲۲۷
- لَا تَقُولُوا لِكُلِّ آيَةٍ هَذِهِ رَجُلٌ وَ هَذِهِ رَجُلٌ... ۲۴۶
- لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ ۲۲۸، ۲۰۱
- لَا وَاللَّهِ مَا هُمْ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا اسْتِغْنَالُ الْكُفَّةِ فَقَطْ ۲۶۹
- لَا يَبَالِي النَّاصِبُ صَلَّى أَمْ زَنَى... ۱۴۵
- لا يدخل النار إن شاء الله من أصحاب الشجرة الذين بايعوا تحتها أحد ۱۴۷
- لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ ۲۴۲
- لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ... ۱۳۲، ۲۸۴
- لَا يَقْبَلُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى أَحَدُهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ ۲۷۸
- لَا يَقْتَصُونَ أَثَرَ نَبِيٍّ وَ لَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلٍ وَصِيٍّ... وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ... ۲۴۴، ۲۰۲

- لَا حُدُومَ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرِطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلَمَاءِ ... ٢٢٤
- لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاءَ وَ الْمَقْصُودَةَ فَإِنَّهُمْ صَغَرُوا عَصِيَانَ اللَّهِ ... فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ ٢٦٢، ٨٥
- لَعَنَ اللَّهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكَافِرَةَ ... ٢٩٦
- لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ ٢٣٣
- لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانٍ مِنَ الْأَجْرِ وَ لِمُسِيئِنَا ضِعْفَانٍ مِنَ الْعَذَابِ ٢٣٢
- اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجِبْتَ وَ الطَّاعُوتَ ٧٢
- اللَّهُمَّ الْعَنِ الْمُرْجَنَةَ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. فَقُلْتُ لَهُ: مَا ذَكَرَكَ... ٢٩٥
- لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْحَلَى وَ لَا بِالتَّمَنَّى وَ لَكِنَّ الْإِيمَانَ مَا خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَ... ٢٧٤
- لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ... ٢١٦
- لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ ... ٢٦٤
- مَا بَقِيَ مِنْ أَشْيَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا كَلِمَةٌ إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ وَ قَالَ أَمَّا... ١٩٣
- مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ ٣٠٣
- مَا لَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ أَلَيْسَ كُلَّمَا ارْدَادَ بِاللَّهِ مَعْرِفَةٌ فَهُوَ أَطْوَعُ لَهُ... ١٨٥
- مَا نَالَ الْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ... ٢٣٠
- مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ ٢٤٢
- مَا هَذَا الْجُهْدُ الَّذِي كَلَّفْتَهُ نَفْسَكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا خَلَقَ الْجَنَّةَ لَكُمْ ... ٢٣٠
- محبوك معروفون في السماء السابعة... هم أهل الدين والورع... ١٩٩
- مُرْجِي يَقُولُ: مَنْ لَمْ يُصَلِّ وَ لَمْ يَصُمْ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنْ جَنَابَةٍ وَ... ١٣٢
- مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زَيْنًا... ٢١٣
- مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ ٢٩٧، ٢٨٢، ٥٠
- مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ ٢٢٩
- مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ النَّبِيِّ حَشَرَهُ اللَّهُ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ١٩٦

- ۲۰۲..... مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيُعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَتَجَلَّبَبِ الزَّوْعَ
- ۲۰۲..... مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيُعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَسْتَعِينَ بِالزَّوْعِ ...
- ۲۴۷..... مَنْ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ فَرَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ أَخْرَجَهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ
- ۲۱۳..... مَنْ رَجَا شَيْئاً عَمِلَ لَهُ ...
- ۲۳۶..... مَنْ رَجَا شَيْئاً عَمِلَ لَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ
- ۲۶۴..... مَنْ دَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ أَنَّهَا الْمَعْرِفَةُ وَ أَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اكْتَفَى بِغَيْرِ طَاعَةٍ فَقَدْ كَذَّبَ وَ أَشْرَكَ، ...
- ۸۳..... من عرف الامام فقد حل له كل شیى كان حرم عليه
- ۲۲۹..... مَنْ فَاتَهُ حَسَبٌ نَفْسِهِ لَمْ يَتَفَعَّ حَسَبُ آبَائِهِ
- ۱۸۳..... من مات و ليس له امام فمیتته میتة جاهلیة
- ۴۶..... الْمُؤْمِنُ إِذَا أَقَرَّ بِإِيمَانِهِ أَنَّهُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ
- ۳۴..... نَظُّفُوا أَفْئِيتَكُمْ وَ لَا تَدْعُوهَا كِبَاةَ الْيَهُودِ
- ۲۲۳..... وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السَّنَةِ الْوَاضِحَةِ
- ۱۱۲، ۱۱۱..... وَ أَخْبِرْكَ أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ سَمِعُوا مَا لَمْ يَقُولُوهُ عَنْ أَهْلِهِ وَ ...
- ۱۸۴..... وَ اخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَ بَيَّنْ لَكُمْ مِنْ وَطَائِفِهِ
- ۲۲۷..... وَ اقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدِ لِلَّهِ ثُمَّ يَدْعُ عِبَادَتَهُ
- ۲۵۲..... و الإيمان بظاهر و لا باطن إلا بظاهر
- ۲۸۶..... وَ الْإِيمَانُ هُوَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ اجْتِنَابُ جَمِيعِ الْكَبَائِرِ ...
- ۲۳۵..... وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَا يَنْجِي إِلَّا عَمَلٌ مَعَ رَحْمَةٍ ...
- ۲۹۹..... وَ الْقَائِلُ بِالْجَبْرِ كَافِرٌ
- ۱۱۵..... وَ الْقِيَامَةُ عِنْدَهُمْ خُرُوجُ الرُّوحِ مِنْ قَالِبِهِ وَ وُجُوهُهُ فِي قَالِبٍ آخَرَ.....
- ۲۰۵..... وَ اللَّهُ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ ...
- ۲۰۵..... وَ اللَّهُ لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي ... وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا.....

- وَاللَّهُ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ، مَا لَهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ... إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مِّنْ أَطَاعَنِي ٢٦٤
- والله ما كان له ذنب ولكن الله سبحانه ضمن له أن يغفر ذنوب... ١٤٢
- وَاللَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ... ٢٢٧
- و المراد بالتحلى التزين بالأعمال... ٢٧٤
- وَالْمُنْتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ... ٢٢٥
- وَالْمُؤْمِنِ مُلْجَمٍ ٢٨٤
- وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّ الشَّيْعَةَ يَتَرَادَفُونَ الْمَرْأَةَ الْوَاحِدَةَ... ٩٢
- وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ فِي آخِرِ كِتَابِكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ رَبُّ الْعَالَمِينَ هُوَ النَّبِيُّ... ٩٢
- وَأَمَرُهُمْ بِمُدَارَسَتِهَا وَ النَّظَرِ فِيهَا... ٢٤٠
- وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ الْيَوْمَ خَيْرًا مِنْكَ أَمْسٍ وَ غَدًا خَيْرًا مِنْكَ الْيَوْمَ فَافْعَلْ ١٨٢
- وَإِنْ وَلَا يَتَنَبَّأُ لَا تُذَكِّرُ إِلَّا بِالْعَمَلِ ٢١٦
- وَأَنَا وَ جَمِيعُ آبَائِي ... عِبِيدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ١٩٥
- وَ انظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا فَخُذُوا بِهِ وَ إِنْ... ٢٤٥
- وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ يَا قَتِيسُ مِنْ قَرِينٍ يَذْفُقُ مَعَكَ ... وَ هُوَ فِعْلُكَ ١٩٨
- وَ إِثَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ... ٢٥٨
- وَ أَتَيْتُكَ أَنْكَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فِي مَوَاضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَشَدَّ الْمُعَاقِبِينَ... ٢٣٤
- وَ آخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ... ٢٤٤
- وَ ثَلَاثٌ لَنَا أَنْ نَعْرِفُوا فَضْلَنَا وَ أَنْ نَطَّلُوا أَعْقَابَنَا وَ... ١٨٨
- وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامِ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ... ٢٩١
- وَ فِرْقَةٌ أَحْبَبُونَا وَ حَبِطُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُخَالِفُوا فِعْلَنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ ٢١٢
- وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قَوْمًا سَمِعُوا صِفَتَنَا هَذِهِ فَلَمْ يَقْبَلُوهَا بَلْ حَرَّفُوهَا... ٢٥٠
- وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ الرَّائِي [الْمُخْصَنَ] ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ١٤٦، ٢٧٦

- و قد علمتم أن هؤلاء لزموا طاعة الشيطان و تولوا عن طاعة الرحمن... ٥٤
- و قُلْتُ لِأَيِّ جَعَفٍ ع: إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا يَقُولُونَ: إِذَا شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... ٤٩
- و لَا تَقُولُوا أَجْزَيْهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتُظْلَمُوا... ٢٩٨
- و لَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ... ٢٨٣
- و لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُقْبَلُ... ١٩١
- و لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ غَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو... ٢٣٧
- و لَعَنَ اللَّهُ مِلَّةَهُمُ الْمُشْرِكَةِ الَّذِينَ لَا يَغْبُدُونَ اللَّهَ... ٢٩٦
- و لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ عَمَلُهُ لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِتًّا... ٢٢٧
- و لم يناد بشئ كما نودى بالولاية... ١٩٦
- و لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمَعَانِدِينَ... ٢٣
- و لَيْسَ عَلَيْهِمْ صَوْمٌ وَ لَا صَلَاةٌ وَ لَا شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَكْثَرَ مِنْ... ١٢٢، ١٢١، ٦٥
- و لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُ إِنَّا أَصْلُ الْحَقِّ... ٢٤٦
- و مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَا يَتَكُم طَيِّبًا لِيَخْلَقَنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ كِفَارَةً لِدُنُونِنَا... ٢٢١
- و ما يدريك لعل الله قد إطلع على أهل بدر فقال: اعملوا ما شئتم فقد... ١٤٨
- و مَثَلُ الْجَلِيسِ الشُّوءِ مَثَلُ الْقَيْنِ؛ إِنْ لَمْ يُحْرِقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ... ٢٥٨
- و مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الْجَلِيلُ عَنَى مَا لَبِثْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَطْلُبُ... ٢٢٢
- و مَنْ أَخَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا كَانَ كَافِرًا فَاجِرًا... ٢٥٩
- و مَنْ كَانَ مِنْكُمْ غَاصِيًا لِلَّهِ لَمْ تَفْعُهُ وَلَا يَتَنَا وَ يَحْكُمَ لَا تَغْتَرُّوا وَ يَحْكُمَ لَا تَغْتَرُّوا... ١٣٦
- و هَذَا يَبْتَ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ... ٣٠٢
- و هُوَ أَصْلُ هَذَا كُلُّهُ لِأَنَّهُ جَاءَ بِهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ وَ أَمَرَ بِهِ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا... ٢٥٢
- و يَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ... ٢١٣
- و يَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يُصَدِّقُ بَاطِنُهُ... ٢١٧

- وَاللّٰهُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْدُ فَإِنَّمَا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا فَتَحْنُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ ١٣٦
- وَيَحْكُمُ إِنَّ شِيعَتَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ٢٢١
- وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُّوا ثَلَاثًا ٢١٠
- وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُّوا وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُّوا ٢١٠
- هل تدري ما جراً صاحبك على الدماء ... اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم ١٤٩
- يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ اللَّهَ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ ٢٧٥
- يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لِّشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ ٢٢٥
- يَا أَبَتَاهُ مَا تَقُولُ فِي الْمُنْذِبِ مِنَّا وَمِنْ غَيْرِنَا ٢٣١
- يَا ابْنَ قَيْسٍ أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَدْ قَالَ: لَا يَزْنِي الرَّأْيَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ ٢٩٢
- يَا أُمَّ سَلَمَةَ، وَ مَا يُؤْمِنُنِي؟ ٢٢٧
- يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ... لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا ١٢٣
- يَا جَابِرُ أَتُكْتَفَى مِنْ اتِّحَالِ الشَّيْخِ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهُ مَا شِيعَتُنَا ٢٠٨
- يَا جَابِرُ، مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَأَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا ٢٠٧
- يَا زَيْدُ أَعْرَكَ قَوْلَ سَفِيلَةِ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ ؑ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ١٢٤
- يَا زَيْدُ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا مَا بَلَّغْنَا بِالتَّقْوَى فَمَنْ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ وَلَمْ يُرَاقِبْهُ ٢٣٤
- يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ لَنَا فِي أَوَامِرِنَا وَزَوَاجِرِنَا مُطِيعًا فَقَدْ صَدَقْتَ ٢٠٤
- يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ ١٤١
- يَا عُمَرُ، أَقَلَّا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا ٢٢٧
- يَا فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ، اْعْمَلِي فَإِنِّي لَا أَغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ٢٢٨
- يَا فَاطِمَةُ اْعْلَمِي فَإِنِّي لَا أَغْنِيكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ٢٢٨
- يَا مُحَمَّدُ عَشْرَ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ ١٩٣
- يَا مَعَشَرَ الشَّيْعَةِ فَلَا تَعُودُونَ وَتَكِلُونِ عَلَى شَفَاعَتِنَا ١٣٦

- ۱۴۳ یَا مُفَضَّلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُمَّ حَمِّلْنِي ذُنُوبَ شِيعَةِ أَخِي ...
- ۲۳۶ يَدَّعِي أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ كَذَبَ وَاللَّهُ الْعَظِيمُ ...
- ۲۷۶ يستدل عَلَى الْإِيمَانِ بِكَثْرَةِ التَّقَى وَ مِلْكِ الشَّهْوَةِ وَ غَلَبَةِ الْهَوَى

موضوعات

- ۱۰۳.....اباحه‌گری اسماعیلیان از نگاه اسفراینی
- ۱۰۲.....اباحه‌گری اسماعیلیان از نگاه عبدالقاهر بغدادی
- ۳۹.....اباحه‌گری ایدنولوژیک
- ۱۱۰.....اباحه‌گری به مثابه اعتقاد و باور
- ۱۱۰.....اباحه‌گری به مثابه لذت‌جویی
- ۴۱.....اباحه‌گری پیش از اسلام
- ۴۱.....اباحه‌گری در اندیشه مسیحی
- ۳۲.....اباحه‌گری در منابع تفسیری
- ۳۰.....اباحه‌گری در منابع حدیثی
- ۳۳.....اباحه‌گری در منابع فرقه‌شناسی
- ۳۸.....اباحه‌گری عمل‌گریز
- ۴۲.....اباحه‌گری غیرشیعی
- ۷۱.....اباحه‌گری فرقه جناحیه
- ۷۱.....اباحه‌گری فرقه منصوریه
- ۶۶.....اباحیان منتسب به شیعه

- ۲۵۰..... ابطال باورهای اباحه‌گران در بیان امام جعفر صادق علیه السلام
- ۲۴۲..... ابطال تأویلات بی‌پایه حدود الهی در سیره امامان علیهم السلام
- ۱۸۴..... ابطال گمانه سقوط تکلیف با شناخت امام در سیره امام جعفر صادق علیه السلام
- ۱۸۳..... ابطال گمانه سقوط تکلیف با شناخت امام در سیره امام علی علیه السلام
- ۱۸۲..... ابطال گمانه سقوط تکلیف با شناخت امام در سیره انمه علیه السلام
- ۱۹۴..... ابطال گمانه سقوط تکلیف در سیره امام علی النقی علیه السلام
- ۱۹۴..... ابطال گمانه سقوط تکلیف در سیره امام مهدی علیه السلام
- ۱۹۳..... ابطال گمانه سقوط تکلیف در سیره امام موسی کاظم علیه السلام
- ۲۲۵..... ابطال گمانه نجات با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام
- ۱۷۳..... اتهام خوارج نسبت به شیعیان
- ۲۷۰..... احکام و آثار ایمان
- ۲۲۴..... ادعای مقطعی بودن تدین
- ۲۰۳..... ارتکاب گناه کبیره توسط شیعه از نگاه امام علی علیه السلام
- ۱۲۷..... استدلال جاهلانه اباحه‌گران به آیات قرآن
- ۹۰..... استاد اباحیان به روایات جعلی
- ۸۵..... استاد غالیان به قرآن
- ۱۳۱..... اشتباه خلیفه دوم در ماجرای شراب‌خواری قدامه بن مظعون
- ۶۵..... اصحاب تناسخ
- ۵۲..... اطلاق فرقه مرجئه بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۸..... اعتراض عبدالکریم قشیری به اباحه‌گری صوفیه
- ۳۰۳..... اعتراف ابن ابی العوجاء به جعل حدیث درباره اباحه‌گری
- ۵۷..... اعتقاد خرم‌دینان به تناسخ
- ۷۸..... اعتقاد کیسانیه به نسخ شریعت اسلامی

۸۷	اعتقاد معمربه به نبوت معمر بن احمر
۲۴۱	امکان شفاعت مرتکبان کبیره
۱۲۵	انتظار ویران‌گر از نگاه استاد مطهری
۲۶۹	انحراف فرقه مرجئه از نگاه امام جعفر صادق (ع)
۱۰۴	انحرافات اسماعیلیه از نگاه غزالی
۱۶۰	اندیشه عمل‌گریزی از نگاه استاد مطهری
۲۴۰	اهداف قیام امام حسین (ع)
۱۵	اهل اباحه به‌مثابه فرقه مستقل
۲۱۲	اهمیت اطاعت اهل بیت (ع) از نگاه امام جعفر صادق (ع)
۱۹۴	اهمیت انجام احکام شرعی از نگاه امام علی النقی (ع)
۱۸۳	اهمیت پابیندی به واجبات دینی از نگاه امام علی (ع)
۱۹۳	اهمیت تکالیف شرعی از نگاه امام موسی کاظم (ع)
۷۳	اهمیت شناخت امام از نگاه غالیان
۱۴۶	اهمیت عمل صالح از نگاه خوارج
۱۹۸	اهمیت عمل صالح در اسلام از نگاه استاد مطهری
۱۸۵	اهمیت واجبات و محرمات از نگاه امام جعفر صادق (ع)
۱۹۶	اهمیت ولایت اهل بیت (ع) در روایات
۸۸	اوج گرایش به اباحه‌گری در دوره امام جعفر صادق (ع)
۱۳۰	ایمان از نگاه اباحه‌گران
۱۳۱	ایمان از نگاه فرقه مرجئه
۲۱۸	بارزترین نشانه اباحه‌گری
۱۰۳	باور اسماعیلیه درباره محرمات شرعی
۱۲۸	باور تفویض تشریع

- ۱۱۴ باور غالیان مفوضی به خالقیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله
- ۴۷ باور فرقه مرجئه از نگاه فضل بن شاذان
- ۸۰ باور مزدکیان درباره اشتراک اموال و زنان
- ۱۱۵ باورهای اصحاب تناسخ
- ۱۲۳ باورهای انحرافی زیدالنار
- ۱۱۹ باورهای صوفیان واصلیه
- ۶۷ باورهای غالیان
- ۹۸ باورهای فرقه اسحاقیه
- ۱۰۲ باورهای فرقه اسماعیلیه
- ۸۷ باورهای فرقه بشاریه
- ۹۴ باورهای فرقه بشیریّه
- ۷۵ باورهای فرقه جناحیه
- ۷۷ باورهای فرقه حارثیه
- ۱۰۰ باورهای فرقه حلاجیه
- ۸۱ باورهای فرقه خداشیه
- ۸۲ باورهای فرقه خطابیّه
- ۸۰ باورهای فرقه راوندیه
- ۶۲ باورهای فرقه زنداقله
- ۱۰۵ باورهای فرقه قرامطه
- ۶۵ باورهای فرقه مانویه
- ۸۲ باورهای فرقه مبیضه
- ۵۸ باورهای فرقه مزدکیه
- ۸۷ باورهای فرقه معمریه

- ۱۵۴ باورهای فرقه ملامتیه
- ۹۷ باورهای فرقه نصیریّه
- ۴۵ باورهای فرقه مرجئه کلامی
- ۲۶۱ برانت از اباحه‌گران در سیره امامان علیهم‌السلام
- ۲۴۶ برانت امام جعفر صادق علیه‌السلام از اباحه‌گران
- ۲۵۴ برانت امام علی النقی علیه‌السلام از اباحه‌گران
- ۱۳۱ برداشت انحرافی فرقه مرجئه از ایمان
- ۱۴۹ برداشت نادرست اباحه‌گران از بی‌نیازی خداوند
- ۱۳۵ برداشت نادرست اباحه‌گران از شفاعت
- ۱۳۳ برداشت نادرست اباحه‌گران از عفو الهی
- ۱۳۵ برداشت نادرست اباحه‌گران از محبت اهل بیت علیهم‌السلام
- ۱۳۰ برداشت نادرست اباحه‌گران از مفهوم ایمان
- ۱۴۶ برداشت نادرست اباحه‌گران از نقش عمل در رستگاری
- ۱۳۵ برداشت نادرست اباحه‌گران از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام
- ۲۲۴ بررسی ادعای مقطعی بودن تدین
- ۱۴۶ بررسی افکار انحرافی خوارج
- ۱۳۵ بررسی برداشت نادرست اباحه‌گران از محبت اهل بیت علیهم‌السلام
- ۱۳۵ بررسی برداشت نادرست اباحه‌گران از شفاعت
- ۱۳۳ بررسی برداشت نادرست اباحه‌گران از عفو الهی
- ۱۳۵ بررسی برداشت نادرست اباحه‌گران از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام
- ۱۴۹ بررسی دلایل انجام اعمال شرعی
- ۱۴۴ بررسی روایات محبت اهل بیت علیهم‌السلام
- ۱۲۷ بررسی شبهه اباحه‌گران درباره ازدواج با محارم

- ۱۳۰..... بررسی عوامل گرایش به اباحه‌گری
- ۱۴۵..... بررسی فضایل قرانت سوره‌های قرآن
- ۱۲۹..... بررسی گمانه اباحه‌گران درباره حلول و اتحاد
- ۱۲۴..... بررسی گمانه اباحه‌گران درباره رابطه هدف_وسیله
- ۱۲۲..... بررسی گمانه اباحه‌گران درباره نجات‌بخشی انتساب به اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۸..... بررسی گمانه تفویض تشریع
- ۲۲۵..... بررسی گمانه نجات‌بخشی با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۷..... بررسی نظریه اباحه‌گران درباره عزاداری امام حسین علیه السلام
- ۱۴۲..... بررسی نظریه اباحه‌گران درباره حب امام علی علیه السلام
- ۱۳۲..... بی‌ارزشی عمل از نگاه فرقه مرجئه
- ۳۰۲..... پاسخ امام جعفر صادق علیه السلام به شبهه درباره طواف
- ۳۰۱..... پاسخ امام جعفر صادق علیه السلام به شبهه درباره قیامت
- ۲۲۷..... پایبندی پیامبر صلی الله علیه و آله به احکام شریعت
- ۲۴..... پرسش‌شناسی کتاب حاضر
- ۲۶..... پژوهش‌شناسی اباحه‌گری
- ۱۵۹..... پیامد اباحه‌گری در جامعه اسلامی
- ۱۶۷..... پیامد اندیشه اصالت گریه برای امام حسین علیه السلام
- ۱۶۶..... پیامد اندیشه انحرافی جبرگرایی
- ۱۶۲..... پیامد جداسازی ایمان از عمل
- ۲۳۷..... پیامد نگرش افراطی به شفاعت
- ۳۱۱..... پیشنهادهای پژوهشی کتاب حاضر
- ۴۳..... پیشینه پیدایش مرجئه کلامی
- ۴۱..... پیشینه گرایش اباحه‌گری

- پیشینه‌شناسی پژوهش درباره اباحه‌گری ۲۵
- تأثیر اباحه‌گری بر انحطاط فرهنگی جهان اسلام ۱۶۰
- تأثیر اباحه‌گری بر بدبینی به شیعیان ۱۶۹
- تأثیر اباحه‌گری بر فساد اخلاقی در جامعه ۱۶۲
- تأثیر اباحه‌گری بر کم‌توجهی به رهنمودهای امامان علیهم‌السلام ۱۶۸
- تأثیر اباحه‌گری در بدبینی اندیشمندان سنی به شیعه ۱۷۱
- تأثیر اندیشه اباحه‌گری در تخریب فرهنگ اسلامی ۱۷۶
- تأثیر برداشت نادرست از بی‌نیازی خدا در گسترش اباحه‌گری ۱۴۹
- تأثیر برداشت نادرست از تأثیر عمل بر سعادت در گسترش اباحه‌گری ۱۴۶
- تأثیر برداشت نادرست از شفاعت در گسترش اباحه‌گری ۱۳۵
- تأثیر برداشت نادرست از محبت اهل بیت علیهم‌السلام در گسترش اباحه‌گری ۱۳۵
- تأثیر برداشت نادرست از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در گسترش اباحه‌گری ۱۳۵
- تأثیر جبرگرایی بر اباحه‌گری ۱۵۰
- تأثیر خواب در گسترش اباحه‌گری ۱۷۴
- تأثیر شناخت امام در نماز و روزه از نگاه غالیان ۹۰
- تأثیر گریه بر اهل بیت علیهم‌السلام در آموزش گناهان ۱۳۶
- تأثیر گمانه‌های اباحه‌گری بر جامعه اسلامی ۱۷
- تأثیر گناه بر ایمان ۲۸۰
- تأثیر ناآگاهی در گسترش اباحه‌گری ۱۱۱
- تأثیرات انحرافی اندیشه مرجئه در دوره معاصر ۱۷۷
- تأثیرات همنشینی با اباحه‌گران ۲۵۸
- تاریخ پیدایش فرقه مزدکیه ۵۷
- تأکید امام جعفر صادق علیه‌السلام بر اطاعت شیعیان ۲۲۵

- تأکید امام جعفر صادق علیه السلام بر بی‌اثربودن ایمان بی‌عمل ۲۵۱
- تأکید امام جعفر صادق علیه السلام بر تقوا و ترک گناهان ۲۱۶
- تأکید امام جعفر صادق علیه السلام بر دائمی بودن حلال و حرام الهی ۲۴۸
- تأکید امام جعفر صادق علیه السلام بر انجام عبادات ۱۸۸
- تأکید امام علی علیه السلام بر اجرای حد شرب خمر بر قدامه بن مظعون ۲۷۸
- تأکید امام علی علیه السلام بر عمل‌گرایی شیعیان ۲۰۱
- تأکید امام محمدباقر علیه السلام بر اطاعت از پیامبر ﷺ ۲۰۸
- تأکید امام محمدباقر علیه السلام بر انجام عمل صالح ۲۰۶
- تأکید امام مهدی علیه السلام بر انجام تکالیف دینی ۱۹۴
- تأکید امام موسی کاظم علیه السلام بر تفسیر درست آیات الهی ۲۵۳
- تأکید امامان علیهم السلام بر انجام اعمال صالح ۱۹۸
- تأکید انمه علیه السلام بر همراهی ایمان با عمل صالح ۲۶۹
- تأکید پیامبر ﷺ بر همراهی ایمان با عمل صالح ۲۷۴
- تأویل اباحیان از واجبات و محرمات ۱۱۲
- تأویل ارکان شریعت در فرقه اسماعیلیه ۱۰۳
- تأویل خدّاش از واجبات و محرمات شرعی ۱۱۳
- تأویل فرقه قرامطه از آیات قرآن ۱۰۶
- تبیین علامه مجلسی از رابطه ایمان با عمل در روایات ۲۸۶
- تبیین مسئله اباحه‌گری در عصر امامان علیهم السلام ۲۱
- تحقیر عمل در فرقه مرجئه ۱۳۲
- تشبیه اسلام و ایمان به مسجدالحرام و کعبه ۲۹۰
- تشبیه ایمان و عمل صالح به دو برادر ۲۷۷
- تصورات نادرست اباحیان درباره واجبات و محرمات ۱۱۲

- ۲۱۴..... تعارض گناه‌کاری با ادعای محبت امام علی علیه السلام
- ۱۲۶..... تعارض محرمات با حکمت الهی از نگاه اباحه‌گران
- ۲۷۱..... تعامل متقابل ایمان و عمل صالح در قرآن
- ۲۸۱..... تعریف ایمان از نگاه امام جعفر صادق علیه السلام
- ۲۷۶..... تعریف ایمان از نگاه امام علی علیه السلام
- ۲۷۵..... تعریف ایمان از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۷۳..... تفاوت اسلام با ایمان در قرآن
- ۲۸۷..... تفاوت ایمان با اسلام از نگاه انتم علیهم السلام
- ۲۰۰..... تفاوت شیعه با دوست‌دار اهل بیت علیهم السلام در روایات
- ۷۲..... تفسیر اباحه‌گران از جبت و طاغوت در قرآن
- ۷۲..... تفسیر اباحه‌گران از خمر و میسر در قرآن
- ۸۹..... تفسیر اباحیان از روایت اذا عَرَفْتَ فاعْمَلْ ما شِئْتَ
- ۹۸..... تفسیر احکام شریعت از نگاه نصیریّه
- ۷۴..... تفسیر افراطی کیسانیه از شناخت امام
- ۱۱۶..... تفسیر باطنی از نگاه صوفیه
- ۱۹۶..... تفسیر درست جایگاه ولایت اهل بیت علیهم السلام در روایات
- ۸۳..... تفسیر واجبات و محرمات از نگاه خطابیّه
- ۴۳..... تفکر مرجئه از نگاه آیت‌الله سبحانی
- ۲۹۲..... تقابل گناه با ایمان از نگاه امام محمدباقر علیه السلام
- ۴۳..... تقابل مرجئه‌های کلامی با مرجئه سیاسی
- ۲۷۰..... تلازم ایمان با عمل صالح در قرآن
- ۱۴۸..... توجیه اعمال انحرافی خلیفه سوم در اندیشه اباحه‌گری
- ۱۶۵..... توجیه اعمال جنایت‌کاران در اندیشه فرقه مرجئه

- توصیه‌های امام محمدباقر علیه السلام به شیعیان ۲۰۶
- جایگاه ابوالخطاب نزد امام جعفر صادق علیه السلام ۸۴
- جایگاه ابوالخطاب نزد خطابه ۸۶
- جایگاه ایمان از نگاه فرقه مرجئه ۴۵
- جایگاه عبادت در سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۲۷
- جایگاه و فضیلت عزاداری ائمه علیهم السلام ۲۳۹
- جریان خواب جمال‌الدین علی ۱۷۵
- جریان خواب مقدس اردبیلی ۱۷۴
- جعل روایت درباره فضائل قرانت سوره‌های قرآن ۱۴۵
- چالش فرهنگ اسلامی در مواجهه با غالیان و اباحه‌گران ۱۶۳
- حضور فرقه مرجئه در خراسان ۴۸
- حضور فرقه مرجئه در کوفه ۴۹
- حضور فرقه مرجئه در مکه ۴۹
- حضور فرقه نزاریه در ایران ۱۰۶
- حضور مرجئه کلامی در دوره امام جعفر صادق علیه السلام ۵۰
- حضور مرجئه کلامی در دوره امام محمدباقر علیه السلام ۴۹
- حکم ارتکاب کبیره با اعتقاد به حلیت آن ۲۴۷
- حمایت فرقه مرجئه از امویان ۵۲
- خاستگاه ایدئولوژیکی اباحه‌گری ۳۷
- خاستگاه زنداقه ۶۳
- خسارت اباحه‌گری به تمدن اسلامی ۱۵۹
- خطای غالیان درباره شناخت امام ۷۳
- خطر زنداقه از نگاه سیدمرتضی ۱۷۷

- داستان برخورد شیعه با شخص مرجئی ۴۶
- دسته‌بندی اهل اباحه ۳۸
- دعوت زناده به فسق و فجور ۱۵۲
- دلایل نظری گرایش اباحه‌گری ۱۱۲
- رابطه ایمان با عمل صالح از نگاه امام رضا علیه السلام ۲۸۶
- رابطه ایمان با عمل صالح از نگاه علامه طباطبائی ۲۷۲
- رابطه تأویل با اباحه‌گری از نگاه امام جعفر صادق علیه السلام ۲۴۶
- رابطه تلازمی ایمان با عمل صالح از نگاه انمه علیه السلام ۲۷۰
- رابطه عرفی شدن با اباحه‌گری ۴۰
- راهبردهای انمه علیه السلام در مقابله با اندیشه جبرگرایی ۲۹۸
- رد ادعای مقطعی بودن تدین ۲۲۴
- رد امام جعفر صادق علیه السلام بر تفسیرهای نادرست اباحه‌گران ۲۴۹
- رد امام جعفر صادق علیه السلام بر گمانه سازگاری گناه با ایمان ۲۸۴
- رد امامان علیهم السلام بر باور توجیه وسیله با هدف ۲۵۵
- روایات متظافره درباره لعن اباحه‌گران ۲۹۵
- روایت موسوم به غدیر ثانی ۲۳
- روش‌شناسی کتاب حاضر ۲۵
- روش‌شناسی مواجهه امامان علیهم السلام با اباحه‌گری درون‌فرقه‌ای ۱۸۱
- ریشه اعتقادی اباحه‌گری ۱۰۹
- ریشه لابیالی‌گرایانه اباحه‌گری ۱۰۹
- ساختار کتاب حاضر ۱۸
- سفارش امام رضا علیه السلام به زید بن موسی علیه السلام درباره تقوا ۲۳۳
- سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به انجام عمل صالح ۲۳۵

- ۱۶۶..... سوءاستفاده بنی امیه از تفکر جبرگرایی
- ۱۶۴..... سوءاستفاده حاکمان از اندیشه اباحه‌گری
- ۱۷۰..... سوءاستفاده مخالفان شیعه از اباحه‌گری فرقه‌های منحرف
- ۱۵۳..... شاعران حامی اندیشه اباحه‌گری
- ۱۲۶..... شبهه اباحه‌گران درباره ازدواج با محارم
- ۲۳۸..... شرایط شفاعت از نگاه استاد مطهری
- ۲۳۸..... شرایط شفاعت امامان علیهم السلام
- ۱۳۷..... شرایط شفاعت اهل بیت علیهم السلام از نگاه نراقی
- ۲۳۶..... شرط برخورداری از رحمت الهی از نگاه امام جعفر صادق علیه السلام
- ۲۰۲..... شرط تحصیل سعادت از نگاه امام علی علیه السلام
- ۲۱۰..... شرط سودمندی ولایت از نگاه امام محمدباقر علیه السلام
- ۲۴۱..... شرط شفاعت مرتکبان کبیره
- ۳۰..... شناسایی منابع اباحه‌گری
- ۴۸..... شواهد تاریخی وجود فرقه مرجئه کلامی
- ۲۴۸..... صفات اباحه‌گران از نگاه امام جعفر صادق علیه السلام
- ۲۱۳..... صفات شیعه از نگاه امام جعفر صادق علیه السلام
- ۲۰۴..... صفات شیعه از نگاه امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۲۲۱..... صفات شیعه از نگاه امام رضا علیه السلام
- ۲۰۳..... صفات شیعه از نگاه امام علی علیه السلام
- ۲۰۵..... صفات شیعه از نگاه امام محمدباقر علیه السلام
- ۲۱۹..... صفات شیعه از نگاه امام موسی کاظم علیه السلام
- ۱۱۹..... صوفیان و اصلیه
- ۱۸۱..... ضرورت بازگشت به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۲۲	ضرورت پژوهش درباره اباحه‌گری
۲۰۷	عدم کفایت ادعای دوستی اهل بیت علیهم‌السلام در کسب سعادت
۱۹۱	عدم کفایت شناخت امام در رستگاری
۲۸۸	عدم تلازم اسلام با ایمان در قرآن
۲۸۵	عدم کفایت اقرار زبانی در ایمان
۲۹۵	علت لعن فرقه مرجئه در لسان انمه علیه‌السلام
۱۰۹	علل و عوامل گرایش اباحه‌گری
۱۱۶	علم مستنبطات از نگاه صوفیه
۴۴	عوامل پیدایش مرجئه کلامی
۱۰۴	عوامل رواج اباحه‌گری در میان اسماعیلیه
۱۳۰	عوامل گرایش به اباحه‌گری
۹۳	غالیان اهل اباحه در دوره امام رضا علیه‌السلام
۶۸	غالیان اهل اباحه در دوره امام علی علیه‌السلام
۶۹	غالیان اهل اباحه در دوره امام محمدباقر علیه‌السلام
۹۳	غالیان اهل اباحه در دوره امام موسی کاظم علیه‌السلام
۹۶	غالیان اهل اباحه در دوره غیبت صغری
۸۵	غالیان مفوضی
۲۵	فرضیه‌شناسی کتاب حاضر
۱۰۱	فرقه آقاخانیه
۹۸	فرقه اسحاقیه
۱۰۱	فرقه اسماعیلیه
۸۷	فرقه بشاریه
۹۴	فرقه بشیریّه

فرقه جارودیه.....	۲۰۵
فرقه حلاجیه.....	۱۰۰
فرقه خداشیه.....	۸۱
فرقه خطابیّه.....	۸۲
فرقه راوندیه.....	۷۹
فرقه زناده.....	۶۰
فرقه علبانیه.....	۸۸
فرقه قرامطه.....	۱۰۵
فرقه قلندریه.....	۱۵۵
فرقه مانویه.....	۶۵
فرقه مبیضه.....	۸۲
فرقه مرجئه از نگاه آیت‌الله سبحانی.....	۱۶۳
فرقه مزدکیه.....	۵۷
فرقه معمریه.....	۸۵
فرقه ملامتیه.....	۱۵۴
فرقه نزاریه.....	۱۰۱
فرقه نصیریّه.....	۹۷
فرقه‌های اسلامی حامی اباحه‌گری.....	۲۱
قیام ابوالسرایا علیه عباسیان.....	۱۲۳
قیام امام حسین علیه السلام در برابر اباحه‌گری یزید.....	۳۰۴
کاربرد عمده اصطلاح اباحه‌گری.....	۳۷
کتاب‌شناسی اباحه‌گری.....	۲۶
کج‌فهمی اباحه‌گران از مفاهیم دینی.....	۱۳۰

- کم‌توجهی اهل سنت به رهنمودهای امامان علیهم‌السلام ۱۶۷
- گرایش اباحه‌گری امویان ۵۳
- گرایش اباحه‌گری حامیان تناسخ ۱۲۲
- گرایش اباحه‌گری خلفای اموی ۵۴
- گرایش اباحه‌گری دهریه پیش از اسلام ۴۱
- گرایش اباحه‌گری زیدالنار ۱۲۳
- گرایش اباحه‌گری صوفیه ۱۱۶
- گرایش اباحه‌گری فاطمیان مصر ۱۰۴
- گرایش اباحه‌گری فرقه اسحاقیه ۹۸
- گرایش اباحه‌گری فرقه اسماعیلیه ۱۰۲
- گرایش اباحه‌گری فرقه بشاریه ۸۸
- گرایش اباحه‌گری فرقه بشیریه ۹۴
- گرایش اباحه‌گری فرقه حارثیه ۷۷
- گرایش اباحه‌گری فرقه حرابه ۷۴
- گرایش اباحه‌گری فرقه حلاجیه ۱۰۰
- گرایش اباحه‌گری فرقه خدائشیه ۸۱
- گرایش اباحه‌گری فرقه خطابیّه ۸۲
- گرایش اباحه‌گری فرقه راوندیه ۸۰
- گرایش اباحه‌گری فرقه قرامطه ۱۰۵
- گرایش اباحه‌گری فرقه کیسانیه ۷۳
- گرایش اباحه‌گری فرقه مازیاریه ۵۵
- گرایش اباحه‌گری فرقه مانویه ۶۵
- گرایش اباحه‌گری فرقه مییضه ۸۲

- ۴۲..... گرایش اباحه‌گری فرقه مرجئه
- ۵۷..... گرایش اباحه‌گری فرقه مزدکیه
- ۸۷..... گرایش اباحه‌گری فرقه معمربه
- ۶۰..... گرایش اباحه‌گری فرقه مقنعه
- ۹۷..... گرایش اباحه‌گری فرقه نصیریه
- ۵۶..... گرایش اباحه‌گری مزدک
- ۹۹..... گرایش اباحه‌گری منصور حلاج
- ۵۳..... گرایش امویان به فرقه مرجئه
- ۵۵..... گرایش بابکیه به اباحه‌گری
- ۱۵۰..... گرایش جبرگرایانه اباحه‌گران
- ۱۱۸..... گرایش جهله صوفیه به اباحه‌گری
- ۵۵..... گرایش خرمیه به اباحه‌گری
- ۶۰..... گرایش زنداقه به اباحه‌گری
- ۵۳..... گرایش عمرو بن عاص به اباحه‌گری
- ۶۷..... گرایش غالیان به اباحه‌گری
- ۵۴..... گرایش ولید بن یزید به اباحه‌گری
- ۵۳..... گرایش یزید بن معاویه به اباحه‌گری
- ۱۴۸..... گروه عشره مبشره
- ۲۱..... گسترش اباحه‌گری در فرقه‌های اسلامی
- ۳۰۱..... گفتگوی امام جعفر صادق علیه السلام با ابن ابی العوجا درباره قیامت
- ۱۲۸..... گمانه اباحه‌گران درباره تفویض تشریع
- ۱۲۹..... گمانه اباحه‌گران درباره حلول و اتحاد
- ۱۲۴..... گمانه اباحه‌گران درباره رابطه هدف_وسیله

- گمانه اباحیان در باره نجات بخشی انتصاب اهل بیت علیهم السلام ۱۲۲
- گمانه نجات با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام ۲۲۵
- گونه شناسی تاریخی اباحه گری ۴۱
- لزوم ضابطه مندی تأویلات قرآنی ۲۴۳
- لعن امام جعفر صادق علیه السلام به حامیان اندیشه اباحه گری ۱۸۹
- لعن امام محمد باقر علیه السلام به حامیان اندیشه اباحه گری ۱۹۰
- لعن اهل اباحه در لسان امامان علیهم السلام ۲۶۱
- لعن فرقه مرجئه در روایت امام جعفر صادق علیه السلام ۲۹۶
- لعن فرقه مرجئه در لسان انمه علیه السلام ۲۹۴
- لوازم انکار واجبات از نگاه آیت الله سبحانی ۲۸۰
- ماجرای شراب خواری قدامة بن مظعون ۱۳۰
- مبارزه جدی انمه علیه السلام با باورهای فرقه مرجئه ۲۶۸
- مبنای گرایش اباحه گری ۱۱۱
- مخالفت امام جعفر صادق علیه السلام با تأویلات بی پایه احکام الهی ۲۴۵
- مخالفت امام جعفر صادق علیه السلام با گمانه کفایت ولایت ۲۱۱
- مخالفت امام حسن عسکری علیه السلام با گمانه کفایت ولایت ۲۲۱
- مخالفت امام حسن مجتبی علیه السلام با گمانه کفایت ولایت ۲۰۴
- مخالفت امام حسین علیه السلام با گمانه کفایت ولایت ۲۰۴
- مخالفت امام رضا علیه السلام با گمانه کفایت ولایت ۲۲۰
- مخالفت امام علی علیه السلام با تأویلات بی پایه احکام الهی ۲۴۳
- مخالفت امام علی علیه السلام با گمانه کفایت ولایت اهل بیت علیهم السلام ۲۰۱
- مخالفت امام علی النقی علیه السلام با تأویلات بی پایه احکام الهی ۲۵۳
- مخالفت امام علی النقی علیه السلام با گمانه کفایت ولایت ۲۲۱

- ۲۴۵..... مخالفت امام محمدباقر علیه السلام با تأویلات بی‌پایه احکام الهی
- ۲۰۴..... مخالفت امام محمدباقر علیه السلام با گمانه کفایت ولایت
- ۲۲۳..... مخالفت امام مهدی علیه السلام با گمانه کفایت ولایت
- ۲۵۲..... مخالفت امام موسی کاظم علیه السلام با تأویلات بی‌پایه احکام الهی
- ۲۱۹..... مخالفت امام موسی کاظم علیه السلام با گمانه کفایت ولایت
- ۱۹۵..... مخالفت انمه علیه السلام با گمانه کفایت ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۹۹..... مخالفت پیامبر صلی الله علیه و آله با گمانه کفایت ولایت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۷..... مراحل سلوک از نگاه صوفیان
- ۲۳..... مراسم عید الزهرا علیها السلام
- ۴۵..... مرجئه افراطی از نگاه ابن ابی الحدید
- ۱۱۹..... مرحله سقوط تکالیف شرعی از نگاه صوفیه
- ۱۵۱..... معرفی فعالیت و باورهای زناده
- ۳۶..... مفهوم اباحیه از نگاه اندیشمندان مسلمان
- ۳۶..... مفهوم اباحیه از نگاه تهاونی
- ۳۶..... مفهوم اباحیه از نگاه خوارزمی
- ۳۶..... مفهوم اباحیه از نگاه شیخ صدوق
- ۳۶..... مفهوم اباحیه از نگاه عزالدین کاشانی
- ۳۷..... مفهوم اباحیه از نگاه نجم‌الدین مصری
- ۷۸..... مفهوم افک
- ۱۲۸..... مفهوم تفویض تشریع
- ۲۹۵..... مفهوم روایت متظافر
- ۱۳۰..... مفهوم علت
- ۲۹۸..... مفهوم قضا و قدر الهی از نگاه آیت‌الله سبحانی

- ۳۴ مفهوم‌شناسی اباحه‌گری
- ۳۵ مفهوم‌شناسی اصطلاحی اباحه
- ۶۰ مفهوم‌شناسی زندیق
- ۶۷ مفهوم‌شناسی غلو
- ۳۴ مفهوم‌شناسی لغوی اباحه
- ۱۱۱ مفهوم‌شناسی مبنا
- ۴۲ مفهوم‌شناسی مرجئه
- ۱۸۶ مقابله امام جعفر صادق علیه السلام با تفسیر نادرست روایات
- ۷۷ مقابله امام جعفر صادق علیه السلام با غالیان
- ۲۳۱ مقابله امام جعفر صادق علیه السلام با گمانه نجات با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام
- ۲۳۱ مقابله امام رضا علیه السلام با گمانه نجات با صرف انتساب به اهل بیت علیهم السلام
- ۲۳۰ مقابله امام سجاد علیه السلام با گمانه نجات با صرف انتساب اهل بیت علیهم السلام
- ۶۸ مقابله امام علی علیه السلام با اباحه‌گری غالیان
- ۲۲۸ مقابله امام علی علیه السلام با گمانه نجات با صرف انتساب اهل بیت علیهم السلام
- ۷۰ مقابله امام محمدباقر علیه السلام با اباحه‌گری غالیان
- ۱۹۰ مقابله امام محمدباقر علیه السلام با اندیشه اباحه‌گری
- ۳۰۳ مقابله ائمه علیهم السلام با اباحه‌گری حاکمان
- ۲۶۷ مقابله ائمه علیهم السلام با فرقه مرجئه
- ۲۹۸ مقابله جدی ائمه علیهم السلام با اندیشه جبرگرایی
- ۲۰۰ مقابله جدی پیامبر صلی الله علیه و آله با اندیشه اباحه‌گری
- ۱۲۰ مقام جمع‌الجمع از نگاه صوفیان
- ۲۶۱ مقایسه مفهوم لعن با برانت
- ۱۵۴ ملامت در صوفیه

- ۲۴۷..... ممنوعیت تغییر احکام اسلامی
- ۲۴۴..... ممنوعیت تفسیر به رای
- ۳۲..... منابع تفسیری اباحه‌گری
- ۳۰..... منابع حدیثی اباحه‌گری
- ۳۳..... منابع فرقه‌شناسی اباحه‌گری
- ۴۸..... مناطق حضور فرقه مرجئه
- ۶۲..... مناطق نفوذ فرقه زناده
- ۱۱۱..... منشاء اصلی اباحه‌گری
- ۱۶۱..... مهم‌ترین پیامد اباحه‌گری
- ۹۳..... مهم‌ترین فرقه غالی در دوره امام موسی کاظم علیه السلام
- ۲۶۷..... مواجهه امامان علیهم السلام با اباحه‌گری برون‌فرقه‌ای
- ۳۰۱..... مواجهه انمه علیه السلام با اباحه‌گری زناده
- ۲۹۷..... مواجهه انمه علیه السلام با اباحه‌گری جبرگرایان
- ۲۳۲..... ناکارآمدی خویشاوندی در سعادت فرزندان حضرت نوح علیه السلام
- ۹۱..... نامه امام جعفر صادق علیه السلام درباره اباحیان
- ۲۶۳..... نامه امام جعفر صادق علیه السلام درباره شرک اهل اباحه
- ۸۳..... نتایج شناخت امام از نگاه فرقه خطاییه
- ۷۴..... نتایج شناخت امام از نگاه کیسانیه
- ۲۱۷..... نسبت اباحه‌گری با غلو از دیدگاه امام جعفر صادق علیه السلام
- ۲۴۷..... نسبت شرک با تغییر احکام دین از نگاه امام جعفر صادق علیه السلام
- ۲۱۴..... نسبت گناه با محبت امام علی علیه السلام
- ۲۸۹..... نسبت منطقی اسلام با ایمان
- ۱۴۱..... نظریه اباحه‌گران درباره حب امام علی علیه السلام

- ۱۳۷ نظریه اباحه‌گران درباره عزاداری امام حسین علیه السلام
- ۴۱ نظریه پولس درباره شریعت
- ۲۵۵ نظریه توجیه وسیله با هدف
- ۱۱۵ نظریه فرقه بشیریه درباره ازدواج
- ۷۶ نظریه فرقه جناحیه درباره عبادات
- ۷۶ نظریه فرقه جناحیه درباره واجبات
- ۲۹۹ نظریه لاجبر و لاتقویض
- ۱۹۲ نفوذ عمیق اندیشه اباحه‌گری در دوره امام جعفر صادق علیه السلام
- ۱۷۵ نقد استاد مطهری بر استناد به خواب
- ۱۶۰ نقد استاد مطهری بر اندیشه عمل‌گریزی
- ۱۴۱ نقد استاد مطهری بر نظریه اباحه‌گران درباره حب امام علی علیه السلام
- ۱۳۹ نقد استاد مطهری بر نظریه اباحه‌گران درباره عزاداری
- ۲۵۶ نقد استاد مطهری بر نظریه توجیه وسیله با هدف
- ۲۳۲ نقد امام رضا علیه السلام بر باور زید بن موسی درباره تأثیر خویشاوندی
- ۲۲۲ نقد امام علی النقی علیه السلام بر تفسیر نادرست اباحیان از قرآن
- ۱۷ نقد مقام معظم رهبری در باره ترویج اباحه‌گری
- ۱۷۶ نقش اباحه‌گری در ترویج بی‌اعتنایی به احکام دین
- ۱۶۹ نقش اباحه‌گری در بدبینی نسبت به شیعیان
- ۲۸۲ نقش اقرار زبانی در ایمان از نگاه امام جعفر صادق علیه السلام
- ۲۷۷ نقش اقرار زبانی در ایمان از نگاه امام علی علیه السلام
- ۱۳۳ نقش برداشت نادرست از عفو الهی در گسترش اباحه‌گری
- ۱۷۷ نقش تخریبی فرقه مرجئه از نگاه استاد مطهری
- ۲۳۶ نقش تقوا و عمل صالح در رحمت الهی

- نقش جبرگرایی در گسترش اباحه‌گری ۱۵۰
- نقش زنداقه در تخریب فرهنگ اسلامی ۱۷۷
- نقش زنداقه در گسترش اباحه‌گری ۱۵۱
- نقش شناخت امام در بی‌نیازی از عمل شرعی از نگاه صوفیه ۱۲۰
- نقش شناخت خدا در بی‌نیازی از عمل شرعی از نگاه صوفیه ۱۲۰
- نقش عزاداری امام حسین (ع) در شفاعت ۱۳۷
- نقش عمل در رستگاری انسان از نگاه امامان (ع) ۱۹۷
- نقش عمل در سعادت انسان از نگاه روایات ۲۷۳
- نقش فرقه اسماعیلیه در بدبینی نسبت به شیعه ۱۷۲
- نقش فرقه قرامطه در بدبینی نسبت به شیعه ۱۷۲
- نقش فرقه ملامتیه در گسترش اباحه‌گری ۱۵۴
- نقش قرآن در عمل به احکام دینی ۲۴۵
- نقش کج فهمی مفاهیم دینی در گسترش اباحه‌گری ۱۳۰
- نقش گناه در نابودی ایمان ۲۹۳
- نقش محبت اهل بیت (ع) در بخشش گناهان ۱۴۳
- نقش معاویه در پیدایش فرقه مرجئه ۵۳
- نقش معاویه در گسترش اباحه‌گری ۵۳
- نقش معرفت در سقوط تکلیف از نگاه اباحیان ۱۱۷
- نقش مغیره بن سعید در ترویج اباحه‌گری ۱۲۱
- نقش نسب و خویشاوندی در سعادت از نگاه امام رضا (ع) ۲۳۲
- نقش نسب و خویشاوندی در سعادت از نگاه امام علی (ع) ۲۲۹
- نقش نسب و خویشاوندی در سعادت از نگاه زید بن موسی ۲۳۲
- نقش نسب و خویشاوندی در سعادت از نگاه قرآن ۲۲۶

- نقش نصب و خویشاوندی در سعادت از نگاه امام سجاد علیه السلام ۲۳۰
- نقش وصول در سقوط تکلیف از نگاه اباحیان ۱۱۷
- نقش ولایت اهل بیت علیهم السلام در بخشش گناهان از نگاه روایات ۱۴۳
- نگاه ابزاری حاکمان به اندیشه اباحه‌گری ۱۶۴
- نگرش اباحه‌گران درباره زنان ۹۲
- نگرش افراطی خطابی به شناخت امام ۸۳
- نگرش افراطی خوارج به عمل صالح ۱۴۶
- نگرش انحرافی درباره عشره مبشره ۱۴۸
- نهی از نگرش افراطی به رحمت الهی ۲۳۴
- نهی امامان علیهم السلام از بی‌توجهی به فرامین الهی ۲۳۴
- نهی امامان علیهم السلام از نگرش افراطی به مسئله شفاعت ۲۳۷
- نهی شیعیان از همنشینی با اباحه‌گران ۲۵۷
- هدف‌شناسی کتاب حاضر ۲۲
- هشدار امام جعفر صادق علیه السلام به جوانان درباره همنشینی با اباحه‌گران ۲۵۹
- وضعیت اباحه‌گری غالیان در دوره امام علی علیه السلام ۶۸
- وضعیت اباحه‌گری غالیان در دوره امام محمد تقی علیه السلام ۹۴
- وضعیت اباحه‌گری غالیان در دوره امام علی نقی علیه السلام ۹۴
- وضعیت زنداقه در دوره امام جعفر صادق علیه السلام ۶۱
- وضعیت غالیان اهل اباحه در دوره امام جعفر صادق علیه السلام ۷۷
- وضعیت غالیان اهل اباحه در دوره امام محمد باقر علیه السلام ۷۱

اعلام و مشاهير

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین:

۲۲۲

ابن شکله، ابراهیم بن مهدی: ۵۲

ابن شهر آشوب، محمد بن علی: ۹۷

ابن طاووس، علی بن موسی: ۱۶۵

ابن عایشه، ابراهیم بن محمد: ۳۸

ابن غضائری، احمد بن حسین: ۹۴

ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر: ۱۷۲

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر: ۱۷۱، ۶۲

ابن کرب، عبدالله بن عمرو: ۷۴

ابن مقفع، عبدالله بن دادویه: ۱۵۳

ابن ندیم، محمد بن اسحاق: ۵۶

ابواسحاق شاطبی، ابراهیم بن موسی: ۱۷۲

ابواسماعیل، بشار شعیری: ۸۷-۸۸

ابوالجارود، زیاد بن منذر: ۲۰۵

ابوالحسن اشعری، علی بن اسماعیل: ۸۷

ابوالخطاب، محمد بن مقلاص اسدی ←

ابن ابی زینب، محمد

اباصلت هروی، عبدالسلام بن صالح: ۲۳۱

ابان بن عبدالحمید بن لاحق: ۱۵۳

ابراهیم بن ابی محمود: ۳۰۰

ابراهیم بن مالک اشتر نخعی: ۱۶۰

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله: ۴۵،

۵۳، ۶۹، ۱۴۸

ابن ابی العوجا، عبدالکریم: ۶۱-۶۲، ۲۵۸،

۳۰۱-۳۰۳

ابن ابی زینب، محمد: ۸۲-۸۷، ۱۸۹-۱۹۰،

۲۴۶، ۲۵۹-۲۶۳

ابن ابی یعفور، عبدالله: ۸۸

ابن اثیر، علی بن محمد: ۱۱۳

ابن اسحاق، محمد: ۱۴۶

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم: ۱۷۱

ابن حزم اندلسی، علی بن احمد: ۷۰

ابن حیون، نعمان بن محمد: ۹۱، ۱۸۷

ابن سینا، حسین بن عبدالله: ۱۲۰

ابن شریح اشیلی، محمد: ۳۸

ابوالعقاب، اسحاق بن محمد بن احمد

نخعی: ۹۸-۹۷

احمد بن عیدالله ثقفی: ۶۹

احمد بن محمد بن عیسی قمی: ۱۴۵، ۹۵

احمد بن هلال عبرتائی: ۲۶۰

اسماعیل بن جعفر رضی الله عنه: ۲۳۱

اشعری قمی، سعد بن عبدالله: ۷۶

اقدیر، محمد سالم: ۱۰۵، ۲۹

امام جعفر صادق رضی الله عنه: ۴۹-۵۱، ۶۲، ۶۵،

۶۸-۹۳، ۱۱۱-۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۱-

۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۲-۱۴۴، ۱۶۳، ۱۶۸-

۱۷۰، ۱۸۴-۱۹۴، ۲۱۱-۲۱۹، ۲۲۵،

۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲،

۲۴۵-۲۵۲، ۲۵۶-۲۶۴، ۲۶۸-۲۶۹،

۲۸۱-۲۸۴، ۲۸۸-۲۸۹، ۲۹۲-۲۹۴،

۲۹۶-۲۹۷، ۲۹۹-۳۰۵

امام حسن عسکری رضی الله عنه: ۹۷، ۱۷۰، ۲۲۰-

۲۲۳

امام حسن مجتبی رضی الله عنه: ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۲۰

امام حسین رضی الله عنه: ۲۲، ۵۴، ۱۱۹، ۱۳۶-۱۴۰،

۱۴۴، ۱۶۴، ۱۶۶-۱۶۷، ۲۰۴، ۲۲۰،

۲۳۹-۲۴۰، ۳۰۴

امام خمینی: ۱۲۴، ۱۹۸

امام رضا رضی الله عنه: ۶۸، ۹۳-۹۴، ۱۲۳، ۱۴۴،

۲۲۰-۲۲۱، ۲۳۱-۲۳۳، ۲۴۱، ۲۷۴،

۲۸۵-۲۸۶، ۲۹۴، ۲۹۹-۳۰۰، ۳۰۵

ابوالصباح کنانی، ابراهیم بن نعیم عبدی:

۲۹۳-۲۹۴، ۴۹

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین: ۴۶، ۴۸،

۵۴، ۵۷، ۱۵۳، ۱۷۲

ابوالقاسم دمشقی، عبدالله بن محمد: ۱۱۸

ابوالمظفر اسفراینی، طاهر بن محمد: ۵۸-

۵۹، ۷۱، ۷۸، ۱۰۳

ابوبصیر: ۲۲۴-۲۲۵

ابوبکر بن ابی قحافه: ۷۱-۷۲، ۱۰۳، ۱۴۸

ابوحنیفه، نعمان بن ثابت: ۱۴۶، ۲۹۱-۲۹۲،

۳۰۰

ابوذرقاری، جندب بن جناده: ۱۴۱، ۲۲۰،

۲۷۵

ابوشاکر، مسلم بن هشام: ۵۲

ابوعصمت، نوح بن ابی مریم ← جامع، نوح

بن ابی مریم

ابوعلی بلعمی، محمد بن محمد بن عبدالله: ۵۹

ابوعلی رودباری، احمد بن محمد: ۱۱۸

ابوعمار مروزی ← حسین بن حرث مروزی

ابومسلم خراسانی، عبدالرحمان بن مسلم:

۵۸، ۸۰

ابومسیلمه: ۸۱

ابومنصور عجلی: ۶۹-۷۰

ابونواس، حسن بن هانی: ۵۱، ۱۳۵، ۱۵۳

ابوهاشم، عبدالله بن محمد حنفیه: ۷۵، ۸۱،

۱۰۷

۳۹۴ مواجهه امامان شیعه علیهم السلام با اباحه‌گری

امام سجاد علیه السلام : ۲۳۰، ۲۹۸-۲۹۹	بشار بن برد: ۶۲-۶۳، ۱۵۳-۱۵۴
امام علی علیه السلام : ۲۳، ۴۳-۴۴، ۵۲، ۶۸-۶۹	بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر: ۵۸-۵۹، ۷۱
۸۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۱، ۱۴۰-۱۴۲، ۱۶۱	۷۸، ۱۰۲
۱۷۴-۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۳-۱۸۴، ۱۹۷	بهشتی، احمد: ۲۸
۱۹۹-۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۹-۲۲۱، ۲۲۸	بیان بن سیمان: ۷۷-۷۸، ۹۰
۲۳۰، ۲۳۵-۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳	پولس رسول: ۴۱
۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۷-۲۵۸، ۲۶۸، ۲۷۶	تهاونی، محمدعلی: ۳۶، ۱۵۱
۲۷۹، ۲۹۸	ثابت بن قطنه: ۴۸
امام علی النقی علیه السلام : ۹۴-۹۶، ۱۹۴، ۲۲۱	جابر بن عبدالله انصاری: ۲۳۰
۲۲۲، ۲۵۳-۲۵۵، ۲۶۵، ۲۸۸، ۳۰۰	جابر بن یزید جعفی: ۲۰۶-۲۰۷
۳۰۵	جاحظ، عمرو بن بحر: ۱۵۳
امام محمد باقر علیه السلام : ۴۹، ۶۸-۷۹، ۱۲۲	جامع، نوح بن ابی مریم: ۱۴۵
۱۴۳-۱۴۴، ۲۰۴-۲۱۱، ۲۲۴، ۲۲۷	جعفریان، رسول: ۲۶، ۲۹
۲۴۵، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۹-۲۸۹، ۲۸۹	جمال‌الدین علی: ۱۷۵
۲۹۲، ۲۹۵	جمیل بن دراج: ۲۸۹
امام محمد تقی علیه السلام : ۹۴-۹۶، ۱۱۵، ۲۸۵	جمیل بن محفوظ: ۱۵۳
امام مهدی علیه السلام : ۱۶، ۱۲۵، ۱۹۴، ۲۲۳	جمیله ← ام‌جمیل، جمیله بنت حرب
۲۵۵-۲۶۰	جوان، حمیدرضا: ۲۶
امام موسی کاظم علیه السلام : ۶۰، ۹۳-۹۴، ۱۰۶	حاجب بن عمر ثقفی: ۱۴۵
۱۹۳، ۲۱۹-۲۲۰، ۲۳۱، ۲۴۱، ۲۵۲	حاطب بن ابی بلتعنه: ۱۴۷
۲۵۳، ۲۵۸، ۳۰۰	حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله: ۱۴۵
ام‌جمیل، جمیله بنت حرب: ۳۸	حجاج بن یوسف ثقفی: ۱۶۵
ام‌کلثوم بنت محمد بن عثمان: ۱۰۰	حرعاملی، محمد بن حسن: ۲۵۳
انوشیروان، پادشاه ساسانی: ۵۸	حسن بن جهم: ۲۳۳
بابک خرم‌دین: ۵۸-۵۹	حسن بن دایه: ۵۱
برسی، حافظ رجب: ۱۴۲	حسن بن محمد بن بزرگ امید: ۱۰۶

- حسین بن حرث مروزی: ۱۴۵
 خاмене‌ای، سیدعلی: ۱۷
 حسین بن روح: ۱۰۰
 خشیمة بن ابی خشیمة: ۲۰۶، ۲۱۵
 حسین بن منصور حلاج: ۹۹
 خدش: ۸۱، ۱۱۳
 حضرت فاطمه علیها السلام: ۱۰۰، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۳۸
 خطیب بغدادی، احمد بن علی: ۹۸
 خوارزمی، ابوبکر محمد بن عباس: ۳۶
 ۲۲۸-۲۳۱-۲۳۲
 ۱۲۶
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله: ۱۵، ۲۷، ۳۴، ۴۷-۴۸
 خونی، سید ابوالقاسم: ۹۷، ۱۶۸-۱۶۹
 ۵۱، ۵۴، ۶۳، ۷۰، ۷۸، ۸۵-۸۶، ۹۲
 دحمان: ۳۸
 ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲-۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۴
 ذاکر، سیدسلیمان: ۲۸
 ۱۲۰، ۱۲۲-۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۰
 ذهی، محمد بن احمد: ۴۵
 ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۷-۱۴۹، ۱۶۷، ۱۷۲
 رسی، قاسم بن ابراهیم: ۱۳۲
 ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۴، ۱۹۶-۱۹۷
 رکنی، محمدتقی: ۲۸
 ۱۹۹-۲۰۰، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۱۲، ۲۲۳-
 رمضان، حسن: ۱۱۸
 ۲۲۴، ۲۲۷-۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۱
 زبیر بن عوام: ۷۱، ۱۴۸
 ۲۴۷، ۲۴۹-۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۹
 زرارۀ بن اعین: ۲۶۰
 ۲۷۳، ۲۷۴-۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱
 زرین کوب، عبدالحسین: ۲۹، ۱۴۶
 ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۲، ۳۰۹
 زید بن علی علیه السلام: ۱۳۲
 حضرت نوح علیه السلام: ۲۳۲-۲۳۳
 زیدالنار، زید بن موسی علیه السلام: ۱۲۳، ۲۳۱-۲۳۳
 حفص بن ابی‌وده: ۱۵۳
 سبحانی، جعفر: ۳۳، ۴۳، ۱۶۳، ۲۷۳
 حماد الروایه: ۱۵۳-۱۵۴
 ۲۸۰، ۲۹۸
 حماد بن زبرقان: ۶۳، ۱۵۳
 سبری بن سلامه: ۹۶
 حماد بن یحیی: ۶۳
 سروش اصفهانی، محمدعلی: ۱۳۹
 حماد عجرد: ۶۴، ۱۵۳
 سعد بن ابی وقاص: ۱۴۸
 حمران بن اعین: ۲۸۹-۲۹۱
 سعید بن زید بن عمرو: ۱۴۸
 حمزة بن عمار بربری: ۷۳-۷۴، ۷۸
 سفیان ثوری: ۴۶
 حنفی مصری، محمد بن سالم: ۳۷
 سلمان فارسی: ۱۴۱

قاضی نعمان مغربی ← ابن حیون، نعمان بن

محمد

قدامة بن مظعون: ۱۳۰-۱۳۲، ۲۷۸

قشیری، عبدالکریم بن هوازن: ۱۱۸، ۱۲۰

قیس بن عاصم: ۱۹۸

کشی، محمد بن عمر: ۱۶۸

کعب بن مالک: ۴۲

کلینی، محمد بن یعقوب: ۶۸، ۸۹، ۲۹۵

لاشینی، حسین: ۲۹

ماکیاولی، نیکولو: ۲۵۵

مالک بن ابی‌المسیح: ۳۸

مالک بن دینار: ۱۵۲

مامون، خلیفه عباسی: ۵۲، ۲۸۵-۲۸۶،

۳۰۵

مانی: ۶۵-۶۶

متوکل، خلیفه عباسی: ۳۰۵

مجاهد ابراهیم قطان: ۱۷۱

مجلسی، محمد باقر: ۳۰-۳۲، ۱۱۷، ۲۷۸،

۲۱۳-۲۱۴، ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۹۷

محمد بن ابی‌بکر: ۲۲۰

محمد بن ابی‌عمیر ازدی: ۲۴۱

محمد بن اسماعیل: ۱۰۶

محمد بن اورمه: ۶۸

محمد بن یسیر: ۹۳

محمد بن جریر طبری: ۶۶

محمد بن جمهور: ۹۴

علی بن حسکه قمی: ۹۴-۹۵، ۲۵۴

علی بن خلیل: ۱۵۳

علی‌اکبر بن حسین علیه السلام: ۱۴۰

عمار بن موسی سباباطی: ۱۹۰

عمار بن یاسر: ۱۴۱، ۲۲۰

عمارة بن حمزه: ۱۵۳

عمر بن خطاب: ۷۱-۷۲، ۱۰۳، ۱۳۱، ۱۴۷-

۱۴۸، ۲۷۸

عمر بن ذر: ۲۹۲

عمرو بن عاص: ۵۳، ۷۱-۷۲، ۷۶

عمرو بن علا: ۵۹

عمرو نبطی: ۹۰

غریدی: ۳۸

غزالی، محمد بن محمد: ۳۰، ۵۹، ۱۰۴،

۱۱۱

فخرالدین رازی، محمد بن عمر: ۶۰

فرعون: ۲۴۹

فضل بن شاذان نیشابوری: ۴۶

فضیل بن عثمان: ۸۹

فضیل بن یسار: ۲۹۳، ۲۹۶

فیض‌کاشانی، ملامحسن: ۲۱۴

قادر، علی بن سلطان: ۱۰۶

قاسم بن زرقطه: ۱۵۳

قاسم بن عبدالرحمان: ۲۸۹

قاضی عبدالجبار بن احمد: ۸۱، ۱۷۱

قاضی عیاض اندلسی: ۱۱۳

- محمد بن حفص: ۵۰
 محمد بن حنفیه: ۷۴، ۷۷، ۸۲
 محمد بن شمون: ۱۴۴
 محمد بن عثمان: ۱۰۰
 محمد بن علی بن عبدالله: ۸۱-۸۲
 محمد بن فرات: ۹۴
 محمد بن مارد: ۹۳، ۱۸۶
 محمد بن مسلم: ۲۸۳
 محمد بن مقلاص اسدی ← ابن ابی زینب، محمد
 منصور دوانیقی، خلیفه عباسی: ۶۳، ۳۰۴
 منتقد بن زیاد: ۱۵۳
 مهدی، خلیفه عباسی: ۵۸-۶۰، ۶۲، ۶۴، ۱۵۲، ۶۶
 مهرجردی، سیدشهاب‌الدین: ۲۸-۲۹
 موسی بن محمد مبرقع: ۹۶، ۱۱۵
 ناشی اکبر، عبدالله بن محمد: ۸۰-۸۱، ۱۷۸
 نجاشی، احمد بن علی: ۱۴۴-۱۴۵
 نجم‌الدین مصری ← حنفی مصری، محمد بن سالم
 نراقی، مهدی بن ابی ذر: ۱۳۷
 نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد: ۱۷۱
 نصیری، علی: ۲۷-۲۸
 نصر بن شعیل: ۵۲
 نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی: ۵۶
 نویختی، حسن بن موسی: ۵۲، ۷۵، ۹۸
 محمد بن نصیر نمیری: ۹۷
 مزدک: ۵۶-۵۷، ۸۰
 مسلم بن عقیل: ۱۲۴
 مطهری، حمیدرضا: ۲۷-۲۸
 مطهری، مرتضی: ۲۶-۲۷، ۱۲۵-۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۷۴-۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۵۶-۲۵۷
 مطیع بن ایاس: ۶۳-۶۴، ۱۵۳
 مظاهری، عبدالرضا: ۱۲۰
 معارف، مجید: ۱۰۹
 معاویه بن ابی سفیان: ۵۳، ۷۱-۷۲، ۷۳
 معبد: ۳۸
 معمر بن احمر: ۸۶-۸۷
 مغیره بن سعید: ۷۹، ۱۲۱، ۱۸۵

- | | |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| یحیی بن زیاد: ۶۳-۶۴، ۱۵۳ | هادی بن مهدی، خلیفه عباسی: ۶۶ |
| یحیی بن عبدالحمید حمانی: ۱۶۸-۱۶۹ | هشام بن حکم: ۱۶۹ |
| یحیی بن عبدالحمید: ۹۰ | هشیم بن عروه تمیمی کوفی: ۲۵۱ |
| یحیی بن یزید: ۶۳ | واصل بن عطا: ۱۵۲ |
| یزید بن فیض: ۱۵۳ | والبة بن حباب: ۱۵۳ |
| یزید بن معاویه، خلیفه اموی: ۵۳-۳۰۳ | وحیدبهبهانی، محمدباقر: ۲۱۴-۲۱۵ |
| ۳۰۴ | ولید بن یزید، خلیفه اموی: ۵۴-۵۵، ۳۰۳ |
| یوسفیان، حسن: ۲۷ | ۳۰۴ |
| یونس بن ابی فروه: ۱۵۳ | یحیی بن اکثم: ۹۶، ۱۱۵ |

کتاب‌ها

- ۲۶..... احیای تفکر اسلامی (استاد مطهری)
- ۲۹..... العقائد الفلسفية المشتركة بين الفرق الباطنية (اقدیر)
- ۳۲..... الکافی (شیخ کلینی)
- ۳۱ تا ۳۰..... بحار الانوار (مجلسی)
- ۳۳..... بحوث فی الملل و النحل (آیت الله سبحانی)
- ۳۲ تا ۳۱..... بصائر الدرجات (صفار قمی)
- ۲۶..... تکلیف مداری و اباحه گری (جوان)
- ۲۷..... خرقة می آلوده (یوسفیان)
- ۲۷..... دل باید پاک باشد (نصیری)
- ۲۹..... دنباله جستجو در تصوف ایران (زرین کوب)
- ۱۰۱..... حس ششم (شلمغانی)
- حماقت اهل الاباحه ← فضائح الباطنية
- ۲۷..... زندقه در سده های نخستین اسلامی (حمیدرضا مطهری)
- ۳۲..... علل الشرايع (شیخ صدوق)
- ۲۷..... غالیان و شیوه های برخورد امامان معصوم علیهم السلام (حاجی زاده)

- فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی (عطوان) ۲۹
- فضائح الباطنیه (غزالی) ۳۰
- گریز از ایمان و گریز از عمل (استاد مطهری) ۲۶
- مرجنه (جعفریان) ۲۶
- مرجنه، پیدایش و اندیشه‌ها (مهرجودی) ۲۸
- مرجنه، تاریخ و اندیشه (جعفریان) ۲۹
- معانی الاخبار (شیخ صدوق) ۳۲
- وسائل الشیعه (شیخ حرعاملی) ۳۲

مکان‌ها

آذربایجان: ۵۹	کعبه: ۲۹۰، ۲۹۱-۳۰۲
ایران: ۶۵، ۱۰۶	کنانه: ۴۹
بصره: ۶۲، ۱۲۳	کوفه: ۴۹، ۶۲، ۹۲، ۱۲۴
بغداد: ۶۲	مازندران: ۵۹
بلخ: ۸۱	ماوراءالنهر: ۸۲
حرم امام حسین علیه السلام : ۱۱۹	مدینه: ۳۸-۳۹
خراسان: ۴۸، ۸۲، ۱۱۳، ۱۵۵	مسجدالحرام: ۲۹۰-۲۹۱
شام: ۱۵۵	مصر: ۱۰۴
طبرستان ← مازندران	مکه: ۳۸-۳۹
عراق: ۶۶، ۱۲۳	هند: ۱۵۵
قم: ۶۸	

مقالات

- ۲۸..... اباحه‌گری در بوته نقد (رکنی)
- ۲۹..... اباحیه (لاشء)
- ۲۸..... اندیشه اباحه‌گری آفت دین‌داری (نصیری)
- ۱۰۹..... بررسی ریشه‌های اباحی‌گری (معارف)
- ۲۹..... تداوم اندیشه‌های مرجئه در برخی از فرقه‌های اسلامی (مهرجودی)

Confrontation of Shiite Imams (a.s)
with Debauchery

By
Yadullah Ḥājizādiḥ

Research Centre for History and Ahl-Albait's Tradition
Academy of Islamic Sciences and Culture

www.pub.isca.ac.ir E-mail: nashr@isca.ac.ir

Iran, Qum

P.O.Box 37185/3858 Tel +98 253 7832833 Fax +98 253 7832833